



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

# ایمان در راهروهای قدرت

نویسنده: دی. مایکل لیندسی

مترجمان: محمد محسن حسن پور، محمدرضا برزویی





ایمان در راهروهای قدرت



# ایمان در راهروهای قدرت

نویسنده

دی. مایکل لیندسی

مترجمان

محمد محسن حسن پور، محمدرضا برزویی



وزارت آموزش، علم و آموزش عالی  
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه	: لیندسی، دی. مایکل، ۱۹۷۱ - م.
عنوان و نام پدیدآور	: ایمان در راهروهای قدرت/ نویسنده دی. مایکل لیندسی؛ ترجمه محمدمحسن حسن پور، محمدرضا برزویی
مشخصات نشر	: تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری	: ۸۰ص
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۱۸-۳۶-۹
یادداشت	: عنوان اصلی: Faith in the Halls of Power: How Evangelicals Joined the American Elite, 2007
موضوع	: کلیسای انجیلی - ایالات متحده - تاریخ
موضوع	: نخبگان - ایالات متحده - تاریخ
شناسه افزوده	: حسن پور، محمدمحسن، ۱۳۶۳ - مترجم
شناسه افزوده	: برزویی، محمدرضا، ۱۳۶۳ - مترجم
شناسه افزوده	: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
رده‌بندی کنگره	: ۹ الف/۱۶۴۲ BR ۱۳۹۲ J۹
رده‌بندی دیویی	: ۲۷۷/۳۰۸۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۶۱۳۷۰۳



### ایمان در راهروهای قدرت

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

نویسنده: دی. مایکل لیندسی

مترجمان: محمدمحسن حسن پور، محمدرضا برزویی

ویراستاران: تهمینه عطایی، عاطفه تاجیک

طراح جلد: علی خورشیدپور

صفحه‌آرا: حسین آذری

نوبت چاپ: اول - آذر ۱۳۹۲

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۱۸-۳۶-۹

شمارگان: ویژه مخاطبان خاص

قیمت: ۱۴۰۰۰ ریال

چاپخانه: شرکت چاپ و نشر

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.

در صورت تخلف پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولیعصر(عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات  
 صندوق پستی ۶۴۷۴ - ۱۴۱۵۵ تلفن ۸۸۹۱۹۱۷۷ دورنگار ۸۸۸۹۳۰۷۶  
 Email: Nashr@ricac.ac.ir

## فهرست مطالب

عنوان.....	صفحه.....
سخن ناشر.....	۹.....
مقدمه مترجمان.....	۱۱.....
دیباچه.....	۱۵.....
مقدمه.....	۲۱.....
انجیل گرا کیست؟.....	۲۵.....
تاریخچه‌ای کوتاه از انجیل‌گرایی در آمریکا.....	۲۹.....
نگاهی به رهبری.....	۳۳.....

### بخش اول - رقابت‌های انتخاباتی، ائتلاف‌ها و دفتر بیضوی

فصل اول - رؤسای جمهور و سیاست.....	۵۱.....
دفتر بیضی شکل.....	۵۴.....
ایمان عمومی.....	۸۰.....
فصل دوم - هم‌پیمانان و دشمنان.....	۱۰۵.....
ایمان و سیاست‌گذاری عمومی.....	۱۰۶.....
وجدان یک ملت.....	۱۰۷.....
ایمان، عدالت و امور خارجی.....	۱۱۳.....
ارتش عطوفت.....	۱۲۵.....
ساماندهی یک جنبش.....	۱۳۱.....
دشمنان معمول.....	۱۳۱.....
ایجاد شبکه‌های ارتباطی.....	۱۴۴.....
خانه چند پاره.....	۱۵۰.....
خودی‌ها و بیگانه‌های حزب.....	۱۵۰.....
طبقه‌بندی نژادی.....	۱۵۵.....
نگاهی به آینده.....	۱۵۹.....

بخش دوم - روشنفکران و حوزه علمی

فصل سوم - به سوی کسب دانش برای تغییر جهان.....	۱۷۵
دین و دانشگاه.....	۱۷۶
واقعیت‌های جدید در محیط‌های دانشگاهی.....	۱۸۰
انجمن‌های همیاری و کمک‌هزینه تحصیلی.....	۱۸۴
خدا در همه جا.....	۱۹۲
اجتماع مؤمنان.....	۱۹۹
فصل چهارم - حیات ذهن.....	۲۱۱
پیوند با کاتولیک‌ها.....	۲۱۴
تجدید رابطه و حیات دانشگاهی.....	۲۱۷
راه‌های دینی کسب دانش.....	۲۲۰
ابتکارهای راهبردی.....	۲۲۳
شهادت دادن برای نخبگان سکولار.....	۲۲۳
آموزش افراد وفادار.....	۲۲۹
نسل بعدی.....	۲۳۱
آینده حیات ذهنی انجیل‌گرایی.....	۲۳۴

بخش سوم - هنرمندان، مشاهیر و صحنه عمومی

فصل پنجم - از اعتراض تا حمایت.....	۲۵۱
فاصله.....	۲۵۴
خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا.....	۲۵۹
اسباب اضافه.....	۲۶۱
پذیرفتن مسیر اصلی.....	۲۷۴
فصل ششم - انقلاب فرهنگی.....	۲۸۹
تغییر از درون.....	۲۹۵
ایجاد ساختاری برای تغییر.....	۲۹۹
تغییر در فرهنگ بزرگ‌تر.....	۳۰۸
تحول تصویر.....	۳۰۹

۳۱۵	.....علائم
۳۱۸	.....فراگیری از دیگران

#### بخش چهارم - غول‌های تجاری و دفتر دو نبش

۳۳۱	.....فصل هفتم - شرکت‌های پذیرای ایمان
۳۳۳	.....ایمان و کار
۳۳۵	.....تجارت به مثابه فعالیت اخلاقی
۳۴۶	.....نفوذ
۳۴۹	.....روابط در محیط کار
۳۵۱	.....دعا
۳۵۵	.....طبقه‌های رو به یکپارچگی: ساختن فرهنگ سازمانی
۳۵۵	.....طبقه اول
۳۵۸	.....طبقه دوم
۳۶۲	.....طبقه سوم
۳۶۶	.....طبقه چهارم
۳۸۷	.....فصل هشتم - نفوذ مدیریتی
۳۸۸	.....فاش کردن
۳۹۶	.....سبک زندگی و ایمان
۴۰۲	.....نقطه اتکای نفوذ انجیل‌گرایی
۴۱۱	.....صرفاً با دعوت‌نامه
۴۱۷	.....کمک‌های خیرخواهانه؛ سرمایه‌گذاری راهبردی
۴۳۵	.....نتیجه‌گیری
۴۳۷	.....نخبگان انجیل‌گرای جدید
۴۴۱	.....نمادگرایی بیانی
۴۴۴	.....شبکه‌ها
۴۴۸	.....قدرت فراخوانی
۴۵۱	.....راست‌آیینی انعطاف‌پذیر (Elastic Orthodoxy)



- ۴۵۴ ..... این تغییرها و شبکه‌ها به چه معناست؟
- ۴۵۵ ..... انجیل‌گرایی کل‌گرا یا مردم‌گرا
- ۴۶۲ ..... حلقهٔ مفقوده چیست؟ زنان در رهبری
- ۴۶۷ ..... نخبگان قدرتمند جدید

## سخن ناشر

بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هرچند جامعه از بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و میان تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ غرب باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد (امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱۵: ۱۶)

رشد و توسعه اقتصادی یا سیاسی بدون توجه به ارزش‌های والای فرهنگی می‌تواند زمینه سستی و اعوجاج در اصول اعتقادی و ملی جامعه را فراهم آورد. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با انجام تحقیقات و پروژه‌های پژوهشی و نیز برگزاری نشست‌های علمی با اصحاب علم و فرهنگ و ارائه نتایج حاصل در قالب کتاب، تلاش خود را مصروف گسترش ارزش‌های اصیل فرهنگی می‌کند. امید است با بهره‌گیری از توان علمی پژوهشگران، بتوان گام مؤثری در برنامه‌ریزی جامع توسعه کشور برداشت. اثر حاضر، ترجمه کتابی است با عنوان *ایمان در راهروهای قدرت*، که به چگونگی پیوستن انجیل‌گرایان به گروه نخبگان آمریکایی می‌پردازد. این کتاب توسط محمدمحسن حسن‌پور و محمدرضا برزویی با نظارت دکتر عبدالله بیچرانلو ترجمه شده است.

یادآوری می‌شود، مطالب مندرج در کتاب حاضر، لزوماً منعکس‌کننده دیدگاه‌های پژوهشگاه نیست.



## مقدمه مترجمان

درباره جنبش و یا فرقه دینی از دو منظر می‌توان بحث کرد. نخستین منظر توجه به عقاید مذهبی گروه مورد نظر است. ادیان گوناگون به‌ویژه ادیانی که گسترش جهانی یافته‌اند، فرق و مذاهب گوناگونی دارند. مسیحیت به‌ویژه پس از جنبش اصلاح دینی «لوتر»<sup>۱</sup>، که منجر به تأسیس مذهب «پروتستان» شد، انشعاب‌های گوناگونی یافت. تفسیر لوتر از دین، که بر مبنای آن هر فرد می‌تواند اصول عقاید خویش را از کتاب مقدس به دست آورد و احتیاجی به روحانیان کلیسا ندارد، سبب شد فرقه‌های گوناگونی در جریان پروتستانسم به وجود آید.

در دنیای مسیحیت پروتستانی کلیسا معادل فرقه است و در کشورهایی که غلبه با پیروان پروتستانسم است، شاهد نحله‌های دینی گوناگونی هستیم. مذاهب اصلی مسیحیت شامل «کاتولیک»، «ارتدوکس» و پروتستان است و در حالی که دو گروه اول اختلاف کمی دارند، تفاوت پروتستان با دو گروه اول نسبتاً زیاد است. فرقه‌های متناسب به پروتستان نیز گرچه مجموعه عقاید مشترکی دارند، ولی در بسیاری موارد

---

1. Luther

عقاید متفاوتی ابراز می‌کنند. برخی از فرق پروتستان روابط نزدیکی با یهودیان دارند که ناشی از عقاید ویژه آنهاست. مطالعه و توجه به عقاید این گروه از مسیحیان در سال‌های اخیر در آمریکا رشد چشمگیری داشته است که با عنوان «مسیحیت صهیونیسم» از آن یاد می‌شود.

روش دوم مطالعه جنبش‌های دینی از منظر جامعه‌شناختی است. به عبارت دیگر، مطالعه جنبش دینی گروه اجتماعی و خرده‌فرهنگ «انجیل‌گرایی» از جمله جنبش‌های دینی «اکتیویسمی»<sup>۱</sup> یا عمل‌گراست. بدین معنا که دین را خارج از کارکرد آیینی خود و در جهت تغییرهای اجتماعی به کار می‌برد. واژه انجیل‌گرا از سه قرن پیش به کار گرفته و عمدتاً به مسیحیانی اطلاق می‌شده که توجه خاصی به کتاب مقدس دارند و به‌ویژه مخالف تفسیر تاریخی آن هستند. این ویژگی مشترک انجیل‌گرایان و مسیحیان بنیادگرا سبب شده برخی این دو را معادل هم بدانند، اما پس از تلاش‌های رهبران انجیل‌گرا و به‌طور خاص «بیلی گراهام»<sup>۲</sup> در دهه ۱۹۵۰، امروزه انجیل‌گرایی و «بنیادگرایی» به دو جنبش دینی متفاوت اشاره دارند.

در این کتاب نویسنده از منظر جامعه‌شناسی دینی به انجیل‌گرایی به مثابه جنبشی اجتماعی می‌نگرد. نویسنده تلاش کرده است انجیل‌گرایی را خرده‌فرهنگ و گروهی اجتماعی در نظر گیرد و از نظر رهبری پیشرفت این گروه را در دهه‌های اخیر در عرصه‌های گوناگون اجتماعی نشان دهد.

انجیل‌گرایی گروهی اجتماعی است که از نظر تعداد در سال‌های اخیر رشد چشمگیری نداشته، اما دامنه نفوذ آن در بین رهبران آمریکایی در عرصه‌های گوناگون اجتماعی بسیار گسترش یافته است. انجیل‌گرایان در سال‌های اخیر در

---

1. Activism  
2. Billy Graham

عرصه‌های سیاست، علم، اقتصاد و فرهنگ به مراتب بالای مدیریتی دست یافته‌اند و با توجه به پیوند مشترک دینی و عقاید ایمانی یکسان توانسته‌اند رابطه خود را حفظ کرده و شبکه‌ای از رهبران را تشکیل دهند.

چه بسا می‌توان کتاب حاضر را نه فقط پژوهشی دینی بلکه پژوهشی جامعه‌شناختی دانست که با تمرکز بر موضوع رهبری به روابط گروه اجتماعی اقلیت توجه دارد. رهبرانی که نگاه مشترکشان به جای آنکه از دیدگاه سیاسی و یا فرهنگی یکسان سرچشمه گرفته باشد، از احکام مذهبی نشأت گرفته است و در عین اینکه دین را امری فردی می‌دانند، معتقدند وظیفه مذهبی‌شان ایجاب می‌کند ایمان را در همه عرصه‌های زندگی وارد کنند و بدین معنی نمی‌توانند عقاید مذهبی را از روش مدیریتی و رهبری خود جدا کنند.

روش مورد استفاده در این کتاب، که نویسنده در دیباچه شرح مختصری از آن ارائه داده، نیز جالب است. وی با استفاده از روش مصاحبه عمیق با بیش از ۳۶۰ تن از رهبران انجیل‌گرا در عرصه‌های گوناگون به بحث نشسته تا بتواند از نگاه رهبران این جنبش زمینه‌ها، عوامل، روندها و نتایج پیشرفت این جنبش را در عرصه مدیریت و رهبری کل جامعه آمریکا به تصویر کشد.

دکتر دی. مایکل لیندسی فارغ‌التحصیل دانشگاه «پرینستون» در رشته جامعه‌شناسی است. او هم‌اکنون استادیار جامعه‌شناسی در دانشگاه «رایس» در شهر «هوستون» ایالت «تگزاس» آمریکا و نایب رئیس مرکز پژوهشی نژاد، مذهب و زندگی شهری این دانشگاه، همچنین عضو هیئت علمی مؤسسه مطالعات سیاست‌گذاری عمومی «جیمز بیکر» است. لیندسی تاکنون موفق به کسب چندین جایزه و رتبه علمی از مؤسسه‌هایی نظیر «انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی» و «انجمن بین‌المللی مطالعات رهبری» شده است. وی سال‌ها در

مؤسسه «گالوپ» محقق، نویسنده و تحلیلگر بود و نویسنده ستون ثابتی در مجله «ریو» است که میان رهبران مذهبی آمریکا خوانندگان بسیاری دارد. او هم‌اکنون به واسطه تألیف کتاب حاضر طرح چندساله‌ای را با نام «رهبران عمومی در آمریکای امروز و جستاری در شبکه‌های اجتماعی، انگیزش‌ها و محرک‌های آنها» در دست اجرا دارد.

جامعه امروز آمریکا جامعه متکثری با تنوع فرهنگی بسیار بالاست. اگرچه نقش مذهب در جامعه آمریکا انکارناشدنی است. ولی در قرن گذشته تلاش شده است تا مذهب از زندگی عمومی و حیات اجتماعی این کشور جدا شود و بنابراین گروه‌های مذهبی در مراتب مدیریتی و رهبری جامعه آمریکا در اقلیت قرار دارند و تصور نقش اغراق‌آمیز آنها در تصمیم‌گیری‌های دولتی دور از واقعیت است.

امید است خوانندگان محترم با مطالعه این کتاب آگاهی بیشتری از جنبش‌های دینی در آمریکا و به‌ویژه انجیل‌گرایی کسب کنند و اطلاعات واقعی‌تری درباره حضور مذهب در جامعه آمریکا و حد نفوذ آنها در حوزه‌های مدیریتی به دست آورند.

دوستان زیادی از جمله رقیه رضانی در ترجمه این اثر ما را یاری کردند. در پایان به‌ویژه از رحیم کازرونی، که در ترجمه و ویرایش فصل هفت و هشت مساعدت بسیار داشتند و همچنین صدیقه فانی، که بازبینی و ترجمه برخی فصل‌ها و ویرایش کل کتاب را بر عهده داشتند، صمیمانه قدردانی می‌کنیم.

## دبیاچه

پشت میزم در مؤسسه گالوپ نشسته بودم که تلفن زنگ زد و روزنامه‌نگاری از من پرسید: «افزایش تعداد انجیل‌گرایان پس از دهه ۱۹۷۰ به چه میزان است؟» پیش از این نیز این سؤال را از من پرسیده بودند. بیشتر مردم چنین می‌پندارند که تعداد انجیل‌گرایان از زمان ریاست جمهوری «جیمی کارتر» افزایش چشمگیری داشته است. اگرچه انجیل‌گرایان در گذشته آمریکا نقش مهمی داشته‌اند، اما تا زمانی که جیمی کارتر در رقابت‌های انتخاباتی، خود را «دوباره تولد یافته»<sup>۱</sup> یا انجیل‌گرا معرفی کرد، آنها برای وضعیت کنونی آمریکا اهمیتی نداشتند و حتی در آینده نقش کمتری برای آنها تصور می‌شد. با این حال اکثر مردم چنین می‌پندارند که اهمیت روزافزون انجیل‌گرایی آمریکایی نتیجه رشد چشمگیر تعدادشان است: انجیل‌گرایان اهمیت بیشتری یافته‌اند چون تعدادشان بیشتر شده است.

واقعیت این است که تعداد انجیل‌گرایان در آمریکا از دهه ۱۹۷۰ تاکنون افزایش چشمگیری نداشته است. در سال ۱۹۷۶ زمانی که اولین بار مؤسسه گالوپ از عموم

---

1. Born Again



بزرگسالان آمریکایی در پیمایش سراسری اش پرسید که آیا انجیل‌گرا هستند یا نه؟ تنها ۳۶ درصد از آنها به این پرسش پاسخ مثبت دادند. پس از ۲۰ سال، این رقم به ۳۹ و در سال ۲۰۰۱، به ۴۱ درصد رسید. بنابراین عوامل دیگری باید حضور انجیل‌گرایان در رده‌های بالای کشور را توجیه کند. تبیین این دلایل هدف اصلی این کتاب است.

علاقه من به نقش ایمان در زندگی مردم آمریکا، از دوره دانشجویی آغاز شد، اما از زمان اشتغال در مؤسسه گالوپ به مطالعه جنبش انجیل‌گرایان علاقه‌مند شدم. در ۱۰ سال گذشته همواره درباره مذهب انجیل‌گرایی آمریکایی و اهمیت روزافزون آن در بخش‌های گوناگون جامعه اندیشیده‌ام. به‌ویژه از پنج سال گذشته بسیار تلاش کرده‌ام این موضوع را از طریق انجام صدها مصاحبه عمیق و تحلیل هزاران صفحه اسناد موجود پیگیری کنم. کتاب حاضر عصاره این تحقیق است.

اولین کسی که با وی مصاحبه کردم «ریچارد مو»<sup>۱</sup>، مدیر مدرسه دینی فولر<sup>۲</sup> بود. او چون استاد راهنمای مرا، که معرفی‌نامه‌ای از طرف من برایش ایمیل زده بود، می‌شناخت، مصاحبه‌ام را پذیرفت. در پایان مصاحبه دو ساعته از وی درخواست کردم مرا به جمعی از هم‌تایان خود معرفی کند. در کمتر از چند ماه با ۳۰ نفر از انجیل‌گرایان برجسته مصاحبه کردم. در پایان با ۱۵۷ تن از رهبران نهادهای انجیل‌گرا، که شامل کشیشان کلیساهای بزرگ، مدیران کالج‌ها و مدارس دینی و رؤسای سازمان‌های انجیل‌گرا بودند، مصاحبه کردم. در پایان هر مصاحبه از مصاحبه‌شوندگان می‌خواستم که رهبران عمومی را، که ایمانشان وجه مهمی از زندگی‌شان را تشکیل می‌داد، معرفی کنند. از آنجا که این رهبران نهادهای دینی، ریاست سازمان‌های آموزشی انجیل‌گرا را بر عهده داشتند، بیشتر مواردی که معرفی

---

1. Richard Mouw  
2. Fuller Theological Seminary

می‌کردند یا انجیل‌گرا بوده و یا با جنبش انجیل‌گرایی بسیار آشنا بودند. اغلب آنها داوطلبانه در به دست آوردن اطلاعات تماس یا مصاحبه با افرادی که پیشنهاد می‌دادند، کمک می‌کردند. در نتیجه برقراری روابط بین‌فردی، بسیاری از رهبرانی که به صورت معمول کمتر با محققان دانشگاهی مصاحبه‌ای طولانی انجام می‌دهند با گفت و گو با من موافقت کردند. این روش، که من آن را روش «یک پی دو پی»<sup>۱</sup> می‌نامم، در ضمیمه با جزئیات آورده شده است، در آنجا اطلاعات مفصل‌تری درباره روش به کار برده شده در پژوهش این کتاب بیان شده است.

مصاحبه با «دانیل وستال»<sup>۲</sup>، مدیر «انجمن اخوت (جمعیت) باپتیست»<sup>۳</sup>، که دوست صمیمی رئیس جمهور سابق جیمی کارتر است، نقطه عطفی برای من بود. من از وستال خواستم تا مرا به کارکنان دفتر کارتر معرفی کند. پس از چندی، از دفتر کارتر با من تماس گرفتند تا مصاحبه با او را هماهنگ کنیم.

طی سه سالی که مشغول جمع‌آوری داده‌ها بودم بیش از ۲۸ سفر به نقاط گوناگون کشور انجام دادم و مسافتی در حدود ۳۰۰ هزار مایل را پیمودم. من به ۷۲ نقطه گوناگون سفر کردم، از «بوستون» گرفته تا «سن‌دیه‌گو» و از «سیاتل» تا «میامی»، زمانی که پولم تمام می‌شد، اعضای خانواده‌ام با تقبل هزینه پرواز و اقامت در هتل امکان ادامه پژوهش را برای من فراهم می‌آوردند. من با افراد در منزل یا دفتر کارشان، رستورانها، کافی‌شاپها، سالن انتظار هتلها یا همایشها مصاحبه می‌کردم. برخی مصاحبه‌شوندگان گرم‌خو و خوش‌برخورد بودند و مرا به خانواده‌شان معرفی می‌کردند و به جمع آنها راه می‌دادند. برخی دیگر سرد و رسمی بودند. در میان همه

---

1. Leapfrog  
2. Daniel Vestal  
3. Cooperative Baptist Fellowship

آنها، تلاش کردم بیش از آنچه این رهبران می‌آوردند، یاد بگیرم. من شیوه معرفی کردن خودشان، تعامل هایشان با دیگران و اشاره‌های غیررسمی‌ای که در مصاحبه داشتند را بررسی کردم. برخی می‌خواستند درباره من، پیشینه و علاقه‌ام به این موضوع‌ها بیشتر بدانند، اما اغلب آنها، به دلیل اعتمادی که به معرف من داشتند، بدون اینکه این اطلاعات را در اختیار آنها قرار دهم مصاحبه می‌کردند. همچنین من متقاعد شدم که برخی از افراد تنها به سبب علاقه و تمایل من به در انتظار مصاحبه ماندن، تن به مصاحبه دادند. رهبرانی که در این طرح در مقام مصاحبه‌شونده شرکت داشتند اغلب بسیار پرکار بودند با وجود این من دوست داشتم برای مصاحبه با آنها گاه ماهها و سالها منتظر بمانم. اصرار و بردباری بالاخره جواب می‌داد. در حقیقت روابط شخصی، که اغلب به واسطه معرفی قبلی تقویت شده بود، نقشی اساسی در موفقیت کار من داشت.

تازگی و نو بودن چنین مطالعه‌ای نیز نقش مهمی در موفقیت آن داشت. تعداد زیادی از این رهبران اشاره داشتند که هرگز با محوریت ایمانشان مصاحبه نکرده‌اند و بسیاری نیز چنین فرصتی را مغتنم می‌شمردند. البته این‌گونه اظهار علاقه به این معناست که برخی از این افراد و شاید اغلب آنها که حرفی برای گفتن داشتند تلاش می‌کردند توجه مرا به فعالیت‌های منحصر به فرد سازمان خود معطوف سازند و ترکه سالها فعالیت‌شان را به رخ بکشند. من نیز در این کتاب تلاش کردم بدون تملق و زیاده‌گویی، انگیزه‌ای که در طرح همواره همراه من بود، یعنی هویت پیچیده مذهبی ایشان را، معرفی کنم.

من در این کتاب از رویکرد «همدلی منتقدانه»<sup>۱</sup> «ماری گریفیس»<sup>۲</sup>، مورخ تاریخ مذهبی آمریکا، بهره بردم. در این رویکرد، همدلی منتقدانه بدین معنی است که تا آنجا که ممکن است با در نظر گرفتن دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان و برقراری رابطه دقیق

---

1. Critical Empathy  
2. Marie Gryfys

بین این گفته‌ها، همراه با تفسیرهای تحلیلی گسترده‌تر از سایر منابع و در نظر گرفتن رویکردهای انتقادی سایرین، داخل و خارج گروه، موضوع مطالعه و بررسی شود. گریفیس در کتاب *دختران خداوند*<sup>۱</sup> آورده است: «دنیاهای زیسته حاصل از تجارب انسانی را نمی‌توان برابر با توصیف‌های مردمان سازنده این دنیاها دانست.» با این وصف، من تلاش کرده‌ام، هم محتوا و هم روح مطالب اشخاصی که با من صحبت کرده‌اند را، در این قالب بگنجانم. با این حال این حق را برای خود محفوظ داشته‌ام که آنچه آنها نگفته‌اند و حاصل تفسیر و نتیجه‌گیری‌های خودم است را نیز بیان کنم. در پایان، اگرچه ممکن است اشخاصی که من با ایشان دیدار و مصاحبه داشته‌ام با همه نتیجه‌گیری‌های من موافق نباشند، اما امیدوارم ایشان علاقه‌مندان و همراه با باریک‌بینی من برای ارائه کامل، متعادل و به دور از تضاد رویکردها و نشان دادن پیچیدگی دنیایی که آنها بدان تعلق دارند را درک کنند.

علاوه بر مصاحبه‌ها، در تعدادی از جلسه‌ها و همایش‌هایی که رهبران انجیل‌گرا برگزار می‌کنند، شرکت کردم. این همایش‌ها شامل نشست‌های سراسری نهادهای انجیل‌گرا، همایش‌های خیرین انجیل‌گرا و نشست‌های راهبردی رهبران انجیل‌گراست. از بیش از ۱۱۰ تحقیق بایگانی شده در سازمان‌های انجیل‌گرا همچنین نشریه‌های سالیانه، گزارش‌های مالی، مکاتبه‌های اعضا و سازمان‌های خارجی، پوشش‌های رسانه‌ای از گروه‌های خاص و مدارک درون سازمانی‌ای که رهبران آن را تولید و همگی اطلاعات خوبی فراهم کرده بودند، نه تنها برای بررسی مأموریت، اهداف و راهبردهای آنها بلکه برای ارزیابی منابع در دسترس و چالش‌هایی که این گروه پیش رو داشتند، استفاده کردم.

انجام چنین مطالعه‌ای درباره رهبران عمومی و ایمان نیازمند داشتن و دانستن دانش زیادی است. من مدیون اشخاصی هستم که با صرف زمان و انرژی خود مرا همراهی کردند، کسانی که دنیای ویژه انجیل‌گرایان را می‌شناختند و به فهم من در این راه یاری رساندند. من به‌ویژه مدیون مهارت و بینش این افراد هستم. همچنین باید از دوستان نزدیک و خانواده‌ام که در طی طرح مرا یاری کردند تشکر کنم.

در آخر من از همه ۳۶۰ عزیزی که مشتاقانه داستان‌های شخصی خود را از رهبری و ایمانشان در اختیارم گذاشتند تشکر می‌کنم. بدون مشارکت این افراد من چیزی برای گفتن نداشتم.

تحقیق من از حمایت افراد و نهادهای متعددی برخوردار بود که از همه آنها تشکر و قدردانی می‌کنم.

مرکز مطالعات دین، مرکز سیاست‌گذاری فرهنگی و هنری و دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه پرینستون عمده حمایت مالی این طرح را بر عهده داشتند. دوستان و همکاران دانشگاهی‌ام در مراحل گوناگون بازخوردهای خوبی به من ارائه کردند و رابط من با رهبران بودند.

برخی دوستان نیز دست‌نوشته کامل این کار را مطالعه و راهنمایی‌های خوبی به من ارائه دادند، اما از همه بیشتر خانواده‌ام مشوق انجام این طرح بودند و در طی سالیان انجام این طرح همواره مرا یاری کردند. من از همه آنها سپاسگزارم.

## مقدمه

«رابرت مورداک»<sup>۱</sup>، غول رسانه‌ای، در سپتامبر ۲۰۰۴ در یکی از ۳۰ مرکز خرید «راکفلر» و در یکی از مجلل‌ترین سالن‌های همایش منهن، به روی سن رفت و بلندگو را در دست گرفت. پشت سر او این نوشته به چشم می‌خورد: «چه کسی سرآمد ناشران نیویورک است؟» او گفت: «هنگامی که نویسنده‌ای یک میلیون نسخه از کتابش را به فروش می‌رساند ما او را نابغه خطاب می‌کنیم، حال اگر ۲۰ میلیون نسخه بفروشد می‌گوییم ما نابغه هستیم.»

مورداک به روی سن رفت تا «ریک وارن»<sup>[۱]</sup>، واعظی خوش‌مشرب از فرقه «باپتیست‌های جنوبی»<sup>[۲]</sup> از حومه کالیفرنیا، را معرفی کند. البته مورداک، مدیر شرکت رسانه‌ای ناشر کتاب وارن با عنوان *زندگی هدفمند*<sup>۲</sup>، بیشتر خوش‌حال بود. این کتاب پرفروش‌ترین اثر واقعیت‌گرا و غیرداستانی (البته پس از کتاب مقدس) تاکنون بوده و به بیش از ۵۰ زبان زنده دنیا ترجمه شده است. مدت‌ها پیش از انتشار این کتاب، وارن در محافل انجیل‌گرایان به شهرت زیادی دست یافته بود.

---

1. Rupert Murdoch  
2. The Purpose-Driven Life

پیش از این نیز، کتاب *کلیسای هدفمند*<sup>۱</sup> وارن بیش از یک میلیون نسخه فروش رفته بود و در سالیان متمادی هزاران واعظ و مبلغ مذهبی برای شنیدن سخنان وی و همکاری‌اش دربارهٔ روش آنها برای رشد کلیسا در همایش‌های گوناگون شرکت کرده بودند.

آن شب، وارن تعدادی از دوستان خود را از کالیفرنیا جنوبی به یک مهمانی دعوت کرده بود. همچنین گروهی از انجیل‌گرایان «ساحل شرقی»<sup>[۳]</sup> نیز در این مهمانی حضور داشتند. این مهمانی به مناسبت موفقیت وارن برگزار شده بود. باید توجه کرد که وی اکنون در گروه نخبگان آمریکا جای داشت. هنگامی که با «کی»، همسر وارن، صحبت می‌کردم تصادفاً اشاره کرد که شب گذشته شام را با همسر «دن راتز» خورده است. در این مهمانی بیش از ۵۰۰ نفر از مدیران شرکت‌های بزرگ حضور داشتند. وارن اکنون نه تنها رهبری مذهبی بلکه رهبری عمومی نیز محسوب می‌شد و از مسئولیت و تأثیر بسیار زیادی در جامعهٔ انجیل‌گرایان برخوردار بود.

جشن شادی برگزار شد، اما دو گروه مدعوین [دوستان وارن و انجیل‌گرایان] به خوبی با هم جوش نخوردند. من از طرف دوستی که می‌دانست در حال تحقیق دربارهٔ رهبران آمریکایی و انجیل‌گرا هستم به آن مهمانی دعوت شده بودم. خودم را به یکی از مدیران انتشاراتی معرفی کردم. او ابتدا چنین می‌پنداشت که من نیز ناشر هستم. از من پرسید: آیا هیچ‌یک از انجیل‌گرایان حاضر در این مجلس را می‌شناسی؟ من در تلاشم با یکی از آنها دیدار کنم.

پاسخ من مثبت بود. من او را به «مارک»، یکی از دوستان انجیل‌گرایم که تاجری موفق و مدتی ساکن نیویورک و اکنون در کنار ما بود، معرفی کردم. مارک مانند دوست جدید ما، در دانشگاه ییل درس خوانده بود و من از این نقطهٔ مشترک برای معرفی

این دو به یکدیگر استفاده کردم. در خلال صحبت شنیدم که آن مدیر انتشاراتی می‌پرسد آیا این روزها تعداد انجیل‌گرایان در دانشگاه بیل زیاد شده است؟ این سؤال خوبی است.

انجیل‌گرایان گروهی هستند که امروزه درباره آنها بحث‌های زیادی می‌شود، اما کمتر شناخته شده‌اند. پیمایش‌های ملی نشان می‌دهد که تعداد این گروه در دهه اخیر افزایش زیادی نداشته، ولی در همین دوره نقش مهم‌تری پیدا کرده‌اند. همه چیز از رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری گرفته تا گروه‌های دانشجویی در «جامعه دانشگاه‌های شرق آمریکا»، به نحوی با این گروه پیوند خورده است. گروه‌های اجتماعی به شیوه‌های گوناگون مانند حمایت از نامزدهای ریاست جمهوری، در دست گرفتن رهبری شرکت‌های تجاری بزرگ و یا تصاحب رسانه‌های جریان غالب، می‌توانند کسب قدرت کنند. انجیل‌گرایان همه این راهها را پس از دهه ۱۹۷۰ با هم انجام داده‌اند و تحول‌های زیادی ایجاد کرده‌اند، ولی هیچ کس توضیح نداده این پیشرفت‌ها برای انجیل‌گرایان و برای آمریکا به چه معناست.

در قرن بیستم تلاش شد تا مذهب از زندگی عمومی و حیات اجتماعی انسان‌ها جدا شود. تجارت و پارسایی زمانی مکمل یکدیگر به حساب می‌آمدند، اما این پیوند دیری نپایید و با ظهور شرکت‌های مدرن گسسته شد، همچنان که میان جنبه‌های شخصی و حرفه‌ای فاصله افتاد. آمریکایی‌ها از «تکثرگرایی» در محل کار، مدارس عمومی و حیات مدنی استقبال کردند و این نهادها در تلاش بودند که تفاوت‌های مذهبی را بین کارمندان و شهروندان به حداقل برسانند. در این فرآیند، دین برخی از کارکردهای خود را از دست داد و صرفاً تبدیل به یکی از منابع متعدد هویت‌ساز و فردی گردید. رفته رفته، دین مبدل به امری خصوصی شد.



زمانی که این نظم جدید در بسیاری از حوزه‌های زندگی آمریکایی کاملاً جایگزین می‌شد، دیدگاه‌های مخالف نیز در حال ظهور بودند. در دهه ۱۹۷۰ مسیحیان «محافظه‌کار»، که در این مدت خود را در خرده‌فرهنگی متفاوت جای داده بودند، به جریان اصلی فرهنگی بازگشتند. در آغاز موفقیت چندانی به دست نیاوردند و در نتیجه بسیاری از ناظران خلاقیت کارآفرینانه و راهکار قوی آنها برای تغییر آمریکا را نادیده گرفتند.

همچنین عده‌ای عمل‌گرایی انجیل‌گرایان در سیاست را با عمل‌گرایی در سایر عرصه‌ها مرتبط دانستند، هرچند که انجیل‌گرایان خود برای سایر عرصه‌ها اهمیت بیشتری قائلند. این گروه هدفی بلندپروازانه دارند و آن اجرای اصول مسیحیت در مواجهه با موضوع‌های گوناگون اجتماعی است. نوعی از تأثیر اجتماعی که به واسطه اخلاق و ایمان شکل گرفته و در ضمن قدرتمند و قابل احترام باشد، چشم‌انداز رهبران اخلاقی است. در حقیقت، دیدگاه آنها از شک‌گرایی و تفکر انتقادی نشأت گرفته است. اگر بخواهیم به [نقطه اتصال و] وجه مشترک فعالیت‌های رهبران انجیل‌گرا توجه کنیم، متوجه خواهیم شد که این نگاه مشترک به جای آنکه از یک دستور کار سیاسی و یا فرهنگی یکسان سرچشمه گرفته باشد، از احکام مذهبی نشأت گرفته است. در اصل، احساس انجیل‌گرایان آنها را وادار می‌کند تا اینکه در «اعتقاد آنها بهترین راه برای آشتی با خداست» با دیگران شریک شوند. برای آنها، رابطه هر کس با دین از هر چیز دیگری مهم‌تر است و سایر موضوع‌ها در درجه بعدی اهمیت قرار می‌گیرند. این نگاه جدید نیست و در واقع اهمیت بسیار کمی برای جامعه قائل می‌شود، نگاهی که در پی تغییر و تجربه فردی است. اما آنچه که در جنبش جدید تازه به نظر می‌رسد تعداد رهبران در رده‌ها و حوزه‌های گوناگون است که این تغییر را، حتی پیش از رسیدن به قدرت و رهبری، خودشان تجربه کرده‌اند.

برای بسیاری از آنها، وظیفه مذهبی ایجاب می‌کند که ایمان را در همه عرصه‌های زندگی فردی وارد کنند. بدین معنی که نمی‌توانند آن را از روش مدیریتی و رهبری خود جدا کنند، هر چند برخی از جمله لینکر (۲۰۰۶) چنین ترجیح می‌دهند.<sup>[۴]</sup> بنابراین، نگرش انجیل‌گرایان فراگیرتر و کامل‌تر از آن چیزی است که ناظران خارجی می‌پندارند. این نگرش چیزی بیشتر از رقابت برای رسیدن به کاخ سفید و یا تولید سرگرمی‌های دوستانه و خانوادگی در هالیوود است، روشی در زندگی است که با دل و ذهن رهبران در سراسر کشور پیوند خورده و به این زودی‌ها از بین نمی‌رود.

این‌گونه نیست که غول رسانه‌ای مورداداک هر روز برای واعظی از باپتیست جنوبی مهمانی ترتیب دهد، ولی مشابه آن روز به روز بیشتر می‌شود. مدرسه الهیات هاروارد، همیشه خوشامدگوی انجیل‌گرایان نیست، اما اکنون کرسی مطالعات الهیاتی ویژه انجیل‌گرایان دارد. هر یک از رؤسای جمهور ایالات متحده پس از سال ۱۹۷۶، به نوعی حامی انجیل‌گرایی بوده است. انجیل‌گرایان نیروی پیش‌برنده مباحثی نظیر سقط جنین، ازدواج همجنس‌بازان و سیاست خارجی هستند. در واقع، امروزه نقش این گروه در همه جنبه‌های واقعی زندگی آمریکایی‌ها برجسته و مهم است. چگونه انجیل‌گرایان که جریان حاکم برای مدتی طولانی، آنها را در خرده‌فرهنگ خود منزوی کرده بود، توانستند در این مدت کوتاه چنین قدرتی به دست آورند؟ این سؤالی است که کتاب حاضر در جستجوی پاسخ آن است.

### انجیل‌گرا کیست؟

انجیل‌گرایی شاخه‌های متعددی از سنت‌های مذهبی در آمریکای معاصر را دربر می‌گیرد و کسانی که خود را انجیل‌گرا می‌دانند به طیف وسیعی از فرقه‌های

پروتستان تعلق دارند، بعضی نیز به هیچ فرقه‌ای منتسب نمی‌شوند.<sup>[۵]</sup> حتی برخی از کاتولیک‌ها خود را انجیل‌گرا می‌دانند. باوجود چنین انشعاب‌های گوناگون و تعاریف متعددی که از انجیل‌گرایی ارائه شده است، می‌توان اجماع بسیار زیادی بین آنها بر کتاب مقدس، خدا، مسیح، روح القدس، تبلیغ مسیحیت، زندگی مسیحی و کلیسا یافت. نول (۲۰۰۱) و مرسدن (۱۹۹۱)<sup>[۶]</sup> انجیل‌گرایان و مسیحیانی دارای نگاهی خاص و احترامی ویژه به کتاب مقدس، معتقد به روابط شخصی با خدا از طریق عیسی مسیح و در پی هدایت دیگران به منظور سیاحت معنوی مشابه هستند و اسمیت (۲۰۰۰)، کلسند و همکاران (۱۹۹۶)، مارتین (۱۹۹۰)، بینگتن (۱۹۸۹) و والد و اُون و هیل (۱۹۸۹)<sup>[۷]</sup> یک مسیحی انجیل‌گرا را فردی با عقاید زیر می‌دانند:

۱. در نظر او کتاب مقدس بالاترین مرجع برای باورها و عمل دینی است.

۲. احساس رابطه شخصی با عیسی مسیح دارد.

۳. رویکردی تغییر شکل یافته و عمل‌گرا نسبت به ایمان اتخاذ می‌کند.<sup>[۸]</sup>

مسیحیت انجیل‌گرا تنها مجموعه‌ای از باورها نیست؛ بلکه جنبشی اجتماعی و هویتی همه‌جانبه است.<sup>[۹]</sup> از آنجا که انجیل‌گرایان می‌باید آگاهانه کیششان را انتخاب کنند در مقایسه با کسانی که به آیین پدران خود هستند اغلب تعلق بیشتری به مذهب دارند. در جمع‌های انجیل‌گرا زمانی که تازه‌واردی قصد تغییر کیش دارد از او خواسته می‌شود آنقدر در ایمان خود راسخ باشد که مسیح را در حکم «آقای خود در زندگی»<sup>۱</sup> انتخاب کند و کیشش اغلب با این سخنان که از این پس هر لحظه زندگی تو وقف خدا خواهد شد، مراسم را ادامه می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت: مسیحیت انجیل‌گرا چیزی بیش از هویت مذهبی است. مسیحیان انجیل‌گرا

---

1. Lord of my life

باید همه لحظه‌های زندگی را با ایمانشان بزیند نه اینکه فقط به عبادت یکشنبه‌ها [در کلیسا] که به طور حتم شامل صحبت روزانه راجع به دین و افکاری مانند اطعام مساکین و پرستاری از بیماران نیز می‌شود، اکتفا کنند.<sup>[۱۰]</sup>

با افزایش تنوع مذهبی در آمریکا، مسیحیان انجیل‌گرا بیش از پیش در عرصه‌های عمومی مطابق ایمانشان عمل کرده و تاحد زیادی جهان را بر مبنای خیر و شر تفسیر می‌کنند و باور دارند تنها راه غلبه بر شر تمسک به معنویت است. عبادت، مطالعه کتاب مقدس و نظایر آن انسان را نجات می‌دهد.<sup>[۱۱]</sup> این باور اخلاقی آنها را برای عمل تقویت می‌کند. عمل‌گرایی عمومی که بین انجیل‌گرایان وجود دارد تفاوتی با نسل قبلی‌شان ندارد. آرزوی تغییر جامعه، محرک ورود انجیل‌گرایان به عرصه سیاست در قرن نوزدهم و بیستم بود که نمونه‌های بسیاری از این دست تلاش‌ها در قرن بیستم یونگ (۲۰۰۲) را در فصل پیش‌رو معرفی خواهد شد.

انجیل‌گرایی مدافع فردگرایی و معنویت فردی است. در این مکتب از پیروان خواسته می‌شود که «با تلاش ایمان خود را بسازند»<sup>۱</sup> (همان‌گونه که در رساله فیلیپینی بیان شده است)<sup>[۱۲]</sup> این ایمان به طور معمول با پرستش خدا، عبادت و مطالعه کتاب مقدس همراه است. مولفه فردگرایی انجیل‌گرایان نیز مهم است چراکه به آنها اجازه می‌دهد که ایمان را به گونه‌های بسیار متفاوت تعبیر و در جهت آن عمل کنند. بنابراین می‌توان فهمید که چرا انجیل‌گرایان، حتی زمانی که به تفسیری واحد از کتاب مقدس قائل هستند و باورها<sup>۲</sup> و احساس‌های<sup>۳</sup> مذهبی مشترک دارند با خیال آسوده نظرهای متفاوتی درباره نحوه عمل دینی ابراز می‌کنند (این کتاب به

---

1. Work out Their Faith

2. Convictions

3. Sensibilities

باور به هنجار، استدلال و عقیده، که در واقع اجزای عقیده هستند، اشاره دارد. ادراکاتی که مبنای عمل مذهبی به شمار می‌آیند نیز شامل امور عادی، رفتار، نگرش‌ها و زندگی روزمره است). در انجیل‌گرایی سلسله مراتب مذهبی وجود ندارد. بنابراین پیروان این اجازه را دارند که با واعظان و حتی در مواقع ضروری با آموزه‌های کلیسا مخالفت کنند.

همچنین مسیحیان انجیل‌گرا معتقدند که مراقبت از جامعه بر عهده آنهاست. این تصور که مسئولیت عمل در جهت خیر عمومی بر عهده ایشان گذارده شده، گویی پیمانی است میان خدا و پیروانش. در کتاب مقدس، این پیمان به نوعی اشاره به یهودیان دارد، اما انجیل‌گرایان - مانند بیشتر مسیحیان - معتقدند که در «عهد جدید»<sup>۱</sup> این پیمان درباره آنها نیز عمومیت یافته است. این باور امید و مشوقی است برای آنها تا در مبارزه با شر ثابت قدم باشند. ممکن است جهان در مسیر درست نباشد، اما آنها اگر با خدا همکاری کنند می‌توانند جهان را به صراط مستقیم هدایت کنند.<sup>[۱۳]</sup>

این عقاید برای موفقیت انجیل‌گرایی به مثابه جنبشی اجتماعی بسیار مهم بوده است. در حالی که این گروه نظرهای دینی گوناگونی دارند، اما در سنگر ورود باورهای اخلاقی‌شان در زندگی عمومی آمریکایی‌ها متحد باقی مانده‌اند. همچنین از رهبران می‌خواهند که «رهبری اخلاقی»<sup>۲</sup> ای که شکل گرفته از ایمان و ملهم از دیدگاه اخلاقی خاصی که متضمن قرار گرفتن هر چیز سر جای خود است را اجرا کنند.<sup>[۱۴]</sup>

جنبش‌ها به چیزی بیشتر از افراد بستگی دارند؛ آنها به منابعی نظیر پول و قدرت نیازمندند و این منابع عمدتاً از طریق سازمان‌ها فراهم می‌آیند. انجیل‌گرایی آمریکایی تعداد زیادی انجمن و سازمان داوطلبانه به وجود آورده‌اند که شامل مؤسسه‌های

---

1. New Testament  
2. Moral leadership

انتشاراتی و نهادهای آموزشی و خدمات اجتماعی می‌شود. این سازمان‌ها به نوعی استخوان‌بندی جنبش محسوب می‌شوند که از طریق شبکه اجتماعی به هم پیوند یافته‌اند و به این ترتیب رهبران را متحد می‌سازند. در این نظام است که مسیحیان انجیل‌گرا می‌توانند درباره عمل‌گرایی عمومی مورد نظر خود، که شامل بسیج مردم برای عمل و حفظ شتاب زمانی است صحبت کنند. در کتاب، نگاهی بر ابعاد مهم سازمانی و نهادی انجیل‌گرایی در آمریکا خواهیم انداخت و اینکه چگونه آنها برای شتاب حرکت جنبش رو به جلو، هم‌بخشی می‌کنند.<sup>[۱۵]</sup> هدف این جنبش، مانند هر جنبش اجتماعی دیگر، اولاً افزایش مشروعیت پایدار و سپس دستیابی به اهداف مشترک است.<sup>[۱۶]</sup>

### تاریخچه‌ای کوتاه از انجیل‌گرایی در آمریکا

در قرن نوزدهم انجیل‌گرایی آمریکایی بسیار تأثیرگذار بود، چنان‌که به گفته یکی از مورخان «تشکیلاتی واقعاً مذهبی بودند.» پروتستانهای محافظه‌کار در دانشگاه‌های هاروارد، ییل و پرینستون حضور فعال داشتند. انجیل‌گرایان در سیاست نیز فعال بودند و در جنبش‌های تعادل‌گرا نظیر تلاش برای کسب «حق رأی زنان»<sup>۱</sup> و قبل از آن مخالفت با «برده‌داری»<sup>۲</sup> مؤثر بوده‌اند.<sup>[۱۷]</sup> اما خیلی زود جریان‌هایی برای بررسی تشکیلات انجیل‌گرا، ابتدا در محیط‌های دانشگاهی و سپس در سایر حوزه‌های اجتماعی شکل گرفتند. در مکان‌هایی چون دانشگاه هاروارد، منتقدان کتاب مقدس و دانشمندان طبیعت‌گرا، اندیشمندان انجیل‌گرا را به آزمون کشاندند. در همین زمان، نهادهایی متعصب نظیر دانشگاه جان هاپکینز، در مخالفت با دین تأسیس شدند. با شروع موج جدید مهاجرت به آمریکا، نفوذ انجیل‌گرایان به لحاظ جمعیتی نیز کمتر شد. مهاجرت

---

1. Woman suffrage  
2. Abolitionism

مسیحیان کاتولیک و یهودیان از شرق و جنوب اروپا، موجب تنوع مذهبی بیشتر در آمریکا شد. شهرنشینی و صنعتی‌سازی، موانع اساسی جدیدی در برابر زیرساخت‌های رفاهی موجود قرار داد. ساختارهای دینی دیگر قادر به پاسخگویی نیازهای رو به رشد اجتماعی نبودند و دولت فدرال و شرکت‌های در حال گسترش، مسئولیت ارائه خدمات اجتماعی را بر عهده گرفتند.

با همه این توصیف‌ها، در اوایل قرن بیستم، مسیحیان محافظه‌کار، نبرد تازه‌ای برای حفظ آنچه مربوط به ایمانشان بود را شروع کردند. نخستین نقطه عطف، دادگاه معروف به «محاكمه سکوپس»<sup>[۱۸]</sup> در سال ۱۹۲۵ بود. با وجود پیروزی در دادگاه، بنیادگرایان (نام جدیدی که به ایشان اطلاق می‌شد) در رسانه‌های آمریکا، در حکم گروهی مرتجع و ضدروشنفکری استهزا شدند. در نتیجه، آنها بسیاری از اهداف خود برای تغییر جامعه را به کنار گذارده و همه نیروی خود را برای تقویت جمع‌های مذهبی مصروف داشتند. نتیجه آنچه که «بیداری عظیم»<sup>۱</sup> نامیده می‌شد، بدبینی و کناره‌گیری این گروه بود.<sup>[۱۹]</sup> گرچه انجیل‌گرایان سازمان‌های جدیدی تاسیس کردند، اما در این فرایند از جریان اصلی فرهنگی جدا مانده و مرزهای محکمی بین خود و جامعه کشیدند. رقص، استعمال دخانیات و قمار، اعمالی ناپسند تلقی می‌شدند و مراعات شرعی که سبب پرهیز آنها از این گونه اعمال می‌شد از نشانه‌های بنیادگرایی به شمار می‌رفت.

«هارولد جی. اکنگا»<sup>۲</sup> از اعضای «کلیسای جماعتی خیابان پارک بوستون»<sup>۳</sup> در سال ۱۹۴۲، جمعی از رهبران مذهبی را گرد هم آورد. این گروه از رهبران

---

1. Great Reversal  
2. Harold J. Ockenga  
3. Boston's Park Street Congregational Church

«انجیل‌گرا»<sup>۱</sup> که بین آنها افرادی چون بیلی گراهام نیز حضور داشتند خواستار ورود به عرصه اجتماعی بدون اخفای هویت دینی خود بودند.<sup>[۲۰]</sup> همچنین آنها در پی بازیابی سنت تحقیق علمی دینی همراه با جهان‌بینی دینی بودند.<sup>[۲۱]</sup> این گروه «بنیاد ملی انجیل‌گرایان»<sup>۲</sup> را پایه نهادند و بدین صورت جنبش انجیل‌گرایی نو متولد شد.

«کارل اف. اچ. هنری»<sup>۳</sup>، یکی از معماران انجیل‌گرایی جدید، در سال ۱۹۴۶، *بازسازی ذهن مدرن*<sup>۴</sup> را منتشر کرد. در این کتاب، وی از احیای مجدد ایمان، که می‌تواند به «نبرد در دنیای پر از ایده‌ها» منجر شود، دفاع کرده است. پس از یک سال، هنری در کتاب *آگاهی شکننده از بنیادگرایی جدید*<sup>۵</sup> پیروان انجیل‌گرایی را برای درگیر شدن با مسائل جامعه نظیر مباحث نژادی، طبقاتی و جنگ برمی‌انگیزد و از آنها می‌خواست از مباحث درون فرقه‌ای کم‌اهمیت پرهیز کنند. بنیاد ملی انجیل‌گرایان با رد الگوی بنیادگرا، که متضمن جدایی دینی بود، به دیگر فرقه‌ها، که پیش از این قسمتی از «شورای ائتلافی کلیساهای آزاد»<sup>۶</sup> بودند، اجازه داد تا به آنها بپیوندند.<sup>[۲۲]</sup> این گروه از رهبران انجیل‌گرا نهادها و شبکه‌هایی را بنیاد نهادند که نگاه بلندپروازانه ایشان را حفظ و تقویت می‌کرد. زمانی که مجله مهم «کریستینیتی تودی»<sup>۷</sup> در سال ۱۹۵۶ شروع به انتشار کرد، دفتر مرکزی آنها اتاقی در حومه شهر نبود بلکه در ساختمانی مشرف به کاخ سفید قرار داشت.

زمانی که انجیل‌گرایان تصمیم به ورود به عرصه اجتماعی گرفتند بین گروه‌های قدرتمند اجتماعی در دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ بازیگران کوچکی محسوب

---

1. Neo-evangelical  
 2. National Association of Evangelicals (NAE)  
 3. Carl F. H. Henry  
 4. Remaking The Modern Mind  
 5. Uneasy Conscience of Modern Fundamentalism  
 6. Liberal Federal Council of Churches  
 7. Christianity Today



می‌شدند. برخی از انجیل‌گرایان به شبکهٔ ضعیف محافظه‌کاران سیاسی که در پی شکست «باری کلدواتر»<sup>۱</sup>، در رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری در سال ۱۹۶۶، پدیدار شده بودند، ملحق شدند. هم‌زمان گروهی از «انجیل‌گرایان ترقی‌خواه»<sup>۲</sup> نشریهٔ خبری «پست امریکن»<sup>۳</sup> را منتشر کردند که از پیروان خود می‌خواست برای فعالیت‌های اجتماعی بسیج شوند.<sup>[۲۳]</sup> «جین فوندا»<sup>۴</sup> و «مالکم ایکس»<sup>۵</sup> بیش از بیلی گراهام و معاصران وی سرتیترهای نشریه را تنظیم کردند. بیلی گراهام، همچنان روابط قوی خود را با رهبران سیاسی نظیر رؤسای جمهور، جانسون و نیکسون، ادامه داد. در واقع، این نیکسون بود که گراهام را برای موعظهٔ هفتگی کلیسای کاخ سفید دعوت کرد.

جشن ۲۰۰ سالگی آمریکا در سال ۱۹۷۶، فرصتی برای انجیل‌گرایان بود تا عهد خود را با امور عمومی بار دیگر تجدید کنند و همان‌طور که آنها فهمیدند: «در عصر ۲۰۰ سالگی، ملت آمریکا در پی چیزی بیشتر از پیشرفت بود؛ آنها تمایل به «تولد دوباره» داشتند. (مارتین، ۱۹۹۶) آن سال نقطهٔ عطفی برای انجیل‌گرایی آمریکایی بود. نسل اول رهبران همانند بیلی گراهام و اُکنگا راه را برای رهبران جدید هموار کردند.<sup>[۲۴]</sup> «سال انجیل‌گرایان» عنوانی بود که مجلهٔ تایم و نیوزویک به سرمقاله‌های خود دربارهٔ ظهور شکل عمومیت‌گرای مسیحیت انجیل‌گرا اختصاص دادند. انجیل‌گرایان از آن زمان تاکنون، اهمیتی روزافزون یافتند. از کاخ سفید گرفته تا وال استریت، از هالیوود تا هاروارد، امروزه انجیل‌گرایان را می‌توان عملاً در هر جایی که نخبگان قدرتمند و بانفوذ حضور دارند یافت. در سال ۱۹۷۶، که مجله نیوزویک

---

1. Barry Coldwater  
2. Progressive  
3. The Post American  
4. Jane Fonda  
5. Malcolm X

شروع به انتشار مقالاتی راجع به انجیل‌گرایان کرد، جیمی کارتر فردی برجسته به نظر می‌آمد. هنگامی که مجله‌تایم در سال ۲۰۰۵ شروع به انتشار مقالات مشابه کرد، بیش از ۲۵ رهبر برجسته بودند - و همان‌طور که این کتاب نشان خواهد داد، می‌توان صدها تن دیگر را نیز به این فهرست اضافه کرد.

### نگاهی به رهبری

در اصل، این کتاب با موضوع رهبری و قدرت نوشته شده است و تلاش می‌کند موضوع فوق را با بررسی مهم‌ترین مردم این سرزمین و تحقیق در انگیزه آنها دنبال کند. همان‌طور که بیشتر ما می‌دانیم امروزه، تعداد انجیل‌گرایانی که صاحب مشاغل مهم هستند رو به افزایش است، اما ما واقعاً هیچ‌چیز درباره آنها نمی‌دانیم. اطلاعات مربوط به انجیل‌گرایان معمولی زیاد و در دسترس است، اما این مطالب درباره رهبران صدق نمی‌کند. پیمایش‌های ملی مصاحبه‌های کافی برای نتیجه‌گیری انجام نمی‌دهند و بیشتر مطالعات جامع، شامل زندگی دینی این افراد نمی‌شوند. آنجا هم که دین مطرح می‌شود بسیار کلی است و باز آشکارا از مباحث مربوط به بُعد شخصی رهبری سیاسی حذف می‌شود.<sup>[۲۵]</sup> اما آیا دین نقش بزرگتری در زندگی سیاسی ندارد؟

برای پاسخ به این سؤال، من تلاش کردم با بسیاری از انجیل‌گرایانی که در مقام رهبری هستند مصاحبه کنم. می‌توان این رهبران را به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول، کسانی هستند که رهبری نهادهای انجیل‌گرا را در داخل همین جنبش بر عهده دارند و به بیان دیگر رهبران جنبش هستند، اما دسته دوم رهبران عمومی هستند که در دولت، تجارت و فرهنگ حضور دارند. مجموعاً من با بیش از ۳۶۰ نفر از ایشان مصاحبه کردم که کامل‌ترین پژوهش ایمان در زندگی رهبران زنده امروز را به نمایش می‌گذارد.<sup>[۲۶]</sup>

رهبران جنبشی که من موفق به مصاحبه با آنها شدم شامل واعظان کلیساهای بزرگ، مدیران کالج‌ها و مدارس الهیات و مدیران سازمان‌های انجیل‌گرا هستند.<sup>[۲۷]</sup> رهبران عمومی نیز کسانی هستند که بین سال‌های ۱۹۷۶ تا ۲۰۰۶ حداقل مقام رهبری داشته‌اند. از جمله دو تن از رؤسای جمهور سابق ایالات متحده، تعداد زیادی از وزرای اسبق کابینه و کارمندان ارشد کاخ سفید که در بین ایشان پنج تن از وزرای فعلی در دولت جورج دبلیو بوش نیز حضور داشتند. بدون شک، این زمان، برجسته‌ترین حضور انجیل‌گرایان در آنجاست. جالب آنکه وزیران در زمان تصدی وزارت آسان‌تر مصاحبه را می‌پذیرفتند.<sup>[۲۸]</sup>

در حوزه تجارت با تعداد زیادی از مدیران عامل، رؤسای هیئت مدیره، رؤسا و کارمندان ارشد شرکت‌های بزرگ دولتی و خصوصی بیش از ۵۰ صنعت گوناگون مصاحبه کردم.<sup>[۲۹]</sup> با بیش از ۱۵۹ تن از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از نهادهای دانشگاهی از جمله مهم‌ترین دانشگاه‌های کشور دیدار و مصاحبه داشتم. رهبرانی از تلویزیون، صنعت فیلم، روزنامه‌نگاری و هنرهای نمایشی و تصویری و سازمان‌های غیرانتفاعی و ورزشی حرفه‌ای از دیگر کسانی بودند که درخواست مرا برای انجام مصاحبه اجابت کردند.

این جمعیت از جهات گوناگون یکدست بودند. با وجود آنکه جنبش انجیل‌گرایی گروه‌های گوناگونی از مردم را دربر می‌گیرد. رهبران آن - مانند سایر جنبش‌ها - متنوع نیستند. از نظر سنی این افراد بین ۳۲ تا ۹۳ با متوسط ۴۴ سال قرار دارند. هنوز هم انجیل‌گرایان سفید پوست با انجیل‌گرایان سیاه پوست فاصله بسیاری دارند و همه رهبرانی که من با ایشان مصاحبه کردم سفید پوست بودند.<sup>[۳۰]</sup> تنها ۱۰ نفر از رهبران سیاسی که دیدارشان کردم، زن بودند - این مسأله نشان دهنده

تسلط مردان بر جامعه نخبگان آمریکاست. این گروه از زنان در پست‌های رده بالای دولتی فعالیت دارند از جمله «کارن هاگز» در تجارت، «کیت لی گیفورد» و «نانسی استنفورد» در فرهنگ. «تامی هیم» رئیس کمپانی «بورد» است و «شرون واتکینز» مدیریت اجرایی شرکت «انرون» را بر عهده دارد. تعداد این گروه از زنان انجیل‌گرا در مقایسه با تعداد زنان عضو کنگره و یا زنان در مقام مدیریت شرکت‌های بزرگ تفاوت چندانی ندارد، اما این تعداد در مقایسه با نیروی کار در آمریکا و یا حتی تعداد زنانی که مدرک فوق لیسانس از دانشگاه‌های مطرح دارند، بسیار کمتر است.<sup>[۳۱]</sup> به عبارت دیگر، حضور زنان در جرگه نخبگان بسیار کم است با این حال می‌توان تفاوت عمده‌ای بین وضعیت زنان به‌طور کلی در مقایسه با دنیای انجیل‌گرایان قائل شد. «گیل میلر»<sup>۱</sup>، مدیر سابق فروشگاه‌های آن کلین<sup>[۳۲]</sup> مثال مناسبی است. میلر عمر خود را در دنیای مد سپری کرده است. زمانی که به دیدارش در لس آنجلس رفتم، همه مدت از مشکلات و مسائلی که در اوایل کار در دهه ۱۹۵۰ داشت سخن می‌گفت: «هیچ کس به ما اعتبار نمی‌داد، هیچ کس به ما پارچه نمی‌داد.» [چنین تصور می‌شد] «چگونه دو زن به تنهایی می‌خواهند این کار را انجام دهند؟» البته در آخر او موفق شد. تا حدی که رئیس صنف فروشگاه‌های حرفه‌ای لباس‌های زنانه شد. در این دوره، او از پیشینه «مورمونی»<sup>[۳۳]</sup> خود فاصله گرفت و به کمک کلیسای «وینارد»<sup>۲</sup> به نهضت «مسیحیان فرهمند» پیوست. در سراسر این سال‌ها، وی در هیئت امنای سازمان‌های انجیل‌گرا حضور داشت. در موقعیت‌های گوناگون، او شاهد رویارویی تعصب انجیل‌گرایان با زنان بود. به‌ویژه زمانی که تلاش می‌کرد تعداد بیشتری از زنان را عضو هیئت‌های مدیره کند و یا در

---

1. Gayle Miller  
2. Vineyard Church

سیمت سخنرانان برنامه‌های گوناگون به کار گمارد. «زمانی که می‌خواستم چیزی شبیه این بگویم که زنان سازمان‌دهندگان و سخنرانان خوبی هستند و همچنین می‌دانند چگونه با افراد قدرتمند صحبت کنند، مردان فقط نیشخند می‌زدند.» بسیاری از زنانی که با آنها مصاحبه کردم مانند میلر که فرزندی نداشت، معتقد بودند به این ترتیب فرصت بیشتری برای کار دارند. یا در صورت داشتن فرزند همگی ادعا می‌کردند به اندازه همسرانشان وظایف منزل را انجام می‌دهند. امری که بین بیشتر انجیل‌گرایان و مردم این سرزمین صادق نیست. در واقع، اکثر همسران مدیران زن، حکم مادر را برای فرزندانشان داشتند. «مارجری دور»<sup>۱</sup> مدیر شرکت «انسن بلوکراس و بلوشیلد»<sup>۲</sup>، کسی که شوهرش به مدت هفت سال در خانه از پسرشان مراقبت می‌کرد به من می‌گفت: «شما بدون چنین حمایتی هرگز نمی‌توانید به اینجا برسید.» شوهر «تامی هیم»<sup>۳</sup> نیز شبیه به همین تجربه را داشت، او زمانی که هیم، رئیس شرکت بوردر، به مسافرت‌های دور می‌رفت در خانه می‌ماند تا از دختر و مادرزن پیرش مراقبت کند.

هر چند این زنان قدردان مساوات طلبی شوهرانشان بودند، اما از شرایط خانوادگی‌شان با افسوس یاد می‌کردند. مارجری دور، نمی‌خواست پس از ساعت هشت شب به خانه برود چراکه احساس می‌کرد با او مانند کسی که از مسئولیت‌های خانوادگی فرار می‌کند، برخورد می‌شود. «کارن هاگز»<sup>۴</sup>، مشاور رئیس جمهور «جورج دبلیو بوش»، زمانی که تصمیم گرفت استعفا دهد تا وقت بیشتری را با پسر نوجوانش بگذراند همگان را به تحیر واداشت. او در دیدارش به من گفت:

---

1. Marjorie Dorr  
 2. Anthem Blue Cross and Blue Shield  
 3. Tami Heim  
 4. Karen Hughes

«احساس می‌کردم که مانند ... از بار وظایفم مادری‌ام شانه خالی کرده‌ام.» «زمانی که در دفتر ایالتی تگزاس کار می‌کردم، شغل مهم و پرمشغله‌ای داشتم، اما کاخ سفید کاملاً متفاوت است. اینجا اوضاع گاهی ثابت و گاه آشفته است. به سختی می‌توان [بین کار و خانواده] تعادل برقرار کرد. فهمیدم، همواره در رنجم. احساس کردم قادر نیستم زمانی را به اولویت‌های خودم اختصاص دهم.» او در سال ۲۰۰۵، پس از فرستادن پسرش به کالج مجدداً به واشنگتن بازگشت.

جمع بین تعهدهای کاری و انتظارات خانوادگی برای زنان، همواره فرساینده بوده است. برای زنان انجیل‌گرا نیز همین‌طور به نظر می‌رسد. هاگز زمانی که موقعیت بانفوذش در کاخ سفید را ترک می‌کرد به من گفت: «برخی محققان، بالاخص فمینیست‌ها - حتی فمینیست‌های انجیل‌گرا- «دیوانه» هستند. آنها گمان می‌کنند که زنان نمی‌توانند به مراتب بالا برسند جز آنکه قید خانواده را بزنند.» هاگز بر این باور بود که عقاید انجیل‌گرا او را مجبور به بازگشت به تگزاس نکرد، بلکه در واقع این عقاید به او برای برقراری تعادل در زندگی کمک کرد. با وجود اینکه در خانواده این افراد گرایش‌های مردسالارانه که معمول انجیل‌گرایان آمریکایی است وجود ندارد، اما این رهبران بین خواسته‌های خانوادگی و تمایلات حرفه‌ای احساس شکاف می‌کنند. از گفته‌های این گروه از رهبران می‌توان نتیجه گرفت که جمع‌های انجیل‌گرایان کمک‌چندانی به ایشان برای حل تقاضاهای متعارض نمی‌کند، این موضوع را بعداً نیز بررسی خواهیم کرد.<sup>[۳۴]</sup> بیشتر انجیل‌گرایانی که با آنها مصاحبه کردم پروتستان و غالباً درگیر گروه‌های کوچک ایمانی هستند. این افراد به طور خاص وفادار به جماعتی خاص و یا فرقه‌ای نیستند. تقریباً سه پنجم آنها جماعت و فرقه خود را بیش از یک بار تغییر داده‌اند، این نسبت بین رهبران جوان حتی بیشتر

(حدود ۸۰ درصد) است. جالب آنکه، نیمی از رهبران رویکرد انجیل‌گرای خود به ایمان را - منظور تصمیم به پیروی از مسیح، به تعبیر انجیل‌گرا - پس از دبیرستان اتخاذ کرده‌اند. «جورج بارنا»<sup>۱</sup>، از فعالان انتخاباتی انجیل‌گرایان، معتقد است «چنانچه مردم عیسی مسیح را در حکم ناجی خود پیش از پایان نوجوانی در آغوش نکشند، تغییرهای اعمال آنها پس از آن بسیار کم خواهد بود.»<sup>[۳۵]</sup> اگر چنین باشد، سیاحت معنوی رهبران آمریکایی از جهات بسیاری با عموم متفاوت است. ایمان برایشان مهم است، اما گاهی در زندگی دیرتر آن را در آغوش می‌کشند.

در دیدار با «ویلیام انبادن»<sup>۲</sup> از او پرسیدم: «رهبران سیاسی انجیل‌گرا نوعاً شبیه به چه هستند؟» انبادن از دانشگاه استنفورد فارغ‌التحصیل شده و دکتری تخصصی‌اش را از دانشگاه ییل اخذ کرده است. او شبیه بسیاری از رهبرانی است که با آنها مصاحبه کرده‌ام. او شغل‌های مؤثر زیادی داشته و اکنون در «شورای امنیت داخلی»<sup>۳</sup> مشغول است و در زمره «نویسندگان پیمان بین‌المللی آزادی مذهبی»<sup>۴</sup>، مصوبه‌ای در سال ۱۹۹۸، که نشان از فعالیت رو به رشد انجیل‌گرایان در سیاست خارجی است، قرار دارد. اینبادن، همچنان که حضور خود را در دولت با کار در رده‌های بالاتر تقویت می‌کرد هرگز اعتقادهای مذهبی خود را از دست نداد. به من می‌گفت: «کار و استعدادهای [حرفه‌ای] من، موهبتی است از جانب خدا در جهت جلال و شکوه او [که نیاز دارد] من با عزت و درستی عمل کنم و همکارانم را به مثابه کسانی که به صورت [تصویر] خدا خلق شده‌اند بنگرم.» همانند دیگر مصاحبه‌شوندگان، اینبادن نیز معنویت عام و مسالمت‌آمیزی که بین پروتستانها و کاتولیک‌ها در سالیان

---

1. George Barna  
 2. William Inboden  
 3. National Security Council  
 4. International Religious Freedom Act

اخیر رواج یافته است را پذیرفته و باور دارد که ملزم به اشتراک ایمانش با دیگران است. همچنین اینبادن در شبکه‌های گوناگون و تأثیرگذار انجیل‌گرا حضور دارد گروه‌هایی که او را همواره در زندگی کمک کرده‌اند. به منظور حمایت از مطالعاتش در دانشگاه ییل، کمک هزینه تحصیلی «هاروی»<sup>۱</sup>، بورسیه‌ای که به دانشجویان انجیل‌گرا در مقاطع بالای تحصیلی داده می‌شود، بدو تعلق گرفت. در مدت حضورش در واشنگتن نیز در گروه‌های انجیل‌گرا نظیر «ایمان و قانون»<sup>۲</sup> عضویت داشت. دیدگاه اینبادن با بسیاری از مصاحبه‌شوندگان مشترک است. آنها معتقدند که آگاهی انجیل‌گرایان از جریانهای سیاسی، روشنفکری و فرهنگی روز سبب می‌شود که افراد باایمان، نه فقط پیرو فرهنگ، [که در واقع] سازنده آن باشند. این خلاصه و شمایی از دیدگاه رهبران انجیل‌گرای امروز است و نشان می‌دهد که آنها در راهروهای قدرت در پی چه هستند.

از سال ۱۹۷۶ تاکنون، صدها انجیل‌گرا نظیر اینبادن، نه بر اثر بخت و اقبال، به موقعیت‌های سیاسی تأثیرگذار دست یافته‌اند. رشد انجیل‌گرایان نتیجه تلاش گروه منتخبی از رهبرانشان است که به جستجوی تکمیل نگاه رهبری اخلاقی خود بوده‌اند. ایشان سازمان‌هایی را بنیاد نهادند، نظام‌های اجتماعی را شکل دادند، به عرصه‌ای که من به آن «قدرت تجمیعی» می‌گویم گام نهادند و در موقعیت‌های رسمی و غیررسمی حضور یافتند تا جنبش را به جلو هدایت کنند.

«راندال کولینز» جامعه‌شناس، استدلال کرده است که شناخت و تحسین به رهبران و ایده‌ها، از طریق شبکه‌های سازمان یافته ارزانی می‌شود.<sup>[۳۶]</sup> در سه دهه اخیر، رهبران سیاسی، صنفی و فرهنگی جنبش انجیل‌گرایان را مشروعیت بخشیدند.

---

1. Harvey

2. Faith and Law



انجیل‌گرایی با تاریخی که همواره مرزهای فرقه‌ای خود را گسترش می‌دهد زمینه مناسبی برای پیوند بین رهبران مهم و نهادهای معتبر فراهم کرده است. آنها بین گروه‌های متنوع اتحاد برقرار کرده‌اند و به جنبش، قدرتی مضاعف بخشیده‌اند. رهبران اغلب طلایه‌دار این جنبش بوده‌اند و این کتاب نشان خواهد داد که انجیل‌گرایان چگونه با مسئولیت‌های عمومی خو گرفته و در تغییرهای اجتماعی سه سال اخیر پیشگام بوده‌اند. با ایجاد شبکه‌هایی از افراد قدرتمند، آنها انجیل‌گرایی را مرحله‌ای بالاتر در زندگی آمریکایی معرفی کرده‌اند. رهبری اخلاقی ایشان بی‌شک نشأت گرفته از اعتقادهای مذهبی است، اما علاوه بر آن نشان افتخاراتی است که از آن لذت می‌برند و قدرتی که از آن استفاده می‌کنند. البته رهبری آنها در امتداد - نه مجزا از- دنیای اجتماعی نخبگانی است که در آن می‌زیند.

و باز آن مهمانی، آنگاه که داشتم جشنی را که کمپانی خبری برای بزرگداشت ریک وارن ترتیب داده بود ترک می‌کردم، هدیه‌ای در بسته به من دادند که داخل آن یادداشتی از ریک وارن قرار داشت. در آن نوشته شده بود:

*از شما که با حضورتان در این مهمانی مرا مفتخر کردید سپاسگزارم. هیچ کس همچون من از پدیده زندگی هدفمند متحیر نیست. چه کسی می‌توانست پیش‌بینی کند که این کتاب تاریخ نشر را متحول کند؟ هم مایه مباحث باشد هم تحیر. از آنجا که شما در زمره رهبرانی هستید که علایق خود را به زندگی هدفمند ابراز کرده‌اید، از شما دعوت می‌کنم که عضو گروهی کاملاً انحصاری باشید. هر سه‌شنبه صبح، من هدایت همایشی بین‌المللی را بر عهده دارم که مستلزم حضور رهبران مؤثر است. عضویت در این گروه تنها با ارائه دعوت‌نامه صورت می‌گیرد و در آن برخی از مشهورترین رهبران در حوزه‌های گوناگون از جمله سرگرمی، تجارت،*

سیاست، آموزش، ورزش، رسانه و ارتش حضور دارند. در این مجموعه، افراد تأثیرگذاری با گرایش‌های گوناگون هستند که جستجو برای هدفمندی بیشتر در زندگی هدف مشترکشان است. اگر چنانچه تمایل دارید در این باره بیشتر بدانید با ایمیل من تماس بگیرید تا جزئیات بیشتری را برایتان ارسال کنم.

در سراسر کشور، گروه‌های مشابهی وجود دارند که جلسه‌های دوره‌ای برگزار می‌کنند و شرکت‌کنندگان در آن با موضوع ایمان به بحث می‌نشینند. این جلسه‌ها نه تنها در مکان‌های مقدس بلکه در منهن یا هالیوود نیز برگزار می‌شوند. من به دعوت وارن برای شرکت در همایش‌های هفتگی پاسخ دادم، اگرچه هرگز پاسخی دریافت نکردم، اما مصاحبه‌شوندگان من دروازه‌ای بودند برای ورود به این جهان متفاوت. این کتاب نگاهی است از درون به ورود انجیل‌گرایان آمریکایی به قدرت و رهبرانی که این اتفاق را رقم زدند.

## پی‌نوشت

۱. Rick Warren: کشیش و نویسنده کتاب های پرفروش مسیحی
۲. گروهی از بپتیست‌ها که در ۱۸۴۵ در جنوب آمریکا شکل گرفتند. اینان اغلب عقاید مسیحی بنیادگرا دارند و اعتقاد دارند هر آنچه در کتاب مقدس آمده دقیقاً صحت دارد.
۳. قسمت‌هایی از ایالات متحده است که در شرق آمریکا و در کنار اقیانوس اطلس قرار دارند.
۴. منظور بسیاری از ناظران ترقی‌خواه و لیبرال از اینکه هر شهروند در دموکراسی‌های آزاد «چانه‌زنی آزادانه» را پذیرفته، مستلزم این خواهد بود که افراد «ورود به قواعد سیاسی با نام ایمان را» به نفع تکثرگرایی و جامعه آزاد رها کنند، اما میزان تأثیرهای ژرفی که هویت‌های خاموش، مانند آنچه دین شکل داده است، می‌تواند بر زندگی پیروان بگذارد چنان زیاد است که فرد بین شهروندی فعال بودن و عمل به تعهدات اخلاقی ناشی از ایمان، دومی را انتخاب کند.
۵. چهار فرقه کالوینیسیم، پتیسم - متدیسم، آناپتیسم و نهضت تقدس-پنجاه‌گرا به‌ویژه از نظر مذهب انجیلی مهم‌اند. انجیل‌گرایی آمریکایی مشترکاتی با کالوینیسیم دارد از جمله رجحان ریاضت نفس و نظم؛ این مشترکات بخشی از انگیزه‌های سنت نهضت اصلاح دینی است که از طریق آیین‌های «پاک‌دینان» (Puritan) و «پرهیزکاران» (Pietist) در قرن هفدهم وارد خاک آمریکا شد. پتیست‌ها بر تجربه معنوی و تقوای فردی تأکید دارند. نهضت متدیست‌ها در واقع ریشه در پتیست آلمانی دارد.
۶. بیشتر تحقیقات از نظر تعریف جمعیت انجیلی‌ها از یکی از سه روش زیر استفاده کرده‌اند. مرسوم‌ترین روش عبارت است از وابستگی فرقه‌ای؛ وابستگی افراد به فرقه‌های انجیل‌گرا، آنها را انجیل‌گرا معرفی می‌کند. (اسمیت، ۱۹۷۸؛ گریلی، ۱۹۷۲؛ کلاک و استارک، ۱۹۶۵) مطابق شاخص وابستگی فرقه‌ای، در این طبقه‌بندی حدود ۲۵ درصد از جمعیت آمریکا باید انجیل‌گرا باشند، این روش به سبب خام و مبهم بودن نقد شده است. شیوه دوم انجیل‌گرایی را با خودتوصیف‌گری تعریف می‌کند. مؤسسه‌های آمارگیری نظیر گالوپ در پیمایش‌هایی که انجام می‌دهند این شیوه را پی می‌گیرند. بر اساس شیوه دوم ۳۶ تا ۴۷ درصد جمعیت بزرگسال آمریکا انجیل‌گرا هستند. (گالوپ و لیندسی، ۱۹۹۹) تعریف گالوپ اجازه می‌دهد چنانچه غیرپروتستانها به این سؤال پاسخ مثبت دهند «آیا شما خود را دوباره تولد یافته یا مسیحی انجیل‌گرا به شمار می‌آورید؟» انجیل‌گرا تلقی شوند. من در تحلیل داده‌های گالوپ از همه پیمایش‌های مذهبی بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۸ (جمعیت نمونه=۲۴۸۷۱) دریافتم که بیش از نیمی از پروتستانها (۵۴ درصد) خود را دوباره تولد یافته یا مسیحی انجیل‌گرا می‌دانند و بخش بسیار زیادی از سایر سنت‌های مذهبی شامل ۳۱ درصد ارتدوکس‌ها، ۲۱ درصد کاتولیک‌ها و حتی هفت درصد یهودی‌ها نیز خود را چنین تعریف می‌کنند. مطالعاتی شیوه خودتوصیف‌گری را تصدیق کرده‌اند، اما ترجیح داده‌اند که به نوعی آن را تعدیل کنند. به این صورت که تنها پروتستانها و کسانی که حداقل ماهی دو یا سه بار به کلیسا می‌روند و یا

کسانی که دین را در زندگی خود خیلی مهم ارزیابی می‌کنند را در جامعه آماری لحاظ کنند. به این ترتیب (اسمیت، ۲۰۰۰؛ ۱۹۹۸) نشان می‌دهد که با این شاخص، تنها هفت درصد از جمعیت بزرگسالان آمریکایی انجیل‌گرا هستند. شیوه سوم در تعریف انجیل‌گرا شامل سنجش عقیده است. (هانتر، ۱۹۸۳) با استفاده از سنجش‌های پیمایشی درباره تفسیر کتاب مقدس و باور به مسیح ۲۲ درصد جمعیت بزرگسال آمریکا را انجیل‌گرا می‌داند. مشابه آن (بارنبا، ۱۹۹۴؛ ۱۹۹۲؛ ۱۹۹۱؛ ۱۹۹۰) از یک مجموعه استاندارد طراحی شده از باورهای اعلام شده برای تعیین انجیل‌گرایان استفاده می‌کند. بارنبا بین دوباره تولد یافته که از نظر او حدود ۴۰ درصد از بزرگسالان آمریکایی و انجیل‌گرا که تنها هفت درصد از جمعیت بزرگسال ایالات متحده را تشکیل می‌دهند، تفاوت می‌گذارد. در مجموع بسته به اینکه چگونه جمعیت را تعریف کنیم، انجیل‌گرایان بین هفت تا ۴۷ درصد جمعیت بزرگسال ایالات متحده را تشکیل می‌دهند. همان‌گونه که همه جا شرح داده‌ام (هاکت و لیندسی، ۲۰۰۴) تفاوت حیرت‌آوری می‌تواند بر نمودار جمعیت‌شناختی انجیل‌گرایی در حال ظهور، تأثیر بگذارد.

۷. به تازگی سودمندی اصطلاح «انجیل‌گرا» مناقشه‌انگیز شده است و بسیاری از افراد درون جنبش از این اصطلاح به سبب ابهام‌های الهیاتی و تحلیلی آن ناخشنودند. (هارت، ۲۰۰۴؛ نول، ۲۰۰۱؛ وودبری و اسمیت، ۱۹۹۸؛ دیتونو جانسون، ۱۹۹۱) «تبلیغ مسیحیت» و «انجیل‌گرایی» ریشه در واژه یونانی به معنای خبر خوب دارند. آنچه که از بشارت (gospel) مشتق است. هم‌چنان که این عبارت دلالت ضمنی دارد، انجیل‌گرایان خصوصاً ارتباط شفاهی را وسیله‌ای برای اشتراک خبر خوب یا بشارت درباره مسیح می‌دانند. این مشخصه اصلی این‌گونه عقاید الهیاتی در میان مسیحیان آمریکایی است و بنابراین انجیل‌گرا نام و عنوان مناسبی است.

۸. درباره اعتقاد به رابطه شخصی با مسیح من با نظر هانتر (۱۹۸۹) موافقم. بدین معنی که تجربه دراماتیک تولد دوباره یا آشکار شدن تدریجی این رابطه بین فرد معتقد و خدا از نظر انجیل‌گرا شایسته است. آنچه بین یک انجیل‌گرا و پروتستان‌های جریان غالب تفاوت می‌گذارد همانا مرکزیت رابطه شخصی با خداست که بر فردگرایی، رابطه‌گرایی و تقوای فداکارانه انجیل‌گرایی تأکید دارد.

۹. در بحث از هویت مذهبی، سه موضوع اصلی: همبستگی و توافق؛ الگوهای نهادینه شده و ساخت بهبودیافته؛ و مدیریت فردی خصوصی و عمومی حائز اهمیت است. در ابتدا، دانشمندان علوم اجتماعی به کثرت هویت‌های شخصی که ممکن است در فردی دیده شود و اینکه برخی از آنها ممکن است با دیگری در تعارض باشد، اشاره کرده‌اند. (توما، ۱۹۹۱؛ هوویت، ۱۹۸۹) ما می‌توانیم در خانه و محل کار هویت‌های جداگانه داشته باشیم و میان آن هویت‌ها درجه‌های متفاوت از همبستگی و توافق وجود داشته باشد. دوم، تاحدی که هویت نهادینه شده یا ساخت یافته باشد مباحث بعدی درباره جایگاه ساختار یا عامل کنش انسانی شکل می‌گیرد. ساخت‌گرایی اجتماعی بیان می‌کند که ما ممکن است هویت خود را فی‌البداهه شکل دهیم، ولی همان هم بر الزام‌های فرهنگی استوار است. (برگر و لاکمن، ۱۹۶۶) ما نمی‌توانیم خود را از روایت‌های نهادینه شده و نمادهای اجتماعی جدا کنیم. ما در عین اینکه به این نمادها ساخت می‌دهیم ملزم به آنها هم هستیم. عنصر سوم هویت به نقش مدیریت اشاره دارد. (گافمن، ۱۹۶۷؛ ۱۹۵۹) در تعاملات اجتماعی، مردم به اجرای برنامه برای هم می‌پردازند، هویت‌های خود که در معرض دید دیگران قرار دارند را مدیریت می‌کنند. به این مفهوم یک فرد حداقل دو خود دارد: یکی که در دسترس عموم است و دیگری که در موقعیت‌های غیرعمومی به نمایش می‌گذارد. این سه موضوع تحلیل مرا درباره هویت مذهبی انجیل‌گرایان در این کتاب شکل می‌دهد.

۱۰. این عناصر انگیزه و محرک دانشوران برای مطالعه روابط میان انجیل‌گرایی و جنسیت (گریفیس، ۱۹۹۷)، عملگرایی سیاسی (اسمیت، ۲۰۰۰؛ مرسدن، ۱۹۹۱) و روابط نژادی (امرسون، ۲۰۰۶؛ امرسون و اسمیت، ۲۰۰۰) است. بیشتر این ادبیات متوجه روابط توده مردم و افراد عادی است. (وبر، ۲۰۰۲؛ اسمیت، ۱۹۹۸؛ شیبلی، ۱۹۹۶؛ دیتون و جانسون، ۱۹۹۱؛ مرسدن، ۱۹۹۱؛ هانتز، ۱۹۸۷؛ ۱۹۸۳) در این روابط توجه بسیار کمی به نقش رهبران شده است. مطالعاتی هم که بر نقش نخبگان انجیل‌گرا متمرکز بوده‌اند در درجه اول به متون نوشته شده رهبران جنبش توجه کرده‌اند. (گالاگر، ۲۰۰۳؛ بارت‌نکووسکی، ۲۰۰۱؛ الیسون و شرکات، ۱۹۹۳)
۱۱. من بر این باورم مسیحیت انجیلی که جنبشی حاصل از اتحاد فرقه‌ای است، الهیات یکدست و واحدی ندارد. شاید صحیح‌تر این باشد که به مجموعه اصول الهیاتی انجیلی‌ها ارجاع دهیم. با این حال، این آموزه‌ای معمولی در میان سنت‌های گوناگون مسیحیت انجیلی در آمریکاست.
۱۲. رساله‌ای مسیحی که آپوستل پاول آن را نگاشته است. م.
۱۳. فهم و تأکید ویژه انجیلی‌ها بر گناه، اشاره به انگیزه ایشان برای ساختن جهانی بهتر دارد که در نتیجه، ایده‌هایی درباره اقتدار و نفوذ را طرح‌ریزی می‌کند که می‌توان آن را در روابط والدین، تحصیل و سایر تعاملات اجتماعی دید. بنا به نظر آن‌ها، بشارت مسیح هم ایشان را از این جهان گناه‌آلود می‌رهاند و هم راهنمایی برای روابط مدام آنها با آن جهان است. (الیسون و شرکات، ۱۹۹۳)
۱۴. این رویکرد بر ابعاد اجتماعی مسیحیت انجیلی معاصر در آمریکا که توجه کمتری به سنت مذهبی و الهیاتی دارد، متمرکز است. آن‌گونه که من دریافته‌ام این بُعد از نظر بسیاری از طرفداران این گروه نیز برجسته است. در حکم یک جامعه‌شناس، من متمایل به مباحث گوناگون در عوض مباحث الهیاتی مربوط به انجیل‌گرایی هستم. در نظر گرفتن انجیل‌گرایی در جنبش اجتماعی فواید بسیاری دارد. مانند اینکه به محقق اجازه می‌دهد به جستجوی راه‌هایی بپردازد که اختلاف‌های فرقه‌ای را به کناری نهاده و مشترکات را پیدا کند. در نتیجه می‌توان از نزدیکی کاتولیک‌ها و انجیل‌گرایان سخن گفت. از آنجا که این نکته بسیار برجسته است، من به انجیل‌گرایی به جای سنتی مذهبی، همانند جنبشی اجتماعی نگریسته‌ام. تیلی (۲۰۰۴) بیان کرده که جنبش اجتماعی مستلزم اتخاذ رویکرد پایدار در مواجهه با مجموعه‌ای از موضوع‌هاست. بنا به نظر وی، مشارکت‌جویان می‌باید شایستگی، اتحاد، تعدد و سرسپردگی خود را به مقررات حفظ کنند و همبستگی گروهی نشان دهند. برای مطالعه جامع پیرامون اخلاق و ترتیبات ساختاری آنکه ایده انسانی را درگیر ساخت معنا می‌سازد به (ووتنو، ۱۹۸۷) مراجعه کنید.
۱۵. برای مطالعه سازمان‌های انجیلی خاص تک منظوره، به (چمالزبر، ۲۰۰۳)؛ (بالمز، ۲۰۰۰)؛ (بارتچل، ۱۹۹۸) و (مرسدن، ۱۹۹۱) نگاه کنید. راجع به موضوع جایگاه سازمان‌ها در بسیج جنبش به (باورز، اُج و جنسون، ۱۹۹۳) نگاه کنید. صحت این موضوع به‌ویژه در حوزه دین ثابت شده است. به (وود، ۱۹۹۹) و (پاتیلو-مک کئی، ۱۹۹۸) نگاه کنید. عناصر نهادی فعالیت‌های انجیل‌گرایان که رهبران و سازمان‌های انجیل‌گرا نمونه آن هستند شامل تأسیس سازمان‌های جدید، توزیع منابع و شبکه‌های اجتماعی ویژه‌ای است که این پیوند را تسهیل کرده و الگوهایی برای عمل ارائه دهند. از جمله مؤلفه‌های مهم در ترقی و پیشرفت نهضت انجیل‌گرایان زبان و کنش نمادینی است که نشان دهنده نظام عمیق معنایی است. همان‌گونه که (داگلاس، ۱۹۷۰؛ ۱۹۶۶) اشاره کرده، معنا و دستورات اخلاقی درون نظام نمادین تعبیه شده است، بنابراین در فصل چهارم من به توضیح نمادهای خاص

و چگونگی استفاده رهبران از آنها می‌پردازم. روایت‌های تصدیقی و یا شیوه‌های گفتمانی که رفتارهای خاص را توضیح می‌دهد در خلال بحث از بخش‌های گوناگون اجتماعی پدیدار می‌شوند.

۱۶. عطف به موضوع پیشرفت انجیل‌گرایان، من از این اصطلاح برای بحث درباره‌ی شتاب جنبش استفاده کرده‌ام. در این مورد این شتاب مستلزم توجه و گسترش به سوی بخش‌های گوناگون جامعه‌ی غیردینی مانند حوزه سیاست، تجارت و همچنین معرفی انجیل‌گرایی به لایه‌های بالایی جامعه است. من نمی‌خواهم با این اصطلاح، هر چند که تا حدودی در تحولات اخیر به دست آمده است، به هنجار آرمانی انجیل‌گرایی توجه کنم. در این خصوص من به مراحل گوناگون انجیل‌گرایی آمریکایی که در این فصل مطرح شد به مثابه تفاوتی صریح و مهم و نه معمولی پرداخته‌ام.

۱۷. برای مطالعه بیشتر راجع به تشکیلات مذهبی به (مرسدن، ۲۰۰۶) مراجعه کنید. درباره‌ی تأثیر فعالیت انجیل‌گرایان در جنبش حق رأی زنان به (کیرکلی، ۱۹۹۰) نگاه کنید و در نهضت ضدبرده‌داری به (گوئن، ۱۹۸۵) نگاه کنید. البته لازم به ذکر است که میان انجیل‌گرایان جنوب و شمال درباره‌ی برده‌داری اختلاف نظر وجود داشته است.

۱۸. Scopes Monkey Trial. در سال ۱۹۲۵ یک معلم مدرسه به نام جان سکوپس به علت تدریس نظریه تکاملی داروین در ایالت تنسی، مورد تعقیب قانونی قرار گرفت. او در این محاکمه مقصر شناخته شد اما رأی دادگاه بعداً لغو شد. (م).

۱۹. اصطلاح «بنیادگرا» مأخوذ از مجموعه کتابچه‌هایی است که بین سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۵ با عنوان «بنیادها: دلیلی بر حقانیت» منتشر شده و به توضیح الهیات پروتستانی محافظه‌کار پرداخته است. برای مطالعه بیشتر درباره‌ی «بیداری عظیم» به (رگنر و اسمیت، ۱۹۹۸)؛ (مورگ، ۱۹۷۷) نگاه کنید. این بدبینی ناشی از عقاید الهیاتی گروهی از پروتستان‌های آمریکایی بود که «مقطع باوران معتقد به ظهور مسیح پیش از هزار سال» (Dispensationalism Premillennialist) نام داشتند. بر اساس عقاید ایشان، در مقاطع دوره‌ای که خداوند آنها را سامان داده، سرانجام جامعه به انحطاط کامل اخلاقی و مدنی خواهد رسید و بدین ترتیب ظهور مجدد عیسی مسیح رخ خواهد داد تا خیر را در قلمروی خاکی برقرار سازد. این عقیده به وضوح در مقابل عقیده «مقطع باوران پساهازاره‌گرا» و پروتستان‌های لیبرال قرار دارد، گروه‌هایی که قائل به «حقیقت اجتماعی» اند و معتقدند به موجب آن جامعه مسیر بهبود را ادامه خواهد داد و در نقطه‌ی اوج آن ظهور مجدد مسیح به وقوع خواهد پیوست.

۲۰. البته هویت مذهبی به مفهوم گسترده‌ی آن منظور است. اتفاقات همه روزه در روایت زندگی فرد، تنها یکی از جنبه‌های هویت است. سازمان‌های دینی و اجتماعات مذهبی، در واقع دستور زبانی برای روایت پیروان از زندگی خود، روایت‌های عمومی و «ذخیره شخصیتی»، فراهم می‌کنند و در واقع روایت خود را بیان می‌کنند. (آمرمن، ۲۰۰۳)

۲۱. این مهم در دستور کار اندیشمندانی نظیر بنجامین وارفیلد در دانشکده الهیات پرینستون قرار گرفت. رهبران نوانجیل‌گرا، کار وی را بزرگ شمرده‌اند. او مدلی از نوع نگاه ایشان ارائه داده است.

۲۲. این عمل در تضاد مستقیم با نظر بنیادگرایان دوآتشه نظیر کارل مک لاینر بود، این فرد در سال ۱۹۴۱ شورای آمریکایی مسیحی را بنیاد نهاده بود و هرگز حاضر نشد کلیساهایی از فرق دیگر که قبلاً در شورهای ائتلافی کلیساهای آزاد عضویت داشتند را بپذیرد.

۲۳. نام اصلی این نشریه «پساآمریکا؛ صدای ائتلاف مسیحیان» بود که این نام را مابین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ حفظ کرد و پس از آن به «ساکنان موقتی» (Sojourners) تغییر نام داد و امروزه با همین نام منتشر می‌شود.

۲۴. *نواع برای انجیل* (هاوارد لیندسل، ۱۹۷۷) نشان دهنده این تغییر رهبری و معانی گسترده‌تر آن است. بی‌خطایی انجیل، این ایده که انجیل از لحاظ ادبی درست و بدون هیچ غلطی است، عقیده اصلی‌ای است که نوانجیل‌گرایان و نیاکان اصول‌گرایان در آن مشترکند. لیندسل استاد نشست «فولی» و ویراستار و ناشر «مسیحیت امروز»، در مرکز رهبری گروه پشتیبان نوانجیل‌گرایان از دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰ است. اثبات شده که هر چیز مختصری از دکتترین بی‌غلطی انجیل منجر به ارتداد می‌شود، لیندسل در نشریه «۱۹۷۷» خود دعوت به مبارزه‌ای می‌کند که موافقت با بی‌غلطی، لزوم انجیل‌گرا بودن است. هر چند کتاب او در نهایت منجر به شورای انجیل‌گرایی شد که درباره این موضوع جلسه‌هایی تشکیل می‌دادند (شورای بین‌المللی بی‌غلطی انجیل)، بیانیۀ شورا هیچ توافق پایداری را به وجود نیاورد. انجیل‌گرایان شامل کسانی می‌شوند که بر بی‌اشتباهی انجیل صحنه می‌گذارند، اما دیگر هیچ مرز مشخصی برای انجیل‌گرایی وجود ندارد. در حقیقت، توانایی ادعای برانگیزانده لیندسل ۲۴. برای ایجاد توافق در ۱۹۷۷ منجر به انتقال رهبری گسترده‌تر در جنبش شد که در آن زمان صورت گرفت.

۲۵. مطالعات تجربی اغلب به کاوش در حدی می‌پردازد که رهبران از لحاظ پیشینه اجتماعی و دیدگاه یکی می‌شوند (دامهاف، ۲۰۰۶؛ دی، ۲۰۰۲؛ بالتزل، ۱۹۵۸؛ میلز، ۱۹۵۶)، یا پراکنده و تخصصی می‌شوند. (مانهایم، ۱۹۶۳؛ کلسر، ۱۹۴۰) من تلاش کردم که مشخص کنم که آیا عقیده دینی مشترک از سایر نشانه‌های وضعیت نخبگان همچون تحصیلات و شناخت حرفه‌ای پیشی می‌گیرد. این کتاب به کاوش در این ایده‌ها می‌پردازد که وجوه تفاوت رهبران و راه‌های شناخت یک فرد از سایرین چیست؟ (بوردیو، ۱۹۸۱؛ لامونت، ۱۹۹۲) بنابراین توجه به میزان چارچوبی که رهبران عمومی انجیل‌گرا برای تمایزهای اجتماعی به کار می‌گیرند مهم است. من به رهبران «عمومی» به جای «ملی» اشاره کرده‌ام. هر چند این کتاب درباره انجیل‌گرایی در کشوری واحد است. در دوران شرکت‌ها و رسانه‌های چندملیتی، تصاویری که از «رهبران عمومی» به مخاطبان در سراسر جهان می‌رسید، طراحی مناسب‌تری برای این رهبران تجاری و سرگرمی بود. به علاوه، ابعاد اجتماعی که در این مطالعه بررسی شده، در حالی که در بافت گزیده‌گرای آمریکای معاصر در حال رخ دادن است، برای سایر بافت‌های ملی کاربردی است.

۲۶. من همه مصاحبه را خودم انجام دادم و از سوگیری در مصاحبه‌های متعدد و تقریباً همه مصاحبه‌هایی که فردی انجام شد، پرهیز کردم.

۲۶. سازمان‌های انجیل‌گرای عمده حاضر در این مطالعه شامل مخبرانی است که با انجمن انجیل‌گرای بیلی گراهام، شبکه خبر رسانی مسیحی، نشریه بین‌المللی کریستینیتی تودی، شورای انجیل‌گرا برای جواب‌گویی مالی، نهضت پردیس برای مسیح، تمرکز بر خانواده، پیروان، پیروان مسیحی، شبکه رهبری، برد تبلیغی آمریکای شمالی، همایش تئلیث، تانکستان، کالج ویتون، انجمن ویلو گریک، دیدگاه جهانی و جوانان برای مسیح همکاری می‌کنند. من داده‌های مصاحبه‌ها را با مشاهدات قوم‌نگارانه و تحقیقات بایگانی در ۱۱۰ نهاد انجیل‌گرا تکمیل کردم. این موارد شامل مشاهده جلسه‌های برد گروه‌های پیروان می‌شود: نشریه بین‌المللی مسیحیت امروز، انجیل‌گرایان و کاتولیک‌ها در کنار هم، شورای انجیل‌گرا برای جواب‌گویی مالی، وزارتخانه‌های پیروان محبوس، کالج ویتون، انجمن ویلو گریک و دیدگاه جهانی. من همچنین جلسه‌ها و همایش‌های متعددی را برای اعضای اصلی انجیل‌گرا بررسی کردم که شامل اهداکنندگان انجیل‌گرا همچنین رهبران جوان و ن، اماشنا می‌شود. تحقیقات بایگانی و قوم‌نگارانه همچنین در گروه‌هایی که در حوزه‌های خاصی از

علايق متقابل و پيوستگي مشترکند صورت گرفت که عبارتند از: پيروان مسيحي کاخ سفيد، اعتکاف ساليانه ايمان و قانون، گروه يادبود در سياست؛ سازمان تابستاني برنامه پيروان هاروي، شبکه پژوهشگران نام آشنا، کنگره اتحاديه مسيحيان دانشگاه‌هاي شرق آمريکا و وزارتخانه‌هاي رهبران مسيحي همایش آکادميک برای دانشکده‌ها در تحصیلات تکميلي؛ سقراط در شهر، مراسم يا تور پيروان PGA و LPGA و جنبش هنري بين‌الملل در قلمرو فرهنگ/ سرگرمي؛ و زمان خروج برای رهبران تجاري.

۲۸. به دليل اينکه اين مطالعه به بررسي اثر رهبران عمومي بين سال‌هاي ۱۹۷۶ و ۲۰۰۶ می‌پردازد، رهبران مجبور نبودند در مقام خود در زمان مصاحبه قرار داشته باشند. هر چند، بيشتر آنها (۶۳ درصد) در زمان مصاحبه، در مقام خود در حکم مسئوليت عمومي قرار داشتند.

۲۹. فهرست کامي از همه ۵۰۰ شرکت دارايي از سال‌هاي ۱۹۷۶ تا ۲۰۰۶ گردآوری و از معيار و داده‌هاي کامپوستات استفاده شده است. تا اوایل دهه ۱۹۹۰، دارايي پنج فهرست جداگانه را برای بخش‌هاي گوناگون صنعتي گردآوری کرده که هر ۱۰۰ شرکت برتر را فهرست کرده‌اند. در مجموع، شمار کلي شرکت‌ها از ۵۰۰ شرکت تجاوز می‌کند، اما روش شناسي امروز را از سال‌هاي گذشته به کار بسته است که همه آنها ۵۰۰ شرکت دارايي شناخته می‌شوند.

۳۰. نظر من با کسانی که می‌پندارند پروتستان سياه پوست با انجيل‌گرای آمريکايي تفاوت دارد. (استينسلند و همکاران، ۲۰۰۰) تقريباً در همه موارد، مردم رنگين پوستی که در اين مطالعه هستند (آفريقايي - آمريکايي، آسيايي - آمريکايي و اسپانيايي تبار) اغلب در گروه‌ها و پيوندهاي سفيد با انجيل‌گراياني حضور می‌يابند که اغلب شرکتي سفيد را راه انداخته بودند.

۳۱. به (اپستين و کوزر، ۱۹۸۸؛ مور، ۲۰۰۱؛ دالن، ۱۹۸۰) مراجعه کنید.

۳۲. Anne Klein؛ از برندهاي معروف در طراحي لباس‌هاي ورزشي و مدهاي زنانه. م.

۳۳. Mormon فرقه‌اي مذهبي در آمريکا که بنيانگذار آن شخصي به نام ژوزف اسميت است. وی در ۲۱ سپتامبر سال ۱۸۲۳ مدعی شد خداوند در هيئت فرشته‌اي نوراني بر او ظاهر شده است. مرکز فعاليت اين فرقه در ايالت يوتاي آمريکاست. م.

۳۴. زماني که مصاحبه پايان می‌يافت، بسياری از زنان خاطرنشان می‌کردند که کليسای آنها از مديريت اجرائي زنان کمتر حمايت می‌کند.

۳۵. (بارنا، ۲۰۰۳) می‌نويسد: «ما دريافتيم که باور به مسيح در حکم منجي، بين سنين ۵ تا ۱۲ سال، ۳۲ درصد؛ ۱۳ تا ۱۸ سال، ۴ درصد و بين افراد ۱۹ سال به بالا، ۶ درصد بود.»

۳۶. (کولينز، ۱۹۹۸) بررسي می‌کند که چگونه شبکه‌هاي اجتماعي و روابطي که آنها را تشکيل می‌دهد در اعتبار و شناخت پژوهشي سه فلسفه جهاني شرکت می‌کنند.





**بخش اول**

**رقابت‌های انتخاباتی، ائتلاف‌ها و**

**دفتر بیضوی**



## فصل اول

### رؤسای جمهور و سیاست

مکان موجود در دفتر بیضی شکل<sup>[1]</sup>، که درست در نقطه مقابل درهای باز شده به سمت «باغ گل رز»<sup>1</sup> قرار دارد، مکان دنج و کوچکی برای مطالعه است. همان مکانی که جیمی کارتر<sup>2</sup>، در هنگام بحران به آنجا پناه می‌برد. او درباره این مکان به من چنین می‌گفت: «در آن شرایط زانو می‌زدم و از خدا می‌خواستم که به من خرد و توانایی دهد.» کارتر احساس می‌کرد که در این اوقات نیایش به او «آرامش» می‌دهد. برای انجیل‌گرایان آمریکایی همواره آرزویی دیرین بود که یکی از هم‌کیشانان در حلقه درونی سیاست و قدرت باشد. در حقیقت، شاید هیچ عاملی، بیش از ایمان نامزدی انتخاباتی، نمی‌توانست بر رأی‌دهندگان انجیل‌گرا تأثیر بگذارد. این امر نشان می‌دهد چطور کسانی که در آمریکا به ریاست جمهوری امید دارند، روابطی شخصی (خصوصی) با اهل ایمان برقرار می‌کنند. در رقابت‌های انتخاباتی، نامزدهای ریاست جمهوری همواره درباره آرمان‌ها، تجربه‌ها و اولویت‌هایشان سخن

---

1. Rose Garden  
2. Jimmy Carter

می‌گویند. از دیدگاه رأی‌دهندگان، انداختن یک برگه رأی در صندوق، تنها ترجیح مجموعه‌ای از سیاست‌ها بر سیاست‌های دیگر نیست؛ در حقیقت، این برگه، بیانگر حس هویت و راهی است که از طریق آن ندای ارزش‌هایشان در عرصه عمومی طنین‌انداز شود.<sup>[۲]</sup> در حقیقت، رأی‌دادن در انتخابات ریاست جمهوری، عنصری برای بیان کنش سیاسی است. رأی‌دهندگان تنها یک نامزد را راهی واشنگتن نمی‌سازند بلکه آنها پیغامی، درباره آنچه برایشان مهم است، را ارسال می‌کنند. هنگامی که شما به شیوه‌ای بنیادین با نامزدی احساس قرابت می‌کنید، رأی دادن به آن نامزد به معنی رأی دادن به خود شماست.

انجیل‌گرایان مدت‌های طولانی خود را از مراکز قدرت دور احساس کرده‌اند. به همین دلیل رهبران جنبش حتی انجیل‌گرایان کنگره و یا کاخ سفید اغلب آنچنان سخن می‌گویند که گویا بخشی از اقلیت آسیب‌دیده، بوده‌اند. رأی‌دهندگان انجیل‌گرا با حمایت از نامزدهای انجیل‌گرا، از حق خود برای داشتن جایگاهی در قدرت دفاع می‌کنند. پیروزی‌شان در انتخابات، باعث تقویت پابندی آنها و در نتیجه استحکام این جنبش می‌شود. اینکه چرا برخی از انجیل‌گرایان حتی هنگامی که انتخاب برخی نامزدها درست در نقطه مقابل منافع اقتصادی‌شان قرار دارد، باز هم به هم‌کیشان خود رأی می‌دهند، مؤید این مطلب است.<sup>[۳]</sup> آنها صرفاً، اخلاقیات را بر پول ترجیح نمی‌دهند؛ آنها در پی دفاع از هویت و افزایش فهم خودشان از ارزش‌ها و ایمان هستند و هنگامی که یکی از خودشان را بر مسند قدرت سیاسی ببینند، احساس اعتبار و ارزشمند بودن می‌کنند.

در سال‌های اخیر، کتاب‌های بسیار زیادی درباره مشارکت انجیل‌گرایان در سیاست به نگارش درآمده است. برخی از این آثار بسیار دقیق و متفکرانه و عالمانه و بسیاری از آنها

بدون هیچ دقتی نوشته شده و کاملاً مضحک و پراکنده‌اند.<sup>[۴]</sup> تقریباً، هیچ‌یک از این نویسندگان با رهبران سیاسی‌ای که درباره آنها نوشته‌اند هیچ صحبتی نکرده‌اند.

رؤسای جمهور و سیاستمداران چه دلیلی برای افزایش نفوذ انجیل‌گرایان در واشنگتن دارند؟ آنها ایمانی که بر سیاستشان تأثیر می‌گذارد را چگونه ارزیابی می‌کنند؟ برای فهمیدن پاسخ این سؤال، من با ۵۰ نفر که در سال‌های ۱۹۷۶ تا ۲۰۰۶ در کاخ سفید خدمت کرده بودند، صحبت کردم. آنچه آنها در این زمینه با من در میان گذاشتند نشان می‌داد که چگونه رهبران به سازماندهی منابع گوناگون پرداخته و از طرفی سازمان‌هایی را تأسیس کرده‌اند که موجب ورود انجیل‌گرایان به عرصه قدرت شده است.

سیاستمداران انجیل‌گرا تا انتصاب رئیس جمهور در سخنرانی‌های عمومی‌شان، از ایمان و اعتقاد خود به مثابه راهی برای ابلاغ وفاداری خویش، برای جلب حمایت پیروانشان کمک گرفته‌اند. این تقاضاها برای به اشتراک‌گذاری ارزش‌ها هرچند به وضوح به سیاستمداران کمک کرده تا در این انتخابات پیروز شوند، اما صرفاً جنبه سیاسی ندارند. آنها همچنین انجیل‌گرایان را تشویق کردند تا شهروندان فعال‌تری بوده و مشارکت مدنی بیشتری در جامعه داشته باشند. از زمان کارتر تا به امروز، انجیل‌گرایان همواره برای بیان عقاید خود از هر دوره ریاست جمهوری، بهره برده و انجیل‌گرایی را به عرصه عمومی آورده‌اند. انجیل‌گرایی، عقیده‌ای است که روح عمل‌گرایی آن را حمایت می‌کند. مبلغان مسیحی سال‌ها از سیاست دور بوده‌اند، اما به تازگی به ریشه‌های عمل‌گرایانه خود بازگشته‌اند. این عمل‌گرایی شامل مسائل محلی از قبیل بحث‌های هیئت امنای مدرسه بوده، اما به دفاتر مهم ملی نیز کشیده شده است.

از زمان پشتیبانی بیلی گراهام<sup>۱</sup> از ریچارد نیکسون<sup>۲</sup> در سال ۱۹۶۸ تا روابط نزدیک بیل هایبل<sup>۳</sup> با بیل کلیتون در دهه ۱۹۹۰، رهبران انجیل‌گرا، اغلب محرم اسرار رؤسای جمهور ایالات متحده بوده‌اند. در حقیقت، هر یک از رؤسای جمهور اخیر آمریکا روابط شخصی نزدیکی با یکی از رهبران انجیل‌گرا داشته است. جنبش مسیحیت انجیل‌گرا از طریق افزایش روابط شخصی با رؤسای جمهور توانسته است قدرت خود را از بالا به پایین و نه از پایین به بالا گسترش دهد. این حقیقت که انجیل‌گرایی بسیار گسترده بوده و به اندازه کافی دارای تنوعی است که بتواند شامل بخش‌های وابسته به هر دو جناح جمهوری‌خواه و دموکرات باشد، آن را قادر ساخته صرف نظر از این نکته که کدام حزب بر اریکه قدرت است، تأثیرهای درخور توجه خود را داشته باشد.

### دفتر بیضی شکل

در واقع شروع به کار این دفتر از زمان جیمی کارتر<sup>۴</sup> بود. کارتر نخستین نامزد مهمی بود که خود را دوباره متولد شده نامید و در دوره جدید فعالیت خود، به زبان دینی سخن گفت. بیلی گراهام<sup>۵</sup>، از رهبران جنبش، که مانند کارتر عضو کلیسای انجیل‌گرایان باپتیست جنوبی بود، آشکارا از کارتر حمایت نکرد، اما این کار دیگران را از پشتیبانی او باز نداشت و در جریان کار مانع شعله‌ور شدن مجدد عمل‌گرایی سیاسی انجیل‌گرایی که مدت‌ها نهفته بود، نشد.<sup>[۵]</sup>

پت رابرتسون<sup>۶</sup> هم‌اکنون یکی از مهم‌ترین چهره‌های شناخته شده در «اصلاح مذهبی»

---

1. BillyGraham  
2. Nixon Richard  
3. Bill Hybel  
4. Jimmy Carter  
5. BillyGraham  
6. Pat Robertson

است، اما در گذشته، سلاویق سیاسی آمیخته‌ای داشت. پدر رابرتسون، فعال کهنه‌کار دموکرات کنگره، از ایالت ویرجینیا<sup>۱</sup> بود و با نهمین رئیس جمهور ایالات متحده، «ویلیام هنری هریسون»<sup>۲</sup> و همچنین نوۀ پسر وی، بیست و سومین رئیس جمهور این کشور «بنجامین هریسون»<sup>۳</sup> نسبت فامیلی دوری داشت. رابرتسون، فارغ‌التحصیل «فی بتا کاپا» از «دانشگاه واشنگتن و لی»<sup>۴</sup>، پیش از پایه‌گذاری شبکه سخن پراکنی مسیحی در سال ۱۹۶۰، رتبه پایینی در دانشگاه ییل کسب کرد.<sup>[۶]</sup> هنگام مصاحبه، یکدیگر را برای صرف ناهار در دفتر وی که مشرف به چمن‌های تزئین شده اداره مرکزی CBN در ساحل ویرجینیا بود، دیدار کردیم. رابرتسون، همانند سایر رهبران انجیل‌گرایی که دیدار کردم، مأمورانی امنیتی در اطراف خود داشت؛ ساختمانش با موانع بسیاری احاطه شده بود و همواره کارکنان امنیتی بازدیدکنندگان را تا دفترش، که در طبقه سوم قرار داشت، همراهی می‌کردند. ما ناهار را در اتاق هیئت رئیسه، که به شیوه فدرال با استفاده از قاب‌کاری چوبی و گچبری کنگره‌ای استادانه‌ای روی سقف کامل شده بود، صرف کردیم. این فضا که موجد احساسات میهن‌پرستانه و اشرافی بود و هر دو در رابرتسون متجلی بود، مرا به حال و هوای مستعمره ویلیامزبرگ می‌کشاند.

اگرچه وی اکنون محافظه‌کاری ثابت قدم است، اما به گفته خودش نامزدی جیمی کارتر مسبب ورود وی به عرصه سیاست شد. «کارتر یکی از افرادی بود که من و بسیاری دیگر را در این بخش فعال کرد و ما امید زیادی داشتیم او قهرمان ما محسوب می‌شد. وی و سایر رهبران جنبش انجیل‌گرایی، کارتر را نامزدی خوش قول

---

1. Virginia  
2. William Henry Harisson  
3. Bennjamin Harisson  
4. Washington & Lee University



و پاسخ دعا‌های سیاسی خود می‌دانستند.» کارتر همواره مانند انجیل‌گرایان سخن می‌گفت: «من باور دارم خدا می‌خواهد که من بهترین سیاستمداری که می‌توانم، بشوم.»<sup>[۷]</sup> قول و تعهد‌های وی در این زمینه نسبت به مردم آمریکا دروغ نبود، مردمی که همواره در این امید به سر می‌بردند که پس از دوران «واترگیت»<sup>۱</sup>، انجیل‌گرایان بتوانند اخلاقیات را اندکی وارد سیاست کنند.

هر رئیس جمهور ایالات متحده دارای امکانی است که از طریق آن بتواند صدها نفر را وارد مجلس سنا کند و از طرفی هزاران نفر را در اداره‌های گوناگون و در مشاغل سیاسی به کار گمارد. منتصبان رئیس جمهور، به صورت نمادین، افرادی برجسته هستند. چراکه با آوردن اعضایشان در چرخه قدرت به گروه‌های خاصی اعتبار می‌بخشند. هنگامی که مجموعه‌ای، به‌طور کلی به پشتیبانی و حمایت از نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری پردازد، همواره امیدوار است که از غنیمت مسئولیت‌های اجرایی ناشی از پیروزی بهره برد. بنابراین انجیل‌گرایان مشتاق بودند که برخی از اعضای خود را در دولت کارتر ببینند، اما در عمل، هیچ یک از مشاوران ارشد کارتر، جزو انجیل‌گرایان نبودند. بسیاری از منصوب‌شدگان وی در تعامل و همکاری با کمیسیون سه جانبه و مجمع مربوط به روابط خارجی بودند که هیچ یک از آن دو شامل انجیل‌گرایان نمی‌شد.<sup>[۸]</sup> «آلونزو مک دونالد»<sup>۲</sup> که به رئیس جمهور کارتر، کمک زیادی کرده بود و نقشش معادل همان نقشی بود که معاون رئیس کاخ سفید امروزه آن را انجام می‌دهد، به من اذعان داشت که در کاخ سفید جز خود رئیس‌جمهور هیچ کس را در پیوند با اجتماع دینی نمی‌شناخت.

---

1. Watergate  
2. Alonzo McDonald

در دولت کارتر دو رویداد، به‌طور عمده نشان بی‌توجهی او به پیروان انجیل‌گرایان بود. نخستین رویداد، مربوط به عمل اداره داخلی مالیات بود که باعث محرومیت مدارس مسیحی از معافیت مالیاتی به دلیل تفکیک نژادی در این مدارس می‌شد. انجیل‌گرایان می‌پنداشتند که این اقدام صرفاً به دلیل مخالفت با دستور جلسه آزادی‌خواه دربارهٔ مطالبی است که آنها گاه با آن مخالفت می‌کنند. آنها این اقدام را عملی در برابر تمامیت‌ایمانشان تلقی کردند.<sup>[۹]</sup> در پایان، نیز اداره داخلی مالیات، در نتیجهٔ مذاکره با اعضای کنگره برنامه‌اش را ملغی کرد، اما رهبران انجیل‌گرا به دلیل اینکه کارتر از حقیقت دفاع نکرده بود، به شدت عصبانی بودند. اگر پیرو انجیل‌گرایی در کاخ سفید از ایمان آنها دفاع نکنند، چه کسی این کار را خواهد کرد؟ پس از دو سال، در سال ۱۹۸۰، رئیس‌جمهور، همایشی را در کاخ سفید دربارهٔ «خانواده» تشکیل داد و به تعهد انتخاباتی خود در سال ۱۹۷۶ جامهٔ عمل پوشاند. هنگامی که وی با لایحهٔ همجنس‌بازی موافقت کرد، باز هم انجیل‌گرایان به شدت عصبانی شدند.<sup>[۱۰]</sup> در پایان این همایش نیز بر سر تعریف «خانواده» به توافقی نرسیدند و بسیاری از این افراد بر این باور بودند که این رویداد صرفاً باعث افزایش فعالیت مردان و زنان همجنس‌باز می‌شود، مسأله‌ای که نگرانی انجیل‌گرایان را صد چندان می‌کرد. در مجموع، بسیاری از افراد انجیل‌گرا احساس نمی‌کردند که رئیس‌جمهور کارتر بتواند همگام با آنها حرکت کند. شکاف میان نوع انجیل‌گرایی کارتر که کمتر فرقه‌ای و بیشتر اجتماعی بود و شاخص‌های محافظه‌کار انجیل‌گرای آمریکایی، رفته رفته عمیق‌تر و بیشتر شد.

در سال ۱۹۸۰، کارتر حمایت ویژه و چشمگیر رهبران انجیل‌گرا را از دست داد و «رونالد ریگان»<sup>۱</sup> از این موقعیت، نهایت استفاده را کرد. در رویداد بی‌طرفانهٔ

---

1. Ronald Reagan

میزگردهای مذهبی در دالاس در همان سال، ریگان به جمعیت حاضر اذعان داشت که: «من می‌دانم شما نمی‌توانید از من حمایت کنید، اما من از شما حمایت می‌کنم.»<sup>[۱۱]</sup> با این گفته، مستمعین انجیل‌گرا شروع به کف زدن و هلهله کردند. ریگان برای جلب حمایت انجیل‌گرایان، بسیاری از آنها را رسماً وارد سیاست و حکومت کرد. حمایت همه جانبه انجیل‌گرایان از او تداوم داشت و بیش از پیش انجیل‌گرایان در عرصه سیاست دیده شدند.<sup>[۱۲]</sup>

انتخاب ریگان، توانست افق تازه‌ای را پیش روی جنبش انجیل‌گرا بگشاید. انجیل‌گرایان محافظه‌کار در دهه ۱۹۷۰، ائتلاف‌های بسیاری تشکیل دادند که نقش مهمی در حمایت یکدست جنبش از نامزدی وی داشت.<sup>[۱۳]</sup> در نتیجه، رهبران جنبش امید داشتند که رئیس‌جمهور ریگان تعدادی از انجیل‌گرایان را در موقعیت‌های کلیدی در حد عضو هیئت دولت برگزیند. آنها به آرزوی خود رسیدند، «جیمز جی وات»<sup>۱</sup> و «سی. اورت کوپ»<sup>۲</sup> از برجسته‌ترین افرادی بودند که به مسئولیت دست یافتند. وات، به سمت معاون رئیس کمیسیون نیروی فدرال و همین‌طور از میان تعدادی از سناتورهای ایالات غربی به منظور تصدی وزارت امور داخلی انتخاب شد. وات که در بزرگسالی انجیل‌گرا شده بود، مسئولیت دولتی خود را فرصتی برای به جا گذاشتن آنچه که خودش «پاورقی صفحات تاریخ» می‌نامد، می‌دانست. این نوع جسارت، همان چیزی بود که رهبران جنبش انجیل‌گرا از منصوبان رئیس‌جمهور انتظار داشتند. از همان آغاز، نظریات عمومی وات توانست توجه خاصی را به منابع مذهبی معطوف کند. وات همزمان با شهادت دادن در مجمع امور داخلی در

---

1. James G. Watt  
2. C. Everett Koop

سال ۱۹۸۱، اذعان داشت که «من نمی‌دانم چند نسل طول خواهد کشید تا مسیح برگردد؛ مهم آن است که ما باید با مهارت این حوزه را مدیریت کنیم و منابع مورد نیاز نسل‌های آینده را فراهم کنیم.» این‌گونه اظهار نظر، سبب افزایش نگرانی و واکنش شد. انبوهی از منتقدان، او را متهم به بنیادگرایی کردند، کسی که مشتاقانه در انتظار آخرالزمان است. حیات سیاسی وات پس از چند سال و بعد از اظهار نظر بحث‌انگیز دیگری، پایان یافت. هنگامی که در کمیته بررسی، درباره تنوع افراد منصوب شده وی سؤال‌هایی پرسیده شد، وات چنین پاسخ داد: «من (در کابینه خود) یک سیاه پوست، یک زن، دو یهودی و یک معلول دارم و ما استعداد داریم»<sup>[۱۴]</sup> جمهوری خواهان و دموکرات‌ها به دلیل چنین نظریاتی از وات انتقاد و او را سرزنش کردند. بین سرسخت‌ترین منتقدان وی، سناتور «رابرت دال»<sup>۱</sup> بود که در جنگ جهانی دوم دست راست خود را از دست داده بود. هنگامی که من با وات در خانه وی در ایالت آریزونا<sup>۲</sup>، صحبت می‌کردم، به من گفت: «من هرگز گفت‌وگویی را که با «باب دال»<sup>۳</sup> داشتم، فراموش نمی‌کنم.» وی خیره به چشم‌های من نگریست و سپس بیان کرد که:

می‌دانی، استفاده از واژه «معلول» کاری نابخشودنی است.» وات پس از ۳۰ ماه، در نوامبر سال ۱۹۸۳، استعفا داد، اما نفوذ انجیل‌گرایی در وزارت امور داخلی، پایان نیافت. «دونالد هادل»<sup>۴</sup>، معاون وات در دوره وزارتش، در سال ۱۹۸۲ وزیر انرژی شد و وات در این موفقیت سهم بسزایی داشت.<sup>[۱۵]</sup>

---

1. Robert Dole  
2. Arizona  
3. Bob Dole  
4. Donald Hodel

رئیس جمهور ریگان، در سال ۱۹۸۱، دکتر اورت کوپ<sup>۱</sup> را رئیس کل بهداری دولت فدرال کرد. در آن زمان، کوپ یکی از متخصصین ممتاز و برجسته در «بخش اطفال بیمارستان کودکان فیلادلفیا»<sup>۲</sup> (CHOP) محسوب می‌شد. کوپ که فارغ‌التحصیل مدرسه پزشکی دارتموس و گرنل بود، در بحبوحه جوانی و درست زمانی که به کلیسای مشایخی پروتستان در فیلادلفیا می‌رفت، به دین مسیحیت گروید. هنگامی که وی در بیمارستان کودکان فیلادلفیا فعالیت می‌کرد، نخستین واحد مربوط به نوزادان را تأسیس کرد و یکی از بهترین عمل‌های خود را در زمینه دوقلوهای به هم چسبیده انجام داد. با همه این مدارک، بسیاری از افراد در کنگره، به دلیل مخالفت‌های صریح وی درباره سقط جنین، مخالف انتصاب کوپ، بودند. در آن زمان، انجیل‌گرایان در مقایسه با کاتولیک‌ها، در عرصه جنبش‌های مربوط به مخالفان سقط جنین، فعالیت کمتری داشتند، اما کوپ مدت‌ها، درباره این مسأله صحبت کرده بود.<sup>[۱۶]</sup> کوپ اذعان می‌کند که: «من حد فاصل سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۰، در کشور یکی از پزشکانی بودم که مخالف جدی سقط جنین محسوب می‌شد.»

چند دهه قبل، هنگام صرف شام در منزل کوپ، او «کارل هنری»<sup>۳</sup>، یکی از بانیان جنبش انجیل‌گرای مدرن را متقاعد کرد تا با مسئله سقط جنین مخالفت کند. هم‌بیلی گراهام و هم «دکتر دان موماوو»<sup>۴</sup>، پیشوای روحانی ریگان در کالیفرنیا، رئیس جمهور منتخب را تشویق کردند تا کوپ را انتخاب کند. ریگان در حکم فرماندار ایالت کالیفرنیا، به‌طور واقعی سیاست مربوط به سقط جنین را در این ایالت، آزاد کرد. با وجود این، وی به درک قدرت این نمادها پرداخته و مسئله سقط جنین را به اداره بهداری واگذار کرد.

---

1. Dr. C. Everett Koop  
 2. Philadelphia  
 3. Carl Henry  
 4. Dr. Donn Moomaw

همچنین ریگان تعدادی قاضی فدرال، که با نظرها و عقاید انجیل‌گرایان همراه بودند، را برگزید. افراد معتمد در امور کاخ سفید، چنین اذعان داشتند بسیاری از افرادی که ریگان آنها را وارد کاخ سفید کرده است، انجیل‌گرا هستند. همان‌گونه که جیمز وات به من گفت، برخی از این افراد: «دارای عنوان و یا سمت چندان مهمی نبودند. شما هیچ چیز درباره آنها نمی‌دانید، اما آنها در کاخ سفید بودند.» همه این انتصاب‌ها، تنها نماد نفوذ سیاسی این جنبش نبود، آنها باعث ایجاد سهولت در ایجاد روابط نزدیک‌تر میان رهبران این جنبش‌ها و تصمیم‌گیرندگان در دولت شدند. «جیمز دابسون»<sup>۱</sup>، رئیس سازمان نوبنیاد انجیل‌گرای «مطالعات خانواده»، پس از انتخابات دهه ۱۹۸۰، دریافت که می‌تواند با بسیاری از کسانی که اطراف ریگان بودند، روابط شخصی برقرار کند.<sup>[۱۷]</sup> مهم‌ترین این نزدیکان، «سوزان بیکر»<sup>۲</sup>، همسر «جیمز بیکر»<sup>۳</sup>، رئیس کارکنان کاخ سفید و عضو هیئت مدیره مرکز مطالعات خانواده بود. دابسون نیز از افرادی بود که کوشش‌های فراوان و چشمگیری در دولت ریگان انجام داد. وی در سال ۱۹۸۲، در کمیسیون مشاوره ملی و در اداره دادگستری و همچنین اداره پیشگیری از وقوع جرم منصوب شد. همچنین در دوره دوم ریاست جمهوری ریگان، وی اغلب درباره مسائل سیاسی به رئیس جمهور مشاوره می‌داد.<sup>[۱۸]</sup> روابط و تماس‌هایی از این دست در خدمت رهبران انجیل‌گرا قرار گرفت. با انتصاب انجیل‌گرایان در پست‌های دولتی مهم، رهبران جنبش نیز توانستند راه خود را به سوی کاخ سفید هموار سازند. این فرآیند دارای اثر «گلوله برفی» است؛ هنگامی که انجیل‌گرایان در پست‌های گوناگون سیاسی، خودی نشان

---

1. James Dobson  
2. Suzan Baker  
3. James Baker

داده و متصدی بخش‌های گوناگون شدند از حمایت بیشتری نیز برخوردار شده و به تبع آن، جنبش قدرتمندتر خواهد شد.

رئیس جمهور «جورج دبلیو بوش پدر»<sup>۱</sup> (که خود ایمان شخصی‌اش را نهفته توصیف می‌کرد)، اگرچه تعداد کمی از انجیل‌گرایان را در پست‌های بسیار مهم سیاسی گماشت، اما روابط گرم و نزدیکی با جنبش، به مفهوم گسترده‌تر آن، برقرار کرد.<sup>[۱۹]</sup> بوش در همه زندگی خود کلیسارویی باایمان بود. او معترف بود که: «ایمان من، نیرو و توان فراوانی را به زندگی من که مقامی دولتی هستم داده است. عبادت‌کنندگان و افرادی که تورات را می‌خوانند نیز بخشی از زندگی من محسوب می‌شوند. دکتر بیلی گراهام متفکری روحانی و مشاور برای من و سایر اعضای خانواده‌ام محسوب می‌شود.» مدیران رسمی اقرار می‌کنند که انجیل‌گرایان در دولت جورج دبلیو بوش، در کاخ سفید کم و پراکنده‌اند، هرچند در بسیاری از موارد بوش از روابط میان انجیل‌گرایان و رونالد ریگان، نهایت استفاده را کرد.

اما حتی سیاستمدارانی که روابط نزدیکی با جهان انجیل‌گرایان ندارند از اهمیت حمایت آنها آگاهند و برای بهره‌مندی از حمایتشان مجبورند با آنها همواره مذاکره کنند. در جریان رقابت‌های انتخابی سال ۱۹۹۲، بوش همواره در جستجوی معرفی خود در حکم نامزدی با داشتن «دستور کارهایی بر مبنای حمایت از خانواده» بود. در مجمع جمهوری‌خواهی در هستون<sup>۲</sup>، وی اذعان داشت که دموکرات‌ها همواره تلاش می‌کردند مسائل مذهبی و مربوط به خدا را از بحث‌های سیاسی جدا کنند. پت رابرتسون<sup>۳</sup> بیان کرد که فعالان این مجامع درست مانند بوش در دوره اول

---

1. George H. W. Bush

2. Houston

3. Pat Robertson

ریاست جمهوری خود مخالف نظرهای «پت باچانان»<sup>۱</sup> بودند.<sup>[۲۰]</sup> باچانان، مبلغ این پیام بود که «جنگ مذهبی، در کشور ما برای روح آمریکا، در حال جریان است.» پیامی که می‌توانست همگام با عملکرد انجیل‌گرایان محافظه‌کار که معتقد به این امر بودند که آنها وارد «جنگی سراسر فرهنگی» شده‌اند، قوت گیرد. (هانتز، ۱۹۹۱) با توجه به رکود اقتصادی‌ای که در ماه‌های آخر دولت بوش و در جریان رقابت‌های انتخاباتی به وجود آمد، از رأی‌دهندگان انتظار می‌رفت تا دربارهٔ مسائل اجتماعی، اظهار نظر کنند. جریان اصلی پروتستان، سنتی که خود بوش را هم در آن جای داشت، به دلیل عملکرد ضعیف اقتصادی، انتقادهای بسیاری را از بوش برانگیخت، هرچند آنها با رأی دادن به بوش در سال ۱۹۸۸، نشان دادند که «کلینتون»<sup>۲</sup> و حزب «رُز پروت»<sup>۳</sup> را بی‌عیب ندیده‌اند.<sup>[۲۱]</sup> طنین مذهبی موجود در فعالیت‌های بوش، به وی کمک کرد که رأی انجیل‌گرایان سفیدپوست را از آن خود کند. در روز انتخابات، آنها نیرومندترین حامیان وی بودند: ۶۳ درصد از این افراد به بوش رأی دادند. در این میان افرادی نیز وجود داشتند که به بیل کلینتون و «آلگور»<sup>۴</sup>، دو انجیل‌گرای بابتیست رأی داده بودند.<sup>[۲۲]</sup> تقریباً می‌توان گفت، انجیل‌گرایان سفیدپوستی که همواره در کلیسا شرکت می‌کردند برای بوش مهم بودند در حالی که پروتستان‌های سیاه‌پوست، همواره از کلینتون، حمایت می‌کردند. بیل کلینتون در جریان رقابت‌های انتخاباتی سال ۱۹۹۲ و در دوره ریاست جمهوری برای کسب حمایت از سیاست داخلی خود، بر نمادهای مذهبی تکیه داشت. خط مشی «پیمان جدید» وی که برای رأی‌دهندگان مذهبی جالب و گیرا به نظر می‌رسید، از ارجاع به

---

1. Pat Buchanan  
2. Clinton  
3. Rose Perot  
4. Al Gore



کتاب مقدس برای دفاع از روابط نزدیک‌تر میان دولت فدرال و مردم آمریکا، استفاده می‌کرد.<sup>[۲۳]</sup> در جریان رقابت‌های انتخاباتی سال ۱۹۹۲، وی مشارکت خود را در گروه‌های کُر در کلیسای «بپتیست ایمانوئل لیتل راک»<sup>۱</sup>، افزایش داد. زمانی هم که در کاخ سفید، کلیتون و خانواده‌اش درست رأس ساعت ۱۱ صبح در «کلیسای متدیست»<sup>۲</sup> (عضو فرقه پروتستان) حاضر می‌شدند، همواره در گزارش‌های اخبار منعکس می‌شد. (هانت، ۱۹۹۷) و (گلدستین، ۱۹۹۷) کلیتون همچنین بسیار بیشتر از سایر رؤسای جمهور پیشین از معانی بدیع انجیل‌گرا، استفاده می‌کرد. مثلاً استفاده وی از کلمه‌های عیسی، عیسی مسیح و یا مسیح، در حدود ۵/۱ بار در هر سال دوره ریاست جمهوری‌اش بود. این میزان اغلب بیش از مقدار تعیین شده ۴/۷ برای جورج بوش بود.<sup>[۲۴]</sup> علاوه بر این در انتخابات مجدد سال ۱۹۹۶، رئیس جمهور کلیتون، در نه بیانیه گوناگون، مکرراً از مسیح سخن گفت («پائول کنگور»<sup>۳</sup>، چنین می‌نگارد که: «هیچ سیاستمداری در دوران مدرن به اندازه بیل کلیتون سیاست و مذهب را در هم نیامیخت.»<sup>[۲۵]</sup> در حقیقت، رئیس جمهور کلیتون داد که استناد به حساسیت‌های انجیل‌گرایانه در سخنرانی‌های عمومی و عملکردهای جاری، تنها منحصر به حوزه جمهوری خواهان نیست.

دولت کلیتون شباهت بسیاری به دولت کارتر داشت؛ از این جهت که تنها فردی انجیل‌گرا در رأس آن قرار داشت و در بخش‌های دیگر چنین نبود. در واقع، در شش سال آخر دولت کلیتون، اعضای کاخ سفید، خواندن رسمی تورات را که از زمان «آیزنهاور»<sup>۴</sup> در کاخ سفید برقرار بود، منحل کردند.<sup>[۲۶]</sup> حتی نزدیکان می‌گویند که برخی از مقامات دولت کلیتون نسبت به مردم مؤمن در کشور اظهار

---

1. Immanuel Baptist Church  
 2. Methodist Church  
 3. Paul Kengor  
 4. Eisenhower

خصوصیت می‌کردند. بسیاری از مقام‌های ارشد نیز میان عقل‌گرایی سکولار و عقاید انجیل‌گرایی، تفکیکی جدی قائل بودند. «رابرت ریچ»<sup>۱</sup>، که در سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷ در سمت وزیر کار مشغول به فعالیت بود، بعدها درباره «کشمکش اساسی» بین «افراد معتقد به برتری فردی و همچنین افرادی که اعتقاد دارند بشر بدهکار اطاعت کورکورانه از مقام‌های بالاست»، همچنین میان «افرادی که به این نکته معتقدند که راستی و درستی تنها از طریق عقاید مذهبی به دست می‌آید و کسانی که تنها بر علم، دلیل و منطق متکی هستند»، نوشت. ریچ (۲۰۰۴) در کاخ سفید، که واکنش به عقیده انجیل‌گرایی در طیفی از بی‌تفاوتی کلی تا دشمنی سخت قرار داشت، انجیل‌گرایان احساس رضایت نمی‌کردند.<sup>[۲۷]</sup>

انجیل‌گرایان در دولت کلینتون در هر دو طرف کشمکش‌های تعصب‌محور حضور داشتند. در ابتدای سال ۱۹۹۴، تنش‌های بسیاری میان کاخ سفید و کنگره وجود داشت. جمهوری‌خواهان، پس از به دست آوردن بیشتر پست‌ها در کاخ سفید که پس از ۴۰ سال، برای نخستین بار حاصل شده بود، خط مشی را با عنوان «پیمان با آمریکا» مطرح کردند. ائتلاف مسیحیان با رهبری «رالف رید»<sup>۲</sup>، پس از آن به ندرت به پیروی از پیمان قبلی‌اش یعنی «خانواده آمریکایی» پرداخت. برخی از افرادی که من با آنها مصاحبه کردم، این بخش را «عصر انجیل‌گرایی مغرورانه» نامیدند. زمانی که انجیل‌گرایان محافظه‌کار زیر پرچم ایمان به شدت با رئیس جمهور و سیاست‌های موجود در دولت مخالفت کردند، برجسته‌ترین رهبران انجیل‌گرا به شایعه‌های موجود درباره روابط جنسی نامشروع رئیس جمهور با

---

1. Robert Reich  
2. Ralph Reed

«پائولا جونز»<sup>۱</sup>، «جنیفر فلاورز»<sup>۲</sup> و «کاتلین ویلی»<sup>۳</sup> و مهم‌تر از همه «مونیکا لوئینسکی»<sup>۴</sup> اشاره داشتند. این شایعه‌های رسواکننده، درست از زمان آغاز به کار دولت کلینتون و در همان ماه‌های اول، برای کاخ سفید دردسرساز شد. همچنین در سال ۱۹۹۴، کنگره دوباره به دفتر کنسول خودگردان اختیار تام داد تا درباره مرگ معاون کاخ سفید به نام «وینس فاستر»<sup>۵</sup> و همچنین شرکت رئیس جمهور در انجام معامله‌های زمین وایت واتر در ایالت آرکانزاس تحقیق کند. «کنت استار»<sup>۶</sup>، وکیل با استعدادی که منشی «وارن برگر»<sup>۷</sup>، رئیس دیوان عالی، بود در این مجمع انتخاب شد. در آن زمان هر دو طیف دموکرات و جمهوری خواه برای وی احترام قائل بودند. استار، از معاونان پیشین وزیر دادگستری (۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳) و قاضی فدرال در دادگاه استیناف (۱۹۸۳ تا ۱۹۸۹)، محافظه‌کاری میانه‌رو شناخته شده و همگان بر این باور بودند او، که پسر کشیشی مسیحی و انجیل‌گرایی فعال به شمار می‌رود، نامزد احتمالی ریاست دادگاه عالی ایالات متحده است.

من با استار در دفترش در محوطه دانشگاه پیردین<sup>۸</sup>، مصاحبه کردم. پیردین، که درست در قسمت بالای سواحل اقیانوس آرام در مالیبوی کالیفرنیا قرار دارد رابطه مستحکمی با نامگذاری کلیساهای مسیحی داشته و سرمایه آن را انجیل‌گرایان تأمین می‌کنند. استار در سال ۲۰۰۴، در سمت رئیس دانشکده حقوق وارد پیردین شد. هنگامی که ما با یکدیگر دیدار کردیم، اواخر بعدازظهر بود و او لباس فاخر ملوانان

---

1. Paula Jones  
 2. Gennifer Flowers  
 3. Kathless Willey  
 4. Monica Lewinsky  
 5. Vince Foster  
 6. Kennet Star  
 7. Warren Burger  
 8. Pepperdine

نیروی دریایی را همراه با کراواتی قرمز به تن کرده بود.

استار به من گفت هنگامی که در شورای استقلال منصوب شد، انتظار داشت وظایفش را در عرض چند ماه به انجام برساند، اما او در این حوزه دارای نیرو و قدرت بسیار گسترده‌ای شده بود که از آن در تحقیق و بررسی استفاده کرد. منتقدان از تدابیر خصمانه استار خرده‌گیری و وی را متهم به سعی در آزار و اذیت رئیس جمهور با تعصبی انجیل‌گرایانه کردند. کلیتون و استار روابطی واقعاً صمیمانه با رهبران انجیل‌گرا داشتند. یکی از بازرگانان انجیل‌گرا، هر دوی آنها را دوستانی خوب در نظر گرفت و کتابی نوشت که در آن به توصیفی اغراق‌آمیز از آن دو پرداخت. در واشنگتن، کلیتون و استار، گاهی اوقات دارای خط مشی‌های مشابهی بودند. هنگامی که من با رهبران دولتی درباره ایمان مذهبی آنها مصاحبه کردم و در ضمن از تحقیق وایت واتر پرسیدم، بسیاری چنین اذعان داشتند که این «یکی از همان مسائلی است که افراد باایمان می‌توانند نتیجه‌گیری‌های گوناگون داشته باشند.» من از استار درخصوص نظر لوئینسکی درباره تحقیق وی سؤال‌هایی پرسیدم، [که می‌گوید] بیش از یک صاحب‌نظر مدعی است تحقیقات وی ریشه در انرژی جنسی واپس‌رانده شده به دلیل عقاید انجیل‌گرایی او دارد. وی پاسخ داد «من پیوسته عقل و خرد را عبادت و پرستش می‌کردم. ما با انجام چنین عملی، چندان احساس رضایت نمی‌کردیم. در آن زمان، من خودم را به‌ویژه در کتاب‌هایی همچون «ضرب‌المثل‌های آهنگین»<sup>۱</sup> و قوانین حواری و همچنین کتاب‌های جیمز، غرق کرده بودم. سپس آن را اندکی با کم‌دی بریتانیایی ترکیب کردم.»

در حالی که بسیاری از انجیل‌گرایان محافظه‌کار از جمله استار، در این تحقیق

برجسته بودند و رئیس جمهور به آنها اعتراض کرده بود، سایر رهبران انجیل‌گرا با رئیس جمهور در مسائل معنوی اشتراک داشتند. «بیل هیبلز»<sup>۱</sup>، اسقف بزرگترین کلیسای اعظم کشور (کلیسای جامع یونانی ویلو در حومه شیکاگو)، در آن زمان، یکی از دوستان نزدیک و مشاور مذهبی رسمی رئیس جمهور کلینتون محسوب می‌شد. سایر رهبران انجیل‌گرا از جمله «تونی کامپولو»<sup>۲</sup> و «گوردون مک دونالد»<sup>۳</sup> نیز همواره به رئیس جمهور، مشاوره می‌دادند و در ماه‌های پس از رسوایی لوینسکی، هر سه نفر پیاپی برای مشاوره معنوی با او دیدار می‌کردند.<sup>[۲۸]</sup>

در سال ۲۰۰۰، هنگام برگزاری یکی از مراحل تشریفاتی «اجلاس رهبری ویلوگریک»، که برای چندین هزار اسقف انجیل‌گرا برگزار شد، هیبلز با رئیس جمهور کلینتون درباره برخی از مسائل گفت و گو کرد. با وجود خشم برخی از افراد حاضر و بسیاری دیگر در جهان انجیل‌گرایان، هیبلز درباره تنش‌های موجود میان شخصیت مسیحی کلینتون، همچنین دروغ‌گویی‌اش درباره لوینسکی، سخنی به میان نیاورد، «رابرت سیپل»<sup>۴</sup>، یکی دیگر از رهبران انجیل‌گرا که در دولت کلینتون خدمت می‌کرد، این عمل هیبلز را درک می‌کرد. او برای نخستین بار رئیس جمهور را در سال ۱۹۹۳ در جلسه‌ای مذهبی، که هیبلز ترتیب داده بود، دیدار کرد.<sup>[۲۹]</sup> پس از دیدار، سیپل به من گفت افرادی که در این دیدار حضور داشتند، از طریق «تأکید عمده بر جامعه انجیل‌گرا، فشار بسیاری را بر ما وارد آوردند زیرا ما به مسأله تقدس زندگی و سقط جنین چندان توجه نکرده‌ایم.» سیپل گفت که آنها نیز چنین عملی را انجام ندادند زیرا «همه ما، هنگامی که رئیس جمهور جلسه را با پرسیدن این سؤال

---

1. Bill Hybels  
2. Tony Campolo  
3. Gordon McDonald  
4. Robert Seiple

آغاز کرد که به آنها بگوییم: «چه چیزهایی می‌تواند آنها را در نیل به معنویات یاری رساند؟»، «یکه خوردیم» سیپل ادامه داد: «شما هرچه می‌خواهید دربارهٔ این فرد بگویید، اما این بشر استثنایی است. بنابراین، این همان چیزی است که ما راجع به آن صحبت کردیم.» رئیس جمهور کلینتون و همسرش، «هیلاری رودهام کلینتون»<sup>۱</sup> نیز روابط طولانی مدتی با کشیش انجیل‌گرای خود، بیلی گراهام داشتند.<sup>[۳۰]</sup>

اگرچه کلینتون، اغلب دربارهٔ ایمان خود حرف می‌زد، اما ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش [پسر]، به مثابه انجیل‌گراترین دوره، در خاطر همگان باقی مانده است.<sup>[۳۱]</sup> برخلاف سایر رؤسای جمهور اخیر ایالات متحده، عقاید مذهبی جورج بوش در حقیقت زایندهٔ ایمانی انجیل‌گرایانه بود. در حالی که رؤسای جمهور کارتر، ریگان و جورج بوش بزرگ، علاقهٔ کمتری به صحبت دربارهٔ عقاید شخصی خود داشتند، جورج بوش آشکارا و به کرات دربارهٔ ایمان خود سخن می‌گفت.<sup>[۳۲]</sup> با ترغیب «داگلاس وید»<sup>۲</sup>، یکی از مشاوران هر دو بوش پدر و پسر، بوش پسر نشانهٔ انجیل‌گرایی خود را، در ایمان همیشگی خود می‌دانست. وی داستان ماجرای صحبت با بیلی گراهام در ساحلی در «ماین»<sup>۳</sup> را شرح داد که منجر به تجربهٔ تولد دوباره‌اش شد و عیسی مسیح را فیلسوف سیاسی مورد علاقهٔ خود دانست.<sup>[۳۳]</sup> در نتیجه، رأی‌دهندگان انجیل‌گرا - که تقریباً یک چهارم از جمعیت بزرگسالان را به خود اختصاص می‌دادند - در این رقابت بوش را برای راهیابی به کاخ سفید، حمایت کردند. وی توانست در سال ۲۰۰۰، ۷۲ درصد و در سال ۲۰۰۴ نیز ۸۷ درصد از رأی انجیل‌گرایان را به خود اختصاص دهد. علاوه بر این، همهٔ این کمک‌ها باعث شد تا این نکته آشکار شود که بوش بارها به

---

1. Hillary Rodham Clinton  
2. Douglas Wead  
3. Maine

خواندن متون انجیل گرای کلاسیک نظیر کتاب «متها کوشش من برای والاترین»<sup>۱</sup> نوشته «اسوالد چمبرز»<sup>۲</sup>، می‌پرداخت و گاهی اوقات درست رأس ساعت ۸ صبح در کلیسای «جان اپیسکوپال»<sup>۳</sup> در میدان لافایت دیده می‌شد. البته، این حضور هفتگی نبود.<sup>[۳۴]</sup>

یکی از نکته‌های کلیدی دربارهٔ حمایت از بوش بین انجیل‌گرایان، عملکرد مدیر برنامهٔ سخنرانی‌های بوش - انجیل‌گرایی مذهبی به نام «مایکل گرسون»<sup>۴</sup> - بود. رئیس جمهور اکثر مواقع از وی با عنوان مؤلف و نویسنده یاد می‌کرد. گرسون در سال ۲۰۰۰ و در جریان رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری، به نگارش متن سخنرانی‌های بوش می‌پرداخت و ترجیح می‌داد آنها را به جای دفتر کار خلوتش در مکانی شلوغ چرک‌نویس کند. ایمان مشترک آنان، این اجازه را به گرسون می‌داد تا به صورت کاملاً ماهرانه، مسائل انجیل‌گرایی و فرهنگی را در متن این سخنرانی‌ها بگنجانند. این بخش‌ها می‌توانست در رأی‌دهندگان انجیل‌گرا نیز مؤثر باشد. گرسون به من گفت:

*موارد مناسب زیادی برای استفاده از زبان مذهبی در سخنرانی‌های عمومی وجود دارد. هنگامی که افراد با رنج‌های کاملاً غیرمنطقی و ناعدلانه مواجه می‌شوند، رئیس جمهور ایالات متحده باید به آنها اطمینان دهد جهان بامعنا بوده و تهی و پوچ به نظر نمی‌رسد. من نیز گاهی اوقات، دربارهٔ برخی [از این سخنرانی‌ها] شکایت می‌کنم، اما نه در آن زمان. مردم از روی شرم خود می‌دانند که چه زمانی موشک فضایی شاتل منفجر شده و یا هزاران نفر در فعالیت تروریستی وحشتناکی کشته شده‌اند، شما مجبورید که بگویید جهان، باز هم بامعناست.*

---

1. My Utmost for His Highest  
2. Oswald Chambers  
3. John Episcopal  
4. Michael Gerson

به بیان او، در چنین لحظه‌هایی، «نیاز عاطفی و ملی بزرگی وجود دارد که تنها رئیس جمهور می‌تواند آن را برطرف کند، تا فرآیندی را درباره فهم و درک آغاز کند. بدون داشتن توانایی انجام این عمل، رئیس جمهور نمی‌تواند رهبر باشد و در انجام وظایف خود دچار مشکل خواهد بود.»

گرسون، فارغ‌التحصیل کالج ویتون، مدرسه‌ای که از نظر بسیاری از افراد دانشگاه هاروارد انجیل‌گرایان آمریکایی است، در سال ۱۹۷۶، هنگامی که جیمی کارتر خود را نامزد انتخابات ریاست جمهوری کرد، به حمایت از وی پرداخت. او که انجیل‌گرای پارسا است در دفترش در بخش غربی<sup>[۳۵]</sup> کاخ سفید، در سال ۲۰۰۵، به من گفت: «من همواره جیمی کارتر را دوست داشته و دارم.» در حقیقت، کارتر همواره در نطق مذهبی قدرتمند بود، «هرچند چنین زبانی مخالفان خاص خودش را دارد.» گرسون - که دفترش تنها چند قدم با دفتر بیضی شکل فاصله داشت - تصدیق کرد که عناصر مذهبی در برخی از نطق‌های ریاست جمهوری، همچون توصیف ریگان از اتحادیه جماهیر شوروی با عنوان «امپراتوری شیطانی» و یا معرفی جهان توسط بوش به مثابه «محور شرارت»، می‌تواند اهانت‌آمیز باشد. رئیس جمهور بوش اغلب به سخنرانی درباره جنگ در حوزه ترور پرداخته و آن را کشمکش میان نیروهای «روشنی» و نیروهای «تاریکی» می‌داند.<sup>[۳۶]</sup> لحن نویدبخش در این سخنرانی‌ها فراموش نکردنی بود و در بسیاری از موارد، رئیس جمهور بوش به عملکرد ارتش ایالات متحده در افغانستان و عراق پرداخته و آن را «هدیه آزادی» برای مردم در دیگر جای جهان دانست. هنگامی که من با «جیم والیس»<sup>۱</sup>، ویراستار مجله چپ‌گرای انجیل‌گرای «ساکنان موقت»<sup>۲</sup> مصاحبه می‌کردم، به من گفت:

---

1. Jim Wallis  
2. Sojourners



رئیس جمهور بوش از زبان «رستگاری [معنوی]» استفاده کرده است. زبانی که انجیل‌گرایان، بر این باورند تنها در عیسی مسیح یافت می‌شود. رئیس جمهور بوش با مهارت کامل از این موارد در سیاست بین‌المللی خود استفاده می‌کرد. گاه، می‌توانست برای هر دو بخش مربوط به عقاید مسیحیت و سیاست خارجی آمریکا خطرآفرین باشد.

در حقیقت، برخی از انجیل‌گرایانی که با آنها گفت و گو کردم نگران بودند که رئیس جمهور بر الهیاتی صحنه گذارد که علایق ملی را با خواست خدا درآمیزد. هنگامی که بوش درباره درخشش نور در تاریکی سخن می‌گوید، آنها ادعا می‌کنند که این نور خدایی نیست، بلکه نور ایالات متحده است. برخی احساس می‌کردند که این سخن، نوعی سوءاستفاده از زبان کتاب مقدس است. با وجود این، مدافعان این نظریه ادعا می‌کنند که نطق‌های مذهبی بوش، ریشه در سنت دراز مدت رؤسای جمهور این کشور دارد که نشان دهنده اهداف الهی و آینده‌نگری آنهاست. جناب کشیش «ریچارد جان نیهاوس»<sup>۱</sup>، ویراستار مجله محافظه‌کار «نخستین‌ها» می‌گوید: «چیزی وجود ندارد که بوش آن را گفته باشد و آبراهام لینکلن<sup>۲</sup> نگفته باشد.»<sup>[۳۷]</sup> نکته جالب اینکه اگرچه انجیل‌گرایان آمریکایی از نظر سیاسی به بوش بسیار علاقه‌مندند، ولی وی هیچ‌گاه، خود را بدین گونه توصیف نکرده است. او ترجیح می‌دهد خود را به جای «انجیل‌گرا» و یا حتی «دوباره متولد شده»، «مسیحی محض» بنامد و چندین مصاحبه با مشاوران او آن را اثبات می‌کند. این عبارت که در کتاب سی. اس لوئیس، نویسنده انگلیسی، ذکر شده، نشان دهنده این مطلب است که رهبری سیاسی چگونه می‌تواند از زبان دینی برای جذب رأی دهندگان از شیوه‌ای غیرفرقه‌ای استفاده کند.<sup>[۳۸]</sup>

---

1. Richard John Neuhaus  
2. Abraham Lincoln

در حین گفت و گو با دولتمردان دریافتم که این رهبران جنبش انجیل‌گرا همانند «ریچارد لند»<sup>۱</sup> و یا «جیمز کندی»<sup>۲</sup> نیستند که بیشترین اثر را بر سیاستمدارانی که در انتخاباتشان کمک کرده‌اند، اعمال کنند. [بلکه] در تصمیم‌های سیاسی واقعی، بیشترین صدای قدرتمند انجیل‌گرایی از درون دولت شنیده می‌شود. این همان تفاوتی است که انتصاب‌های رئیس‌جمهور، ایجاد کرده و تا قسمتی توضیح می‌دهد که چرا دولت کارتر نسبت به دولت جورج بوش گرایش‌های انجیل‌گرایانه کمتری دارد.

بوش بیش از هر رئیس‌جمهور دیگری در ایالات متحده، در ۵۰ سال گذشته با انجیل‌گرایان احاطه شده است.<sup>[۳۹]</sup> حتی بین غیرانجیل‌گرایان هم رابطه‌ای نزدیک با عقاید مذهبی وجود دارد؛ مثلاً «آندرو کارد»<sup>۳</sup>، رئیس پیشین کاخ سفید، با کشیشی متدیست ازدواج کرد. همچنین، بسیاری از مشاوران رده بالای رئیس‌جمهور انجیل‌گرا بوده‌اند. از آن جمله می‌توان به: «کلود آلن»<sup>۴</sup>، معاون رئیس‌جمهور؛ «جان آشکروفت»<sup>۵</sup>، معاون دادستان؛ «جان دنفورت»<sup>۶</sup>، فعال ایالات متحده در سازمان ملل؛ «جان دی‌الیو»<sup>۷</sup>، معاون رئیس‌جمهور؛ «دونالد ایوانس»<sup>۸</sup>، دبیر اتحادیه بازرگانی؛ «میشل گرسون»<sup>۹</sup>، معاون رئیس‌جمهور؛ «گلن هابارد»<sup>۱۰</sup>، رئیس مجمع مشاوران اقتصادی کاخ سفید؛ «کارن هاگس»<sup>۱۱</sup>، مشاور رئیس‌جمهور؛ «استیفن جانسون»<sup>۱۲</sup>،

---

1. Richard Land  
2. D. James Kennedy  
3. Andrew Card  
4. Claude Allen  
5. John Ashcroft  
6. John Danforth  
7. John Dilulio  
8. Donald Evans  
9. Michael Gerson  
10. Glenn Hubbard  
11. Karen Hughes  
12. Stephen Johnson

رئیس EPA؛ «کی جیمز»<sup>۱</sup>، رئیس دفتر مدیریت کارکنان؛ «دیوید لیچ»<sup>۲</sup>، معاون مشاوران کاخ سفید؛ «مل مارتینز»<sup>۳</sup>، دبیر توسعه مسکن و شهرنشینی؛ «هریت میرز»<sup>۴</sup>، مشاور کاخ سفید؛ «دونالد پاول»<sup>۵</sup>، رئیس FDIC و «کاندولیزا رایس»<sup>۶</sup>، مشاور امنیت ملی و وزیر امور خارجه<sup>[۴۰]</sup> اشاره کرد. علاوه بر این، من تعداد بسیار زیادی از گماشتگان دولتی را در پست‌های کم‌اهمیت‌تر کشوری شناسایی کردم که در ایمان انجیل‌گرایی با رئیس جمهور اشتراک داشتند. در حالی که در دولت‌های قبلی، شش تا ده تن از کارمندان کاخ سفید به‌طور مرتب در جلسه‌های انجیل‌خوانی شرکت می‌کردند، جمعیت مسیحیان حال حاضر کاخ سفید که در این جلسه‌های شرکت می‌کنند تقریباً از هر ۱۰۰ نفر، ۱۵ نفر است. همانند گروه‌های انجیل‌خوان در مقام‌های گوناگون دولتی، کارگزاری‌ها و اداره‌های فدرال بسیاری نیز در این میان وجود دارند که شایان توجه هستند. برخی از افراد غیرانجیل‌گرا همچون «دیوید فروم»<sup>۷</sup>، مدیر سخنرانی‌های رئیس جمهور، از اینکه چگونه کاخ سفید در دوران دولت بوش، به صورت مجمعی کاملاً انجیل‌گرا درآمده، اظهار تعجب می‌کردند. فروم پس از استعفا از این مقام دولتی، چنین نوشت که «این همان کاخ سفیدی بود که انجیل‌خوانی در آن اگرچه اجباری نبود، کاملاً اختیاری نیز نبود»، حقیقتی که به گفته او «برای شخص غیرمسیحی‌ای همچون من، گیج‌کننده بود.» افراد دیگری همچون «جی لِفکویتز»<sup>۸</sup>، یهودی‌ای پایبند که مشاور امور داخلی بوش بود، چنین

---

1. Kay James  
 2. David Leitch  
 3. Mel Martinez  
 4. Harriet Miers  
 5. Donald Powell  
 6. Condoleezza Rice  
 7. David Frum  
 8. Jay Lefkowitz

گفته که «این مسأله، هرگز هیچ‌گونه مشکلی را برای آنها به همراه نداشته است.»<sup>[۴۱]</sup> تعداد انجیل‌گرایان در پست‌ها و مقام‌های بالای دولتی، در دوره بوش امری بدیع و تازه به نظر می‌رسد، اما به سختی می‌توان این دولت را انجیل‌گرا دانست. انجیل‌گرایان هنوز هم بین کارمندان عالی‌رتبه در اقلیتند.<sup>[۴۲]</sup> هنگامی که من درباره این طرز تلقی که انجیل‌گرایان دولت را زیر سلطه خود درآورده‌اند، از «دیوید لیتچ»<sup>۱</sup>، معاون مشاوران کاخ سفید، پرسیدم، چنین پاسخ داد که: «من گمان می‌کنم تعداد زیادی انجیل‌گرا در دولت وجود دارد، اما من قطعاً این دولت را دولتی انجیل‌گرا نمی‌دانم، این دولت سازمانی مذهبی نیست. دولتی فدرال است.» کاخ سفید در دولت بوش منظم‌تر از گذشته با رهبران انجیل‌گرا مشاوره می‌کند و با جنبش‌های انجیل‌گرا نیز رابطه نزدیکی دارد. این روابط، نسبت به سایر دولت‌ها در تاریخ این کشور، بسیار بیشتر بوده است. همین امر نیز زمینه جدیدی را پیش روی انجیل‌گرایان قرار داده است.

در طی سال‌های ریاست جمهوری بوش، تنش میان انجیل‌گرایان و دموکرات‌ها افزایش یافته است. همکاری و تعامل صریح میان بوش و انجیل‌گرایان کمک کرده تا حد و مرز میان دموکرات‌ها و انجیل‌گرایان در مسائل مربوط به عقاید مذهبی تقویت شود. با پیچیده شدن مسائل، بسیاری از دموکرات‌ها به‌طور روزافزون در احزاب خود، ناکام می‌مانند. در مصاحبه‌ها، دموکرات‌ها، همواره ناامیدی خود را ابراز و احزاب خود را «نارو خورده» قلمداد می‌کنند و آن هم به دلیل اِکراه رهبران حزب در سخن گفتن درباره «تبلیغ» ایمان است. تونی کامپولو<sup>۲</sup>، دموکرات و رهبر انجیل‌گرا که سال‌ها، روابط

---

1. David Leitch  
2. Tony Campolo

نزدیکی با بیل و هیلاری کلینتون داشته، به من گفت که حزب او «شرمسار عیسی مسیح است.» آنچه که به اعتقاد او، ادامه آن موجب از دست رفتن آرای آنهاست. کامپولو هنگامی که در سال ۲۰۰۶ با ۳۷ سناتور دموکرات از میان ۴۴ سناتور در جلسه‌ای که هیلاری کلینتون ترتیب داده بود، صحبت می‌کرد، از این گروه پرسید: «آیا شما هرگز در سخنرانی‌های خود، از سقراط و یا جفرسون نقل قول کرده‌اید؟ جدا از این حقیقت که من می‌گویم: «عیسی پسر خداست، شما نیز مجبور خواهید بود که تصدیق کنید مسیح مجبور بوده است بین بزرگترین معلمین اخلاق در همهٔ زمان‌ها، قد علم کند. چرا شما، از بزرگترین معلم اخلاق همهٔ زمان‌ها، نقل قول نمی‌کنید؟» سناتورها، هیچ پاسخی نداشتند و کامپولو معتقد است که این امر نشان می‌دهد که حزب دموکرات چقدر می‌تواند دربارهٔ مسائل مذهبی «شرمسار» باشد. «استیو والدمن»<sup>۱</sup>، یکی از ویراستاران سایت بلیف نت دات کام»<sup>۲</sup>، در «رنسانس ویکند»<sup>۳</sup>، داستانی از رقابت‌های انتخاباتی سال ۲۰۰۴ نقل کرد. والدمن، از چندین نامزد ریاست جمهوری دعوت کرد تا دربارهٔ زندگی معنوی خود در ستون آنلاین سایت، مطالبی را بیان کنند. هنگامی که کارمندان یکی از نامزدهای دموکرات دربارهٔ شرکت کردن نامزد مورد نظر خود در این جلسه‌ها، بحث می‌کردند، برخی از مکاتبه‌های آنها اشتباهی به ایمیل والدمن فرستاده شد. در پاسخ به درخواست والدمن، یکی از کارشناس‌های ارشد رقابت‌های انتخاباتی از همکاران خود پرسید: «آیا ما دربارهٔ این چیزها [بی‌ارزش] سخن می‌گوییم؟»

با وجود این پیشرفت‌ها، انجیل‌گرایان روی هم رفته [رویکرد انتقادی] چپ سیاسی را به حال خود وانگذاشتند. در حقیقت، گروه فعالی از انجیل‌گرایان لیبرال یا

---

1. Steve Waldman  
2. Bliefnet.com  
3. Renaissance Weekend

پیشرو بودند که برای دهه‌ها فعالیت می‌کردند.<sup>[۴۳]</sup> ( فروم، ۲۰۰۳). در دوران ریاست جمهوری جورج بوش، این بخش به‌طور روزافزون و با رهبری انجیل‌گرایانی نظیر «جیم والیس»<sup>۱</sup>، تونی کامپولو و «ران سایدنر»<sup>۲</sup>، رشد و گسترش یافت. آنها با همه نیرو به انتقاد از بخش‌های گوناگون فهرست برنامه‌های کاری داخلی بوش روی آوردند - از کاهش مالیات در حوزه گسترش رفاه برای فقرا تا سیاست‌های محیطی که در برگیرنده مشاغل بزرگ بود - و هنگامی که رئیس جمهور در سال ۲۰۰۵ در جشن فارغ‌التحصیلی دانشجویان کالج کالوین، مؤسسه‌ای انجیل‌گرا در قلب میشیگان غربی (ایالتی محافظه‌کار)، شرکت کرد، یک سوم اعضای دانشکده بیانیه‌ای در اعتراض به سیاست او در عراق امضا کردند.<sup>[۴۴]</sup> در حقیقت در سراسر کشور، رهبران این جنبش‌ها در حین مصاحبه‌های گوناگونی که با من داشتند به ناکامی دولت بوش معترف بودند. یکی از رهبران تجاری، «تیموتی کولین»<sup>۳</sup> از ایالت منهنتن، گفت که وی به جورج بوش تنها به دلیل سگ‌باز بودن رأی نخواهد داد. سایرین نیز نگران بودند که برنامه‌هایی همچون ابتکارهای انجام شده بر پایه ایمان باعث فرسایش دیوار تفکیک‌کننده میان کلیسا و دولت شود. وی ادامه می‌دهد که «این امر تنها باعث می‌شود یک یا دو نسل، آزادی مذهبی را آن‌گونه که ما آمریکایی‌ها می‌شناسیم، از دست بدهند.» «بروس کندی»<sup>۴</sup>، رئیس پیشین CEO در خطوط هوایی آلاسکا، بیان کرد که «من تصور می‌کردم که به همه چیز تبدیل شوم جز جمهوری خواه» هنوز هم در سال ۲۰۰۴، به چیزی تبدیل شده که وی خود آن را

---

1. Jim Wallis  
2. Ron Sider  
3. Timothy Collins  
4. Bruce Kennedy

«ABB»<sup>۱</sup> می‌نامد؛ «هر کس غیر از بوش.» تناقض شدیدتر را می‌توان بین انجیل‌گرایان هالیوود یافت که نه تنها حمایت از بوش را رد کرده‌اند بلکه فعالانه از الگور در سال ۲۰۰۰ و سپس از «جان کری»<sup>۲</sup> در سال ۲۰۰۴ حمایت کردند.

همه این افراد، بخشی از گروهی بزرگتر و از حوزه انتخابیه‌ای هستند که با نام «انجیل‌گرایان آزاد» شناخته می‌شوند.<sup>[۴۵]</sup> این‌ها، همان انجیل‌گرایانی هستند که در بخش‌های بسیاری، جزو محافظه‌کاران اجتماعی شناخته می‌شوند، اما درباره سیاست‌های محیطی و مالی‌ای که باعث آزار فقراست نیز اظهار نگرانی می‌کنند. در این میان، برخی به حمایت از عمل‌گرایی انجیل‌گرایان پیشرو یا لیبرال همچون جنبش توده که «ندای تجدید» نیز نامیده می‌شد، روی آوردند. تونی کامپولو و جیم والیس این جنبش را در سال ۱۹۹۵، پایه‌گذاری کردند. گروهی که مدافع مردم برای ریشه‌کن کردن فقر در ایالات متحده است. گروه مشابه دیگری به نام «ساکنان موقت» به رهبری والیس که روحانی‌ای مذهبی بوده و مجله‌ای را با همین نام منتشر می‌کند و جلسه‌هایی برای انجیل‌گرایان چپ‌گرای علاقه‌مند به عدالت اجتماعی ترتیب داده است و از طرفی نیز حامی برنامه‌های کارآموزی سالیانه است. با وجود اینکه فعالیت والیس از سال ۱۹۷۵ در واشنگتن آغاز شد، تنها حدود دویست هزار نفر در فهرست ایمیل آنها قرار گرفته‌اند؛ در حالی که گروه محافظه‌کار «تمرکزی بر خانواده» بیش از دو میلیون نفر را در فهرست ایمیل‌های خود جای داده است. با وجود این، این گروه‌ها به اختلاف و تنوع بین انجیل‌گرایان آمریکایی معترفند. دست کم ۷۰ درصد انجیل‌گرایان آمریکا با عنوان محق مذهبی شناخته نمی‌شوند.<sup>[۴۶]</sup>

به تازگی گروه رهبری دموکرات گام‌هایی اساسی درباره نیل به جوامع مذهبی

---

1. Anybody But Bush  
2. John Kerry

برداشته است. «برنز استرایدر»<sup>۱</sup> که خود را انجیل‌گرای دوباره متولد شده می‌خواند و باپتیستی جنوبی است که در می‌سی‌سی‌پی بزرگ شده، در سال ۲۰۰۴ برای هدایت کارگروه ایمانی دموکرات که هدفش کمک به اعضای دموکرات کنگره برای پیوند ایمان و سیاست‌های حزبی است استخدام شد. استرایدر، رهبر این گروه که بیشتر بر رابطه شخصی میان ایمان و سیاست تأکید می‌کند، در بیان علت مخالفت با سیاست ارتباط با رسانه‌ها، به من اذعان داشت که این گروه تنها برای افرادی است که از میان تنوع موجود میان سنت‌های گوناگون مذهبی از جمله انجیل‌گرایی، «دارای ایمانی اصیل هستند»<sup>[۴۷]</sup> او از آن زمان، پیمانی را برای همکاری در رقابت‌های انتخاباتی سناتور هیلاری کلینتون امضا کرده است. همچنین دفتر مشاوره‌ای برای دموکرات‌هایی که هدف از آن کمک به ایجاد رابطه میان نامزدهای انتخاباتی خود و جوامع مذهبی و همچنین جامعه مسیحی اینترنتی که «جامعه دموکرات‌های با ایمان» نامیده می‌شود، در نظر گرفته است.<sup>[۴۸]</sup> رهبران این گروه‌ها درون حزب دموکرات، خود را حزب «پیشروان مذهبی» خواندند و ندای رهبران انجیل‌گرایی همچون کامپولو، سایدر و والیس را طنین‌انداز کردند. با وجود این، در شور و اشتیاق آنها در نشان دادن این نکته که سیاست در حقیقت زاییده مسائل مذهبی است، برخی از شاهدان چنین تصور می‌کنند که دموکرات‌ها «دچار همان اشتباه‌های مشابهی می‌شوند که سایر افراد در جناح راست مرتکب شدند»، از جمله مذهبی بودن را با میهن‌پرستی همراه دانستن به گونه‌ای که به برخی افراد برچسب ریاکار می‌زنند. مثلاً به اعلامیه‌های اخیر محافظه‌کاران انجیل‌گرا توجه کنید که سیاست‌های مالیاتی و بودجه فدرال را مسائلی اخلاقی‌تر از سقط جنین و یا همجنس‌گرایی و از جمله

---

1. Burns Strider



«مسائل اخلاقی» در نظر می‌گیرد.<sup>[۴۹]</sup> این گونه دغدغه‌های مالی مهم است و بی‌شک اثرهای بسیاری را به‌طور مستقیم بر زندگی بسیاری از رأی‌دهندگان می‌گذارد که [تأثیرش] بیشتر از برخی «ارزش‌های اخلاقی» بوده و به‌طور سستی، الهام‌بخش محافظه‌کاران مذهبی است، اما مسائل پیرامون بدن انسان می‌تواند به‌طور کاملاً متغیر در مظاهر فطری باعث ضربه به افراد شده و به‌ویژه برای افرادی که دغدغه اصلی آنها درباره اخلاقیات عمومی است، بارز شود.<sup>[۵۰]</sup> به همین علت، این نکته اندکی دوپهلوی است که بسیاری از انجیل‌گرایان، مسائلی همچون مالیات و سقط جنین را دارای ارزش اخلاقی یکسانی می‌دانند. دموکرات‌ها و انجیل‌گرایان پیشرو قطعاً در جستجوی راه‌هایی برای جذب رأی‌دهندگان با انگیزه مذهبی هستند، اما نکته اینجاست که «مسائل اخلاقی» نیز نمی‌تواند باعث شود که آنها بتوانند حمایت از انجیل‌گرایان را گسترش دهند.

### ایمان عمومی

چگونه رهبران سیاسی، می‌توانند بین عقاید انجیل‌گرایانه و وظایف خود رابطه برقرار کنند؟ پاسخ این سؤال، از لحاظ کلیات متنوع است، اما تقریباً همه افرادی که من با آنها صحبت کردم، چنین اذعان داشتند که ایمانشان، ایشان را مجهز به هدفمندی و معناداری بزرگتری [در زندگی] می‌کند.<sup>[۵۱]</sup> یکی از ویژگی‌های بارز انجیل‌گرایی آمریکایی، تأکید و اهمیت آنها بر انجیل است که همواره با دیگران درباره عقیده و ایمان خود، بحث و گفت و گو کنیم.

جیمی کارتر در دوران ریاست جمهوری خود، گاهی اوقات با سایر رهبران جهان درباره ایمان خود صحبت می‌کرد. از این منظر، رئیس جمهور کارتر آشکارا انجیل‌گراترین ساکن کاخ سفید در دوره مدرن است. هیچ‌یک از رؤسای جمهور

پیشین، از جمله جورج بوش، به طور مستقیم درباره ایمان خود با رهبران خارجی سخن نگفته‌اند. معمولاً، کارتر این کار را در خارج از واشنگتن و زمانی که رؤسای کشورهای خارجی درباره ایمان وی، سؤال‌هایی می‌پرسیدند، انجام می‌داد. این امر به وی اجازه می‌داد که ایمان و اعتقاد خود را درباره تفکیک کلیسا و دولت بیان کند. به گفته خودش در کودکی فراگرفت که همه چیز درباره ایمان انجیل‌گرایانه‌اش صحیح است. کارتر همچنین دو داستان برای من تعریف کرد:

«زمانی من در کره جنوبی با «رئیس جمهور پارک»<sup>۱</sup> دیدار کردم، من به منظور محکومیت وی درباره نقض حقوق بشر، همچنین گرایش خصمانه‌اش درباره سایر افراد در آنجا حاضر شده بودم. با او کاملاً بی‌پرده درباره حقوق بشر صحبت کردم؛ همان‌طور که در مواجهه با هر یک از رهبران سیاسی همین کار را می‌کردم. وی از من درخواست کرد او را در این باره توجیه کنم. بنابراین من هم عقاید مسیحیت خود را همان‌گونه که وی خواسته بود با او در میان گذاشتم و او علاقه وافری به مسیحی شدن از خود نشان داد. من مجبور بودم آنجا را ترک کنم، اما من «بیلی کیم»<sup>۲</sup> را به دست آوردم که یک مسیحی نامی در کره جنوبی بود، هنگامی که من آن کشور را ترک کردم، تماس با یکدیگر را قطع نکردیم.»

همچنین، هنگامی که من روابط با چین را به صورت عادی و طبیعی در می‌آوردم «دنگ سیاپینگ»<sup>۳</sup> نیز به این کشور آمد و مسأله مسیحیت را مطرح کرد. او می‌دانست که یادگار ایمان و اعتقاد به مسیحیت در چین، اثری ژرف و سودمند بر سلامت و تحصیل خواهد داشت، اما او درباره نقش مبلغان مذهبی، نظرهای بسیار

---

1. President Park

2. Billy Kim

3. Deng Xiaoping

مخالفی داشت. زیرا آنها به چین رفته و در تلاش برای تغییر فرهنگ آنها و فراهم کردن زندگی شاهانه و تجملی برای خود بودند. من به او گفتم:

هنگامی که پسر پنج ساله و در حال رشدی بودم، هفته‌ای یک نیکل [پنج سنتی] برای کمک به بیمارستان‌ها و مدارس چین اهدا می‌کردم و افراد معروف شهر من، هیچ‌گونه شباهتی با رئیس جمهور ایالات متحده نداشتند. آنها مبلغان مذهبی‌ای بودند که از چین بازگشته و در تعطیلات خود به مکان‌های گوناگون سفر می‌کردند و به کلیسای ما می‌آمدند و همچون انسان‌های مقدس، ستایش می‌شدند. وی برای چند دقیقه به فکر فرو رفت و سپس گفت: «من این اجازه را خواهم داد که انجیل‌گرایان باز هم به چین بازگردند. من سعی می‌کنم که قانون اساسی کشور را در زمینه حمایت از آزادی مذهبی تغییر دهم.» [کارت‌ها هر دو درخواست را در گفت و گو داده بود. درباره درخواست کارت‌ها درباره اجازه بازگشت مبلغان مذهبی به چین] وی گفت که من هرگز این اجازه را نمی‌دهم که این مبلغان به اینجا بیایند. به محض بازگشت به کشور، وی لایحه‌ای را تنظیم کرد که حق انجیل‌خوانی را به وجود می‌آورد، اما در هر حال وی اجازه بازگشت مبلغان مذهبی را نداد، ولی در پایان، قانون اساسی را به منظور ایجاد آزادی مذهبی تغییر دادند.

رئیس جمهور کارت‌ها، تعهدهای خود نسبت به صلح را نشأت گرفته از ایمان انجیل‌گرایانه‌اش می‌دانست. این بخش انگیزه وی را برای برطرف کردن مسائل میان اسرائیل و اعراب در اواخر دهه ۱۹۷۰، تحریک کرد و بر برخی از مذاکرات انجام شده در معاهده صلح «کمپ دیوید»<sup>۱</sup> اثر گذاشت.<sup>[۵۲]</sup> کسانی که در جریان این مذاکراتها بودند اذعان می‌کنند که تواضع و آگاهی و آشنایی کارت‌ها با عقاید مذهبی در برابر

---

1. Camp David

نخست وزیر اسرائیل، «مناچم بگین»<sup>۱</sup> و رئیس جمهور مصر، «انور سادات»<sup>۲</sup>، باعث شد که رهبران این سه کشور همچون دوستان صمیمی، روابط نزدیکی با یکدیگر داشته باشند. برای هر سه دولتمرد، ایمان از نظر شخصی، بسیار مهم بود. همان‌گونه که کارتر به من گفت: «هنگامی که من در کمپ دیوید با بگین و سادات دیدار کردم، «داگ کو»<sup>۳</sup>، رهبر انجمن صلح در واشنگتن، پیشنهاد کرد که هر سه نفر ما باید ندایی جهانی را برای ستایش خدا در پیش بگیریم، تا موفق شویم این نخستین کاری بود که ما در کمپ دیوید انجام دادیم.»

اگرچه کارتر بر اساس ایمان خود فعالیت می‌کرد، اما درباره پیوند میان کلیسا (مذهب) و دولت اظهار نگرانی و ناخوشایندی می‌کرد.<sup>[۵۳]</sup> با وجود این عقاید انجیل‌گرایانه، او هرگز در کاخ سفید به همراهی مشاوران مذهبی خود به پرستش خداوند مشغول نشد. وی می‌گوید: «رئیس جمهور نیکسون،<sup>۴</sup> به طور منظم به انجام اعمال مذهبی در کاخ سفید می‌پرداخت، اما من گمان می‌کنم این عمل، خارج از گستره فعالیت‌های من در حکم مقام دولتی منتخب است.» رئیس جمهور کارتر به من گفت که با وجود این، زمان زیادی را صرف پرستش خداوند می‌کرد. «زمانی که من رئیس جمهور بودم، بیش از پیش، وقت خود را صرف عبادت خداوند می‌کردم. همان‌گونه که خداوند خواسته بود، هر روز به راز و نیاز با او مشغول می‌شدم تا کلمه‌های جاری بر زبان من و مکاشفه‌های مذهبی، در نظر خداوند پذیرفتنی شود و بتوانم تصمیم‌های خود را در حوزه مسائل سیاسی، بر اساس تعالیم مسیح بگیرم.» کارتر اذعان می‌کند که محور قرار دادن حقوق بشر در سیاست خارجی، در حقیقت

---

1. Menachem Begin  
2. Anwar Sadat  
3. Doug Coe  
4. President Nixon

زاییده عقاید مذهبی‌اش بوده که ناشی از تمایل زیاد او در دوری از کشمکش‌های نظامی است. «آلونزو مک دونالد»<sup>۱</sup>، یکی از مقام‌های ارشد کاخ سفید در آن زمان، با من درباره‌ی روزی صحبت کرد که در آن رئیس‌جمهور از کشته شدن نخستین عضو نیروهای مسلح در دولت خود آگاه شد. «رئیس‌جمهور کارتر اگرچه فردی نظامی بود با شنیدن این خبر خرد شد چراکه وی امیدوار بود چهار سال ریاست جمهوری بدون اینکه حتی نظامی‌ای در جنگ کشته شود طی شود.»

در برابر، رئیس‌جمهور ریگان در موارد مربوط به سیاست بین‌المللی و یا عملکردهای نظامی کمتر از عقاید خود سخن می‌گفت. با وجود این مقام‌ها و کارمندان نزدیک به او اذعان می‌کنند مسائل مذهبی در نظرش مهم بود. «جیمز بیکر»<sup>۲</sup> که در دوران اول ریاست جمهوری ریگان رئیس کارکنان کاخ سفید بود، می‌گوید که رئیس‌جمهور ریگان مردی مذهبی و با ایمان بود و درباره‌ی ایمان و عقیده‌ی خود، چندان سخن نمی‌گفت و مسیحیت‌گرایی وی به اندازه‌ی کارتر، مشخص و مشهود نبود. خیلی کم پیش می‌آمد که رئیس‌جمهور ریگان همچون کارتر همراه با مشاوران نزدیک خود، عبادت کند. وی هرگز اجازه نمی‌داد که هنگام عبادت و راز و نیاز از وی فیلم و عکس تهیه شود. «ادوین میز»<sup>۳</sup>، یکی از مشاوران ارشد و عالی‌رتبه‌ای که برای سالیان سال با وی کار می‌کرد، به من گفت که همراه با رئیس‌جمهور چندین بار، به عبادت پرداخته است. «اما در بیشتر زمان‌ها، رئیس‌جمهور در خلوت، عبادت می‌کرد» هنگامی که از «جیمز بیکر» درباره‌ی اعمال مذهبی از رئیس‌جمهور سؤال‌هایی شد، وی به مثال زیر اشاره کرد. قبل از مناظره کارتر و ریگان در

---

1. Alonzo McDonald

2. James Baker

3. Edwin Meese

رقابت‌های انتخاباتی دهه ۱۹۸۰، بیکر در اتاق انتظار نشسته بود. هنگامی که این دو تنها بودند، ریگان رو به بیکر کرد و گفت: «جیم، ممکن است کمی با هم به عبادت پردازیم.» بیکر موافقت کرد. افراد دیگری که نزدیک به رئیس جمهور ریگان بودند بر این نکته توافق داشتند که ایمان وی، ایمانی اصیل و بی‌ریا، اما کاملاً ملاحظه‌کارانه بود. طبق سخنان «رابرت مک فارلین»<sup>۱</sup>، مشاور امنیت ملی کشور، رئیس جمهور ریگان ایمان خود را آشکار نمی‌کرد. ایمانی که همیشه با او همراه بود. او ارتباطی شخصی، ولی کاملاً خصوصی با مسیح داشت، اما این امر قابل انکار نیز بود. برخی نیز در این میان وجود داشتند که با این نکته مخالف بودند. منتقدان می‌گویند هزینه‌های سنگین نظامی و سیاست‌های مالی او که باعث ایجاد فاصله‌ای عمیق میان افراد غنی و فقیر جامعه شد، مخالف رویکردهای مسیحی به سیاستگذاری عمومی بود. یکی از سرسخت‌ترین منتقدان سیاست‌های ریگان و ایمان وی در این زمینه، «آرک بی شاپ دیسماند توتو»<sup>۲</sup> از کشور آفریقای جنوبی بود. توتو که جایزه صلح نوبل را در سال ۱۹۸۴ از آن خود کرده بود، اذعان داشت که حمایت ریگان از آپارتاید در آن کشور، «بسیار غیراخلاقی، شیطانی و به‌طور کلی غیرمسیحی است.»<sup>[۵۴]</sup>

زمانی که با جیمز بیکر در دفترش و در محوطه دانشگاه رایس مصاحبه کردم، اذعان داشت هنگامی که من درباره مسائل مربوط به سیاست خارجی و یا مسائلی از این دست، صحبت می‌کنم در مقایسه با زمانی که می‌خواهم ایمان شخصی خود را ابراز کنم، احساس آرامش بیشتری دارم. هنوز هم، سخنرانی‌هایی در سراسر جهان ایراد می‌شود که در برگیرنده عقایدی است که تنها منوط به سیاست خارجی آمریکا

---

1. Robert Bud McFarland

2. Archbishop Desmond Tutu

و یا سلامت مالی کشور نیست. وی در سال ۱۹۹۰ پس از آنکه وزیر امور خارجه شد، در مراسم صبحانه‌ای که به مناسبت عید پاک برگزار شده بود، به اختصار سخنرانی کرد. در آن سخنرانی، خاطر نشان کرد که زندگی بین گریز قدرت و سیاست، حتی با وجود رشد معنویات نیز تشویق شده است. بیکر ادامه داد:

در اوایل دهه ۱۹۸۰، هنگامی که من رئیس کارکنان کاخ سفید در دوران ریاست جمهوری ریگان بودم، مردی را دیدم که در خیابان پنسیلوانیا قدم می‌زد. بسیاری از شما او را می‌شناسید، رئیس کارکنان کاخ سفید در دولت قبلی، وی در آن مکان تنها بود - بدون حضور خبرنگاران و یا نیروهای امنیتی، مردم و یا هیچ نیروی نظامی دیگر - و با افکار خود در خیابان قدم می‌زد. این تصویر ذهنی به‌طور مداوم، ناپایداری قدرت و مکان را به ذهن من می‌آورد. آن مرد همه چیزها را با هم داشت، اما تنها برای زمانی مشخص.

بیکر با این سخنان چنین نتیجه‌گیری کرد که در این باره مسائل اندکی وجود دارد که نسبت به رهبری واقعی، مشکل‌تر به نظر می‌رسد، اما من متقاعد شده‌ام که این بخشی از قدرت نیست، بلکه همان ایمان، صداقت و دوستی است. این موارد از جمله بخش‌های پرمعنایی هستند که می‌توانند ما را در ایجاد موفقیت در رهبری، کمک کنند. تمایلات بیکر در سخنرانی صریح و بی‌پرده درباره عقاید انجیل‌گرایانه خود، همزمان با خدمتش در منصبی بالا، در حقیقت نشان دهنده شور و اشتیاق مردم در مقایسه با عقاید انجیل‌گرایانه است که به‌طور روزافزونی، گسترش یافته است.<sup>[۵۵]</sup>

با توجه به خواسته‌های مربوط به مدیریت دولتی کشور، جای تعجب نیست که رهبران دولتی در پی یافتن راه‌های گوناگونی برای مرتبط کردن فعالیت‌های روزانه خود و اهداف بزرگتر باشند. عملکردهای مذهبی نظیر دعا و عبادت تنها منحصر به انجیل‌گرایان نیست. با وجود این، انجیل‌گرایی در دو بخش، کاملاً ویژه و خاص

عمل می‌کند. برخلاف سایر سنت‌های مذهبی، ایمان و عقیده در برگیرنده همه جوانب زندگی افراد است. در نتیجه، انجیل‌گرایان تشویق می‌شوند تا علاوه بر عبادت به مسائل دنیوی زندگی خود که شامل فعالیت‌ها و تعاملات کاری است نیز پردازند. نکته دیگر اینجاست که انجیل‌گرایی، نشأت گرفته از فرقه پروتستان است که بر تجارب شخصی و یا عاطفی افراد تأکید می‌کند.<sup>[۵۶]</sup> بنابراین می‌توان توضیح داد که چرا بسیاری از انجیل‌گرایان، تا این حد نسبت به موقعیت سیاسی خود وفادار هستند. ایمان انجیل‌گرا می‌تواند اشتیاقی اخلاقی برای خدمات دولتی پدید آورد. انجیل‌گرایان، در مهلکه‌ای سیاسی، خود را وقف پیروان خود کردند. آنچه مایکل گرسون آن را «عمق تعهد آن‌ها» نامیده «آنچنان‌که شما گمان می‌کنید همواره درست و بر حق هستید.»

اعضای هر دو حزب درباره عدم تشویقی سخن به میان آوردند که نشأت گرفته از شکست‌های سیاسی، چه در انتخابات و چه در نبرد قانون‌گذاری بود. تقریباً همه این افراد اذعان داشتند ایمان انجیل‌گرایانه‌شان به آنها کمک کرده تا بر ناامیدی‌ها غلبه کنند و محیط مناسبی را برای خدمات دولتی بیابند. «آزا هاجینسون»<sup>۱</sup> که یکی از بازندگان پیشنهاد برای سناتوری ایالات متحده، همچون فرماندار و دادستان ایالت آرکانزاس است، می‌گوید که وی احساس می‌کرد که این رقابت‌ها «درهای شانس و فرصتی بودند که مسیح پیش روی و باز کرده بود، اما به دلایل متعددی، خداوند نخواست که من برنده شوم. من این موضوع را کاملاً پذیرفتم (زیرا) حتی در باخت‌های پیاپی در مسابقه‌ها، مقام من ترقی کرده و سایر درها پیش روی من باز شده است.» «مایک هاکابی»<sup>۲</sup>، فرماندار پیشین ایالت آرکانزاس که پیش از شروع

---

1. Asa Hutchinson  
2. Mike Huckabee



مقام سیاسی خود اسقفی انجیل‌گرا بود، بیان می‌کند که «اشتباه است که تصور کنیم خداوند می‌تواند برگه رأیی را داخل صندوق انتخابات بیندازد یا اینکه وی موافق و یا مخالف فردی باشد. من گمان می‌کنم که این‌گونه تصور، نوعی گستاخی از جانب ماست.» در هر حال، بسیاری از انجیل‌گرایان اذعان دارند که احساس می‌کنند این خواست خدا بوده که آنها در مقام‌های دولتی منصوب شوند. افراد زیادی به من گفتند که آنها «ندایی معنوی» را شنیده‌اند که باعث می‌شد آنها شبیه سایر افرادی که وارد پست‌های وزارت شده‌اند، نشوند. بنابراین، برای برخی از انجیل‌گرایان، عهده‌داری پست‌های سیاسی تصمیمی معنوی به شمار می‌رود. من از مارتین لوتر<sup>۱</sup>، نظریه‌پرداز آلمانی درباره یکی از مشاغل سیاسی نقل قول کردم که «تواناترین جوان باید فرد محتاط تحصیل‌کرده‌ای باشد، نه فقط به منظور موعظه، بلکه برای دولت، زیرا در موعظه، این روح مقدس است که به‌طور کلی خودنمایی می‌کند، اما در دولت فرد باید دلایل را در حوزه مبهمی که در آن دو پهلویی در مسائل روزانه موج می‌زند، نشان دهد.» هیچ شکی وجود ندارد که برخی سیاستمداران انجیل‌گرا معتقدند خداوند طرفدار آنهاست و در روز انتخابات به پیروزی خواهند رسید، اما بیشتر کسانی که با آنها مصاحبه کردم، کمتر چنین نظری را داشتند. آنها درباره رابطه میان انتخابات و خواست خداوند دودل هستند. آنها با نظریه لوتر درباره «حوزه مبهم» که در بخش‌های گوناگون قدرت دیده می‌شود موافقت می‌کنند.

از نظر بسیاری از افرادی که با آنها صحبت کردم، مدیریت عمومی، آنها را به بحران‌های اگزیستانسیالیستی هدایت می‌کند. آنها درباره نشاط کاری در دولت صحبت می‌کردند، اما با گذشت چندسال، دریافتند که همه این تجارب خلاف انتظار

---

1. Martin Luther

بوده است. آلونزو مک دونالد<sup>۱</sup>، یکی از مقام‌های عالیرتبه دولت کارتر در کاخ سفید، گفت: «من زمان بسیار زیادی از زندگی خود را صرف بالا رفتن از این نردبان کردم، اما با وجود این، من در اوج نبودم. من به خوبی این مطلب را از دفتر خود که درست در برابر دفتر بیضی شکل است، شاهد بودم. من چیزهای چندانی رضایت‌بخشی را ندیدم. در حقیقت، همچون گودالی بزرگ است.» وی شروع به صحبت درباره سؤال‌های بزرگ مربوط به معنای کارش و اهمیت عالم‌گیر آن کرد. مک دونالد تجربه خود را «تجدید حیات معنوی» می‌نامد. افراد دیگری به من گفتند که چگونه شرایط کاری مکان‌هایی چون کاخ سفید، همواره سبب می‌شود که این سؤال پیش آید که چه نوع از معنویت‌گرایی انجیل‌گرا، پاسخ این سؤال‌ها را فراهم می‌آورد. با اطمینان می‌توان گفت که افرادی نیز در این حوزه وجود دارند که به انجام مباحثه‌های مذهبی درباره اهداف سیاسی خود اقدام می‌کنند، اما بسیاری از آنها درباره نقش «روشنگر» جایگاه قدرت، سخن به میان آوردند. نقشی که می‌توانست در ایجاد هویت و همچنین نیل به اهدافشان آنها را بسیار کمک کند. ایمان انجیل‌گرا با جمع‌بندی همه ادعاهایی که در زندگی پیروان آن به وجود می‌آورد - چه در کلیسا، چه در اداره و یا در خانه - برای این رهبران جذابیت دارد. تقریباً در هر یک از موارد، سخن از همکاری به میان می‌آوردند اینکه آنها را به گروهی از رهبران انجیل‌گرا معرفی کرده‌اند که همچون آنها دارای مقام هستند و پاسخ‌های سؤال‌های عقیدتی را یافته‌اند. ایمان آنها در بوتۀ قدرت شکل گرفته که تا قسمتی توضیح می‌دهند چرا انجیل‌گرایان با وجود این مسائل سیاسی، مورد توجه رهبران آمریکایی قرار گرفته‌اند.

بسیاری از رهبران سیاسی که با آنها صحبت کردم، در مشکلات سیاسی خود

---

1. Alonzo McDonald

همواره از معنویت و اخلاق یاری می‌گیرند. «باد مک فارلین»<sup>۱</sup> که در حکم مشاور امنیت ملی ریگان در سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵ فعالیت می‌کرد، یکی از چهره‌های اصلی در مسائل مربوط به قطع‌نامه ایران بود. روزی که قرار بود وی در کنگره، بین سایر شرکت‌کنندگان شهادت دهد تلاش کرد تا از طریق مصرف بیش از حد داروی والیوم خودکشی کند. وی همچنین هنگامی که متوجه شد، خودکشی‌اش بی‌نتیجه بوده، دچار افسردگی شدیدی شد، اما همان بعدازظهر، پیامی را از سوی ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور سابق دریافت کرد. گفت‌وگویی که میان آنها صورت گرفت، فارلین را به سوی نشاط معنوی هدایت کرد:

روز بعد نیکسون با هواپیمای شخصی آمد و به دیدار مک فارلین رفت. مک فارلین به شرح افسردگی پس از ترک مسئولیتش پرداخت و زمان‌های تاریک ناامیدی که سعی می‌کرد همچون هر فرد ناامید دیگری خود را در آن شناسایی کند. نیکسون همچنین توضیح داد که چگونه مسیح به وی عنایت کرده و این فرصت و موقعیت را در اختیار وی قرار داده است. فراموش کنید که این کار گناه بوده است. سپس وی چهره‌اش را کاملاً عبوس کرد. او گفت شما همگی بخشیده شده‌اید، از جای خود بلند شده و دوباره به زندگی بازگردید و راهی را بیابید که مسائل گوناگون را به نحو احسن انجام دهید. همین امر مرا تحریک کرد تا از تخت‌خواب بلند شده و شروع به راز و نیاز کنم و در جستجوی راهکاری باشم که چگونه می‌توانم دوباره عملکرد و اثرهای مثبتی در جهان داشته باشم. ما همه کتاب‌های مقدس را نخوانده‌ایم، اما همگی عبادت کرده‌ایم.

خیلی زود، مک فارلین با پایه و شالوده‌ای محکم و استوارتر از هر زمان دیگر در

---

1. Bud McFarlane

گروه رهبری انجیل‌گرا شرکت کرد.<sup>[۵۷]</sup>

گروهی که به‌ویژه درباره زندگی معنوی و روحانی رهبران سیاسی، مهم بود. گروهی که با نام «برادری و اخوت» شناخته می‌شد. «آبراهام ورید»<sup>۱</sup> در سال ۱۹۴۴، سازمانی را با عنوان «رهبری مسیحیت بین‌المللی» تأسیس کرد که میزبان گروه‌های تجاری و رهبران دولتی بود. این گروه به‌طور کلی به سازمان رهبری تبدیل شد. ورید همچنین مهمانی صبحانه ملی‌ای را به صورت سالیانه در سال ۱۹۵۳ ترتیب داد.<sup>[۵۸]</sup> رئیس جمهور «آیزنهاور»<sup>۲</sup> در آن سال در حکم رئیس جمهور وقت ایالات متحده در آن مهمانی شرکت کرد. ورید قبل از مرگش در سال ۱۹۶۹، زمام امور را بر عهده فردی به نام «داگلاس کو» گذاشت. وی فردی بود که از شهرت دوری می‌کرد و نظیر بیلی گراهام بیش از هر رهبر مذهبی دیگری رابطه نزدیکی با رؤسای جمهور ایالات متحده داشت. (ون بیما و همکاران، ۲۰۰۵) کو همچنین روابط بسیار نزدیک و دوستانه‌ای با رهبران سیاسی جهان داشت. جیمی کارتر وی را دوست عزیز خود برشمرد و رئیس جمهور جورج بوش نیز از او به جهت «دیپلماسی خاموشش» قدردانی کرد. بوش به من چنین گفت: «من احترام بسیار زیادی برای کو قائل هستم. سال‌هاست که او را می‌شناسم. او شخص محترمی است. بهترین دلیل و مدرک در این زمینه مربوط به زمانی است که فردی مردم کشورهای گوناگون را مشاهده می‌کند که در مراسم عبادت سالیانه شرکت و در این مراسم به کو، اقتدا می‌کنند.»<sup>[۵۹]</sup> دکتر «ریچارد هالورسون»<sup>۳</sup>، کشیش مجلس سنای ایالات متحده و کلیسای پرسبیتترین چهارم در ایالت مریلند نیز سال‌ها به ورید و کو خدمت کرد.

---

1. Abraham Vereide  
2. President Eisenhower  
3. Dr. Richard Halverson

شاهدان از وی به مثابه «جاذبه دینی» این گونه جنبش‌ها یاد کرده‌اند.

از میان رهبرانی که من با آنها مصاحبه کردم، کو یا گروه برادری و اخوت، بیشترین تأثیر را در این گونه موارد داشته‌اند. در حقیقت، هیچ سازمان دیگری، به‌ویژه بین گروه‌های مذهبی، نظیر گروه برادری و اخوت وجود نداشت که بتواند در کشور اثرگذار باشد.<sup>[۶۰]</sup> مثلاً هنگامی که «ادوین میز» و رهبران عالی‌مقام دیگری نظیر «ژنرال جان وسی»<sup>۱</sup>، رئیس ستاد مشترک، مشاوران رئیس جمهور بودند، همگی هر سه‌شنبه در گروه برادری و اخوت کوچک به عبادت ایستاده و انجیل می‌خواندند. جیمز بیکر، رئیس ستاد مشترک در دولت ریگان در گروه رهبری مشابهی در «کپیتال هیل»، شرکت می‌کرد. بیکر زمانی در صحبت با من گفت که ایمان وی بسیار مهم است و از این گروه، بسیاری از دیدگاه‌های معنوی را فراگرفته است. از جمله افراد شرکت کننده در این گروه می‌توان به جمهوری خواهانی نظیر «پت دامنسی»<sup>۲</sup> و «مارک هات فیلد»<sup>۳</sup> و یا دموکرات‌هایی همچون الگور و «لاوتون چیلز»<sup>۴</sup> اشاره کرد. در حقیقت، این گروه می‌تواند رهبران سیاسی را در طیف وسیعی به یکدیگر نزدیک کرده و میان آنها، رابطه برقرار کند. «ما می‌توانیم در دغدغه‌های شخصی یکدیگر (مباحث مربوط به خانواده و کودکان) سهیم شویم.» بیکر به من اذعان داشت: «اما ما در این گونه دیدارها حتی اگر با یکدیگر روابط تجاری نیز داشته باشیم، هیچ‌گونه عمل تجاری انجام نمی‌دهیم. برخی از ما همکار و برخی نیز رقیب هستیم.» با حمایت گروه برادری و اخوت، دیدارهایی از این

---

1. John W. Vessey  
 2. Pete Domenici  
 3. Mark Hatfield  
 4. Lawton Chiles

دست برای دهه‌ها در واشنگتن صورت گرفت. شاهدان آگاه، تخمین زده‌اند که صدها نفر در این‌گونه گروه‌ها براساس مبنایی کلی، یکدیگر را در واشنگتن دیدار کرده‌اند. طبق گفته‌های اورت کوپ<sup>۱</sup>، هنگامی که وی در دهه ۸۰ در واشنگتن زندگی می‌کرد، تنها یک جلسه انجیل‌خوانی وجود داشت، ولی امروزه، این جلسه برای دولت، ستاد شورای عالی، مجلس سنا، کارمندان سنا، کاخ سفید و همچنین کارمندان شاغل در آن و حتی بسیاری دیگر از افراد وجود دارد. این افراد در دنیای سیاست، چه تغییرهایی را می‌توانند ایجاد کنند؟

نکته اول اینکه، این گروه‌ها، شبکه‌ای از روابط بین شخصی را در بالاترین حد، حمایت می‌کنند. مثلاً هنگامی که بیکر با یکی از نخستین دیپلمات‌های عالی‌رتبه غربی از کشور آلبانی که زیر سلطه حکومت کمونیستی قرار داشت دیدن کرد، «محمد کاپلانی»<sup>۲</sup>، وزیر امور خارجه آلبانی از او استقبال کرد. هنگامی که بیکر، دست‌های وی را می‌فشرد، کاپلانی به گرمی به وی گفت که من تو را «داگ کو» نامیده و با همین اسم نیز با تو سلام و احوالپرسی می‌کنم. بسیاری از افرادی که در این میان، من با آنها مصاحبه کردم، گروه برادری و اخوت را اداره دولتی زیرزمینی می‌شناسند. این گروه دارای اثرهای بسیاری در دستیابی به نقاط گوناگون جهان بوده است. مکان‌هایی که این نهاد دولتی در ارتباط با آنها دچار مسائل و مشکلات خاصی بوده است؛ افرادی که با این نهاد دولتی در تعامل و همکاری هستند، همگی واسطه ایجاد توافق‌نامه صلحی میان جمهوری دموکراتیک «کنگو» و «رواندا» بودند که به تازگی در سال ۲۰۰۵، مذاکره‌هایی مبنی بر آن در سودان صورت گرفت.<sup>[۲۱]</sup>

---

1. Everett Koop  
2. Muhamet Kapllani

ماورای تلاش‌های دیپلماتیک، این گروه به تسهیل در روابط اجتماعی مورد نیاز در واشنگتن پرداخته است. جلسه‌های دوستانه و غیررسمی‌ای برای مقام‌های منتخب و خانواده‌های آنها به منظور ترویج و گسترش تمایلاتشان برای مشارکت برگزار کرده است. اکنون نیز، علاوه بر بسیاری از اعضای کنگره که پایان هر هفته به مناطق خود باز می‌گردند، بسیاری از خانواده‌ها و زن و شوهرها به واشنگتن نمی‌روند. کارمندان با سابقه‌ای که با آنها مصاحبه کردم، چنین گزارش دادند که این امر، در برگیرنده تقسیمات عمیق موجود در خطوط طرفداران متعصب است.<sup>[۶۲]</sup>

گروه برادری و اخوت و اجلاس‌های مربوط به این گروه، همگی راه‌حلی جایگزین است. البته افراد همواره تعهدهای حمایتی خود را در این گروه حفظ کرده‌اند، اما این گروه، هیچ‌گونه حزبی را سازمان‌دهی نکرده است. رهبران این گروه، همچنین، فضایی خنثی بین اعضای خود به وجود آورده‌اند که از این طریق بتوانند افراد زیادی را همچون مقام‌های دولتی و یا مدیران بازرگانی جذب خود کنند. این بحث، برای رهبران عمومی بسیار مهم و اساسی است. رهبرانی که این جلسه‌ها و گردهمایی‌ها را بهشتی برای مردم در زندگی عمومی‌شان می‌دانند.

در این زندگی آنها می‌توانند حس نزدیکی و رفاقت با مردم را بیش از پیش به وجود آورده و آن را حفظ کنند. بخش‌های مذهبی این گروه نیز مواردی را به وجود آورده‌اند که می‌تواند این گروه را از سایر گروه‌ها متمایز کند.<sup>[۶۳]</sup> دوران بلندمدت حضور این گروه و عدم موضع‌گیری افراد این گروه درباره مسائلی همچون سقط جنین، باعث شده است که این گروه، به گروهی بی‌رقیب و بی‌همتا بین رهبران دولتی تبدیل شود. این طرز تلقی این اجازه را به این گروه می‌دهد تا بتواند به راحتی مردم را از سنت‌های مذهبی گوناگون جذب خود کند، کسانی که در داخل و

یا خارج از چارچوب جهان انجیل‌گرا، قرار گرفته‌اند. جهانی که در این بین توانسته است بُعد بیشتری را به خود اختصاص داده و در تفکرات افراد سنت‌گرای مذهبی همچون جیمز بیکر و یا جورج بوش، خودنمایی کند.<sup>[۶۴]</sup> این گروه معتقد به نوع متفاوتی از انجیل‌گرایی است. نوعی که کمتر افراطی و تندروست. در نتیجه بر ایجاد حس هماهنگی و وابستگی میان رهبران عمومی، استوار است. پیوستگی و رابطه‌ای که می‌تواند بین احزاب گوناگون و یا بخش‌های گوناگون زندگی دولتی مشخص شود. همان‌گونه که خواهیم دید، چنین روابط و وابستگی‌های شدید شخصی که ریشه در ایمان دارد، در رسیدن انجیل‌گرایان به مراتب بالای قدرت بسیار مهم و ضروری است.



## پی‌نوشت

۱. Oval Office: دفتر کار رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا است که به شکل بیضی است. م.
۲. سال‌ها پیش (فیورینا، ۱۹۷۶) و (پترسون، ۱۹۷۹) به رأی‌گیری‌ای اشاره کرده‌اند که مانند هر پدیده فرهنگی دیگری به ابعاد متفاوتی از تعدد احزاب در دموکراسی اشاره می‌کند. مردم برای نشان دادن هنجارها و عقایدی که برایشان پرارزش و گران‌بهاست، آیین‌های فرهنگی را برگزار می‌کنند.
۳. (اسمیت، ۲۰۰۰، ۱۹۹۸) و (گریلی و هات، ۲۰۰۶) دریافتند که در همه مذاهب میزان درآمد افراد جامعه بر میزان مشارکت آنها در انتخابات مؤثر است، ولی این امر آرای پروتستان‌های محافظه‌کار را تقریباً به میزان ۵۰ درصد بیشتر از سایر مذاهب تحت تأثیر قرار داده است. از سال ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ اختلاف‌های مذهبی تأثیرهای شدیدی بر میزان مشارکت مردم در انتخابات داشته، ولی تأثیر درآمد خانوارها از آن نیز بیشتر بوده است. با وجود این اختلاف‌های اقتصادی، باز هم بیش از نیمی از پروتستان‌های محافظه‌کار مستمند در انتخابات سال‌های ۱۹۹۲، ۱۹۹۶ و ۲۰۰۰ به جمهوری خواهان رأی دادند. در حالی که انجیل‌گرایان وضعیت اخلاقی نامزدها را بیشتر از موقعیت اقتصادی آنها مد نظر قرار داده بودند. توماس فرانک در کتاب (What the Matter with Kansas. 2004) استدلال می‌کند که حزب جمهوری خواه آرای تجار و طبقه کارگری را با خود متحد کرده است. بر اساس نظریه فرانک، جمهوری خواهان با موفقیت، آرای طبقه کارگر و طبقه فقیر را خریداری کردند تا برخلاف خواسته‌های اقتصاددانان و مطابق با میل محافظه‌کاران رأی دهند. (بارتلر، ۲۰۰۵) در مطالعات بعدی نظریه فرانک را به چالش کشیده و نتیجه‌گیری می‌کند که تحقیقات گریلی و هات در زمینه انتخابات بسیار ضعیف بوده است. این مرحله از کار پیچیده و بغرنج نیازمند تحلیلگرانی است که از طریق پیش‌بینی رفتارهای رأی‌دهندگان و گاهی اوقات تصورات متناقضی که از تحقیقات تجربی به دست می‌آید، در پی جدا کردن موضوع‌های فرهنگی و اقتصادی هستند.
۴. مطالعات متعددی افزایش تأثیر سیاسی انجیل‌گرایان را بررسی کرده‌اند و بیشتر آنها از آن به مثابه جنبشی اجتماعی یاد می‌کنند (لینسک، ۱۹۸۲؛ دیاموند، ۱۹۹۵؛ مرسدن، ۲۰۰۶) بسیاری از این مطالعات انجیل‌گرایان را به مثابه بیگانگان سیاسی معرفی می‌کنند که از طریق درگیر کردن مردم در مسائل سیاسی خواستار مطرح کردن خود در جامعه آمریکا هستند (اسمیت، ۲۰۰۰؛ روزل و ویلوکس، ۱۹۹۵) و یا گاهی از نیروی نظامی استفاده می‌کنند. (کاپلان، ۲۰۰۴؛ کوکس، ۱۹۹۵؛ هانتز، ۱۹۹۱). سایرین به ویژه در داخل حزب جمهوری خواه و در دهه‌های اخیر (گرین، ۲۰۰۵؛ رگزیوس، اسکینک و اسمیت، ۱۹۹۹؛ آلدفایلد، ۱۹۹۶، کلسند و همکاران ۱۹۹۴)، نقش مهمی در انتخابات برای انجیل‌گرایان قائل شده‌اند.
۵. «رهبران جنبش» به کسانی اطلاق می‌شود که در سمت رهبری جنبش انجیل‌گرایی خدمت کرده‌اند. مثلاً در سمت ریاست ارشد سازمانی انجیل‌گرا. (کلر، ۱۹۶۳) می‌گوید: من بین رهبران بخشی از اجتماع (مانند پروتستان‌ها) و رهبران

## فصل اول - رؤسای جمهور و سیاست ۹۷

مردمی که مناصب اجتماعی را اشغال می‌کنند تفاوت می‌گذارم. بیلی گراهام رئیس انجمن انجیل‌گرای بیلی گراهام و یک انجیل‌گرای برجسته، یکی از رهبران جنبش است که مسئولیت او در زمینه زندگی آمریکایی (American life) یا به عبارت دیگر، جنبش انجیل‌گرایی است. در مقابل، رئیس جمهور جیمی کارتر که مانند گراهام یک انجیل‌گراست، موقعیتی داشت که رابطه‌ای با مسئولیت او در جنبش انجیل‌گرایی نداشت، بلکه بر اساس نفوذ اجتماعی او بود.

۶. رابرتسون در امتحان وکالت مردود شد. بنابراین تصمیم گرفت که در پی کسب شغلی در زمینه حقوق نباشد. تقریباً در همان هنگام، رابرتسون یک تجربه شخصی مذهبی داشت و بلافاصله پس از آن در مدرسه علوم دینی نیویورک ثبت نام کرد، جایی که در سال ۱۹۵۹ مقام استادی الهیات را به دست آورد.

۷. نسخه‌ای مستند از جیمی کارتر در مجموعه «تجربه آمریکایی»، شبکه بخش عمومی، نسخه کامل آن را در سایت [www.Pbs.Org](http://www.Pbs.Org) ببینید.

۸. کمیسیون سه جانبه‌ای که در سال ۱۹۷۳ تأسیس شد، سازمانی خصوصی است که با تشویق دیوید راکفلر، هنری کیسینجر و برژینسکی کار خود را شروع کرد. این سازمان تقریباً ۳۰۰ عضو دارد. این اعضا شامل شهروندان خصوصی و رهبرانی از کشورهای اروپایی، ژاپن و آمریکای شمالی هستند.

۹. (امرسون و اسمیت، ۲۰۰۰) بر این باورند که انجیل‌گرایان فی‌نفسه با تبعیض نژادی مخالف بوده و به شدت با دخالت‌های دولت در امور داخلی مؤسسه‌های مذهبی مخالفند. برای درک بهتر حساسیت انجیل‌گرایان نسبت به «حمله» به مذهب به نوشته‌های (مارتین، ۱۹۹۶) مراجعه کنید.

۱۰. همچنین، کارتر نخستین رئیس جمهور آمریکا بود که از حقوق همجنس‌بازان حمایت کرد. در دوران ریاست جمهوری او کاخ سفید میزبان رسمی سازمان مدافع حقوق همجنس‌بازان بود و دولت او به گروهی از همجنس‌بازان با سابقه اجازه شرکت در مراسمی رسمی که در یادبود جنگ ویتنام برگزار شده بود را داد. حرکاتی این چنینی انجیل‌گرایان محافظه‌کار را تحریک کرد.

۱۱. با رهبری جیمز رایسون، صف سخنرانان آشکارا در جناح راست طیف سیاسی قرار گرفت. باعث شگفتی نیست هنگامی که کارتر و جان اندرسون، نامزد مستقل، دعوت این گروه را نپذیرفتند.

۱۲. نمونه بارز تطابق تاکتیک‌های سیاسی ریگان با انجیل‌گرایان، توصیف او از کمونیسم به مثابه یک «امپراطوری شیطانی» بود. به راستی تعبیر امپراتوری شیطانی یکی از به یادماندنی‌ترین خطابه‌های ریگان بود که در تاریخ ۸ مارس سال ۱۹۸۳ در مجمع سالیانه انجمن ملی انجیل‌گرایان ایراد شد. این مجمع در شهر اورلاندو از ایالت کالیفرنیا برگزار شد.

۱۳. همه رهبران جنبش نظیر پت رابرتسون، جری فالول و جیمز رایسون در عمل از نامزدی ریگان حمایت کردند، ولی همه رأی‌دهندگان انجیل‌گرا با این موضوع موافق نبودند. تا قبل از سال ۱۹۸۴ این جریان تغییر کرد و تقریباً همه اعضا با رتبه‌های گوناگون در پیروی از رهبران جنبش از ریگان حمایت کردند و به جمهوری خواهان پیوستند.

۱۴. توضیحاتی به اتاق بازرگانی ایالات متحده، ۲۱ سپتامبر سال ۱۹۸۳.

۱۵. ویلیام پاتریک کلارک در فاصله بین این دو ۱۴ ماه به دولت خدمت کرد.

۱۶. جالب است بدانید که چگونه واژه طرفدار حق حیات (pro-life) با یک نظریه سیاسی مخالف با سقط جنین مترادف شد. از این واژه نمی‌توان مفهوم آن را تشخیص داد، مانند آنچه که در (Capital punishment = اشد مجازات = اعدام)

می‌بینیم. در سال ۱۹۹۵ پاپ ژان پل دوم واژه *Evangelium Vita* را رواج داد که به معنی «بشارت زندگی» است. در آنجا او از «فرهنگ زندگی» سخن گفت که مسائل گوناگونی دربارهٔ پرهیزکاری انسان در زندگی را دربر می‌گیرد. از آن پس کلیسای کاتولیک رسماً به مخالفت با سقط جنین و مجازات اعدام پرداخت. برای اطلاعات بیشتر به مقاله (لاکر، ۱۹۸۴) در زمینهٔ ظهور اصطلاح «pro-life» مراجعه کنید.

۱۷ دابسون، استاد سابق دانشگاه پزشکی کالیفرنیا جنوبی، مرکز مطالعات خانواده را در سال ۱۹۷۷، تأسیس کرد. پیش از آن زمان در سال ۱۹۷۰ او با انتشار کتاب *Dart to Discipline* توجه عمومی را به خود جلب کرده بود. این کتاب با تکیه بر ریشهٔ انجیل‌گرای او با عنوان پسر و نوه خطبای یهودی - نصرانی و تجارب روانشناسانهٔ او، والدین را ترغیب کرد که نفوذ و تسلط بیشتری بر زندگی فرزندانشان داشته باشند. با چنین آغازی، دابسون در سراسر کشور به صحبت کردن دربارهٔ کتاب پرداخت و توصیه‌هایی دربارهٔ مراقبت از فرزندان و مسائل خانوادگی ارائه کرد. علاقهٔ وی به مسائل خانواده‌های آمریکایی او را به دنیای سیاست وارد کرد. او و سایر رهبران جنبش از برنامهٔ کار نامردهای انتخاباتی حزب جمهوری‌خواه در دههٔ ۱۹۸۰ که از ERA حمایت می‌کرد و مدافع اصلاح قانون سقط جنین بود، بسیار خشنود بودند.

۱۸. همچنین دابسون در سال ۱۹۸۲، به آغاز فعالیت شورای تحقیقات خانواده کمک کرد، این شورا اداره‌ای سیاسی بود که به منظور ارتقای وضعیت ازدواج و خانواده در گروه‌های انجیل‌گرا طراحی شده بود.

۱۹. کوئیل، معاون رئیس جمهور که وقتی بوش در سال ۱۹۸۸ او را انتخاب کرد، انتخابش باعث شگفتی بسیاری از افراد شد؛ الیزابت دال، وزیر کار؛ جک کمپ، وزیر مسکن و توسعهٔ شهرها و آل ساینس، رئیس کمیسیون ارتباطات فدرال، مقامات ارشد انجیل‌گرا در حکومت بوش بودند. همهٔ این افراد به لحاظ اعتقادات انجیل‌گرایان شناخته شده هستند.

۲۰. تصمیماتی نظیر اینکه چه کسی مجاز است به مجامع حزب ملی نماینده اعزام کند، با توجه به این مسأله که در آن دوران پوشش تلویزیونی مجامع محدود بود این موضوع که آنها چه زمانی نمایندهٔ خود را به مجمع اعزام کنند یک ژست سمبولیک استراتژیک به شمار می‌رفت. انجیل‌گرایانی که من با آنها مصاحبه کردم، مثلاً به هنگامی که رابرت کیسی، فرماندار دموکرات ایالت پنسیلوانیا، اعزامش به مجمع ملی دموکرات‌ها در سال ۱۹۹۲ را نپذیرفت، اشاره کردند. آنها همچنین (برخی با اندوه فراوان به دلیل وفاداریشان به عقیده جمهوری‌خواهان محافظه‌کار) به برجستگی و برتری نماینده جمهوری‌خواه میانه‌رو که به مجمع ملی جمهوری‌خواهان در سال ۲۰۰۴ اعزام شده بود، اشاره کردند.

۲۱. اطلاعات به دست آمده از مطالعات ملی دین و سیاست در دانشگاه آکرون در بهار سال ۱۹۹۲، این مسأله را تأیید می‌کند. در آن زمان، در مقایسه با ۴۳ درصد از انجیل‌گرایان که کار بوش در سیمتس را خوب ارزیابی کردند، تنها ۳۸ درصد از پروتستانها و ۳۵ درصد از رومن کاتولیک‌ها به این امر اعتقاد داشتند.

۲۲. در واقع در سال ۱۹۸۸ کلیتتون در مقایسه با دوکاکیس درصد کمتری از آرای انجیل‌گرایان را به دست آورد.

۲۳. این امر به ویژه دربارهٔ بلوک‌های رأی‌دهندهٔ نوسانی مانند رومن کاتولیک‌ها در سال ۱۹۹۲ مؤثر بود.

۲۴. کنگور تفاوت‌های آماری قابل ملاحظه‌ای بین این دو طرح پیدا کرد.

۲۵ کنگور به صراحت اظهارات متعصبانهٔ کلیتتون را ذکر می‌کند. اظهاراتی نظیر اینکه کلیتتون، ماریو کامو، فرماندار دموکرات نیویورک، را «پیامبر» می‌خواند و از پیروانش می‌خواهد که به او رأی دهند. در اکتبر سال ۲۰۰۰ کلیتتون در کلیسای شیلوی باپتیست می‌گوید: «من از شما دفاع می‌کنم، من هر کاری را که می‌دانستم انجام داده‌ام، ولی شما باید

نشان دهید. مطمئن شوید که هیچ کس از شرکت در انتخابات هفتم نوامبر صرف نظر نخواهد کرد.» علاوه بر کلیسای سیاه پوستان، بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۰، کلیتوتون در ۲۱ کلیسای گوناگون با سنت‌های مذهبی متفاوت مانند کلیساهای انجیل‌گرایی ویلو گریک کامیونیتی، سخنرانی کرد.

۲۶. به نقل از منابع آگاه کلیتوتون چنین چیزی نگفته است: «من از این چیز متنفرم، بیا بید از آن خلاص شویم»، ولی در بین افرادی که کلیتوتون استخدام کرده بود، قسمتی از آن بودن ننگ محسوب می‌شود. [بنابراین مسیحیان تا دو سال اول] مراسم رسمی قرائت انجیل نداشتند، ولی به صورت غیررسمی و اندک در محل کار مردم حضور می‌یافتند.

۲۷. دولت کلیتوتون روابط نزدیکی با سایر دموکرات‌ها و دوستان انجیل‌گرا نداشت، تا به این دلیل کاخ سفید را اشغال کند. کارتر گزارش می‌دهد که پس از ترک دفترش در دولت کلیتوتون به بدترین وجه با او رفتار شده است، در حالی که دولت اول بوش بهترین رفتار را با او داشته است. (هالو، ۲۰۰۵)

۲۸. مک دونالد پیشوای روحانی گریس چپل در ماساچوست به داشتن روابط جنسی خارج از ازدواج (زنا) در سال ۱۹۸۷ اقرار کرد. علاوه بر این، کشیش فیلیپ وگامن پیشوای روحانی کلیسای یونایتد متودیسیت در واشنگتن، کلیسایی که کلیتوتون در آن شرکت می‌کرد، عضو گروهی بود که به رئیس جمهور توصیه‌های معنوی می‌کرد.

۲۹. طبق گفته سبیل این گروه شامل رهبران انجیل‌گرای متعددی مانند: ریچارد مو، رئیس مدرسه علوم دینی و الهی فولر و فیلیپ یانسی، نویسنده محبوب و مقاله‌نویس روزنامه مسیحیت امروز بود.

۳۰. بیلی گراهام در آخرین سخنرانی عمومی خود که در ژوئن ۲۰۰۵ در نیویورک برگزار شد تلاش کرد خود را به یک نامزد انتخابات ریاست جمهوری نزدیک کند. او آخرین بار در سال ۱۹۶۸ ریچارد نیکسون را برای کسب این مقام مهم حمایت کرده بود. گراهام در آنجا اظهار داشت: «من به رئیس جمهور کلیتوتون گفتم که زمانی که از مسئولیت فارغ می‌شود باید یک انجیل‌گرا باشد، چراکه او همه شرایط آن را دارد و باید بگذارد همسرش کشور را اداره کند.»

۳۱. دیوید کو کارمند اسبق کاخ سفید در دوران بوش، اظهار کرد که این تنها ظاهر قضیه است. کو می‌گوید که در اصل کارمندان کاخ سفید رهبران انجیل‌گرا را «دیوانه و ابله» می‌خوانند. در سال ۲۰۰۳ پس از اینکه کو کاخ سفید را ترک کرد، من با او صحبت کردم. در آن زمان، حتی زمانی که من با مطرح کردن وجود تنش و کشمکش بین سیاست و اعتقادات انجیل‌گرایی او را تحت فشار قرار دادم، او هیچ نشانی از چنان رفتاری نمی‌داد. بر اساس مشاهدات و مصاحبه‌هایی که من در داخل و در اطراف کاخ سفید در دوران بوش کرده‌ام، گمان می‌کنم دیوانه و ابله خواندن رهبران انجیل‌گرا در بین کارمندان دون پایه کاخ سفید بوده است. من در بین کارمندان عالی‌رتبه و کسانی که درون دایره خودمانی رئیس جمهور بودند، ناخشنودی و نارضایتی از جنبش‌های انجیل‌گرا را دیدم، ولی نه به اندازه‌ای که کو اظهار می‌کرد.

۳۲. در واقع، ریچارد مو، فیلسوفی انجیل‌گرا در کالج کالوین، در سال ۱۹۸۴ به نیوزویک گفت که ریگان، با وجود لفاظی‌هایش، هرگز نشانه‌هایی از انجیل‌گرا بودن - مثلاً در الفاظی مانند «روحانیت شخصی، محکم چنگ زدن به تعالیم مسیحیت یا تمایل به کمک به فقرا» - ندارد (وودوارد، ۱۹۸۴)، اما ریگان از تریبون قلدرانه‌اش برای سخن گفتن از گردهمایی‌های مذهبی استفاده کرد. هیچ رئیس جمهوری در زمان ریاستش به اندازه ریگان در جلسه‌های مذهبی صحبت نکرده است. از بین این سخنرانی‌ها می‌توان به پنج سخنرانی در بین سخنگویان ملی - مذهبی و دو سخنرانی در انجمن ملی انجیل‌گرایان اشاره کرد. (اسمیت، ۲۰۰۶)

۳۳. جالب است که بوش آشکارا تغییر کیش خود را به انجیل‌گرایی و پیروی از گراهام اعلام کرد. یک سال قبل از این ماجرا، او در رستوران وست‌نگزاس هالیوود، با آرتور بلسیت کسی که صلیبی ۱۲ فوتی را با خود به دور دنیا کشیده بود دیدار داشت. دیوید آیکن که کتاب *مرد اعتقاد* او وقایع نگار سفر روحانی جورج دبلیو بوش است، می‌گوید که هر دوی این وقایع اتفاق افتاده است. آرتور بلسیت مدعی است که درحالی‌گفتگوی آنها پایان یافت که دو مرد دست یکدیگر را می‌فشردند و برای رستگاری بوش دعا می‌کردند. شخص رئیس‌جمهور گفتگوش با گراهام و نه با بلسیت را می‌پذیرد. این امر منعکس‌کننده این موضوع است که وابستگی به حمایت مالی انجیل‌گرایان می‌تواند از سایرین مهم‌تر باشد. صرف نظر از این موارد، تا قبل از سال ۱۹۸۵، بوش جوان دوران سرگشتگی خود را هنگامی که کارمند شرکت نفتی وست‌نگزاس بود پشت‌سر گذاشت و یک زندگی با نظم و ترتیب را مانند بسیاری از آمریکایی‌های انجیل‌گرا دنبال کرد. طبق نظر بسیاری از نزدیکان رئیس‌جمهور که من با آنها مصاحبه کردم، دیدار وی با این دو نفر و گروه کوچک دیگری از انجیل‌گرایان (شامل دان ایوانس که بعدها وزیر بازرگانی شد) زندگی او را دگرگون کرد. بوش در سال ۱۹۹۹ در خلال بازدید از لوا، از مسیح در حکم اندیشمند سیاسی مورد علاقه‌اش نام برد، تعجب‌آور است که سایر نامزدها توجهی به مسائلی از این قبیل نکردند. در دسامبر سال ۲۰۰۳ دیک جفارد نامزد ریاست جمهوری بین اعتقادات مذهبی و تعصبات سیاسی پیوند روشن‌تری ارائه کرد. وی هنگامی که در لوا برای گروهی از رأی‌دهندگان دموکرات سخنرانی می‌کرد گفت: «من گمان می‌کنم که او (حضرت مسیح) دموکرات بود.

۳۴. برخی ادعا کرده‌اند (سالیوان، ۲۰۰۴؛ مک‌گاری، ۲۰۰۴) که جورج دبلیو بوش هنگام اقامتش در واشنگتن بسیار کمتر از کلیتون در مراسم کلیسا حاضر می‌شد. مرور دقیق برنامه هفتگی رئیس‌جمهور که دفتر مطبوعاتی کاخ سفید آن را منتشر کرد نشان می‌دهد که در چندین دوره ریاست جمهوری، شرکت در کلیسا به ندرت در برنامه هفتگی رئیس‌جمهور گنجانده شده است. گذشته از عبادت در تعطیلات مذهبی (مانند عبادت در عید پاک با حضور در یک کلیسای کوچک نظامی) و یا در حوادث بسیار غیرمعمول (مانند نخستین مراسم عبادت در کلیسای کاخ سفید که در سال ۱۹۶۹ و در هنگام آغاز به کار دولت نیکسون انجام گرفت). من با گردآوری اسناد هفتگی ریاست جمهوری و با استناد به آنها شواهد کمی به دست آوردم که نشان دهد کلیتون بیشتر از بوش در کلیسا حاضر می‌شده است. هرچند افرادی که من با آنها مصاحبه کردم گفتند که هنگام اقامت در کمپ دیوید وضعیت بالعکس بود. شواهد مطلع می‌گویند که بوش در هنگام اقامت در مزرعه‌اش واقع در کرافورد تگزاس به ندرت در کلیسا حاضر می‌شد.

۳۵. West Wing. ساختمانی در مجموعه کاخ سفید که دفتر کار رسمی رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در آن قرار دارد.

۳۶. تقریباً در همه این منابع، رئیس‌جمهور در تشخیص دشمنان «تاریکی» در حکم تروریست‌ها و رژیم‌های سرخ از مسیر خود فراتر می‌رود. این مسئله تنها درباره مسلمانان نیست. در واقع، بوش در مقایسه با سایر رؤسای جمهور آمریکا دیدگاه مثبت‌تری نسبت به اسلام و مسلمانان داشت و نخستین رئیس‌جمهور بود که از یک مسجد دیدن کرد. این امر ممکن است در نتیجه خلوص اعتقادات شخصی او (بوش از دوستان انجیل‌گرایی که مسلمانان را مهاجم می‌خواندند فاصله گرفت)، یا یک حرکت هوشمندانه سیاسی باشد. شاید عقاید مذهبی بوش باعث شده که او حساسیت بیشتری به مردم با سایر اعتقادات نشان دهد، شاهدان معتقدند که کارتر به طور مؤثری صلح کمپ دیوید را میانجی‌گری کرد زیرا مانند سادات و بگین دارای عقاید مخلصانه مذهبی بود، اگرچه از مذاهب متفاوتی بودند. به احتمال قوی، دیدگاه مثبت بوش نسبت به اسلام در نتیجه نیاز او به برقراری روابط خوب با کشورهای مسلمان میانه‌رو در پی حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است. در ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۱، بوش هنگامی که در

## فصل اول - رؤسای جمهور و سیاست ۱۰۱

فضای سبز کاخ سفید صحبت می‌کرد، در حالی که از رهبران مسلمان در سراسر جهان خشمگین و حیرت‌زده بود به یک «جنگ صلیبی» علیه تروریسم اشاره کرد. او دیگر هرگز این واژه را به کار نبرد.

۳۷. برای اطلاع از رسوم خطابت به (میچام، ۲۰۰۶)؛ (شوگان، ۲۰۰۶)؛ (کوپرمن، ۲۰۰۴) رجوع کنید.

۳۸. چنانچه بعداً شرح داده خواهد شد، پروتستانهای انجیل‌گرا و برخی از کاتولیک‌های کلیسای روم، قاعده‌مند کردن نظریات لوتیس درباره «مسیحیت محض» را ترجیح می‌دهند زیرا به ارتدکس سنتی، بدون در نظر گرفتن مرزهایی که امروزه بین سنت‌های مذهبی وجود دارد، متعهد و پایبند است. با طرفداری از «مسیحیت محض» و اجتناب از به کار بردن واژه انجیل‌گرا، بوش از کلامی استفاده می‌کند که مستقیماً افرادی که خودشان را هم‌کیش پروتستانهای انجیل‌گرا نمی‌بینند، افرادی مانند سردسته‌های گروه‌های پروتستان و کاتولیک کلیسای روم، را خطاب نمی‌کنند.

۳۹. این واقعیت که دو نفر از افراد بسیار برجسته انجیل‌گرا که بوش آنها را منصوب کرده‌است، زن هستند (کارن هوگر و کاندولیزا رایس) - منعکس‌کننده این موضوع است که جنس انجیل‌گرا بودن بوش از نوع کاملاً محافظه‌کارانه نیست.

۴۰. دسته‌بندی مهم در دولت بوش شامل چینی معاون رئیس جمهور، کارل راو رئیس کارکنان کاخ سفید و وزیر سابق دفاع دونالد رامسفلد - کمی بستگی به اعتقادات مذهبی و انجیل‌گرایانه رئیس جمهور داشت.

۴۱. (فروم، ۲۰۰۳). لفقویتس در (کوپرمن، ۲۰۰۴) نقل کرده است.

۴۲. مقامات رسمی یهودی کاخ سفید در دوران ریاست جمهوری بوش عبارتند از: الیوت آبرام، مشاور امنیت ملی؛ جاشا بولتن، سرپرست کارکنان؛ مایکل چرلوت، وزیر امنیت داخلی؛ اری فلیچر، دبیر انتشارات کاخ سفید؛ بلک گاتمن، وردست شخصی رئیس جمهور؛ لوتیس لیبی، سرپرست کارکنان معاون رئیس جمهور؛ کن ملمن، مدیر سیاسی کاخ سفید؛ پائول ویفوتس، قائم مقام وزارت دفاع.

۴۳. در این متن «انجیل‌گران لیبرال» و «انجیل‌گرایان پیشرو» مترادف هستند، اما به ترتیب محافظه‌کاران و لیبرال‌ها از آنها استفاده می‌کنند. راهبردهای کلامی مانند این، در سایر متون انجیل‌گرایان نیز دیده می‌شود. مثل تمایز بین «بنیادگرایان» و «محافظه‌کاران» که در ۲۵ سال گذشته بابتیست‌های جنوبی آن را به کار می‌برند.

۴۴. اعلانی که در تاریخ ۲۱ می ۲۰۰۵ در گرند ریپد پرس منتشر شده بود می‌گوید: «ما، امضاکنندگان زیر، به مقام شما احترام می‌گذاریم، ما به منظور خوشامدگویی به شما به کالج‌مان ملحق می‌شویم. ما نیز مانند شما اهمیت تعهدات مذهبی در زندگی سیاسی آمریکایی‌ها را تصدیق می‌کنیم. ما به دنبال گفتگویی آزاد و صادقانه درباره اعتقادات مسیحی هستیم و اینکه چطور می‌توان آن را در حوزه سیاست بهتر بیان کرد. ما تصدیق می‌کنیم که خداوند همچون فرمانروایی بر تک تک افراد و نیز نهادها احاطه دارد، ما می‌دانیم که هیچ مقام و موقعیت سیاسی بدون خواست خداوند نمی‌تواند به دست آید. ما آگاهیم که این نظریه را در عقاید خود اعمال می‌کنیم، همان‌طور که نظرات دیگران را می‌پذیریم. در همین هنگام ما بین بسیاری از سیاست‌های دولت شما و درک خود از تعالیم مسیح تضاد و مغایرت می‌بینیم.» برخی از استادان و دانشجویان دانشگاه نیز لباس‌های فارغ‌التحصیلی به تن کرده بودند که روی آنها نوشته شده بود: «خداوند نه دموکرات است نه جمهوری‌خواه».

۴۵. این واژه را جان گرین، دانشمندی سیاسی در دانشگاه آکرون و استیو والدمن سردبیر سایت [www.Beliefnet.com](http://www.Beliefnet.com) در مقالات خبری گوناگونی که در این سایت منتشر کردند، به وجود آورد.

## ۱۰۲ ایمان در راهروهای قدرت...

۴۶. درباره تنوع سیاسی انجیل‌گرایان به (مک گاروی، ۲۰۰۴) مراجعه کنید. برای کسب اطلاع از شمار انجیل‌گرایانی که محق مذهبی شناخته نمی‌شوند (اسمیت، ۲۰۰۰) را ببینید.
۴۷. من مطمئن نیستم که چطور واژه «موتق» را استریدر تعریف کرده، ولی مقاله‌ای که این واژه در آن ذکر شده است، اشاره می‌کند که این گروه برای اعضای است که علاقه‌مند به رابطه بین مذهب و سیاست فارغ از جنبه روحی و سیاسی آن هستند.
۴۸. «همفکری پایدار» استراتژی مرسوم و خوبی است که اریک سپ و مارا وندرشیپک، آن را در واشنگتن دی سی پایه‌گذاری کردند. دموکرات‌های باایمان را هم روی هرون، سیاستمداری از تنسی و ریورد روما جی تون، مدافع عدالت اجتماعی که بر کرسی دموکرات‌ها تکیه زده‌اند هدایت می‌کنند.
۴۹. برای توضیح بیشتر در زمینه این استدلال به [www.Sojo.Net](http://www.Sojo.Net) مراجعه کنید.
۵۰. چنانچه (مری داگلاس، ۱۹۷۰) استدلال می‌کند، معنویات نیروی قوی‌ای است زیرا «مظاهر فطری» را یا تصدیق و یا نقض می‌کند. این مظاهر فطری در جامعه با عطف به بدن انسان، آداب و رسوم و تابو و حرام قلمداد می‌شوند.
۵۱. (توماس لوکمن و پیتر برگر، ۱۹۶۰) در کتاب کلاسیک خود فرآیندی را امتحان کردند که طی آن مفاهیم ذهنی به قسمتی از زندگی روزمره تبدیل می‌شوند. آنها به زبان استدلال می‌کنند که یک نظام نمادین است و در درون آن واقعیت‌های اجتماعی ساخته می‌شوند، در درون زبان مفاهیم ذهنی به معانی باطنی تبدیل می‌شوند و سپس مفروض می‌شوند که خود نظام معانی قوی‌تر است (مانند اعتقادات انجیل‌گرایی) و در جامعه جا می‌افتند. مطالعات جدیدتر (سویدلر، ۲۰۰۰؛ ووئسو، ۱۹۸۷) استدلال می‌کنند که اطلاعات علمی اجتماعی نمی‌توانند مستقیماً در معانی ذهنی ترسیم شوند. نوشته‌های اولیه درباره جامعه‌شناسی مذهب مانند آثار وبر و دورکیم انرژی زیادی را به بررسی و تحلیل نظام معانی و انگیزه‌های مذهبی در پشت آیین پرستش، باورها و نمادها اختصاص داده‌اند. هرچند محققان امروزی پدیده مذهب را از دو طریق: بررسی راه‌هایی که موافق زندگی خارج از چارچوب مذهبند (هال، ۱۹۹۷) و دیگری از طریق راه‌هایی که پیروان آنها معتقد به زندگی روحانی و معنوی هستند مطالعه می‌کنند. (گریفث، ۱۹۹۷) با این جرأت من در پی فهمیدن سخن رهبران هستم.
۵۲. کتاب کارتر به نام *فلسطین: صلح نه آپارتاید*، ۲۰۰۶ باعث افزایش نگرانی بین دوستان انجیل‌گرا و اعضای انجمن یهودیان شد، زیرا او در این کتاب سیاست اسرائیل را به تاریخ نژادپرستی آفریقای جنوبی پیوند می‌داد.
۵۳. (هالی فیلد، ۱۹۷۶) به سه عامل تأثیرگذار عمده بر عقیده کارتر: اعتقادات انجیل‌گرایانه او، واقع‌گرایی مسیحی رینهولد نیبور و نظریه بپتیست‌ها درباره جدایی کلیسا از سیاست، اشاره می‌کند.
۵۴. خطاب به کمیته فرعی کنگره درباره آپارتاید. دسامبر سال ۱۹۸۴.
۵۵. منظور من این نیست که به این مسأله اشاره کنم که تعبیر بیکر برای استفاده‌های ابزاری ارائه شده بود. داده‌هایی که از این بررسی به دست می‌آید نمی‌تواند موضوعاتی از این قبیل را تخمین بزند. هرچند، این مسأله به ذهن خطور می‌کند که قبل از سال ۱۹۹۰ یک مسیحی پیرو کلیسای اسقفی مانند بیکر می‌تواند مانند بپتیستی مثل جیمی کارتر از لفاظی‌های انجیل‌گرایانه استفاده کند. یادداشت‌های بیکر و پذیرایی مفصلی که بعد از مراسم ملی عید پاک از آنها به عمل آمد به «عمومیت» جنبش‌های انجیل‌گرا که در بین سال‌های دهه ۱۹۷۰ تا دهه ۱۹۹۰ به وقوع پیوست اشاره می‌کند.
۵۶. برخلاف عقاید کاتولیک‌های کلیسای روم که عبادات روحانی سازمان‌یافته‌تری دارند (برای مثال مراسم دینی هفت‌گانه کلیسا)، آیین انجیل‌گرایی تهذیب را ترغیب می‌کند و قسمت اعظم انتشارات و همایش‌های انجیل‌گرایی موارد

## فصل اول - رؤسای جمهور و سیاست ۱۰۳

گوناگونی را عرضه می‌کند که از طریق آنها پیروان می‌توانند راه‌های گوناگون دعا کردن، خواندن کتاب آسمانی و عمل به عقیده از طریق تمرینات روحی را بیاموزند. برخلاف آیین پروتستان که توجهش به کمال الهی است، آیین انجیل‌گرایی خلسه و مراقبه را ترجیح داده و غیرت و جدیت را مقرر می‌دارد. در نتیجه کلیسا و هم‌کیشان پیروان آیین انجیل‌گرایی آنها را تشویق می‌کنند تا تجارب روحی خود را به صورت منظم و بدون شرم و خجالت بیان کنند. همه این موارد باعث تجلی عینی اعتقادات انجیل‌گرایانه در بین رهبران جامعه شده است.

۵۷. مک فارلین در سال ۱۹۸۸، متهم شد که از دادن اطلاعات به مجلس سنا و نمایندگان خودداری کرده است و به پرداخت غرامت و دو سال آزادی به قید وثیقه محکوم شد، ولی در شب کریسمس سال ۱۹۹۲ رئیس جمهور بوش او را عفو کرد. هم‌اکنون او رئیس انرژی و ارتباطات LLC در واشنگتن است.

۵۸. این سازمان رسماً در سال ۱۹۴۴ افتتاح شد و در این سال‌ها چندین بار تغییر نام داده است و هم‌اکنون بنیاد ملی یا به طور غیررسمی «پیروان» خوانده می‌شود. نخستین مراسم صبحانه نیایشی ملی شامل افراد برجسته‌ای از مجالس سنا و نمایندگان پتاکون و سراسر دنیا بود که میزبان آن کانراد هیلتون، هتل‌دار متنفذ، بود و در هتل می فلالور در مرکز شهر واشنگتن برگزار شد.

۵۹. بیان «دیپلماسی خاموش» را رئیس جمهور بوش در سال ۱۹۹۰، در مراسم صبحانه نیایشی ملی به کار برد.

۶۰. من تقریباً ۱۰ گروه مذهبی متفاوت شناسایی کردم که هیئتی نخبه تعیین کرده بودند، ولی از این سازمان‌ها به اندازه سازمان پیروان یاد نمی‌شود.

۶۱. من دریافتم که گروه پیروان در مسائل داخلی کمتر دخالت می‌کند و به دلیل فطرت غیرمتعصبانه گروه، آنها هرگز در مسائل سیاسی ستیزه‌جویانه موضع‌گیری نمی‌کنند.

۶۲. رقابت تنگاتنگ انتخاباتی و نیاز به ترغیب رأی‌دهندگان میانه‌رو، به وضوح باعث همکاری و شرکت بیشتر در انتخابات می‌شود. با این حال شاهدان می‌گویند که فقدان تبادلات اجتماعی در بین اعضای کنگره و خانواده‌هایشان یکی از مهم‌ترین عواملی است که باعث می‌شود آنها کمتر در انتخابات شرکت کنند. همه رهبرانی که با نظر من موافق هستند به این نکته اشاره کردند که پیروان با این گرایش مخالف است.

۶۳. در جایی دیگر (لیندسی، ۲۰۰۶) من به تفصیل درباره انتقاد از این گروه قوی سخن گفته‌ام که تحقیقات مؤید این مطلب است. هرچند در این بخش، من بر نظرات خود درباره اینکه «پیروان» چگونه در زمینه همبستگی افراد نخبه همکاری می‌کنند، تمرکز می‌کنم.

۶۴. انتشار تصویر داگلاس کو در حال دست دادن با بوش در مقاله‌ای با عنوان ۲۵ انجیل‌گرای بانفوذ در مجله تایمز تصادفی نیست. برای دیدن مقاله به (ون بیما، ۲۰۰۵) مراجعه کنید.





## فصل دوم

### هم‌پیمانان و دشمنان

«کتی لی گیفورد»<sup>۱</sup>، هنرمند مشهور، که خود را انجیل‌گرا می‌داند، در یک مهمانی شبانه، کنار «جورج پاتاکی»<sup>۲</sup>، فرماندار نیویورک نشسته بود. وی به من گفت: یک بار در «همپتونز»<sup>۳</sup>، در خانه یکی از دوستان، شام را صرف می‌کردیم و ما [مؤسسه‌ای خیریه برای کودکان مبتلا به ایدز که مورد حمایت گیفورد است] از ایالت نیویورک شکایت کردیم. زیرا آنها آزمایش HIV زنان باردار را کور کرده بودند [یعنی زنان نمی‌توانستند از نتایج آزمایش خود مطلع شوند]. در نتیجه، کودکانی که از این زنان متولد می‌شدند مبتلا به ویروس HIV بودند و گاهی اوقات نیز با ایدز به دنیا می‌آمدند. اگر همان کودکان ترکیبی از AZT و چیزهای دیگر [داروهای دوران جنینی] دریافت کرده بودند تعداد نوزادان مبتلا به ایدز این زنان از ۴۰ درصد به ۸ درصد کاهش می‌یافت. همه آنچه [در ایالت نیویورک]

---

1. Kathie lee Gifford  
2. George Pataki  
3. Hamptons

انجام می‌شد، معاینه زنان باردار بود، از آنها آزمایش می‌گرفتند و نتایج کور آزمایش را به CDC [مرکز مهار بیماری‌ها] برای پیگیری بیماری می‌فرستادند. اینجاست که من وظیفه و مسئولیت دینی دارم. اگر من در آفریقا مبلغ بودم در همپتونز هم پای «جورج پاتاکی» بر سر میز شام نمی‌نشستم. [۱] من با وی بر سر میز شام نشسته‌ام و مجبورم دو ساعت را با وی سپری کنم، در صورتی که می‌توانم در برابر وی بنشینم و به او بگویم که چرا اینکه به زنان باردار درباره نتیجه آزمایش‌شان اطلاع ندهیم و در نتیجه آنها نتوانند از ترکیب‌های دارویی استفاده کنند تا کودکی به دنیا بیاورند که مبتلا به ویروس ایدز نباشد، امری غیراخلاقی است. او با دقت به حرف‌های من گوش می‌کرد و چون من آگاهی کافی داشتم او بیان کرد «ما در طرف اشتباه این مرافعه قرار گرفته‌ایم، این کار نادرست است و من قصد دارم در این مورد کاری انجام دهم.» در طی یک ماه او دستور داد که نتایج آزمایش ایدز در ایالت نیویورک واضح و روشن اعلام شود تا زنان از نتایج آزمایش آگاه شوند و بتوانند محافظت‌های جنینی را انجام دهند. این نخستین سالی است که میزان مرگ و میر ناشی از ایدز در ایالت نیویورک کاهش یافته است.

انجیل‌گرایان در دهه‌های اخیر، باورهای دینی خود را برای حل مسائل عمومی از قبیل ایدز، فقر و قاچاق انسان به کار برده‌اند. مشاهیر و رهبران تجاری از روابط خود بهره جسته‌اند تا بر سایر احزاب تأثیر گذارند و بسیاری از آنها از این روش برای تأثیرگذاری بر باورهای دینی استفاده می‌کنند. در برابر، این امر به گسترده شدن نفوذ انجیل‌گرایان در زندگی سیاسی آمریکایی‌ها کمک کرده است.

### ایمان و سیاستگذاری عمومی

ایمان در شکل دهی به سیاستگذاری عمومی چه نقشی ایفا می‌کند؟ دقیقاً

همان‌گونه که انجیل‌گرایان هویت خود را با رأی دادن نشان می‌دهند، بسیاری از رهبرانی که با آنها مصاحبه کردم، اشاره داشتند که منشا جاه‌طلبی‌های سیاسی‌شان، یافتن فرصتی برای اجرایی کردن سیاست‌هایی است که ریشه در ایمان دارند. در ادامه بحث، نشان می‌دهم که چگونه انجیل‌گرایان مسائل و مشکلات ویژه را با اصطلاح‌های اخلاقی و مذهبی چارچوب‌بندی کرده‌اند و این کار چه تفاوتی ایجاد می‌کند. هرچه پیش می‌رویم، نه تنها باید به پیام‌ها، بلکه باید به فرستندگان پیام‌ها نیز توجه کنیم. بسیاری از مقام‌های کاخ سفید که برای قدردانی از جنبش انجیل‌گرایی گماشته شده‌اند، نیروهای پیش‌برنده سیاست‌های مورد حمایت انجیل‌گرایان هستند. افرادی که با آنها صحبت کردم سه حوزه سیاست‌گذاری را برای انجیل‌گرایان مهم می‌دانستند. ما با جنجالی‌ترین موضوع سیاسی سی سال اخیر آغاز می‌کنیم: سقط جنین.

### وجدان یک ملت

«فرانسیس شافر»<sup>۱</sup>، از نخستین رهبران انجیل‌گراست که موضوع سقط جنین را به مثابه موضوعی اخلاقی مطرح کرد. [شافر] کشیشی آمریکایی است که در دهه ۱۹۵۰ با خانواده‌اش به سوئیس مهاجرت کرد تا اجتماعی شبه‌اشتراکی به‌نام «لابری»<sup>۲</sup> را در «آلپ» پایه‌گذاری کند. شافر بر بسیاری از انجیل‌گرایان جوان که از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ از لابری بازدید کردند، تأثیر گذاشت و آنها را تشویق کرد که درباره دعای ایمان مسیحی‌شان در مورد موضوع‌های عمومی بسیار فکر کنند. شافر معتقد بود که انجیل‌گرایان باید در صف اول سیاست، هنر و علم قرار گیرند. در حقیقت، برخی از افرادی که در این حوزه نفوذ دارند، از جمله بسیاری از افرادی که

---

1. Francis Schaeffer  
2. L'Abri

با آنها مصاحبه کرده‌ام، متأثر از شافر بودند. بر اساس گفته تونی کامپولو<sup>۱</sup>، رهبر انجیل‌گرا، یکی از شجاعانه‌ترین حرکت‌هایی که شافر انجام داد «حمله مستقیم» او در مخالفت با هستی‌گرایی، [یعنی] فلسفه غالب زمانش، بود. اگرچه اکنون فیلسوفان مسیحی کمی با نظرهای شافر موافق هستند، [اما] زمانی که می‌خواست چنین موقعیت مستحکمی را متزلزل کند، موافقان بسیار کمی داشت.

دکتر «سی. اورت کوپ»<sup>۲</sup> و دکتر «هارولد ا. جی. براون»<sup>۳</sup>، متخصص الهیات و عالم علم اخلاق، افراد برجسته‌ای در جنبش انجیل‌گرایی‌اند که طرفدار حق حیات بودند. براون معتقد بود که حداقل بخشی از سکوت انجیل‌گرایان در پذیرفتن مخالفت نکردن با سقط جنین از تعصب‌های ضدکاتولیکی‌شان ناشی می‌شود، [به‌ویژه] از زمانی که کاتولیک‌های رومی علیه سقط جنین به پا خواستند. در فوریه سال ۱۹۷۵، کوپ و براون برای نخستین بار با یکدیگر در همایشی مسیحی در نیواورلئان دیدار کردند. یک سال پس از این دیدار، آنها به بیلی گراهام و شافر در تشکیل «شورای جنبش مسیحی»<sup>۴</sup> ملحق شدند، گروهی که تمرکزش بر اعمال نفوذ در کنگره برای وضع قوانینی بود که در سقط جنین سخت‌گیری بیشتری داشته باشد. در سال ۱۹۷۷ کوپ، شافر و پسرش فرانکی، سریالی پنج قسمتی را تهیه و کتاب چه بر سر نژاد بشر آمده است؟<sup>۵</sup> را منتشر کردند.

صحنه به یاد ماندنی این فیلم که در آن کوپ، در ساحل بحر میت فلسطین ایستاده و هزاران عروسک او را احاطه کرده‌اند، چنین القا می‌کند که سقط جنین هم

---

1. Tony compolo  
 2. Dr. Everett  
 3. Dr. Harold Brown  
 4. Christian Action Council  
 5. Whatever Happened to the Human Race?

دلیل و هم نتیجه نهایی عدم تعهد اجتماع نسبت به حرمت حیات انسان است. این فیلم ایستادن کوپ در منطقه شهر مقدس سودام<sup>۱</sup> که به دلیل فساد اخلاقی ویران شده بود، را نشان می‌دهد و غیرممکن است بیننده این فیلم، پیام ضمنی آن برای آمریکایی‌ها را درک نکرده باشد. کوپ و شافر به سراسر کشور سفر کرده و فیلم خود را در همه جا پخش و عمل به ایمان را تبلیغ کردند. پس از چندی، آنچه که قبلاً نگرانی کاتولیک‌های کلیسای روم محسوب می‌شد برای انجیل‌گرایان نیز تبدیل به موضوعی داغ شد.

انتصاب کوپ از طرف رئیس جمهور ریگان در حکم پزشک ارشد اقدامی نمادین و مهم بود. این کار نه تنها باعث شد که اعتبار ریگان در حکم رئیس جمهور مخالف سقط جنین در همه جا افزایش یابد. بلکه به انجیل‌گرایان نشان داد که او برخی از آنها را در پست‌های مهم می‌گمارد.<sup>[۲]</sup> در دهه ۱۹۸۰، دادگاه عالی با اعمال قوانین ویژه، شیوه سابق خود را درباره سقط جنین زیر سؤال برد و بحث و مناظره‌های زیادی در چارچوب اصطلاح‌های اخلاقی شکل گرفت.<sup>[۳]</sup> در سال ۱۹۸۳، ریگان تنها رئیس جمهوری بود که در زمان ریاست خود کتاب سقط جنین و وجدان یک ملت<sup>۲</sup> را نوشت<sup>[۴]</sup> و به چاپ رساند. دهمین سالگرد «رو وی وید»<sup>۳</sup>، فرصتی برای ابراز نظرهای ریگان بود، وی استدلال کرد که سقط قانونی جنین از ارزش «زندگی کل بشر» می‌کاهد. سپس از تلاش‌های سیاسی خود در زمینه «بر عهده گرفتن روند مخالفت با سقط جنین» تمجید کرد و به مخالفان نصیحت کرد که «احساس خود را زیر پا نگذارند.» در ۱۷ ژوئن سال ۱۹۸۴ دولت ریگان تغییری

---

1. Sodam  
2. Abortion & Conscienced a Nation  
3. Roe V. Wade

معنادار را در سیاستگذاری مربوط به تأمین وجه سقط جنین اعلام کرد که به «سیاست مکزیکوسیتی»<sup>۱</sup> مشهور شد، سیاستی که از سازمان‌های غیردولتی تعهد می‌گرفت که سقط جنین را انجام و یا ترویج نخواهند داد<sup>[۵]</sup> و اگر چنین نکنند از جانب دولت فدرال، بودجه‌ای به آنها تخصیص داده نمی‌شود. این خط‌مشی موضوع داغ سیاسی‌ای شد. در سال ۱۹۹۰، دادگاه فدرال از دعوی خود علیه چالش‌های سیاست مکزیکوسیتی انصراف داد اما در نخستین روز دولت بعدی، رئیس جمهور کلینتون دستوری اجرایی مبنی بر لغو آن داد، این سیاست در نخستین روز ریاست جمهوری جورج بوش دوباره از سر گرفته شد.<sup>[۶]</sup>

با این سخنرانی‌های ریگان، بسیاری از رهبران انجیل‌گرا احساس کردند که وی به مسأله سقط جنین چندان نمی‌پردازد. هیچ پیشنهادی از جانب فعالان مجلس مبنی بر منع سقط جنین ارائه نشد و دو تن از نامزدهای دیوان قضایی آمریکای دوست نداشتند تا با قانون «رو وی وید» مخالفت کنند زیرا مردم از کتاب «برنامه خانوادگی»<sup>۲</sup> در سال ۱۹۹۲ مطالبی را آموخته بودند.<sup>[۷]</sup> در هفته‌های آخر دوران ریاست جمهوری ریگان، رهبران انجیل‌گرا او و دکتر کوپ، پزشک ارشد انجیل‌گرایش را به باد انتقاد گرفتند. رئیس جمهور ریگان که چند تن از کارمندان مخالف سقط جنین آن را متقاعد کرده بودند، به پزشک ارشد خود فرمان داد تا روی تأثیرهای سقط جنین بر سلامت مادران مطالعاتی انجام دهد. این کارمندان متقاعد شدند که این نتایج باید آنقدر نتیجه‌بخش و مؤثر باشند که با اظهارات وید مبنی بر بی‌تأثیر بودن سقط جنین بر سلامت مادران مخالفت ورزند. کوپ طبق درخواست

---

1. Mexico city

2. planned parenthood

رئیس جمهور این تحقیق را انجام داد و طی نامه‌ای در ژانویه سال ۱۹۸۹ جزئیات این تحقیق را ذکر کرد. مضمون نامه بدین شرح بود «جناب رئیس جمهور، متأسفانه، با وجود مطالعات گسترده‌ای که بر نظام بهداشت عمومی و در بخش خصوصی صورت گرفته است، داده‌های علمی نتیجه‌بخشی راجع به آثار منفی سقط جنین بر زنان به دست نیامد.» وقتی این نامه در مطبوعات به چاپ رسید، هواداران حق انتخاب ادعای پیروزی کردند و تلاش‌های ریگان علیه سقط جنین به جایی نرسید. حضور کوپ، همه رهبران انجیل‌گرا را مبهوت کرد. کوپ نخستین کسی بود که به دلیل مخالفت با سقط جنین رأی آورده بود. این رهبران بیان کردند که چطور کوپ می‌تواند چنین ادعایی داشته باشد؟ به‌ویژه که کوپ چندین سال درباره آسیب‌های روانی سقط جنین روی سلامت مادران بحث و گفتگو کرده بود. کوپ تا به آن روز اصرار داشت که شواهد داستان‌گونه بسیاری برای این حرف‌ها دارد اما آنقدر علمی نیستند که بتوان بر اساس آنها نتایج قطعی گرفت. با وجود این مطلب، وی هنوز اصلی‌ترین شخصی بود که در مباحث مربوط به سقط جنین شرکت می‌کرد و مانند سایر انجیل‌گرایان تلاش می‌کرد تا مسأله سقط جنین را به مثابه موضوعی مذهبی چارچوب‌بندی کند.

حتی برخی از دموکرات‌ها نیز در مصاحبه مسأله سقط جنین را در چارچوب مذهب می‌دانستند. رئیس جمهور کارتر<sup>۱</sup> به من گفت: «من هرگز احساس نکرده‌ام که مسیح سقط جنین را تأیید کند.» یکی از مردان کنگره «اوهایو»<sup>۲</sup> «تونی هال»<sup>۳</sup>، با کارتر موافق بود و درباره این مسأله بدین‌گونه اظهار عقیده کرد: «خدا می‌خواهد که این کودکان را نجات دهد، او نمی‌خواهد این کودکان کشته شوند.» هال به من گفت

---

1. Carter  
2. Ohio  
3. Thony Hall



از زمانی که در مقام خود با سقط جنین مخالفت کردم «مرا به دردرس انداخته است، اگر شما نام مرا [بین رهبران حزب دموکرات] ذکر کنید، آنها آب‌دهان پرتاب می‌کنند، حتی از آن طرف خیابان رد می‌شوند تا با من صحبت نکنند زیرا از این واقعیت متفرند که من دموکرات و در عین حال طرفدار حق حیات هستم.» اتحاد بین دموکرات‌ها و حامیان حق انتخاب که از اوایل دهه ۱۹۷۵ خیلی ضعیف و ناپایدار شده، تنها دلیلی است که رهبران، زمانی که می‌پرسیدم چرا همه مخالفان سقط جنین جمهوری خواه هستند، به کرات بیان می‌کردند. در حقیقت، تنها دلیل پیوستگی سیاسی بین رهبرانی که گفتند جمهوری خواه هستند، مخالفت با سقط جنین بود.<sup>[۸]</sup>

مسائل مربوط به جنسیت از اهمیت ویژه‌ای نزد انجیل‌گرایان برخوردار است. به تازگی، آنها به سیاست‌های مرتبط با همجنس‌بازان توجه می‌کنند. پس از آنکه قانون دفاع از حق ازدواج، در سال ۱۹۹۶ در کنگره تصویب شد، بیشتر فعالیت‌های سیاسی اتحادیه‌های همجنس‌بازان ایالتی شد.<sup>[۹]</sup> در همه ایالات کشور، انجیل‌گرایان در صف اول مخالفان ازدواج قانونی همجنس‌گرایان بودند. این نتایج با هم ادغام شدند زیرا بسیاری ایالت‌ها همکاری داخلی و کشوری را برای منع ازدواج مردان از سرگرفتند حتی اگر رابطه بین دو مرد لفظ «ازدواج» را هم نداشته باشد اما در سال ۲۰۰۴، انجیل‌گرایان در تصویب لایحه اصلاحی موفق شدند و ازدواج بین همجنس‌گرایان در ۱۳ ایالت کشور ممنوع شد. برخی ناظران سیاسی، این پیروزی سیاسی را به تعداد بالای رأی دهندگان انجیل‌گرا نسبت داده‌اند - به‌ویژه در عرصه منازعه انتخاباتی، ایالاتی همچون اوهایو و میزوری آنچه که به انتخاب مجدد جورج بوش نیز کمک کرد. در سال ۲۰۰۶، هفت ایالت دیگر علاوه بر آن ۱۳ ایالت، ازدواج همجنس‌بازان را منع کردند اما شکست در کسب رأی برای منع ازدواج

همجنس‌بازان در ایالت آریزونا به این دلیل بود که بین حوزه‌های انتخاباتی آمریکا اختلاف عقیده زیادی دیده می‌شد. دادگاه [عالی] در مواردی مثل لارنس وی تگزاس<sup>۱</sup> جماع غیرطبیعی را جزو اصول ممنوعه قانون ایالتی ذکر کرد و به تازگی نیز عمل‌گرایی سیاسی انجیل‌گرایی مثل رو وی وید در دهه ۱۹۷۰، دوباره از سر گرفته شده است.

### ایمان، عدالت و امور خارجی

از آنجایی که انجیل‌گرایان در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به مسائل سیاسی روی آوردند، دیدگاه سیاسی آنها مربوط به مسائل داخلی از قبیل سقط جنین و تحصیل عمومی بود. از اواسط دهه ۱۹۹۰، انجیل‌گرایان شروع به چارچوب‌بندی مسائل سیاست خارجی در کالبد مذهب کردند و در طی دوره‌ای ده ساله، وارد سیاست خارجی محافظه‌کاران سیاسی شدند و شروع به پشتیبانی از مسائلی از قبیل آزادی مذهبی، حقوق بشر، منع قاچاق انسان و افزایش کمک‌های خارجی کردند. البته علاقه آنها به امور خارجی ریشه در جنبش تبلیغ مذهبی دارد. انجیل‌گرایان نخستین فعالانی بودند که برای شکوفایی آژانس‌های اعزامی در قرن ۱۹ قدم اساسی برداشتند و پیام ایمان و اعتقاد را به گوشه و کنار جهان رساندند. پس از برقراری رابطه با انجیل‌گرایان خارج از کشور و گفت و گوهای زیاد با آنها، به کشور بازگشتند و انجیل‌گرایان عام (نه خاص) درباره تنازعات منطقه‌ای، بلایای طبیعی و درد و رنج‌های شخصی اطلاعات زیادی کسب کردند. داستان‌هایی درباره شکنجه و آزار و اذیت مبلغان، قسمتی از فرهنگ انجیل‌گرایی شده بود. وجود فناوری‌های

---

۱. Lawrence v. Texas: موردی ویژه در تاریخ احکام دادگاه عالی ایالات متحده

جدید ارتباطی و برقراری ارتباط‌های سریع‌تر سبب شد انجیل‌گرایان از همه وقایع در طی چند ساعت و یا چند روز و نه هفته‌ها و ماه‌ها مطلع شوند. تحت تأثیر برخی از افراد کلیدی جامعه انجیل‌گرا، انجیل‌گرایان متوجه و نگران آزار و اذیت مذهبی شدند. (هوروویتز، ۲۰۰۴) «مایکل هوروویتز»<sup>۱</sup> که در دوره ریگان، وکیل [مجلس] بود نمونه است. در دهه ۱۹۸۰ وی به ایالت متحده کمک کرد تا به اتحاد جماهیر شوروی فشار سیاسی زیادی وارد کند و باعث شد همه یهودیان از شوروی مهاجرت کنند و تا دهه ۱۹۹۰ درباره گرفتاری‌های مسیحیان مظلوم نیز اظهار نگرانی کرد. وی با برقراری رابطه با انجیل‌گرایان کاخ سفید در دوره ریگان، توانست باعث تقویت و حرکت انجیل‌گرایی از کاخ سفید شود و با دورنگاری و تلفن‌های پی در پی، به رهبران انجیل‌گرا نیروی تازه‌ای بخشید. در ژانویه سال ۱۹۹۶، اعمال نفوذهای «هوروویتز به نتیجه مطلوب رسید: «سازمان ملی انجیل‌گرایان»<sup>۲</sup> بیانیه‌ای مبنی بر وجدان و مراحل ضروری برای حفظ آزادی مذهبی در سراسر جهان منتشر کرد. با این بیانیه، مفهوم «آزادی مذهبی» محرک اصلی عمل‌گرایی سیاسی انجیل‌گرایان شد.<sup>[۱۰]</sup> به چندین روش، لفاظی راجع به آزادی مذهبی نه تنها باعث تغییر انجیل‌گرایی آمریکایی شد بلکه باعث شد که انجیل‌گرایان وارد مسیر اصلی شوند. انجیل‌گرایان به جای گفتگو درباره تغییر مذهب سایر افراد، در مسائل خارجی مربوط به حقوق بشر درگیر شدند. این امر باعث شد که این حرکت به رشد و بالندگی برسد.

با حمایت NAE (انجمن ملی انجیل‌گرایان) در سال ۱۹۹۶ رهبران انجیل‌گرا برای اقدام در این باره شروع به اعمال نفوذ در کنگره کردند. نتیجه آن، پیمان

---

1. Micheal Horowitz  
2. National Association of Evangelicals

بین‌المللی آزادی مذهبی (IRFA) شد که در اکتبر سال ۱۹۹۸ رئیس‌جمهور کلینتون آن را امضا کرد. این قانون‌گذاری که بهترین نوع موجود تا حال بوده است باعث شد که آزادی مذهبی هدف کلی سیاست خارجی ایالت متحده باشد که کمیته‌ای مستقل به‌نام پیمان بین‌المللی آزادی مذهبی را ایجاد کرد و یک سفیر عالی رتبه برای پیمان بین‌المللی آزادی مذهبی تعیین کرد، به طوری که وزارت خارجه می‌باید درباره آزادی مذهبی در کشورهای مختلف گزارش سالیانه ارائه دهد.<sup>[۱۱]</sup> جان وی. هانفورد<sup>۱</sup> یکی از سفرای عالی رتبه پیمان بین‌المللی آزادی مذهبی، یکی از مهم‌ترین اشخاص در تصویب و پایه‌گذار این پیمان است. پیشینه هانفورد شامل کار در عرصه‌های مذهبی و سیاسی است: او دارای مدرک الهیات و سال‌ها مدیر اجرایی برنامه یاران کنگره بوده است. امروزه، وی در حکم آگاه‌ترین فرد در این زمینه محسوب می‌شود و ظرائفی رویکردی به سیاست خارجی پیشنهاد داده که برخی انجیل‌گرایان در سال‌های اخیر آن را پذیرفته‌اند. مشارکت انجیل‌گرایان در پیمان بین‌المللی آزادی مذهبی، تا حدودی به دلیل نگرانی درباره مبلغان انجیل‌گرای خارج از کشور صورت گرفت. به‌ویژه آنها که دولت‌های خارجی امنیت و بهزیستی‌شان را تضمین نمی‌کردند. با وجود این، به تدریج، حمایت از آزادی مذهبی همه مردم با هر ایمان و عقیده‌ای بر آن افزوده شد تا تبدیل به یکی از اصول اساسی حقوق بشر در کنار سایر اصول شد.

علاوه بر تلاش‌های انجام شده در «کاپیتول هیل»<sup>[۱۲]</sup> انجیل‌گرایان فعالانه، در کاخ سفید فعالیت کردند و دولت کلینتون هم با کمال تعجب، کاملاً پذیرای آنها بود. در سال ۲۰۰۴، «تد هاگرد»<sup>۲</sup> رئیس انجمن ملی انجیل‌گرایان به من چنین گفت

---

1. John.V.Hanford

2. Ted Haggard

که ممکن است رسانه‌ها بگویند که «در دوره جورج بوش انجیل‌گرایان در کاخ سفید تأثیری بیش از پیش داشتند و این اصلاً حقیقت ندارد. ما [انجیل‌گرایان مثلاً] درباره وضعیت افراد باایمان در چین کمونیست نگران بودیم و دولت کلینتون برای چنین تفکراتی احترام قائل بود.»

«گری اسکات اسمیس»<sup>۱</sup> مورخ، چنین استدلال می‌کند که در سیاست خارجی تعهدهای فیلسوفانه حقیقی رئیس جمهور نشان داده می‌شود. سیاست‌های داخلی، به‌ویژه رابطه با کنگره می‌تواند فعالیت‌های رئیس جمهور را محدود کند اما درباره سیاست خارجی، رئیس جمهور برای انجام کارها، آزادی عمل بیشتری دارد.<sup>[۱۳]</sup> در حقیقت، در حیطه بین‌الملل، رئیس جمهور کلینتون انجیل‌گرایان را در پست‌های مهم گماشته بود.<sup>[۱۴]</sup> یکی از این افراد «بردی اندرسون»<sup>۲</sup> است که در گذشته مبلغی انجیل‌گرا در آفریقا و جزء مترجمان کتاب انجیل «ویسلاف»<sup>۳</sup> بود. اندرسون در سمت سفیر ایالت متحده در تانزانیا، در دوره اول ریاست جمهوری کلینتون، خدمت می‌کرد و در دوره دوم، رئیس سازمان توسعه بین‌المللی ایالات متحده شد. همچنین، وقتی کلینتون برای نخستین سفیر عالی‌رتبه «ایمان بین‌المللی آزادی مذهبی» فعالانی را معرفی کرد. آقای اندرسون، «رابرت سیپل»<sup>۴</sup>، رئیس دفتر اجرایی سازمان انجیل‌گرای ورلد ویژن، را انتخاب کرد.<sup>[۱۵]</sup> وقتی که با این رهبران مصاحبه کردم آنها تأکید داشتند که نباید با انجیل‌گرایان رفتاری متمایز داشت. اندرسون با اشاره به اعضای فدرال (USAID)<sup>۵</sup> دفتر فعالیت ایالت متحده برای توسعه بین‌المللی، به من گفت: «در حکم رئیس سازمان، من

---

1. Scott smith  
2. Brady Anderson  
3. Wycliffe  
4. Robert seiple  
5. United States Agency for Internatinal Development

هرگز به کسی هیچ پاداشی نداده‌ام. ممکن است من برخی چیزها را امضا کرده باشم، ولی تصمیم‌گیری اصلی را افراد دیگری انجام داده بودند. من همواره مواظب بودم تا در کارها تعصب و جانبداری یک طرفه نداشته باشم زیرا من مسیحی هستم. [با وجود این] در زمینه کمک خارجی، دولت آمریکا از سازمان‌های مسیحی کمک‌های بسیاری از عالی‌ترین نوع گرفته است.» فارغ از احساس نگرانی معنوی، انجیل‌گرایان در ساختارهای دولتی مثل دفتر فعالیت ایالت متحده برای توسعه بین‌المللی، فعالانه شرکت می‌کنند. با بهره‌گیری از روش‌های جدید مثل رابطه با مبلغان، باز هم انجیل‌گرایان به مسائل خارج از کشور علاقه نشان داده‌اند. به تازگی نیز انجیل‌گرایان نه از منابع مذهبی بلکه از منابع دولتی استفاده کرده‌اند. اعمال نفوذ دولت آمریکا درباره مسائل خارجی شکلی جدید از عمل‌گرایی انجیل‌گراست اما انجیل‌گرایان در زمینه توسعه روابط خارجی دچار مشکل شده‌اند. همزمان، انجیل‌گرایان چندین سازمان غیردولتی جدید را پایه‌ریزی کرده‌اند تا افزایش و بهبود کمک‌های بین‌المللی را هدایت کنند.

به این دو مثال توجه کنید: هیئت تبلیغی عدالت بین‌المللی (IJM)<sup>۱</sup> و طرح صلح «ریک مارتین»<sup>۲</sup>. هر دوی این تشکل‌ها در سال‌های اخیر تشکیل شده‌اند و هر دو بر زبان عمل‌گرایی انجیل‌گرا و دلسوزی مسیحی تکیه دارند. در سال ۱۹۹۷، آقای «گری هوگن»<sup>۳</sup>، وکیل دادگستری حقوق شهروندی در قوه قضائیه، هیئت تبلیغی عدالت بین‌المللی‌ای تأسیس کرد که برای کمک به فقرا و محرومین خارج از کشور کار می‌کرد و از آنها حمایت قانونی به عمل می‌آورد. هوگن به من گفت که وی هیئت تبلیغی عدالت بین‌المللی را با هدف «نجات افراد از بی‌عدالتی» پایه‌ریزی کرده است.

---

1. International Justice Mission

2. Rick warren's peace

3. Haugen

این افراد ممکن است کودکانی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و یا کارگران مهاجری که نیروی پلیس فاسد از آنها سوءاستفاده کرده است، باشند. هیئت تبلیغی عدالت بین‌المللی به دلیل همکاری با وکلای بومی و یا متخصصان اجرای قانون، توانسته است چندین مورد حمایت قانونی از سازمان‌های غیردولتی سراسر جهان دریافت کند. هوگن که دیدگاهش نشأت گرفته از آموزش‌های کتاب مقدس انجیل‌گرایی است در طی دیدارهایش با سایر وکلا گفت: «۲۵ سال قبل IJM تا این حد پیشرفت نکرده بود. نسل‌های پیشین [انجیل‌گرایان] در ارتباط با بشارت اجتماعی، ارتباط معنوی چندانی نداشتند.» امروزه، هنوز IJM در پی بشارت اجتماعی انجیل‌گرایی است.<sup>[۱۶]</sup> و با تمرکز بر فعالیت‌های موردی به جای عمل سیاسی، IJM قصد دارد «جامعه انجیل‌گرایی را برانگیزد تا پیگیر مسائل جهان و ماورای مرزهای آمریکا باشد و به گناه بی‌عدالتی توجه کند.» این نگرانی درباره عدالت اجتماعی جهان نشان‌دهنده گسترش، آمال سیاسی انجیل‌گرایان است. انجیل‌گرایان بیش از این به تمرکز بر مسائل داخلی اکتفا نکرده و برنامه‌های بلندپروازانه و رای عقاید مذهبی پی‌ریزی کرده‌اند.

همه موضوع‌های سیاست خارجی مورد توجه انجیل‌گرایان نیست. آنها اساساً به سیاست تجاری یا متحدین نظامی علاقه چندانی نشان نمی‌دهند، هر چند این سیاست‌ها اصول مرکزی سیاست خارجی آمریکا را تشکیل می‌دهند. در عوض، انجیل‌گرایان بر مسائل انسان‌دوستانه و به‌طور کلی موضوع‌های مشابه با مسائل خانواده تمرکز دارند. مثلاً عمل‌گرایی آنها در مخالفت با بردگی جنسی و فحشا به دلیل اعتقادهای قوی‌شان درباره مسائل جنسی است. کسانی که با آنها صحبت کردم معتقد بودند که بردگی جنسی عرصه‌ای را به وجود آورده که انجیل‌گرایان معاصر خود را وارثان طرفداران الغای بردگی قرن ۱۹ می‌بینند.<sup>[۱۷]</sup>

«ویلیام ویلبر فورس»<sup>۱</sup>، سیاستمدار انجیل‌گرا، ۴۵ سال در زمینه لغو تجارت بردگان در انگلستان مبارزه کرده است و بسیاری از رهبرانی که با آنها صحبت کردم ویلبر فورس را الگوی خود در مبارزه با قاچاق انسان می‌دانند.<sup>[۱۸]</sup> انجیل‌گرایان همچنین در دولت بوش فعالانه برای افزایش کمک‌های خارجی به آفریقا اعمال نفوذ می‌کردند. حرکت تبلیغاتی انجیل‌گرا برای زمانی طولانی بر تصویری «بدوی» از آفریقا تکیه داشت تا مردم را به سوی انجیل‌گرایی سوق دهد اما در سال‌های اخیر، همه چیز تغییر کرده است. مثلاً، پس از موفقیت چشمگیر زندگی هدفمند، کشیش انجیل‌گرایی به نام ریک وارن<sup>۲</sup> طرح صلح خود را به پیش راند و هدف وی از این طرح فهرست‌بندی ۴۰۰ کلیسا در ۴۷ کشور بود تا در زمینه پرستاری، تغذیه و آموزش فقرا گام بردارد. هدف دراز مدت وی این بود که آفریقا به کارآفرینی و خودکفایی دست یابد. در طی دوستی شخصی با رئیس‌جمهور «رواندا»، «پاول کاگیم»<sup>۳</sup> وارن و جماعت کالیفرنای جنوبی‌اش تلاش بی‌وقفه‌ای را در جهت تشکیل «ملتی هدفمند» از سرگرفتند و امیدوار بودند که این کشور تبدیل به رهبر قاره آفریقا شود. بودجه طرح صلح وارن را فروش خوب کتابش تأمین کرد. این طرح بلندپروازانه‌ای است که اعضای کنگره و سازمان‌های انجیل‌گرا و سایر سازمان‌های غیردولتی و دولت‌های خارجی را به هم پیوند می‌دهد تا هدفی مشترک برای کاهش فقر در آفریقا داشته باشند.<sup>[۱۹]</sup> این روند کلی یعنی ترکیب طرح‌های انجیل‌گرایی و نگرانی درباره قحطی و بیماری تغییر لفظی مهم و بسیار زیادی را در متن حرکت انجیل‌گرایی نشان می‌دهد و البته این تلاش‌ها موانع خاص خود را پیش رو دارند.

---

1. William Wilberforce

2. Rick warren

3. Paul Kagame



برخی متخصصان در زمینه توسعه و کمک‌های خارجی، طرح وارن را طرحی بی‌تجربه و خام می‌پندارند و ادعا می‌کنند که وارن مسائل و مشکلاتی مثل سیاست محدودیت تجاری و کشاورزی غرب را نا چیز شمرده است. حتی اگر رواندا بتواند کالاهای کشاورزی مناسب را برای صادرات تولید کند بازارهای غرب تحت چنین سیاستی به روی آنها بسته خواهد بود. همچنین درباره راحتی وارن با کاگیم نگرانی‌هایی وجود دارد. در سال ۱۹۹۴، کاگیم نیروهای توتسی<sup>۱</sup> را برای پایان دادن به قتل عام مردم کشور رهبری کرد و برای این کار هم مورد تشویق قرار گرفت اما تا مدت‌ها بعد، نیروهای وی منطقه جمهوری دموکرات کنگو را به اشغال خود درآورده بودند و ناظرین حقوق بشر این سربازان را به دلیل تجاوز و قتل شهروندان بی‌گناه مؤاخذه کردند.

سایر نهادهای انجیل‌گرا از قبیل ورلد ویژن<sup>۲</sup> مسائلی از قبیل ایدز و قحطی در قاره آفریقا را مطرح کردند تا توجه انجیل‌گرایان آمریکایی را معطوف این مشکلات کنند. این نهاد با بودجه سالانه بالغ بر ۱/۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ توزیع بیشترین میزان غذا در آفریقا را بر عهده گرفت و تقریباً همه این مواد غذایی را دولت آمریکا اهدا کرده بود. مسلماً، همکاری و اشتراک مساعی بین گروه‌های انجیل‌گرا مثل گروه ورلد ویژن و دولت آمریکا باعث می‌شود که انجیل‌گرایان در مسائل خارجی بیشتر درگیر شوند، در حالی که گرایش به مسیحیت و تشویق سایر افراد برای گرویدن به آن، انگیزه اصلی انجیل‌گرایان بوده است. گروه‌هایی مثل ورلد ویژن از آنچه که تصور می‌شد کمتر به تبلیغ دین مسیحیت روی آوردند. در حقیقت، سیاست این گروه این است که کارمندان خود را از کشورهای هدف، جایی که مرکز فعالیت این نهاد است، استخدام کند. حتی در برخی

---

1. Tutsi

2. World vision

کشورهای خاص فقط مسلمانان را استخدام می‌کند. انجیل‌گرایی بشر دوست با من درباره این مطلب صحبت کرد و با لحنی ناخوشایند گفت: «گروه ورلد ویژن، بزرگترین شرکت مسیحی است که مسلمانان سراسر جهان را استخدام می‌کند.»

اتحاد بین دولت آمریکا و اجتماع انجیل‌گرا چطور صورت گرفت؟ عنصر کلیدی، اشتغال انجیل‌گرایان متعهد در پست‌های عالی دولتی است. بوش نیز همانند کلیتون، مسیحیان زیادی را در پست‌های مهم گماشته است. وقتی از مقام‌های اجرایی در این‌باره می‌پرسند، آنها نقش احساسات مذهبی را در شکل‌گیری سیاست عمومی کم‌رنگ می‌خوانند. «دان بارتلت»<sup>۱</sup>، مشاور رئیس‌جمهور، در طی مصاحبه‌ای در سال ۲۰۰۳ اذعان داشت که «جورج بوش هیچ تصمیمی را بر پایه اعتقادهای شخصی خود اتخاذ نمی‌کند.» (لاوسن، ۲۰۰۳) و وقتی از «کارن هوگر»<sup>۲</sup> که یکی از نزدیک‌ترین مشاوران انجیل‌گرای بوش درباره اعتقادهای بوش سؤال شد، وی اعتقادهای مذهبی بوش را چنین توصیف کرد: «مجموعه اعتقادهایی که ما با آن زندگی و بر مبنای آن تصمیم‌گیری می‌کنیم. اعتقادهای ما طرز تلقی ما از جهان را نشان می‌دهد» اما او اذعان داشت که این اعتقادهای در «تصمیم‌گیری‌هایی که در دفتر بیضی شکل اتخاذ می‌شود هیچ جایی ندارد. با وجود این اظهار نظرها، متوجه شدم که انتصاب‌های ریاست جمهوری فقط از لحاظ سمبولیک مهم نیستند. کارمندان انجیل‌گرا سیاست‌های مشخصی را اتخاذ کرده‌اند. واضح و روشن است که «گری باور»<sup>۳</sup> که در سِمَت مشاور سیاست داخلی رئیس‌جمهور ریگان خدمت می‌کرد مانند مشاور ارشد رئیس‌جمهور بوش یعنی آقای «مایکل گرسون»<sup>۴</sup> بود.»

---

1. Dan Bartlett

2. Karen Hughes

3. Gary Bauer

4. Micheal Gerson

با بازتاب پیام‌های ارسال شده سایر انجیل‌گرایانی که در کاخ سفید با جورج بوش همکاری می‌کنند گرسون به تنش بین عقاید مذهبی در برخی موقعیت‌ها و نیاز رئیس جمهور برای ارائه مباحثی در ملاعام اشاره کرد و به من گفت: «این تنش بدان معناست که جذب اصول فلسفی و اخلاقی که غالباً از ایمان سرچشمه می‌گیرند و درباره خود من هم این عقاید ناشی از ایمان و اعتقاد است اما گمان می‌کنم ممکن است نگاه سایرین به مسائل، از ریشه‌هایی غیر از ایمان باشد.» علاوه بر نقش اصلی گرسون در شکل‌گیری سخنان جورج بوش، وی در سیمت محافظ اصلی دستور کارهای «محافظه‌کارانه و دلسوزانه» جورج بوش خدمت می‌کرد. وقتی که با گرسون مصاحبه می‌کردم وی نوک خودکار خود را به میز کار می‌کوبید و می‌گفت: «مسیحیت فقط درباره پارسایی شخصی، صحبت نکرده است، این دین درباره عدالت اجتماعی نیز صحبت کرده است.» پای‌بندی به عدالت اجتماعی که ۳۰ سال قبل جیمی کارتر آن را پایه‌ریزی کرد وی را مجبور کرد تا در کاخ سفید با جورج بوش همکاری کند.

گرسون چندی بعد از ورودش به همراه «بولتون»، قائم مقام رئیس کاخ سفید، شروع به جمع‌آوری اطلاعاتی راجع به تعداد افراد مبتلا به ایدز در سراسر جهان کرد. با بررسی اینکه دولت آمریکا چه کارهایی در این زمینه انجام داده و چه کارهایی می‌تواند انجام دهد. نگرانی گرسون درباره ایدز بیانگر تغییری درخور توجه در عقاید انجیل‌گرایان سراسر جهان است. وقتی که سی. اورت کوپ به این مسأله پرداخت بیشتر رهبران انجیل‌گرا وی را محکوم کردند. در نظر آنها، این بیماری بلای آسمانی خداست که بر سر گناهکاران نازل شده و دخالت دولت در این مسأله دخالت در کار و حکمت خداست. البته باید گفت که تا سال ۲۰۰۳ این

عقیدهٔ راسخ، دگرگون شد. انجیل‌گرایان کاخ سفید فعالانه در تغییر موضع دولت فدرال کوشش می‌کردند. وقتی رئیس‌جمهور بوش اعلام کرد که قصد دارد بودجه‌ای بالغ بر ۱۵ میلیارد دلار صرف مبارزه با ایدز در سراسر جهان کند، رهبران انجیل‌گرا وی را به دلیل این عمل تحسین کردند. برخی از این رهبران همان افرادی بودند که در سال ۱۹۸۶ کوپ را به دلیل توجه به این بیماری مؤاخذه کرده بودند. اعلامیهٔ جورج بوش، آنچه را که روزی غفلت بزرگ دستور کار عمومی انجیل‌گرایان محافظه‌کار بود، تبدیل به اولویتی اصلی کرد. به گواهی کارمندان کاخ سفید، گرسون و بولتون در قرار دادن ایدز در دستور کار رئیس‌جمهور بسیار مؤثر بودند.<sup>[۲۰]</sup>

مداخلهٔ انجیل‌گرایان در امور خارجی منجر به اتحاد بین یهودیان آزادی‌خواه، بودائیان تبتی<sup>۱</sup> و فمینیست‌ها (گروه‌های طرفدار حقوق زن) و همهٔ کسانی که حقوق بشر را جزو امور اخلاقی می‌پنداشتند، شد. تا سال ۲۰۰۰، انجیل‌گرایان با گلوریا استینم<sup>۲</sup> و اکثر سازمان‌های فمینیستی متحد شدند تا به نفع قربانیان قاچاق انسان اعمال نفوذ و قانونی را با هدف جلوگیری از گسترش بهره‌کشی جنسی و قاچاق انسان تصویب کنند. انجیل‌گرایان با توضیح این نظریه برای متحدان سیاسی، موفق شدند تا جان میلر<sup>۳</sup>، یکی از اعضای سابق جمهوری‌خواه یهودی‌کنگره، را به ریاست بخش قاچاق در ادارهٔ مبارزه با قاچاق انسان<sup>۴</sup> کاخ سفید بگمارند. البته، عمل‌گرایی انجیل‌گرایان در مباحث خارجی خالی از اشکال نیست. یکی از بحث‌انگیزترین این موضوع‌ها، همبستگی بین دخالت انجیل‌گرایان در امور خارجی

---

1. Tibetan  
2. Gloria Steinem  
3. John Miller  
4. Trafficking in persons office

و اقتصاد جهانی است. به ویژه گروه‌هایی مثل «امداد جهانی»<sup>۱</sup> که تحت حمایت مالی انجمن ملی انجیل‌گرایان است و سعی کرده از طریق ایجاد مشاغل کوچک و کمک‌های مالی، به کشورهای فقیر کمک کند. تد هاگارد<sup>۲</sup>، رئیس اسبق انجمن ملی انجیل‌گرایان، به من گفت که وی جهانی شدن را به مثابه «بزرگترین دوست اعتقادهای مسیحی می‌داند، ما به جهانی شدن نیاز داریم تا پیام انجیل را به همه جا برسانیم.» وی اذعان داشت که جهانی شدن به نفع فقر است. «منابع کشورهای جهان اول از آن خود این کشورها نیست. بلکه ما آنها را از کشورهای جهان سوم دزدیده‌ایم. منابع کشورهای جهان سوم در کشورهای جهان اول باقی می‌ماند چون ما معجزه خلق ثروت را کشف کرده‌ایم و این معجزه همان چیزی است که اکنون در آفریقا اتفاق می‌افتد.»

همه آمریکایی‌ها و مسلماً همه انجیل‌گرایان با هاگارد موافق نیستند. در همایش اخیر «جان استوت مینیستریس (JSM)»<sup>۳</sup> از روابط بین جهانی شدن و فقر صحبت کرد. گروه استوت<sup>۴</sup> را شخصی که بسیاری از او با نام «پاپ انجیل‌گرا»<sup>۵</sup> یاد می‌کنند تأسیس کرده. او انجیل‌گرایی نیکوکار و از فعالان و مدافعان اصلی سازمان تجارت آزاد در جامعه انجیل‌گراست.<sup>[۲۱]</sup> سخنگوی JSM بیان کرد که جهانی شدن اقتصاد شرایط زندگی مردم فقیر سراسر دنیا را بدتر کرده است. حتی اگر این سخنگو، از فواید فرهنگی جهانی شدن صحبت می‌کرد، ولی باز هم وی انجیل‌گرایان را به دلیل تعمید کردن امپریالیسم اقتصادی جهان غرب محکوم کرد. بنابراین چون انجیل‌گرایان،

---

1. World Relief  
 2. (Ted Haggard)  
 3. John stott ministries  
 4. Stott  
 5. Evangelicalism's pope

دولت بوش را در مسیرهای خاصی به جلو می‌رانند اختلاف عقیده در این باره زیاد است. از سخن گفتن با رهبران چنین احساس کردم که آنها از سه برابر کردن کمک‌های آمریکا به آفریقا احساس رضایت می‌کنند. انجیل‌گرایان محافظه‌کار خرسند هستند که این حمایت از جانب گروه‌هایی مثل صندوق جمعیت سازمان ملل<sup>۱</sup> که در زمینه سیاست‌های مربوط به سقط جنین و جلوگیری از باردار شدن که موضوع‌های نفرت انگیز انجیل‌گرایان است، فعالیت می‌کنند، تأمین نمی‌شود. شاید پیشرفت جالب توجه، موضوع‌هایی است که اکنون بسیاری رهبران انجیل‌گرا از آن استقبال می‌کنند و در زمان ریاست جمهوری کارتر با آن مخالف بودند، مشهورترین آن لفاظی‌هایی است که حقوق بشر را بستر و پایه سیاست خارجی آمریکا می‌داند.

### ارتش عطوفت

جورج بوش در نهمین روز از ریاست جمهوری خود، دستور تأسیس دفتر ایمان و ابتکار اجتماعی (OFBGI)<sup>۲</sup> را صادر کرد و گفت که برای پایان «دوران تبعیض علیه مؤسسه‌های خیریه ایمان‌محور، برنامه‌ریزی‌هایی صورت داده است.»<sup>[۲۲]</sup> فوراً مخالفان شروع به اظهار نگرانی درباره جدایی کلیسا از دولت کردند. منتقدان سیاسی نیز اظهار کردند که جورج بوش فقط از جامعه آمریکایی بهره‌کشی منفی می‌کند. مسلماً، برخی رهبران مذهبی آمریکایی - آفریقایی به موفقیت بودجه فدرال برای برنامه‌های درون شهری نظر مثبت دارند. بوش یکی از دانشمندان سیاسی و تعلیم دیده [دانشگاه] هاروارد به نام «جان دیلولیو»<sup>۳</sup> را به سمت رئیس دفتر (OFBGI)

---

1. U.N Population Fund

2. Faith based & community Initiative

3. John Diyulo

انتخاب کرد. دیلولیو که رئیس جمهور وی را «جان بزرگه»<sup>۱</sup> خطاب می‌کند به دلیل هوش و استعداد ذاتی با رئیس جمهور در زمینه ایمان به گفتگو و تبادل نظر می‌پردازد. هم جورج بوش و هم جان بزرگه از اعتقادهای خود دفاع می‌کنند و هر یک از آنها سعی دارد تا توجه عموم مردم را به تغییر و تحول‌ها جلب کند. دیلولیو اکنون در مرکز تحقیقات دانشگاه پنسیلوانیا کار می‌کند. این مرکز در زمینه رأی‌سازی بین دانشجویان پنسیلوانیا پیشگام بود. در روز انتخابات سال ۲۰۰۴ با دیلولیو نشسته بودیم، روز خیلی گرمی بود و دستگاه‌های تهویه هوا چندان خوب کار نمی‌کردند و اتاق همایش، جایی که ما یکدیگر را دیدار کردیم از کاغذ دیواری پوشیده شده بود و قوطی‌های کنسرو در سراسر اتاق پراکنده بود زیرا دانشجویان شب قبل در آنجا بودند و با دیلولیو کار می‌کردند. با وجود اینکه وی دموکرات است به جورج بوش رأی داده بود. دیلولیو از همان ابتدا علاقه‌مند بود دانشجویان دانشگاه پنسیلوانیا را تشویق کند تا در زمینه عمل‌گرایی مدنی بدون تعصب و جانبداری از نامزد مورد علاقه خود، فعالیت‌های اجتماعی داشته باشند.

طی مدتی که با هم بودیم، دیلولیو درباره بیداری ایمان خود صحبت می‌کرد. در ۳۸ سالگی به این اعتقادات دست پیدا کرده بود. «برخی از مردم چنین تجربه‌هایی را در زمینه ایمان دارند. من می‌باید به همه جهان بگویم و یک کاخ سفید بسازم و در سر راه ظروف چینی بسیاری را نیز شکسته‌ام.» دیلولیو نیز از مدت‌ها پیش دموکرات بوده و عقاید کاتولیک ویژه خود را داشته است و این امر او را از مشاوران سکولار رئیس جمهور و پروتستان‌های انجیل‌گرای اطراف رئیس جمهور متمایز کرده است. دو نفر معتقدند که تأثیر برنامه‌های اعتقادی با حمایت جورج بوش بر مبنای مخالفت

---

1. Big John

دینی با نوشیدن شراب شکل گرفته است. چندی پیش، این دو نفر تنها کسانی بودند که عقیدهٔ مخالفت با نوشیدن شراب را اظهار می‌کردند. همان‌طور که دی‌لویو به من گفت «برخی افراد می‌پندارند که رئیس‌جمهور به تفریح و آرامش (ناشی از نوشیدن شراب) نیاز دارد. این تفریح و آرامش همه نوع دردسری نیز دارد [در حقیقت] فقط یک شخص در کاخ سفید است که این عقیده را می‌پسندد و نامش نیز جورج بوش است.»<sup>[۲۳]</sup> در مقام حاکمی اهل تگزاس، جورج بوش گروه‌های اعتقادی مثل گروه حمایت از زندانیان<sup>۱</sup> را دعوت کرده بود تا در نظام کیفری نقشی مهم ایفا کنند زیرا وی در زمینهٔ حمایت دولت از برنامه‌های اعتقادی تجربه داشته است.

رئیس‌جمهور امیدوار است که با داشتن صلاحیت لازم در زمینهٔ آکادمیک و دموکراتیک بتواند مخالفان برنامهٔ نوپا را مهار کند. برای نشان دادن ضرورت برنامه، بوش دو حکم اجرایی صادر کرد یکی از آنها تأسیس دفتر و به کار گماشتن دی‌لویو بود که خیلی سریع به سؤال‌های رئیس‌جمهور پاسخ می‌داد و دیگری برنامه‌ریزی برای تحقیقی شش ماهه دربارهٔ مسائلی که باید انجام گیرند. دی‌لویو به من گفت که از آغاز به کار این دفتر قصد ندارد تا مثل «شماره ۸۰۰ - ۱» و رابطه با فردی روحانی، عمل کند؛ بلکه تأسیس دفتر یکی از برنامه‌های اصلی رئیس‌جمهور بود که این امر برخاسته از اعتقادهای انجیل‌گرایی رئیس‌جمهور است. وقتی مجلس سنا این لایحه را تصویب نکرد رئیس‌جمهور از قدرت نفوذ خود برای پیش برد این لایحه استفاده کرد و لایحه از این قرار بود: باید جلوی ابتکار عمل ادارهٔ اجرایی در سال ۲۰۰۱ گرفته شود. چنین عملکردی به رئیس‌جمهور اجازه می‌دهد تا کنگره را دربارهٔ مسائل اختلاف‌انگیز مثل تأمین بودجهٔ فدرال برای سازمان‌های مذهبی



نادیده گیرد. با وجود این، رئیس جمهور آینده می‌تواند به راحتی دستورهای بوش را لغو کند، در حالی که اگر قانون‌گذاری فدرال، تصویب شود، به سختی تغییر خواهد کرد. علاوه بر OFBCI کاخ سفید، کارمندان معمولی هم، پنج آژانس کابینه‌ای را تشکیل دادند. انجیل‌گرایان در آژانس‌های مختلف با حمایت رئیس جمهور، کار کرده و همکاران خود را به سازمان‌های انجیل‌گرا معرفی می‌کردند تا عملکرد مالی بهتری داشته باشند.<sup>[۲۴]</sup>

وقتی که استیون لاو<sup>۱</sup> معاون وزیر کار بود، من با وی صحبت کردم. وی موضوع را این‌گونه بیان کرد:

یکی از کارهایی که انجام داده‌ام این است که برخی از افراد سازمان «ورلد ویژن» را با افراد صاحب نفوذ آشنا کرده‌ام. در اینجا ما واحدی به‌نام «دفتر امور نیروی انسانی بین‌المللی»<sup>۲</sup> داریم. این واحد امور مالی را مهار می‌کند و در مسائل تجاری تجربه زیادی دارد. قبل از این زمان، من گمان می‌کردم بیشتر متخصصان شغلی ما اصلاً اسم گروه ورلد ویژن را نشنیده‌اند. (با وجود اینکه با برخی از آنها صحبت کرده‌ام) آنها از مسأله دور بودند و کاملاً تحت تأثیر قرار گرفتند. سپس ما به هیئت عدالت بین‌المللی<sup>۳</sup> روی آوردیم. هیئت عدالت بین‌المللی، درباره شغل مردم چنین نظر داد که تقاضا و درخواست برای وام، از آنچه گمان می‌کردند بیشتر است.

با وجود آنکه کُر<sup>۴</sup>، معاون رئیس جمهور وقت و بوش، فرماندار وقت از برخی ابتکارهای ایمان‌محور در رقابت‌های انتخاباتی سال ۲۰۰۰ حمایت کردند اما در برنامه‌های جورج بوش تشخیص اینکه واشنگتن مرکز و بستر مطلوب برای تعامل‌ها

---

1. Steven Law  
2. International Labor Affairs Bureau  
3. International Justice mission  
4. Core

و تماس‌های عالی و مشاجره‌های سیاسی تأثیرگذار است، خیلی پرمعناتر و واضح‌تر از زبان وی بود. از این رو دیلولیو و سایر افراد درک کردند علت آنکه دستورهای اجرایی تا این حد مهم تلقی می‌شوند این است که هیچ فرصتی برای قانون‌گذاری و تداوم سیاست ریاست جمهوری بوش وجود ندارد. حتی بدون تحریم‌های قانونی، وی با ارائه دلیل و مدرک به من گفت: «حالا پس از گذشت هشت سال از سیاست بوش، قطار، مبدأ را ترک کرده و دیگر زمان به عقب بر نمی‌گردد.» زبان انجیل‌گرایان، کلید فروش ابتکارهای ایمان‌محور بوده است. در سال ۲۰۰۳، در ایالت یونیون ادرس<sup>۱</sup>، جورج بوش به کتاب سرودهای مذهبی مشهور انجیل‌گرایان اشاره کرد و آن را «قدرت اعجاب آور» در کارهای دلسوزانه و روزمره مردم آمریکا به حساب آورد.<sup>[۲۵]</sup> وی ادامه داد «این کارهای نیک سزاوار تقدیرند و وقتی از این کارهای نیک قدرشناسی شود آنها برای کمک به دولت فدرال صلاحیت لازم را کسب می‌کنند.»

هریک از این بخش‌های سیاست‌گذاری - سقط جنین و مسئله جنسیت و کمک‌های خارجی و بودجه‌بندی دولت برای گروه‌های ایمان‌محور - مهم‌اند. با وجود این، در مقایسه با طیف اعجاب‌انگیز مسائلی که هر وزارتخانه با آن مواجه است، این بخش‌ها نسبتاً ناچیز به شمار می‌روند. انجیل‌گرایان به ندرت مسائل اقتصادی و مراقبت‌های بهداشتی و سیاست‌های انرژی را در چارچوب مسائل مذهبی قرار می‌دهند. در اصطلاح سیاست‌های حقیقی، اعتقادهای مذهبی نقش اندکی در حکومت دارند، حتی زمانی که انجیل‌گرایان صریح‌اللهجه کاخ سفید را به قبضه خود درآوردند عملاً هیچ یک از رهبران سیاسی‌ای که من با آنها مصاحبه کردم قدرت قانون‌گذاری و یا اجرای قانون را نداشتند. از جمله مقام‌های رسمی اجرایی نتوانستند بدون ایمان به قانونی آن را اجرا کنند. برخی

---

1. Union Address

ادعا می‌کنند که گرایش‌های مسیحی روی ارتباط اداره اجرایی با اسرائیل و کشورهای عرب تأثیر عمیق می‌گذارد. این اعلامیه رسمی، معادشناسی کتاب‌های کهن یهود و مسیحیت که انجیل‌گرایان آمریکایی آن را تأیید می‌کنند، آنها را به حوزه‌های انتخاباتی بزرگتری مرتبط می‌سازد.<sup>[۲۶]</sup> با وجود این، چنین اعلامیه رسمی‌ای در متن خود معارف و عقیده حرکتی دارد که به سادگی به وجود نمی‌آید. رئیس جمهور بوش نیز مانند سایر انجیل‌گرایان سعی می‌کند از الهیات و بحث‌های عقیدتی به جای الهیات نظام‌مند مرتبط بهره گیرد.<sup>[۲۷]</sup> مثلاً، وقتی جورج بوش نخستین رئیس جمهور آمریکا بود که از فلسطینی‌ها حمایت همه‌جانبه به عمل آورد، افراد محافظه‌کاری را که در زمینه الهیات مشغول هستند محکوم کرد زیرا این افراد معتقدند که ایالت متحده به دلیل پیش‌گویی‌هایی که در کتاب مقدس آمده باید اسرائیل را بر فلسطین ترجیح دهد. مسلماً، پیش‌گویی‌های محافظه‌کارانه کتاب مقدس درباره خاورمیانه کاملاً برای جورج بوش ناشناخته است و تمایل وی به اسرائیل و فلسطین بر پایه مصاحبه‌هایی است که من انجام داده‌ام. حتی منتقدان بوش که من با آنها صحبت کردم نتوانستند مثالی از این مورد را به مثابه بخشی از تصمیم‌گیری سیاسی دولت ذکر کنند. تونی کامپولو یکی از رهبران انجیل‌گرایان آزادی‌خواه می‌گوید که موقعیت آتی رئیس جمهور در قبال فلسطین باعث تحقیر و تمسخر وی در برابر برخی از پیروان انجیل‌گرایش است.

مذهب در سیاستگذاری نقش مهمی ایفا می‌کند و نقش مذهب در سیاستگذاری فراهم کردن زبان مشترک برای چارچوب‌بندی سیاست‌های ویژه است اما تعداد واقعی سیاست‌هایی که از مذهب تأثیر پذیرفته‌اند، نسبتاً کم است.<sup>[۲۸]</sup>

### ساماندهی یک جنبش

از آنجایی که انجیل‌گرایان رفته رفته در مسائل سیاسی دخالت می‌کنند با همه گروه‌ها، ائتلاف‌های راهبردی تشکیل می‌دهند. این ائتلاف‌ها باعث شده است که اصول انجیل‌گرایی و مسیحی در زندگی سیاسی آمریکایی‌ها وارد شود. «جی. پی. نتل»<sup>۱</sup> جامعه‌شناس، اشاره کرده است که عامه مردم و بسیج منتخب دو نمونه از معیاری همسان هستند. دقیقاً مثل دو فرم معدنی «استالاگمیت»<sup>۲</sup> و «استالاگتیت»<sup>۳</sup> که رو به پایانند.<sup>[۲۹]</sup> انجیل‌گرایی آمریکایی حرکتی سیاسی است زیرا رهبران انجیل‌گرا با سایر احزاب علاقه‌مند به اهداف مشترک، ائتلاف‌هایی تشکیل داده‌اند. این امر در بخش رهبری به صورت گسترده رخ داده است اما حمایت مردم عادی را نیز در پی خواهد داشت. حمایت عامه مردم در این جنبش، کار را راحت‌تر می‌کند به‌ویژه وقتی مرز بین متحدین و متفقین شکسته شود و انجیل‌گرایان در این زمینه پیشی بگیرند.

### دشمنان معمول

«اریک هوفر»<sup>۴</sup> استدلال می‌کند که جنبش‌های اجتماعی به خدا نیاز ندارند اما باید «شیطان» داشته باشند. هوفر ([۱۹۵۱] ۲۰۰۲) اگر هدف از جنبش‌های اجتماعی لفاظی است پس در جنبش‌های اجتماعی به دشمن به مثابه محرک نیاز داریم. با توجه به نظرات برخی از ناظران جنبش‌های اجتماعی، انجیل‌گرایی آمریکایی از دیرباز با شیطان مخالف بوده است و برخی رهبران این جنبش نیز از این امر کاملاً آگاهند. تونی کامپولو یک بار جلسه‌ای را بین رئیس جمهور کلینتون و چند تن از

---

1. J. P. Nettl  
2. Stalagmite  
3. Stalactite  
4. Eric Hoffer

رهبران انجیل‌گرای میانه‌رو برگزار کرد. در آن جلسه، کامپولو به من گفت کلیتون می‌خواست بداند چرا انجیل‌گراها و سایر دموکرات‌ها با وی مخالفند. «مارک نول»<sup>۱</sup> مورخ مشهور انجیل‌گرا، به رئیس جمهور گفت که انجیل‌گراها اغلب با دشمن عادی مخالفت می‌کنند و کلیتون و طرفداران وی همان دشمن دهه ۱۹۹۰ بودند اما حزب دموکرات، آخرین دشمن سرسخت انجیل‌گرایان است. در دهه ۱۹۲۰، دشمن انجیل‌گرایان «داروین»<sup>۲</sup> و از دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ حزب کمونیسم بود. تا حدودی به دلیل مخالفت با «کمونیسم کافر»، انجیل‌گرایان دور پرچم آمریکا جمع شدند و به مثابه ملت «مسیحی» متمایزی حس خود را نشان دادند.<sup>[۳۰]</sup> این امر تا حدودی میان رهبران مسیحی در دهه ۱۹۴۰ رایج بود و بسیاری از این رهبران دهه ۴۰، از جمله بیلی گراهام<sup>۳</sup> و تد انگرستروم<sup>۴</sup> رهبری سازمان‌های بزرگ انجیل‌گرا را بر عهده گرفتند.<sup>[۳۱]</sup> البته تنها دلیل مخالفت‌ها با این امر با هم بودن انجیل‌گرایان نیست. انجیل‌گرایان آمریکایی هیئتی را تشکیل دادند که تحت لوای آن، عقاید مذهبی خویش را با جنبش‌های دیگر در میان بگذارند اما چطور گرایش‌های انجیل‌گرایی آمریکایی به سیاست‌های محافظه‌کارانه وابسته است؟<sup>[۳۲]</sup>

پاسخ این سؤال را می‌توان در دهه ۱۹۶۰ یافت. تغییر دیدگاه نقش‌های جنسیتی، موفقیت جنبش‌های حقوق مدنی و ضرورت بسیج توده‌ای، قدرت تأثیر مؤسسه‌های آمریکایی از قبیل کلیسا، مدرسه و خانواده را تضعیف کرد و برخی معتقدند قدرت را در دست گرفت. جنبش حقوق مدنی گویای این است که شهروندان برجسته‌ای که در بحث‌های غیردولتی در زمینه تأسیس مؤسسه‌ها کار می‌کنند، می‌توانند تغییرهای

---

1. Mark Noll  
2. Darwin  
3. Billy Graham  
4. Ted Engstrom

تکان‌دهنده‌ای ایجاد کنند. جورج مارسدن<sup>۱</sup> مورخ، پیشنهاد کرد که وقتی جنگ و جدال در زمینه حقوق مدنی به پایان برسد اهالی جنوب از نژادپرستی روی گردانده و به مذهب روی خواهند آورد. (مارسدن، ۲۰۰۶) مسلماً، برخی رهبران انجیل‌گرا از جمله جری فالول<sup>۲</sup>، پت رابرتسون<sup>۳</sup> و جیمز رایسون<sup>۴</sup> که اهل جنوب هستند، به سیاست علاقه دارند. این‌ها رهبران محافظه‌کاران اجتماعی بودند اما اغلب با عنوان دموکرات فعالیت می‌کردند. وقتی که «لیندن جانسون»<sup>۵</sup> (لایحه حقوق مدنی ۱۹۶۵ را امضا کرد اتحاد با حزب جمهوری‌خواه بدتر شد. در آن زمان، حامیان «باری گلدواتر»<sup>۶</sup> جمهوری‌خواه محافظه‌کار، که در سال ۱۹۶۴ افکار عمومی نسبت به جانسون را تغییر دادند، شروع به ساماندهی نیروهای نظامی برای تشکیل احزاب آزادمنش کردند تا محافظه‌کاری آمریکایی را دوباره رونق دهند. در سال ۱۹۶۵، آنها «اتحادیه محافظه‌کاران آمریکایی»<sup>۷</sup> را تشکیل دادند. «فیلیس شلافلی»<sup>۸</sup>، فارغ‌التحصیل دانشگاه هاروارد و طرفدار گلدواتر، روزنامه سیاسی خویش به نام «گزارش فیلیس شلافلی»<sup>۹</sup> را منتشر کرد و در سال ۱۹۷۲، انجمن زنان مخوف را برای مخالفت با «لایحه حقوق برابر»<sup>۱۰</sup> تشکیل داد. این سازمان اکنون «مجمع عقاب»<sup>۱۱</sup> نامیده می‌شود که بخش اصلی و زیربنایی محافظه‌کاران است. یکی دیگر از طرفداران گلدواتر، پاول ریچ<sup>۱۲</sup>

---

1. Historian George  
2. Jerry Folwell  
3. Pat Rabertson  
4. James Robison  
5. Lyndon John son  
6. Bary Goldwater  
7. American Conservative union  
8. Phyllis sch lafly  
9. The Phyllis schlafly  
10. Equal Rights Amendment  
11. Eagle Forum  
12. Paul Rich

تحت تأثیر روش گفتگو و راهبرد گروه‌های لیبرال متفق، قرار گرفت و با حمایت مالی «جوزف کورز»<sup>۱</sup>، رئیس خانواده در حال شکل‌گیری کولورادو، محافظه‌کاران را مجبور به این کار کرد. «بنیاد هریتیج»<sup>۲</sup> و کمیسیون ابقای کنگره آزاد که نقش اصلی را در دخالت دادن انجیل‌گراها در سیاست‌های محافظه‌کارانه ایفا کرده‌اند،<sup>[۳۳]</sup> با رهبری «ویریچ»<sup>۳</sup> به وجود آمدند. به گونه‌ای طعنه‌آمیز، نه ویریچ و نه شلافلی از دنیای انجیل‌گرای بیلی‌گراهام و بیل برایت بر آمدند. هر دو در مذهب کاتولیک بزرگ شدند اما رابطه سیاستمداران محافظه‌کار، گراهام و دنیای وی را کاملاً می‌شناختند. رئیس جمهور نیکسون با رهبر انجیل‌گرایان رابطه داشت و گروه سیاسی نیکسون فعالانه از او حمایت کردند.<sup>[۳۴]</sup> در طی رقابت انتخاباتی ۱۹۶۸، گراهام نامزد کرسی‌های بخش VIP نهضت پیتزبورگ<sup>۴</sup>، شد. پس از چند ماه، قبل از شروع انتخابات نوامبر، مبلغ انجیل‌گرایی که فراموش کرده بود در گذشته به نیکسون در انتخابات مخفیانه رأی داده است؛ پشتیبانی تلویحی از گراهام را اعلام کرد و این باعث شد که ایستادگی نیکسون در کنار انجیل‌گرایان بیشتر شود. یکشنبه بعد و با شروع رسمی کار، رئیس جمهور نخستین خدمت مذهبی در کل تاریخ کاخ سفید را، به جامعه آمریکایی ارائه داد و بیلی‌گراهام واعظ سخنرانی افتتاحیه شد. همچنین نیکسون با جامعه مذهبی رابطه برقرار کرد که از آن زمان تاکنون این رابطه ادامه دارد.<sup>[۳۵]</sup>

واترگیت<sup>۵</sup> تهدیدی برای متحدین جمهوری خواه انجیل‌گرا به حساب می‌آمد. بیلی‌گراهام و سایر افراد از دخالت رئیس جمهور نیکسون شگفت‌زده شدند. کاهش

---

1. Joseph Coors  
2. Heritage Foundation  
3. Wayrich  
4. Pitts burgh  
5. water gate

اعتماد عمومی این احساس را در انجیل‌گرایان به وجود آورد که دولت دارد ارزش‌های سستی را از بین می‌برد. کاندیدا شدن جیمی کارتر این فرصت را برای انجیل‌گرایان فراهم کرد تا با انتخاب انجیل‌گرایان مطابق روز دوباره فعالیت خود را از سر گیرند اما وقتی جیمی کارتر انتخاب شد برخی از این رهبران با ناتوانایی در انجام فعالیت‌های سیاسی روبرو شدند. آنها می‌خواستند تا انجیل‌گرایان عالی‌رتبه در پست‌های مهم گماشته شوند اما به زودی دریافتند که کارتر با شیطان بعدی همکار بوده است و اینجا بود که انجیل‌گرایان مخالفت خود را با شیطان بعدی «انسان‌گرایی سکولار» نشان دادند.

اصطلاح «انسان‌گرایی سکولار» از کتاب چگونه باید ما پس از آن زندگی کنیم؟<sup>۱</sup> نوشته فرانسیس شافر<sup>۲</sup> (۱۹۷۶) گرفته شده است. این کتاب چارچوب اصلی عقیده انجیل‌گرایانی شد که معتقد بودند در حال استخراج مذهب از عرصه عمومی می‌باشند. شافر انسان‌گرایی سکولار را از انسان‌گرایی مسیحی متمایز کرده بود. انسان‌گرایی مسیحی مبتنی بر عقیده‌ای است که در طی رنسانس شکل گرفت و از عقاید والا و پیشرفت فرهنگ انسانی حمایت می‌کرد. این انسان‌گرایی خدا را انکار نمی‌کرد بلکه از اعتقادهای بشری استقبال می‌کرد، بشر حتی اگر گناهکار متولد شده باشد، در آیین خدا متولد شده و ارزشمند رشد می‌کند. انسان‌گرایی سکولار با فرمول شافر از کتاب بیانیه بشر دوستی<sup>۳</sup> که در سال ۱۹۳۳ نوشته شده، گرفته شده است و چنین اظهار می‌کند «مذاهبی که وحی، خدا، مراسم مذهبی و یا عقاید را ماورای نیازها و تجربه‌های بشری قرار می‌دهند، به نوع بشر آسیب می‌رسانند.» در حقیقت، اثر قبلی شافر بیانیه مسیحیت<sup>۴</sup> (۱۹۸۲) پاسخ مستقیم به این اثر منتشر شده

---

1. How should we then live  
2. Francis schaeffer  
3. Humanist Manifesto  
4. The Christian manifest



در سال ۱۹۳۳ است. عالم الهیات و کشیش مسیحی در این کتاب چنین استدلال کرده که مسیحیان باید فعالانه با اشکال حامی ایالتی سکولاریسم مخالفت کنند.<sup>[۳۶]</sup> در طی مکالمه با آدریان راجرز<sup>۱</sup>، در دفتر بیضوی، در سال ۱۹۷۹ کارتر برای نخستین بار با اصطلاح «انسان‌گرایی سکولار» مواجه شد؛ راجرز، رئیس انجمن باپتیست‌های جنوبی را، کارتر منصوب کرده بود.<sup>[۳۷]</sup> کارتر به من گفت که این جلسه یکی از جلسه‌های فراموش نشدنی بود.

«ما درباره جنبه‌های مختلف زندگی بحث‌های شیرینی داشتیم و اصلاً ناخوشایند نبود. سپس همان‌طور که وی در حال ترک دفتر بیضی شکل بود من دقیقاً به یاد دارم کجا ایستاده بودم. او گفت: «آقای رئیس جمهور امیدوارم که شما به زودی جبهه خود را به مثابه انسان‌گرایی سکولار کنار بگذارید» من برگشتم. من درباره آنچه که وی می‌گفت نظری نداشتم. من نمی‌دانستم که انسان‌گرایی سکولار چیست. بنابراین وقتی که من به میز ناهار برگشتم از روزالین<sup>۲</sup> پرسیدم آیا درباره «انسان‌گرایی سکولار» چیزی شنیده است. وی گفت: «نه، من معنای انسان‌گرایی سکولار را نمی‌دانم.»

عجیب است که معلم مدرسه مسیحی تعمیدی، رهبری مسیحی و فرقه‌ای را به دلیل انسان‌گرایی سکولار بودن مؤاخذه کند اما مسئولیت راجرز<sup>۳</sup> فراتر از اجرایش بود. همان‌طور که یکی از دبیران کابینه اجرایی ریگان به من گفت، کارتر «با افرادی رابطه دارد که دیدگاهی انسان‌گرایانه دارند و از مسیر خارج شده‌اند تا هر زمان که می‌خواهد ابتکاری را انجام دهد که برای ایشان مناسب نباشد، روی دست جیمی کارتر بلند شوند.»<sup>[۳۸]</sup> رهبران انجیل‌گرای محافظه‌کار به کارتر این اجازه را می‌دهند

---

1. Adrian Rogers  
2. Rosalyn  
3. Roger

تا عقاید کمونیستی را در جاهایی مثل آنگولا و موزامبیک گسترش دهد و اجازه احراز هویت «ساندینستاس» [حزب چپ] در نیکاراگوئه را بدهد. علاوه بر این محافظه‌کاران از این ناامیدی که کشور را در بر گرفته رنجیده دلیل شدند تا جایی که کارتر در سخنرانی مشهور خود «بحران اعتماد به نفس» را بیان کرد. در آن سخنرانی، رئیس‌جمهور به بحرانی اشاره کرد که «هر قلبی را به درد می‌آورد و روح و جسم ملت ما را نیز به درد خواهد آورد. ما می‌توانیم این بحران را در شک و تردیدهای روزافزون بینیم، شک و تردیدهایی درباره معنای زندگی مان و فقدان اتحاد و همبستگی یک ملت.» در روزهای پس از این سخنرانی، کارشناسان گمان کردند که با این سخنرانی، کارتر بیشتر شبیه پیامبر روز قیامت شده است تا منجی. انجیل‌گرایان محافظه‌کار گمان کردند که دولت کاملاً دستخوش حوادث شده است. پت رابرتسون به من گفت: «میلیون‌ها نفر از انجیل‌گرایان از کارتر و سیاست‌های وی و حس ناامیدی وی متنفرند.» آخرین تلاش‌ها برای بهبود روابط در کشور صورت گرفت و رئیس‌جمهور در طی دیداری به صرف صبحانه با رهبران انجیل‌گرا از جمله جیمز کندی و چارلز استانلی و جری فال ول دیدار کرد. در طی گفتگوی رئیس‌جمهور با این افراد، رهبران رفته رفته از عقاید رئیس‌جمهور نسبت به سقط جنین، حقوق برابر زنان و انتصاب مدیران، بیشتر ناامید شدند. بنابراین، از آن زمان به بعد رهبران اخطار نهایی را اعلام کردند. پس از آن جلسه نظر رهبران نسبت به کارتر تغییر کرد و در حمایت از دستور کار سیاسی محافظه‌کارانه و اجتماعی سازمان یافتند.

برخی از رهبران این جنبش که پس از آن جلسه، دلخوری‌شان برطرف شده بود در تشکیل «سازمان اکثریت اخلاقی»<sup>۱</sup> جزو افراد اصلی این سازمان شدند. این سازمان بر سر این موضوع که انجیل‌گرایان محافظه‌کار باید درباره سقط جنین غیرقانونی و

---

1. Moral Majority

حقوق پنهان مردان و گسترش عقاید و دیدگاه‌ها نسبت به زندگی خانوادگی مراقب باشند، در سال ۱۹۷۹، صحبت کرد. این سازمان و سایر گروه‌های این چنینی به عقیده «ستیزه جویانه» فرانسیس شافر تکیه دارند، این عقیده ستیزه‌جویانه عبارت است از اینکه «گروه‌های بسیاری هستند که اعتقادهای انجیل‌گرا را با هم در میان می‌گذارند و اگر آنها با هم کار کنند به موفقیت دست می‌یابند.» انجیل‌گرایان به فواید سیاسی اتحاد محافظه‌کارانه کاتولیک‌ها با ائتلاف‌های مخالف سقط جنین در سال ۱۹۷۰ پی بردند. به همین دلیل این سازمان در تلاش بود تا با گروه‌هایی که از نظر فکری مشابهت دارد ارتباط برقرار کند. نیروهای خود را یکی کردند تا با تجاوز غیرمذهبی‌ها در جو عمومی و درباره موضوع‌هایی مثل سقط جنین و کشیش در مدارس و همجنس‌گرایی بجنگند. بجز این زمان، جامعه انجیل‌گرایان نیروهای پشتیبان این متحدین سیاسی بودند. رهبران جنبش بیل برایت و پت رابرتسون از نظر مالی در آوریل سال ۱۹۸۰، پشتیبان حادثه «واشنگتن برای عیسی» شدند. این حادثه نقطه عطفی در عمل‌گرایی سیاسی انجیل‌گرایان بود. با برنامه‌های تلویزیونی و استفاده از پست الکترونیکی و امدادهای شخصی، رهبران جنبش توانستند در ۲۹ آوریل یک میلیون نفر انجیل‌گرا را در واشنگتن دی سی همزمان با سالگرد نخستین مستقرشدگان جیمز تون<sup>۱</sup> در سال ۱۶۰۷ دور هم جمع کنند. این حادثه با احساسات و عقاید میهن پرستی انجیل‌گرایان مرتبط بود. تمایلات محافظه‌کارانه جنبش، دوباره از سر گرفته شد با ترجیحی آشکار درباره نامزد شدن رونالد ریگان<sup>۲</sup>، حقوق مذهبی از آنچه که تاکنون بود، پیشرفته‌تر و منظم‌تر شد. (ویلکوکس، ۱۹۹۶)

اگرچه سازمان اکثریت اخلاقی در دهه ۱۹۸۰ انجیل‌گرایان را متشنج کرد، تا سال ۱۹۸۵

---

1. Jamestown  
2. Ronald Reagan

رهبران این گروه دربارهٔ اتحاد بین مذهب و سیاست با مشکلاتی مواجه شدند. نایب رئیس این سازمان کال توماس<sup>۱</sup> از سازمان استعفا داد تا در حکم روزنامه‌نگار به کار پردازد. وقتی با توماس مصاحبه کردم وی به من گفت که عملکرد سیاسی انجیل‌گرایان در آن زمان، طبق گفتهٔ وی در حال حاضر، «عملی حیوانی با چسباندن نام خدا بر آن بوده و محکوم به پوچی است.» در سال ۱۹۹۶، توماس و کشیش انجیل‌گرا اد دوسون<sup>۲</sup> کتاب مفتون قدرت<sup>۳</sup> را نوشتند که در آن پرسیدند «چطور انجیل‌گرایان از مردم انتظار مسائل اخلاقی را دارند که خودشان نمی‌توانند آن‌را رعایت کنند؟» با بروز شایعه‌های دربارهٔ مادی‌گرایی و داشتن رابطهٔ جنسی هم‌زمان با چند نفر و گستاخی انجیل‌گرایان، توماس و دوسون مجدداً درگیر حقوق مذهبی شدند. با وجود این اختلاف سلیقه، بسیاری از انجیل‌گرایان آمریکایی برای به حرکت درآوردن سیاست‌های محافظه‌کارانهٔ پشت پرده دوباره به فعالیت خود ادامه دادند.

نقطهٔ عطف عمدهٔ بعدی پیشنهاد ۱۹۸۸ پت رابرتسون به کاخ سفید بود. در فصل‌های اولیه، برای نخستین بار در تاریخ آمریکا، دو نفر از روحانیون، جسی جکسون و پت رابرتسون تصمیم گرفتند تا برای ریاست جمهوری نامزد شوند.<sup>[۳۹]</sup> در نهایت، هیچ یک پیروز نشدند اما دخالت ایشان (جسی و رابرتسون) به‌ویژه رابرتسون باعث گشودن راه‌های جدید و مهمی در عقاید انجیل‌گرایان شد. راهبرد رابرتسون در حمایت از گردهمایی ویژهٔ رهبران برای تعیین نامزدهای انتخاباتی به‌ویژه در مناطقی مثل ایووا<sup>۴</sup> و میشیگان<sup>۵</sup>، که این گردهمایی در فصل‌های آغازین صورت می‌گیرد، متمرکز بود. وقتی

---

1. Cal Thomas  
2. Ed Dobson  
3. Blinded by night  
4. Iowa  
5. Michigan

سرمایه‌داران انجیل‌گرا این رقابت انتخاباتی را پشتیبانی کردند، هزاران نفر از انجیل‌گرایان، آماده انجام فعالیت‌های سیاسی شدند. به آنها آموزش‌هایی داده شد اما جایی برای رفتن نداشتند. رابرتون برای تغییر بقایای رقابت‌های انتخاباتی‌اش به ماشین سیاسی، رالف رید<sup>۱</sup>، انجیل‌گرای جوان و پرنرژی‌ای که مدیر اجرایی کمیسیون ملی جمهوری خواهان کالج<sup>۲</sup> بود، را به کار گماشت. نتیجه این کار، ائتلاف مسیحی بود. با تشکیل این گروه، انجیل‌گرایان ستون اصلی سیاست‌های جمهوری خواهان محلی در گوشه و کنار کشور شدند. رابرتون از کوشش‌های آنها قدردانی می‌کرد و آنها نیز سخت تلاش می‌کردند. به همه جا می‌رفتند و اعلامیه می‌چسباندند و در این موقعیت، خودشان را حاکم بر ساختارهای حزبی می‌دیدند. تا انتخابات سال ۲۰۰۴، ائتلاف‌ها شروع به انجام فعالیت‌های خود کردند و آنچه که برای سازمان باقی می‌ماند انرژی‌های سیاسی انجیل‌گرایان بود که به حزب جمهوری خواه روی آورده بودند.

ائتلاف‌های تشکیل شده انجیل‌گرایان آمریکایی نشان دهنده انعطاف‌پذیری عقاید انجیل‌گرایان است که با خرد سستی چندان مطابقت ندارد. در حقیقت، این یکی از نکته‌های اصلی در تأثیر انجیل‌گرایان است. مثل حقوق مدنی، صلح و جنبش‌های دهه ۱۹۶۰ زنان که در پی تشکیل اتحادیه‌های سیاسی از انجیل تأثیر گرفته است. امروزه انجیل‌گرایان محافظه‌کار، به‌ویژه رهبران جنبش مثل جیمز دویسون و جیمز کندی از این اتحادیه‌های سیاسی برای حفظ رابطه صمیمی با رهبران دولتی استفاده می‌کنند. به مدت چند سال، آنها هر هفته با رهبران کنگره و مدیران بخش اجرایی جلسه‌ای برگزار می‌کردند تا درباره مسائل و راهبردها بحث و گفتگو داشته باشند. این

---

1. Ralph Reed  
2. College Republican National Committee

جلسه‌های غیرعلنی که شامل گروه اقدام ارزش‌ها<sup>۱</sup> و گروه آرلینگتون<sup>۲</sup> می‌شد را مقام‌های رسمی مثل سناتور سام براون بک و تیموتی گوجلین برگزار می‌کردند. چنین گروه‌هایی چند سال است که وجود دارند اما شهرت انجیل‌گرایان محافظه‌کار در واشنگتن باعث شده این جلسه‌ها که برای ایجاد راهبرد برگزار می‌شوند، به مرکز توجه تبدیل شوند.<sup>[۴۰]</sup> در حالی که وقتی چنین گروه‌های مهمی هستند، ما باید مواظب باشیم تا تأثیر سیاسی فعالان فردی را چندان جدی نگیریم. مثلاً، جیمز دابسون، رئیس «کانون خانوادگی»<sup>۳</sup>، بیشتر از جورج بوش، بر ریگان در کاخ سفید تأثیر دارد. من در زمان ریاست جمهوری بوش در کاخ سفید با بیش از ۲۰ مقام رسمی ارشد مصاحبه کرده‌ام و حتی یک نفر، دابسون را تأثیرگذارترین فرد بر رهبران انجیل‌گرا که همه به سخنانش گوش می‌دهند، ندانست. در عوض، آنها اظهار کردند که دابسون «در زمینه سیاسی چندان خوب عمل نمی‌کند»، «دابسون در سیاست فردی نا مناسب است» و «توانایی تمرکز روی خانواده را ندارد» زیرا وی همواره روی مشاغل سایر افراد تمرکز می‌کند. البته، کابینه دولت بوش می‌خواهد تا روابط خود را با دابسون و اختیارات وی در زمینه وضع و یا تغییر قانون حفظ کند. با وجود این، تقریباً همه توصیف‌های عمل‌گرایی سیاسی دابسون از نظر مخبران حالت منفی داشت و هیچ کس حاضر نبود درباره وی مکتوب و رسمی صحبت کند. دابسون و سازمانش در زمینه قدردانی از والدین و توصیه‌های خانوادگی مطالبی را فراهم کردند و تقریباً تأثیرهای بسیار زیاد و همه‌جانبه‌ای را در این عرصه به‌جا گذاشتند. مسلماً، سازمان دابسون بسیار گسترده شده است و آنها در زمینه مسائل خانوادگی به والدینی

---

1. Values Action Team

2. Arlington

3. Focus on Family

که به کمک نیاز دارند مشاوره می‌دهند و عملکردشان جهانی است. این سازمان آنقدر مراجعه کننده دارد که از کد و رمز استفاده می‌کند و هنگامی که مخاطبان دابسون بسیج شوند، به نیروی سیاسی سرسختی تبدیل می‌شوند.<sup>[۴۱]</sup>

به نظر می‌رسد رهبر جنبش بر چارلز کولسن<sup>۱</sup>، مأمور رسمی اسبق نیکسون و مؤسس سازمان برادری پریسون، بیشترین تأثیر را دارد. کولسن، فارغ‌التحصیل دانشگاه براون مشاور ویژه رئیس جمهور نیکسون بوده و به «بازیگر خشن»<sup>۲</sup> مشهور است. زمانی که نیکسون در اوج قدرت بود کولسن با توماس فیلیپ، مدیر اجرایی پیمانکار دفاعی ریتون<sup>۳</sup>، دوست شد. کولسن به دلیل همکاری با واترگیت<sup>۴</sup> دستگیر شد و فیلیپ یک کپی از کتاب لوئیس به نام مسیحیت محض به وی داد و دربارهٔ زیارت معنوی خود که منجر به حیات دوبارهٔ ایمانش شد، سخن گفت. یک روز پس از دیدار وی، کولسن گفت در ماشین خود در شاهراه فیلیپ نشسته و مشغول راز و نیاز بوده تا «مسیح را درک کند». وقتی تغییرهای کولسن در اخبار عمومی منتشر شد، هجو و طنزهای کارتونی سیاسی‌ای شکل گرفت تا دوران محکومیت وی کاهش یابد. در سال ۱۹۷۶، پس از گذشت هفت ماه حبس، کولسن حیات دوباره<sup>۵</sup> را منتشر کرد؛ کتابی که تغییرهای معنوی وی را با ذکر جزئی‌ترین موارد نشان داد و در سطح بین‌المللی فروش بالایی داشت. ۳۰ سال پس از آن، کولسن یکی از برجسته‌ترین رهبران انجیل‌گرا شد. نه تنها سازمان وی باعث پیشرفت برخی از مردم عامهٔ انجیل‌گرا شد بلکه کولسن تا حد زیادی به رهبران عمومی که

---

1. Charles Colson  
2. hatchetman  
3. Reytheon  
4. Watergate  
5. Born Again

اعتقادهای انجیل‌گرا داشتند نزدیک‌تر شد.

وقتی جورج بوش در پی مدیر تنظیم‌کننده سخنرانی بود، کولسن مایکل گرسون را به جورج بوش پیشنهاد کرد و ۱۲ نفر از رهبرانی که من با آنها مصاحبه کردم درباره کولسن نظر مثبت داشتند. آنها از تجربه کولسن در کاخ سفید صحبت کردند و گفتند که کولسن در کاخ سفید فرصت یافته بود تا آنچه هست را درک کند و در سیاست، همه رهبران جنبش، فرصت این کار را پیدا نخواهند کرد. به علاوه، اعتبار وی که محافظه‌کاری بی‌باک، بود وی را به جرگه جمهوری خواهان واشنگتن سوق داد. با وجود این، سازمان وی، پس از پایان دوران حبسش به زندانیان کمک‌های شایانی می‌کرد و این اقدامی انجیل‌گرایی و اجتماعی بود که مورد توجه برخی دموکرات‌ها قرار گرفت. در حقیقت، بیش از یک چهارم مردمی که با آنها مصاحبه کردم کولسن را رهبر انجیل‌گرای مؤثری می‌دانستند. تا حدی که به نظر آنها کولسن بیشتر از سایر رهبران انجیل‌گرا از جمله ریچارد لند عضو «پیمان باپتیست جنوبی»<sup>۱</sup> و یا تونی پرکینز<sup>۲</sup> عضو «شورای تحقیقات خانواده»<sup>۳</sup> نقش مؤثری در سیاست داشته و این نقش وی نشأت گرفته از جلسه‌های راهبردی و یا توصیه‌های سیاسی نبوده است. اتحاد بین جنبش انجیل‌گرا و تأثیرگذاران سیاسی تا حدود زیادی بر روابط شخصی پایه‌ریزی می‌شود.<sup>[۴۲]</sup> مدت‌ها قبل از به قدرت رسیدن یا کار در کاخ سفید، این رهبران در سازمان‌های انجیل‌گرای خارج از کشور فعالیت می‌کردند و در جلسه‌های راهبه‌های انجیل‌گرا شرکت می‌کردند و با رهبران جنبش یا در میز شام و یا در تعطیلات به تبادل افکار روی می‌آوردند. موقعیت انجیل‌گرایان در عرصه

---

1. Southern Baptist convention

2. Tony Perkins

3. Family Research council



قدرت نتیجه ارتباط با دنیای خارج از واشنگتن است. مسلماً، هویت انجیل‌گرایان مبدل به منبعی ارزشمند از اتحاد بین تعداد بسیار زیادی از رهبران ملت شده است.

### ایجاد شبکه‌های ارتباطی

در اوایل دهه ۱۹۸۰، سه سازمان جدید تشکیل شد که در سال‌های بعد به بازیگران مهمی در عرصه سیاست تبدیل شدند. در سال ۱۹۸۱، گروهی محافظه‌کار که فیلیس اشلافلی<sup>۱</sup> و پائول ویریچ<sup>۲</sup> از اعضای آن بودند، شورای سیاستگذاری ملی (CNP) را تأسیس کردند. با استناد به وب سایت این گروه، «اعضای این گروه در عقاید خود متفق‌القول بوده و معتقد به نظام دفاعی ملی قدرتمند و حمایت از ارزش‌های سنتی غرب هستند»<sup>[۴۳]</sup> این سازمان کار خود را در حکم سازمان مسیحی محافظه‌کاری در شورای روابط خارجی آغاز کرد. تیم لاهای<sup>۳</sup> روحانی انجیل‌گرا و نویسنده کتاب باقی مانده<sup>۴</sup>، در تأسیس این گروه همکاری داشت و امروزه نیز روحانیون انجیل‌گرا در بین اعضای این گروه دیده می‌شوند. اعضای این گروه عبارتند از: پت روبرتسون<sup>۵</sup>، دونالد ویلدمون<sup>۶</sup> از انجمن خانواده در آمریکا، تونی پارکینز<sup>۷</sup> از شورای تحقیقات خانواده، جیمز دابسون<sup>۸</sup>، تد باهر<sup>۹</sup> از کمیسیون فیلم و تلویزیون. کریستین، روبرت رکورد<sup>۱۰</sup> از هیئت آمریکای شمالی و سام مور<sup>۱۱</sup> و

---

1. Phyllis Schlafly  
2. Paul Weyrich  
3. Tim Lahaye  
4. Left Behind  
5. Pat Robertson  
6. Donald Wildmon  
7. Tony Parkins  
8. James Dobson  
9. Ted Baehr  
10. Robert Record  
11. Sam Moore

توماس نلسون<sup>۱</sup> که از انتشاراتی انجیل‌گرا هستند. این گروه که بسیاری از مقام‌های رسمی زمان ریگان، شامل ادوین میس<sup>۲</sup> و دان هودل<sup>۳</sup> رهبری این گروه را بر عهده دارند، سه بار در سال در هتل‌ها و اقامتگاه‌های گران، همایش‌های چندروزه برگزار می‌کند. مجمع جمهوری خواهان که در سال ۲۰۰۴ در هتل پلازای نیویورک برگزار شد با جلسه این گروه تلاقی پیدا کرد. این جلسه‌های معمولاً شامل صحبت‌هایی درباره مالیات‌ها و مسائل اقتصادی، سیاست‌های مربوط به ازدواج، دفاع ملی و سایر مسائل است. پس از آن و در پایان جلسه برای کسانی که مایل به دعا و مناجات هستند زمانی در نظر گرفته می‌شود. در واقع از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ هودل رهبری این گروه را بر عهده داشته است. حضور رسانه‌ها و عموم مردم در جلسه‌های این گروه ممنوع است. آنها معتقدند که «رسانه‌ها نباید از زمان، مکان و افرادی که در برنامه‌های ما شرکت می‌کنند، آگاه باشند.» میهمانانی ویژه نیز تنها با تصویب کلیه اعضای هیئت رئیسه می‌توانند در جلسه‌های حضور داشته باشند. بیوگرافی مشروحو از سخنرانی‌ها، اعضا، میهمانان و نامزدها می‌باید تهیه و ارائه شود. کلیه افرادی که عضو گروه نیستند برجسب‌های ویژه‌ای دارند که نام آنها روی آن نوشته شده، به این ترتیب اعضا می‌توانند به راحتی افراد بیگانه را شناسایی کنند.

این گروه دارای چند صد عضو است که سالیانه حداقل ۱۷۵۰ دلار بابت حق عضویت می‌پردازند. حق عضویت اعضا (دایره طلایی) بالغ بر ۱۰۰۰۰ دلار است. پب جکسون<sup>۴</sup> سرمایه‌گذار و عضو هیئت رئیسه سازمان‌های انجیل‌گرا که در زمینه‌های مختلفی چون خانواده و زندگی آنها فعالیت می‌کند، سال‌های زیادی است

---

1. Thomas Nelson  
2. Edwin Meese  
3. Don Hodel  
4. Peb Jackson

که با شورای سیاستگذاری ملی همکاری دارد. به تازگی، جکسون به راه‌اندازی گروهی جدید به نام لگاسی<sup>۱</sup> کمک کرد. گروهی که اعتقادهای انجیل‌گرایان را با سیاست‌های محافظه‌کارانه پیوند می‌دهد و به قول یکی از اعضای آن ای فرهنگ سیاسی را می‌سازد.

جلسه‌های لگاسی نیز مانند جلسه‌های شورای سیاستگذاری ملی، شامل مباحث مورد علاقه مسیحیان محافظه‌کار در زمینه‌های سیاست، اقتصاد و مسائل اجتماعی است و شرکت‌کنندگان تنها با دعوت‌نامه در جلسه‌های حضور می‌یابند. لگاسی جامعه جوان را مخاطب قرار می‌دهد و اکثر اعضای آن بین ۳۰ تا ۵۰ سال دارند. لگاسی مانند شورای سیاستگذاری ملی به‌طور انحصاری و محرمانه فعالیت نمی‌کند. به این ترتیب این گروه به حدی از شهرت و اعتبار رسیده است که یکی از گروه‌های عضو در کمیته‌هایی است که نامزد ریاست جمهوری از حزب جمهوری‌خواه را در دوره آینده تعیین می‌کنند. (آلن، ۲۰۰۶)

گروه‌هایی نظیر لگاسی و شورای سیاستگذاری ملی زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده روابط بین رهبران انجیل‌گرا و رهبران محافظه‌کار سیاسی انجیل‌گرا هستند. این امر برای ایجاد شبکه نخبگان بسیار مهم است.

در همان سالی که شورای سیاستگذاری ملی شکل گرفت، فیل لیدر<sup>۲</sup> و همسرش لیندا لی سورد لیدر<sup>۳</sup> از کارولینای شمالی، گروه رنسانس ویکند<sup>۴</sup> را بنیان‌گذاری کردند. گروه رنسانس که محفلی خانوادگی بود و فعالیت خود را از عید شکرگذاری سال ۱۹۸۱ آغاز کرد، بزرگترین گردهمایی در طول تعطیلات سال نو در شهر چارلستون از ایالت کارولینای جنوبی محسوب می‌شود. گروه رنسانس

---

1. Legacy  
 2. Phil Lader  
 3. Linda Le Sourd lader  
 4. Renaissance weekend

ویکند در پی ایجاد روابط بین رهبران مبتکر در زمینه‌های گوناگون است و دربارهٔ موضوع‌های مختلفی از اقتصاد آسیا گرفته تا جانورشناسی فعالیت می‌کند.<sup>[۴۴]</sup> جلسه‌های رنسانس ویکند نیز مانند جلسه‌های CNP به صورت خصوصی و از طریق دعوت‌نامه انجام می‌شود که شامل طیف وسیعی از رهبرانی از دولت، تجارت و سایر حوزه‌هاست و مانند جلسه‌های CNP، می‌توان انجیل‌گرایان را در درون سازمان یافت. هر دو گروه به رهبران انجیل‌گرا اجازه می‌دهند که به صورت غیررسمی و بدون ثبت نام در جلسه‌ها شرکت کنند. آنها همچنین همایش‌هایی را برای انجیل‌گرایان ترتیب می‌دهند تا با سیاستگذاران واقعی به دور از جوسازی‌های رسانه‌ای دربارهٔ مسائل سیاستگذاری به بحث پردازند. به گونه‌ای که یکی از کارمندان کنگره به من گفت، این گردهمایی‌ها «دوستی بین افراد را تسهیل می‌کند، افراد نه تنها با هم آشنا می‌شوند، بلکه با هم دوست هم می‌شوند. من به راحتی می‌توانم با هر یک از این افراد تماس گرفته و از آنها اطلاعات بگیرم. دوستی‌هایی که در این گردهمایی‌ها شکل گرفته، این کار را میسر می‌کند.»

با اینکه گفته می‌شود جلسه‌های رنسانس ویکند «بی‌طرفانه» است، ولی باعث آشنایی اعضای حزب دموکرات با یکدیگر می‌شود. بیل و هیلاری کلینتون از نخستین شرکت‌کنندگان در این جلسه‌های بودند. انجیل‌گرایان چپ‌گرا مانند تونی کامپولو<sup>۱</sup>، ران سایدرا<sup>۲</sup> و جیم والیس<sup>۳</sup> در این جلسه‌های شرکت کرده‌اند و میزبانی از سایر رهبران انجیل‌گرا چون لایتون فورد<sup>۴</sup> و سردبیر سابق روزنامه چریستین تودی، میکی مدلین داشته‌اند. به هر حال با وجود برپایی این گونه جلسه‌های، انجیل‌گرایان هنوز در اقلیت هستند.<sup>[۴۵]</sup>

---

1. Tony Campdo  
2. Ron Sider  
3. Tim wallis  
4. Leighton

در سال ۱۹۹۵ گروهی به نام ایمان و قانون<sup>۱</sup>، شامل اکثر مقام‌های ارشد کاپیتول هیل<sup>[۴۶]</sup>، شروع به تشکیل جلسه‌هایی کرد که در آنها درباره مقاله‌ها و کتاب‌هایی که باعث افزایش ایمان مردم می‌شدند، صحبت می‌شد. پس از سال‌ها فعالیت این گروه دوجانبه‌گرا را مارک راجرز<sup>۲</sup> کارمند کهنه‌کار کنگره آمریکا سازماندهی کرد. اعضای این گروه که بیشترشان انجیل‌گرا شناخته می‌شدند درباره آثاری مانند محو انسان از سی اس لوئیس<sup>۳</sup> و مسیح و فرهنگ از ریچارد نیبر<sup>۴</sup> به بحث روی می‌آوردند. از ابتدای کار، راجرز و سایر اعضا نسبت به تأثیرهای درازمدتشان در سیاست بدبین بودند. راجرز به من می‌گفت «سیاست نمی‌تواند باعث نوسازی فرهنگ شود. مطمئناً سیاست هم ایفای نقش می‌کند، ولی نه به اندازه‌ای که مردم تصور می‌کنند عامل اصلی تغییرها از حوزه سیاست نیست بلکه از [حوزه] فرهنگ است. فرهنگ بالاتر از سیاست قرار دارد.»

این نظریه که فرهنگ برای تغییرهای اجتماعی اصولی‌تر از سیاست عمل می‌کند اختلاف‌های بین جناح‌های سیاسی را آشکار می‌کند، همان‌طور که سناتور دنیل پاتریک موینیهان<sup>۵</sup> به‌طور خلاصه بیان می‌کند «حقیقت محافظه‌کارانه اصلی این است که این فرهنگ است و نه سیاست که موفقیت جامعه را تعیین می‌کند. حقیقت لیبرال اصلی این است که سیاست می‌تواند فرهنگی را تغییر دهد و آن را از خودش در امان دارد.»<sup>[۴۷]</sup> گروه ایمان و قانون بیانیه‌ای را که به دامون در یونان باستان نسبت داده می‌شود، پذیرفته است: «سرودهای یک ملت را به من بدهید، اهمیتی ندارد چه کسی قانون آن را می‌نویسد.» به بیان دیگر، آنها بر این باورند که شعرا و

---

1. Faith and law  
 2. Mark Rodgers  
 3. C.S Lewis  
 4. H.Richard Niebuhr  
 5. Daniel Patrick

ترانه‌سرایان، هنرمندان و روشنفکران در شکل‌گیری آداب و رسوم فرهنگی نقش مهم‌تری از سیاست‌مداران دارند. آنها فعالانه در جستجوی کار با شخصیت‌های فرهنگی همچون بازیگران و تهیه‌کنندگان هستند. تاندازه‌ای، این امر بازتابی از تصفیۀ آمال سیاسی بین انجیل‌گرایان است. بیل ویچترمن<sup>۱</sup> یکی دیگر از بنیانگذاران گروه ایمان و قانون چنین استدلال می‌کند «محافظه‌کاری فرهنگی، نگران تحلیل اخلاق و معنویات است و بیشتر انرژی خود را صرف ایجاد تغییرها در عرصۀ سیاست می‌کند. حیات سیاسی ضمن اینکه ممکن است در پیشاپیش جامعه‌ای ظاهر شود، به احتمال زیاد پیاده نظام است [برای انجیل‌گرایان] سیاست کافی نیست.» در واقع گشادگی نسبت به آنچه که گروه ایمان و قانون در رهبران بانفوذ در باب فیلم و موسیقی می‌بینند، نشان می‌دهد که هویت مذهبی مشترک به شکل فزاینده‌ای این رهبران را به هم نزدیک می‌کند. هنگامی که اعضای گروه ایمان و قانون را که کاملاً از کارمندان دولت تشکیل شده بود، در یکی از جلسه‌های آخر هفته آن بررسی کردم، بسیاری از رهبران فرهنگی مانند استادان دانشگاهی و مقام‌های اجرایی هالیوود نیز در بین شرکت‌کنندگان حضور داشتند. راجرز، ویچترمن و سایرین نقش مهمی در برقراری روابط بین ستارگانی نظیر بونو از گروه U2 با رهبران سیاسی داشته‌اند تا برای هر چیزی کار کنند؛ از بخشیدن بدهی خارجی توسط ملل آفریقایی، آن‌طور که بونو دوست داشت گرفته، تا ارتقای ارزش‌های مثبت برای کودکان از طریق رسانه‌های اصلی.<sup>[۴۸]</sup>

انجیل‌گرایی برای بسیاری از افراد نخبه‌ سیاسی هویتی برجسته است و از طریق روابط دوستانه غیررسمی با گروه‌های سازمان یافته‌تری نظیر CNP، این رهبران

---

1. Bill Wichterman

فرصتی پیدا می‌کنند که با افرادی رابطه برقرار کنند که در هویت دینی با آنها مشترکند. برای مقام‌های کاخ سفید و پنتاگون، آموزه‌های انجیل‌گرا در فعالیت سیاسی با اهمیت و ضروری به شمار نمی‌رود، ولی حسی مشترک از ایمان این مقام‌ها را به هم نزدیک می‌کند. ایمانی که بدون آن قادر به همکاری با یکدیگر نیستند.<sup>[۴۹]</sup> این همبستگی به‌طور عمده‌ای در ارتقای انجیل‌گرایی آمریکایی نقش داشته است.

### خانه چند پاره

علاوه بر اینکه انجیل‌گرایی نوعی اتحاد و پیوستگی در بین رهبران آمریکایی به وجود آورده است، باعث تفرقه و اختلاف‌های عمیقی نیز شده است که بسیاری از آنها عواقب سیاسی داشته است. نه تنها اختلاف‌نظرهایی بین احزاب دوگانه انجیل‌گرا وجود دارد، بلکه در افراد هم‌حزب در کاخ سفید نیز اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. بنابراین جای تعجب نیست که در سال ۱۹۸۸ همه انجیل‌گرایان کاخ سفید از پیشنهاد پت رابرتسون حمایت نکردند.<sup>[۵۰]</sup> چنانچه مشهود است انجیل‌گرایی در آمریکا فاصله زیادی تا یکپارچگی دارد.

### خودی‌ها و بیگانه‌های حزب

حتی در بین مقام‌های جمهوری خواه نیز اختلاف‌های شدید مذهبی وجود دارد. در مصاحبه‌هایی که من انجام داده‌ام افراد زیادی از گزارش‌های نادرستی که باعث سقوط جنبش‌های انجیل‌گرا شد ابراز ناامیدی کردند. جنبش‌هایی نظیر جنبش بازسازی مسیحیت رادیکال و جنبش‌های معتقد به ظهور حضرت مسیح قبل از هزاره اول میلادی.<sup>[۵۱]</sup> در حالی که مهم‌تر از اختلاف‌های دینی درون جنبش،

اختلاف بین رهبران جنبش و رهبرانی سیاسی است که به انتخابشان کمک می‌کنند. جنبش‌ها با حضور اشخاص برجسته و طرح‌های بزرگ شکل می‌گیرند. انجیل‌گرایی مذهبی پیشرو است و رهبرانی نظیر جری فالول، دی. جیمز کنلی، پت رابرتسون و جیمز دابسون در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ انجیل‌گرایان را برای انجام فعالیت‌های سیاسی بسیج کردند، برخی از نامزدهایی که آنها حامی‌شان بودند انتخاب شدند یا مراتب اداری بالایی به دست آوردند و رهبران جنبش امیدوار بودند بتوانند طرحی جامع وابسته به انجیل‌گرایی را به اجرا گذارند، ولی وقتی رهبران سیاسی از طرح آنها حمایت نکردند، رهبران جنبش به بدترین دشمنان آنها مبدل شدند.

هنگامی که رئیس‌جمهور ریگان سی. اورت کوپ<sup>۱</sup> را به سمت پزشک ارشد گماشت، جامعه انجیل‌گرایی از این عمل حمایت گسترده‌ای کرد. دیگر اجتماعات چنین دیدگاه مثبتی نداشتند. «سازمان وظایف طراحی شده والدین»<sup>۲</sup> و «سازمان ملی زنان»، این فرد را تندرویی افراطی و مخالف با سقط جنین خواندند. سایرین نیز به دلیل بی‌تجربگی وی در سلامت همگانی با انتصاب کوپ مخالفت کردند. روزنامه نیویورک تایمز مقاله «دکتر بی‌کفایت» را درباره او منتشر کرد و روزنامه واشنگتن پرس او را «دکتر کوک»<sup>۳</sup> نامید. حتی «انجمن بهداشت عمومی آمریکا با انتصاب او مخالفت کرد و مدیر اجرایی آن این‌گونه ابراز داشت: «نداشتن پزشک ارشد بهتر از انتصاب کوپ در این سمت است.»<sup>[۵۲]</sup> سرانجام پس از نه ماه، کنگره با انتصاب او موافقت کرد.<sup>[۵۳]</sup> در دوره اول ریاست جمهوری ریگان، دکتر کوپ بین انجیل‌گرایان محبوب باقی ماند، ولی در سال ۱۹۸۶ این روند تغییر کرد. در آن سال هنگامی که

---

1. Koop  
2. Planned Parenthood  
3. Dr.Kook



وجود ده هزارمین مورد ابتلا به ایدز در ایالات متحده تأیید شد رئیس جمهور ریگان از وی خواست تا گزارشی در این زمینه تهیه کند. رهبران جنبش‌های انجیل‌گرا و کارمندان عالی رتبه کاخ سفید که با کوپ عقاید انجیل‌گرایی مشترکی داشتند، مخالف تهیه گزارش به دست کوپ بودند. همان‌طور که دکتر کوپ برای من نقل کرد «گری باور»<sup>۱</sup>، رئیس مشاوران ریگان در امور داخلی، الهه انتقام من در واشنگتن بود زیرا مرا از رئیس جمهور و کابینه جدا کرد و دیواری از دشمنی بین من و اطرافیان ریگان ساخت. چون او اعتقاد داشت که هرکسی که مبتلا به ایدز شود محکوم به مرگ است. این بیماری مجازات الهی درباره آنهاست.» با وجود این مخالفت‌ها، کوپ پایداری کرد و مصاحبه‌های زیادی با گروه‌های انجیل‌گرا و انجمن‌های همجنس‌بازان انجام داد. او پس از تهیه ۲۷ طرح پیش‌نویس که شخصاً نوشته بود، گزارش خود را تهیه کرد. انتشار این گزارش مانند انفجار بمب بود. در این گزارش با جزئیات گرافیکی به بحث درباره سکس مقعدی، تزریق وریدی مواد مخدر و مسائلی دیگر که تاکنون چنین مقام عالی‌رتبه‌ای آنها را بیان نکرده، پرداخته بود. در این گزارش آمده است «ما داریم با بیماری مبارزه می‌کنیم نه با مردم.» کوپ به دولت فدرال سفارش کرد که استفاده از کاندوم را به افراد همجنس‌باز و افرادی که با زنان و مردان رابطه جنسی مقعدی دارند توصیه کند. او همچنین از آموزش سکس در سنین پایین طرفداری کرد و بر این باور بود که این آموزش می‌باید از کلاس سوم ابتدایی آغاز شود. من در طی یک روز کل حوزه انتخاباتی‌ام را تغییر دادم. محافظه‌کاران به سردی با من برخورد کردند و لیبرال‌ها به من ملحق شدند.

انجیل‌گرایان نیروی عظیمی علیه کوپ بسیج کردند. بسیاری از رهبران انجیل‌گرا

خواستار تحریم ضیافت شامی بودند که به افتخار کوپ برگزار می‌شد و او را شخصی که تغییر مسلک داده معرفی کردند. آنها معتقد بودند که «طرح پیشنهادی کوپ برای جلوگیری از گسترش ایدز، دیدگاه‌های همجنس‌بازان را منعکس می‌کند نه دیدگاه جنبش‌های حامی خانواده را.»<sup>[۵۴]</sup> از نظر آنها طرفداری از استفادهٔ کاندوم و سرنگ‌های استریل به معنای چشم‌پوشی از خطای همجنس‌بازان و مصرف‌کنندگان مواد مخدر است. هیچ‌یک از نامزدهای جمهوری خواه در سال ۱۹۸۸ در مهمانی شرکت نکردند، ولی بوش، معاون رئیس جمهور برای کوپ نامه‌ای گرم و دوستانه نوشت. از میان جمهوری خواهان محافظه‌کاری که کلاً با شرکت در تکریم موافقت کرده بودند، تنها سناتور ارین هچ<sup>۱</sup> در مهمانی ظاهر شد. چون انجیل‌گرایان مخالفت عمومی مردم را برانگیخته بودند، باور، مشاور رئیس جمهور در امور داخلی، از درون کاخ سفید کوپ را به مبارزه طلبید. باور از وی خواست تا همهٔ موارد مربوط به کاندوم را از گزارش حذف کند، ولی کوپ از این امر سر باز زد. پس از آن، باور با آموزش سکس در مدارس ابتدایی مخالفت کرد و اظهار داشت که نمی‌خواهد دخترانش در مدرسه با چنین مسائلی آشنا شوند. کوپ معتقد بود که این اطلاعات می‌تواند اگر نه میلیون‌ها، جان هزاران کودک آمریکایی را نجات دهد. او همچنین به باور خاطر نشان کرد که گزارش او با روابط جنسی خارج از ازدواج و استفادهٔ قاچاق از مواد مخدر به شدت مخالف است. با وجود این باور و سایرین با تندخویی با او مخالفت کردند. آنچه که بیگانگان آن را جنبشی یکپارچه می‌پنداشتند، در واقع می‌تواند تعداد زیادی جنبش کوچک باشد که هر یک دوستان و دشمنان خود را دارند. بر اساس اظهارات کوپ، شدیدترین مبارزه سیاسی

---

1. Orrin Hatch

او با لیبرال‌ها یا به اصطلاح سکولارها نبود، بلکه مبارزه با سایر انجیل‌گرایان بود و شکاف بین کوپ و سایر انجیل‌گرایان، امروزه با گذشت ۲۵ سال هنوز هم وجود دارد. کوپ این چنین از باور می‌گوید «من تحمل هیچ‌گونه کینه و خصومت با او را ندارم، من باور را با همه بدی‌هایش بخشیده‌ام، رفتار بدی که او با من انجام داد [ولی امروز] من هیچ علاقه‌ای ندارم که از دوستان او باشم.»

ده سال پس از اینکه کوپ دولت را ترک کرد، جامعه انجیل‌گرایان علیه یکی دیگر از افراد انجیل‌گرا یعنی رهبر اکثریت کاخ سفید، ریچارد آرمی<sup>۱</sup> بسیج شد. در دیدارهای زیادی که در سال ۱۹۹۸ بین آرمی و بسیاری از رهبران جنبش نظیر چارلز کولسون<sup>۲</sup>، جیمز دابسون<sup>۳</sup> و گری باور برگزار شد، آرمی با نظرهای آنها مخالفت کرد: من به دابسون گفتم «شما مراحل قانون‌گذاری را نمی‌دانید، تنها کاری که شما می‌خواهید انجام دهید شکایت کردن از تجارب ناموفق ماست. شما باید به کار خودتان فکر کنید.» می‌دانید، ترانه‌ای از گروه «خواهران اشارنگر»<sup>۴</sup> هست که می‌گوید: «آقای بیگ شات<sup>۵</sup> تو گمان می‌کنی که هستی؟» اصلاً به او ربطی نداشت که اینجا بیاید و به ما بگوید چون ما به خداوند خدمت نمی‌کنیم در کارهایمان موفق نمی‌شویم. من به شدت از این جسارت او دلخور بودم. گری باور، این آدم بی‌عرضه، که برای ریاست جمهوری اقدام کرده بود با یکی از دوستان پرافاده‌اش دارند درباره اینکه چه کسی مرا به ریاست رسانده حرف می‌زنند. همان‌طور که شانیا تواین<sup>۶</sup> می‌گوید: «این اصلاً مرا تحت تأثیر قرار نمی‌دهد.» در واقع آنها دارند می‌گویند «مرا ببینید، من از خداوند بزرگ‌ترم. من شما را نصب

---

1. Richard Arney  
2. Charles Colson  
3. James Dobson  
4. Pointer Sisters  
5. Big shot  
6. Shania Twain

می‌کنم، من می‌توانم شما را عزل کنم.» آنها گمان می‌کنند چه کسی هستند؟»  
پس از این دیدار، دابسون و دیگران عملیاتی را برای برکناری آرمی از سِمَت رهبری آغاز کردند. سرانجام آرمی بر آنها چیره شد، ولی حتی امروزه نیز از تجربه‌هایش سخن می‌گوید: «من آنقدر سرسخت نیستم که دوستان متعصب مسیحی داشته باشم، در طی ۱۸ سال کار در واشنگتن هرگز آن‌چنان که رهبران مسیحی به من حمله کردند مورد تهاجم قرار نگرفته بودم.»

### طبقه‌بندی نژادی

انجیل‌گرایان از نظر نژادی نیز تقسیم شده‌اند. امروزه اکثر انجیل‌گرایان سفیدپوست به جمهوری خواهان رأی می‌دهند و پروتستان‌های سیاه‌پوست به دموکرات‌ها وفادار مانده‌اند.<sup>[۵۵]</sup> بر اساس اطلاعاتی که از نظرسنجی‌های ملی و مصاحبه‌ها به دست آمده است، «میشل امرسون»<sup>۱</sup> و «کریستین اسمیت»<sup>۲</sup> استدلال می‌کنند که «انجیل‌گرایان سفید پوست باعث تشدید نژادگرایی می‌شوند تا کاهش آن.» (امرسون و اسمیت ۲۰۰۰) انجیل‌گرایان نژادپرستی را کم‌اهمیت تلقی می‌کنند و آن را مشکلی شخصی قلمداد می‌کنند تا مشکلی ساختاری، تبعیض نژادی علیه سیاه‌پوستان را سرزنش می‌کنند. با اینکه اسمیت و امرسون تصدیق می‌کنند که به تازگی انجیل‌گرایان سفیدپوست به ارتقای روابط سیاه و سفید تمایل نشان داده‌اند، دریافته‌اند که موانعی ساختاری وجود دارد که با وجود آنها این نیت خوب انجیل‌گرایان شانس کمی برای موفقیت دارد. به علاوه، آنها دریافته‌اند که گروه‌های انجیل‌گرا که تقریباً از لحاظ نژاد همگن هستند، نابرابری نژادی را تسهیل می‌کنند.

---

1. Michael Emerson  
2. Christian Smith

به نظر می‌رسد که امروزه جنبش انجیل‌گرایی تلاش زیادی برای پایان دادن به اختلاف‌های نژادی نمی‌کند.

با این حال، به تازگی انجیل‌گرایان کوشش زیادی برای از بین بردن اختلاف‌های نژادی در سطح کشور کرده‌اند. (کریسترسون، ادواردز و امرسون ۲۰۰۵)، (یانسی، ۱۹۹۶)، (پرکینز و تارانتز، ۱۹۹۴) و (واشنگتن و کرین، ۱۹۹۳) بسیاری از این تلاش‌ها در سطح تعاملات شخصی، گروه‌های کوچک و تجارب گروهی در صلح نژادی بوده است. چنین تلاش‌هایی را نباید نادیده گرفت، به‌ویژه در حلقه‌های نخبگان برای روابط شخصی که سنگ‌بنای قدرت نخبگان است، تلاش‌های فردی رهبران عمومی می‌تواند موجب تغییرهای اجتماعی شود. در سال ۱۹۵۳، بیلی گراهام، در نهضت چاتانوگا شخصاً بندهای اسارت سیاهان را برداشت. پس از این اقدام تاریخی در چاتانوگا<sup>[۵۶]</sup>، گراهام تا چندین ماه بدون فعالیت باقی ماند، ولی ظرف مدت یک سال همهٔ نهضت‌ها به صورت نژادی ادغام شدند. او در سال ۱۹۵۷ و در تجمع نیویورک در باغ چهارگوش مادیسون از دکتر مارتین لوترکینگ دعوت کرد و هنگامی که رئیس‌جمهور آیزنهاور در همان سال به او گفت که سربازانی برای یکپارچگی و اتحاد نژادی به لیتل راک<sup>۱</sup> واقع در آرکانزاس اعزام خواهد کرد، انجیل‌گرایان به رئیس‌جمهور گفتند: «این تنها کاری بود که می‌شد انجام داد»<sup>[۵۷]</sup> در حالی که تاریخ انجیل‌گرایان سرشار از نژادپرستی است، تعداد زیادی از رهبرانی که با آنها مصاحبه کردم دوستان نزدیکی بین نژادهای دیگر دارند. تقریباً در همهٔ موارد آنها براین باورند که این اعتقاد مشترک است که آنها را گرد هم می‌آورد.

---

1. Little Rock

کی کولز جیمز<sup>۱</sup> سیاه پوست و دونالد پاول<sup>۲</sup> سفید پوست را در نظر بگیرید. جیمز که در دوره اول ریاست جمهوری جورج بوش، اداره دفتر کارگزینی ایالات متحده را عهده‌دار بود، پاول را در نخستین سفرش به واشنگتن دیدار کرد. پاول بانکدار کهنه‌کاری از تگزاس غربی بود که سال‌ها با خانواده بوش آشنایی داشت و در سال ۲۰۰۱ به سِمَت ریاست بنگاه بیمه و پول فدرال (FDIC) برگزیده شد. اگرچه پاول در خانواده‌ای کارگر متولد شد، ولی به موقعیت بالای اجتماعی رسید. او در مهمانی شامی به من گفت که تا قبل از نقل مکان به واشنگتن هیچ دوست صمیمی سیاه پوستی نداشته است. او می‌گفت که «در شهر اماریلو واقع در تگزاس، فرهنگ این کار وجود نداشته است.» این در حالی است که ناحیه کلمبیا به دلیل گروه‌بندی نژادی شناخته شده نیست، جیمز که در واشنگتن همه او را به سبب اعتقادهای انجیل‌گرایی اش می‌شناسند با پاول آشنا شد.<sup>[۵۸]</sup> آنها به زودی جلسه‌های منظمی جهت عبادت دسته جمعی تشکیل دادند و همسران آنها نیز به دوستانی صمیمی تبدیل شدند. پاول به من گفت: «این امر طبیعی نیست که مردی سفید پوست از تگزاس، با فردی آمریکایی-آفریقایی تبار روابط معنوی داشته باشد»، ولی اعتقاد انجیل‌گرایی مشترک آنها به شکل‌گیری روابط دوستانه عمیق بین آنها کمک می‌کند. همان‌طور که دیدیم، دوستی‌های شخصی می‌تواند نقش مهمی در سیاستگذاری داشته باشد. در سال ۲۰۰۵ پاول از سِمَت خود در FDIC کناره گرفت تا در حکم هماهنگ کننده فدرال ساحل خلیج در بازسازی ویرانی‌های طوفان کاترینا، ریتا و ویلما مشغول به کار شود. در سِمَت جدیدش او در صدد اصلاح

---

1. Kay Coles James  
2. Donald Powell

نگرش‌ها دربارهٔ اختلاف‌های نژادی در مکان‌هایی مثل نیواورلئان برآمد و اظهار کرد که روابط دوستانه‌اش با جیمز او را تشویق کرده است. او تصدیق کرد که در این کشور روابط نژادی مناسب نیست، ولی نتیجه‌گیری کرد که «امیدوارم این روابط بهتر شود.» مطمئناً، اغراض خوب کافی نیستند و تغییرهای ساختاری لازم است. به هر حال، روابط دوستانه بین پاول و جیمز تنها یکی از موارد دوستی میان نژادی است که رهبران سیاسی برای من نقل کرده‌اند. در همهٔ موارد آنها اظهار داشتند که اعتقادهای مذهبی مشترک، بهانه‌ای برای آغاز دوستی و یا تداوم صمیمیت‌شان بوده است.<sup>[۵۹]</sup>

انجیل‌گرایان خودشان را به مثابه سازندگان مبتکر اتحاد سیاسی راهبردی نشان داده‌اند. در حالی که تحقیقات من به چیزهای کمی دربارهٔ شانس طولانی‌مدت صلح نژادی و امکان پیوندی سیاسی بین پروتستان‌های سیاه پوست و انجیل‌گرایان سفید اشاره می‌کند. برای قدرت سیاسی انجیل‌گرایان، هیچ چیز ترسناک‌تر از پیوستگی و اتحاد بین انجیل‌گرایان سفید پوست و جوامع آمریکایی آفریقایی‌تبار نیست. تاکنون، رهبران جنبشی که با آنها مصاحبه کردم، ادعا می‌کردند که فعالیت‌های مربوط به حقوق مدنی افرادی مانند مارتین لوترکینگ متعلق به آنهاست. یکی از آنها به من گفت: «بعد از دکتر مارتین لوترکینگ یک انجیل‌گرای واقعی ندیده‌ام که همچون وی بانفوذ باشد. او بود که آن لوایح را به کنگره داد؛ او می‌توانست جمعیت را به مراکز خرید واشنگتن بازگرداند و او قابل اعتماد بود، او مرد خدا بود.» البته این اتحاد و پیوستگی می‌تواند تغییرهای بسیار زیادی در صف آرای‌های سیاسی معاصر به وجود آورد. به هر حال، اشتباه است که میزان انگیزهٔ ایجاد اتحاد انجیل‌گرایی که می‌تواند آن را واقعی سازد، ناچیز بیندازیم. قبلاً ائتلاف‌های محافظه‌کاری مانند گروه آرلینگتون و شورای سیاستگذاری ملی دارای اعضای برجسته‌ای از آمریکایی‌های

آفریقایی تبار بوده است. امروزه، با وجود این، این‌گونه اتحادها و تعاملات استثنا هستند و نه قانون، انجیل‌گرایان آمریکا، بر اساس نژاد جدا می‌مانند.

### نگاهی به آینده

چه چیزی پیش روی آینده سیاسی انجیل‌گرایان است؟ آیا می‌توانند حضور سیاسی بلندمدتی داشته باشند؟ آنها در طی ۳۰ سال اخیر زیرساخت‌های مؤثری ساخته‌اند. به‌ویژه، افکار و برنامه‌های زیادی برای نسل آینده رهبران طرح‌ریزی کرده‌اند که حاکی از موفقیت سیاسی‌شان در دراز مدت است.<sup>[۳۰]</sup> علاوه بر این، آنها دسترسی زیادی به شبکه‌های خبری کابلی پیدا کرده‌اند. همزمان با آن، آنها از سازمان‌ها و طرح‌های مبتکرانه‌ای که رهبران آینده انجیل‌گرایان را تربیت کند حمایت مالی کرده‌اند. این مراکز شامل کالج جدیدالتأسیس پاتریک هنری<sup>۱</sup> در ویرجینیا و برنامه آموزشی‌ای یک ساله و برنامه‌های کارآموزی است که آکادمی همایش تثلیث و پیروان کلیسای فالز از آنها حمایت می‌کند که هر دوی آنها در واشنگتن قرار دارند. خارج از پایتخت نیز انجیل‌گرایان زیرساخت‌های محلی از تصمیم‌های هیئت امنای مدارس گرفته تا شرکت در رقابت‌های انتخاب شهردار و فعالان کنگره تا رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری را ساخته‌اند.

اگرچه آنها در سنگر جمهوری خواهان جای خود را محکم کرده‌اند، ولی نشانه‌هایی وجود دارند که دموکرات‌ها نیز می‌خواهند انجیل‌گرایان را با خود همراه سازند، ولی جنبش انجیل‌گرایی نشانه‌هایی مبنی بر خروج از جمهوری خواهان را از خود نشان می‌دهد. در سال ۲۰۰۴، انجمن ملی انجیل‌گرایان بیانیه‌ای تحت عنوان

---

1. Patrick Henry



«برای سلامت ملت: فریاد یک انجیل‌گرا برای مسئولیت مدنی» را منتشر کرد. این سند ۱۲ صفحه‌ای را دیوید نف<sup>۱</sup>، سردبیر روزنامه مسیحیت امروز، تهیه کرد و از جامعه انجیل‌گرایی خواست تا از طرح‌های مبتکرانه دولت پشتیبانی کند که در آن از ازدواج در جوامع سنتی حمایت شده و با «دیوهای اجتماعی» همچون قمار، مواد مخدر، سقط جنین و استفاده از جنین انسان برای تحقیق در زمینه سلول‌های بنیادی مخالفت شده است. در این بیانیه از دولت خواسته شده بود که با ارائه دستمزدهای مکفی، مراقبت‌های بهداشتی و آموزشی به منظور رفع فقر، بیماری و از کارافتادگی تلاش کند. این بیانیه به قدردانی از برترین‌های سیاسی لیبرال و محافظه‌کار اشاره دارد. ریچارد مو<sup>۲</sup>، رئیس مؤسسه نشست الهیاتی فولر<sup>۳</sup> از این پیشرفت با عنوان «بلوغ فکری جامعه انجیل‌گرا» یاد می‌کند.

کمیته‌ای که این سند را تنظیم کرد متشکل از دو نفر از رهبران انجیل‌گرا بود، دیان نیپرز<sup>۴</sup> از مؤسسه مذهب و دموکراسی و ران سایدر<sup>۵</sup> از مؤسسه ESA<sup>۶</sup> (انجیل‌گرایان برای فعالیت‌های اجتماعی). سایدر که پس از انتخاب مک گاورن<sup>۷</sup> در سال ۱۹۷۲ به هیچ یک از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری رأی نداده بود به من گفت که در سال ۲۰۰۰ به جورج دبلیو بوش رأی داده است زیرا مجذوب برنامه‌های دلسوزانه و محافظه‌کارانه او شده است. بعدها سایدر کتاب رسوایی وجدان انجیل‌گرایی را منتشر کرد که در آن از توان بوش در تصویب برنامه‌ای جامع

---

1. David Neff  
2. Richard Mouw  
3. Fuller Theological Seminary  
4. Diane Knippers  
5. Ron Sider  
6. Evangelicals for social Action  
7. Mc Govern

و دلسوزانه در دولت ابراز ناامیدی کرده بود. سایدر مدت زیادی برای اتحاد سیاسی انجیل‌گرایان کوشیده است. افرادی که با آنها مصاحبه کردم، چندین بار در باب توانایی پیوند زدن سایدر اظهار امیدواری کردند. در واقع، از نظر برخی، او در خط مقدم تغییری گسترده‌تر در انجیل‌گرایی آمریکاست که تصدیق می‌کند که هیچ‌یک از احزاب سیاسی به دیدگاهی انجیل‌گرا در سیاستگذاری عمومی دست نخواهند یافت. تیم کیلر<sup>۱</sup>، اسقفی محبوب در منهن، می‌گوید که هیچ‌یک از اعضای دموکرات یا جمهوری خواه در «وسعت نظر، توازن یا اصول دغدغه‌های اخلاقی مذهبی شرکت نکرده‌اند».<sup>[۳۱]</sup>

امروزه انجیل‌گرایان خود را به جمهوری خواهان محافظه‌کار بیشتر نزدیک کرده‌اند. این ابراز تمایل و اتحاد از رقابت‌های انتخاباتی شرکت گلدواتر آغاز شد و در دوره ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش به پایان رسید. از لیبرال‌های پیشرو زمزمه‌هایی در درون جنبش شنیده می‌شد که اظهار می‌کردند این اتحاد زیاد طول نخواهد کشید، ولی بررسی‌ها نشان می‌دهد که رئیس جمهور بوش از راه‌های زیادی با انجیل‌گرایان در تماس است.<sup>[۳۲]</sup> در حقیقت، راست مسیحی که سابقاً ساختار سیاسی مستقلی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ بود، اکنون با حزب جمهوری خواه ادغام شده است. در مارس ۲۰۰۵، هانا روزین<sup>۲</sup> در روزنامه واشنگتن پست چنین نوشت: «تعداد انجیل‌گرایان در مشاغل رسمی آنقدر زیاد شده که به صورت بازیگران دائمی در واشنگتن درآمده‌اند، تشکیلات جدیدی که آداب و رسوم محلی را در خود جذب کرده‌است. در واشنگتن آنها به اسقف‌های جدیدی تبدیل شده‌اند،

---

1. Tim Keller  
2. Hanna Rosin

موثق، به هم پیوسته و قابل احترام.» با ادغام شدن آنها در تشکیلات جمهوری خواهان، انجیل‌گرایان در امور سیاسی خبره‌تر شده‌اند، ولی این حماقت از سوی برخی انجیل‌گرایان هزینه‌هایی نیز داشته است. شمار روزافزون رهبران جنبش می‌ترسند که به گفته پت مک میلان، انجیل‌گرایی به دلیل روابط نزدیکی با حزب جمهوری خواه «به حاشیه برود یا در آن طبقه‌بندی شود.» نگرانی این رهبران از برای است که نزدیکی به جمهوری خواهان از استقلال فعالیت‌های جنبش می‌کاهد. پیترو<sup>۱</sup> که مسئول دفتر ابتکارهای راهبردی در کاخ سفید است برای من نقل کرد:

وقتی که شما درگیر فعالیت‌های سیاسی جنبش‌ها شوید، بسیار راحت است که به آنها اجازه دهید از شما پیشی بگیرند. برای افراد مسیحی بسیار آسان است که احساس کنند تکلیفی بر عهده آنها گذاشته شده تا تغییرهایی ایجاد کنند یا اینکه خواست خداوند از طریق آنها محقق خواهد شد. به این ترتیب شما دیگر احساس نمی‌کنید که روند تاریخ را خداوند به پیش برده است؛ اینکه شما بیشترین تلاش خود را می‌کنید، ولی در انتها به چیزهایی در این دنیا برخورد می‌کنید که باور می‌کنید تنها اراده اوست که محقق خواهد شد. این امر باعث ایجاد حالتی از نارضایتی و عصبانیت شما از مردمی خواهد شد که منتقدند و آنهایی که در موقعیت‌های متفاوتی نسبت به شما قرار دارند. در برخی سطوح، این امر باعث تضعیف ایمان مردم خواهد شد به ویژه که اعتقادهای آنها جنبه‌های سیاسی داشته باشد. مسلماً، افرادی که تمایلات سیاسی ندارند از این قاعده مستثنی هستند.

با اینکه انجیل‌گرایان با به دست آوردن موفقیت‌های سیاسی در کار کردن با جمهوری خواهان محافظه‌کار، توجه زیادی به خود جلب کرده‌اند با از بین بردن حد

---

1. Peter Wehner

و مرز انجیل‌گرایی به مثابه جنبشی مذهبی و سیاسی محافظه‌کارانه، خود را به خطر انداخته‌اند. این مرز، در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ برای ترقی آنها حیاتی بود و نفوذ آنها را در دو حزب در دولت‌های بسیاری تسهیل کرد. بسیاری از افرادی که با آنها صحبت کردم اظهار نگرانی کردند که به نظر می‌رسد اعضای جنبش شیفته قدرت سیاسی شده‌اند. «چارلز کولسون»<sup>۱</sup>، رهبر انجیل‌گرا و کارمند سابق کاخ سفید در این زمینه چنین می‌نویسد:

وقتی در دوران ریاست جمهوری نیکسون در کاخ سفید خدمت می‌کردم یکی از مسئولیت‌های من کار کردن با گروه‌هایی با علایق خاص بود که رهبران مذهبی نیز از این دسته بودند. ما باید آنها را به کاخ سفید دعوت کرده با غذا و مشروب از آنها پذیرایی می‌کردیم و آنها را با قایق تفریحی رئیس‌جمهور به سفرهای دریایی می‌بردیم. آنها نسبت به بقیه راحت‌تر تحت تأثیر قرار می‌گرفتند. بسیاری از افرادی که باید از تجمعات دنیوی به دور باشند، آسیب پذیرتر بودند (کلسون، ۱۹۹۴).

براساس گفته سایر ناظرین، همچون لس سیسوربا<sup>۲</sup>، انجیل‌گرایی که از کارکنان کاخ سفید بوده است، این رهبران انجیل‌گرا «دعوت شدند و رئیس‌جمهور را دیدند و محظوظ گشتند. قدرت و پرستیژ زیادی وجود دارد و تشخیصی که با آن همراه است [که] ناسالم است.» یکی از موفقیت‌های تصادفی انجیل‌گرایان این است که آنها مورد تأیید جمهوری خواهان قرار گرفته‌اند.

فعالیت‌های سیاسی انجیل‌گرایان باعث جذب گروه‌های اکثریت در حوزه‌های انتخابی شده است. اگر واژه «انجیل‌گرا» را با معنای گسترده در نظر بگیریم آنها

---

1. Charles Colson  
2. Les Cisorba

کمتر از نیمی از جمعیت بالغ آمریکا را تشکیل می‌دهند و به احتمال زیاد تعداد آنها حدود یک سوم تا یک چهارم از جمعیت کل کشور است.<sup>[۶۳]</sup> بدون در نظر گرفتن تعداد، انجیل‌گرایان در دموکراسی تعددگرایی شرکت می‌کنند تا همان‌طور که تنظیم‌کنندگان نظام‌نامه‌ها می‌خواهند، به‌ویژه در مسائلی که مربوط به اظهار نظر عمومی در باب دین می‌شود تحمل و دفاع از حقوق اقلیت تضمین شود. اگرچه رهبران انجیل‌گرا توجه کافی ندارند که آنها چگونه می‌توانند بدون تحمیل یا ایجاد احساس تحمیل عقاید خود در سایر افراد به، آمال سیاسی خود دست یابند. ترغیب و تحمل کلیدهای محافظت از نفوذ دائمی همگانی هستند. تلاش برای تحمیل عقیده خود بر افراد از طریق اکثریت پیروز، آنچه که توکوئویل «استبداد اکثریت» نامید، کارساز نخواهد بود. چنانچه تاریخ دلالت می‌کند، انجیل‌گرایان شانس کمی در تنزل پیشرفت لیبرال‌ها از نسل‌های پیشین داشتند. جامعه آمریکا به بسط و گسترش آزادی تمایل بیشتری دارد تا محدود کردن آن. بنابراین انجیل‌گرایان انحصار خود را در عرصه سیاست از دست داده‌اند. رهبران جنبش باید متوجه چیزی که انجیل‌گرایان آن را «آمریکای مسیحی» می‌نامند، باشند. بنا به گفته آنها نمی‌توان گذشته را احیا کرد اما می‌توان با قلمروی دینی پرتراوت که در آن انتخاب شخصی و آزادی فردی متداول است، کارهای زیادی کرد. (اسمیت، ۲۰۰۰)

عوامل درونی دیگری نیز وجود دارند که این جنبش را تهدید می‌کنند. همیشه اقلیتی سازمان یافته بر اکثریت بی‌سامان غلبه می‌کند. نفوذ در درون احزاب سیاسی می‌تواند نشانی از بلوغ عمل‌گرایی سیاسی انجیل‌گرایان باشد، ولی اشاره به مسائل پیرامونی‌اش هم می‌تواند موجب شکست آن شود. اختلاف نظرهای زیادی درباره محیط زیست و رفاه عمومی باقی مانده است و با افزایش تعداد مسائلی که

انجیل‌گرایان درباره آن نگرانند، جنبش می‌تواند همبستگی‌اش را که برای موفقیت امری حیاتی است از دست دهد.<sup>[۶۴]</sup> هرچقدر انجیل‌گرایان نفوذ بیشتری در کنگره، کاخ سفید و پنتاگون داشته باشند، رشته روابطی که آنها را به هم متصل کرده ممکن است در قسمت شکاف‌ها پاره شود.

انجیل‌گرایان هنوز راه زیادی در پیش دارند تا به اکثریتی سیاسی تبدیل شوند. آنها حتی در دوران ریاست جمهوری بوش، یکی از دولت‌هایی که بیشترین هواداری را از انجیل‌گرایان در تاریخ آمریکا کرده است، در اقلیت خواهند ماند. شرکت انجیل‌گرایان در امور سیاسی، نتایجی جز وضع قوانین جدید، فعالیت‌های اجرایی یا انتصاب‌های قضایی بازدهی نداشته است. تعداد دیدارهای زننده بین رهبران جنبش و جمهوری‌خواهان به وجود چالش‌هایی در آینده سیاسی انجیل‌گرایان اشاره می‌کند.<sup>[۶۵]</sup>

## پی‌نوشت

۱. این مسئله که گیفورد شخصی مشهور است به او کمک می‌کند، هرچند او نیز مانند سایر رهبرانی که من با آنها مصاحبه کرده‌ام، فوائد این موقعیت در ساختار اجتماعی را دست کم می‌گرفت.
۲. به یاد داشته باشید که ریگان، فرماندار کالیفرنیا، سقط جنین را آزاد کرد.
۳. در سال ۱۹۸۱ دادگاه ایالت یوتا دربارهٔ قانون اخطار به والدین تشکیل شد، ولی در سال ۱۹۸۳، مقررات ایالت اوهایو به آن ضربه زد و روند دادرسی را محدود به معاینه‌های بیمارستانی کرد و قبل از اینکه آیین دادرسی به جریان بیفتد اولین دوره سه ماهه و یک دوره انتظار اجباری باید سپری شود.
۴. غیرهمزمان، این کتاب را یک انتشارات انجیل‌گرا یعنی توماس نلسون تهیه کرد.
۵. گروه‌های نخبه، از این سیاست با عنوان «قانون خنده‌آور» یاد می‌کنند.
۶. همچنین کلیتون محدودیت‌های دوران ریگان در زمینه سقط جنین را برداشت. این محدودیت‌ها شامل قوانین X بود که کارمندان فدرال را از سقط جنین باز می‌داشت و بیمارستان‌های نظامی را از انجام عمل سقط جنین منع می‌کرد.
۷. ساندرای دی‌اُکتر گماشته ریگان در دادگاه‌عالی و آنتونی کندی، صحت مطالب کتاب «برنامه خانوادگی» را که کیسی رو درباره حق زنان در سقط جنین نوشته شده است، تأیید می‌کنند.
۸. بیانات انجیل‌گرایان درباره سقط جنین به طور مؤثری موقعیت آنها را دربارهٔ سیاست‌های خاص تعیین کرد. این امر یک امتیاز بود که در زمینه طبقه‌بندی افکار و نظرات از آن استفاده شد. (لامونت و مولنر، ۲۰۰۲)
۹. قانون دفاع از ازدواج، «ازدواج» و «همسر» را با در نظر گرفتن قانون فدرال تعریف می‌کند. تدوین و تصویب این قانون در واکنش به مصوبهٔ دادگاه‌عالی ایالتی در هاوایی بود. در این مصوبه آمده بود که ازدواج زوج‌های هم‌جنس ممنوع و نامشروع است و این ممنوعیت تنها در «موارد اجباری» می‌تواند برداشته شود. وضع این قانون فدرالی با هدف ممانعت از امر محتملی بود که طی آن سایر ایالت‌ها ممکن بود ازدواج افراد هم‌جنس را طبق قانون اساسی و اعتقاد راسخ مذهبی (Full Faith) به رسمیت بشناسند.
۱۰. چنانچه سایرین نشان داده‌اند (جاکبز، ۱۹۹۶) رهبران جنبش می‌توانند روایات را ترویج، تقویت یا مشروع کنند، مانند قانونی کردن تغییرهای فرهنگی (در این مورد، یک سخن انجیلی از جنبش آزادی مذهب حمایت می‌کند). سایر تحقیقات نشان می‌دهند که روشی که گروه‌ها دربارهٔ خودشان و هویتشان صحبت می‌کنند گاهی باعث بسیج اجتماعی می‌شود. (هارت ۱۹۹۲).
۱۱. جنبش‌های اجتماعی باید سرمایه جمع‌آوری کنند تا قادر به انجام تغییرهای اجتماعی باشند.
۱۱. بر اساس یافته‌های این گزارش، طبق این قانون مشروط اگر یک کشور به شکلی قالب‌ریزی و بنیان‌گذاری شود که خطاکار بزرگی در زمینه آزادی مذهب باشد می‌تواند در حکم «کشوری با علاقه خاص» برگزیده شود. این عامل «نام و ننگ» درباره کشورهایی که می‌خواهند روابط دوستانه‌ای با دولت ایالات متحده داشته باشند می‌تواند نتایج فوری در پی داشته باشد.

## فصل دوم - هم‌پیمانان و دشمنان ۱۶۷

۱۲. Capitol Hill عمارت کنگره در شهر واشنگتن
۱۳. (اسمیت، ۲۰۰۶) برجستگی و برتری حقوق بشر در سیاست خارجی کارتر را خاطر نشان کرد گفت که ایمان کارتر او را وادار کرد تا در دوران ریاستش علاوه بر سایر تلاش‌های دیپلماتیک، پیمان‌نامه کانال پاناما و مصالحه کمپ دیوید را تصویب کند.
۱۴. با این حال، بسیاری از گماشتگان برجسته منتصب کلیتون در زمینه تمایلات انجیلی با رئیس جمهور هم‌عقیده نبودند (مانند رابرت ریچ که قبلاً به آن اشاره شد). با عدم مقاومت در برابر برخی انتصاب‌ها، دولت کلیتون مانند دولت‌های دیگر با رهبران انجیل‌گرا خوش رفتار نبود.
۱۵. انتصاب‌هایی این‌چنینی ثابت کرد که شبکه‌ای کوچک از انجیل‌گرایان بانفوذ و قدرت در مسائلی مانند آزادی مذهب و کمک‌های بین‌المللی دخالت دارند. هنگامی که سیپل با عنوان سفیر ارشد در آزادی مذهبی بین‌المللی انتخاب شد، از ورلد ویزن به وزارت خارجه منتقل شد. اندرسون که اکنون در هیئت مدیره کمیته اجرایی ورلد ویزن خدمت می‌کند، از سال ۱۹۹۹ تا اوایل سال ۲۰۰۲ ریاست RSAID را عهده‌دار بود. او جایگزین اندرو اس. ناتسیوس شد که قبلاً از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸ معاون رئیس جمهور در ورلد ویزن بود. جان وی. هانفورد جانشین سیپل در مدرسه انجیلی گوردون کانول علوم الهی را تعلیم دیده بود، ولی ۱۰ سال پیش از انتصابش در وزارت خارجه نماینده کنگره در آزادی مذهبی بین‌المللی بود.
۱۶. بشارت اجتماعی (Social gospel) به یک گرایش سیاسی - مذهبی اشاره می‌کند که در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در ایالت متحده پرطرفدار بود و مردم باایمان با آن از برنامه‌های آزادی اجتماعی حمایت می‌کردند تا گواهی از خیر خوش (یعنی واژه بشارت) در ایمان آنها باشد. یکی از تشریح‌کنندگان اصلی (بشارت اجتماعی) شخصی لیبرال پروتستان به نام والتر راشباش است که متخصص علوم الهی بود. جنبش بشارت اجتماعی یکی از عوامل اصلی اتحاد چپ‌گرایان سیاسی و آیین پروتستان در زندگی مذهبی آمریکایی‌ها در قرن بیستم بود.
۱۷. باید اشاره کنم که هیچ‌یک از انجیل‌گرایانی که من با آنها مصاحبه کردم هرگز به این واقعیت اشاره نکردند که بسیاری از تحرکات انجیل‌گرایی در دوران قبل از جنگ داخلی آمریکا با جنبش‌های براندازی برده‌داری مخالفت می‌کردند.
۱۸. ویلبر فورس برای جنبش انجیل‌گرایی به شخصی با محبوبیت روزافزون تبدیل شد. در سال ۱۹۹۱ چارلز کلسون سازمانی را تشکیل داد که مجتمع ویلبر فورس نام گرفت و به مسائل اجتماعی و فرهنگی اختصاص داشت، مانند دیدگاهی که ویلبر فورس در دوران ویکتوریایی انگلستان داشت، در سال ۲۰۰۷ شرکت رسانه‌ای والدن فیلمی به نام «زیبایی خیره کننده» درباره این طرفدار حکومت پارلمانی تهیه و پخش کرد.
۱۹. صلح بر اصول پنج‌گانه: استقرار کلیساها، مجهز کردن رهبران، دستگیری از فقرا، مراقبت از بیماران و آموزش نسل آینده قرار می‌گیرد.
۲۰. البته باید ذکر شود که سیاست بوش بیشتر برای انجیل‌گرایان محافظه‌کار پذیرفتنی است، زیرا سیاست‌های او بر توقف روند انتقال ایدز از مادر به فرزند در آفریقا و حوزه کارائیب متوجه است. این سیاست‌ها به مواردی مانند توزیع مستمر کاندوم رایگان و سرنگ‌های سالم در جامعه در معرض خطر آمریکا توجهی ندارد. ولی چنان‌که این مثال نشان می‌دهد، مشاورین برجسته می‌توانند نقش مهمی در شکل‌گیری یک خط مشی سیاسی داشته باشند.
۲۱. درباره ارزش و اعتبار بالای «استوت» در بین انجیل‌گرایان سراسر دنیا به (بروکس، ۲۰۰۴) مراجعه کنید.
۲۲. نظام اجرایی، کاخ سفید، ۲۹ ژانویه ۲۰۰۱.
۲۳. تحقیقاتی که (چارس، ۱۹۹۹) انجام داده نشان می‌دهد که نخبگان انجیل‌گرا از ابتکارات متکی به دین و قانون «انتخاب سخاوتمندانه» که در اصلاحات سال ۱۹۹۶ به تصویب رسید نیز حمایت می‌کنند.



۲۴. افرادی که دارای سیمت رهبری در آژانس‌های خیریه بودند و من با آنها مصاحبه کردم اصرار داشتند که آنها برای جمع‌آوری پول گروه‌های انجیل‌گرای فدرال به هیئت‌های گردآورنده فشار نیاورده‌اند. بر اساس مصاحبه‌هایی با رهبران این گروه‌های انجیل‌گرا، من نتیجه‌گیری کردم که بسیاری از درخواست‌های کمک که آژانس‌های فدرال آنها را نپذیرفته بودند به سبب این مسئله بود که رهبران انجیل‌گرا گمان می‌کردند که این امر تنها به منظور گرفتن پول است. نپذیرفتن بخشش‌ها و فرصت‌ها که اغلب آنها نیازمند مرور و تجدیدنظر هیئت‌های دولتی بود، هم در دولت کلینتون و هم در دولت بوش اتفاق افتاد. این اطلاعات بدون هیچ تعصبی ادعای ما را تأیید می‌کند.

۲۵. این عبارت به یک سرود انجیلی اشاره می‌کند که لوئیس ای. جونز با نام «قدرت خون» آن را سروده است. رجوع به «قدرت، قدرت، قدرت اعجاب آور» در سرود اشاره به قدرت‌رهای بخش عیسی مسیح دارد که انجیل‌گرایان معتقدند در مرگ و قیام مسیح اتفاق افتاده است.

۲۶. (فیلیس، ۲۰۰۰)، (کوپار، ۲۰۰۴). این امر اغلب به علوم دینی و چارچوب الهی که در مجموعه تلویزیونی هیجان‌انگیزی که درباره مکاشفات یوحنا و به نام left Behind ساخته شده بود اشاره می‌کند. نویسندگان این مجموعه تیم لاهایا و جری جنکز بودند.

۲۷. دیوید آی‌کم‌ن شخصی که من با او مصاحبه کردم و کسی که بهترین دسترسی برای آزمودن میزان اعتقادات مذهبی بوش را داشته است، با این امر موافقت می‌کند.

۲۸. در حالی که من بیشتر توجه خود را متمرکز بر بخش اجرایی کرده‌ام، تحقیقات فرعی در سایر قسمت‌های دولت فدرال نشان دهنده رشد و توسعه مشابهی در مکان‌هایی نظیر کنگره ایالت متحده است. (گات و گلستست، ۱۹۹۹)

۲۹. نل (۱۹۶۷). در بررسی زندگی سیاسی آمریکایی‌ها، بسیاری از محققین بسیج سیاسی جوامع انجیل‌گرا را ثبت کرده‌اند (اسمیت، ۲۰۰۰)، (هاردینگ، ۲۰۰۱). با این حال تعداد کمی از آنها به امر تحقیق درباره فعل و انفعالات و روابط بین رهبران انجیل‌گرا توجه کرده‌اند (رهبرانی مانند جیمز دابشن، جری فالول) و کسانی که جایگاهی را در قدرت سیاسی اشغال کرده‌اند. هنگامی که با رهبرانی از هر دو جناح صحبت کردم تفاوت‌های شگفت‌انگیزی در نظراتشان مشاهده کردم. علاوه بر این مطالعاتی که بر اساس تحقیقات ملی و یا مطالعات موردی انجام شده قادر به تشخیص عناصر تاریخی و تطبیقی نبوده‌اند. عناصری که بخشی از مسائلی مانند جناح‌بندی مردم‌گرایان مانند اکثریت اخلاقی هستند و در درون پارچه تشکیلات سیاسی آمریکا بافته شده‌اند. این مطالعات همچنین منابع مالی انجیل‌گرایان را فراموش کرده‌اند که به شدت با تاکتیک‌های آنها مغایرت دارد.

۳۰. البته لازم به ذکر است که همه انجیل‌گرایان در آن زمان چنین تمایلاتی نداشتند و قطعاً امروزه نیز نخواهند داشت. برای مثال، انجیل‌گرایان سیاه پوست اشتیاقی به بازگشت به دوران پیش از جنگ داخلی و دوران مستعمراتی ندارند و تعداد کمی از آنها به این دوران از تاریخ آمریکا به مثابه دورانی صرفاً «مسیحی» می‌نگرند. به نظرات اسمیت و امرسون مراجعه کنید.

۳۱. این میهن‌پرستی یکی از دلایلی بود که ویلیام راندولف هرست آن گروه را دوست داشت و سرانجام تلگرافی به سردبیران روزنامه‌اش نوشت تا «گراهام را فوت کنند». عملی که بیلی گراهام را در آمریکای وسطی به جایگاه شخصی بنام و مشهور رساند. گراهام کار موعظه‌اش را در مؤسسه جوانان در خدمت مسیح (Youth For Christ YFC) آغاز کرد و تد انگستروم که بعداً رئیس ورلد ویژن و مؤسسه انتشاراتی Zondervan شد، یکی از رهبران اولیه YFC بود.

## فصل دوم - هم‌پیمانان و دشمنان ۱۶۹

۳۲. در سایر موارد مانند بریتانیای کبیر، انجیل‌گرایان اغلب در انتهای دیگر طیف سیاسی قرار دارند و از مواضع لیبرال و گاهی اوقات سیاسی - اجتماعی حمایت می‌کنند.

۳۳. عبارت «مجالس آزاد» از خواست محافظه‌کارانی چون ویریچ نشأت گرفت. او تمایل داشت که مجالس را از تأثیرهای رو به گسترش لیبرالی آزاد کند یا برهاند. این مأموریت دیگر اجرا نمی‌شود ولی گروه متصدی آن همچنان بدون تغییر نام وجود دارد.

۳۴. از چارلز کلسون، یکی از مشاوران نزدیک رئیس جمهور، خواسته شد که فهرستی از افراد ثروتمند با علائق مذهبی قوی تهیه کند تا به مراسم کلیسای کاخ سفید دعوت شوند.

۳۵. بسیاری از افرادی که در زمان دولت ریگان این مقام را عهده‌دار شده‌اند توجه خاصی به جامعه انجیل‌گرایان داشته‌اند. ریگان درخور توجه شامل ماریام بل (دولت ریگان)، داگ وید (در دولت جورج اچ دبلیو بوش)، فلو مکسفی با کمک از سوی لیندا لادر (در دولت کلینتون) و تیموتی گوجلین (دولت جورج دبلیو بوش) هستند.

۳۶. (شافر، ۱۹۸۲) تحت تأثیر روساس جان راش دونی قرار گرفت، شخصی که یک پروتستان محافظه‌کار افراطی بود. راش دونی در خانواده مهاجر آمریکایی متولد شد و در دانشگاه برکلی تحصیل کرد. او یک دیدگاه آخرت‌شناسی داشت که معتقد بود هرگاه که کلیسا حکومتی در سراسر زمین تشکیل دهد، عیسی ظهور خواهد کرد. فلسفه او تجدیدگرایی (یا حکومت‌گرایی یا خداگرایی) نامیده می‌شود. این فلسفه طرفدار تشکیل کشوری خداوندسالار بر اساس قوانین مدنی موسی است که شامل حدود ۶۰۰ حکم است. عقاید راش دونی در یک کتاب قطور ۸۰۰ صفحه‌ای به نام *Instituts of Biblical low* (۱۹۷۳) به تفصیل شرح داده شده است. برخی از پیروان (کلارکسون، ۱۹۹۷) درباره تأثیر فلسفه تجدیدگرایی راش‌دونی گزاره‌گویی کرده‌اند و چنین اظهار می‌کنند که هر کسی از جک‌هایفورد، گرفته تا ماروین الاسکی، تا هاوارد آمانسون نظرات افراطی او را می‌پذیرند. برای اطلاع از تحلیل دقیق و ظریف تأثیر نظریات راش‌دونی بر شافر به (دایاموند، ۱۹۹۵) مراجعه کنید.

۳۷. قبل از دیدارشان، کارتر درگیر نزاع‌های سیاسی که در کلیسای باپتیست جنوبی (SBC) صورت گرفته، بوده است. مانند بسیاری از مذاهب، (SBC) از طرف مدارس علوم دینی‌ای حمایت می‌شد که استادان آن را برخی از متخصصان علوم الهی لیبرال تشکیل می‌دادند. در دوران پس از جنگ جهانی دوم، عقاید نهادهای لیبرال مانند مدرسه علوم دینی نیویورک، هنگامی که فارغ‌التحصیلان آن با درجه دکتری، استادان سایر مدارس شدند بیشتر نمایان شد. چنان‌که نانسی امرمن جزئیات را نقل می‌کند، عادات و رسوم در این مدارس قدری با رسوم کلیساهای باپتیست جنوبی تفاوت داشت. دانش‌آموزان جوان گاهی ترسانده می‌شدند تا به عقاید استادانشان درباره عیسی، معجزات و قدرت کتاب مقدس گوش فرادهند. در دوره آموزشی دانش‌آموزانی که جایگاه روحانی محافظه‌کارانه داشتند (مانند موریس چپمن رئیس کنونی انجمن) مصمم شدند که پس از فارغ‌التحصیلی در این زمینه کاری نکنند. در سال ۱۹۹۷ در مجمع سالانه کلیسای باپتیست جنوبی که آن سال در سالن رصدخانه شهر هوستون برگزار شد، این پیشوایان روحانی محافظه‌کار اقدامی قاطعانه کردند. با همکاری رهبران غیرروحانی نظیر جاج پاول پرسلر، دسته محافظه‌کاران از انجمن باپتیست جنوبی پیشی گرفت و آدریان راجرز پیشوای ممفیس را به ریاست SBC انتخاب کرد. با استفاده از یک استراتژی سیاسی و جبهه‌گیری درباره مفهوم بی‌خطا بودن کتاب مقدس (عقیده‌ای که می‌گوید انجیل عیناً و لغت به لغت صحیح است) دسته محافظه‌کاران همه ساله پس از آن در انتخابات ریاست SBC برنده شد. اولین پیروزی سیاسی این گروه انتخاب آدریان راجرز در سال ۱۹۷۹ بود و مدت کوتاهی پس از اینکه وی ریاست SBC را پذیرفت دیدار بین کارتر و راجرز و همسرش اتفاق افتاد.

۳۸. این‌گونه اختلاف‌ها بین یک مقام رسمی منتخب و دولتش در دهه‌های اخیر بیشتر در بین دموکرات‌ها شایع بوده است تا جمهوری خواهان. نکته‌ای که بعداً به آن رجوع خواهیم کرد.

۳۹. در آن قسمت از اردوگاه، دیوید برودر از نشریه واشنگتن پست نوشت: «این یک پدیده سالم است، از نظر این منتقد و گزارشگر سکولار، کشیش‌ها گاهی اوقات واقعیاتی ناخوشایند به قادر والا می‌گویند.»

۴۰. گروه اقدام ارزش‌ها (The Values Action Team) شامل نمایندگانی از تمرکز بر خانواده، انجمن تحقیقات خانوادگی، مجمع عقاب‌ها، انتخاب ارزش‌های سستی و زنان علاقه‌مند به آمریکاست. کارمندان داخلی مطلع می‌گویند که در گردهمایی‌های روزهای پنجشنبه که از سال ۱۹۹۸ آغاز شد، درباره مسائلی چون نامزدهای دادگاه عالی، سیاست‌ها درباره خانواده و اجرای برنامه‌های روز صحبت می‌شود. گروه آرلینگتون که نام آن برگرفته از مکانی در ویرجینیای شمالی است که اولین جلسه گروه در آنجا تشکیل شد - از ۷۵ عضو سردهسته تشکیل شده که به طور منظم دیدارهایی درباره تبادل افکار بکر و ناگهانی و سیاست‌های محافظه‌کارانه و پیام‌های رسانه‌ای دارند. به افتخار پانول ویرجی در حکم تشکیل دهنده اصلی گروه، مراسم صبحانه‌ای که برای وکلای مجلس در واشنگتن بلت وی تشکیل می‌شود اغلب «صبحانه ویرجی» خوانده می‌شود. ویرجی در سال ۱۹۹۷، با تجربه تصدی‌گری طولانی در گروه‌هایی اینچنین و با تشویق‌های مایک والرئو (برای بسیاری از رهبران محافظه‌کار)، گروهی به نام بنیاد مجلس آزاد (free Congress Foundation) تشکیل داد. در دهه ۱۹۷۰ این گروه محل ائتلاف طراحان پیشرو در زمینه حقوق مذهبی بود. از سال ۱۹۷۷ تا سال ۲۰۰۲، ویرجی در حکم رئیس (تحقیقات مجالس آزاد) و (بنیاد آموزش) انجام وظیفه کرد و از آن زمان تاکنون در حکم رئیس CEO خدمت کرده است. گروه آرلینگتون نماینده نسل آینده ائتلاف‌های سیاسی - انجیلی است. پیشوایان روحانی آفریقایی - آمریکایی مانند جناب کشیش بیل اونز و اسقف کیت باتلر در این گروه مشارکت دارند که نشان دهنده گستره وسیع‌تری از تحرکات سیاسی انجیل‌گرایان است.

۴۱. (گیلگاف، ۲۰۰۷) تاریخچه تکامل دابسون و سازمانش را می‌نویسد. بسیاری از افرادی که من با آنها مصاحبه کردم با نظرات گیلگاف درباره تأثیر و نفوذ دابسون در اواخر دهه ۷۰ و ۸۰ موافق بودند و نتیجه‌گیری می‌کردند که او «تأثیر سیاسی بی‌نظیری بر دنیای انجیل‌گرایان داشت» به ویژه در سال‌های اخیر.

۴۲. این مسئله درباره جوامع پیشین بوده است، همان‌طوری که (انسل و پجت، ۱۹۹۳) درباره رنسانس ایتالیا ذکر کرده‌اند.

۴۳. برای اطلاع بیشتر به سایت [www.Policycounsel.Org](http://www.Policycounsel.Org) مراجعه کنید.

۴۴. هر شرکت کننده، از جمله بچه‌ها، باید به شکلی در برنامه شرکت کنند.

۴۵. در واقع، در سال ۲۰۰۶ در مراسم رنسانس ویکند که در چارلستون برگزار شد، یکی از سخنرانان اصلی داستانی نقل کرد که لب مطلب آن این گونه بود: «از یک فرد مسیحی که به میل خودش مذهب انجیل‌گرایی را انتخاب کرده خانه نخرید.» جمعیت خندید. پس از آن برخی از شرکت‌کنندگان انجیل‌گرا در گفت و گویی ثبت نشده با من اظهار داشتند که رهبران رنسانس هرگز به اعضای سایر گروه‌ها اجازه نمی‌دهند که این چنین منش خود را نشان دهند. این حادثه تنش بین انجیل‌گرایان و غیرانجیل‌گرایان را در گردهمایی‌های چپ‌گرا آشکار می‌کند. یکی از فتنه‌گران که تنش‌هایی به آیین انجیل‌گرایی وارد می‌کند، لیندا لسورد لودر است که رنسانس ویکند را برگزار می‌کند.

۴۶. Capitol Hill عمارت کنگره در شهر واشنگتن

به (هانتینگتون، ۲۰۰۰) مراجعه کنید. (هریسون، ۲۰۰۶) این اندیشه را کامل‌تر بیان می‌کند.

## فصل دوم - هم‌پیمانان و دشمنان ۱۷۱

۴۸. برای مثال، گروهی که از یک سفر [یا لشکرکشی - مترجم] پشتیبانی می‌کند، (رسانه سالم، بچه‌های سالم) نامیده می‌شود.
۴۹. سایرین نشان داده‌اند که هویت‌های عینی مانند جنس (مور، ۱۹۹۸) و نژاد (اسمیت، ۱۹۸۱) می‌تواند باعث ایجاد شکل‌های مهمی از همبستگی نخبه‌ها و اتحاد در دالانهای قدرت شود و به علت ماهیت عمیقاً منسجم آن، ممکن است یک هویت مذهبی مشترک تشکیل شود. ظهور آیین انجیل‌گرایی به مثابه ترکیبی از اتحاد نخبگان بسیار مهم است، چیزی که تاکنون کاملاً بررسی نشده است. از سویی، هنگامی که من به‌صورت گسترده بر این مسیر از تحقیق تمرکز کرده‌ام، سایر تحقیقات حاکی از وجود مشابهی از هویت بارز انجیلی در بسیاری از نمایندگان کنگره است (بنسون و ویلیامز، ۱۹۸۲، گوث و کلستد، ۱۹۹۹) گوث و کلستد نشان داده‌اند که انجیل‌گرایان از فعال‌ترین گروه‌های مذهبی هستند که در بین اعضای کنگره نماینده دارند؛ در واقع، ۸۰ درصد نمایندگان کنگره عقاید «سخت» مذهبی از خود نشان می‌دهند. این میزان بالا از فعالیت‌ها و سنت‌های مذهبی محافظه کارانه، به نوبه خود، باعث وفاداری شدید آنها به GOP شده است. نمایندگان کنگره دریافته‌اند که اعضای انجیل‌گرا «بسیار محافظه‌کارانه‌تر از آن هستند که بتوان با استفاده از جنبه‌های سیاسی، آماری، منطقی‌ای و محلی آن را پیش‌بینی کرد.» (۱۹۹۹)
۵۰. در واقع، جری فالول در فصل اول انتخابات جمهوری خواهان در سال ۱۹۸۸ بر موفقیت بوش که در آن زمان معاون رئیس جمهور بود صحه گذاشت و سایر رهبران جنبش از جک کمپ و رابرت دال بیشتر از رابرتسون حمایت کردند.
۵۱. تجدید مسیحیت یک اندیشه مذهبی است که طرفدار ایجاد یک کشور خداوندسالار بر اساس قانون مدنی موسی است، به پی‌نوشت ۳۹ مراجعه کنید. از سویی دیگر، اعتقاد به ظهور حضرت عیسی بر اساس کتاب مکاشفه‌های یوحنا، پایان دنیا فرا خواهد رسید. این نظام در آخرت -روزهای پایانی دنیا- ویران خواهد شد و عیسی باز خواهد گشت تا دوباره یک حکومت ۱۰۰۰ ساله را بنیان‌گذاری کند.
۵۲. یادداشت‌هایی از ویلیام اچ. مک بث، مدیر اجرایی انجمن بهداشت عمومی آمریکا، واشنگتن دی سی.
۵۳. در آن زمان، انتخاب پزشک ارشد به مجوز کنگره نیازی نداشت، ولی سن کوپ ۶۴ ساله حدود ۱۰۰ روز از محدوده سنی مجاز جهت انتصاب بیشتر بود.
۵۴. نامه‌ای از پائول ویربیچ و فیلیس راجع به ضیافت شامی که در سال ۱۹۸۷ و جهت «تهذیب به رئیس جمهوری» برگزار شده بود.
۵۵. تحقیقات اخیر اهمیت تفاوت گذاشتن بین انجیل‌گرایان سفیدپوست و پروتستانهای سیاه پوست را نشان داده‌اند (استنسلند و همکاران ۲۰۰۰) آیین پروتستانهای سیاه پوست از آیین انجیل‌گرایان آمریکایی متفاوت است و تمرکز من بر روی مورد دوم است. از این رو، در این مقاله، تعداد کمی از افراد آفریقایی - آمریکایی که از آنها مصاحبه شد، در کلیساها حضور می‌یابند و یا در وزارتخانه‌ها مشغول به کار هستند، مشاغلی که به طور سنتی مربوط به انجیل‌گرایان سفید پوست است. با این حال، اختلاف‌های نژادی در همه بخش‌های مذهب و سیاست بسیار چشمگیرند.
۵۶. Chattanooga شهری در تنسی
۵۷. (مارتین، ۱۹۹۶). یک مثال را می‌توان در یک خطابه که در سال ۱۹۵۸ جری فالول تحت عنوان «افتراق یا اتحاد: کدامیک؟» ایراد کرده است مشاهده کرد. در این خطابه جری فالول اظهار می‌کند که یکپارچگی نژادی باعث اضمحلال نژاد سفید خواهد شد. در سال ۱۹۶۵، وی خطبه دیگری تحت عنوان «وزرا و مارش‌ها» ایراد کرد و در آن اعتقادهای دکتر مارتین لوتر کینگ را محکوم کرد. سال بعد از آن وی هر دو خطابه را انکار (تکذیب) کرد.
۵۸. جیمز در دولت جورج اچ دبلیو بوش در حکم معاون وزیر بهداشت و خدمات انسانی خدمت کرد. بوش قبل از انتصابش در OPM در بنیاد هریتیج مانند یک یار قدیمی بود.

۵۹. همچنین جالب است به این نکته اشاره کنم که تعداد کمی از رهبران آفرقایی- آمریکایی که من با آنها مصاحبه کردم درباره نابرابری نژادی صحبت کردند. در واقع، بخشی از جامعه‌های هستند که در آن اختلاف‌های نژادی به مثابه نگرانی بزرگ اجتماعی در بین انجیل‌گرایان مطرح نمی‌شود. این امر منعکس کننده وجود رفتارهای شخصی در زمینه تغییر ساختار اجتماعی، در میان جنبش است. این مسئله -تغییر ساختار اجتماعی- در سایر سنت‌های مذهبی نظیر الهیات رهایی‌بخش در آمریکای لاتین، یا حتی آیین پروتستان در بین سیاه‌پوستان و رهبران سیاسی این کشور مانند جس جکسون و جناب کشیش ال شاریتون، با همبستگی و پیوستگی بیشتری انجام گرفته است.

۶۰. انجیل‌گرایان به برنامه‌های جمع‌آوری وجه در بنیاد هریتیج، شورای تحقیقات خانواده، مرکز عدالت عمومی و مرکز سیاست‌های مردمی و اخلاقی و مؤسسه سراسری اشتغال، کمک کرده‌اند. او (کونور، ۲۰۰۱)، نشان داده است که این کمک‌ها تا چه اندازه می‌تواند در بسیج افکار مؤثر باشد. او نتیجه‌گیری می‌کند که محافظه‌کاران با استفاده از مخزن افکار کار برجسته و مؤثری انجام داده‌اند. آنها از این مخزن افکار برای پی‌ریزی یک بنیان خردمندانه در راستای سیاست‌هایی که به آنها علاقه‌مندند، استفاده می‌کنند.

۶۱. بیل کلینتون در حالی که این تمایلات را منعکس می‌کرد، از دو عامل که با یکدیگر عمل می‌کنند، یاد کرد: «محافظه‌کاری که در بهترین حالتش، خطوطی رسم می‌کند که نمی‌توان آنها را قطع کرد، ترقی‌خواهی که در بهترین حالتش، خطوطی که دیگر به آنها نیازی نیست و یا نمی‌توان آنها را در جای اولشان گذاشت را می‌شکند».

۶۲. تحقیقات گریم نشان می‌دهد بوش برتری قاطعی در یک انتخابات بسیار تنگاتنگ به دست آورد، در سال ۲۰۰۴ و با به دست آوردن آرای همه طبقات کلیسارو شامل افرادی که فقط در مراسم ماهانه شرکت می‌کردند. گروهی که از جمهوری خواهان و دموکرات‌ها مجزا شد.

۶۳. به (گالوپ و لیندسی، ۱۹۹۹) و (لیندسی و هاگت، ۲۰۰۴) مراجعه کنید.

۶۴. با پیروی یک اقلیت سازمان‌دهی شده، به موسکا (۱۸۹۶ [۱۹۳۹] مراجعه کنید، کسی که استدلال می‌کند که قدرت، در توانایی سازمان‌دهی یک گروه نهفته است. انجیل‌گرایان نیز مانند سایر گروه‌ها در مسیر صعودشان به سوی قدرت سیاسی، متحدتر ظاهر شدند. بررسی‌های دقیق‌تر، مانند بررسی‌های ما در این فصل از کتاب، نشان دهنده وجود جنبش‌های متعدد و متفاوتی در درون گروه‌ها است که امروزه واگرایی در نظرات سیاسی آنها بیشتر از دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ مشهود است.

۶۵. در واقع، تعداد کثیری از رهبران دولتی از دیدارهای منظمی صحبت کردند که در آنها رهبران جنبش، رهبران جمهوری خواه را به «عدم ارائه» آنچه که در قبال حمایت سیاسی وعده داده‌اند، متهم کرده‌اند. حمایت عمومی از جیم دابسون در سال ۱۹۹۶ در حکم یک نامزد سوم به جای باب دال کسی که گمان می‌کرد نظرات «ملایمی» درباره سقط جنین دارد، حاکی از کشمکش مداوم بین انجیل‌گرایان محافظه‌کار و سیاستمداران محافظه‌کار است.

**بخش دوم**

**روشنفکران و حوزه علمی**



## فصل سوم

### به سوی کسب دانش برای تغییر جهان

با آغاز سال ۱۸۹۹ و نزدیکی ورود به قرن جدید، رهبران در سراسر کشور نگاهی امیدوارانه به آینده داشتند. «ویلیام رینی هارپر»<sup>۱</sup>، رئیس وقت دانشگاه شیکاگو و سرپرست مدرسه دینی باپتیست‌ها، معتقد بود که دانشگاه باید مأموریتی انتظارگونه داشته باشد. اگرچه نهاد وابسته به هارپر آشکارا ماهیتی غیرفرقه‌ای داشت، اما او - و کمی کمتر از او دانشگاهش - از حساسیتی پروتستانی برخوردار بودند که در سراسر جامعه نخبگان دانشگاهی نفوذ داشت. با وجود این، هارپر هنوز دیدگاهی ترقی‌خواهانه داشت. او طرفدار نهادی فارغ از دخالت‌های کلیسا بود، نهادی که بتواند عرصه‌ای برای «اخوت جهانی انسان مورد پذیرش همگان» باشد. (هارپر، ۱۹۰۵) معتقد بود دانشگاه - و نه کلیسا - پیامبر، کشیش و دانای دنیای مدرن است. از بسیاری جهات پیش‌بینی‌های هارپر به وقوع پیوسته است. از دید بسیاری این روند، حیات اجتماعی را آزاد کرده و افق‌های خردمندانه‌ای را بسط داده است؛ بدین معنی که دانشوران، آزاد از قیود دینی و بدون ترس از مقامات دینی می‌توانند مرزهای دانش را گسترش دهند. با این حال از

---

1. William Rainey Harper



دید گروهی نیز این واقعه، یعنی جایگزینی اقتدار دینی قدیمی با سکولاریسم، امری به مراتب سخت‌تر و انعطاف‌ناپذیرتر بود.<sup>[۱]</sup>

آموزش عالی، قرن‌ها زیر نظر کلیسا قرار داشت و بسیاری از دانشگاه‌ها و کالج‌های آمریکایی، وابسته به بدنه دین سازمان یافته بودند. انجیل‌گرایان به‌ویژه در دنیای آموزش عالی، در تأسیس نهادهای جدید و گسترش برنامه‌های جانبی مذهبی برای دانشجویان، اعضای هیئت علمی و مدیران، فعال بودند.<sup>[۲]</sup> در دهه‌های اخیر نیز، احترام تضمین شده‌ای را در محیط‌های علمی فراهم کرده‌اند. سرمایه‌گذاری در طرح‌های تحقیقی به منظور حمایت از دانشوران انجیل‌گرا، معرفی برنامه‌های ایمان‌دوستانه<sup>[۳]</sup> در فضای دانشگاه‌های اصلی، حمایت از دوستی و ارتباط علمی دانشجویان و دانشوران انجیل‌گرا و ایجاد اتحاد با کلیسای کاتولیک بر این احترام افزوده است. جنبش انجیل‌گرایی همچنین تعدادی برنامه آموزشی پایه‌گذاری کرده که هدایت آن را هم رهبران سکولار و هم پیروان معمولی بر عهده داشته و در بسیاری از دانشگاه‌های معتبر آمریکا موضوعیت دارد. در این فرآیند، هم آموزش عالی آمریکا و هم خود جنبش انجیل‌گرایی دچار تغییرهایی شده‌اند.

### دین و دانشگاه

یکی از اهداف آموزش عالی همواره تربیت رهبران جوانی بوده است که ردای مسئولیت‌های عمومی را بر تن کنند. در طی تاریخ، این نوع از آموزش را کلیساها بر عهده داشتند. در ایالات متحده، کالج‌ها و آموزشگاه‌ها، نخست برای تربیت روحانیون شکل گرفتند. در دهه‌های آخر قرن نوزدهم، محافظه‌کاران مذهبی<sup>۱</sup> کمک

---

1. Theological conservatives

هزینه‌های تحصیلی بسیار زیادی برای گسترش نگاه دینی به جهان اختصاص دادند.<sup>[۴]</sup> این گونه فعالیت‌ها نه در نهادها و مؤسسه‌های درجه دوم بلکه در دانشگاه‌هایی نظیر هاروارد و پرینستون انجام می‌شد، اما ورق برگشت. نگاه جایگزین به آموزش عالی - با تأکید بر آزادی علمی، شک‌گرایی و اهمیت آموزش مستقل - ریشه‌های خود را مستحکم کرد. با چنین باوری، دانشگاه‌های پژوهشی جدیدی تأسیس شدند. به تدریج، یک مدل پژوهشی آموزش عالی همانند دانشگاه‌های استنفورد، جان هاپکینز و دانشگاه شیکاگو جایگاه خود را بین نهادهای آموزشی رده بالای آمریکا، تحکیم بخشیدند. محافظه‌کاران مذهبی که بعدها بنیادگرایان نامیده شدند، به طور فزاینده‌ای ناآرام شدند. آنها شروع به مقاومت در برابر ظهور رویدادهایی نظیر نقد کتاب مقدس در دانشکده الهیات استنفورد و تدریس فرضیه تکامل در مدارس عمومی کردند. با این حال آنها ذاتاً روشنفکرستیز نبودند. در واقع، حتی امروز نیز، بنیادگرایی بر منطقی خشک تکیه دارد، بر این اساس بسیاری از دفاعیات مسیحی مدلل است. این تصور چنان نزد آنها ثابت شده است که از هر شاهد نفی‌کننده‌ای که برایشان ارائه شود رنجیده می‌شوند. از این جهت، بنیادگرایان روشنفکر ستیز واقعاً با روشنفکری آکادمیک به‌ویژه آنچه در دانشگاه‌های پژوهشی جدید عمل می‌شود مخالف و از آن متنفرند. این ترس ریشه در آن دارد که دانش جدید به تدریج بنای بنیادگرایی که روز به روز در حال سست و شکننده شدن است را به کلی برمی‌چیند. بنیادگرایان روشنفکر ستیز در ماجرای دادگاه سکوپس<sup>[۵]</sup> در سال ۱۹۲۵ اهمیتی دوباره یافتند، اما تنش‌ها هرگز حل نشد. در نتیجه می‌توان گفت، به روالی که ذکر آن رفت بسیاری از مسیحیان محافظه‌کار فاصله خود را با زندگی آکادمیک حفظ کرده‌اند.<sup>[۶]</sup>

در حالی که بنیادگرایان آمریکایی مخالف مؤسسه‌های آکادمیک هستند، گروهی دیگر از محافظه‌کاران مذهبی خود را به این مؤسسه‌ها نزدیک کرده‌اند. این گروه که خود را «انجیل‌گرایان» می‌نامیدند، در برابر بنیادگرایان جدید و دیدگاه‌های روشنفکرستیزشان قرار گرفتند.<sup>[۷]</sup>

نخستین رهبران جنبش، نظیر کارل هنری<sup>۱</sup> خود تحصیل کرده بودند و از روشنفکری و نوزایی فرهنگی محافظه‌کاران مذهبی حمایت می‌کردند و طرفدار چیزی بودند که می‌توان آن را معنویت امیدوارانه صلح‌جو وصف کرد.<sup>[۸]</sup> هنری و همکاران دانشگاهی‌اش متوجه این مطلب بودند که انجیل‌گرایان می‌توانند دانشی متعلق به خود تولید کنند. وی همچنین متوجه این مطلب بود که با توجه به میراث بنیادگرایان و مخالفت‌های مقابل آن، موفقیت ایشان در محیط‌های آکادمیک سستی بسیار مشکل خواهد بود. بنابراین آنها جداگانه شروع به تأسیس نشریات، دفاتر نشر و همایش‌هایی برای دانشوران انجیل‌گرا کردند. اگرچه آنها رؤیای تغییر کل جامعه را در سر می‌پروراندند، اما بیشتر توانشان در خدمت این جهان موازی و خارج از فرهنگ بزرگ‌تر قرار گرفت. این خرده‌فرهنگ به دانش انجیل‌گرا اجازه می‌دهد که به دور از انظار عموم به رشد و شکوفایی برسد و بعدها در جریان اصلی، ظهور یابد. در واقع، این خرده‌فرهنگ مجزا بسیار ضروری بود تا فعالیت‌های روشنفکرانه انجیل‌گرا، به دور از تحقیر آکادمیک سر بلند کند.<sup>[۹]</sup>

انجیل‌گرایان همزمان، گروه‌هایی با اهداف مشترک در محیط‌های دانشگاهی تشکیل دادند. برخی از این گروه‌ها نظیر انجمن همیاری انجیل‌گرایان پرینستون<sup>۲</sup> برای دهه‌های متمادی در این محیط‌های دانشگاهی نخبه‌پرور حضور داشتند. باشگاه

---

1. Carl Henry  
2. Princeton Evangelicals Fellowship

صلیبی‌ها<sup>۱</sup> که بعدها به انجمن سفیران تغییر نام داد، در سال ۱۹۱۲ برای دانشجویان انجیل‌گرای ورودی جدید تأسیس شد و از تأثیر بسیار زیادی برخوردار بود. مثلاً، ساموئل شومیکر<sup>۲</sup>، یکی از اعضای مؤسس این انجمن است که بعدها نقش مؤثری در تأسیس انجمن خلاصی از اعتیاد الکلی<sup>۱۱</sup> ایفا کرد. شومیکر، برنامه‌دوازده مرحله‌ای خود را برای غلبه بر اعتیاد الکلی در این انجمن دانشگاهی تجویز کرد. انجیل‌گرایان، انجمن‌های دانشگاهی دیگری نیز به وجود آورده‌اند که انجمن بین دانشگاهی مسیحیان<sup>۳</sup> (۱۹۴۱)، انجمن هدایت‌گران<sup>۴</sup> (۱۹۴۳) و جهاد دانشگاهی برای مسیح<sup>۵</sup> (۱۹۵۰) از آن جمله‌اند. بسیاری از این انجمن‌ها بر اساس الگوی اتحادیه‌های بین‌دانشگاهی مسیحیان<sup>۶</sup> دانشگاه‌های اکسفورد و کمبریج و همچنین جنبش جوانان برای مسیح در ایالات متحده شکل گرفته‌اند. با وجود این تلاش‌ها، نوانجیل‌گرایان در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تأثیر اساسی بر حیات دانشگاهی آمریکا و به‌ویژه نهادهای نخبگی نداشتند و آن میزان از تمایلات مذهبی که در این‌گونه نهادها موجود بود، باقی مانده تأثیرهای جریان اصلی پروتستان‌یسم نسل قبل در آنها به شمار می‌رفت. برخی ادعا کرده‌اند پس از آن تاریخ، ما شاهد سکولار شدن آموزش عالی در آمریکا هستیم.<sup>۱۱</sup> این گروه معتقدند که تمایز دانش‌ها و قرار گرفتن آنها در حوزه‌های مختلف، به پشتوانه توجیحات عقلی و به هزینه دین صورت گرفت و خصوصی کردن دین نقش مهمی در تنزل گستره تأثیر آن ایفا کرد. همه این‌ها سبب شده که عده‌ای این چنین نتیجه‌گیری کنند:

---

1. Crusader Club  
2. Samuel Shoemaker  
3. InterVarsity Christian Fellowship  
4. Navigators  
5. Campus Crusade for Christ  
6. Inter-Collegiate Christian Unions

اهمیت دین در بسیاری از دانشگاه‌ها به میزان اهمیت تیم بیس‌بال برای آنهاست. دین نه تنها جنبه پیرامونی یافته بلکه آشکارا مخالفت‌هایی در برابر شنیده شدن هرگونه ادراک شکل یافته به واسطه دین در کلاس‌های دانشگاهی وجود دارد.<sup>[۱۲]</sup>

البته همه شواهد این موضوع را تأیید نمی‌کنند. اگرچه دانشگاه‌های آمریکایی از بنیان مذهبی خود روی برگردانده و دیگر روحانی تربیت نمی‌کنند، اما این بدان معنا نیست که دین کاملاً به کنار رفته است. در واقع، پیشرفت‌های دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که دین در آمریکا بسیار برگشت پذیرتر از آن چیزی است که برخی تصور می‌کردند. داستان ارتباط دین و دانشگاه بیشتر تغییرهای تدریجی است تا از بین رفتن کامل برخی به درستی معتقدند هرآنچه قبلاً در «مرحله سکولاریستی» قرار داشته با «مرحله هرمتیک» جایگزین شده است، بدین ترتیب عقاید مذهبی جایگاهی در دانشگاه پیدا کرده است. در واقع، بسیاری معتقدند که ما اکنون در دوران خصوصی‌زدایی از دین به سر می‌بریم و روندها در آموزش عالی بازتاب آن است.<sup>[۱۳]</sup>

### واقعیت‌های جدید در محیط‌های دانشگاهی

در چند سال اخیر، روز به روز بر تعداد انجیل‌گرایان در دانشگاه‌های برتر آمریکا افزوده می‌شود. یک دلیل احتمالاً رشد جمعیت است. در ۳۰ سال گذشته بر تعداد انجیل‌گرایان شاغل با مدرک دانشگاهی که بسیاری از آنها از نهادهای سرآمد فارغ‌التحصیل شده‌اند، ۱۳۳ درصد افزوده شده که بسیار بیشتر از سایر مذاهب و فرقه‌هاست.<sup>[۱۴]</sup> البته بخش بزرگی از این افزایش در مقطع کارشناسی صورت گرفته، مصطلح است که هنوز انجیل‌گرایان در دستیابی به آموزش کمتر از متوسط‌اند. با این حال، آمار حاکی از نزدیک

شدن شکاف بین انجیل‌گرایان و سایرین است.

جناب کشیش، پتر گومس<sup>۱</sup>، استاد باسابقه اخلاقیات مسیحی و کشیش کلیسای یادبود دانشگاه هاروارد معتقد است: «امروزه تعداد انجیل‌گرایان [در محیط دانشگاه هاروارد] بیش از هر زمان دیگری پس از قرن هفدهم است.»<sup>[۱۵]</sup> جامعه دانشگاه‌های شرق آمریکا<sup>[۱۶]</sup> برای تنوع، درهای تازه‌ای به سوی دانشجویان متعهد علاقه‌مند به مذهب گشوده است. این نهادها هم‌اکنون، به همان اندازه که سواحل شرقی و غربی دانشجو می‌پذیرند، مشغول جذب نوآموز از جنوب و مناطق مرکزی هستند، جایی که اعتقادات مذهبی بین دانش‌آموزان دبیرستانی بسیار ریشه‌دار است. تنوع قومی نیز نقش مهمی بازی می‌کند. با وجود آنکه آمریکایی‌های آسیایی تبار تنها ۴ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، اما بیش از ۱۵ درصد دانشجویان دانشگاه‌های شرق آمریکا از این گروه‌ها هستند. بسیاری از این افراد جذب گروه‌های دانشگاهی انجیل‌گرا می‌شوند. در واقع، آسیایی تبارها، بر گروه‌های دانشگاهی در دانشگاه‌های فوق‌روز به روز مسلط‌تر می‌شوند.<sup>[۱۷]</sup> در دانشگاه ییل، ۹۰ درصد اعضای انجمن «جهاد دانشگاهی برای مسیح» را آسیایی تبارها تشکیل می‌دهند در حالی که در دهه ۱۹۸۰، صد درصد اعضای این گروه سفیدپوست بودند.<sup>[۱۸]</sup> بنا به مشاهدات و مصاحبه‌های من درباره اجتماعات انجیل‌گرا می‌توان گفت، دانشجویان آسیایی تبار، منظم‌ترین گروه شرکت‌کننده در مطالعات انجیل‌گرای کتاب مقدس در مکان‌هایی چون هاروارد و ییل هستند. آنها در مقایسه با بیشتر دانشجویان این دانشگاه‌ها، نسبت به ایمانشان شور و حرارت بیشتری دارند. در واقع، یگانه دلیلی که تغییرهای جمعیتی به نفع انجیل‌گرایان را در دانشگاه‌های برتر آمریکا توضیح می‌دهد، رشد

---

1. Peter Gomes

نسبت آسیایی تبارها بین اعضای گروه‌های انجیل‌گراست. این روند حتی در نهادهای آموزشی غرب آمریکا برجسته‌تر است، اما باید توجه داشت که برای دانشجویان آمریکایی آسیایی تبار و برای عموم انجیل‌گرایان، تحصیلات عالی راهی برای نیل به مشاغل بهتر و امنیت مالی بیشتر است. بنابراین عقاید مذهبی و رؤیای آمریکایی اغلب دست به دست می‌شوند.<sup>[۱۹]</sup>

عامل مهم دیگر این است که نوجوانان انجیل‌گرا در مقایسه با دیگران، در بزرگسالی کمتر آیین خود را تغییر می‌دهند. (هات، گرلی و ویلد، ۲۰۰۱) بنابراین فرزندان انجیل‌گرایان به دانشگاه‌های منتخب می‌روند و فارغ‌التحصیل می‌شوند. رشد آنها در مرکز و هسته نوزایی روشنفکری انجیل‌گرایان قرار دارد. تعداد زیادی با هویت مذهبی قوی وارد دانشگاه‌هایی چون هاروارد، پرینستون و ییل می‌شوند، بدون آنکه به گفته یکی از استادان: «در دروازه راندولف فیتز»<sup>[۲۰]</sup> [دانشگاه پرینستون] مانع آنها شوند.»<sup>[۲۱]</sup>

نوع دیگری از تنوع، تلاش برای تغییر شکل بدنه دانشجویی در ۵۰ سال گذشته است که نتیجه برنامه‌ریزی نشده دانشگاه‌های نخبه‌پرور می‌باشد. به اعتقاد پیتز گومس: «مردم اغلب تبعیض مثبت را تنها واگرد اقلیت‌های نژادی می‌دانند، اما تغییرهای جمعیتی در دانشگاه هاروارد در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، نشان می‌دهد تعداد زیادی از سفیدپوستان مناطق شمال مرکزی آمریکا با گرایش مسیحیت انجیل‌گرا که هرگز در گذشته هاروارد مشاهده نمی‌شدند، یکباره وارد دانشگاه شده‌اند». علاوه بر اهمیت تغییرهای غیرقابل انکار جمعیتی، عوامل دیگری نیز در کار بودند. جنبش همزمان با اینکه انزوای فرهنگی خود را از دست می‌داد با توان بیشتری به جهان ایده‌ها وارد می‌شد. دانشوران انجیل‌گرا به واسطه برتری آکادمیک

بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند و روز به روز نیز بر اعتبار نهادهای انجیل‌گرا افزوده می‌شود.<sup>[۲۲]</sup> چرا انجیل‌گرایان این‌گونه بر آموزش عالی تأکید دارند؟ آنها عمدتاً این مسأله را عرصه‌ای می‌پندارند که روزگاری آن را در اختیار داشته، اما مجدداً هرگز تصرفش نکرده‌اند. من این سؤال را از پائول کلاسن<sup>۱</sup>، از مدیران ارشد یکی از سازمان‌های انجیل‌گرا و فارغ‌التحصیل دانشگاه جورجیون<sup>۲</sup>، پرسیدم، او که فعالانه درگیر ابتکارهای آموزشی انجیل‌گرایان است در پاسخ به من چنین گفت:

*[انجیل‌گرایان] بخشی نیستند که به لحاظ ریخت، اعتقادی منسجم داشته باشند. ما به خودمان اجازه می‌دهیم در حوزه‌های مختلف تقسیم شویم [بدین معنا که] سرگرمی، هنر، موسیقی، قانون، تبلیغات، سیاست و حوزه‌های علمی دانشگاه‌ها، شهرها و هر آنچه در مرکز است را نیز از دست داده بودیم. ما رسانه‌ها و هرگونه نیروی قطعی شکل‌دهنده به عقاید را در قرن گذشته از دست داده بودیم.*

صحبت‌های کلاسن نشان می‌دهد که انجیل‌گرایان احساس از دست دادن دارند، چراکه دیگر از نقش مسلط در جامعه برخوردار نیستند. با این حال به نظر می‌رسد به تازگی، نهضت انجیل‌گرا به سمتی می‌رود که گروهی بر آن «زمان روشنگری»<sup>۳</sup> نام نهاده‌اند. انجیل‌گرایان امروز در پی راهی هستند که شهرت خود را به مثابه گروهی «فقیر، بی‌سواد و فرمان‌بر» از بین ببرند. رابطه تاریخی این گروه با بنیادگرایان که البته پایه تحقیقی و پژوهشی ندارد، سبب شده تا عده‌ای آنها را بلای جامعه علمی و روشنفکری بدانند. این‌گونه مفاهیم ضدروشنفکری درباره ایشان برای دهه‌های متمادی وجود داشت، به گونه‌ای که برخی ناظران چنین نتیجه

---

1. Paul Klaassen  
2. Georgetown University  
3. Clarifying moment



گرفته‌اند که طیف‌های گوناگون انجیل‌گرایان قرن بیستم بین همه سنت‌های مذهبی در ایالات متحده «نفس‌های آخر خود را در قامت علمی و روشنفکری می‌کشند»<sup>[۲۳]</sup>، اما چنین به نظر می‌رسد که در دهه‌های اخیر به نوعی «گشودگی» در ذهن انجیل‌گرایان ظاهر شده است. چگونه چنین اتفاقی رخ داده است؟

### انجمن‌های همیاری و کمک‌هزینه‌ی تحصیلی

«دنيس باک»<sup>۱</sup>، مدیر سابق کمپانی عظیم «آی، ای، اس»<sup>[۲۴]</sup>، و خانواده‌اش در سال ۱۹۹۲ دست به ابتکاری تازه زدند تا انجیل‌گرایان را «به اتاق‌های فکر و راهروهای قدرت» نزدیک سازند. باک و همسرش ایلین با بهره‌گیری از الگوی برنامه آموزشی «یاران کاخ سفید»<sup>[۲۵]</sup>، طرح مشابهی را با نام «یاران هاروی» با هدف حمایت مالی از دانشجویان مقاطع تحصیلی بالاتر از کارشناسی در اجرای طرح‌های علمی پی‌ریزی کردند، اما این طرح تنها برای دانشجویان انجیل‌گرا طراحی شده و قبل از اعطای تسهیلات از متقاضیان می‌خواهد که آشکارا، به ایمان انجیل‌گرای خود اعتراف کنند.<sup>[۲۶]</sup> از طرف دیگر این طرح برای دانشجویان مراکز علمی برتر اجرا می‌شد تا اطمینان حاصل آید که این سرمایه‌گذاری روی دانشجویان نخبه صورت می‌گیرد. باک و ایلین خود نیز از برترین دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل شده‌اند، باک در دانشکده اقتصاد هاروارد و ایلین در پرینستون تحصیل کرده‌اند. در واقع این ابتکار و موارد مشابه، نشان از «جایگاه رو به گسترش انجیل‌گرایان در جامعه نخبگان آمریکا دارد.» (کریکپاتریک و گودستن، ۲۰۰۵) این گونه حمایت‌های مالی میلیونرهایی همچون باک، طراحی شده تا در درازمدت به تغییرهای فرهنگی منجر شود. باک

---

1. Dennis Bakke

خود چنین توصیف می‌کند: «برای رهایی از ساختار اجتماعی و نیز رهایی از مردمان.» تا به امروز، این برنامه از حدود ۲۵۰ نفر در رشته‌های مختلف شامل هنر، علوم انسانی، علوم اجتماعی، حقوق، پزشکی، علوم پایه و مهندسی حمایت کرده است. برنامه‌ای که تأثیرهای آن قابل بررسی است، اما بارزترین آن، آماده کردن این گروه از انجیل‌گرایان برای شرکت در برنامه‌های رقابتی است.

در بحث از حمایت گروه‌های انجیل‌گرا در سه دههٔ اخیر باید به دو بنیاد خصوصی اشاره کرد. بنیاد خیریهٔ پیو<sup>۱</sup> که بنیان‌گذار آن جی. هاوارد پیو، از نجیب‌زادگان انجیل‌گراست و موقوفات لی لی<sup>۲</sup> که نوادگان الی لی لی، مؤسس کمپانی بزرگ داروسازی به همین نام آن را پایه‌نهادند. سرهنگ الی لی لی، آزمایشگاه داروسازی خود را در سال ۱۸۷۶ راه‌اندازی کرد و خانواده او پس از دو نسل از ثروتمندترین مردمان آمریکا شدند. در سال ۱۹۳۷ نوهٔ لی لی که همنام وی بود موقوفات لی لی را بنیان نهاد. یکی از علایق بشردوستانه مؤسس این نهاد، دین و به‌ویژه نقش ایمان در توسعه بود. حقوق انحصاری تولید پنسیلین و بعدها انسولین و امروزه پروزاک، از مهم‌ترین داروهای ضدافسردگی، به شدت ثروت این خانواده را افزوده و نهاد وابسته به آنها را تبدیل به یکی از بزرگترین بنیادهای خصوصی در جهان کرده است.

«تیموتی اسمیت»<sup>۳</sup> از مورخان برجستهٔ دانشگاه جان هاپکینز و از وعاظ انجیل‌گرا، در دههٔ ۱۹۷۰، «روبرت لین»<sup>۴</sup>، رئیس وقت برنامهٔ دینی موقوفات لی لی، را به گروهی از مورخان جوان انجیل‌گرا که بیشتر آنها دانشجوی تاریخ مذهبی آمریکا بودند، معرفی کرد. این گروه ممتاز به لین نشان دادند که می‌توانند با نگاه

---

1. Pew Charitable Trusts  
2. Lilly Endowment  
3. Timothy Smith  
4. Robert Lynn

ایمانی خود تاریخی منصفانه، اما با جزئیاتی متفاوت از آمریکا بنویسند. لین خود به من گفت که هرچه می‌گذشت بیشتر تحت تأثیر این گروه جوان قرار می‌گرفتم. به‌ویژه دو تن به نام‌های «مارک نول»<sup>۱</sup> و «ناتان هاچ»<sup>۲</sup> در این گروه برجسته بودند. در سال ۱۹۷۹، لین، ۱۵۰ هزار دلار برای برگزاری همایشی درباره کتاب مقدس به کالج «ویتون» اختصاص داد.<sup>[۲۷]</sup> او این مبلغ را تا ۲۰۰ هزار دلار افزایش داد تا مؤسسه‌ای را برای مطالعات انجیل‌گرایان آمریکایی<sup>۳</sup> (ISAE) ویتون تأسیس کند. این نخستین کمکی بود که به مؤسسه‌ها و نهادهای علمی انجیل‌گرا اختصاص می‌یافت. نول و هاچ، مسئول این کار شدند و مورخانی به نام «یوئیل کارپنتر»<sup>۴</sup> مدیریت مؤسسه را بر عهده گرفت. کارپنتر از دانشجویان اسمیت در دانشگاه جان هاپکینز بود. در واقع روابط شخصی فراوانی بین بازیگران اصلی در این مرحله برقرار بود.

شاید یکی از مهم‌ترین خدمات موقوفات لی لی در این سال‌ها تلاش برای فراهم آوردن امکان گفت‌وگو بین اندیشوران انجیل‌گرا باشد. مثلاً، در سال ۱۹۹۵، مرکزی را برای مشاوره راجع به آینده کالج‌های وابسته به کلیسا راه انداختند که امروزه ۹۰ مؤسسه مذهبی که برخی نیز انجیل‌گرا هستند، در آن عضویت دارند. این مرکز بانی برگزاری تعداد زیادی همایش و نشست ویژه برای دانشجویان تازه وارد است تا به نوعی ارتباط کلیسا با محیط‌های دانشگاهی را حفظ کند و به میزانی این اطمینان را به وجود آورد که این ارتباط «در آینده جنبه‌ای معنی‌دار از زندگی دانشگاهی» است.<sup>[۲۸]</sup> علاوه بر این، بنیاد لی لی، از سال ۲۰۰۱ تاکنون بیش از ۱۷۱ میلیون دلار برای برنامه گسترش دین در محیط‌های کار، به مؤسسه‌های مذهبی

---

1. Mark Noll  
 2. Nathan Hatch  
 3. Institute for the Study of American Evangelicals  
 4. Joel Carpenter

اختصاص داده است. هدف از این برنامه که شامل بیش از ۱۰۰ کالج و دانشگاه می‌شود، عملی کردن ارتباط بین کار و دعوت به ایمان همه کسانی است که در بخش‌های مختلف اجتماعی فعال هستند. از این طریق، موقوفات لی لی، در پی پرورش نسلی از رهبران آینده در خدمت کلیساست، کسانی که زندگی‌شان با معنایی بیشتر همراه است.<sup>[۲۹]</sup> این نکته نیز درخور توجه است که میان پنج بنیاد برتر در زمینه کمک مالی به نهادهای مذهبی چهارتای آن از اهداف انجیل‌گرایان حمایت می‌کنند. این چهار بنیاد عبارتند از: موقوفات لی لی، بنیاد دی مَس<sup>۱</sup>، بنیاد پیو و مؤسسه دی وُس<sup>۲</sup>، موقوفات لی لی به مراتب بیش از هر بنیاد خصوصی دیگر در خدمت اهداف دینی است. ارزش مالی موقوفات مذهبی بنیاد لی لی که بسیاری از آن به انجیل‌گرایان اختصاص می‌یابد، بیش از مجموع میزانی است که چهار بنیاد دیگر اختصاص می‌دهند.<sup>[۳۰]</sup>

بنیاد خیریه پیو نقش مهمی در حمایت از انجیل‌گرایان در محیط‌های علمی دارد. حمایت این بنیاد از طرح‌های انجیل‌گرایان به روزهای اولیه جنبش انجیل‌گرا برمی‌گردد. جی. هاوارد پیو، مبالغ زیادی برای راه‌اندازی مجله کریستین تودی در سال ۱۹۵۹ و نشست دینی گوردون - کنوول<sup>۳</sup> در سال ۱۹۶۹ هزینه کرد. پس از مرگ پیو در سال ۱۹۷۱، مدیران بنیاد به اندازه او مشتاق حمایت از نهضت انجیل‌گرایی نبودند و بیشتر به فعالیت‌های بشردوستانه در سطح جهان توجه داشتند، اما همچنان مأموریت سابق را نیز ادامه می‌دادند.<sup>[۳۱]</sup> رابرت لین، از بنیاد لی لی، در دیداری، برنامه‌های خود را در حمایت از انجیل‌گرایان در سطوح دانشگاهی برای

---

1. DeMoss  
2. DeVos  
3. Gordon-Conwell Theological Seminary

مارتین تریمبل<sup>۱</sup>، کارشناس ارشد دین در بنیاد پیو تشریح کرد. تریمبل که خود فرزند کشیشی بزرگ و فارغ‌التحصیل الهیات از دانشگاه هاروارد است، تحت تأثیر این‌گونه فعالیت‌ها قرار گرفت.

تریمبل، در سال ۱۹۸۵ گروهی از دانشوران انجیل‌گرا را همراه با خانواده‌هایشان در شبه جزیره کپ کد<sup>[۳۲]</sup> گرد هم آورد. این گروه منتخب دانشوران ممتاز و قطعاً فارغ از عقاید بنیادگرایانه بودند. مورخانی همچون هری استوت<sup>۲</sup> از دانشگاه ییل، تیموتی اسمیت از دانشگاه جان هاپکینز، گرت واکر از دانشگاه کالیفرنیا شمالی، یوئیل کارپنتر از کالج ویتون، ناتان هاچ از نوتردام، به همراه جامعه‌شناسانی نظیر، روبرت ووثنو<sup>۳</sup> از دانشگاه پرینستون و جیمز داویسون هانتز<sup>۴</sup> از دانشگاه ویرجینیا در این گروه عضویت داشتند. تریمبل در پی آشنایی بیشتر با دانشوران انجیل‌گرا و بررسی راه‌های کمک بنیاد پیو به ایشان بود. پس از چند ماه این گروه، مجدداً دور هم گردآمدند، اما این بار در هیلتون هد<sup>۵</sup>، کارولینای جنوبی. در این مدت، تریمبل توانسته بود همکاران خود را در بنیاد پیو متقاعد کند که سرمایه‌گذاری برای دانشوران انجیل‌گرا راهی خواهد بود برای حفظ آمال خیرخواهانه بنیاد همراه با کسب احترام بین‌المللی در عرصه فعالیت‌های بشردوستانه. در هیلتون هد، آنها تصمیم به طراحی برنامه‌ای برای دانشوران انجیل‌گرا گرفتند. جمعی از شرکت‌کنندگان از جمله ناتان هاچ، مورخی که به تازگی عهده‌دار مسئولیت اجرایی در دانشگاه نوتردام شده بود، به جرگه حامیان این اقدام پیوستند. بنیاد پیو در

---

1. Marthin Trimble  
 2. Harry Stout  
 3. Robert Wuthnow  
 4. James Dovison Hunter  
 5. Hilton Head

ساختار سازمانی خود قسمت مستقل دین را تأسیس کرد و یوئیل کارپتر انجیل‌گرا، سیاستمداری که به خوشنامی بین انجیل‌گرایان شهرت داشت، برای راه‌اندازی این قسمت استخدام شد. چنین توانایی‌هایی برای بنیاد پیو ضروری به نظر می‌رسید چراکه سابقه نداشت هیچ انجیل‌گرای صریح‌الهیجه‌ای برای مدت طولانی در آنجا تحمل شود و در داخل سازمان افراد زیادی از تغییرات ناخشنود بودند.

در دهه ۱۹۹۰ میلادی، از بنیاد پیو به برنامه دانشوران انجیل‌گرا<sup>۱</sup> کمک‌های زیادی شد. در این دهه، بنیاد پیو بیش از ۱۵ میلیون دلار برای نخبگان انجیل‌گرا در قالب حمایت از همایش، پژوهش، نشر دانشگاهی، اجتماع فارغ‌التحصیلان و سخنرانی در دانشگاه‌ها هزینه کرد.<sup>[۳۳]</sup> این بنیاد همچنین «مراکز فضیلت»<sup>۲</sup> را برای انجام مطالعات علمی در حوزه دین و از جمله انجیل‌گرایی در چندین دانشگاه مطرح آمریکا تأسیس کرد که نقش بسزایی در مشروعیت بخشی به مطالعه دین به مثابه حوزه‌ای علمی حتی در مجامع کاملاً سکولار ایفا کرد. با مدیریت و هدایت کارپتر، کسی که بعدها رئیس کالج انجیل‌گرای کالوین شد، بنیاد پیو برنامه‌ها و شبکه‌هایی را برای ارتباط دانشمندان انجیل‌گرا فراهم کرد. همچون موقوفات لی لی، بنیاد پیو نیز باور داشت که دستیابی به هرگونه هدف بلندمدت نیازمند تأسیس نظام‌های ارتباطی و وضع برنامه‌هایی جهت توسعه نظام‌های اجتماعی است. بنیاد پیو در پی بهبود وضعیت اندیشوران انجیل‌گرا و افزایش توجه به ایشان است. در سال ۱۹۹۰، تنها ۳۳ درصد از کارهای بنیاد پیو در نهادهای سکولار منتشر شد در حالی که این رقم در سال ۲۰۰۱ به ۸۰ درصد رسید. به اذعان آگاهان، فعالیت‌های بنیاد پیو سهم زیادی در حضور مشهود انجیل‌گرایان عموماً و به‌ویژه در محیط‌های علمی داشته است.<sup>[۳۴]</sup>

---

1. Evangelical Scholars Program  
2. Centers of Excellence

یکی دیگر از عوامل موفقیت انجیل‌گرایان در محیط‌های علمی، رشد چشمگیر نهادهای آموزش عالی انجیل‌گرا بوده است. ثبت نام در این نهادها که همگی شهریه بالایی از افراد می‌گیرند، به صورت تصاعدی رشد کرده است. در مجموع صدها نهاد وابسته به شورای کالج‌ها و دانشگاه‌های مسیحی، بین سال‌های ۱۹۹۲ و ۲۰۰۱ رشدی ۶۰ درصدی در ثبت نام داشته در حالی که در مدت مشابه مجموع جمعیت دانشجویان تفاوت چندانی نکرده است.<sup>[۳۵]</sup> نهادهای انجیل‌گرا همچنین توانسته‌اند وجوهات دریافتی خود را افزایش دهند. مثلاً، درآمدهای سالیانه ناشی از موقوفات مدرسه الهیاتی فولر<sup>۱</sup> به تازگی به بیش از ۱۲۵ میلیون دلار رسیده است و چنین به نظر می‌رسد که در دو سال آینده ۲۰ میلیون دلار دیگر به این رقم افزوده شود.

امروزه مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در نفوذ انجیل‌گرایان در آموزش عالی ایالات متحده سرمایه‌گذاری‌هایی است که آنها در جامعه دانشگاه‌های منتخب انجام داده‌اند. یادآوری داستان مارک بلتون<sup>۲</sup> در اینجا خالی از لطف نیست. او در دانشگاه دارتموث، دانشگاه محل تحصیلش، برنامه‌ای با نام چشم‌اندازهای معنوی<sup>۳</sup> ترتیب داد. البته او در سال‌های تحصیلش انجیل‌گرایی فعال نبود. بلتون به من گفت: «هدف او ایجاد فرصت برای بچه‌هاست، کسانی که قلبی برای خدا دارند و می‌خواهند ایمانشان را برای یک نیمسال هم که شده وارد زندگی واقعی‌شان کنند.» در جریان این برنامه، بلتون برای دانشجویانی سرمایه‌گذاری می‌کند که علاقه‌مندند بخشی از درآمد دوران تحصیل خود را در راه کمک به افراد تنگدست یا سایر خدمات خیرخواهانه صرف کنند. این‌گونه خدمات در مدت تحصیل یا تعطیلات انجام

---

1. Fuller Theological Seminary

2. Marc Belton

3. Spiritual Vistas

می شود. این خدمات در نزدیکی دانشگاه یا آن سوی دنیا انجام می شود. هدف از این برنامه، به گفته، ایجاد این فرصت برای دانشجویان دارتموث است که «ایمانشان را ملموس کنند.» بلتون در ادامه افزود:

*برای دانشجویان [انجیل گرای] دارتموث همواره این امکان وجود دارد که در وال استریت مشغول به کار شوند و یا به همه آنچه من تجربه کرده ام دست یابند، اما تلاش من آن است تا آنها پیش از وال استریت، زاغه نشینی را تجربه کنند. من می خواهم آنها تجربه ای ملموس، زنده و تعاملی از زندگی مؤمنانه را پیش از فارغ التحصیلی به دست آورند.*

سایر دانش آموختگان جامعه دانشگاهی شرق آمریکا نیز تلاش های مشابهی انجام داده اند، بسیاری از آنها تلاش می کنند تا دانشگاه های محل تحصیلشان پیش از پیش پذیرای انجیل گرایان باشند. برادران دو قلوی مت و مانتی بنت<sup>۱</sup>، فارغ التحصیل دانشگاه کرنل هستند که در ۱۵ سال گذشته برنامه های مذهبی خود را در جامعه دانشگاهی شرق آمریکا گسترش داده اند. در سال ۲۰۰۲، آنها سازمانی انجیل گرا با نام «اتحادیه مسیحی» با هدف «تغییر جامعه دانشگاهی به نفع مسیح» پایه گذاری کردند. اتحادیه مسیحی از طریق مطالعات کتاب مقدس و برگزاری همایش ها در پی خدمت به کل جامعه دانشگاهی است. آنها همچنین از گروه های مذهبی موجود در دانشگاه های هشت گانه حمایت می کنند. برادران بنت حاضر نشدند مجموع سرمایه گذاری خود را در این برنامه ها برای من افشا کنند. البته برآوردهای حداقلی نشان می دهد هزینه این طرح ها سالیانه بالغ بر چند صد هزار دلار است. برادران بنت به شدت به موفقیت درازمدت این برنامه اعتقاد دارند. مانتی به من چنین گفت:

---

1. Matt and Monty Bennett



دانش‌آموختگان نهادهای هشت‌گانه جامعه دانشگاهی شرق آمریکا تأثیر شگرفی بر جامعه ما دارند. در سیاست، اقتصاد، تجارت، علم، روزنامه‌نگاری و همه مراکز قدرت در این کشور، حضور دانش‌آموختگان این نهادها بسیار مشهود است. در این محیط‌های دانشگاهی خصوصی عمومی در برابر مردم [با ایمان و همین‌طور نسبت به] خدا وجود دارد. بنابراین ما گمان کردیم بر جهان و بهتر شدن آن تأثیر بگذاریم، [ما باید فرصتی را به وجود آوریم] تا دانشجویان دعاوی عیسی مسیح را بشنوند و کتاب مقدس را فراگیرند.

حمایت‌های انجیل‌گرایان گسترده‌تر از آن است که تنها دانشگاه‌های هشت‌گانه فوق را فراگیرد، بلکه این پشتیبانی‌ها درباره گستره‌ای از نهادهای غیرمذهبی منتخب نیز وجود دارد. مثلاً، یکی از مدیران ارشدی که با من صحبت می‌کرد کمک هزینه‌هایی را برای تحصیل در کالج آمست<sup>۱</sup>، جایی که در آن دوره لیسانس خود را گذرانده بود، اختصاص داده بود. این وجوه عمدتاً به دانشجویان فعال در این برنامه‌ها تعلق می‌گیرد. افراد زیادی به من گفتند که علاقه‌ای ندارند پولشان را خرج مدارس سطح پایین کنند، مدارسی که پر از دانشجویان انجیل‌گراست، بلکه ترجیح می‌دهند در دانشگاه‌های مهم نظیر هاروارد و ییل سرمایه‌گذاری کنند تا برنامه‌های آموزشی خاص برای انجیل‌گرایان تهیه شود.

### خدا در همه جا

در سال ۱۹۵۱، ویلیام اف. باکلی<sup>۲</sup> کتاب *خدا و انسان* در [دانشگاه] ییل را منتشر کرد. باکلی در این کتاب ادعای «آزادی علمی» در دانشگاه محل تحصیلش را واهی

1. Amherst

2. William F. Buckley

و خرافای اعلام کرد. چنین دانشگاهی تنها پذیرای لیبرالیسم مدرن بود و ایمان مذهبی به سخره گرفته می‌شد. از انتشار این کتاب استقبال زیادی شد، اما در نهایت تأثیر کمی بر تغییر جو دانشگاه گذاشت. در این زمان جورج بنت در سمت قائم مقام امور مالی دانشگاه هاروارد، دوشادوش پائول کِبت خدمت می‌کرد. بنت عقیده دارد که آقای کبت او را به دلیل گرایش‌های مذهبی مشابه به این سمت انتخاب کرده بود. سرانجام نیز به کمک بنت، آقای کبت خزانهداری موفق شد. همه این موفقیت‌ها سرانجام سبب شد تا بنت در حکم عضوی از اعضای هشت گانه هیئت امنای دانشگاه هاروارد انتخاب شود.<sup>[۳۶]</sup> بنت قطعاً در موقعیت ایجاد تغییر در هاروارد قرار داشت. او و تعدادی از انجیل‌گرایان تلاش کردند دانشگاه را به ریشه مذهبی خود بازگردانند، اما این موقعیت به سادگی حاصل نمی‌شد و جو دانشگاه پذیرای آن نبود. «حقیقت هاروارد همان است که اکنون است: مذهب به کناری رفته است.»

بسیاری از کسانی که با ایشان به گفتگو نشستیم چنین تجربه‌ای را پشت سر گذاشته‌اند. بسیاری از کسانی که در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ در دانشگاه‌های مطرح تحصیل کرده یا در آنها حضور داشته‌اند به نوعی با طردشدگی مواجه بودند. مارک برنر<sup>۱</sup> تاجر انجیل‌گرا اوضاع دانشگاه ییل را در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی چنین توصیف می‌کند: «مکانی که مسیحیان از محیط‌های علمی رانده می‌شدند.» در آن روزها حضور مسیحی واقعی و در عین حال نخبه در دانشگاه باورکردنی نبود. در نتیجه گروه‌های انجیل‌گرای دانشگاه تنها جزء کوچکی از بدنه دانشجویی را تشکیل می‌دادند. سی. اورت کوپ<sup>۲</sup> که دوران تحصیلش را در دارتموث گذرانده،

---

1. Mark Berner

2. C. Everett Koop

شرایط محیط‌های علمی در جامعه دانشگاهی شرق آمریکا را چنین توصیف می‌کند: «رقابتی همراه با غرورهای نابجا و باورنکردنی. این افراد [در محیط‌های دانشگاهی جامعه دانشگاهی شرق آمریکا] شایستگی چنین گردن‌فرازی‌ای را ندارند.» کِنث الیزینگ<sup>۱</sup> که اکنون استاد ارشد اقتصاد دانشگاه ویرجینیاست می‌گوید: «هنگامی که در دهه ۱۹۶۰ وارد دانشگاه شدم، گروه‌های انجیل‌گرا حتی اجازه حضور در محوطه‌های دانشگاه را نداشتند.»<sup>[۳۷]</sup> این‌گونه محدودیت‌ها در همان سال‌ها مرتفع شده بود، اما تا مدت‌ها برخی دانشکده‌های خاص پذیرای انجیل‌گرایان نبودند. حال سؤال اینجاست که چگونه انجیل‌گرایان به محیط‌هایی چون استنفورد، دوک و ویرجینیا بازگشتند؟

و اما پاسخ، اول آنکه انجیل‌گرایان برنامه‌های حمایت شده جایگزین را به صورت فزاینده در محیط‌های علمی گسترش دادند. از دانشکده مطالعات فرهنگ ویرجینیا گرفته تا مرکز مطالعات ایمان و فرهنگ دانشگاه ییل، انجیل‌گرایان میلیون‌ها دلار خرج پژوهش‌های علمی معتبری کردند که با دیدگاه‌شان تضاد نداشت. هر جا هم که امکان بحث دانشگاهی وجود نداشت برنامه‌های مستقلی هم‌عرض دانشگاه در مؤسسه‌های عمومی به‌راه انداختند. این‌گونه مؤسسه‌ها به ایشان اجازه می‌داد ضمن حفظ دیدگاه‌های علمی خود جولانگاهی برای ابراز ایمانشان فراهم آید. من مشاهده کردم که این‌گونه مؤسسه‌ها نوعی حس تعلق مشترک میان دانشگاهیان انجیل‌گرا پدید آورده‌اند. برخی از آنها، هم در اجتماع محلی و کلیسا و هم در دانشکده‌هاشان به نوعی احساس نادیده گرفته شدن می‌کنند. این‌گونه برنامه‌ها میان انجیل‌گرایان و کاتولیک‌های محافظه‌کار به دلیل شرایط یکسان ارتباط برقرار کرده است. بهترین

---

1. Kenneth Elizing

نمونه از این دست، برنامه جیمز مدیسن<sup>۱</sup> با نام آرمان آمریکایی در دانشگاه پرینستون است که در سال ۲۰۰۰، رابرت جورج<sup>۲</sup> استاد کرسی حقوق پرینستون آن را بنا نهاد. هدف از این برنامه حمایت از انجیل‌گرایان برای برگزاری همایش‌هایی نظیر «ایمان و چالش‌های سکولاریسم» و «جنبش بنیادگرایی: گذشته، حال و آینده» است. جورج که خود کاتولیک است در زمینه آشتی میان انجیل‌گرایان و کاتولیک‌ها در دهه‌های اخیر پیشگام بوده است.<sup>[۳۸]</sup>

انجیل‌گرایان همچنین سرمایه‌های گزافی را صرف کرسی‌های استادی در دانشگاه‌های برتر کردند. البته انجیل‌گرایان در این زمینه بکه‌تاز نیستند. مثلاً مدرسه الهیات دانشگاه هاروارد در اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی کرسی مطالعات الهیاتی کاتولیک رومی را تأسیس کرد. کرسی‌های مطالعات یهودی در دهه ۱۹۷۰ در دانشگاه‌ها ایجاد شدند و در اوایل دهه ۱۹۸۰، دانشگاه هاروارد نیز کرسی مطالعات یهودی را برپا کرد. (گلدن، ۲۰۰۶) اما به تازگی نخستین کرسی مطالعات الهیاتی انجیل‌گرایی در دانشگاه هاروارد را آلونزو مک دونالد<sup>۳</sup>، فارغ‌التحصیل همین دانشگاه و از کارمندان کاخ سفید در دوره کارتر تأسیس کرد. این کرسی فرصتی استثنایی برای انجیل‌گرایان برای دستیابی به موقعیتی ثابت در دانشکده الهیات بود.<sup>[۳۹]</sup>

کارل هنری تأسیس‌مادر دانشگاهی مسیحی در شهر نیویورک را پیش‌بینی کرده بود. دانشگاهی که رقیب دانشگاه‌هایی همچون کلمبیا باشد. (جورج، ۲۰۰۴) هنری همانند بسیاری از انجیل‌گرایانی که با آنها مصاحبه کردم، قاطعانه معتقد بود که این جنبش نمی‌تواند به احترام علمی پایدار دست یابد مگر آنکه پایه‌های اصلی آن در

---

1. James Madison Program  
2. Robert George  
3. Alonzo McDonald

مراکز فرهنگی نهاده شود. منهن از جمله مراکزی است که هنری همواره آن را در سر می‌پروراند. در آن زمان او قادر نبود انجیل‌گرایان را به چنین سرمایه‌گذاری کلان و پرخطری راضی کند. در دهه‌های بعد برخی از رهبران جنبش بر تأسیس نهادی معتبر در زمینه آموزش عالی در منهن اصرار ورزیدند.

به تازگی کالج کینگ<sup>۱</sup> که کالژی انجیل‌گرا در منهن است این فرصت را به دست آورده تا دانشکده الهیات بریتانیا را در خیابان مقابل دانشگاه کلمبیا خریداری کند. انجیل‌گرایان هرگز امید چنین موقعیت ویژه‌ای را در نیویورک نداشتند. این فرصتی بود برای دانشجویان کالج کینگ که در کلاس‌های درس دانشگاه کلمبیا حاضر شوند. البته انجیل‌گرایان هیچ وقت رابطه خوبی با این دانشکده نداشتند چراکه آنجا سال‌ها مقر پروتستان‌های لیبرال و اساتید مشهوری همچون پائول تیلیچ<sup>۲</sup> و رینهولد نایبر<sup>۳</sup> بود. اگر آنها زنده بودند حتماً از اینکه مشکل مالی سبب شده این نهاد به نقطه‌ای برسد که اموالش را به فروش بگذارد آن هم به گروه انجیل‌گرایان، حتماً شوکه می‌شدند، اما در آخر این انجیل‌گرایان بودند که از این مکان صرف نظر کردند چراکه جز رئیس کالج، سایرین معتقد بودند این دانشکده در محله‌ای ناامن به‌ویژه برای دختران دانشجو قرار دارد. این بهترین فرصتی بود که می‌توانست رؤیای هنری را تحقق بخشد.<sup>[۴۰]</sup>

برای سال‌ها دانشگاه‌هایی چون ولتون و کالوین به دلیل بورس‌های اعطایی‌شان به‌ویژه در رشته‌های تاریخ و فلسفه مورد توجه بودند در حالی که ممکن بود برای حمایت از تحقیقات مدرن در زمینه ژنتیک و نانو فناوری با کمبود منابع مواجه

---

1. King's College  
2. Paul Tillich  
3. Reinhold Niebuhr

باشند. آنها توانستند با موفقیت شرایطی را فراهم کنند که دانشجویان با استعداد در رشته‌های مشخص از میان اجتماع انجیل‌گرایان رشد کنند. رهبرانی که من با ایشان مصاحبه کردم بیشترین اهمیت را پس از هاروارد به ویلتون می‌دادند. پس از ویلتون نیز دانشگاه بیلور<sup>۱</sup> از اهمیت ویژه‌ای برای انجیل‌گرایان برخوردار است.

دانشگاه بیلور در سال ۱۸۴۵ در جمهوری تگزاس پایه‌گذاری شد. دانشگاهی که روابط دیرینه‌ای با کنگرهٔ عمومی باپتیست‌های تگزاس<sup>۲</sup> داشت و برای سال‌ها سرآمد نهادهای باپتیستی تگزاس بود. در سال ۱۹۹۰ به دلیل اختلاف‌های فرقه‌ای اصلاحاتی در اساس‌نامه دانشگاه انجام شد که به سبب آن نفوذ کنگره تقلیل یافت. با وجود پیش‌بینی برخی هنوز هم دانشگاه از هویت مذهبی خود دست‌نسته است. در اواخر سال ۲۰۰۱ دانشگاه بیلور برنامه درازمدت ۱۰ ساله‌ای را تدوین کرد (که به بیلور ۲۰۱۲ مشهور شد) تا اعتبار علمی و مذهبی خود را قوت بخشد. از جمله اهداف این برنامه عبارتند از: کاهش نسبت دانشجو به استاد از ۱۹/۱ به ۱۳/۱، تأسیس کالج ویژه، افزایش تعداد دوره‌های دکتری از ۱۴ به بیش از ۲۰ و در نتیجه افزایش دانشجویان دکترا تا ۳۰ درصد کل، ایجاد تعدادی دانشکده جدید و تخصیص بودجه ۱۰۳ میلیون دلاری به دانشکدهٔ علوم زیستی. دستیابی به چنین ارقامی البته سخت است، ولی برآوردهای محتاطانه جذب صدها میلیون دلار را تخمین می‌زند که درآمدهای ناشی از افزایش شهریه‌ها را هم باید به آن اضافه کرد. همچنین این برنامه تلاش می‌کند موقوفات دانشگاه را تا سه برابر یعنی دو میلیارد دلار افزایش دهد.<sup>[۴۱]</sup> حامیان مالی دانشگاه بیلور تاکنون بیش از ۵۰۰ میلیون دلار به چشم‌انداز سال ۲۰۱۲ بیلور اختصاص داده‌اند. در واقع این بزرگترین سرمایه‌گذاری

---

1. Baylor University

2. Baptist General Convention of Texas(BGCT)

انجیل‌گرایان در ۳۰ سال اخیر است که تنها به یک نهاد اختصاص می‌یابد. البته میزان تحقق این آمال را، زمان مشخص خواهد کرد.<sup>[۴۲]</sup> یکی از اهداف اولیه دانشگاه بیلور ارتقای جایگاه خود بین نهادهای پژوهشی است که بر اساس پیشرفت تحصیلی بنیاد کارنگی، آن را طبقه‌بندی می‌کند. کارنگی در سال ۱۹۹۶، آخرین ارزیابی خود را منتشر کرد که در آن دانشگاه بیلور به جایگاه نهادهای پژوهشی عالی ارتقا یافته و هم‌رده دانشگاه‌های بوستون و جورجی‌تون قرار گرفت. اگرچه دانشگاه بیلور نتوانست به رتبه «بسیار فعال در عرصه پژوهش» دست یابد، اما همین ارتقا نشان از تحقق اهداف بیلور ۲۰۱۲ دارد.

در همین زمان، انجیل‌گرایان تعداد محدودی نهاد آموزش عالی به منظور، آماده‌سازی دانشجویان برای قرارگرفتن در موقعیت‌های رهبری بنا نهادند. مثلاً کالج کینگ در آگهی تبلیغاتی خود آورده است: «ما بر رشته‌های برتر متمرکز شده‌ایم، حوزه‌هایی که شما را برای رهبری، آماده می‌سازد، اگر می‌خواهید در جهان تغییری به وجود آورید.» این رشته‌ها شامل دوره‌های سیاسی، بازرگانی، رسانه، حقوق، آموزش و دین است. دانشگاه رجنت<sup>۱</sup> که در ساحل ویرجینیا و نزدیک شبکه تلویزیونی سی بی ان قرار گرفته، دوره‌های مشابهی را ارائه می‌کند. کالج پاتریک هنری<sup>۲</sup> دانشکده مسیحی کوچکی است که در حومه واشنگتن‌دی‌سی قرار گرفته و برای تعدادی از دانشجویانش شرایط کارورزی ویژه در کاخ سفید را فراهم آورده است.<sup>[۴۳]</sup> دانشگاه آزاد جری فالول<sup>۳</sup>، که در سال ۱۹۷۱ تأسیس شده این روزها به واسطه تیم‌های مذاکره‌کننده ارشدی که تربیت کرده مورد توجه است.

---

1. Regent University

2. Patrick Henry College

3. Jerry Falwell's Liberty University

همه این تلاش‌ها به تنهایی منجر به تغییرهای اجتماعی معنی‌دار نخواهد شد، اما انجیل‌گرایان منابع وسیعی را برای ایجاد نهادهایی که بتوانند مباحث علمی مرتبط با ایمان را دامن‌زنند قرار داده‌اند. واقعیت آن است که این اتفاقات در مجموعه متنوعی صورت گرفته، از کلیساهای کوچک تا دانشگاه‌های مهم، در نهادهای عمومی و خصوصی و در همه جای کشور. همه این‌ها نشان می‌دهد که رهبران انجیل‌گرا با وجود آنکه اقدامات خود را هماهنگ نکرده‌اند، اما در مسیر یکسان گام برمی‌دارند. زمانی که من از این رهبران سؤال کردم که چرا چنین منابعی را به‌ویژه صرف محیط‌های دانشگاهی کرده‌اند که در وهله اول پذیرای آنها نبودند، پاسخ آنها مشروعیت علمی بود. این تنها قسمتی از تلاش‌های گسترده برای کسب مشروعیت و احترام در کل جامعه است. بنای مکان‌هایی که انجیل‌گرایان در آن موفق باشند جزء ضروری موفقیت انجیل‌گرایی به مثابه جنبشی اجتماعی است.

### اجتماع مؤمنان

ایجاد شبکه‌های دانشجویان و محققان انجیل‌گرا عاملی حیاتی برای احیای این جنبش در محیط‌های علمی است. این شبکه‌ها عوامل بنیادی ظهور و رشد جنبش در محیط‌های علمی هستند چراکه همین‌ها معیارها و میثاق‌های دانشگاهی را تعیین کرده و بدان اعتبار می‌بخشند.<sup>[۴۴]</sup> این شبکه‌ها توانی را فراهم می‌کنند که خلاقیت و تولیدات علمی را برمی‌انگیزد. زنجیره‌ای از تأثیرهای شکل می‌گیرد و اعتبار علمی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

گستره شبکه‌های اجتماعی انجیل‌گرایان درخور توجه است. انجیل‌گرایان انواع بسیار متنوعی از شبکه‌ها را در دست دارند که آنها را کمک می‌کند، جنبش را به درون



جریان اصلی سوق دهند و تحقیق من نشان می‌دهد که این نتیجه بلافصل طراحی مستقیم رهبران انجیل‌گراست. این شبکه‌ها که استادان، فارغ‌التحصیلان و حامیان مالی از اعضای آن هستند، محیط‌های دانشگاهی را دربر می‌گیرند و در سراسر کشور گسترده شده‌اند. از آن زمان که نخبگان به شبکه‌هایی که خود جزئی از آن بودند، مشروعیت بخشیدند، حضور دانشجویان و پژوهشگران در نهادهای عالی منتخب مهم و حساس تلقی می‌شد. دیوید گریزل<sup>۱</sup> مدیر ارشد هواپیمایی کانتینتال<sup>۲</sup> و همسرش آن، هر دو فارغ‌التحصیل دانشگاه هاروارد در اواخر دهه ۱۹۷۰ هستند. گریزل به من گفت که پس از اتمام رساله کارشناسی خود به کنکاش پرداخت تا مصمم شود که دعای عیسی مسیح بیش از آنکه به بیراهه رود، به حقیقت نزدیک است. او پیش از آنکه در ایمان خود به یقین برسد می‌خواست با شک حاصل از روشنفکری کنار آید. کتاب *شواهدی که منجر به حکم می‌شوند* اثر جاش مک داوول<sup>۳</sup> وی را متقاعد کرد که ایمان انجیل‌گرا گزینه‌ای پذیرفتنی برای افرادی همچون اوست که با ذهنی انتقادی با موضوع‌ها برخورد می‌کنند. او تصمیم گرفت که «عاقلانه به کاری که خداوند پیش از این در قلب او کرده بود» پاسخ دهد.

این‌گونه جستجوهای عقل‌محور بین رهبرانی که با من مصاحبه کردند، به‌ویژه کسانی که در مجامع دین‌گریز حضور داشته‌اند، معمول بود. نوعاً این‌گونه جستجوها بازتاب شخصی و نتیجه مطالعه فردی کتاب‌هایی بود که اغلب انجیل‌گرایان در دفاع از عقاید مسیحی می‌نگاشتند. مشهورترین این نویسندگان سی. اس لوئیس<sup>۴</sup>، درس آموخته دانشگاه آکسفورد و استاد ادبیات قرون وسطای کمبریج است. لوئیس که در سال ۱۹۶۳

---

1. David Grizzle  
2. Continental Airlines  
3. Josh McDowell  
4. C.S Lewis

درگذشت، کتاب‌های عمومی و دانشگاهی زیادی نگاشته است، اما شاید مشهورترین آنها مسیحیت محض<sup>۱</sup>، جزوه مختصری است که در سال ۱۹۵۲ منتشر شد. این جزوه حاصل گفت و گوهای پانزده دقیقه‌ای رادیویی بود که در دهه ۱۹۴۰ در شبکه بی‌بی‌سی ایراد می‌شد. قریب به یک چهارم کسانی که با آنها مصاحبه کردم از تأثیر لوئیس بر خود سخن گفته‌اند و بسیاری از آثار وی را بارها مطالعه کرده‌اند. یکی از مدیران ارشد می‌گفت: «من این جزوه را بیش از شش بار خوانده‌ام، من تقریباً همه آن را از حفظم.»

با وجود آنکه این گونه تحقیقات ایمانی معمولاً به صورت فردی شروع می‌شد، اما تقریباً همه اظهار می‌کردند که گروه‌های دانشجویی نقش مهمی در استحکام بخشیدن به ایمانشان داشته‌اند. این گروه‌ها ستون فقرات شبکه‌های انجیل‌گرا هستند. در دهه ۱۹۷۰، گروه‌های انجیل‌گرای اندکی در هاروارد حضور داشتند. به بیان جورج بنت: «اصلاً هیچ تشویق و دلگرمی‌ای برای مسیحیان وجود نداشت.» از کلیسای یادبود گرفته تا کلاس‌های درسی، «هیچ کس موضع محکم و قوی» ای نسبت به عقاید انجیل‌گرای خود نداشت و بسیاری از آنها که در آن زمان دانشجوی بودند، احساس می‌کردند که به اصطلاح و زبان دانشجویی «در زیر حجم سنگینی از آتش قرار دارند.» امروزه گروه‌های مذهبی در محیط‌های دانشگاهی اهمیت روزافزون یافته‌اند و تعداد بیشتری عضو آنها هستند. گروه‌هایی که تشکیل‌شان به دهه‌های ۱۹۳۰، ۱۹۴۰ تا اواخر دهه ۱۹۹۰ باز می‌گردد در جامعه دانشگاهی شرق آمریکا حضور فعال دارند. در مجموع این گروه‌ها تعداد بسیار زیادی از دانشجویان را دربر می‌گیرند. تنها در پرینستون، بیش از ۴۰۰ نفر که تقریباً معادل ۱۰ درصد کل دانشجویان است در یک یا چند گروه انجیل‌گرا عضویت دارند.<sup>[۱۵]</sup> تعداد

---

1. Mere Christianity

دانشجویانی که در انجمن جهاد دانشگاهی دانشگاه هاروارد عضویت دارند نسبت به دو دهه قبل پنج برابر شده است.<sup>[۴۶]</sup> این گونه یافته‌ها نمایانگر تمایلات گسترده به انجیل‌گرایی در این دانشگاه‌هاست.

آنها احتمالاً جز در پرینستون، هنوز بخش عمده پیکره دانشجویی را تشکیل نمی‌دهند، این گروه‌ها و سایر گروه‌های انجیل‌گرا نظیر یاوران بین دانشگاهی مسیح و یا گروه‌های نژادی مذهبی، رشد مشابهی را خواهند داشت. مجموعه این‌ها نشان از تغییرهای معناداری در محیط دانشگاه‌های مهم آمریکا دارد. این گروه‌ها در برگزاری همایش‌ها، تشکیل گروه‌های کاری، ایجاد اتحادیه‌های غیررسمی بین دانشگاهی و دعوت از هم‌کیشان خود برای ایجاد ارتباط متقابل حمایت مالی می‌شوند. در همین حال، این گونه مکان‌ها، فرصتی است برای آشنایی دانشجویان و رهبران. مثال مهم در این زمینه گردهمایی حقیقت<sup>۱</sup> است که نام خود را از قسمتی از شعار هاروارد گرفته است، «درستی یا حقیقت».

گردهمایی حقیقت دانشجویان و اساتید را گرد هم می‌آورد تا درباره دشوارترین سؤال‌های مرتبط با مسیح با یکدیگر بحث کنند. این گردهمایی اولین بار در سال ۱۹۹۹ در هاروارد شکل گرفت و به سرعت در دنیای انجیل‌گرایان با انتشار کتاب در جستجوی خدا<sup>۲</sup> در هاروارد<sup>۲</sup> شناخته شد، کتابی که تاریخچه ایمانی مشهورترین فارغ‌التحصیلان هاروارد را به رشته تحریر درآورده است. در سال ۱۹۹۶ دانشگاه ییل نخستین گردهمایی حقیقت را برگزار کرد و این گردهمایی‌ها از آن زمان تاکنون در بیش از ۵۰ دانشگاه برگزار شده است. گردهمایی‌های حقیقت رهبران و دانشجویان را از سراسر کشور دور هم جمع می‌کند تا ایمان‌گرایی را در

---

1. Veritas Forum

2. Finding God at Harvard

دانشگاه‌های مطرح آمریکا تشویق کند.<sup>[۴۷]</sup>

این گونه گردهمایی‌ها و نظایر آن، شرایطی را فراهم می‌آورد که نخبگان انجیل‌گرا درباره مسائل پیش رو به بحث بنشینند. کنگره ایمان و عمل جامعه دانشگاهی شرق آمریکا<sup>۱</sup> نمونه‌ای دیگر است. در این گردهمایی که اتحادیه مسیحی آن را برگزار می‌کند افرادی از کنگره آمریکا و مجلس عوام انگلیس، رهبران سازمانی و اعضای دانشگاه‌های برتر شرکت می‌کنند و درباره تعهدات ایمانی و زندگی حرفه‌ای خود به گفتگو می‌پردازند. دانشجویان می‌توانند با فارغ‌التحصیلان موفق دیدار کرده و علاوه بر دغدغه‌های معنوی راجع به علایق حرفه‌ای به بحث بنشینند. در یکی از این همایش‌ها از بسیاری از شرکت‌کنندگان می‌شنیدم که نسبت به تعداد فارغ‌التحصیلان انجیل‌گرای دانشگاه‌های مختلف، تعجب می‌کردند. تأثیرهای بلند مدت این شبکه‌های نوظهور در آینده بیشتر نمایان خواهد شد، اما این شبکه‌ها در هر حال گونه جدیدی از سازمان اجتماعی بین جنبش انجیل‌گرایان است.

انجیل‌گرایان همچنین شبکه‌های مهمی را در سطح سازمانی شکل دادند. مؤسسه‌های خیریه نظیر موقوفات لی لی فعالان نهادهایی که در جهت برنامه‌هایی نظیر برنامه یاران لی لی و جوهی دریافت می‌کنند را گرد هم آورده است. علاوه بر آن شورای دانشکده‌ها و دانشگاه‌های مسیحی<sup>۲</sup> از مطالعات مشترکی که دانشجویان، دانشوران و مدیران را دور هم جمع کند، حمایت می‌کند. در چنین برنامه‌هایی این نهادها منابع خود را در هم می‌آمیزند تا برنامه‌ای بهتر از آنچه می‌توانند، مستقلاً انجام دهند، اجرا کنند. در نتیجه پژوهشگران نهادهای کوچک با منابع اندک می‌توانند به مطالعات و پژوهش‌های مشترک در مکان‌هایی همچون آکسفورد بپردازند.

1. Ivy League Congress on Faith and Action

2. Council of Christian Colleges and Universities (CCCU)

سرانجام باید گفت که در سال‌های اخیر همکاری نهادی و گفتگو میان انجیل‌گرایان و نهادهای سکولار شروع شده است. مثلاً در سال ۲۰۰۱، هشت تن از اساتید و مدیران به تبعیت از دانشگاه بیلور دعوت دانشکده الهیات هاروارد را پذیرفتند. هاروی کوکس<sup>۱</sup> استاد الهیات در دانشکده الهیات هاروارد اظهار می‌کند که این دیدار نه تنها از نظر شخصی دارای اهمیت بود بلکه ارزش نمادین نیز داشت: راهی بود به منظور گسترش مذاکرات [هاروارد] با انجیل‌گرایان.<sup>[۴۸]</sup> هر یک از این تلاش‌های روزافزون، دانشجویان و دانشوران انجیل‌گرا را قادر ساخته تا با مخاطبان خارج از خرده‌فرهنگ خود به تعامل پردازند. در این فرایند جنبش انجیل‌گرا به حوزه گسترده‌تری معرفی شد.

شبکه به هم پیوسته دانشجویان و دانشوران با استعداد به گسترش افق روشنفکری انجیل‌گرایی آمریکایی کمک شایانی کرده و منجر به رشد بی‌سابقه این فرقه از مسیحیت بین قشر فرهیخته شده است. (گود استین و کرک پاتریک، ۲۰۰۵) با همه این حرف‌ها بسیاری از انجیل‌گرایان این‌گونه روابط را در قالب شبکه نمی‌بینند. از نظر آنها اینها تنها دوستی‌های حرفه‌ای و روابط دانشگاهی است. به اعتقاد یکی از مصاحبه‌شوندگان، اطلاق شبکه به این جوامع تقلیل بیشترین تجارب انسانی به روابط خطی است.

اگرچه انجیل‌گرایان در دهه‌های اخیر گام‌های بلندی برداشته‌اند، اما چالش‌های بسیاری نیز باقی مانده است. به تازگی در سال ۲۰۰۴ یک استاد انجیل‌گرای دانشگاه هاروارد گزارش داده که از همکار خود چنین شنیده است: «می‌دانی، من گمان می‌کنم تو نخستین مسیحی‌ای هستی که می‌بینم احمق نیست.» (استونز، ۲۰۰۴) البته

---

1. Harvey Cox

این نوع تصور همه گیر نیست. هر چند که بسیاری از رهبران در چند سال گذشته به دلیل داشتن هویت انجیل گرا تحقیر و مسخره شده اند، پیمایش های ملی نشان می دهد بیش از ۴۷ درصد انجیل گرایان آمریکایی معتقدند سایرین نگاه تحقیر آمیزی نسبت به آنها دارند.<sup>[۴۹]</sup> امروزه حلقه روشنفکری آمریکایی بیش از گذشته پذیرای انجیل گرایان است، اما هنوز رد پای تبعیض گه گاه دیده می شود. از برخی احساسات که بگذریم، انجیل گرایان در راه تلاش برای کسب احترام آکادمیک افرادی جسور هستند. چیزی که برای دستیابی به اهداف بزرگتر ضروری است.

## پی‌نوشت

۱. (چمالزبر، ۲۰۰۵)؛ (اسمیت، ۲۰۰۳) و (روبرت و ترنر، ۲۰۰۰) چنین استدلال کرده‌اند که سکولاریسم در واقع شکلی از فرقه‌گرایی است؛ جنبشی که منابع و اهداف مشترک رهبران در آن قابل شناسایی است.
۲. همچنین انجیل‌گرایان به آموزش در مقاطع ابتدایی و راهنمایی بسیار علاقه‌مند هستند. برای اطلاعات بیشتر درباره روابط پیچیده بین انجیل‌گرایان و آموزش به (بیلرلین، ۲۰۰۴) و ... مراجعه کنید. در این بخش آنها به رشد و توسعه و تحصیلات عالی تمرکز می‌کنند، زیرا این سطح از آموزش از دهه ۱۹۴۰ بر ضد انجیل‌گرایی آمریکایی بوده است. در واقع در سال ۱۹۸۸ کتابی تحت عنوان بررسی‌های ویلیامزبرگ چارتر در زمینه‌های عمومی و دین منتشر شد که در آن ذکر شده بود: «تقریباً از هر سه نفر دانشگاهی یک نفر (۳۴ درصد) معتقد است که انجیل‌گرایان تهدیدی برای دموکراسی هستند.» علاوه بر این، در این بخش بر علاقه رهبرانشان به تحصیلات عالی، تمرکز می‌کنند. رهبرانی که من با آنها مصاحبه کردم به محصور کردن تولید علم و زندگی دانشگاهی اشاره کردند- موضوعی که تا به حال تا این حد بررسی نشده است.
۳. Faith-friendly: فرهنگی که در نتیجه آن نحله‌های ایمانی و مذاهب مختلف در کنار هم نه تنها تحمل بلکه از سوی یکدیگر ارزشمند نیز تلقی می‌شوند.
۴. به (نول، ۱۹۹۳) و (مارسدن، ۱۹۹۱) مراجعه کنید.
۵. در سال ۱۹۲۵ یک معلم مدرسه به نام جان سکوپس به علت تدریس نظریه تکاملی داروین در ایالت تنسی، تعقیب قانونی شد. او در این محاکمه مقصر شناخته شد، اما رأی دادگاه بعداً لغو شد.
۶. به (کارپنتر، ۱۹۹۷) و (مارسدن، ۱۹۹۱) مراجعه کنید.
۷. پیش از این آثار متعددی تفاوت‌های بین بنیادگرایی آمریکایی و انجیل‌گرایی آمریکایی را شرح داده‌اند. به آثار (مارسدن، ۱۹۹۱)؛ (اسمیت، ۱۹۹۸) و (ولف، ۲۰۰۳) مراجعه کنید.
۸. هنری دارای دو مدرک دکتر، یکی در رشته الهیات از مدرسه علوم دینی باپتیست شمالی و دیگری در رشته فلسفه از دانشگاه بوستون بود.
۹. چنانچه (ووتنوو، ۱۹۹۳؛ ۱۹۸۸) نشان می‌دهد، وقفه آموزشی بین انجیل‌گرایان و عموم مردم که در دهه ۱۹۵۰ رسماً اعلام شد تا قبل از دهه ۱۹۸۰ کاهش یافت و به مقدار ناچیزی رسید.
۱۰. Alcoholics Anonymous: انجمنی است جهانی برای کمک به ترک اعتیاد معتادان الکلی. - م
۱۱. درباره تأخیر نفوذ مذهب پروتستان بر زندگی دانشگاهیان آمریکا به (کارابل، ۲۰۰۵)؛ (چری و دی برگ، ۲۰۰۱)؛ (برچل، ۱۹۹۸) و (بالتزل، ۱۹۶۴) مراجعه کنید. برای اطلاعات بیشتر در زمینه سکولاریسم در زندگی دانشگاهیان به (برچل، ۱۹۹۸)؛ (اسلون، ۱۹۹۴) و (تاها میر، ۱۹۷۳) مراجعه کنید.

## فصل سوم - به سوی کسب دانش ... ۲۰۷

۱۲. (مارسدن، ۱۹۹۴) همچنین برای نتایج مشابه به (برگر، ۱۹۶۷) مراجعه کنید.
۱۳. به (سامرویل، ۲۰۰۶) مراجعه کنید. سامرویل به ترکیب‌های زیادی که این «صحنه تفسیر کتاب مقدس» دارد، اشاره می‌کند، ولی یک نمونه در این زمینه، برهان است که طبق آن عقلانیات انسان مجرد نیست، سنت‌ها را به اشتراک می‌گذارد، ولی در واقعیت رسوم متفاوتی را منعکس می‌کند. مانند مواردی که ارسطو و عقل سلیم اسکاتلندی و آگوستینی پدید آوردند. در زمینه عمومی‌سازی دین به (کازانوا، ۱۹۹۴) مراجعه کنید.
۱۴. در زمینه حضور انجیل‌گرایان در دانشگاه‌های بزرگ به (گودستین و کیرکپاتریک، ۲۰۰۵)؛ (سویدی، ۲۰۰۳) و (چمالزبر، ۲۰۰۳) مراجعه کنید. با در نظر گرفتن آمار، من چنین دریافتم که در سال ۱۹۷۶، تعداد انجیل‌گرایانی که مدرک دانشگاهی داشتند، ۹ درصد بوده و تا قبل از سال ۲۰۰۴ این تعداد، بیش از دو برابر رشد داشته و به ۲۱ درصد رسیده است. در فاصله زمانی مشابه، کسب مدرک دانشگاهی در بین یهودیان ۷۲ درصد، در بین سرده‌های پروتستان ۵۴ درصد، در بین انجیل‌گرایان سیاه‌پوست ۴۹ درصد و در بین جمعیت عمومی ۴۹ درصد افزایش نشان می‌دهد. این نتایج، تحقیقات پیشین مانند تحقیقات (هندریکس، ۱۹۷۹)، کسی که پی برد وقفه آموزشی در بین انجیل‌گرایان بسیار کم شده است، را تأیید می‌کند.
۱۵. Ivy League: به مجموعه هشت نهاد آموزش عالی در شمال شرق آمریکا اطلاق می‌شود، این گروه‌ها به دلیل کیفیت علمی‌شان در سطح جهان از شهرت بالایی برخوردارند. این دانشگاه‌ها عبارتند از: هاروارد، برون، کورنل، ییل، پرینستون، دارتموث، کلمبیا و دانشگاه پنسیلوانیا.
۱۶. به (سویدی، ۲۰۰۳) مراجعه کنید. مارک نول، مورخی که برنامه‌های بازدیدی از دانشگاه هاروارد داشت، به من گفت که هم‌اکنون و در مقایسه با دهه‌های قبل «دانشمندان مسیحی خودآگاه» بیشتری استاد دانشگاه هاروارد هستند.
۱۷. ورود آمریکایی‌های آسیایی و آفریقایی‌تبار و دانشجویانی از سراسر کشور جمعیت دانشجویان در دانشگاه عضو جامعه دانشگاه‌های شرق آمریکا را تغییر داده است. این دانشگاه‌ها شاهد افزایش جمعیت دانش‌آموزان آمریکایی آسیایی‌تبار هستند. با بررسی آمار سال ۱۹۸۲ و ۲۰۰۶ (آماری که شورای آمار ملی آموزشی انجام داده و شورای آموزش آن‌را منتشر کرده و از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۲ هیچ نسخه‌ای از آن چاپ نشده) مشاهده می‌کنیم که در اوایل دهه ۱۹۸۰، ۱۹ درصد دانشجویان آمریکایی-آسیایی در این دانشگاه‌ها در حدود ۳ درصد شناور بوده و امروزه مقدار آن حدود ۱۳ تا ۱۹ درصد است. در دانشگاه هاروارد تعداد دانشجویان آمریکایی آسیایی‌تبار شش برابر شده است. برای اطلاعات بیشتر در زمینه روابط آمریکایی‌های آسیایی‌تبار و انجیل‌گرایان به (ایکلود، ۲۰۰۶) و (کیم، ۲۰۰۴) مراجعه کنید. در میان دانشجویان انجیل‌گرا درصد آمریکایی‌های آسیایی‌تبار زیاد و قابل توجه شده است. در سال ۲۰۰۳ و در آخرین همایش شهری که به حمایت مالی انجمن حامیان بین دانشگاهی مسیح برگزار شد، یک چهارم از حضار را آمریکایی‌های آسیایی‌تبار تشکیل می‌دادند. (اطلاعات آرشیوی که انجمن حامیان بین دانشگاهی مسیح در اختیار نویسنده قرار داده‌اند). همچنین در بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۹ میزان عضویت آمریکایی‌های آسیایی‌تبار در این انجمن در سراسر کشور، ۸۴ درصد رشد داشته که در مقایسه با میزان افزایش کل اعضا، فقط ۳۱ درصد رشد نشان می‌دهد. (چین، ۲۰۰۰)
۱۸. داده‌ها بر اساس تحقیقات (کیم، ۲۰۰۴) و آرشیوهای سازمانی است که نویسنده آنها را به دست آورده است. این داده‌ها مربوط به گروه‌هایی مذهبی است که در دانشگاه‌های عضو جامعه دانشگاه‌های شرق آمریکا حضور دارند. مسلماً تعداد آنها در بین جمعیت کل ایالات متحده و در بین جمعت انجیل‌گرایان آمریکایی بسیار کم است.



۱۹. در زمینه شوق و مشارکت، به (بروکس، ۲۰۰۱) مراجعه کنید. در زمینه رؤیای آمریکایی به (ووتنو، ۱۹۹۶) مراجعه کنید.
۲۰. Fitz-Randolph Gate یکی از درهای ورودی دانشگاه پرینستون که شخصی به نام ون ویکل در ۱۹۰۵ به یادبود پدربزرگش ساخت. این در سال ها بسته بود و به ندرت باز می گشت. مطابق سنت ها هر کس قبل از فارغ التحصیلی از این در بگذرد هرگز فارغ التحصیل نخواهد شد. - م.
۲۱. (سویدی، ۲۰۰۳) از گومز نقل قول می کند که او در دروازه راندولف فیتز، به نقل از جان دیولویو نوشته: «خداوند و انسان در بیل دیدار می کنند. نوسازی دینی در دانشگاه های نخبه در راه است.» دانشگاه پرینستون ۹ آوریل ۲۰۰۳. درباره پیامدهای غیرعمدی به (سویدی، ۲۰۰۳) مراجعه کنید.
۲۲. در زمینه افزایش تعداد محققان و برنامه های تحقیقاتی آنها به (Schmalzbauer 2003) و (سولان، ۱۹۹۴) مراجعه کنید. در زمینه افزایش درصد مؤسسه های انجیل گرا و دانشجویان آنها به (ریلی، ۲۰۰۵) مراجعه کنید.
۲۳. درباره «بسیار فقیر» به (وینکاپف، ۱۹۹۳)، درباره «بلاى جامعه علمى» به (نول، ۱۹۹۴) و درباره «نفس های آخر» به (ولف، ۲۰۰۰) مراجعه کنید.
۲۴. AES Corporation، مالک حدود هزار شرکت است که در زمینه تولید و توزیع برق فعالیت می کنند و یکی از بزرگترین کمپانی های انتقال انرژی در جهان است که در بیش از ۲۶ کشور جهان به تولید و توزیع انرژی الکتریکی اشتغال دارد. - م.
۲۵. White House Fellows Program: این برنامه را جانسون، رئیس جمهوری وقت آمریکا در ۱۹۴۶ پی ریزی کرد. هدف آن آشنایی مدیران جوان با تجربیات دست اول و سطح بالا با قرار گرفتن در پست های رده بالای دولت فدرال است. م.
۲۶. متقاضیان باید موافقت نامه «لوزان» را امضا کنند، این موافقت نامه بیانیه ای اعتقادی است که نخستین بار در سال ۱۹۷۴، کنگره بین المللی انجیل گرایی جهانی، آنرا در شهر لوزان سوئیس طرح ریزی کرد.
۲۷. همایش ویتون درباره کتاب مقدس، به موقع بود. این همایش از کتابی که در سال ۱۹۷۷ هارولد لیندسل آنرا نگاشت پیروی می کرد. نام کتاب «نبرد در راه کتاب مقدس» بود و لیندسل که در روزهای اولیه جنبش انجیل گرای مدرن، رهبر و متولی کالج ویتون بود، در این کتاب بر تفسیر دقیق و لفظ به لفظ کتاب آسمانی اصرار می ورزید.
۲۸. به سایت [www.Consultation.Rhodes.edu](http://www.Consultation.Rhodes.edu) مراجعه کنید.
۲۹. به سایت [www.Ptev.Org/history](http://www.Ptev.Org/history) مراجعه کنید.
۳۰. اطلاعاتی که از مرکز بنیاد در زمینه اعانات در بین سال های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۳، به دست آمده نشان می دهد که بنیاد لی لی ۳۰۵ میلیون دلار (با ارزش دلار در سال ۲۰۰۳)، بنیاد دی مُس تقریباً ۹۴ میلیون دلار، بنیاد پیو ۷۰ میلیون دلار و بنیاد مؤسسه دی وُس ۴۵ میلیون دلار کمک کرده اند. برای اطلاعات بیشتر به (ووتنو و لیندسی، ۲۰۰۶) مراجعه کنید. اگرچه بیشتر کمک های بشر دوستانه لی لی به کالج های مذهبی و دانشگاه ها به مؤسسه های پروتستان اختصاص یافته است، تعدادی از مدارس انجیل گرا نیز از آن بهره مند شده اند. که مدارس سامفورد، پیردین، کالرین، لیلور و آروزا پاسیفیک در آن زمره هستند.
۳۱. این اطلاعات از طریق مصاحبه هایی که با منابع آگاه در داخل و خارج سازمان انجام گرفته به دست آمده است.
۳۲. Cap Cod: شبه جزیره ای در شمال شرق ایالات متحده که در متتهالیه ایالت ماساچوست قرار دارد. م.
۳۳. جزئیات درباره کمک های بشردوستانه لی لی و پیو از منابع مختلفی به دست می آید. این منابع شامل مصاحبه با مدیر برنامه ها، دریافت کنندگان اعانات، اسناد و مدارک سازمانی، گزارش های مالیاتی و منابع دست دوم هستند.

## فصل سوم - به‌سوی کسب دانش ... ۲۰۹

۳۴. جهت ارزیابی دقیق کمک‌های بشردوستانهٔ پیو به انجمن‌های انجیل‌گرا به (کرول و کرنجو، ۲۰۰۳) مراجعه کنید. نقل قول‌ها به ترتیب از (تورنل، ۱۹۹۹) و (ولف، ۲۰۰۰) هستند.

۳۵. تقریباً همه مؤسسه‌های عضو (شورای کالج‌ها و دانشگاه‌های مسیحی)، کالج‌های پنج‌ساله در رشته‌های علوم انسانی هستند و ترجیحاً استادانی را استخدام می‌کنند که از پیروان متعصب دین بوده و به دنبال ارتقای معنویات مسیحی در دانشگاه‌ها باشند. این شورا در سال ۱۹۷۶، با ۳۸ عضو تأسیس شد. سپس اعضا شورا به ۱۰۵ عضو در آمریکای شمالی و ۷۰ مؤسسه وابسته در ۲۴ کشور رسید. برای اطلاعات بیشتر به سایت [www.cccu.org](http://www.cccu.org) (ریلی، ۲۰۰۵) مراجعه کنید.

۳۶. هر دوشنبه، این هفت نفر (رئیس، خزانه‌دار و پنج نفر از دوستان) دیداری جهت مرور گزارش‌ها، تخصیص منابع و نظارت بر خط‌مشی‌های دانشگاه داشتند. او در حکم قدیمی‌ترین عضو دائمی در جبههٔ غربی شناخته می‌شد و با وجود حضور درازمدتش در دانشگاه، بسیاری از کارمندان داخلی هاروارد اطلاعات کمی دربارهٔ اعضای گروه او یا شرح اقدامات آنها داشتند. عنوان رسمی گروه، رئیس و یاران در کالج هاروارد بود.

۳۷. Christian Academe در برابر Christian is Academe نقل شده از کنت جی الزینگا از دانشگاه Abilene Christian، سپتامبر ۲۰۰۵

۳۸. منصب آکادمیک جرج، اعتبار و حیثیت دانشگاه پرستون بود. وودرو ویلسون مقام استادی فقه در مک کورمیک را داشت.

۳۹. اگرچه قانون استخدام، هاروارد را از تفتیش مستقیم مذهبی دربارهٔ نامزدها منع می‌کرد، ولی چنین مرسوم بود که کرسی‌های خاص در زمینهٔ سنت‌های مذهبی، به پیروان آن عقیده واگذار شود. خانوادهٔ مک دونالد همچنین مقام استادی ممتاز در اموری، جایی که او از آنجا فارغ‌التحصیل شده بود، دایر کردند. محققان بازدیدکننده از دانشگاه هدیه‌ای دریافت می‌کردند که شامل کاوش در «مطالعه تطبیقی آموزه‌های عیسی و تأثیر او بر فرهنگ» بود منصب آکادمیک جرج، اعتبار و حیثیت دانشگاه پرستون بود. وودرو ویلسون مقام استادی فقه در مک کورمیک را داشت.

۴۰. اطلاعات دربارهٔ این معامله بر اساس مصاحبه‌هایی با منابع آگاه متعدد است (همهٔ آنها خواسته‌اند که نامشان فاش نشود) این مصاحبه‌ها در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ انجام شده است. کالج کینگ در شهر نیویورک و در ساختمان امپراتوری قرار دارد در سال ۲۰۰۵، رابرت اسلوان از سیمت استادی استعفا داد. مدت کوتاهی پس از آن بیل آندروود (رئیس موقت)، دیوید لیل جفری (ناظم دانشکده) را اخراج کرد. با برکناری اسلوان و جفری - طراحان اصلی سیاست‌های بیلور در سال ۲۰۱۲- از سیمتشان، نیمی از کسانی که با آنها مصاحبه کردم، در موفقیت بیلور ۲۰۱۲ تردید کردند. در اوایل ۲۰۰۶، جان لی‌لی، دانش آموخته بیلور و رئیس باتجربه دانشگاه، در حکم رئیس دانشگاه بیلور منصوب شد.

۴۱. مطالعهٔ موقوفات ناکوبو (NES)، بزرگترین و قدیمی‌ترین پیمایش داوطلبانه در زمینهٔ تحصیلات عالی است. اصول این مؤسسه‌ها دربارهٔ نحوه نگهداری کمک‌های اعطایی، نشان داده که ارزش بازار دارایی‌های بیلور در سال مالی ۲۰۰۴، ۶۷۲۳۴۱۰۰۰ دلار بوده است. سال مالی مؤسسه بیلور منتهی به ۳۱ می است. در پایان دسامبر ۲۰۰۴، سرمایه بالغ بر ۷۵۰ میلیون دلار بوده که نشان‌دهندهٔ طغیان سرمایه‌های دانشگاه است.

۴۲. در سال ۲۰۰۵، رابرت اسلوان از سیمت استادی استعفا داد. مدت کوتاهی پس از آن بیل آندروود (رئیس موقت)، دیوید لیل جفری (ناظم دانشکده) را اخراج کرد. با برکناری اسلوان و جفری - طراحان اصلی سیاست‌های بیلور در سال ۲۰۱۲- از سیمتشان، نیمی از کسانی که با آنها مصاحبه کردم، در موفقیت بیلور ۲۰۱۲ تردید کردند. در اوایل ۲۰۰۶، جان لی‌لی، دانش آموخته بیلور و رئیس باتجربه دانشگاه، در حکم رئیس دانشگاه بیلور منصوب شد.

۴۳. برای نمونه‌ای درباره‌ی این پوشش خبری به (روسین، ۲۰۰۵) مراجعه کنید. اتفاق قابل انتشار و با ارزش خبری دیگر در سال ۲۰۰۵، در پاتریک هنری، روی داد. در آن سال چهار نفر از استادان استعفا دادند که در رابطه با خط مشی مذهبی مؤسسه بود که مسئولان دانشگاه معتقد بودند باعث ارتقای سطح آزادی آکادمیک شده است. چنین کشمکش‌هایی در سایر مؤسسه‌های انجیل‌گرا نیز به وقوع پیوسته است و بعداً بررسی خواهد شد.

۴۴. در سال‌های اخیر مطالعات متعددی در زمینه‌ی انجیل‌گرایان و آموزش عالی انجام گرفته است (برچل، ۱۹۹۸؛ هاگز و آدریان، ۱۹۹۷؛ هانتز، ۱۹۸۷)، ولی تعداد کمی از این مطالعات به ساختار انعطاف‌پذیر شبکه‌ی متحد استادان و دانشجویان در متن مؤسسه توجه کرده‌اند. (کالینز، ۱۹۹۸) با پیگیری روند توسعه و ارتقای سه فلسفه‌ی جهانی فلسفه غربی، فلسفه هندی، فلسفه آسیایی- شرح می‌دهد که چگونه شبکه‌های اجتماعی و «انرژی هیجانی» ای که از این شبکه‌ها پرتو افشانی می‌کند موجب خلق پیشرفت‌های عقلانی می‌شود. او دریافت هنگامی که شبکه‌های مشترک از افکار و عقاید شکل گرفت، تازه‌واردان باعث تقویت روابط این شبکه‌ها شده و رقابت با آن‌را بسیار دشوار کرده‌اند و چون تازه‌واردان مجذوب این شبکه‌های استقرار یافته بودند، همچنان فعال باقی مانده و باعث تغییر ماهیت‌ها شدند. او می‌نویسد: گروه‌های روشنفکر با ایجاد زنجیره استاد- شاگرد و رقابت‌های همزمان در کنار یکدیگر، قوایی منسجم ایجاد کردند که فعالیت‌های روشنفکرانه را انجام داد. با رد کردن این نظریه که اعتبار آکادمیک با درخششی فکری تأمین می‌شود، کالینز ادعا می‌کند که این اعتبار را شبکه‌های عقلانی و روشنفکرانه تأمین می‌کنند.

۴۵. این اظهارات را اطلاعاتی که از آرشیوهای سازمانی دانشگاه‌های گوناگون به دست آمده تأیید می‌کند. سازمان‌های بزرگتر نظیر جهاد دانشگاهی مسیح نیازمند گزارش‌های مشروح و منظم در زمینه برنامه‌های گوناگون است، این امر باعث افزایش صحت این آمار خواهد شد. این اطلاعات را اتحادیه‌ی مسیحیان که انجمنی انجیل‌گرا در دانشگاه‌های شرق ایالات متحده است، در اختیار نویسنده قرار داده که دربرگیرنده اطلاعات سازمانی و مالی هشت دانشگاه تشکیل‌دهنده‌ی گروه دانشگاه‌های شرق ایالات متحده است.

۴۶. دانشگاه هاروارد به طور رسمی مانع تشکیل گروه‌های سازمان‌یافته‌ی دانشجویان با هر ملیتی می‌شود. این خط مشی تنها منحصر به گروه‌های مذهبی نیست و شامل تشکل‌های سیاسی و اجتماعی نیز می‌شود، از گروه دموکرات‌های جوان گرفته تا همیاری ملی. در نتیجه، هاروارد قسمتی فنی به نام جهاد دانشگاهی مسیح ندارد، ولی گروهی از دانشجویان که از منابع گوناگون مانند کارمندان برنامه‌ریزی و امور مالی انتخاب شده‌اند در حکم سازمان جهاد دانشگاهی ملی مسیحیت فعالیت دارند و در این فصل این گروه مد نظر من است.

۴۷. طبق گفته‌ی وریتاس فروم، مدیر هیئت رئیسه، این سازمان تنها به میزبانی مجالس دانشگاهی و ۱۰۰ مؤسسه تحقیقاتی که دانشگاه‌های طراز اول علوم انسانی را تشکیل می‌دهند تمایل دارد.

۴۸. نقل قول‌هایی از (مک داوول، ۲۰۰۱) در این قسمت مطرح شده است.

۴۹. پیمایش انجیل‌گرایان سفیدپوست در ایالات متحده که در سال ۲۰۰۴، هفته‌نامه‌ی مذهب و اخلاقیات آن‌را انجام داد.

## فصل چهارم حیات ذهن

هاوارد آمانسون<sup>۱</sup> و همسرش روبرتا، بیش از ۲۰ سال است که حامی و پشتیبان مسلک انجیل‌گرایی هستند. هاوارد و همسرش بیش از صد میلیون دلار به مؤسسه‌های مختلف اهدا کرده‌اند. که مؤسسه مطالعات تفاسیر باستانی کتاب مقدس و اتاق فکری در سیاتل با نام مؤسسه دیسکاوری از آن جمله است. به گفته روبرتا، مجموعه‌های تفسیری تنها یک تیر از تیردان مجموعه تلاش‌های آنها برای جلب مشارکت روشنفکران در فعالیت‌های مسیحیت کلاسیک است. مؤسسه دیسکاوری از پژوهش‌هایی که هوشمندانه طراحی شده باشند، حمایت می‌کند. این مؤسسه به جای وارد شدن در مشاجره‌های هیئت امنای مدارس محلی، بر کنشگران نخبه متمرکز است. فیلیپ جانسون<sup>۲</sup>، استاد برجسته حقوق دانشگاه برکلی کالیفرنیا، که پیش‌تاز این بخش از جنبش محسوب می‌شود می‌گوید: «من چنین مبارزه‌ای را در سطح دانشگاهی، سازمان‌های علمی ملی، مجله‌های تخصصی و جامعه علمی

---

1. Howard Ahmanson  
2. Philip Johnson

نخبگان به راه انداخته‌ام. من باور دارم که این محافظ را باید توجیه کرد.»<sup>[۱]</sup>، آمانسون‌ها به واقع کارآفرینان فرهنگی هستند، کسانی که از قدرت مالی و نفوذ خود استفاده می‌کنند تا هنجارهای فرهنگی را تغییر دهند و راه‌های اندیشیدن را نهادینه سازند. آنها تلاش می‌کنند تا به حیات ذهن انجیل‌گرایان آمریکایی نیرویی تازه بخشند. چنین هدفی نیازمند دست‌هایی گشاده و تعهد و ایمانی فوق‌العاده است.

از زمانی که با، آمانسون‌ها آشنا شدم، فرایند تحقیقاتی طولانی مدتی را پشت سر گذاشتم. آنها به دلیل حمایت از آرمان‌های محافظه‌کاران افرادی غیرعادی و گاه خطرناک شناخته می‌شدند. به همین دلیل، از دانشگاهیان و خبرنگاران دوری می‌کردند. پیش از دیدار با آنها، یکی از همکارانشان پیشنهاد مرا بررسی کرد. آنها در طی چند گفتگو تلفنی، درباره‌ی من از او سؤال‌هایی پرسیدند. بالاخره با درخواست من برای مصاحبه موافقت کردند، اما در حین گفتگو، خودشان به صورت جداگانه مکالماتمان را ضبط می‌کردند. ما برای ساعت‌ها در خانه‌ی ساده و بی‌تکلف آنها در کالیفرنیا جنوبی که مشرف به اقیانوس آرام بود با یکدیگر سخن گفتیم. با وجود اینکه آنها به ندرت اجازه‌ی مصاحبه به کسی می‌دادند، حرف‌های زیادی برای گفتن داشتند؛ به‌ویژه درباره‌ی ایمان و اندیشه.

آمانسون‌ها خوانندگان مشتاقی هستند و گاهی اوقات ۴۰ ساعت در هفته مطالعه می‌کنند. همچنین هزینه‌ی طرح‌های دانشگاهی بسیاری را در دهه‌های اخیر متقبل شده‌اند. مثلاً، آنها از طرح تحقیقاتی دونالد میلر درباره‌ی پتکوستالیسم حمایت کردند. حال آنکه میلر، استاد ادیان دانشگاه کالیفرنیا جنوبی، انجیل‌گرا نیست، آمانسون‌ها به طور ویژه‌ای از طرح جیمز دیویسن هانتر، جامعه‌شناس دانشگاه ویرجینیا و نویسنده‌ی کتاب‌های زیادی در زمینه‌ی رابطه‌ی ایمان و فرهنگ، حمایت کردند. هانتر

همچنین عضو شورای ملی موقوفات برای علوم انسانی است و هدایت مرکزی تحقیقاتی در ویرجینیا را بر عهده دارد.<sup>[۲]</sup> آمانسون‌ها در کارهای هانتر و امثال وی سرمایه‌گذاری می‌کنند چراکه به اصطلاح خودشان این کارها را «نوری در دانشگاه» قلمداد می‌کنند. آنها، این واقعیت که پژوهش هانتر در مؤسسه‌ای سکولار همچون ویرجینیا به مسائل مهمی در زمینه ایمان می‌پردازد را برای اعتبار علمی انجیل‌گرایان مهم می‌دانند. انسان‌دوستان انجیل‌گرای بی‌شماری به من گفتند که، آمانسون‌ها راهبردی‌ترین و آینده‌نگرترین وقف‌کنندگان انجیل‌گرا هستند. در حقیقت، نوع دوستی راهبردی آنها در کنار عده معدود دیگری از افراد برای ارتقای انجیل‌گرایی در دانشگاه مهم به شمار می‌رود. بیشتر این نوع دوستی‌ها شامل گرد هم آوردن دانشگاهیان انجیل‌گرا برای تبادل نظر، انتقاد از یکدیگر و شکل دادن جامعه بوده است.

پژوهشگران انجیل‌گرا در جامعه علمی و دانشگاهی بسیار فعال بوده و هستند. انجمن فیلسوفان مسیحی که در سال ۱۹۷۸ تأسیس شده بزرگترین گروه تخصصی در حوزه فلسفه در آمریکاست.<sup>[۳]</sup> از آن قدیمی‌تر، همایش مسیحیت و ادبیات است که از سال ۱۹۵۶ برگزار می‌شود و بیش از ۱۳۰۰ عضو دارد. این گونه گروه‌ها در سه دهه اخیر رشد چشمگیری داشته‌اند به گونه‌ای که اکنون نوعی سازمان جامع با عنوان شورای انجمن‌های مسیحی دانشگاهی وجود دارد که فعالیت‌های آنها را هماهنگ می‌کند. علاوه بر این مجموعه‌های دانشگاهی انجیل‌گرا در حوزه‌هایی که دین در حکم یک زیر رشته، مطالعه می‌شود، وجود دارد.<sup>[۴]</sup> در این مجموعه‌ها، دانشوران انجیل‌گرا هم به صورت رسمی و هم غیررسمی به تبادل ایده و تعامل می‌پردازند. از منظر دانشوران ارشد این گونه محمل‌ها زمینه‌ای است برای توسعه انجیل‌گرایی در محیط‌های علمی و آکادمیک.<sup>[۵]</sup> از نگاه بسیاری از افرادی که با آنها

صحبت کردم، این جلسه‌ها و گردهمایی‌ها نزد مسیحیانی که «علاقه‌مند به انجام کارهای ممتاز هستند»، «خیلی مهم» بوده، چراکه برای آنها ترغیب و دلگرمی به ارمغان آورده است.

### پیوند با کاتولیک‌ها

کشیشان کاتولیک حامیانی باور نکردنی بودند که انجیل‌گرایان را در هنگام اوج‌گیری به سوی قله‌های روشنفکری یاری کردند. توافق آنها برای هر دو فرقه امتیاز به شمار می‌رفت.<sup>[۶]</sup> کاتولیک‌ها از خلاقیت و توانایی سرمایه‌گذاری انجیل‌گرایان سود برده و از سوی دیگر انجیل‌گرایان پایه‌های حمایتی تازه‌ای را به دست آوردند. اینک انجیل‌گرایان به مجموعه‌ای عظیم از منابع تحقیقاتی منشعب از فرقه کاتولیک دست یافته‌اند و کاتولیک‌ها به آنها راه‌های جدید پیوند زدن هویت فرهنگی با تحقیقات دقیق روشنفکرانه را نشان دادند.

تنش‌زدایی میان انجیل‌گرایان آمریکایی و کاتولیک‌ها پیشرفتی جدید به شمار می‌رود. برای قرن‌ها، پروتستان‌ها از اسقف‌های کاتولیک با عنوان «مسیح کاذب»، «مرد گناه» و «فرزند عذاب ابدی» یاد می‌کردند.<sup>[۷]</sup>

تا سال ۱۹۴۹ یک رهبر انجیل‌گرای آمریکایی می‌توانست بنویسد: «فرقه کاتولیک جزو دشمنان شریر آمریکا و مسیر زندگی ما و ایمان واقعی است.» (لیندسل، ۱۹۴۹) با وجود این در دهه ۱۹۶۰، انجیل‌گرایان و کاتولیک‌ها مسیحیت را در خطر دیدند و به هم پیوستند تا با سکولاریسم تحت لوای فرانسیس اسکافر به مقابله بپردازند. در حالی که آنها به عرصه سیاست می‌پیوستند، جنبش‌های مشابهی در عالم اندیشه در حال شکل‌گیری بودند. آنها نه تنها در دیدگاه‌هایشان راجع به جنسیت و جسم توافق داشتند،

بلکه به اتفاق در برابر اعتدال عادت‌های مدرنیته لیبرال ایستادند. پس از اینکه در دهه ۱۹۵۰ کلیسای کاتولیک کشیشان تجددطلب را کنار گذاشت، پل دینی مهمی میان دو اردوگاه ایجاد شد.<sup>[۸]</sup> در واقع، پروتستان‌های لیبرال که مدرنیته را پذیرفته بودند، انجیل‌گرایان و کاتولیک‌ها را به مبارزه طلبیدند. در اوایل سال ۱۹۲۳، جی گریشام مکن رهبر انجیل‌گرا، به بحث درباره شدت اختلاف نظر میان کلیسای کاتولیک و انجیل‌گرایان پرداخت، اما پس از آن نتیجه گرفت که این اختلاف در مقایسه با شکاف میان انجیل‌گرایان و پروتستان‌های لیبرال تقریباً ناچیز است. (ماچن، ۱۹۲۳)

چارلز کلسون<sup>۱</sup> هیچ‌گاه در تقابل خصمانه بنیادگرایی با کلیسای کاتولیک سهمی نداشت. در واقع او با زن کاتولیک فعالی ازدواج کرد. کلسون می‌گوید که دغدغه‌هایی جدی راجع به ماده‌گرایی در حال رشد و آنچه که به مثابه «هرج و مرج اخلاقی» در فرهنگ آمریکایی تلقی می‌کند، دارد. هنگام مصاحبه با کلسون، او گفت که دیگر بحث ما تنازع میان پروتستان و کاتولیک نیست بلکه بیشتر تقابل اورتدکس و مدرنیسم مطرح است. کلسون با پدر جان نیهاوس<sup>۲</sup>، رهبر کاتولیک آمریکایی و مؤسس روزنامه «نخستین‌ها»<sup>۳</sup>، رابطه‌ای دوستانه برقرار کرد. نیهاوس که در حکم مهتری به فرقه کاتولیک گروید، در جولای سال ۱۹۹۳ از گروهی کاتولیک‌ها دعوت کرد تا در نشست با کلسون و سایر انجیل‌گرایان به وی بپیوندند. این جلسه منجر به بیانیه‌ای مشترک با عنوان «انجیل‌گرایان و کاتولیک‌ها در کنار یکدیگر: رسالت مسیحیت در هزاره سوم (ECT)» شد. این سند خلاصه‌ای از حوزه‌های وحدت عقیدتی و رسالت مشترک و نیز برخی حوزه‌های اختلاف میان آموزه‌های کاتولیک

---

1. Charles Colson  
2. Father John Neuhaus  
3. First Things



و انجیل‌گرا را مطرح کرده است. بخش اعظمی از این سند به دغدغه‌هایی همچون سقط جنین، آموزش عمومی، هرزه‌نگاری، خانواده و وقاحت فزاینده فرهنگ عمومی اختصاص داده شده است.<sup>[۹]</sup>

اکثر افرادی که با آنها مصاحبه کردم دیدگاه مثبتی نسبت به توافق ناشی از ابتکارهایی همچون ECT داشتند، هرچند که آنها می‌دانند که برخی تنش‌ها باقی مانده است. حتی برخی از کسانی که این سند را امضا کرده‌اند به ادامه «سوءظن متقابل و سخنان فتنه‌انگیز» معترفند و برخی انجیل‌گرایان گمان می‌کردند که ECT «خیانتی تلویحی از انجیل» بوده است.<sup>[۱۰]</sup> با وجود این ایرادها، خصومت نسبت به کاتولیک‌ها رخت بر بسته است و گروهی که در انعقاد ECT شرکت کرده بودند تا امروز به دیدارهای خود ادامه داده‌اند.

این توافق نوظهور امتداد جنبش فراگیر پروتستان لیبرال نیست که مدل عامیانه وحدت مذهبی را تأیید کند. شرکت‌کنندگان در ECT به من گفتند که ترجیح می‌دهند اختلاف‌های فرقه‌ای خود را در موارد مشخصی حفظ کنند. هم‌اکنون ابتکار ECT برخی از این اختلاف‌های را تعدیل کرده است. مثلاً در پایان نخستین نشست بیلی گراهام با پاپ جان پل دوم در سال ۱۹۸۱، او برخاست، دست همتای خود را در دست فشرد و گفت: «ما برادریم.» این نمونه و اشکال دیگر توافق موجب «کاستن سوءظن در هر دو سوی شکاف انجیل‌گرا-کاتولیک و آگاهی فزاینده درباره امکان کار در کنار هم» شده است.<sup>[۱۱]</sup>

رهبران انجیل‌گرای بسیاری درباره بازکشف عقاید مسیحی مشترک در مجموعه مرکزی عقاید درباره خدا و مسیح سخن گفته‌اند. در مسیحیت محض (۱۹۶۰)، سی اس لوئیس زمینه مشترک میان همه مسیحیان را به راهرویی مرکزی با اتاق‌های

مختلف در اطراف آن تشبیه کرده که هر اتاق به مثابه فرقه‌ای متفاوت است. این اتاق‌ها هر قدر هم که راحت باشند، مسیحیان باید تصویری متحد از خود به جهان عرضه کنند که لازمه آن حمایت از آن راهروی مرکزی نمادین است. تأثیر لوئیس می‌تواند در این واقعیت دیده شود که حدود دوجین از افرادی که با آنها مصاحبه کردم، خود را «مسیحی محض» قلمداد کردند.

هماهنگی میان انجیل‌گرایان و کاتولیک‌ها هم‌اکنون به نقطه‌ای رسیده که برخی مشاهده‌کنندگان گمان می‌برند جنبش دین‌زدایی پروتستان رو به نابودی می‌رود.<sup>[۱۲]</sup> گرچه این پروسه طولانی خواهد بود، اما گفتمان موجود با کاتولیک‌ها به طور چشمگیری بر انجیل‌گرایی مدرن تأثیر گذاشته است.

### تجدید رابطه و حیات دانشگاهی

توافق با کاتولیک‌ها، دانشوران انجیل‌گرا را ترغیب به تاسیس بنیادی نهادین کرد. عجیب آنکه این بنیاد بیشتر از کاتولیک‌ترین نهاد آمریکایی، یعنی دانشگاه نتردام تشکیل یافته بود. جول کارپنتر<sup>۱</sup> و ناتان هیچ<sup>۲</sup>، دو تن از بازیگران کلیدی، موجدان این اتفاق بودند. کارپنتر که هم‌اکنون ریاست کالج کالوین را بر عهده دارد، زمانی از مجموعه آثار هنری انسان‌دوستانه‌ای که بنیاد خیریه پپو حامی مالی آن بود، نگهداری می‌کرد. هیچ، رئیس دانشگاه ویک فارست، سال‌ها ریاست دانشگاه نتردام را بر عهده داشت و بر اساس گفته‌های سایرین، در زمانی که افق‌های روشنفکری جنبش در حال گسترش بودند، «راهبردی‌ترین متفکر انجیل‌گرا» بود. این دو نفر ماهرانه مجموعه‌ای از برنامه‌ها را در دانشگاه نتردام که خیریه پپو از آن حمایت مالی می‌کرد

---

1. Joel Carpenter  
2. Nathan Hatch

و دانش پژوهان ارشد انجیل‌گرا را در آن به همکاری دعوت می‌کرد، ساختند. همکاری نتردام و پیو از طریق کمک هزینه فرصت مطالعاتی که مجموعه مقاله‌ها و همایش‌ها را حمایت می‌کرد همچنین در دسترس قرار دادن منابع پژوهش، فرصت‌های جدیدی را برای دانش‌پژوهان انجیل‌گرا فراهم آورد. این کار همچنین محیطی را فراهم کرد که در آن پژوهشگران نهادهای سکولار می‌توانستند آزادانه درباره رابطه ایمان با پژوهش‌شان به بحث بپردازند. شیوه‌ای که خودشان می‌گفتند در نهادهایشان از آن استقبال نمی‌شود. هیچ انجیل‌گرا، مستقیماً شاهد حمایت سازمانی نتردام از همکاری روشنفکرانه جدی مسیحیان دیندار بود. در سال ۱۹۸۸ او و کارپنتر به راه‌اندازی مؤسسه تحقیقاتی دانش‌پژوهان انجیل‌گرا که با هدف «ترغیب و حمایت از فعالیت و سازندگی پژوهشگر مسیحی با ساخت شبکه‌ها و برنامه‌های بادوام» تشکیل شده بود کمک کردند. آنها می‌دانستند که بنیادی سازمانی برای پرورش مجموعه‌ای از دانشجویان و دانش‌پژوهان منتقد لازم بود تا بتوانند تغییرهای بلندمدتی را در دانشگاه به وجود آورند. هیچ مدیر جدید نتردام، پروپوزال تازه‌ای نگاشته که پیو درصدد سرمایه‌گذاری در آن است؛ مشروط به نظارت هیچ بر طرح. هیچ مایکل همیلتون، یکی از دانشجویان فارغ‌التحصیل خود، همچنین مورخی انجیل‌گرا را استخدام کرد تا فعالیت‌های لحظه به لحظه برنامه را مدیریت کنند. کمک هزینه اصلی برای دو برنامه بود: برنامه اول کمک هزینه‌ای چندساله معادل ۱۰۰ هزار دلار را به تعدادی از دانش‌پژوهان ارشد انجیل‌گرا پیشنهاد می‌داد. برنامه دوم کمک هزینه‌ای معادل ۲۵ هزار دلار را به دانش‌پژوهان انجیل‌گرا می‌داد تا سالیانه یک کتاب پژوهشی بنگارند. پس از دو سال، این برنامه توسعه یافت و شامل عضویت انتقال‌دانی برای دانشجویان انجیل‌گرایی می‌شد که در برنامه

فارغ‌التحصیلی انتخابی حضور یابند. با برنامه‌نشستی تابستانی برای ترقی دانشجویان، پیو امید داشت که تعدادی از بهترین دانشجویان انجیل‌گرا را تشویق کند تا تحصیلات تکمیلی را در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی در دانشگاه‌های مهم ادامه دهند. این دانشجویان خوش‌آتیه روابطی را با متخصصان برجسته آغاز کردند که بیشترشان مشاوران دانشجویان تحصیلات تکمیلی شدند. برنامه دانش‌پژوهان جوان پیو راهبردی‌ترین ابتکاری بود که انجیل‌گرایان طی ۳۰ سال اخیر انجام دادند. این برنامه انجیل‌گرایان بیشتری را قادر می‌سازد که در برنامه‌های انتخابی فارغ‌التحصیلی حضور یابند و پایگاه استواری را برای انجیل‌گرایان برخی از معتبرترین دانشگاه‌های جهان ایجاد می‌کند. برخلاف عالم سیاست که شهروندان می‌توانند به فعالان دلخواه خود رأی دهند، ارتقا در دنیای علم نیازمند موافقت بزرگان دانشگاهی است. نوع دوستی خیریه پیو احترام آکادمیک انجیل‌گرایان را تأمین و در پژوهشگری انجیل‌گرا انقلابی به پا کرده است.<sup>[۱۳]</sup>

پایه‌گذاری ابتکار پژوهشگران انجیل‌گرا در لحظه‌ای طلایی رخ داد؛ زمانی که سایر پیشرفت‌ها داشتند دانشگاهیان انجیل‌گرا و کاتولیک را گردهم می‌آورند. مثلاً، انجیل‌گرایان در حال آغاز کاوش عمیق‌تر در باب «مشغولیت فرهنگی» بودند که برای نخستین بار کارل هنری در سال ۱۹۴۷ نظر خود را مطرح کرد. بر اساس گفته هنری، انجیل به ما می‌آموزد که افراد باایمان باید در جامعه فعال باشند و از آن کناره‌گیرند. دانش‌پژوهان انجیل‌گرا مجذوب رویه کاتولیک‌های رومی شده بودند که برخلاف آنها هیچ‌گاه خود را از فرهنگ جدا نکرده بودند. بسیاری از افرادی که با آنها صحبت کردم گفتند که در دهه ۱۹۸۰ کالج‌ها و دانشگاه‌های انجیل‌گرا آغاز به استخدام کاتولیک‌های بیشتری کردند و بسیاری از این استادان جدید در نتردام

حضور داشتند.<sup>[۱۴]</sup> بنابراین زمانی که برنامه‌های پیو در نتردام پایه‌گذاری شد، دانشگاهیان انجیل‌گرا همچون نیاکان خود به تمسخر پرداختند. به علاوه، بسیاری دیدند که سرمایه جدید - بیش از دو میلیون دلار در آغاز - در دسترس آنها بود و شخصی به من گفت «ما نگران نبودیم که در کجا سرمایه‌گذاری کردیم.»

انجیل‌گرایان همچنان نتردام را مؤسسه‌ای الگو می‌دیدند. رئیس پیشین بیلور به من گفت که نتردام «سردمدار صنعت» است. یافته‌ها از این ادعا حمایت می‌کنند. نتردام پیوسته بین ۲۰ دانشگاه تحقیقاتی برتر جای داشته است. به علاوه، در پنج سال اخیر این دانشگاه نسبت به سایر دانشگاه‌های ایالت کمک هزینه تحقیقاتی بیشتری را از موقوفات ملی به خاطر علوم انسانی دریافت کرده است. این قدرت‌های نهادی، به همراه شماری از دانشکده‌های نتردام که از دوره‌های دکتری حمایت می‌کنند، محیطی را ایجاد کرده‌اند که دانش‌پژوهان انجیل‌گرا بتوانند با همکاری تعامل داشته باشند و دیدگاه‌های خود را درباره تحقیقات ممتازی که مسیحیان فعال انجام داده‌اند، در میان بگذارند. نتردام موانع پژوهشگری انجیل‌گرایان را به طور چشمگیری از سر راه برداشته است.

### راه‌های دینی کسب دانش

بیشتر انجیل‌گرایان دانشگاهی‌ای که در دوره اوج و شکوفایی حضور انجیل‌گرایان رشد کرده‌اند، نقش الگو را ندارند.<sup>[۱۵]</sup> انجیل‌گرایان مؤمنی که جزو سردمداران روشنفکری بودند، محدود و کم‌شمار هستند. در نتیجه، چنانکه یکی از رهبران به من گفت بسیاری از دانشجویان بنیان اعتماد خود را به جای توانایی پیشنهاد همکاری پژوهشی بی‌نظیر در حکم فردی باایمان «بر چیزهایی همچون

گرفتن مدرک دکتری از ایالت اوهایو» بنا نهاده‌اند. به تازگی انجیل‌گرایان مدلی را برای تعهد روشنفکری طراحی کرده‌اند که نه تنها از نکته‌های ظریف فروگذار نکرد، بلکه از سخن گفتن راجع به عقیده‌ی راسخ دینی نیز هیچ ابایی ندارد. این «رویکرد دینی به دانش» در پی پرده برداشتن از پیوستگی‌های میان عقاید راسخ دینی و بینش نظری و عملی در حوزه‌های گوناگون است. (شمالزباور، ۲۰۰۳) دانش‌پژوهان کاتولیک این مدل را طراحی کرده‌اند.

رابرت جورج، کاتولیک محافظه‌کار، مهره‌ای کلیدی در گردهم آوردن انجیل‌گرایان و کاتولیک‌ها بوده است. وی از طریق برنامه مادیسون پرینستون، به دانشجویان و دانش‌پژوهان انجیل‌گرا کمک کرد که شبکه‌های جدیدی را پایه‌گذاری کرده و شبکه‌های موجود را با دعوت کردن از رهبران انجیل‌گرا به پردیس دانشگاه و میزبانی همایش‌ها و همایش‌ها احیا کند.<sup>[۱۶]</sup> چنین همکاری‌هایی موجب اطمینان‌بخشی به روشنفکری انجیل‌گرا شده است. از رؤسای نهادهای انجیل‌گرا همچون ریچارد مو گرفته تا رهبران دانشگاهی همچون دیوید لیل جفری، بسیاری از دانش‌پژوهان به من گفته‌اند که پژوهشگری مسیحی «باایمان»، چنانچه خیلی از انجیل‌گرایان و کاتولیک‌ها آن را انجام داده‌اند، قادر است «نقاط کور» پژوهشگری را رصد کند. مسیحیان مؤمن دیدگاه‌های جدیدی را درباره‌ی سؤال‌های قدیمی به بار آوردند، دانشگاهیان انجیل‌گرا و کاتولیک استدلال کرده‌اند که کل دانش از فیلتر نظری خاص عبور کرده است. از دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ پژوهشگران کاتولیک رومی «شیوه تفکر کاتولیکی» خودآگاهانه‌ای را طراحی کرده‌اند و انجیل‌گرایان از آنها آموختند که چارچوب روشنفکری متمایزی را برای حوزه‌های مطالعات اختصاصی خود به وجود آورند.<sup>[۱۷]</sup> در سال ۱۹۹۱، جان باتلر، مورخ دانشگاه ییل، «الگوی انجیل‌گرا» را به مثابه «تنها ابزار روشنگر قدرتمندی قلمداد

می‌کند که مورخین دانشگاهی آن را اتخاذ کرده‌اند تا برای اشکال مختلفی از جامعه، فرهنگ و هویت آمریکایی به کار آید.» و تحقیقات بزرگ مقیاس در زمینه سکولاریزه کردن تحصیلات تکمیلی توجه انجیل‌گرایان و کاتولیک‌ها را به خود معطوف کرده است. آنها در برابر سکولاریزه کردن دانشگاه‌ها متحد شده و راه‌حل‌های مشابهی همچون عمومی کردن پژوهشگری افراد مؤمن و صریح<sup>[۱۸]</sup> را پیشنهاد داده‌اند.

پژوهشگران کاتولیک مدلی مفید و ویژه را به انجیل‌گرایان پیشنهاد کرده‌اند زیرا هر دو گروه در گذشته متهم به ضدیت با روشنفکری شده‌اند. کتاب برجسته ریچارد هوفستادتر<sup>۱</sup> ضد روشنفکری در زندگی آمریکایی<sup>۲</sup>، در سال ۱۹۶۷، نتیجه‌گیری کرده است که فرقه کاتولیک آمریکایی «از لحاظ روشنفکری فقیر بوده» و در خلق فرهنگ روشنفکری متمایز از فرهنگ خود شکست خورده است. اندرو گرلی<sup>۳</sup> با استفاده از داده‌های آماری نشان داده که دعاوی هوفستادتر درباره ضدروشنفکر بودن کاتولیک‌ها حتی در زمان نگارش کتاب منسوخ بوده است.<sup>[۱۹]</sup> تا سال ۱۹۹۰ محققان «گام‌های تربیتی مؤثر (کاتولیک‌ها) را در دهه‌های اخیر تصدیق کرده‌اند که منجر به حضور قوی‌تر و نمایان‌تر کاتولیک‌ها در حیات روشنفکری ملی در قرن حاضر شده است.» (ریگنی و هافمن، ۱۹۹۳) انجیل‌گرایان معتقدند که می‌توانند شیوه کاتولیک‌ها را در زمینه تعامل ایمان و پژوهشگری تقلید کنند.

این اتحاد به طور ویژه‌ای نتیجه‌بخش بوده است زیرا انجیل‌گرایان را ترغیب کرده تا به پرسش‌هایی در عرصه‌های وسیع‌تر پرداخته و خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا را در جهان نشر دهند. در این فرایند، پژوهشگری انجیل‌گرا حالتی از محله‌زدایی

---

1. Richard Hofstadter  
2. Richard Hofstadter  
3. Andrew Greeley

اقلیت‌ها را تجربه کرده که به پژوهشگران این مجال را می‌دهد تا «عقاید خود را به صورتی ترجمه کنند که برای غیرهم‌کیشان‌شان قابل درک باشد.»<sup>[۲۰]</sup> ارزیابی مستقلی از ابتکار پژوهشگران انجیل‌گرای پیونشان داد که پروپوزال‌های پژوهشی عالی، قوی‌تر از آنهایی که در برنامه تطبیقی موقوفات ملی برای علوم انسانی سرمایه‌گذاری شده، را جذب کرده است.<sup>[۲۱]</sup> از آنجایی که پژوهشگران انجیل‌گرای زیادی به دلیل تبحر در حوزه‌هایی همچون ادبیات تحقیق، روانشناسی و تاریخ شهرت کسب کرده بودند، حضور محسوس انجیل‌گرایان در دانشگاه‌ها کاملاً مشخص بود. به علاوه با پیوستن انجیل‌گرایان به پژوهشگران کاتولیک هر دو گروه نفوذ بیشتری بر دانشگاه‌ها اعمال کردند. در حقیقت، بسیاری از پژوهشگران انجیل‌گرا و کاتولیک در کنار یکدیگر کار می‌کنند تا مجدداً ایمان را به حیات روشنفکری آمریکا بازگردانند. (ولف، ۱۹۹۶)

### **ابتکارهای راهبردی**

انجیل‌گرایان مجموعه‌ای از سازمان‌ها، برنامه‌ها و انتشارات روشنفکرمحور را پدید آوردند. این مجموعه لزوماً پژوهشگران انجیل‌گرا و رهبران فکری را هدف قرار نداده و با مخاطب قرار دادن افراد مختلف، آمال روشنفکرانه انجیل‌گرایی را محقق کردند. افرادی که با آنها مصاحبه کردم گروه‌ها و ابتکارهای بسیار متنوعی را با اهداف و مخاطبان مورد نظرشان ذکر کردند. سه نفر از آنها از برجستگی خاصی برخوردارند.

### **شهادت دادن برای نخبگان سکولار**

جریان پیش‌رونده روشنفکری انجیل‌گرا فرصت‌هایی را برای بسیاری، پیش می‌آورد که با منتقدان سکولار رابطه برقرار کنند و آنها را به انجیل‌گرایی ترغیب



کنند. لودر ویتلاک<sup>۱</sup>، رئیس دو پژوهش آموزشی انجیل‌گرا، به من گفت که انجیل‌گرایان قصد داشتند بر تغییر و انجیل‌گرایی تأکید کنند و دغدغه‌ای درباره اشراف بر فکر مردم نداشتند. این خود اشتباهی بزرگ بود زیرا این کار اکثر انجیل‌گرایان را بدون هیچ بهره‌ای از روشنفکری و جهان‌بینی مسیحی رها کرده است. به گفته یکی از رهبران، در کوششی برای تغییر دادن این رویه، انجیل‌گرایان مجموعه‌ای از برنامه‌ها را در سه دهه اخیر آغاز کردند که «برای افرادی ساخته شده که (NPR) را گوش می‌کنند و آتلانیک را می‌خوانند.» این شکل «متفکرانه‌تر» توسعه دینی مطابق میل رهبرانی که با آنها سخن گفتم بود. رهبرانی که خودشان مدرک جامعه دانشگاه‌های شرق آمریکا را داشتند و از حامیان هنر هستند. اکثر آنها مکتوبات و اشعاری را ذکر کردند تا آنها را مسیحیانی «متفکر» بشناسیم. از این دست نشانه‌ها و مکان زیبایی که این برنامه‌ها در آنجا اجرا می‌شوند به ندرت بحث می‌شود. تاکنون هیچ کس از آنها نپرسیده که آیا در زمینه نظارت، کمک و مراقبت از فقرا طبق آموزه‌های مسیحیت عمل می‌کنند؟ به علاوه، ارجاع دادن زیرکانه به جاهای مختلف راهی برای پیوند با هم‌تایان ادراک شده یا تمایز فردی از بخش معینی از انجیل‌گرایی آمریکایی است.<sup>[۲۲]</sup> شأن و مقام، بخش مهمی از تلاش‌های انجیل‌گرایان برای ورود عنصر مذهب به زندگی رهبران عامه از طریق تعهد روشنفکری است.

همایش تثلیث<sup>۲</sup> از سال ۱۹۹۱ تشکیل شد تا «در تغییر و نوسازی جامعه از طریق تغییر و نوسازی رهبران سهیم باشد.»<sup>[۲۳]</sup> این گردهمایی باتوجه به رهبران دعوت شده به طور ویژه‌ای در دستیابی به برخی از اشکال حکومت عالی کشور و

---

1. Luder Whitlock  
2. Trinity Forum

اتحاد مؤثر بوده است. اس گینس<sup>۱</sup>، از نخستین رهبران این سازمان و جامعه‌شناس تحصیل کرده آکسفورد، مقتدرانه درباره موضوع سخن می‌گوید. افرادی که با آنها سخن گفتم، از گردهمایی تثلیث به مثابه یکی از «بهترین نمونه‌های جنبش برای دستیابی به جریان اصلی انجیل‌گرایی در سطوح بالا» یاد کردند و گینس را جزو محترم‌ترین‌ها به شمار آوردند. حدود یک سوم از افراد، وی یا گردهمایی تثلیث را برای سفر معنوی خود مهم به شمار آوردند. بر اساس گفته یکی از اعضای هیئت مدیره همایش تثلیث، این برنامه طراحی شده تا «توازن معنوی و زندگی رهبران جامعه‌مان را تقویت کند و تعداد و اهمیت نمونه‌ها و ندای پیروان مسیح را گسترش دهد تا شاید عوام آن را دیده، شنیده، محترم شمرده و در نهایت از آن پیروی کنند.» در گردهمایی‌های تثلیث، رهبران عامه درباره مسائل ایمان و اهمیت معنوی با هم‌تایان خود سخن می‌گویند. آنها در جلسه‌های تفکر فردی شرکت جسته و درباره متون کلاسیک مسیحی به بحث می‌پردازند. در اقدامی مبتکرانه، این گروه گزیده‌هایی از کارهای مسیحیان متفکری همچون لئو تولستوی<sup>۲</sup> و بلایس پاسکال را منتشر می‌کنند که بیشتر آنها شامل مقدماتی با قلم آلونزو مک دونالد، کرسی اسبق بنیان‌گذاری هستند. مارک برنر<sup>۳</sup>، یکی از اعضای هیئت مدیره همایش تثلیث در منهن، به من گفت که «مجموعه مطالعات [همایش تثلیث] نشان می‌دهد که چگونه قسمتی از ادبیات کلاسیک تمدن غربی و [ادبیات] ایمان مسیحی می‌تواند در پرداختن به مشکلاتی که با آنها مواجهیم، در امتداد هم کار کنند.» این ابتکار طراحی شد تا محیطی «غیرتهدیدآمیز» در هتل‌های مجلل پدید آید تا «دروازه‌بانان قدرت،

---

1. Os Guinness  
2. Leo Tolstoy  
3. Mark Berner

متفکران روشنفکری، قدرت‌های اقتصاد و افراد بانفوذ جامعه» یکدیگر را دیدار و ایده‌ها و داستان‌های شخصی خود را درباره اطمینان با هم در میان بگذارند. تسهیل‌گری مسیحی بحث را هدایت کرده و پرسش‌ها و پاسخ‌ها را از خود شرکت‌کنندگان استنباط می‌کند. پس از چنین گردهمایی موفقی از نخبگان، نهادهایی همچون اسپن<sup>۱</sup> از بنیان‌گذاری همایش تثلیث الگوبرداری کردند.

گردهمایی‌های ماهانه «سقراط در شهر»<sup>۲</sup>، بر اساس این اندرز سقراط برگزار شد که «زندگی ناآزموده بی‌ارزش است» اریک متاکساس<sup>۳</sup> مؤسس این گردهمایی بیان کرد که با سرمایه‌گذاری جمعی از اهالی متمول نیویورک، این همایش، ملجأ متخصصان «شهرنشین، دانا و زیرکی» شد که «برای تفکر راجع به پرسش‌های مهم‌تری در زندگی، آماده‌اند.» این همایش‌ها طیف جدیدی از روشنفکران عامه انجیل‌گرای مسیحی را پدید آورد. از میان مشهورترین آنها باید از گینس، استفان کارتر<sup>۴</sup>، استاد حقوق دانشگاه ییل و دالاس ویلارد<sup>۵</sup>، فیلسوف دانشگاه کالیفرنیا جنوبی نام برد. این گردهمایی‌ها که شامل متخصصان برجسته نیویورک در دهه‌های دوم، سوم و چهارم زندگیشان می‌شود، در مکان‌های مجللی همچون باشگاه دانشگاه در خیابان پنجم یا باشگاه کلونی در قسمت شمال شرقی برگزار می‌شود. پس از نوشیدن نوشیدنی‌های مخصوص، ۱۵۰ تا ۲۵۰ نفر در اتاق بزرگی جمع می‌شوند تا به سخنرانی یک ساعته‌ای گوش دهند.<sup>[۲۴]</sup> موضوع‌ها طیف وسیعی دارند: «آیا یک ملحد می‌تواند بنده خدا باشد؟» یا «آیا انسانی زیرک می‌تواند به خدا اعتقاد داشته باشد؟» متاکساس که میزبانی برنامه را بر عهده دارد، توضیحات معارفه‌ای بامزه‌اش را با کنایه به

---

1. Aspen  
2. Socrates in the City  
3. Eric Metaxas  
4. Stephen Carter  
5. Dallas Willard

انجیل‌گرایی آمریکایی می‌خواند، اما منابع آن هیچ‌گاه معلوم نمی‌شود. در این شیوه، حضار انجیل‌گرا برنامه و ماتاکساس را از خودشان می‌دانند، اما خوشبختانه طرفداران سقراط می‌گویند: «مخاطبان هدف یعنی نخبگان سکولار نیویورک آنها را «جمع محارب انجیل» تلقی نخواهند کرد.» ماتاکساس گفت: «هدف اصلی برنامه این است که دیدگاه‌های مسیحیت را درباره موضوع‌ها مختلف به شیوه‌ای روشنفکرانه، محترمانه، صادقانه و جذاب ارائه کند.»

«اندی کروچ»<sup>۱</sup>، یکی از روشنفکران انجیل‌گرا، اظهار داشت که برنامه‌هایی از این قبیل تلاش می‌کنند «بنیانی روشنفکرانه» را در ذهن منتقدان سکولار پایه گذارند که به موجب آن «انجیل پذیرفتنی‌تر شود.» این شیوه نتایج سریع و قابل اندازه‌گیری هیئت تبلیغی بیلی گراهام را به بار نمی‌آورد، اما همان‌طور که یکی از رهبران اعتراف کرد: «امروز روز جدیدی است در مقیاسی بزرگ، آن شیوه توسعه به‌ویژه با این قشر از جامعه دیگر کارساز نیست.»

در سال ۱۹۶۷ «آرماند نیکولی»<sup>۲</sup> استادیار بالینی روانپزشکی در دانشکده پزشکی هاروارد، برگزاری دوره‌ای را درباره نگاشته‌های فلسفی فروید پیشنهاد کرد. نیکولی که هر ساله بدون وقفه این دوره را تدریس می‌کند گفت: «دانشجویان کارهای فروید را بسیار جالب، اما نامتوازن یافتند.» نیکولی کتابی از سی اس لوئیس با عنوان «مسئله درد» را به یاد آورد و بر آن شد تا در نشست سال آینده لوئیس را ضد فروید معرفی کند. در دهه ۱۹۸۰ این نشست محبوب‌ترین دوره در هاروارد به شمار می‌رفت. در سال ۱۹۸۷ یکی از اعضای خانواده کندی که در نشست داگلاس هالیدی، یک

---

1. Andy Crouch

2. Armand Nicholi

سرمایه‌گذار انجیل‌گرا، فعالیت داشت، پیشنهاد کرد که این دوره به صورت مستندی PBS برگزار شود. سال‌ها هیچ اتفاقی نیفتاد، اما سرانجام مستندی چهار ساعته بر اساس کتابی از نیکولی با نام «پرسش از خدا»<sup>۱</sup> در سپتامبر سال ۲۰۰۴ ساخته و به مدت دو هفته به صورت سراسری عرضه شد. نیکولی به من گفت که از نگاه‌های فلسفی فروید برای ارائه دیدگاهی سکولار و کارهای لوئیس در حکم روشنگر «دیدگاهی کاملاً معنوی» بهره برده است. گرچه نیکولی هرگز در این دوره در مجادله فروید و لوئیس طرف خاصی را نگرفت (لوئیس و فروید هیچ‌گاه یکدیگر را دیدار نکردند)، در کتاب و مصاحبه‌اش به صورت صریح‌تری از لوئیس پشتیبانی کرده است. این، یکی از نمونه‌های عالی توسعه تفکر انجیل‌گرایی در حوزه روشنفکری است. این نمونه، کار استاد مشهور و دیرینه روانپزشکی را بین شناخته‌ترین انجیل‌گرایان دانشگاه هاروارد برجسته می‌کند. انجیل‌گرایان حامی مستند خواهان ذکر عادلانه و بی‌طرفانه اختلاف‌های فروید و لوئیس بوده و اصرار داشتند که این برنامه به موعظه نپردازد تا بینندگان بتوانند تصمیم بگیرند کدام دیدگاه به تجارب آنها نزدیک‌تر بوده و درست‌تر است. در نتیجه برنامه مصاحبه با بایگان فروید، هارولد بلوم<sup>۲</sup> و متخصص لوئیس، پتر کریفت<sup>۳</sup> و هفت دیدگاه متفاوت مطرح شده از جمله دیدگاه‌های میشل شرمر<sup>۴</sup> ناشر کتاب شکاک و مارگارت، کلنک<sup>۵</sup>، تحلیلگر یونگی را در برداشت. با افزایش همه سرمایه‌های لازم برای تولید، توزیع و ارتقای پیش از تکمیل PBS، هالیدی و سایرین می‌خواستند ضمانت کنند که PBS با این

---

1. The Question of God  
 2. Harold Blum  
 3. Peter Kreeft  
 4. Michael Shermer  
 5. Margaret Klenc

ایده موافقت خواهد کرد. هالیدی اظهار داشت: «PBS برای چنین طرحی حیاتی است چراکه مخاطبان آن هدف مستقیم (و اصلی) ما بودند.» در حقیقت بینندگان PBS با سطح بالای تحصیلات و اعتبار آن به دلیل جهانی‌تر بودن و پیراسته‌تر بودن از جمعیت عامه، دقیقاً گروهی هستند که انجیل‌گرایان امیدوارند با چنین برنامه‌هایی ترغیب شوند و آنها امیدوارند که انجیل‌گرایی به مثابه روشی معقول و مطلوب زندگی برای افراد تحصیل کرده محسوب شود. آنها از نتایج خرسندند. مرور جامعه‌شکاک به این نتیجه می‌رسد که: «روی هم رفته، پرسش از خدا به مثابه دیباچه‌ای برای این مسائل پیچیده به شمار می‌رود. در فضای تخریب‌کننده رسانه‌ای اخیر، تلویزیون تحریف‌کننده واقعیت و سیاست به شدت متضاد معجزه واقعی این است که مستندی هوشمندانه درباره خدا ساخته شود» (اسما، ۲۰۰۴)

### آموزش افراد وفادار

انجیل‌گرایان عرصه‌هایی را پدید آوردند که در آن می‌توانستند به طیف وسیعی از موضوع‌ها در بافت ایمانشان پردازند. برای نسل‌های پیشین انجیل‌گرا، در دامنه گسترده‌ای از موضوع‌ها، انجیل یگانه قدرت عمل‌کننده بود و همچنان برای این جنبش معتبر است، اما نخبگان بحث راجع به این مسائل را به صورت گسترده‌تری آغاز کردند<sup>[۲۵]</sup> «کتاب‌ها و فرهنگ»، دوماهانه‌ای که جهان معاصر را از دیدگاه مسیحیت معرفی می‌کند و از مدل مرور کتاب‌های نیویورک پیروی کرده است<sup>[۲۶]</sup>، را منتشر کردند. هرچند این مجله هزینه‌بر است، اما مؤسسه بین‌المللی مسیحیت امروز انتشار آن را ادامه می‌دهد. زیرا بر اساس گفته‌های ناشر آن، «این مجله آنچه که می‌خواهیم باشیم و آنچه می‌خواهیم انجام دهیم را بازنمایی می‌کند (به انجیل‌گرایی کمک می‌کند که) در

زمینه روشنفکری رشد کند.» به همین نحو، مجله شنیداری «مارس هیل»<sup>۱</sup> در جستجوی ارتقای معقول بودن دعاوی مسیحیت در سایه پیام‌هایی است که مؤسسه‌های فرهنگی برجسته مطرح کرده‌اند.<sup>۲</sup> کن مایرز<sup>۳</sup>، بنیان‌گذار مجله و ویراستار و تهیه‌کننده سابق NPR، این کار را «دفاع استدلالی فرهنگی از مسیحیت» می‌خواند که در پی آن است که به شنوندگان کمک کند خوراک‌های رسانه‌ای را با «شیوه تفکر مسیحی» درهم آمیزند. سایر نشریه‌هایی که در جستجوی ترغیب افکار انجیل‌گرایانه هستند، شامل: «نخستین‌ها»<sup>۴</sup>، «معیار»<sup>۵</sup> و «تصویر»<sup>۶</sup> می‌شوند.<sup>[۲۷]</sup> هرچند این نشریه‌ها برای مخاطبان مذهبی به رشته تحریر درمی‌آمدند، اما توجه بخش گسترده‌ای از افراد را جلب کردند. مثلاً مسائلی که نخست در مجله «تصویر» منتشر شد در گلچین ادبی جایزه «پوشکارت»<sup>۶</sup> (بهترین مقاله‌های آمریکا)، داستان‌هایی جدید از جنوب و بهترین نمایشنامه‌های آمریکا مطرح شدند. این نشریه‌ها خوانندگان انجیل‌گرا را با همه زمینه‌ها از مباحث رایج درباره اخلاق زیستی تا آخرین رمان «جان آپدایک» آشنا می‌کنند و در نتیجه جامعه انجیل‌گرا را با مباحث روشنفکری معاصر مواجه می‌سازند.

همچنین سازمان‌های انجیل‌گرا همایش‌ها، اعتکاف‌ها و دوره‌های مطالعاتی فشرده را برگزار می‌کنند تا به عوام انجیل‌گرا کمک کنند با مجموعه گسترده‌ای از موضوع‌ها مرتبط با ایمانشان بیشتر آشنا شوند. مثلاً مؤسسه سی. اس لوئیس که در واشنگتن دی سی قرار دارد از گروه‌های مطالعاتی یک ساله در موضوع الهیات، دفاع استدلالی از مسیحیت و معنویت حمایت مالی می‌کند. این برنامه قصد دارد سرمایه

---

1. Mars Hill Audio Journal  
 2. Ken Myers  
 3. First Things  
 4. Touchstone  
 5. Image  
 6. Pushcart Prize

فکری متخصصین واشنگتن را تقویت کند.<sup>[۲۸]</sup> یکی از کارمندان ارشد کاخ سفید از این برنامه با عنوان «بزرگترین تجربه فکری و معنوی در زندگی من» یاد می‌کند. برنامه ستورین<sup>۱</sup> که آن را چارلز کلسن برگزار می‌کند نمونه دیگری است. هدف این برنامه این است که روشنفکران مسیحی، عامه مسیحی بیشتری را تربیت کنند که همه در یک جهان‌بینی انجیل‌گرا پرورش یافته و در مباحثی همچون سیاست، حقوق، علوم، فناوری و سایر موضوع‌ها متبحر و در عرصه عمومی حامیانی نیرومند شوند.<sup>[۲۹]</sup> گرچه شرکت‌کنندگان در برنامه از طریق فرایند گزینش انتخاب شدند، کلسن امید داشت که به توده‌های انجیل‌گرا راه یابد نه به نخبگان برگزیده «من باور ندارم که جوامع را نخبگان اجتماعی پیش می‌برند. من گمان می‌کنم که شما باید به مردم، توده مردم را عرضه کنید، دیدگاه متفاوت برای زندگی (به گفته جان) نسبت<sup>۲</sup> مدها از بالا به پایین و جنبش‌ها از پایین به بالا آغاز می‌شوند.» شمار فزاینده‌ای از انجیل‌گرایان با نظر کلسن مخالفند. جیمز دیویسن هانت<sup>۳</sup> گفته است که راهبرد کلسن «ساده‌لوحی مهلکی» داشت. (وودارد، ۲۰۰۵) هانت استدلال می‌کند که فرهنگ تنها زمانی تغییر می‌کند که افراد و ایده‌ها به شبکه‌های نخبگان و مؤسسه‌های تحت نظارت آنها نفوذ کنند. رهبرانی که با آنها سخن گفتم رویکرد هانت را ترجیح می‌دادند - احتمالاً به دلیل اینکه آنها هنوز بخشی از شبکه‌های نخبگان به شمار می‌روند.

### نسل بعدی

انجیل‌گرایان همچنین تلاش می‌کنند که قدرت روشنفکری نسل بعدی رهبران - دانشجویان و فارغ‌التحصیلان کالج‌ها - را افزایش دهند. بهترین مثال برای

---

1. Centurions Program  
2. Nesbitt  
3. James Davison Hunter



این مورد مؤسسه لابری<sup>۱</sup> است. فرانسیس شافر<sup>۲</sup> این مؤسسه را با این هدف که دانشجویان بتوانند درباره پرسش‌های وجودی در مکان روشنفکرانه و معنوی امنی تفکر کنند و همچون مسیحیان عمل‌گرایی شوند که در کنار سایر معتقدان زندگی می‌کنند پایه‌گذاری کرد. از زمان بنیان‌گذاری آن در سال ۱۹۵۵، لابری به مراکز مطالعاتی چندگانه‌ای در اروپا، آمریکای شمالی و آسیا گسترش یافته است. بسیاری از رهبرانی که با آنها مصاحبه کردم زمانی را در آنجا گذرانده‌اند. اس‌گینس آن را «تأثیری عمیق» بر زندگی خود می‌داند. برای چندین دهه، انجیل‌گرایان آمریکا از تحقق رسالتی بزرگ حمایت کردند؛ عبارتی از آخر انجیل متی که در آن مسیح از پیروان خود می‌خواهد «بروید و بین سایر ملل تبلیغ کنید.» لابری برای کمک به تحقق آنچه که آنها «رسالت فرهنگی» می‌نامند، اختصاص یافته است. شافر انجیل‌گرایان جوان را تشویق می‌کند که به مراکز سرآمد تولید فرهنگی بروند تا جامعه سکولار را درگیر کنند. شافر درباره همکاری انجیل‌گرایان در همه حوزه‌های ارزش اجتماعی از عمل‌گرایی سیاسی تا پژوهش دانشمندان، بحث می‌کند.<sup>[۳۰]</sup> همان‌طور که مارک برنر اظهار می‌دارد «شافر این امکان را به ما می‌دهد که فکر کرده و از آن بالاتر مباحث را درآمیזیم. او راه را برای سایرین باز کرد.»

شهرت لابری به‌ویژه بین انجیل‌گرایان دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، موجب ایجاد مجموعه‌ای از برنامه‌ها برای دانشجویان و فارغ‌التحصیلان شده است. مثلاً، شورای کالج‌ها و دانشگاه‌های مسیحی از برنامه‌های مطالعاتی متمرکز در نهادهای عضو سراسر دنیا حمایت می‌کند؛ از کامپالا تا آکسفورد، از واشنگتن تا لس‌آنجلس،

---

1. L'Abri Fellowship  
2. Francis Schaeffer

برنامه‌های مطالعاتی آن دانشجویان کالج را با رهبران مسیحی در بخش‌های مختلف جامعه آشنا می‌سازد و در عین حال افق‌های شغلی و فکری آنها را گسترش می‌دهد. نهاد روزنامه‌نگاری جهان در نیویورک نشست‌های تابستانی را برای انجیل‌گرایان جوانی برگزار می‌کند که دوره‌های آموزشی را در رسانه دنبال می‌کنند. کلیسای فالز، کلیسای انجیل‌گرای اسقفی در حومه واشنگتن دی‌سی، از برنامه یک ساله فارغ‌التحصیلان جدیدی حمایت می‌کند که ترکیبی از رشته الهیات را با کارگاه‌هایی در رشته‌هایی همچون حقوق، حکومت، تجارت و پزشکی پشت سر گذاشته‌اند و در سال ۲۰۰۱، همایش تثلیث برنامه‌ای را برای فارغ‌التحصیلان جدید کالج راه‌اندازی کرد که آکادمی همایش تثلیث نامیده می‌شد. طی این برنامه ۹ ماهه که در مکانی زیبا در ساحل شرقی مریلند برگزار شد، انجیل‌گرایان جوان شاهکارهایی از ادبیات، فلسفه و الهیات را می‌خواندند و در رخدادهایی فرهنگی همچون رقص باله و سمفونی شرکت می‌کردند. کل برنامه برای، آماده‌سازی جوانان برای رهبری عامه، در عین پرورش سازمان فکری فردی مسیحی طراحی شده بود.

البته وفور تعداد جوانان نیز می‌تواند نقدآفرین باشد. در سپتامبر سال ۲۰۰۵، رئیس مجموعه دانشجویان دارتموث، نوا رینر<sup>۱</sup> یک سخنرانی را برای خوشامدگویی به تازه‌واردان ترتیب داد. رینر، انجیل‌گرای صریح‌الهیجه، از این فرصت استفاده کرد تا در این باره سخن گوید که چگونه ایمان وی درکش را از شخصیت فردی شکل داده است. در پایان سخنرانی، رینر به صراحت راجع به «پیام رستگاری مسیح» صحبت کرد. هم‌کیشان وی هم او را تحسین کرده و هم از وی انتقاد کردند.<sup>[۳۱]</sup> سرمقاله‌ای انتقادی در «حباب بوستون» چاپ شد در حالی که ویلیام اف. باکلی<sup>۲</sup>

---

1. Noah Riner  
2. William F. Buckley

رینر را در نشریه ملی تمجید کرده است. این رویداد تنشی را نشان می‌دهد که رهبران جوان انجیل‌گرا به هنگام تلاش برای زمان و مکان تسهیم ایمان انجیل‌گراشان با آن مواجه‌اند. با وجود منافع بسیار زیادی که انجیل‌گرایان در دهه‌های اخیر کسب کرده‌اند، دانشگاه‌های شرق آمریکا به اندازه برخی انجیل‌گرایان امید و علاقه‌ای به احیای دینی ندارند.

### آینده حیات ذهنی انجیل‌گرایی

روشنفکری انجیل‌گرا در زمانی نسبتاً کوتاه رشد چشمگیری داشته است. عجیب نیست که در جنبش انجیل‌گرا بسیاری از بقایای اهانت‌های بنیادگرایان به جهان انجیل‌گرایی باقی مانده است. یکی از طولانی‌ترین مسائلی که دانشگاهیان انجیل‌گرا همچنان با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، آزادی دانشگاهی است. ویتون، کالوین و بسیاری از کالج‌های انجیل‌گرا نیاز به کارمندانی دارند که مرتباً اعلامیه‌های مربوط به ایمان را امضا کرده و آن را تأیید کنند که سازمان‌هایی همچون انجمن استادان دانشگاه آمریکا «AAUP» یکی از مخالفان آزادی دانشگاهی قلمداد می‌شود. آنها استدلال می‌کنند چنین اظهاراتی از گستره‌ای از پرسش‌های روشنفکرانه جلوگیری می‌کند که ممکن است مطرح شود و برای پاسخ‌هایی که داده می‌شود نیز محدودیت ایجاد کند. یکی از کمیته‌های AAUP در سال ۱۹۸۸ اظهار داشت که این‌گونه نهادها «این حق اخلاقی را ضایع می‌کنند که خود را جایگاه معتبر آموزش اعلان کنند.» بر اساس چنین دغدغه‌هایی، فی بتا کاپا<sup>[۳۲]</sup> عضویت در بهترین کالج‌های هنری لیبرال واقع در شورای دانشگاه‌ها و کالج‌های مسیحی را تکذیب کرد.<sup>[۳۳]</sup> در بسیاری از دانشگاه‌های انجیل‌گرا، نظرات مخالف موضوع آزادی دانشگاهی یافت می‌شود. مثلاً،

در دانشگاه بیلور رئیس و یکی از استادان دانشکده حقوق در پاییز سال ۲۰۰۴ علناً درباره این موضوع به بحث روی آوردند. رئیس دانشکده گفت که آزادی دانشگاهی اساتید دانشگاه بیلور نباید آزادی جامعه دانشگاهی را برای مرزبندی حرفه پژوهشگری پایمال کند. در نظریه آزادی دانشگاهی، نهادها این حق را دارند که برای پرسش‌ها و پاسخ‌های طرح شده پژوهشگران در محیط کارشان محدودیت‌هایی قرار دهند. امروزه، نهادی از «آزادی دانشگاهی» برخوردار است که این امکان را به آن نهاد می‌دهد که متفاوت از هنجارهای غالب تحصیلات تکمیلی باشد. این موقعیت در پی اطمینان یافتن از این است که هیچ‌یک از دستور کارهای پژوهشی اتخاذ شده اعضای دانشکده‌ها هنجارهای نهاد و عقاید مشترک را نقض نخواهد کرد. علاوه بر این، این سیاست نیاز به استنادی دارد که علایق پژوهشی محض را در صورتی که برخی منابع قدرت آنها را تعیین کرده باشند، ممنوع کنند. چراکه با عقاید اصلی مشترک برخی اعضای نهادها تناقض دارد. در حالی که من حتی نمونه‌ای از حالت افراط را نیافتم، پیش‌بینی آن بسیاری از افراد را نگران کرده است.

بسیاری از افراد استدلال می‌کنند که ارتقای ایده آزادی دانشگاهی در مقیاس نهادی، هدف کلی آن را بی‌اثر خواهد کرد و منجر به حفظ پژوهشگران از نهادهایشان خواهد شد. این عقیده که هیچ واسطه‌ای میان انسان و خدا نیست از احترام زیاد انجیل‌گرایی به افراد ناشی می‌شود. بنابراین عجیب نیست که در این منازعه‌ها، به آزادی انسان از وجدان استناد شده است. به علاوه، این ترجیح آزادی فردی هم‌راستای دغدغه دانشگاه‌های مدرن درباره حفظ روشنفکری پژوهش‌های فردی است. آزادی دانشگاهی همچنان موضوعی بحث‌انگیز در عالم دانشگاه‌ها و آکادمی‌های انجیل‌گرا بوده و بر گستره وسیعی از آکادمی‌های انجیل‌گرا تأثیر می‌گذارد.

به جز تغییرهای پیش‌بینی نشده در سازمان‌های اعتباری اعطایی همچون AAUP و فی بتا کاپا، پژوهشگران انجیل‌گرا مجبور خواهند بود نهادهای خود را به تغییر در سیاست‌های خود و یا خشنود بودن بدون این شکل از اعتبار بیرونی و شرایطی که متعاقب آن خواهد آمد، ترغیب کنند. این امر نشان‌دهنده موانع بسیار زیادی برای پژوهشگران انجیل‌گرایی است که در پی ورود به نهادهای سطح بالا هستند.

دغدغه مشابه دیگر این است که اکثر دانشگاهیان فاصله خود را با انجیل‌گرایان آمریکایی حفظ می‌کنند. «الین هاوارد اکلانچ»<sup>۱</sup> در بررسی خود در زمینه علوم طبیعی و اجتماعی در ۲۱ دانشگاه برتر کشور، دریافت که استادان دانشگاه تا جایی که مربوط به علوم باشد مرزهای نیرومندی بین مذهب «خوب» و «بد» قائلند. (اکلانچ، ۲۰۰۵) مذهب «خوب» انطباق‌پذیر و بر اساس «قوانین» اخلاقی بوده، بیشتر عقاید را ترغیب کرده و در قلمروی مذهب باقی مانده است. از سوی دیگر، مذهب «بد» انعطاف‌ناپذیر و مبتنی بر «دستورهای» اخلاقی بوده، ساختارهای عقیدتی یکسان را تحمیل کرده و در سایر قلمروها مثل علوم دخالت می‌کند. اکلانچ دریافت که «مذهبی که این گروه از پاسخ‌دهندگان بیشتر به صورت مثبت توصیف می‌کردند بودائیسیم و مذهبی که بیشتر به صورت منفی تلقی می‌کنند انجیل‌گرایی / بنیادگرایی بود (که پاسخگویان معمولاً آنها را به جای هم به کار می‌بردند).» البته این‌ها چیزهای عجیبی نیستند، به همین دلیل این مطالعه و مطالعات پیشین نشان دادند که در مقایسه با آن ۲۵ تا ۴۷ درصد از جمعیت کلی، تنها ۱.۵ درصد از دانشمندان نخبه با عنوان انجیل‌گرا شناخته می‌شوند.<sup>[۳۴]</sup> علاوه بر این، این مطالعه نشان داد که در مقایسه با ۱۴ درصد جمعیت کلی، ۵۲ درصد از دانشمندان دانشگاه‌های مهم هیچ جهت‌گیری

---

1. Elaine Howard Ecklunch

مذهبی خاصی ندارند.<sup>[۳۵]</sup> علاقه انجیل‌گرایان به طراحی هوش، به‌ویژه برای دانشمندان نخبه‌دردسرافرین شده است. در طی دوره پژوهشی من، یکی از دانشمندان دانشگاهی مهم، تعصب محافظه‌کاران مذهبی برای طراحی هوش را «چیزی که ایمان آنها را غیرجذاب‌تر می‌کند» توصیف کرد. در مجموع، احتمال کمتری وجود دارد که دانشمندان، انجیل‌گرا باشند و اکثر آنها خود و کارهای خود را به صورت متضاد با انجیل‌گرایی و نظام عقیدتی آن معرفی می‌کنند. آنها احتمالاً هم‌پیمان نیستند.

شاید بزرگترین چالش برای مقام روشنفکری انجیل‌گرایی خرده‌فرهنگ متمایز این جنبش است. در حالی که دانش‌پژوهی انجیل‌گرا ورای خرده‌فرهنگ آن حرکت کرده، تقریباً همه کسانی که با آنها صحبت کرده‌ام به پایداری آنچه برخی «خرده‌فرهنگ مسیحی قشنگ» با مجله‌ها، همایش‌ها و فروشگاه‌های انتشاراتی خاص خود خوانده‌اند که برای مخاطبان اصلی جذابیت ندارد، اعتراف کرده‌اند. زمانی که پژوهشگران انجیل‌گرا از این راه‌ها برای انتشار تحقیقات خود استفاده می‌کنند، کارهای آنها شانس کمتری برای استقبال گسترده‌تر از ارزش علمی و پژوهشی طرح‌هایشان دارند. اعتبار، رونق اصلی را بین دانشگاهیان دارد و مراکز انتشاراتی انجیل‌گرایان از نداشتن مهر مطبوعات دانشگاه‌های مهم رنج می‌برند. (روزنفلد و هارلبرت، ۱۹۹۲) امکان تغییرپذیری ادراکات در طی زمان تصورکردنی است، چنین رویکردی آغاز شده است، اما بیشتر دانشگاهیان انجیل‌گرا را هنوز دربر نگرفته است.

پس از آن کلیسای اعظم، شناخته‌شده‌ترین عنصر انجیل‌گرایی آمریکایی است. کنگره‌های بزرگی برگزار می‌شوند که برخی از آنها بیش از ۲۰ هزار عضو دارند و در زمان «توسعه باورهای انجیل‌گرایی» از منظر دینی ظاهر شدند. (ولف، ۲۰۰۰) به هر حال، دو مورد از پیشرفت‌ها قرار دادن انجیل‌گرایان در مسیرهای متضاد است.

پیشوایان کلیساهای اعظم از موضوع‌های عملی و ارائه نتایج مهیج دربارهٔ نکته‌ها یا پیچیدگی‌های روشنفکرانه طرفداری می‌کنند.<sup>[۳۶]</sup> همان‌طور که مدیر یکی از نشست‌های انجیل‌گرا به من گفت فشار این پیشوایان برای برگزاری مراسم عبادی پربار و خطابه‌های جالب توجه «گاهی وقت‌ها به قیمت نداشتن مبنای الهی (یا فکری) تمام می‌شود.» نخبگانی که با آنها صحبت کردم، معمولاً نسبت به بررسی «ساده‌سازی مسیحیت» بخش‌هایی از خرده‌فرهنگ انجیل‌گرایی، بی‌میل‌اند. «مجموعه ممنوعه» و «موسیقی مسیحیت معاصر» پیروان نخبه کمی دارد.

این، تصویر عمومی انجیل‌گرایی است و ممکن است به راحتی افق‌های روشنفکری انجیل‌گرایی را محدود سازد. زمانی که پژوهش انجیل‌گرایی از لحاظ تجاری ماندنی شود، در توده‌های مخاطبان انجیل‌گرا نفوذ خواهد کرد، اما زمانی که انجیل‌گرایی به حمایت عمومی دست یابد، خطر از دست دادن تأییدی که در حلقه‌های دانشگاهی در پی آن است، او را تهدید می‌کند. افراد زیادی به من گفتند که نگرانند انجیل‌گرایی تبدیل به «مکتب پیروزی‌گرا» شود که به گفتهٔ رئیس یکی از کالج‌ها، از منظر دانشگاهیان «افول زودرس» است. بر اساس گفته‌های یکی از مشاوران ارشد سازمانی، رجحان انجیل‌گرایان برای «جهان‌بینی مسیحی» همه‌جانبه، «چشم‌اندازی خطرناک» برای رهبران مراکز فرهنگی سرآمد پیش‌رو دارد، «زیرا طرف مقابل، کسانی که ایدهٔ نکته‌های دقیق و مهارت سکولار را آموزش دیده و به شدت طرفدار آن هستند از نظامی که شامل مجردات می‌شود، ترسانند.» سرانجام، انجیل‌گرایی فرقه‌ای است که تاریخچه‌ای از تحقیقات دانشگاهی محدود و منع کتاب‌ها از کتابخانه‌های عمومی را پشت سر گذاشته است. (تمی و جانسون، ۱۹۹۷) یکی دیگر از رهبران عامهٔ انجیل‌گرا می‌گوید برای گام‌های روشنفکری انجیل‌گرایی

به سوی «تثبیت شدن»، این جنبش باید «به ترس سکولاریست‌ها از هر دوی ما (انجیل‌گرایان) و آنچه که ممکن است هنگام «پیروزی» انجام دهیم، توجه کند». این رهبران ادعا می‌کنند که منتقدان آنها را در حکم همتایان خود، در دانشگاه و سایر حوزه‌های نفوذ، نمی‌پذیرند مگر زمانی که آنها را همچون همکاران خود دوست بدانند. تغییر دیدگاه بیگانگان دربارهٔ انجیل‌گرایی، یکی از دغدغه‌های اصلی رهبرانی که با آنها مصاحبه کردم بود. شبکه‌های اجتماعی در حلقه‌های نخبگان، برای اعتبار حیاتی هستند.

بزرگترین چالشی که انجیل‌گرایی آمریکا با آن مواجه است ادامهٔ مدارک تحصیلی پایین در این خرده‌فرهنگ است. گرچه درصد انجیل‌گرایانی که مدرک لیسانس کسب می‌کنند به طور چشمگیری افزایش یافته، درصد انجیل‌گرایانی که از مدرسه اخراج شده‌اند هنوز بیشتر از درصد آن در جمعیت عمومی است: ۱۶ درصد در مقایسه با ۱۳ درصد. همچنین کمتر احتمال دارد که مدرک دانشگاهی داشته باشند (۱۵ در برابر ۱۸ درصد) یا مدرک فارغ‌التحصیلی (۶ در برابر ۱۰ درصد).<sup>[۳۷]</sup>

انجیل‌گرایان از سال ۱۹۷۶، شکاف تحصیلاتی خود را با جمعیت عمومی مردم آمریکا کم کرده‌اند، اما تفاوت‌ها همچنان باقی است. البته این مسأله نتیجهٔ هویت دینی نیست. طبقهٔ اجتماعی و زمینهٔ خانوادگی نقش مهمی را ایفا می‌کنند. حتی با مهار این متغیرها، انجیل‌گرایان به سطح تحصیلات یهودیان یا پروتستان‌ها نرسیده‌اند. (مسنگیل، ۲۰۰۶ و دارنل و شرکات، ۱۹۹۷) دانشگاهیان انجیل‌گرا از بقیهٔ جامعهٔ انجیل‌گرا خود را جدا کرده‌اند، این موضوع گسترش افق‌های فکری جنبش را دشوار می‌سازد.

به هر حال، دلایلی برای خوش‌بینی انجیل‌گرایان وجود دارد. سرآمد آنها ساختار انعطاف‌پذیر جنبش و خلاقیت در کارآفرینی و سرمایه‌گذاری است. انجیل‌گرایی



مدرن از نبود سلسله مراتبی ثابت با مرزبندی‌های کاملاً واضح رنج می‌برد و این مسأله موجب همکاری (و همچنین رقابت) میان بخش‌ها، نهادها و مناطق کشور می‌شود. چشم‌انداز تحصیلات تکمیلی از مبتنی بر رشته و نهاد بودن به ساختاری متغیرتر و شبکه‌محورتر حرکت کرده است. تحصیلات تکمیلی معاصر در دورانی از مرزهای مبهم میان رشته‌ها قرار دارد. در حال حاضر همین که تخصص منجر به سکولاریزه شدن در دانشگاه شد، سرمایه‌گذاری میان‌رشته‌ای در دست اقدام می‌تواند به وارونه کردن تأثیر کمک کند. شکوفایی مراکز میان‌رشته‌ای و پیمانهای همکاری میان نهادها، بازتابی از این شکل جدید سازمان دانشگاهی است.<sup>[۳۸]</sup> انجیل‌گرایی به مثابه جنبشی نامتمرکز، دارای ساختار پویایی است که خصوصاً برای پذیرش این مدل‌های پدید آمده برای سازمان دانشگاهی شرایط مساعدی دارد. به‌ویژه، دیدگاه اخلاقی انجیل‌گرایی می‌تواند برای پژوهش‌هایی که از طبیعت انسان سؤال می‌کنند، مفید باشد و به خط مقدم مباحثه روشنفکری میان رشته‌ها آید. کلارک کر<sup>۱</sup>، رئیس سابق نظام دانشگاهی کالیفرنیا، به تازگی گفته است که دانشگاه‌ها دچار کمبود «دیدگاه‌های بزرگ برای سوق دادن خود» هستند. (کریپ، ۲۰۰۳) ممکن است که چارچوب اخلاقی زیربنای انجیل‌گرایی بتواند برخی اجزای ناهمگون را یکی کند، تا واژگانی اخلاقی برای طرحی کمونیستی فراهم آورد که دانشگاهیان همکاران و نهادهای خود را به پیگیری ترغیب کنند.

ضدروشنفکر بودن مسیحیت از مسائل غیرمتعارف قرن بیستم است. بی‌اعتمادی بنیادگرایانه نسبت به تحقیق دانشگاهی نشان‌دهنده تاریخ مسیحیت نیست. در واقع، تاریخ طرفدار تلاش‌های روشنفکرانه انجیل‌گرایان است. برای بیشتر تاریخ

---

1. Clark Kerr

مسیحیت، آموزش و تقوا به طور پایاپای و توأم با هم شده‌اند. کلیسا هم چه در کاتولیک رومی چه در فرقه‌های پروتستان، از طیفی از فعالیت‌های روشنفکرانه از تحقیق علمی نیوتن گرفته تا کمک‌های ادبی چسترتون حمایت می‌کند.

دانش پژوهان انجیل‌گرایی که پیشگام ترقی جنبش بودند، برخی از موانع تبعیض‌آمیز انجیل‌گرایان جوان را از بین بردند. مثلاً یکی از مورخان که با آنها مصاحبه کردم بیان کرد که تقاضاهایی برای پروپوزال کتاب از «همهٔ جراید دانشگاه‌های مهم آمریکا» در دو سال اخیر دریافت کرده است. در این وهله از تاریخ جنبش، موانع بسیار اندکی وجود دارند که مانع انتشار آثار دانش‌پژوهان انجیل‌گرا در عرصه‌های مهم شوند. باید بینیم که چه تعدادی از دانش‌پژوهان از این فرصت بهره بردند؟

انجیل‌گرایان تعهدی قوی نسبت به تلاش‌های پژوهشی نشان می‌دهند. بسیاری به من گفته‌اند که آنها به کارشان «فراخوانده» شده‌اند و دانشگاهیان هم در این بین بوده‌اند. بشردوستان، رهبران نهادها و پیشوایان انجیل‌گرایی که با آنها مصاحبه کردم، دانش و تولید پژوهش‌های جدید را به مثابه تلاش مهم مسیحی تلقی می‌کنند. در این راه، انجیل‌گرایی به حیات روشنفکری جدید و معناداری بخشیده است. خدمت به دیگران بخشی از ایمان آنهاست و آنها احساس می‌کنند که تحصیلات یکی از اشکال خدمت است. همان‌طور که با رهبران مختلفی صحبت کردم، این فراخواندن به خدمت شامل هرچیز از یافتن درمان برای بیماری‌های سخت تا توضیح ارجاع‌ها به انجیل در آثار شکسپیر می‌شود. برخلاف نسل‌های پیشین انجیل‌گرا که برای کار مبلغان و واعظان ارزش قائل بودند، برای بسیاری از انجیل‌گرایانی که دیدار کردم تقدس مقام استاد و کشیش به یک اندازه است. سرانجام، در سال‌های اخیر، مذهب به خط مقدم مباحث روشنفکری آمده است.

استنلی فیش، طرفدار برجسته نقد ادبی پست مدرن، در ستون «تاریخچه تحصیلات تکمیلی» خود نوشته است: «زمانی که ژاک دریدا مرد، گزارشگری از من پرسید: چه چیز موجب موفقیت نظریه قوی و سه‌گانه نژاد، جنسیت و طبقه که مرکز ثقل روشنفکری در دانشگاه است، می‌شود؟ من بلافاصله پاسخ دادم: مذهب» در قسمتی دیگر از همین ستون او ادعا می‌کند که مطالعه دین نباید از روی سهل‌انگاری باشد بلکه باید دین به مثابه نامزدی همیشگی برای زندگی در نظر گرفته شود. (فیش، ۲۰۰۵) به گفته تونی کامپولو انجیل‌گرایی آمریکا در ۳۰ سال اخیر «طرفیت‌های روشنفکری را بهبود بخشیده است.» طی این فرایند، این فرقه مبانی نهادی را پایه‌گذاری کرده و درجه‌ای از تأیید علمی را به دست آورده که سبب شده برنامه جنبش را برای جامعه‌ای بزرگ‌تر پیش برد. فعالیت‌های انجیل‌گرایان در قلمروی آموزش درباره هر دو مسئله حقانیت فرهنگی و تحمیل برنامه‌ای روشنفکری برابر است. در حالی که برخی استدلال کرده‌اند که دانشگاه‌ها بیش از این به مسیحیت نیاز ندارند، روشی دینی برای نزدیک شدن به دانش‌پژوهی می‌تواند دیدگاه‌های جدیدی را به محاوره‌های علمی بیفزاید.<sup>[۳۹]</sup> البته این مسأله مختص انجیل‌گرایی نیست بلکه در حوزه‌هایی همچون تاریخ، فلسفه و جامعه‌شناسی، بسیاری از پژوهشگران کارهای‌شان را از دیدگاه انجیل‌گرایی دنبال می‌کنند.

«مارک نول»، پژوهشگر برجسته تاریخ آمریکا و استاد دانشگاه نتردام، در سال ۱۹۴۴، زمانی که در دانشکده کالج ویتون بود، رسوایی تفکر انجیل‌گرایی را منتشر کرد. در این اثر، نول برای سابقه ضعیف دستاوردهای انجیل‌گرایان در حلقه‌های علمی افسوس خورده و پیروان انجیل‌گرایی را برمی‌انگیزد که رویکرد روشنفکری استوارتری نسبت به ایمان و فعالیت‌های علمی اتخاذ کنند. بسیاری از افرادی که با

آنها صحبت کردم گفتند که این کتاب کلید رنسانس روشنفکری در دهه گذشته بوده است. هرچند فرایند ارتقای انجیل‌گرایی تا سطوح دانشگاهی زمانی به وقوع پیوست که کتاب نول منتشر شد، او هم‌اکنون اعتراف می‌کند که «اگر من این کتاب را امروز می‌نگاشتم ندایی متفاوت به گوش می‌رساند - بیشتر از نومییدی امیدواری را؛ بیشتر از تناسب با مشکلات، تناسب با احتمال‌ها را و بیشتر از ارتباط با نقصان‌های الهیاتی، تناسب با منابع الهیاتی را.»<sup>[۴۰]</sup> اعتبار علمی و اختیارات آموزشی می‌تواند گروهی را قادر کند از حواشی اجتماع به مسیر اصلی روشنفکری حرکت کنند و انجیل‌گرایان در این مسیر خوب پیش رفته‌اند.

## پی‌نوشت

۱. به (بیندر، ۲۰۰۵) مراجعه کنید. اگرچه موضوع طراحی فکر برای کودکان و آموزش آنها (از جانب هر دو طرف) بارها و بارها چارچوب‌بندی شده است، من با نظر بیندر موافقم چون بیشتر از «حقانیت فرهنگی» صحبت می‌کند. او می‌نویسد: «مطالعات من نشان می‌دهد که هدف نهایی بیشتر فطرت‌گرایان شمول سمبولیک است نه استعمارطلبی مذهبی. اگر این برداشت بر اثر تعهد عقیدتی آنها نباشد، حداقل به علت درک واقع‌بینانه آنها در یک کشور است که در آن دولت طبق قانون اساسی از کلیسا جداست.»
۲. *جنگ‌های فرهنگی* (۱۹۹۱) و *مرگ یک شخصیت* (۲۰۰۰) از کتاب‌های هانتز است. مرکز تحقیقاتی او در ویرجینیا «مؤسسه مطالعات پیشرفته فرهنگی» نام دارد. مراکزی تحقیقاتی که موارد مهم اعتقادی مردم را بررسی می‌کنند در سایر دانشگاه‌های بزرگ مانند دانشگاه کلرادو و دانشگاه فلوریدا نیز وجود دارند.
۳. به (شمالزباور، ۲۰۰۶؛ ۲۰۰۵) مراجعه کنید.
۴. موارد نمونه شامل: مسیحیان در علوم سیاسی، انجمن جامعه‌شناسی مسیحیان، مسیحیان در هنرهای بصری و ائتلاف اقتصاددانان مسیحی می‌شود.
۵. برای مثال، توجه کنید به تشریح مساعی دانشمندان «دسته چهار نفره» در علوم سیاسی. (جان گرین، جیمز گوٹ، لیمن کلسند و کوروین اسمید) و یا همکاری‌هایی که ادیث بلوم هافر، جو کارپنتر، ناتان هچ، جورج مارسدن، مارک نول و هری استوت در تاریخ آمریکا انجام داده‌اند، که در کتاب (شمالزباور، ۲۰۰۳) به تفصیل از آنها نام برده شده است.
۶. به (نول، ۲۰۰۴) مراجعه کنید.
۷. اعترافات وست مینستر در سال ۱۶۴۷
۸. درباره رشد و توسعه کاتولیک کلیسای روم به (شی، ۲۰۰۴) مراجعه کنید.
۹. به (ماهلر، ۱۹۲۳) و (هانتز، ۱۹۹۱) مراجعه کنید.
۱۰. به (اسپرول، ۱۹۹۵) مراجعه کنید. مدت کوتاهی پس از انتشار بیانیه ECT گروهی به نام اتحادیه انجیل‌گرایان معترف، اظهارات کمبریج را منتشر کرد که درباره اغتشاش عقیدتی آشکار در میان انجیل‌گرایان ابراز نگرانی می‌کرد. چنانچه در سند ECT نقل شده است برای این گروه روشن نبوده است که چرا در قرن شانزدهم، اصلاحات اتفاق افتاد و چه روابط حسنه‌ای با کاتولیک‌های کلیسای روم وجود داشته که باعث دل‌کندن از اصول عقاید کلاسیک پروتستان شده است.
۱۱. دیدار گراهام با پاپ را دیوید ایکنن برای من نقل کرد. او هنگامی که در سال ۱۹۹۰ از سوی مجله تایم با گراهام مصاحبه می‌کرد، از آن دیدار مطلع شد. درباره «کاستن سوءظن» به (مک‌گراث، ۱۹۹۴) مراجعه کنید.

## فصل چهارم - حیات ذهن ۲۴۵

۱۲. درباره این خط فکر به نول و نیسترون ۲۰۰۵ مراجعه کنید. البته افراد دیگری که بیشتر بر روابط گذشته تمرکز می‌کنند تا روابط زمان حال، به نتایج متفاوتی می‌رسند. برای نمونه به (شی، ۲۰۰۴) مراجعه کنید.
۱۳. برای اطلاع کامل از نتایج کمک‌های بشردوستانه پیو به (کرول و کورنچو، ۲۰۰۳) مراجعه کنید.
۱۴. همه مؤسسه‌های انجیل‌گرا از این خط مشی تبعیت نکردند. برای مثال کالج ویتون هنوز هم استادان کاتولیک رومی را استخدام نمی‌کند. در تاریخ ۱ نوامبر ۲۰۰۴، دوان لیتفین، رئیس ویتون، بیانیه‌ای صادر کرد که در آن اظهار می‌کرد هیچ کس نمی‌تواند ضمن داشتن هوشیاری کامل آموزه‌های کاتولیک و بیانیه اعتقادی ویتون را با هم بپذیرد، این امر شامل همه استادان دانشگاه نیز می‌شد.
۱۵. استثنا قابل توجه دانشمندان انجیل‌گرایی هستند که به علم الهیات تصحیح شده هلندی (Dutch) مانند تشویقی برای حرفه‌ای فاضلانه اعتماد کردند. دانشمندانی چون کالرین و کسانی که عضو سنت‌های تصحیح شده‌ای مثل پرسبیتی بودند بیشتر مجذوب سنت‌های انجیل‌گرایی خودشان بودند تا حرفه روشنفکرانه‌شان.
۱۶. برای مثال، برنامه مادیسون در سال ۲۰۰۳ از کنفرانسی در زمینه «ایمان و چالش‌های سکولاریزم» حمایت کرد. این کنفرانس از طرف مرکز دانشگاهی ارزش‌های انسانی مستقر در دانشگاه پرینستون، مرکز تحقیقات مذهب و جوامع شهری مستقر در دانشگاه پنسیلوانیا و دادگاه استانی نیز حمایت شد. این کنفرانس عنوان می‌کرد که اتحادیه‌ها می‌توانند در بین مؤسسه‌های منتخب به وجود بیایند. این کنفرانس چندین سخنران انجیل‌گرا مانند آلیستر مک گراث از دانشگاه آکسفورد، آرماند نیکولی از دانشگاه هاروارد و جان دیویی از دانشگاه پنسیلوانیا را مطرح کرد.
۱۷. این مسأله در رشته‌هایی همچون تاریخ آمریکا و تاریخ فلسفه برجسته‌تر است. این «روش آگاهی مذهبی» در بین هر دو جناح و در زمینه مسائلی چون دانش زیست محیطی و مطالعات زنان کمتر شایع است. البته مفهوم این امر این است که نظام‌های معین رساناتر از این تفسیرهای مذهبی بوده‌اند. قطعاً نظریه‌های فلسفی غالب مانند دیدگاه‌های محافظه‌کارانه و لیبرال از این طبقه‌بندی مستثنی هستند.
۱۸. چون با پنهان کردن عقاید مذهبی اشخاص مخالفت کرد. الوین پلاتینگا انجیل‌گرایی که رئیس بخش مرکزی انجمن فلسفی آمریکا بود، در سال ۱۹۸۲ در نتردام سخنرانی‌ای ایراد کرد که در آن به معتقدان توصیه کرد که «درباره تعهدات مذهبی‌شان شفاف‌تر» باشند. به دست نوشته‌های منتشر نشده شمال‌زبور و ماهونی مراجعه کنید. در ضمن، وحدت انجیل‌گرا-کاتولیک محدود به آموزش عالی نیست بلکه آنها عقاید مشابهی درباره آموزش عمومی نیز دارند، به سیکینک (۱۹۹۹) مراجعه کنید.
۱۹. نتیجه‌گیری‌های هوفستادتر، چنانچه در اودی (۱۹۵۸) و یگل (۱۹۵۷) و الیس (۱۹۹۵) می‌بینیم، احساسات قبلی را منعکس کرد.
۲۰. شمال‌زبور (۲۰۰۳) و ووث نو (۱۹۹۶) از این مطلب به مثابه «مهارتی دو زبانه» یاد می‌کنند.
۲۱. ارزیابی‌ای که ریس ویلیامز و اوژن لو آن را هدایت کردند. امروزه، دیگر پیو سرمایه‌فعالیت‌های تحقیقاتی انجیل‌گرایان را تأمین نمی‌کند. تعجب‌آور نیست که بسیاری از مسئولان آکادمیک که من با آنها مصاحبه کردم از کمبود بسیار زیاد سرمایه‌های تحقیقاتی ابراز نگرانی کردند.
۲۲. موقعیت اجتماعی یکی از جنبه‌های مهم در مطالعه اقشار است و من نظر وبر (۱۹۴۶) را در فهمیدن نشانه‌های اعتبار نفوذ و قدر و اعتبار بالا به کار می‌گیرم.

۳۳. برای اطلاعات بیشتر به سایت [www.ttf.org](http://www.ttf.org) مراجعه کنید.
۳۴. در این مطالعه، سکوت درباره مصرف الکل در بین نسل‌های گذشته انجیل‌گرا تقریباً شکسته شده است، به ویژه درباره رهبرانی که سن کمتر از ۵۰ سال دارند.
۳۵. درباره انجیل‌گرایان و کتاب مقدس به مارسدن (۱۹۹۱) و آمرمن (۱۹۸۷) مراجعه کنید.
۳۶. در سپتامبر سال ۱۹۹۵ کار خود را در قالب نشریه‌ای از مجله بین‌المللی مسیحیت امروز آغاز کرد. به سایت [www.Christianitytoday.Com](http://www.Christianitytoday.Com) مراجعه کنید.
۳۷. «نخستین‌ها» را مؤسسه «زندگی عمومی و مذهب»، که مؤسسه‌ای آموزشی و تحقیقاتی بین مذاهب و مستقل که هدف آن ایجاد فلسفه مطلع مذهبی است تا بر جامعه فرمان براند، منتشر کرد.
۳۸. برای اطلاعات بیشتر به سایت [www.Cslewisinstitute.org](http://www.Cslewisinstitute.org) مراجعه کنید.
۳۹. در درون انجیل‌گرایی، مانند بسیاری از جنبش‌های بزرگ اجتماعی، گستره وسیعی از عقاید وجود دارد. مثلاً اینکه چه چیزی اولویت‌های انجیل‌گرایان را در برابر جامعه تشکیل می‌دهد و اینکه از مسائل اختلاف‌انگیزی چون سقط جنین، تحقیقات سلول‌های بنیادین و مجازات مرگ رضایت و موافقت عمومی ندارند. اگرچه همه این برنامه‌ها به منظور رشد توانایی‌های پیروان آنهاست. آشنایی با جنبه‌های فکری گوناگون و انتشار نشریات معنوی برنامه‌هایی هستند که مؤسسان امیدوارند به اهداف مد نظر در این زمینه دست یابند.
۳۰. به (شافر، ۱۹۷۶) مراجعه کنید.
۳۱. نوا رینز، ۲۰ سپتامبر سال ۲۰۰۵، کالج دارتموث شهر هونورر ایالات نیوهمپشایر تحسین را در گفتارهایی چون «عقیده انجمن» که مارک برگین در کتاب دنیا که در تاریخ ۸ اکتبر ۲۰۰۵ منتشر کرد می‌توان یافت. همچنین تفسیرهای منتقدانه را نیز می‌توان یافت مانند «خیلی زیاد، خیلی تند» که مایک متزگر از مؤسسه کلافام در تاریخ ۱ نوامبر سال ۲۰۰۵ ایراد کرده است.
۳۲. حروف اول کلمات یونانی *Philosophia Biou Kybernetes*، به معنای فلسفه راهنمای زندگی، انجمنی به همین نام در آمریکا وجود دارد که در سال ۱۷۷۶ پایه‌گذاری شده است و اعضای آن را دانشجویان ممتاز دانشکده‌ها تشکیل می‌دهند. م.
۳۳. درباره AAUP به مک کانل مراجعه کنید. درباره فی بتا کاپا به مارسدن مراجعه کنید.
۳۴. این نمودارها مبتنی بر این که «انجیل‌گرا» چه طور تعریف شود، در نوسان هستند. (هکت و لیندسی، ۲۰۰۴) همچنین به اکلانند و پارک مراجعه کنید.
۳۵. آمار جمعیت عمومی که گرلی و هاوت آن را تهیه کرده‌اند. همچنین سیمون و گراس (۲۰۰۶) دریافتند که ۳۷ درصد از استادان در نهادهای سرآمد ملحد یا منکر وجود خدا هستند، شکلی که به طور قابل توجهی بالاتر از استادان مکان‌هایی نظیر کالج‌های عمومی است. تفاوت‌های قابل توجهی در نحوه تدریس آنها در مؤسسه‌های گوناگون با درجه اعتبار متفاوت مشاهده شده است. یافته‌ها درباره آنها با نتیجه‌گیری‌های اکلانند (۲۰۰۵) مطابقت می‌کند.
۳۶. چنانچه بعداً اشاره خواهد شد، برخی از کلیساهای اعظم و برجسته - مانند کلیسای ردیمر پرسبیتی در شهر نیویورک، کلیسای ویلو گریک کامیونیتی در شیکاگو و کلیسای منلو پارک پرسبیتی در سانفرانسیسکو - این مدل‌های سطح پایین از علایق ذهنی پیروی نمی‌کنند، ولی در بین کلیساهای اعظم انجیل‌گرا استثنا هستند. این اطلاعات بر اساس مشاهداتی در بیش از هفتاد کلیسای اعظم از سراسر کشور است.

## فصل چهارم - حیات ذهن ۲۴۷

۳۷. اطلاعات به دست آمده از سرشماری‌های عمومی که از سال ۱۹۷۶ تا ۲۰۰۴ انجام گرفته نشان دهنده رشد ۱۳۳ درصدی در تعداد انجیل‌گرایانی است که موفق به دریافت درجه لیسانس شده‌اند که بیش از دو برابر میزان آن در بین جمعیت عمومی است.

۳۸. برای تحلیل دربارهٔ رشد و توسعه آموزش عالی معاصر و واکنش مؤسسه‌های مذهبی به چاپ آن و برای ترکیب پیشرفت‌های کنونی در تحصیلات تکمیلی و پاسخ‌های نهادهای دینی به آنها به روبرتز و تورنر (۲۰۰۰)، بورچال (۱۹۹۸)، زروباول (۱۹۹۵) و مارسدن (۱۹۹۴) مراجعه کنید.

۳۹. در زمینه نظرات مشابه دربارهٔ جستجوی انجیل‌گرایی برای دستیابی به حقانیت فرهنگی به بیندر (۲۰۰۵) مراجعه کنید. هالینگر (۲۰۰۲) از جمله کسانی است که از حضور کمتر دین در دانشگاه‌ها طرفداری می‌کند.

۴۰. به نول (۲۰۰۴) مراجعه کنید.





**بخش سوم**

**هنرمندان، مشاهیر و صحنه عمومی**



## فصل پنجم از اعتراض تا حمایت

در سال ۱۹۹۸، انجیل‌گرایان آمریکایی جنگی را ضد مارتین اسکورسیزی کارگردان فیلم «آخرین وسوسه مسیح»<sup>۱</sup> به راه انداختند. هرچند اسکورسیزی از دو تن از رهبران انجیل‌گرا برای مشاوره در این فیلم استفاده کرده بود، اما تصویری که از مسیح در این فیلم نمایش می‌داد، طوفان آتش انتقام را بر ضد او برافروخت. این فیلم که بر اساس رمان نیکوس کازانتزاکي<sup>۲</sup>، (۱۹۵۵)، ساخته شده است، شخصیت زجرکشیده‌ای را نشان می‌دهد که با هویت و جایگاه خود در تاریخ بشر در کشمکش است.<sup>[۱]</sup> از طرف دیگر مریم مجدلیه یک بدکاره به تصویر کشیده شده است. در آخر نیز زمانی که مسیح را به سوی صلیب می‌برند، شیطان را نشان می‌دهد که تلاش می‌کند با اغوای مسیح به اینکه زندگی عادی داشته باشد سعی می‌کند تا او صلیب را رها کند و از لذت‌های جنسی، ازدواج و خانواده بهره برد. پس از اکران فیلم، بیش از ۲۵ هزار معترض در برابر شرکت یونیورسال استودیو در هالیوود جمع شدند و فشارها چنان شدت یافت که شرکت

---

1. The Last Temptation of Christ  
2. Nikos Kazantzaki

بلاکباستر ویدئو<sup>۱</sup> از توزیع این فیلم در فروشگاه‌هایش منصرف شد و بدین ترتیب این فیلم بیشترین انتقاد را در تاریخ سینما برانگیخت.<sup>[۲]</sup>

زمانی که صحبت از هنر و سرگرمی است وجهه عمومی مردمی انجیل‌گرایی آشکار می‌شود. در واقع، صحبت از موضع منفی مسیحیان محافظه‌کار در بخش عمده نیمه دوم قرن بیستم بوده است و رابطه پیچیده کلیسا و هنر به گذشته دور برمی‌گردد. در قرون اولیه، مسیحیت به شدت تئاتر رومی را نهي می‌کرد.<sup>[۳]</sup> پس از آنکه کنستانتین مسیحیت را مذهب رسمی روم اعلام کرد کلیسا یکباره حامی هنر شد. در قرن پانزدهم میکل آنژ، رافائل و لئوناردو داوینچی آثار هنری سفارشی برای کلیسا تولید کردند. رهبران جنبش اصلاح طلب پروتستان همچون مارتین لوتر و جان کالوین، طرفدار بازگشت کلیسا به سنت دوره‌های اولیه بودند که قسمتی از آن شامل این ایده بود که کلیسا فقط محل عبادت و کتاب مقدس است و باید کمترین توجه را به زیبایی‌شناسی داشته باشد. پنجره‌های رنگی بیش از حد آراسته و معماری پیچیده کلیساها جای خود را به سادگی و بی‌پیرایگی دادند. خطابه و موعظه کشیشان در مرکز و قلب مراسم عبادت قرار گرفت و در حالی که هنوز دستگاه‌های موسیقایی و سرودهای دسته‌جمعی باقی مانده بود هرگونه مظاهر و بیان هنری در مرتبه پس از وعظ قرار گرفت.

با شروع قرن بیستم، پروتستان‌های محافظه‌کار همچنان تفوق و برتری کتاب مقدس را حفظ کردند. گفتارهای هنری درون کلیسا به رسمیت شناخته می‌شد، اما اشکال جدید سرگرمی مانند تئاترهای ارزان قیمت، مخالف سیر روحانی افراد تلقی می‌شد. بنیادگرایان در دهه ۱۹۲۰، به صورت روزافزون احساس می‌کردند با جامعه

فاصله و ناهماهنگی دارند. محافظه‌کاران از طریق مجامعی همچون کمیته ملی بازبینی فیلم<sup>۱</sup> که در سال ۱۹۰۹ تأسیس شد، تلاش می‌کردند در محتوای اشکال جدید سرگرمی تأثیر بگذارند. در سال ۱۹۲۲، صنعت نوپای سرگرمی به صورت خودگران زیر نظر نهاد تهیه و توزیع تصاویر متحرک آمریکا<sup>۲</sup> (MPPDA) قرار گرفت. ویل هیز<sup>۳</sup>، رئیس سابق پست ملی ریاست این مرکز را بر عهده گرفت و در سال ۱۹۳۰ MPPDA نظام‌نامه رسمی تولیدات را وضع کرد که به نظام‌نامه هیز مشهور شد و محتوای پذیرفتنی استودیوهای تولید سینمایی را مشخص می‌کرد.<sup>[۴]</sup>

از دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰، شورای ملی کلیساها<sup>۴</sup> (NCC) کمیته فیلم پروتستانی را تشکیل داد که همه متن‌ها و فیلمنامه‌های پیشنهادی استودیوهای اصلی فیلمسازی را بازبینی می‌کرد. مدیران استودیوها فیلمنامه‌ها را به این مرکز و مرکز مشابه کاتولیک‌ها ارائه می‌کردند تا مطمئن شوند این صنعت، فیلم‌هایی تولید می‌کند که پیروان مذهبی از آنها استقبال می‌کنند. با شروع دهه ۱۹۵۰ مجموعه‌ای از احکام دادگاه عالی آمریکا چنین نظارت‌هایی را غیرقانونی اعلام کرد.<sup>[۵]</sup> در سال ۱۹۶۶، شورای ملی کلیساها کمیته فیلم پروتستانی را تعطیل کرد و بودجه ۳۵ هزار دلاری سالانه آن را به حمایت‌های آینده اختصاص داد. تعداد زیادی از افراد مطلع معتقدند این تصمیم، سازندگان فیلم را با مشکل مواجه کرد چراکه آنها نگران بودند ارتباط خود با مخاطبان را از دست بدهند. در سال ۱۹۶۸، نظام رده‌بندی فیلم تدوین شد که بدین طریق قدرت تصمیم‌گیری از تولیدکنندگان به مصرف‌کنندگان انتقال پیدا کرد و در نتیجه امکان تولیدات خلاق

---

1. National Board of Film Review  
2. Motion Picture Producers and Distributors of America  
3. Will Hays  
4. National Council of Churches

برای سازندگان بیش از پیش فراهم شد. اگر آنها می‌توانستند استودیوها را متقاعد کنند که فیلم برای بسیاری از مخاطبان مناسب است گواهی هنری برای ساخت آن دریافت می‌کردند. بنابراین بازار مخاطبان، بدون سانسور و حذف دربارهٔ محتوای فیلم تصمیم می‌گرفت. این اصول کماکان باقی است و از آنجا که صاحبان استودیوها به ابزار سودبخشی تکیه و اعتماد دارند انجیل‌گرایان نیز گهگاه برای تأثیرگذاری بر بخش سرگرمی به اعتراض و تحریم متوسل می‌شوند. اعتراض مطمئناً بخش بزرگی از جنبش است. بازتاب تأثیر گروه‌های سیاسی نظیر اکثریت اخلاقی، رهبران جنبش مانند «دونالد ویلدمن»<sup>۱</sup> را بر آن داشته تا سازمان‌های مهمی را در دنیای انجیل‌گرایان تأسیس کنند. «انجمن خانواده آمریکایی ویلدمن»<sup>۲</sup> اکنون ادعا می‌کند که بیش از ۴۰۰ هزار عضو در ۵۰۰ منطقهٔ جغرافیایی دارد.<sup>[۶]</sup> چنین گروه‌هایی مدعی دفاع از «اخلاق سنتی» در برابر سکولارها هستند یا مقابل اصطلاحی که رئیس‌جمهور کارتر وضع کرده است، «انسانیت سکولار»- آنها این مبارزه را «ما در برابر دیگران» می‌نامند. آنها از روش‌های بسیج عمومی برای اعتراض علیه آنچه اهانت به خود از طریق خشونت، روابط جنسی در فیلم و اشعار صریح در موسیقی می‌نامند، استفاده می‌کنند. با بازنمایی خود به مثابه «بیرون بودگان» فاصلهٔ دنیای انجیل‌گرا را روز به روز با مراکز نخبهٔ تولیدات فرهنگی نظیر نیویورک و لس‌آنجلس بیشتر می‌کنند.<sup>[۷]</sup>

### فاصله

«کال توماس»<sup>۳</sup> یکی از اعضای اتحادیهٔ مقاله‌نویسان، دربارهٔ دعوتی که یک تبلیغاتچی از او کرده بود تا دربارهٔ نمایش فیلم «نجات یافته» در دبیرستانی انجیل‌گرا

---

1. Donald Wildman  
2. Wildman's American Family Association  
3. Cal Thomas

شرکت کند، چنین می گوید:

از یکی از استودیوها با من تماس گرفتند [تا فیلم نجات یافته را پیش از نمایش بازبینی کنم] آنها مقاله‌ای که درباره فیلم مصائب مسیح نوشته بودم را خوانده بودند

روز بعد واسطه تبلیغات با من تماس گرفت: «من فهمیدم که تو از اکران [پیش‌نمایش] بیرون رفتی، آیا از فیلم بدت آمده؟» من گفتم: تو آیا آنقدر سن داری که نمایش تلویزیونی آموس در برابر اندی<sup>[۸]</sup> را به یادآوری؟ پاسخ داد: «البته.»

پرسیدم: آیا هرگز چنین فیلم‌هایی را به اعضای انجمن مترقی رنگین‌پوستان نشان داده‌ای؟ [او هیچ پاسخی نداد]. به او گفتم شما سخنی از مسیح را گرفته و از آن جک ساخته‌اید. همه بچه‌هایی که در این مدرسه مسیحی هستند ریاکارند. در آنجا هیچ یاور مخلصی نبود.

دیگران نیز برایم حوادث مشابهی نقل می‌کردند که آنها را خشمگین می‌کرد. بسیاری جریان اصلی رسانه‌ای را روزنه‌ای برای دشمنی و خصومت با افراد مؤمن می‌دانند. تعداد زیادی از کسانی که با من مصاحبه کردند، ابراز می‌کردند که در این آثار کنایه و نیشخند به انجیل‌گرایان را می‌بینند. برخی از تهیه‌کنندگان، صاحبان استودیوها را ضد مسیحی می‌نامند و حوزه گسترده سرگرمی را کلاً به دین و خصوصاً مسیحیت بدگمان می‌دانند. (آستین، ۲۰۰۵)

تهیه‌کنندگان موفق بیان می‌کنند که برای کسانی که می‌خواهند در هالیوود شناخته شوند انجیل‌گرایی برگ‌بازنده و برای بازیگران، نویسندگان و کارگردانان انجیل‌گرا پیدا کردن، کار بسیار مشکل است. «پَت بون»<sup>۱</sup>، تهیه‌کننده مشهور آثار سرگرمی معتقد

---

1. Pat Boone



است هالیوود «عدم پذیرش» سبک زندگی انجیل‌گرایان را ارائه می‌دهد که شامل حال افرادی همچون او هم می‌شود. برخی دست‌اندرکاران هالیوود معتقدند موضع‌گیری‌های صاحبان استودیوها و هنرمندان بر اثر روابط محدود با انجیل‌گرایان واقعی است. یکی از تهیه‌کنندگان موفق می‌گوید:

*تعامل‌های آنها با مسیحیان، در ابتدا با کسانی است که محصول‌های آنها را تحریم می‌کنند و یا نام‌های زشت علیه آنها می‌نویسند و روز بعد در روزنامه‌ها منتشر می‌کنند.*

بیشتر اوقات انجیل‌گرایان احساس می‌کنند همتایان سکولارشان کمتر از آنچه اظهار می‌کنند نسبت به آنها خصومت دارند و پیش‌داوری می‌کنند. این‌گونه تحقیرهای غیرمستقیم که احساس از خودبیگانگی را تقویت می‌کند حتی سال‌ها پس از وقوع حادثه در ذهن باقی می‌ماند. افراد کمی برای من داستانهایی درباره حضور در موقعیت‌هایی اجتماعی نقل کردند که در آن عده‌ای بیاناتی زننده علیه انجیل‌گرایی داشتند که آنها را وادار به پاسخ کرد. فردی درباره یک مهمانی که یکی از دوستانش برگزار کرده بود و به همت سناتور تد کندی، تعداد زیادی از اصحاب رسانه حضور داشتند نقل می‌کرد که در این جلسه خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز، انجیل‌گرا بودن او را متذکر می‌شود. یکی از حضار در حالی که طوفانی در راه بود به مسخره می‌پرسد «هی ببینم می‌تونی برای آب و هوا کاری کنی؟ آن شخص پاسخ می‌دهد: «من فقط می‌تونم مرگت رو نزدیک کنم.» چنین حوادثی البته مانند قصه جن و پری بوده و خیلی قابل اعتنا نیستند، اما زمانی که تجمیع می‌شود انجیل‌گرایان احساس می‌کنند که ایمانشان تحقیر شده است.

هنوز عده‌ای معتقدند که نخبگان هالیوود نسبت به ماهیت ایمان مطلع نیستند.

«جودی هاست»<sup>۱</sup>، تهیه‌کننده سابق برنامه اخبار جهان شبکه سی. بی اس معتقد است این اتفاق به این دلیل افتاده است که حیای فکری درباره ندانسته‌ها از دین وجود ندارد. بدین معنی که شما می‌توانید خبرنگاری حرفه‌ای باشید، اما فرق بین دو فرقه پنجاهه‌گرا<sup>۲</sup> و پرسبیتی<sup>۳</sup> را ندانید، در حالی که اگر در پتساگون قدم بزنید جرأت اشتباه‌های کوچک‌تر از این را ندارید. انجیل‌گرایان از بالا تا پایین کرانه شرقی، به دلیل این موقعیت در عذابند. مثلاً در اوایل سال ۲۰۰۶ مجله نیوزویک مقاله‌ای درباره دانشگاه جری فارول<sup>۴</sup>، منتشر کرد و جالب آنکه تیم مناظره‌کننده این دانشگاه، مقام اول را در سطح ملی کسب کرد در حالی که دانشگاه هاروارد چهاردهم شده بود. در گزارش منتشر شده به اشتباه از این تیم تعبیری شده بود که در اذهان چنین القا می‌کرد که انجیل‌گرایان جهادگران فرهنگی جنگ‌طلب هستند. هرچند این اشتباه لفظی بود و مجله در شماره بعد اشتباه خود را اصلاح کرد، اما انجیل‌گرایان آن را آخرین اشتباه روزنامه‌نگاران درباره ماهیت ایمان تلقی نکردند.<sup>[۹]</sup>

بالعکس، انجیل‌گرایان نیز نسبت به فرهنگ مسلط و نخبگان فرهنگی بدگمان هستند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که انجیل‌گرایان آمریکایی بیش از سایر مسیحیان، هنرمندان و دنیای هنر را طرد می‌کنند. همچنین در مقایسه با سایر گروه‌های مذهبی، حس انزجار بیشتری نسبت به هنر دارند و مواعظی درباره خطر هنر و موسیقی معاصر شنیده‌اند.<sup>[۱۰]</sup> کشیشان محافظه‌کار، در مبانی الهیاتی، عرصه کمتری برای هنر قائل شده‌اند و علاقه بسیار کمی به هنر دارند. مثلاً انجیل‌گرایان احتمال می‌دهند هنرمندان جریان اصلی پروتستانی و کاتولیک‌ها مادی‌گرا بوده و به خداوند بی‌احترامی

---

1. Jody Hasset

2. Pentecostal

3. Presbyterian

4. Jerry Falwell's Liberty University

می‌کنند. همچنین بر این باورند که «هنر و موسیقی معاصر ما را از کتاب مقدس دور می‌کند»، در مقایسه با کشیشان معتدل و لیبرال، این گروه بیشتر معتقدند که رهبران مذهبی باید علیه هنر معاصر سخن بگویند و تنها موسیقی و هنر مسیحی را ترویج و تقویت کنند. در مجموع باید گفت بخش‌های زیادی از انجیل‌گرایی آمریکایی با تولیدات فرهنگی مخالف است.

ورود انجیل‌گرایان به هالیوود اغلب با موفقیت همراه نبوده است. «مایکل وارن»<sup>۱</sup> یکی از تهیه‌کنندگان کهنه‌کار تلویزیون چنین می‌گوید: «سال قبل در دیداری چند نفر به من چنین گفتند: اطلاع‌داری جورج بوش ۱۰۰ میلیون دلار به صنعت رسانه اختصاص داده و می‌خواهد کار بزرگی در این زمینه بکند؟ اما او دربارهٔ رسانه هیچ نمی‌داند.» مثال دیگر تجربه «نورم میلر»<sup>۲</sup> صاحب صنایع باتری‌سازی بین‌المللی دالاس است. کسی که با نقشه‌های بزرگ وارد هالیوود شد، اما در واقع کاری پیش نبرد. از جمله فعالیت‌های رسانه‌ای او تهیه‌کنندگی فیلم‌های «روز واپسین»<sup>۳</sup> و «سارقان اتومبیل»<sup>۴</sup> بوده است. به عقیدهٔ میلر تجربهٔ او در هالیوود بزرگترین منجلابی بوده که تاکنون در آن وارد شده است. پس از چند شکست، او کمپانی خود را تعطیل کرد و اکنون می‌گوید که دیگر هیچ علاقه‌ای به فیلمسازی ندارد.

بسیاری از رهبران عمومی به ناکامی تلاش‌ها برای پرکردن شکاف بین صنایع سرگرمی و انجیل‌گرایی اذعان داشتند. انجیل‌گرایی آمریکایی به تولیدات فرهنگی وابسته است. انجیل‌گرایان، تلویزیون و فیلم و موسیقی را ابزاری برای گسترش دامنهٔ پیامشان از طریق هدایت انرژی‌های خلاق پیروانشان می‌دانند.<sup>[۱۱]</sup> آنها از روزهای اولیه

---

1. Michael Warren

2. Norm Miller

3. Extreme Day, 2001

4. The Joyriders, 1999

پیدایش فناوری رسانه‌ای نو خود را با آن منطبق کردند. انجیل‌گرایان و اجداد بنیادگرایانشان از طلابه‌داران برنامه‌سازی تجاری رادیو در قرن بیستم بوده‌اند. (هاگن، ۲۰۰۲) مثلاً رادیو چارلزی فولر به جایی که صدای بینگ کراسبی<sup>[۱۲]</sup> شنیده می‌شد، شهرت داشت. پس از ۴۰ سال، از جمله نخستین گروه‌ها در استفاده از فناوری ماهواره‌ای بودند. در سال ۱۹۷۷، شبکه تلویزیونی CBS پَت رابرتسون به شبکه‌های HBO و WTBS نخستین شبکه‌ ماهواره‌ای کابلی پیوست. اینها نشانه‌های مثبتی از توانایی امروز انجیل‌گرایان در مواجهه با انقلاب دیجیتالی است.

### خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا

انجیل‌گرایی جدید در آمریکا هنوز برخی عناصر متمایزکننده خود از دیگران را از گذشته بنیادگرایانه خود نگه داشته است که شامل تدریس خصوصی، مدارس و کالج‌های مسیحی به علاوه فروشگاه‌های کتاب، ایستگاه‌های رادیویی و حتی لباس فروشی‌هاست. این خرده‌فرهنگ می‌تواند شامل تلاش‌های سیاسی، فعالیت‌ها و مأموریت‌ها باشد، اما بیشتر از آن به رسانه وابسته است. تقریباً همه کسانی که با من مصاحبه می‌کردند به نوعی به مجموعه‌ای از سازمان‌ها و افرادی که کالاهای فرهنگی مانند کتاب، مجله‌ها، موسیقی و محصولات هنری، برای انجیل‌گرایان تولید می‌کنند، اشاره داشتند.<sup>[۱۳]</sup> امروزه خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا گسترده و همراه با شبکه توزیع بزرگی است. مجله‌ها و نوشته‌های هفتگی در حوزه خانواده بیش از ۳۰ میلیون مخاطب را دربرمی‌گیرد. در سال ۱۹۶۶، یکی از مجله‌ها دوره‌ای مهم انجیل‌گرا با موضوع خانواده به نام پلاگد این<sup>۱</sup> با تمرکز بر سال موسیقی، فیلم‌ها،

---

1. Plugged in

شبکه‌های تلویزیونی و سایر رسانه‌ها شروع به انتشار کرد. مثال دیگر، مجله کریستین تودی است که در واقع مهم‌ترین مجله انجیل‌گرایی آمریکایی بوده و پیگیر مطالبه‌ها انجیل‌گرایان است.

انجیل‌گرایان به لحاظ توزیع جمعیتی بسیار مهم هستند. پیش‌بینی می‌شود بازار تولیدات مذهبی در سال ۲۰۰۸ بالغ بر ۶/۸ میلیارد دلار شود و همین‌طور توزیع جمعیتی انجیل‌گرایان در سراسر کشور از ۲۵ تا ۴۰ درصد در مناطق مختلف است. با چنین جمعیتی، انجیل‌گرایان بازار بزرگی برای تولیدات و سرگرمی‌های مذهبی و غیرمذهبی محسوب می‌شوند.<sup>[۱۴]</sup> در حقیقت، حمایت انجیل‌گرایان از فیلم‌های مصائب مسیح و افسانه نرنیا، این دو را در فهرست ۲۵ فیلم برتر تاریخ ایالات متحده قرار داد.<sup>[۱۵]</sup> در هر دوی این فیلم‌ها رهبران انجیل‌گرا فیلم را پیش از نمایش، بازبینی و تأیید کردند و هزاران بلیت این فیلم‌ها را برای نمایش در سطح کشور رزرو کردند.

«کریستین اسمیت» جامعه‌شناس معتقد است انجیل‌گرایی جنبشی موفق شده چراکه این خرده‌فرهنگ به یاران خود حس معنی و تعلق شخصی می‌دهد. خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا رشد و نمو داشته چراکه هم از جامعه بزرگ‌تر متمایز است و هم در آن وارد می‌شود بدون آنکه زیرمجموعه فرهنگ مسلط باشد. به نظر اسمیت، گروه‌هایی که با هنجارها و رسوم مسلط تفاوت دارند البته نه به این معنی که مخالفت آنها آنقدر زیاد است که کاملاً از کلیت جامعه به‌دورند - از یک حس هویت گروهی قوی برخوردار می‌شوند که وفاداری و التزام آنها را به ارزش‌های گروهی دوچندان می‌کند. این هویت زمانی به اوج می‌رسد که اعضا احساس کنند در میدان نبرد هستند و رهبران انجیل‌گرا چنان گروه را بازنمایی می‌کنند که گویی در حق آنها جفا شده و مورد آزار هستند، اما نه آنقدر که از کلیت جامعه حذف

شوند. اسمیت نتیجه می‌گیرد که این تمایز همراه با حضور و مشارکت، مؤثرترین راه برای حفظ نشاط مذهبی است.

### اسباب اضافه

خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا در سطح عامه مردم بسیار قابل مشاهده است، اما بسیاری از رهبرانی که با آنها مصاحبه کردم با این عنوان شناخته نمی‌شوند.<sup>[۱۶]</sup> در واقع، آنها فعالانه تلاش دارند خود را از خرده‌فرهنگ جنبش، مجزا نشان دهند. حتی هنرمند یا فعال حوزه سرگرمی نگاه مثبتی نسبت به خرده‌فرهنگ جنبش نداشت. در برابر بیشتر به استهزا و مسخره جمعیت عادی جنبش با عباراتی همچون توده و ضعف‌افزای می‌آوردند. آنها مرتباً خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا را «اسباب اضافه‌ای» می‌دانند که در مسیر رشد اجتماعی بر گردنشان سنگینی می‌کند. با کمی دقت متوجه می‌شوید که اینها با تکیه بر همین اسباب اضافه به رشد و ترقی جنبش رسیده‌اند، شاید خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا آنها را از سرعت بیشتر بازداشته، ولی خیلی از آنها بدون چنین پشتوانه‌ای اصلاً نمی‌توانستند در این راه قدم بگذارند.

انجیل‌گرایان ارزش خاصی برای سرگرمی‌های سالم قائلند. سرگرمی‌هایی مانند موسیقی‌هایی که ترانه‌های اهانت‌آور نداشته باشد، فیلم‌هایی که روابط نامشروع جنسی و اعتیاد را ترغیب نکند، بازی‌های رایانه‌ای که به دور از خشونت باشد. ایستگاه‌های رادیویی مسیحی مرتباً برنامه‌هایی را برای ترویج «امنیت و سرگرمی برای همه خانواده» تولید و پخش می‌کنند.<sup>[۱۷]</sup>

در حالی که رهبران جنبش مانند جیمز دابسون سرگرمی‌های سکولار را اهریمنی می‌نامند و اغلب تعبیر جنگ فرهنگی را برای آنها به‌کار می‌برند، تولیدات

سازمان‌های خودشان از توانایی رقابت برخوردار نیستند و در عوض بر سالم، بی‌ضرر و گاهی وقت‌ها سودمند بودن آن، تأکید دارند.

بدون شک، ظهور سرگرمی‌های سالم سبب شده حمایت‌های انجیل‌گرایان از تولیدات فرهنگی نظیر سریال‌های تلویزیونی بیشتر شود. هنوز هم انجیل‌گرایان از فیلم‌های سینمایی مانند مصائب مسیح (۲۰۰۴) حمایت می‌کنند. این حوزه نمایان‌ترین بخش توجه و گرایش انجیل‌گرایان است. وسواس و توجه زیاد به سالم بودن، یکی از ویژگی‌های تعریفی خرده‌فرهنگ انجیل‌گراست و انجیل‌گرایان هالیوود نمی‌خواهند این قضیه چندان نمایان باشد. باربارا نیکولاسی<sup>۱</sup>، فیلمنامه‌نویس هالیوودی به من چنین می‌گفت که خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا ایمان را محملی برای زمان استراحت می‌داند در حالی که در نظر او باید به عکس اندیشید؛ ایمان باید «شما را پرنرزی کند به گونه‌ای که بروید و با افراد بیشتری به خانه برگردید».

بسیاری از نخبگان، خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا را مانعی برای هدف اولیه جنبش که همان جذب افراد بیشتر و گسترش تأثیر انجیل‌گرایی است، می‌دانند. آنها چنین استدلال می‌کنند که این [خرده‌فرهنگ عوام] انرژی‌های خلاق را تهی کرده و روزنه‌های حمایت از جریان اصلی را از بین می‌برد. البته خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا منافع بسیاری تولید می‌کند، اما بسیاری از رهبران انتظار دارند این منابع به سوی جریان اصلی هدایت شود نه اینکه تنها درون خرده‌فرهنگ جریان یابد. مثلاً، ژانر موسیقی مسیحی معاصر در سال ۲۰۰۴ فروشی معادل ۷۰۰ میلیون دلار از آلبوم‌ها و تک‌خوانی‌ها کسب کرده است. این میزان ۶ درصد از کل فروش موسیقی در ایالات متحده را تشکیل می‌دهد، رقمی که در ده سال گذشته دو برابر شده است.<sup>[۱۸]</sup> افرادی

---

1. Barbara Nicolosi

که با من صحبت می‌کردند انتظار داشتند که این بازار برای جریان اصلی بیش از حال حاضر تولید فرهنگی داشته باشد. به نظر آنها بدون کسب مشروعیت از جریان‌های موفق هنری و سرگرمی، خرده‌فرهنگ محلی نمی‌تواند ادامه حیات دهد. اما بسیاری معتقدند که این خرده‌فرهنگ، رهبران جریان اصلی را با دغدغه‌های کوچک مشغول می‌کند، در حالی که توجه و تمرکز آنها می‌باید به جای دیگر معطوف باشد. هاوارد کازانجیان<sup>۱</sup>، تهیه‌کننده فیلم‌های مشهور و پربیننده دزدان کشتی گم شده<sup>۲</sup> و بازگشت جدی<sup>۳</sup> است. او نفوذ خوبی در دنیای سرگرمی دارد. سال‌ها، تعدادی از انجیل‌گرایان در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی مسئول برنامه‌های فیلم بوده‌اند که فرصت خوبی برای آنها در حوزه‌های رقابتی فراهم کرده است. برای سال‌ها کازانجیان سیاست دیدار و تشکیل جلسه با فارغ‌التحصیلان دانشگاه کالیفرنیا جنوبی را داشته است، اما در حال حاضر او زمان خود را به جای دانشگاه کالیفرنیا جنوبی صرف کالج کوچکی به نام آروزا پاسیفیک<sup>۴</sup> می‌کند. او در آنجا به تهیه برنامه جدیدی در حوزه سینما و هنرهای تصویری کمک می‌کند و زمان و انرژی زیادی را به برنامه و دانشجویان آنجا اختصاص می‌دهد. Bing Crosby، بازیگر و خواننده مشهور آمریکایی (۱۹۰۴ - ۱۹۷۷)<sup>[۱۹]</sup> بود که بسیاری از انجیل‌گرایان فعالیت‌های او را هدر دادن استعداد می‌دانستند.

یکی از بزرگترین مشکلات خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا این است که آزادی‌های خلاق هنرمندان را محدود می‌کند. اریک لاکسمو<sup>۵</sup> بنیان‌گذار مؤسسه فرهنگ مختلط که سازمانی مبتنی بر ایمان است و از تولیدات هنری حمایت می‌کند چنین نوشته

---

1. Howard Kazanjian  
2. Raiders of the Lost Ark  
3. Return of the Jedi  
4. Azusa Pacific University  
5. Erik Lokkesmoe



است «آیا ما واقعاً می‌خواهیم که هنر هیچ‌گاه با عقایدمان تعارض پیدا نکند، با اعتقاد ما مخالفت نکند یا ایمان‌مان را به پاسخ و اندازد؟ فراموش نکنیم که زیبایی به ندرت سالم است، حقیقت رام شدنی نیست و هر چیزی خیر است، اما نه سهل و پیش و پا افتاده.» از آنجا که خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا محتوای سالم را با ارزش می‌داند هرآنچه که ناسالم فرض شود از کمترین حمایت برخوردار است حتی اگر انجیل‌گرایان آن را تولید کرده باشند. کنت مورفیلد<sup>۱</sup> استاد دانشگاه کمپیل، فیلم «جن‌گیر» از امیلی رز<sup>۲</sup> را بررسی کرده است. وی در تحلیل ثانوی می‌نویسد نکته‌کنایه‌آمیز این است که اگرچه این فیلم را فردی انجیل‌گرا کارگردانی کرده، اما «ابهامی که [امیلی رز] ایجاد می‌کند برای این است که نمی‌خواهد مخاطبان سکولار را از دست دهد که شاید به دلیل این باشد که مخاطبان مسیحی در پذیرفتن چندان عجله نمی‌کنند.»<sup>[۲۰]</sup> بسیاری از مصاحبه‌شوندگان من اگرچه ابا داشتند این سخنشان ضبط شود، اما اظهار می‌کردند که خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا خلاقیت را فرو می‌نشاند. تد بهر<sup>۳</sup>، رئیس کمیته فیلم و تلویزیون مسیحی، نشریه‌ای با نام راهنمای فیلم<sup>۴</sup> منتشر می‌کند که خوانندگان اصلی آن انجیل‌گرایان هستند. این مجله به دلیل برخی جملات ناسزاگونه، محتوای سکسی و موارد دیگری که در نگاه انجیل‌گرایان اهانت‌آمیز و نامناسب تلقی می‌شود مشهور است. یکی از کارگردانان هالیوود به من چنین می‌گفت که رویکرد این مجله، بی‌ارزش شمردن تولیدات هنری ماست. او سؤال می‌کرد که آیا باید به دلیل رده‌بندی سالم و بی‌خطر تد بهر آثارش را سانسور کند؟ «برخی می‌گویند که باید چنین کنم [اما] من هنرمند، چنین نمی‌کنم. چه توصیه‌ای برای ساخت فیلمی هنری هست، شاید

---

1. Kenneth Morefield  
 2. Exorcism of Emily Rose  
 3. Ted Baehr  
 4. Movie guide

یکی حقیقت باشد - حال هرچند که حقیقت زشت و خشن باشد؟ از او پرسیدم اگر مجله راهنمای فیلم تد بهر فیلم بعدی وی را تأیید کند چه؟ در پاسخ گفت «خدا نکند و گرنه شکست می خورم.»<sup>[۲۱]</sup>

در واقع، بسیاری به طعنه می گفتند که هنرمندان غیرانجیل‌گرا بهتر از انجیل‌گرایانی که با حقایق انجیل‌گرا درگیرند، کار می‌کنند. ارابه آتش (۱۹۸۱) نمونه کلاسیک خوبی است. فیلمی که به آرمان‌های انجیل‌گرایان مانند جذب هم‌تایان سکولار اشاره داشت، اما کسی با مذهبی متفاوت آن را کارگردانی کرده بود. فیلم‌های دیگری از این دست که معمولاً مورد توجه‌اند عبارتند از: جایی در قلب (۱۹۸۴)، مگنولیا (۱۹۹۹). البته هیچ کدام از این فیلم‌ها پیام مسیحی واضحی ندارند - فیلم صنعت استعاره است نه پیام مستقیم متنی، اما در دنیای هنری و سرگرمی، رهبران انجیل‌گرا به این گونه فیلم‌ها به مثابه الگو برای تلاش‌های بعدی اشاره می‌کنند. الگوی کسانی که می‌خواهند از سینما برای رساندن عناصر ایمانی و حس معنوی خود استفاده کنند.

خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا همچنین آثاری تولید کرده که جریان اصلی هنری و سرگرمی را برآشفته است و آنها را نگران کرده که مبادا آثار خودشان در همکاری با سایر انجیل‌گرایان لکه‌دار شود. شهرت در تصمیم‌گیری درباره اینکه فیلم جدیدی تولید شود یا نه، نقش مهمی بازی می‌کند، اما هر اسباب اضافه‌ای شانس موفقیت را کم می‌کند. افرادی که با من مصاحبه می‌کردند، معمولاً فیلم «ترک شده»<sup>۱</sup> را بیش از حد احساسی می‌دانستند این فیلم به تعبیر اسکات دریکسون بیشتر غذای خوبی برای روح است تا اینکه فیلم خوبی باشد. (نیکولاسی و لورنز، ۲۰۰۵)

تمایز بین خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا و جریان اصلی در آثار توماس کینکید<sup>۱</sup> بهتر از هر جای دیگری نمایان است. وی نقاشی انجیل‌گرا و بسیار مردمی است. آثار کینکید بیش از هر نقاش دیگری در تاریخ به فروش رفته است. بنابراین او نه فقط درون خرده‌فرهنگ، پسندیده است که شهرت عام دارد و به همین دلیل جوایز فراوانی گرفته است.<sup>[۲۲]</sup> اما بسیاری ارزش کارهای هنری او را نمی‌بینند. ماکوتو فوجی مورا<sup>۲</sup> که هنرمندی تصویرگر است به من چنین گفت: «این واقعیت که همه در آمریکا توماس کینکید را می‌شناسند به دلیل ظرفیت بالای او در کار تجارت است. او در حوزه تجارت شگفت‌آور است، اما در عین حال شما باید نگران کمبود محتوا در آثار او باشید که در نهایت سطحی و ظاهری است.» کینکید در معرفی خود در مصاحبه با مجله کرسستین تودی چنین گفته است: «همه تجربه من در حکم یک نقاش، بیانی از انجیل متا ۵:۱۶ است که می‌گوید: بگذار نور تو پیش روی مردان بتابد تا اعمال نیک تو را ببینند و پدرت را که در بهشت است، تمجید کن» (بالمر، ۲۰۰۰) احساس‌گرایی در نقاشی‌های کینکید همراه شده است با تمایل عامه انجیل‌گرا که حمایت آنها فشاری است بر نخبگان فرهنگی، اما در ظاهر عوامل دیگری در جنبش انجیل‌گرا در کار است که تلاش می‌کند فاصله و شکاف خود را از هنرمندانی نظیر کینکید افزون کند. مثلاً، اگرچه کینکید پیشنهاد کمک مالی به گروه‌هایی نظیر مسیحیان در هنرهای تصویری<sup>۳</sup> (CIVA) کرده است، اما هیچ‌گاه روابط نزدیکی برقرار نشده است. ساندررا بودن<sup>۴</sup> که برای مدت طولانی مدیر گروه فوق بود اظهار می‌کند که این گروه هرگز از پیروان خود نمی‌خواهد از الگوی کینکید پیروی کنند هرچند که صداقت و ایمان او را تحسین می‌کند. من در

---

1. Thomas Kinkade

2. Makoto Fujimura

3. Christians in the Visual Arts

4. Sandra Bowden

منزل ساندر را با او درباره کینکید به گفتگو نشستیم.

«نخستین نکته اینکه به لحاظ فنی کار او خوب نیست بلکه میلیون‌ها بار تاکنون تکرار شده. به نظر من عده‌ای از کار او الهام می‌گیرند و به همین دلیل ما او را محکوم نمی‌کنیم، اما این کار، کاری نیست که رو به جلو باشد.» سایر هنرمندان نیز احساس مشابهی در برخورد با این بخش از خرده‌فرهنگ داشته‌اند که مثلاً کتاب‌های پرفروششان سطحی است یا آثار موسیقی‌شان ساده است. در واقع تفاوت رویکردها در اینکه چه چیزی هنر خوب است نقطه انفکاک بین کل‌گرایی بسیاری از رهبران و کوتاه‌نظری‌ای است که آنها درون خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا درک می‌کنند.<sup>[۲۳]</sup>

گذشته از این گلایه‌ها، بسیاری از هنرمندان و اصحاب سرگرمی، از امکاناتی که درون خرده‌فرهنگی که آنها را به سخره می‌گیرد، استفاده می‌کنند. نهادهای درون خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا مانند انجمن دانشگاه‌ها و کالج‌های مسیحی، امکاناتی آموزشی فراهم می‌کنند که برای انجیل‌گرایان جوان، کسانی که امیدوارند به موقعیت‌هایی درون جریان اصلی راه یابند، بسیار ضروری است. برای بسیاری آرزوی دست یافتن به موقعیتی در حوزه هنر، سرگرمی و رسانه، نخستین انگیزه و محرک برای حضور در محیط‌های دانشگاهی و آموزشی انجیل‌گرایان است. از آن مهم‌تر، تعدادی از این نهادها میلیون‌ها دلار را صرف چنین برنامه‌هایی کرده‌اند. «پرده اول»، برنامه آموزشی‌ای یک ماهه برای کسانی است که می‌خواهند فیلمنامه‌نویس هالیوود شوند این نهادها دانشجویان خود را از طیف گسترده‌ای از کسانی که به تازگی از کالج‌ها و دانشگاه‌های مسیحی فارغ‌التحصیل شده‌اند، انتخاب می‌کنند. کلیساهای بزرگ انجیل‌گرایان برای داوطلبانی که امید می‌رود در ابعاد فنی تولیدات هنری مانند صدابرداری، نورپردازی و تجهیزات صدا، متخصص شوند،

امکانات آموزشی مناسب فراهم کرده است. بسیاری از دست‌اندرکاران هالیوود به امکاناتی که در دانشگاه‌های انجیل‌گرایان نظیر دانشگاه بایولا<sup>۱</sup> و رجنت وجود دارد و از جدیدترین ابزار آموزشی استفاده می‌شود، اشاره کرده‌اند. از این گسترده‌تر، بسیاری از این نهادها نه تنها فرصتی را برای افزایش مهارت دانشجویان‌شان فراهم می‌آورند. بلکه به آنها توجیهات و دلایل دینی برای کارشان را نیز آموزش می‌دهند.<sup>[۲۴]</sup> البته این مسأله‌ای حساس است چراکه کلیساهای انجیل‌گرا به ندرت به پیروانشان چنین امکاناتی می‌دهند. از این گذشته، انجیل‌گرایان جوان ممکن است بین هویت مذهبی و علایق حرفه‌ای خود یکی را انتخاب کنند. از این رو، خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا برای اعضای خود مسیری هرچند کوچک برای ورود به جریان اصلی ایجاد کرده است.

مثلاً، تری بوتویک<sup>۲</sup>، معاون برنامه‌سازی شبکه سی بی اس در اواخر دهه ۱۹۹۰، از این در شبکه خانواده بوده و از آنجا رشد کرده است.<sup>[۲۵]</sup> خود او اظهار می‌کرد که چنین تجربه‌ای قبلاً برای او بسیار حیاتی بوده است. «من اگر فرصت آزمون و خطا را در شبکه خانواده نداشتم هرگز نمی‌توانستم در سی بی اس مدیر موفقی باشم.» بسیاری از دست‌اندرکاران هالیوود همانند او کار خود را در مؤسسه انجیل‌گرای بیلی گراهام شروع کرده‌اند.<sup>[۲۶]</sup> خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا محیط حمایتی امنی برای کسانی که آرزوی فیلمنامه‌نویسی و یا بازیگری دارند، فراهم کرده است تا استعداد خود را به آزمون بگذرانند و بازخوردهای مشوقانه در زمانی که در حال آموزش هستند، دریافت کنند. رالف وینتر<sup>۳</sup> که در هالیوود فردی کارکشته محسوب می‌شود به من می‌گفت:

---

1. Biola University  
2. Terry Botwick  
3. Ralph Winter

«کلیسا مکان خوبی است. ما در آنجا همه چیز داشتیم، مخاطبان بخشنده‌ای که دست نوازش بر سر ما می‌کشیدند و نحوه اجرای ما چندان مهم نبود.»

بسیاری از کسانی که من با آنها مصاحبه کردم بیان می‌کردند که کلیسا نخستین مکانی بود که دیگران استعداد آنها را تأیید و تشویق می‌کردند و در پایان باید گفت که خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا نه تنها واسطه و مرحله‌ای برای عبور و ورود به جریان اصلی نبوده بلکه بسیاری از رهبران در دوره زندگی خود دائماً میان این و آن در رفت و آمدند.<sup>[۲۷]</sup>

برخی از بازیگران و هنرمندان موفق زمانی که می‌خواهند با درخواست‌های مدیران خود مخالفت کنند به خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا متوسل می‌شوند. مثلاً یک بار کمپانی برادران وارنر موافقت خود را برای ساخت سری کامل «ترک شده» بر اساس رمان پرفروش انجیل‌گرا در اواخر دهه ۱۹۹۰ اعلام کرد، اما شرط کرد که بازبینی نهایی و تصمیم‌گیری بر عهده خودش باشد. انجیل‌گرایانی که حق معنوی این اثر را داشتند نمی‌خواستند چنین امتیازی بدهند چراکه احتمال می‌دادند بازبینی نهایی به گونه‌ای صورت گیرد که با عقایدشان سازگار نباشد. در نهایت توافق با کمپانی برادران وارنر متفی شد و نسخه اولیه این مجموعه به صورت گسترده در سطح کلیساها و ویدئوی خانگی توزیع شد و از استودیوهای اصلی کنار گذاشته شد. چنین تاکتیک‌هایی گرچه همیشه نمی‌توانند جایگزین منافعی که از حضور در جریان اصلی به دست می‌آیند، شوند، اما در مواقع لزوم به کار می‌آیند. کتاب ریک وارن با عنوان *زندگی هدفمند* در اصل برای مخاطب انجیل‌گرا نوشته شده بود، اما پس از خرید چند میلیونی آن در ظرف تنها چند ماه، تبدیل به موفقیت عمومی شد. به نظر ناشر، این کتاب اگر در وهله اول در خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا چنان فروشی نمی‌کرد، نمی‌توانست بازار اصلی و عمومی را به دست آورد.

تقریباً همه کسانی که با من صحبت کردند حضور و حمایت خرده‌فرهنگ را چیزی فراتر از مسائل مادی می‌دانستند. دن باتالی<sup>۱</sup> که مدیر ارشد تلویزیونی است، معتقد است در حالت کلی «تلویزیون عرصه‌ای برای ارائه تبلیغات است.» در حالی که در خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا فقط ملاحظات مالی مطرح نیست، بلکه مباحث ایدئولوژیک اگر مهم‌تر از منافع مادی نباشد کمتر از آن نیست. این مسأله مهم است چراکه انجیل‌گرایان هنوز از تأثیر زیادی در هالیوود برخوردارند. آنها در این حوزه گام‌های بلندی برداشته‌اند و همه منابع غیررسمی می‌گویند که این گروه امروزه بسیار بیش از گذشته در این حوزه حضور دارند.<sup>[۲۸]</sup> در واقع، کالاهای فرهنگی که انجیل‌گرایان در هالیوود آنها را تولید می‌کنند کمترین نشانه واضح از انجیل‌گرایی را دارند، انجیل‌گرایان سریال‌های بسیاری در هالیوود ساخته‌اند، اما در ظاهر پیام معنوی ندارند. اگرچه در تلویزیون برنامه‌هایی ساخته می‌شود که آشکارا پیام مذهبی را تبلیغ می‌کنند، اما شبکه‌ها غالباً آنها را حذف می‌کنند. در حقیقت، در ظاهر برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌هایی که تولید شده سهم انجیل‌گرایان کمتر به چشم می‌خورد.

رهبران عامه انجیل‌گرا مانند کودکانی هستند که در خانواده‌هایی مهاجر رشد کرده و از محتوای فرهنگی والدینشان جدا شده‌اند. برای این رهبران رشد و صعود به مراتب بالاتر خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا بسیار ضروری و مهم بوده است، اما آنها اکنون ترجیح می‌دهند بدون آن حرکت کنند. مطمئناً تولید فرهنگی درون خرده‌فرهنگ با محدودیت‌ها و هزینه‌هایی همراه است. از جمله محدودیت در آزادی هنری، توزیع محدودتر، مخاطبان کمتر و غالباً کیفیت هنری پایین‌تر، اما با وجود این هزینه‌ها، این خرده‌فرهنگ منافع مهمی برای این دسته از هنرمندان و بازیگران به همراه دارد که می‌توان به آموزش حرفه‌ای، پویایی و فرصت تولید

---

1. Dean Batali

اثری که با اعتقادشان سازگار است، اشاره کرد، اما بسیاری از مصاحبه‌شوندگان من اظهار می‌کردند که به نوعی تعادل معتقدند و نمی‌خواهند پیام‌شان را با تولید انحصاری برای انجیل‌گرایان محدود و منزوی کنند. آنچنان که جان شفر<sup>۱</sup>، تولیدکننده سینما به من می‌گفت: ما نیاز داریم به بیرون برویم و در سطح بالاتری کار کنیم. من حتماً می‌خواهم اثری بسازم که به خدا اشاره داشته باشد، اما الزاماً این‌طور نیست که هر چیزی باید برچسب انجیل‌گرا یا طرفدار خدا بخورد.» انجیل‌گرایان در تلاش برای ورود به مراکز فرهنگی یکدیگر را کمک و تشویق می‌کنند. دیوید آیکمن<sup>۲</sup>، روزنامه‌نگار حرفه‌ای، انجمنی را برای یاران مسیح به راه انداخته که سازمان‌های رسانه‌ای در جریان اصلی چنین کاری می‌کنند. نام این گروه عبارت یونانی جگرافا<sup>۳</sup> است که در ضمن به پیروی از حقیقت اشاره دارد. رویکرد اعلام شده این گروه «تلاش برای بازتولید سبکی در روزنامه‌نگاری با پایه‌های استوار، امانت‌داری، منش و مهارت در گفتن حقیقت است.» چنین گروه‌هایی محصول نگرش انجیل‌گراست که افراد را ترغیب می‌کند در رسانه‌ها وارد شده، به فعالیت پرداخته و در عین حال ایمانشان را حفظ کنند. در واقع، احساس تعهد و مسئولیت برای حفظ هویت انجیل‌گرا در خارج از خرده‌فرهنگ این جنبش ضروری است.

ارزیابی تأثیر این خرده‌فرهنگ بر جامعه بزرگ‌تر مشکل است. چهره‌های شاخص انجیل‌گرا مانند بیلی گراهام و ریک وارن توانسته‌اند توجه رسانه‌های خبری را در حدی گسترده به خود جلب کنند. شهرت خوانندگان انجیل‌گرا مانند امی گرنت مثال‌زدنی است. حضور انجیل‌گرایان در جریان اصلی فرهنگی از استودیوهای فیلمسازی مهم گرفته تا شورای ملی هنر مشهود است. من آنها را در سطوح بالای تلویزیون، سینما،

---

1. John Shepherd  
2. David Aikman  
3. Gegrapha



هنرهای گرافیکی، موسیقی، چاپ و نشر، شعر، مد، ورزش حرفه‌ای و قهرمانی، روزنامه‌نگاری، تبلیغات، معماری، طراحی داخلی و برنامه‌ریزی شهری یافته‌ام. آنها برای حضور در حوزه‌های فرهنگی تأثیرگذار مجبورند روابط خود را با خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا بازتعریف کنند. در طی زمان است که تنش‌ها آشکار می‌شود. «فردی به من می‌گفت که مطلبی در مجله فیلم نوشت که در مدت کوتاهی بسیار مهم شده و در سطحی گسترده خوانده شد. چند هفته پس از انتشار آن، یکی از دوستانش مطلبی را از طریق ایمیل برایش ارسال می‌کند که یکی از رهبران خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا آن را نوشته بود، اما با کمال تعجب می‌بیند که عیناً مطالب او را به نام خودش نوشته است.» زمانی که این دو با هم مواجه می‌شوند نویسنده نامه مصرانه از نویسنده مقاله عذرخواهی و اظهار می‌کند. ارسال این نامه در این سطح را هرگز تصور نمی‌کرد. زمانی که از او خواسته شد مطلبش را پس بگیرد و عذرخواهی‌اش را علنی کند اظهار کرد: «متأسفانه نمی‌توانم این کار را بکنم، ممکن است به کلیسایم ضربه زده شود.» نویسنده مقاله به من گفت: «در واقع این مشکل خرده‌فرهنگ انجیل‌گراست.» چنین تعارضاتی تنش مداوم و همیشگی خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا و جریان اصلی است.

آلن ولف معتقد است که ایمان آمریکایی با فرهنگ آمریکایی مواجه شده و در این میان فرهنگ آمریکایی است که پیروز است. (ولف، ۲۰۰۳) ولف آنچه را که «انجیل‌گرایی بی‌دفاع» می‌نامد چنین توصیف می‌کند: «پیروزی نیروی بازار و فردگرایی آمریکایی بر ارزش‌ها.» از بسیاری جهات ولف درباره از بین رفتن تمایز سبک زندگی انجیل‌گرایان درست گفته است. آنگونه که من دریافتم انجیل‌گرایان در هالیوود تمایز و تفاوت کمی با دیگران در صنعت سرگرمی دارند. رانندگی اتومبیل‌های اشرافی، زندگی در محیط‌های اختصاصی و نگرانی از اینکه آوازه و

استعدادشان یک شبه نابود شود، ویژگی مشترک همه آنهاست. هرچه می‌گذرد جنبش انجیل‌گرا بیشتر به جریان اصلی شبیه می‌شود. رهبران مذهبی شبیه مدیران شرکت‌ها شده‌اند، دیگر به آنها مدیران ارشد اطلاق می‌شود نه واعظ و سخنران. در حقیقت، انجیل‌گرایی با ورود رهبران به عرصه‌های مهم تشخیص‌طلبی آمریکایی، سهم ایفا می‌کند، هرچند که کتاب مقدس بر فروتنی و تواضع تأکید دارد. یک بار در جلسه‌ای خصوصی که گروهی از انجیل‌گرایان جمع بودند، حضور داشتم در آنجا طیف وسیعی از رهبران و برخی وابستگان آنها نیز بودند. ظاهرشان به نظر بیشتر شبیه افرادی بود که به کنسرت راک و مسابقات رالی می‌روند تا کسانی که در گردهمایی کلیسا شرکت کرده‌اند. مجموعه‌ای از تبلیغات و گروه کوچکی از دستیاران رهبران با استفاده از موسیقی و نشریات انجیل‌گرا این گروه از پیروان را تغذیه می‌کنند. کتاب‌های شخصیت‌محوری که به فروش می‌رود، رهبران انجیل‌گرا را به درون جریان اصلی فرهنگی وارد می‌سازد، هرچند کسانی که در این صنعت شاغلند، معتقدند برخی حتی خودشان، این کتاب‌ها را ننوشته‌اند. در حقیقت، این مجموعه از فعالیت‌ها، از جمله جشن‌های مسیحی نشان می‌دهد که چگونه انجیل‌گرایان توانسته‌اند خود را با بایسته‌های جامعه سکولار منطبق کنند.

هنوز هیجان مذهبی در پرتوان‌ترین وضعیت خود قرار دارد. می‌توان انجیل‌گرایان را به دو گروه تقسیم کرد؛ کل‌گراها و مردم‌گراها. انجیل‌گرایان مردم‌گرا بر خرده‌فرهنگ جنبش مسلط هستند، رهبرانی چون «یوئیل اُستن» و «جری فالول» می‌توانند میلیون‌ها نفر را برای فعالیت‌های جمعی بسیج کنند، اما شخصیت‌های کل‌گرای جنبش اختلاف‌های بیشتری نسبت به اهدافی دارند که آنها را با برادران و خواهران مردم‌گرای خود مشترک می‌سازد. این دسته عمدتاً از تحصیلات بالاتر و سرمایه اجتماعی

افزون‌تری برخوردارند و حوزه‌های تأثیرگذار در جریان اصلی را در اختیار دارند و در عین حال هنوز رشته‌های ارتباط خود با خرده‌فرهنگ را حفظ کرده‌اند.<sup>[۲۹]</sup>

مثلاً، «تیم کلر»<sup>۱</sup> اسقف کلیسای مشایخی مسیح را در شهر نیویورک در نظر آورید. کلر یکی از تأثیرگذارترین کشیشان بین انجیل‌گرایان کل‌گراست. او احترام زیادی برای کتاب مقدس قائل است و باور دارد که عیسی مسیح باید راه‌های زندگی را مشخص کند، اما او مدعی است که نگرش مقابل فرهنگ مسلط، نباید در تضاد با جریان اصلی باشد و به گونه‌ای منجر به انزوای خرده‌فرهنگ شود. در برابر خرده‌فرهنگ انجیل‌گرایان باید در جستجوی خیر عمومی برای همگان و نه فقط پیروانش باشد. درباره کالاهای و خدمات فرهنگی نیز کلر معتقد است که «یک انجیل‌گرای مسیحی که در عمل به شهر وارد می‌شود، باید برای خیر عمومی کار کند، خودش را در حکم بهترین شهروندان نیویورک نشان دهد و شهر را دوست داشته باشد و در عین حال زندگی و عملش را مطابق کتاب مقدس کند، به نظر من این راه عملی تغییر فرهنگ است.» روز به روز بر تعداد انجیل‌گرایانی که دیدگاه کلر را دارند افزوده می‌شود.<sup>[۳۰]</sup> این، دیگر انجیل‌گرایی بی‌دفاع نیست بلکه مجموعه‌ای از انواع متفاوت انجیل‌گرایی متحد با هم است.

### پذیرفتن مسیر اصلی

در سال ۲۰۰۴ فیلم مصائب مسیح<sup>۲</sup> مل گیسون آنچه را که بسیاری از انجیل‌گرایان برای سال‌ها ادعا می‌کردند به شکاکان هالیوود اثبات کرد: فیلم‌های ایمان‌محور می‌توانند به میزان زیادی سودمند باشند. مصائب مسیح جزو پرفروش‌ترین فیلم‌های سینمایی تاریخ هالیوود محسوب می‌شود. این فیلم تاکنون میلیون‌ها دلار سود

---

1. Tim Keller  
2. Passion of The Christ

برای گیسون و سرمایه‌گذاران وی به بار آورده است. شش ماه پس از پخش مصائب مسیح، با استیو مک‌اویتی<sup>۱</sup>، تهیه‌کننده فیلم مل گیسون، نشستیم. مک‌اویتی و گیسون برای سال‌ها دوستان صمیمی بودند و مک‌اویتی تقریباً تهیه‌کننده همه فیلم‌های گیسون از زمانی که تولیدات تصویری<sup>۲</sup> را در سال ۱۹۸۹ بنیان‌گذاری کرد، بوده است. مک‌اویتی که در کالیفرنیا جنوبی متولد و بزرگ شده همچون مل گیسون کاتولیک محافظه‌کار است. هیچ‌یک از آن دو از موفقیت فروش این فیلم متعجب نشدند. وی گفت: «اگر به بررسی عامل موفقیت فیلم بپردازید باید گفت که بیشتر دست‌اندرکاران آن مهره‌های ارزشمندی بودند.» موفقیت مالی این فیلم به دلیل بسیج جامعه مسیحی در سطحی وسیع، بوده است. تعهد شخصی فیلمسازان به مسیحیت محافظه‌کارانه، این طرح را برای بسیاری معتبر ساخت. استیو لارجنت<sup>۳</sup> به من گفت که «برای شجاعت آنها به دلیل مقابله با فرهنگ هالیوود احترام زیادی قائل است.» هنگامی که تهیه‌کننده فیلم برای پیدا کردن عامل پخش فیلم به مشکل برخورد، آنها فهمیدند که حمایت مردمی از فیلم ضروری است. تعداد زیادی کپی از فیلم تهیه شد، کمپانی گیسون پائول لاور<sup>۴</sup> استخدام شد تا این فیلم را برای مسیحیان تبلیغ کند. لاور ترندهای زیادی را به‌کار گرفت. از نمایش فیلم برای اسقف‌ها و رهبران انجیل‌گرا گرفته تا انجام مصاحبه‌های مفصل با گیسون و ستاره فیلم جیم کاویزل<sup>۵</sup> در رسانه‌های مسیحی. اسقف‌های کلیساهای اعظم، سران سازمان‌های فراکلیسایی و شخصیت‌های رسانه‌ای انجیل‌گرا از این طرح تمجید کردند. بسیاری نیز از گیسون به دلیل ساخت آن تشکر کرده و افزایش قرابت میان انجیل‌گرایان و کاتولیک‌های رومی محافظه‌کار را منعکس کردند. امروزه همکاری نزدیکی

---

1. Steve McEveety  
2. Icon Productions  
3. Steve Largent  
4. Paul Lauer  
5. Jim Caviezel

میان مشاوران و مبلغان هالیوود ایجاد شده که به تبلیغ این طرح بین جامعه انجیل‌گرا می‌پردازد. رسانه گریس هیل<sup>۱</sup> که جاناتان باک<sup>۲</sup> آن را سرپرستی می‌کند، مبلغ این گروه است. مأموریت شرکت (تبلیغاتی) وی این است که «سرگرمی را برای جامعه مؤمنانی که در عقایدشان مشترکند، پررنگ سازد تا در ارزش‌های آنها کاوش کرده و دید آنها را نسبت به دنیا ارتقا و گسترش دهد».<sup>[۳۱]</sup>

جورج بارنا<sup>۳</sup>، یکی از رهبران انجیل‌گرا، سازمان خود را از سازمان متمرکز بر تحقیقات به سازمانی مبلغ فیلم تغییر داد. در سال ۲۰۰۴ او، به همراه مارک جوزف<sup>۴</sup>، کارمند هالیوود و تام بلک<sup>۵</sup>، اسقف بارنا، شب پیش‌نمایش فیلم بارنا<sup>۶</sup> را ترتیب داد. این برنامه، رویدادی سه ماهه در تئاترهای سراسر کشور بود تا انجیل‌گرایان بتوانند فیلم‌های در حال نمایشی که از دیدگاه گروه، برجسته و مهم تلقی می‌شدند و در عین حال اظهار می‌داشتند که «باور راستین می‌تواند زندگی را تغییر دهد» را ببینند. همچون تبلیغ‌کنندگان سرگرمی‌های ایمان‌محور، این رویداد رهبران، هالیوود و جامعه انجیل‌گرا را به هم نزدیک‌تر کردند.

این رویداد تغییری مهم برای انجیل‌گرایی به شمار می‌رود. نسل پیشین انجیل‌گرا کارهای هنرمندان «سکولار» را اگر نه با اهانت تام با بی‌اعتمادی از نظر می‌گذراندند. چارلز فینی<sup>۷</sup> انجیل‌گرا یک بار گفت که نمی‌تواند باور کند «فردی که عشق به خدا را شناخته بتواند از رمانی سکولار لذت ببرد.» (ولف، ۲۰۰۳) اما امروزه، هنرمندان و نویسندگان انجیل‌گرا در این مورد سخن می‌گویند که «راستی‌های بسیاری» در «فرهنگ بی‌خدا» وجود دارد. همان‌طور که برایان گوداوا<sup>۸</sup> نمایشنامه‌نویس به من

---

1. Grace Hill Media  
 2. Jonathan Bock  
 3. George Barna  
 4. Mark Joseph  
 5. Thom Black  
 6. BarnaFilms Preview Night  
 7. Charles Finney  
 8. Brian Godawa

گفت، «حقیقتی که از طریق فیلمی حاصل می‌شود که انسان بدون خدا را نشان می‌دهد، می‌تواند به قدرتمندی حقیقتی باشد که تلاش می‌کند با آن‌گونه که انسان با خدا هست، ارتباط برقرار کند. ماکوتو فوجی مورا اظهار می‌کند که «سرکوبی حقیقت سکولاریست نقطه تماسی برای سخن گفتن راجع به انجیل با جهانی غیرمعتقد است.»

برای حصول اطمینان، بیشتر علاقه این جنبش به مسیر اصلی فرهنگ هدفی انجیل‌گرایانه را در بر می‌گیرد. از طریق فیلم، برنامه‌های تلویزیونی، آثار هنری دینی و ارائه جهات مهیج، انجیل‌گرایان انگیزه‌های خلاق خود را در راه ابلاغ پیغام انجیل مسیحی کانالیزه کردند. تولیدات مسیر اصلی فرهنگ نیز انرژی‌های خلاق معتقدان را در راه خدمت به این جنبش کانالیزه می‌کند. کوشش‌های انجیل‌گرایانه برای مدتی ادامه یافت. بسیاری از رهبران اولیه جنبش غیرنوانجیل‌گرا، مانند بیلی گراهام و بیل برایت با هنرمندان ارتباط برقرار کردند. در این نهضت سال ۱۹۵۷ در نیویورک، گراهام در پی هنردوستان مسیحی نیویورک بود. از دهه ۱۹۵۰، انجمن انجیل‌گرای بیلی گراهام، در حدود ۵۰ فیلم سینمایی و کوتاه را با همکار رسانه‌ای خود، فیلم بین‌المللی تولید کرده است. بین آنها مخفیگاه<sup>۱</sup>، داستانی واقعی درباره کوری‌تن‌بوم<sup>۲</sup> و خانواده‌اش که خانواده‌ای یهودی را در اتاق زیرشیروانی خانه‌شان مخفی کردند تا آنها بتوانند از دست نازی‌ها فرار کنند، بود. گراهام و برایت تلاش‌های امدادی خود را با استفاده از سازمان‌های رسانه‌ای و نهضت پردیزه برای مسیح در پخش فیلم عیسی<sup>۳</sup> صرف کردند به گونه‌ای که این سازمان ادعا می‌کند از سال ۱۹۷۹، ۴/۵ میلیارد نفر فیلم مذکور را دیده‌اند.<sup>[۳۲]</sup> هدف آفرینش‌هایی هنری از این قبیل

---

1. The Hiding Place, 1975

2. Corrie ten Boom

3. The Jesus Film

فراخواندن پاسخی معنوی از سوی مخاطبان است تا آنها را ترغیب کند به مسیحیت ایمان آورند. در حالی که این کوشش‌ها در بخش‌هایی از جنبش زنده و خوب هستند، بسیاری از انجیل‌گرایان رویه خود را از استفاده هنر برای اهداف کاملاً ابزاری تغییر داده‌اند. کن مایرز<sup>۱</sup>، ویراستار انجیل‌گرای مجله شنیداری مارس هیل به من گفت «این کوشش‌ها سعی دارند کالاهایی فرهنگی تولید کنند که عمدتاً به مثابه راهی برای یافتن نقطه تماسی با غیرمعتقدان به شمار می‌رود. این یک منش انجیل‌گرایی است. بیشتر استفاده کلیساهای بزرگ از رسانه، از خواسته [مخاطب برای] مناسب و خوشایند بودن پشتیبانی کرده است، اما مشکل این است که ارائه پاورپوینت نیاز به بیان شاعرانه را از چشم دور داشته است.»<sup>[۳۳]</sup> مایرز و سایرین تلاش می‌کردند هم‌کیشان خود را متقاعد سازند که خلاقیت انجیل‌گرایانه می‌تواند به منظور اهداف زیبایی‌شناختی و هنری هدایت شود تا پرسش‌هایی را بدون فراهم آوردن پاسخ‌هایی «آسان و سریع» القا کرده و فراخواند. این امر به نوبه خود، موجب ایجاد علاقه به کانالیزه کردن خلاقیت انجیل‌گرا در خروجی‌های اصلی شد.

رالف وینر، یکی از تهیه‌کنندگان کهنه‌کار هالیوود که در پرونده خود فیلم‌های «ایکس من» و «چهار شگفت‌انگیز» را دارد، می‌گوید که طی ۳۰ سال اخیر کلیساهای انجیل‌گرا به تدریج «به جای اینکه کارهای تلویزیون و فیلم را کاری شیطانی قلمداد کنند، نسبت به آن روشنفکرتر شده‌اند.» امروزه ویتور در کلیسای خود، [یعنی] کلیسای مشایخی گلندرن، باقی مانده است و احساس می‌کند به دلیل کاری که انجام داده حمایت و تشویق شده است.<sup>[۳۴]</sup> رهبران جنبش همچون چارلز کلسون و ریچارد مو اید «رسالت فرهنگی» را متداول ساخته‌اند تا انجیل‌گرایان را وادار به همکاری در جامعه کنند، برای هجمه به

---

1. Ken Myers

فرهنگ غالب حتی آنها که آشکارا متدین نیستند، مجوز دینی صادر می‌کنند. این امر شامل ایجاد مأموریت و تجلیل از کارهای ارزنده هنری، رسانه‌ای و فراهم آوردن «سازمان‌دهنده‌ای برای نوسازی فرهنگ» با حمایت از هنرمندان فردی و جامعه گسترده‌تر هنر می‌شود.<sup>[۳۵]</sup> در سراسر کشور، گروه‌های انجیل‌گرا به طور فزاینده‌ای هنر را با دین درآمیخته‌اند، گاهی اوقات از آلات موسیقی معاصر همچون طبل و گیتار برقی در آوازه‌های گروهی استفاده می‌کنند. همچنین مراسم هفتگی عبادت خود را با استفاده از کلیپ‌های ویدئویی از فیلم‌های سینمایی مشهور، تجلیل از نام‌آوران و نیز تئاتر و رقص عرفانی برگزار می‌کنند. رهبران سرمایه‌گذار کلیسا در صف اول این پیشرفت‌ها بودند و در بسیاری از موارد قدردانی از فرهنگ عامه و هنر، عامل حرکت آنها بوده است.

گروه انجیل‌گرای جک هایفورد، «کلیسا در راه در ون نویس»<sup>۱</sup> کالیفرنیا، کلیسای مرکزی بسیاری از نام‌آوران و حرفه‌ای‌های هالیوودی بود و برای مدت زیادی از رسانه در زمینه عبادت استفاده می‌کرد.<sup>[۳۶]</sup> هایفورد به من گفت: «من در جریان رشد خود این‌گونه بار نیامدم که درباره فرهنگ پیرامون خود محتاط باشم.» او می‌گوید که کلیسای وی در پی «مبارزه با هالیوود نبوده بلکه ما فقط می‌خواستیم با عشق به خدا در جامعه محلی رخنه کنیم. جامعه محلی ما شامل هالیوود نیز می‌شد، بنابراین ما هرکاری می‌توانستیم انجام دادیم تا به مردم بیشتری از قلمرویی که تاریک بوده کمک کنیم تا به سوی سرزمین نور رهسپار شوند.» این ارجاع به «نور» و «تاریکی» چیزی بود که اغلب هنگام سخن گفتن با افراد خلاق، پدیدار می‌شد. بسیاری می‌گفتند که نمی‌خواستند در حکم افرادی شناخته شوند که تاریکی را با تقیح تفریحات محبوب نفرین کرده‌اند. در عوض، آنها می‌خواستند «شمعی بی‌فروزند».<sup>[۳۷]</sup>



اسکات دریکسون<sup>۱</sup> انجیل‌گرایی که «جن‌گیری امیلی رز»<sup>۲</sup> را کارگردانی کرده است، به من گفت که این گرایش‌های متغیر، بازتابی از تفاوت‌های نسلی است. او معتقد است که امروزه انجیل‌گرایان جوان «برای زیبایی‌شناسی اشتیاق و گشودگی» نشان می‌دهند. به نظر وی بین شاگردان سینمایی انجیل‌گرا و همکلاسی‌های انجیل‌گرایی در اواخر دهه ۱۹۸۰ تفاوت فاحشی وجود دارد.

هیچ انجیل‌گرای فعالی در هالیوود به اندازه «دنوری فیل انشوتز»<sup>۳</sup> میلیاردی توجه افراد را به خود جلب نکرده است. او پیشگام پذیرش مسیر اصلی انجیل‌گرایی است. انشوتز که ثروت خود را از راه صنایع چندگانه به دست آورده، به تازگی بزرگترین و تنها متصدی سینماهای ایالات متحده شناخته شده است. او مالک سود عمده دو روزنامه، چهار تیم فوتبال حرفه‌ای، مرکز استاپلز در لس آنجلس، آرنای لندن و گستره‌ای از سایر مکانهای تفریحی است. همچنین دو کمپانی تولیدی وی، رسانه والدن<sup>۴</sup> و تولیدات بریستول بی<sup>۵</sup>، چشمان اصحاب هالیوود را خیره کرده است.

انشوتز در فیلم مهمی همچون «نور سبز»<sup>۶</sup> تنها انجیل‌گرای صاحب زیرساخت تولیدی و نفوذ مالی است. در نتیجه، بسیاری از فیلمنامه‌نویسان و تهیه‌کنندگان بلند پرواز هم‌کیش وی، در پی کارکردن برای او هستند. جناب کشیش باب بلتز<sup>۷</sup>، پرسبیتی دین‌دار و محافظه‌کار که انشوتز اسقف سابق وی را استخدام کرده بود تا در مدیریت طرح‌های ایمان‌محور مربوط به اداره دنور، وی را یاری کند. او و میشل فلاهرتی<sup>۸</sup>،

---

1. Scott Derrickson  
2. The Exorcism of Emily Rose  
3. Phil Anschutz  
4. Walden Media  
5. Bristol Bay Productions  
6. Green-Light  
7. Reverend Bob Beltz  
8. Micheal Flaherty

رئیس رسانه والدین، چهره‌های مردمی طرح‌های هالیوودی انشوتز هستند. انشوتز زندگی آرام را ترجیح می‌دهد. حدود ۳۰ سال است که او با هیچ خبرنگار یا محققی مصاحبه‌ای انجام نداده و این مسأله او را مبدل به یکی از دست‌نیافتنی‌ترین شخصیت‌هایی کرده که تا به حال با آنها مواجه شده‌ام. من این شانس را داشتم که در گردهمایی کوچکی در هتل چهار فصل بورلی هیلز در پاییز ۲۰۰۴، صدای وی و همقطاراناش را که راجع به رابطه ایمان و دنیای سرگرمی سخن می‌گفتند، بشنوم.<sup>[۳۸]</sup> در آن زمان، آنها در حال آماده شدن برای پخش موفقیت‌آمیزترین طرح خود یعنی افسانه نارنیا، فیلمی بر اساس داستانی کلاسیک از ادیبی انجیل‌گرا با نام سی‌اس لوئیس که در دسامبر ۲۰۰۵ مشتریان زیادی را به خود جذب کرد، بودند.

نارنیا موفقیت مالی فوق‌العاده‌ای بود، بودجه تمام شده تولید فیلم ۱۸۰ میلیون دلار و درآمد حاصل از آن در کل دنیا ۷۳۸ میلیون دلار بود. همه سرمایه‌گذاری‌های رسانه‌ای انشوتز موفقیت‌آمیز نبودند؛ مانند یوشع و دور دنیا در ۸۰ روز، اما با شش داستان دیگری که در سری نارنیا لوئیس باقی ماند، حقوق تولید از آن والدین بود و گروه فیلمسازی انشوتز برای موفقیت‌های بعدی درخشان‌تر ظاهر شدند.

الگوی انشوتز بی‌نظیر است و انجیل‌گرایان هالیوود دو واژه را برای توصیف فیلمسازی خودکفای انشوتز به کار می‌برند: امیدوار و شکاک. بسیاری از نویسندگان، تهیه‌کنندگان و مجریان آرزومند موفقیت انشوتز هستند زیرا به گفته یکی از دست‌اندرکاران، آنها هالیوود را همچون «جامعه‌ای کوچک می‌بینند که بسیاری از اتفاقات آن پیش از بسته شدن قرارداد امضا شده است.» اگر انشوتز پیشرفت کند، انجیل‌گرایان صنعتگر امید دارند که از روابط درهم تنیده بین تصمیم‌گیران اصلی هالیوود منتفع شوند. افراد زیادی به من گفتند که آرزو دارند این گروه فیلمسازی به

دلیل اشتراک عقیده‌ای که با آنها دارند، طرح آنها را انتخاب کند. انشوتز کن ویلز<sup>۱</sup>، یک تهیه‌کننده هالیوودی را که به کارهای او به دلیل اینکه خیلی مذهبی بود اعتنایی نمی‌شد، استخدام کرد تا تهیه‌کنندگی آخرین کار بزرگش، «زیبایی خیره‌کننده»<sup>۲</sup> را بر عهده گیرد. فیلمی که در آن داستان ویلیام ویلبر فورس، اصلاح‌طلب دوران ملکه ویکتوریا و عضو انجیل‌گرای مجلس که حدود ۴۰ سال کوشید تا تجارت برده در انگلیس را منسوخ کند به نمایش درمی‌آید. بسیاری، ویلز را انجیل‌گرایی پیشگام در این زمینه می‌دانند. با حمایت انشوتز، او سرانجام فیلم سینمایی عظیمی تولید کرد.<sup>[۳۹]</sup> سایرین نسبت به طرح‌های انشوتز بدبین‌اند و او را «بیگانه» موفق می‌دانند که پولش را بدون شانس موفقیت دراز مدت در هالیوود خرج می‌کند. با توجه به ریشه‌های انشوتز در دنور و بوستون، او همچون افراد پیش از خود، ممکن است در دراز مدت شکست بخورد، اما همچنان موفق‌ترین «بیگانه» هالیوودی در این صنعت به شمار می‌رود.

با وجود توجهی که انشوتز و مل گیسون به خود جلب کرده‌اند، مسیحیان محافظه‌کار هنوز هم بخشی از افراد خلاق در هالیوود هستند. صنف بازیگران سینما، اتحادیه بازیگران برتر حال حاضر، شامل بیش از صد هزار عضو است که انجیل‌گرایان کمتر از یک درصد این اعضا را تشکیل می‌دهند. نویسندگان، کارگردانها و تهیه‌کنندگان انجیل‌گرای بیشتری وجود دارند، اما حتی اگر آنها را هم در نظر بگیریم تنها بخش کوچکی از این صنعت را تشکیل می‌دهند. با وجود این، این مسأله نتوانسته انجیل‌گرایان را از فعالیت در هالیوود بازدارد.

---

1. Ken Wales  
2. Amazing Grace

انجیل‌گرایان مدت‌ها در قرن بیستم، فاصله خود را با هالیوود حفظ کردند و در پی راهبردی برای ارباب و اعتراض در باب موقعیت‌های ناچیزی بودند که در مسیر اصلی سرگرمی به سبب هر چیز به غیر از اهداف انجیل‌گرایانه به آنها واگذار می‌شد. طی آن زمان، خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا شبکه‌های مهمی را برای سهیم بودن در تولیدات فرهنگی نویسندگان، هنرمندان و مجریان در این جنبش ایجاد کرد. به تازگی بعضی از انجیل‌گرایان پا را فراتر گذاشته و به دنبال جذب مخاطبان اصلی هستند. رهبران خرده‌فرهنگ و رهبران مراکز سرآمد فرهنگی برای آینده فرهنگ انجیل‌گرا دست و پنجه نرم می‌کنند. آنها تا چه حدی باید از رسانه اصلی حمایت کرده و آن را تشویق کنند؟ فاصله بین کولورادو اسپرینگز و هالیوود هرگز طولانی‌تر از این نبوده است.<sup>[۴۰]</sup> امروزه این فاصله جایی است که خطوط مقابله شکل گرفته است، نه بین آنهایی که هنر را پذیرفته و آنها که آن را تقبیح می‌کنند بلکه بین کسانی که معتقدند انجیل‌گرایان باید به حلقه درونی وارد شوند و کسانی که اعتقاد دارند انجیل‌گرایان باید در بیرون نظاره‌گر باشند.

## پی‌نوشت

۱. در ضمن، هنگامی که کتاب کازانتراکی نخستین بار در سال ۱۹۵۵ منتشر شد او تقریباً از سوی مذهب خود، یعنی کلیسای ارتدکس یونانی، طرد شده بود. تصاویر متعددی از مسیح در بین آثار کازانتراکی، از جمله در آثاری مانند: وسوسه یونانی، پشتیبان خداوند: تمرین‌های روحی مشاهده می‌شود.
۲. پولاند (۱۹۸۸) و مدود (۱۹۹۳)، در اصل کمپانی پارامونت پیکچرز تصمیم داشت که فیلم اسکورسیزی را تولید کند، ولی اعتراضات اولیه از سوی انجمن‌های مذهبی سرانجام باعث شد که این استودیو از اجرای طرح صرف نظر کند.
۳. ترولین که یک رهبر مذهبی در قرن دوم بود، «بی‌عفتی تئاتر» و «قساوت آرنا» را محکوم کرد. [آرنا: میدان مسابقات در روم باستان- مترجم] سوابق تاریخی نشان می‌دهد که مسیحیان به راستی از آنها دوری کردند. به اسپیکارد و کرگ (۱۹۹۴) مراجعه کنید.
۴. در بین سایر چیزها، این قانون نمایش برهنگی و فحشا را ممنوع کرده و چگونگی به تصویر کشیدن موضوع‌های مذهبی و اعتقادی را تعیین می‌کرد.
۵. هر چند انجمن ملی انجیل‌گرایان به مثابه جایگزینی در شورای ملی کلیساها (NCC) تشکیل شد، انجیل‌گرایان به‌طور غیر رسمی به کمیسیون فیلم پروتستان که زیرمجموعه NCC است برای انتشار نظراتشان در هالیوود تکیه می‌کردند. گویندگان ملی مذهبی (NRB) که وابسته به NAE است، بیشتر مسئول کمک به ایجاد یک «رسانه الکترونیکی برای انجیل» بود. علاقه بیشتر NRB به هالیوود نشان دهنده تمایلات گسترده‌تر آنها به جنبش انجیل‌گرایی است. به سایت [www.nrb.org](http://www.nrb.org) مراجعه کنید.
۶. انجمن خانواده آمریکا در سال ۱۹۷۷ تحت عنوان فدراسیون ملی نجابت تشکیل شد و در سال ۱۹۸۷ تغییر نام داد.
۷. برای اطلاعات بیشتر درباره گروه‌هایی مذهبی که در آن قالب اعتراض می‌کنند، به مور (۱۹۸۶) مراجعه کنید. انجمن خانواده آمریکا در سال ۱۹۷۷ تحت عنوان فدراسیون ملی نجابت تشکیل شد و در سال ۱۹۸۷ تغییر نام داد.
۸. Amos 'n' Andy: نمایشی تلویزیونی بود که رنگین‌پوستان را تحقیر می‌کرد.
۹. به متینگلی (۲۰۰۶) مراجعه کنید. کرسنتین و اسمیت (۲۰۰۴) نظر مشابهی دارد: «من یک پیغام تلفنی از یکی از خبرنگاران روزنامه دالاس دریافت کردم که می‌خواست درباره داستانی که در دست نوشتن دارد با من صحبت کند. داستان او درباره کلیسای اسقفی و مشاجره‌ای که در سال ۲۰۰۳ درباره طرفداری از اسقف همجنس‌باز جین رابینسون در گرفت و تأثیر آن بر کلیسای اسقفی بود. چه شرم‌آور! چطور می‌توانم این خبر را به او بدهم که کلیسای اسقفی وجود ندارد؟ آنها در واقع پیروان کلیسای اسقفی نامیده می‌شوند. من تعجب می‌کنم که چطور این روزنامه‌نگار می‌خواهد ظرف چند روز یک داستان درباره چنین مسئله مهم و پیچیده‌ای بنویسد، وقتی که حتی نام صحیح موضوع بحث را نمی‌داند.»

## فصل پنجم - از اعتراض تا حمایت ۲۸۵

۱۰. این اطلاعات از تحقیقات مذهبی و هنری که با مدیریت رابرت ووثو (۲۰۰۳) در مرکز مطالعات مذهبی پرینستون انجام گرفت به دست آمده است. براساس یکی از آخرین بررسی‌های مؤسسه گالوپ و براساس مصاحبه‌هایی که در داخل کشور انجام گرفته، این اطلاعات بینش منحصر به فردی در عرصه مذهب و هنر ارائه می‌کند. این پژوهش نشان می‌دهد که ۶۳ درصد از انجیل‌گرایان گمان می‌کنند که هنرها ماده‌گرا هستند، در حالی که تنها ۴۴ درصد از پروتستان‌ها و ۴۶ درصد از کاتولیک‌ها با این نظریه موافق هستند. ۳۰ درصد از انجیل‌گرایان می‌گویند که هنرمندان به خداوند بی‌احترامی می‌کنند. در حالی که تنها ۱۹ درصد از پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها بر این عقیده هستند. به علاوه ۳۴ درصد از انجیل‌گرایان اظهار می‌دارند که هنرمندان احترامی به کلیسا نمی‌گذارند، در حالی که تنها ۲۶ درصد از پروتستان‌ها و ۲۳ درصد از کاتولیک‌ها با این نظریه موافق هستند. تقریباً نصف (۴۹ درصد) از انجیل‌گرایان اظهار داشتند که در کلیسا خطابه‌هایی درباره‌ی خطر هنر و موسیقی معاصر شنیده‌اند، در حالی که تنها ۱۳ درصد از پروتستان‌ها و ۲۳ درصد از کاتولیک‌ها پیام‌های مشابهی را در کلیسا شنیده بودند.

۱۱. آدورنو (۱۹۷۰)، علاقه وافری به نقش تولیدات فرهنگی در اداره جوامع داشت. آدورنو نیز مانند مارکس استدلال می‌کرد که نظام‌های تولید فکر، مانند رسانه‌ها می‌توانند میل باطنی توده‌ها را به تحول و انقلاب خشی کرده و باعث شوند که افرادی که مسئولیت این مؤسسه‌های تولید فکر را بر عهده دارند بر توده‌ها چیرگی و تسلط پیدا کنند.

۱۲. Bing Crosby، بازیگر و خواننده مشهور امریکایی (۱۹۰۴-۱۹۷۷)

۱۳. (استوارت هور، ۲۰۰۶) به صورت جامع و گسترده‌ای روابط بین مصرف محصولات رسانه‌ای و دین را بررسی کرده است. به هور (۲۰۰۶)، کلارک و هور (۲۰۰۲) مراجعه کنید. خرده‌فرهنگ‌ها بهتر این مسأله را مشخص کرده‌اند. این امر نه تنها به وسیله مظاهر و شنوندگان بلکه به وسیله چارچوب وسیعی از ارزش‌ها، گرایش‌ها، رفتارها و روش زندگی از یک گروه خاص در درون یک جامعه وسیع‌تر صورت می‌گیرد. پژوهش‌های اولیه درباره‌ی خرده‌فرهنگ‌ها توسط Frederic Thrasher به عمل آمد، او سنت‌های گروه‌های اوباش خلافکار در شهر شیکاگو را بررسی کرد. هرچند واژه خرده‌فرهنگ درباره‌ی این کار اولیه صدق نمی‌کند. خرده‌فرهنگ‌ها اغلب شامل گروه‌های مقاومت یا گروه‌های منحرف هستند که به هر دلیل با ارزش‌های اجتماعی یا فرهنگ غالب موافق نیستند. گاهی اوقات خرده‌فرهنگ‌ها پیرو یک حس و هویت مشترک و یا انگیزه مشترک هستند که ممکن است در رابطه با سن، طبقه اجتماعی، عملیات خلافکارانه یا سایر موارد باشد. علاوه بر این، محققان خرده‌فرهنگ‌ها و راه‌های مختلفی که می‌توان آن را در علمی اجتماعی شرح داد مطرح می‌کنند. به Fine و Kleinman مراجعه کنید. گروه‌های مذهبی نظیر Amish و Mormons و یهودی‌های ارتدکس، خرده‌فرهنگ شناخته شده‌اند. محققان متعددی انجیل‌گرایی آمریکایی را نمونه‌ی باروری از خرده‌فرهنگ می‌دانند. محصولات خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا بیشتر در صنعت موسیقی و نشر قرار دارند و از سال‌های دهه ۱۹۴۰ و روزهای ابتدایی شکل‌گیری آمریکای مدرن این صنایع مواد اولیه مدرنیسم را تهیه کرده‌اند. هیچ کمپانی سینمایی یا شرکت توزیع کننده محصولات سینمایی نیست که مانع تلاش‌های انجیل‌گرایان برای برقراری کانال‌های مجزا برای عرضه محصولات فرهنگی به صورت فیلم شده باشد.

۱۴. درباره‌ی تغییرهای تخمینی در جامعه انجیل‌گرایان، به لیندسی و هکت (۲۰۰۴) مراجعه کنید. چنانچه در مقدمه ذکر شد، محققان «انجیل‌گرایان» را به صورت‌های گوناگونی توصیف می‌کنند که باعث می‌شود تخمین‌های متفاوتی از جمعیت کل انجیل‌گرایان وجود داشته باشد. درباره‌ی بازار محصولات مذهبی، ملاحظه کنید که ارتباطات سالم، یک شرکت

رادیویی مسیحی با ۱۰۴ ایستگاه رادیویی، یکی از سه رادیوی بزرگ در بین ۲۵ رادیوی ملی است. در این بازار غول‌های رسانه‌ای مانند کانال پاک و خبرگزاری نامحدود مقام‌های اول و دوم را دارند.

۱۵. این رتبه‌بندی بر اساس معیاری صنعتی است که سازگار با فیلم‌های پرفروش برای تعدیل قیمت بسیط نیست. اگر یک مورد از افزایش قیمت بلیت را در نظر بگیریم، فیلم «مصائب مسیح» پنجاه و پنجمین فیلم پرفروش در بازارهای داخلی است (۳۹۲ میلیون دلار، با ارزش دلار در سال ۲۰۰۶) بر اساس این مقیاس، فیلم «ده فرمان» پنجمین فیلم پرفروش در تاریخ ایالات متحده است. (۸۶۲ میلیون دلار) که پس از فیلم‌های «بر باد رفته» (۱/۳ میلیارد دلار)، «جنگ ستارگان» (۱/۲ میلیارد دلار)، «اشک‌ها و لبخندها» (۹۳۷ میلیون دلار) و «ای تی» (۹۳۲ میلیون دلار) قرار دارد.

۱۶. بسیاری از آثار اخیر شامل آثار گریفیت (۲۰۰۴) و هندرشات (۲۰۰۴) نشان‌دهنده برجستگی مستمر هویت خرده‌فرهنگ انجیل‌گرایی آمریکایی است.

۱۷. شعار تبلیغاتی برای یکی از موفق‌ترین ایستگاه‌های رادیویی کشور، KLTU در دالاس، فورت ورت.

۱۸. (ژوزف، ۲۰۰۲) ادعا می‌کند که بسیاری از گروه‌های مسیحی مانند Creed و U2 در این دسته مهم و دو پهلو جای نمی‌گیرند. اگر آنها و سایر گروه‌ها از این دست محسوب می‌شدند، سهم بازار موسیقی مسیحی به‌طور قابل توجهی بیشتر و بالاتر بود.

۱۹. رهبران هالیوود درباره برنامه‌ای که به تازگی در دانشگاه بیولیا تحت مدیریت کارمند هالیوود کریگ دت ویلر آغاز شد تمایلات مشابهی نشان داده‌اند.

۲۰. (لاک سام، ۲۰۰۶)، مورفیلد از هوپ نقل قول کرده است.

۲۱. رهبران متعددی که من با آنها مصاحبه کردم از بهر ابراز عدم رضایت کردند. بر اساس نظریات آنها، او عادت داشت که در گردهمایی‌های متعددی که در سراسر کشور تشکیل می‌شد خودش را «تنها مسیحی در هالیوود» بنامد.

۲۲. شصت دقیقه، اخبار CBS، چهارم جولای ۲۰۰۴.

۲۳. این مسأله با انتشار اثر بورديو تشدید شد، بعضی گروه‌ها خواهان جدایی خودشان از این اعمال و سلیقه‌های کم ارزش هستند.

۲۴. برای اطلاعات بیشتر در زمینه انگیزه‌های الهی در محصولات فرهنگی به (کروچ، ۲۰۰۷) مراجعه کنید.

۲۵. اگرچه کانال خانواده به‌طور آشکار و صریح یک شبکه انجیلی نیست، ولی قطعاً در درون دایره مشابهی قرار دارد.

۲۶. میشل وارن، کن ویلز و جان شفرده مهارت‌های خود را در انجمن انجیلی گراهام تکمیل و هر سه هنگامی که در BGEA بودند موفقیت‌هایی در هالیوود کسب کردند.

۲۷. برخلاف شمال‌زبور، من رهبرانی را دیدم که در مقام خود بین مسیر اصلی و خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا تغییر موضع می‌دادند.

۲۸. از طریق نامه‌نگاری‌های شخصی با نیکول اسپارزا و گابریل رزمن یعنی کسانی که اطلاعاتی درباره هنر پیشه‌ها، نویسندگان و کارگردانان هالیوودی جمع‌آوری کرده بودند، من دریافتم که انجیل‌گرایان نقش کمی در دنیای وسیع تفریحات و سرگرمی‌ها بازی کرده‌اند. در بین کارگردان‌هایی که بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ فعال بوده‌اند. اسپارزا و رزمن‌ناز ۱۰۹۱ کارگردان یاد می‌کنند که با چهارتا یا بیشتر از آن فیلم انگلیسی‌زبان و غیرقبیح توانستند شهرت و اعتبار به‌دست آورند. در بین این دسته از کارگردانان کمتر از ۵ درصد از آنها مسیحی محافظه‌کار بودند و در بین آنها بسیاری را نمی‌توان انجیل‌گرا فرض کرد. با استفاده از اطلاعات مشابه، اسپارزا و رزمن تقریباً ۱۷۵۰۰ هنرپیشه را شناسایی می‌کنند که در آن محدوده زمانی کار

## فصل پنجم - از اعتراض تا حمایت ۲۸۷

می‌کردند و در مدت زندگی‌شان در چهار فیلم یا بیشتر ایفای نقش کرده‌اند. براساس تحقیقات، من تخمین می‌زنم که تعداد هنرپیشه‌های انجیل‌گرا در آن دسته بین ۳ تا ۵ درصد بوده است، هرچند هیچ منبع آگاهی در هالیوود قادر به اظهارنظر قطعی در این مورد نیست.

۲۹. نخستین بار بوردیو سرمایه فرهنگی را موهبتی مانند شایستگی‌های فرهنگی و زبانی تشریح کرد که دانشجویان را قادر می‌سازد در نظام آموزشی به موفقیت برسند. بوردیو در آخرین اثرش مفهوم سرمایه فرهنگی را بسط داده و آن را با مهارت‌های آموزشی، سلیقه‌های ویژه و رفتارهای زندگی پیوند داده است.

۳۰. اصطلاح کلر: «یک ضدفرهنگ برای کالایی مرسوم» عنصر اصلی مجموعه‌ای از مقالات قرار گرفت که یک سال به طول انجامید. این مقالات را انتشارات اصلی خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا «مسیحیت امروز» سازماندهی می‌کرد. این مقاله مسیر تغییرهای خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا را منعکس می‌کند.

۳۱. به سایت [www.gracehillmedia.com](http://www.gracehillmedia.com) مراجعه کنید.

۳۲. نمونه‌هایی از پیشگامان رسانه‌های انجیلی شامل فیلمی جهانی که بیلی گراهام آن را حمایت می‌کند است. او فیلم‌هایی را تهیه و توزیع می‌کند که به شکل واضح و آشکار پیام‌های انجیل‌گرایانه را منتقل می‌کنند. همچنین، جهاد دانشگاهی برای مسیح که حامی آن گروهی به نام متحدان در رسانه است، در سال‌های دهه ۱۹۸۰ طراحی شده بود و هدف آن انجیل‌گراکردن کارکنان هالیوود بود. دربارهٔ محبوبیت فیلم عیسی، ۵/۴ میلیارد نفر بازدید کننده داشت که بسیاری از آنها فیلم را بیش از یک بار دیده بودند. تخمین دقیق تعداد افراد متفاوتی که فیلم را دیده بودند غیرممکن است، زیرا فیلم گاهی اوقات در استادیوم‌ها و سالن‌های اجتماع برای انبوه مردم نمایش داده شده است. این فیلم واقعاً یکی از فیلم‌هایی است که بیشترین بیننده را در سراسر جهان داشته است.

۳۳. مجله شنیداری «مارس هیل» یکی از محصولات فرهنگی است که آن را عامل مؤثری در رشد افق‌های فکری انجیل‌گرایی می‌داند. با وجود تقریباً نه هزار نفر مشترک برای این نشریه صوتی دو ماهانه، مایرز و کارکنانش کتاب‌ها، آثار موسیقی و سایر رسانه‌ها را مرور می‌کنند. او همچنین مصاحبه‌هایی را به سبک رادیوی ملی هدایت می‌کند. (مایرز سابقاً برای رادیو ملی [NPR] کار می‌کرد). این مصاحبه‌ها با نویسندگان و متفکران و با در نظر گرفتن علائق شنوندگان انجیل‌گرایشان انجام می‌گیرد.

۳۴. جناح اصلاح طلب انجیل‌گرای آمریکا که شامل کلیساهای مشایخی پروتستان مانند کلیسای وینتر می‌شود. پیرو دکترین «بخشش عمومی» است که می‌گوید خداوند به همهٔ مردم بخشش عطا می‌کند و نه تنها پیروان مسیحیت چنان‌که زندگی آنها و حاصل دسترنجشان می‌تواند گواهی بر ذات خداوند باشد. «بخشش عمومی» وسیله‌ای برای رسیدن به رستگاری جاوید نیست، اما به همهٔ انسانها و بدون توجه به عقاید مذهبی‌شان اعطا می‌شود، این امر شامل همهٔ انسانها می‌شود نه تنها کسانی که ایمان آورده‌اند. بسیاری از کلیساهای اعظم انجیل‌گرا این نظریه را پذیرفته‌اند و این مسأله در مراکز تولیدات فرهنگی برجسته انجیلی بسیار مشهود است. این مراکز شامل کلیسای مشایخی بل ایر و کلیسای مشایخی هالیوود در لس آنجلس، کلیسای منلوپارکدر دره سیلیکونیکلیسای مشایخی و ملی در واشنگتن و کلیساهای مشایخی ریدمر و ارنا پنجم در نیویورک است. در مراکز واقع در غرب کشور مانند کلیسای مشایخی اول در هالیوود، کلیسای مشایخی اولدر دانشگاه برکلی، و کلیسای مشایخی دانشگاه در سیاتل و مؤسسه‌هایی چون مدرسه علوم دینی فولر در پنسیلوانیا پیشوایان روحانی و متخصصین علوم الهی، احکام الهی و انجیلی را ترویج کرده‌اند.



۳۵. هیئت مبلغ قبلی، هیئت فرهنگ آبجوسازی بود، گروهی که در سال ۱۹۷۷ تأسیس شد و در سال ۲۰۰۲ مجدداً سازماندهی شد. به سایت [www.brewingculture.org](http://www.brewingculture.org) مراجعه کنید. هیئت دوم جنبش بین‌المللی هنر است که در سال ۱۹۹۱ تأسیس شد به سایت [www.iamny.org](http://www.iamny.org) مراجعه کنید.
۳۶. من استفاده قراردادی از واژه «هالیوود» را متردافی برای صنعت سرگرمی و تفریحات لس آنجلس می‌دانم، این واژه موکداً لغتی نیست که به یک منطقه جغرافیایی اطلاق شود بلکه به گروه‌هایی از فعالان فرهنگی حرفه‌ای گفته می‌شود که در بخش‌های مختلفی از صنعت شامل تلویزیون، فیلم و موسیقی کار می‌کنند. (گامسن، ۱۹۹۵)
۳۷. منشأ آن یک ضرب المثل باستانی چینی است که به وسیله آدلی استرنسون در ایالات متحده نقل شد و بسیار محبوب شد. در سال ۱۹۶۲ و با توجه به برگزاری مجمع عمومی سازمان ملل استرنسون، روزولت را این چنین توصیف می‌کند: «او به جای دشنام دادن به تاریکی ترجیح می‌دهد شمع روشن کند و برافروختگی او دنیا را گرم کرده است.»
۳۸. اطلاعات این بخش از منابع مختلفی به دست آمده است، از جمله نامه‌نگاری‌هایی با دفتر بلتز و انشوتز، مصاحبه‌هایی با فیلتری، کین والاس و سایر کسانی که با پشتیبانی انشوتز روی طرح کار می‌کردند و نیز یادداشت‌هایی از سایر مطلعین در هالیوود. در پاییز سال ۲۰۰۴ و در جلسه کوچکی که در هتل چهار فصل دربرِلی هیلز برگزار شد، من به فرصتی دست یافتم که به صحبت با انشوتز نشستم و با او گفتگویی داشتم.
۳۹. ویلبر فورس نیز مانند سی . اس لویس از موقعیتی مقدس در میان انجیل‌گرایان برخوردار بود: اگر انجیل‌گرایان قدیسانی داشته باشند لویس و ویلبر فورس نیز در میان آنها خواهند بود. در بین رهبرانی که من با آنها مصاحبه کردم، تقریباً ۴۰ درصد به صراحت لویس و ویلبر فورس را الهامی شخصی می‌پندارند. والاس حرفه خود را در نقش هنرپیشه‌ای خردسال شروع کرد. او در نقش دوست پسر بتی در فیلم «پدر بهتر می‌داند» بازی کرد و بعدها یک هدیه ۵۰۰۰ دلاری از کمپانی والت دیسنی دریافت کرد. این کمپانی یکی از مربیان او بود و باعث شد در فیلم‌های دانشجویی در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی شرکت داشته باشد.
۴۰. کلورادو اسپرینگ در ایالت کلورادو محل استقرار بیش از یک صد سازمان انجیلی است که شامل سازمان‌هایی نظیر: Focus on the Family، the Narigators و New Life Church است. پیشوای روحانی این سازمان‌ها Ted Haggard است. او از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ ریاست انجمن ملی انجیل‌گرایان را بر عهده داشت.

## فصل ششم انقلاب فرهنگی

«ماکوتو (ماکو) فوجی مورا»<sup>۱</sup>، نقاش آمریکایی - ژاپنی در بوستون متولد شد اما به ژاپن بازگشت و در سال ۲۰۰۳ به عضویت شورای ملی هنر درآمد. او پرفرودارترین و جوان‌ترین هنرمند تصویرگری است که آثارش در موزه هنر معاصر توکیو نگهداری می‌شود و آثارش هم توجه عموم و هم توجه منتقدان را برانگیخته است. بزرگترین اثر او تاکنون، در دفتر آسیایی CNN در هنگ کنگ قرار دارد و در سال ۲۰۰۵ دیک چنی معاون وقت رئیس‌جمهور آمریکا یکی از نقاشی‌های فوجی مورا را برای هدیه کریسمس خانواده‌اش خریداری کرد. با وجود جوانی، استعداد هنری او، توجه دانشگاه ملی توکیو را به خود جلب کرده و او نخستین کسی است که از خارج به برنامه دکتری ویژه این دانشگاه دعوت شده است.

فوجی مورا در نقش هنرمندی مسیحی که ترجیح می‌دهد از اصطلاح «مسیحی هنرمند» استفاده کند، گاه هویتی چندگانه و متعارض دارد. من با او در کافی شاپی

---

1. Makoto Fujimura

در نزدیکی شهر «تربیکا» دیدار کردم. کالبد نحیف و ظاهر ساده و بی‌آلایش او تناسب زیادی با محیط گفتگویمان داشت. او کامل، اما همراه با کنایه و اشاره سخن می‌گفت. تنها پس از بررسی مجدد متن پیاده شده گفتگویمان، به دقت او در کلام پی بردم. فوجی مورا به من گفت که بسیاری از عناصر مورد استفاده در نقاشی‌هایش، از تصاویری که برای نقاشی انتخاب می‌کند تا روش‌های مورد استفاده‌اش، از این عنوان که او مسیحی هنرمندی است سرچشمه می‌گیرد. به گفته او: «خداوند این فرصت را به ما داده تا خلق کنیم و هر اثر هنری شاهد مثال این واقعیت است.» در نگاه او بین هنر و انگیزه آن اتحاد وجود دارد و در نظر او و بسیاری دیگر از هنرمندان، خلاقیت یکی از راه‌های ارتباط با خداست.<sup>[۱]</sup>

فوجی مورا پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه باک نیل، به ژاپن برگشت تا «نی هونگا»<sup>۱</sup>، نوعی نقاشی آبرنگ که از مواد معدنی مانند اِزرایت<sup>[۲]</sup> و مالاکیت<sup>[۳]</sup> استفاده می‌کند و هنر سنتی ژاپن محسوب می‌شود، را فراگیرد. آثار او ترکیبی از اکسپرسیونیسم<sup>[۴]</sup> مجازی و نی هونگاست. فوجی مورا این مواد معدنی را پودر کرده با آب و چسب مخلوط و سپس از آن در نقاشی‌هایش استفاده می‌کند. نتیجه رنگ‌های درخشانی است که از سنگ‌های نیمه قیمتی حاصل شده و مانند آثار نقاشانی همچون مارک روسکو و آرشیل گورکی تأثیرگذار است. از آنجا که صحبت ما با نمایشگاهی از آثار فوجی مورا با نام «شعله‌های آب»<sup>۲</sup>، همزمان بود وی درباره تأثیرات دانتته و توماس الیوت در هنر خویش صحبت می‌کرد و بیان می‌داشت که در منابع معنوی الهام با آنها مشترک است. سارا تکچیا، که متصدی گالری است، فوجی مورا را چنین توصیف

---

1. Nihonga  
2. Water Flames

می‌کند: «او به راستی مؤمنی واقعی است و من سکولاری بی‌ایمان، اما او برای من، استاد است. نقاشی‌های فوجی مورا به شکاکانی چون من این اجازه را می‌دهد تا امید داشته باشیم، در حالی که سکولاریسم از این بُعد ناتوان است.» (بلتز، ۲۰۰۵)

معنویت انجیل‌گرا برای فوجی مورا در تکمیل مهارت‌هایش از اهمیت بالایی برخوردار است. او و بسیاری از هنرمندان اذعان می‌داشتند که از طریق عمل معنوی برای چند لحظه تجربه ماورایی دارند که منبع الهامات هنری‌شان قرار می‌گیرد. داگ تن نیل<sup>۱</sup>، یکی از انیمیشن‌سازان موفق هالیوودی اظهار می‌کرد «زمانی که خلق می‌کنم، احساس یکی بودن با خدا را دارم.» البته این احساس، دقیقاً معنویت انجیل‌گرا نیست، اما بازگوکننده تجربه‌ای است قدیمی در جهت ارتباط شخصی با آفریدگار که می‌تواند به نوعی معیار معنویت انجیل‌گرا باشد.

«پندار مذهبی»<sup>۲</sup> که غالباً با همین نام خوانده می‌شود فرایندی است که به همت آن افراد خلاق، تصویری را جستجو می‌کند که خدا، آسمان (بهشت) یا سایر موجودات الهی و چگونگی و شباهت آنها را به تصویر کشند.<sup>[۵]</sup> از همین راه آنها با خدا ارتباط برقرار کرده و معنویت خود را عمیق‌تر می‌کنند. اغلب، اعمال مذهبی مانند دعا و عبادت قسمتی از فرآیند تصویرسازی هستند. تاد کومارانیکی<sup>۳</sup>، فیلمنامه‌نویس هالیوودی به من چنین می‌گفت: «عبادت ستون فقرات کاری است که من در نویسندگی انجام می‌دهم. من خودم در پی بیان حقیقت هستم و ناجی ما [خدا] اصل حقیقت است. من قبل از نوشتن، دعا می‌کنم. من حتی در خلال نوشتن و پس از نوشتن هم دعا می‌کنم.»

---

1. Doug ten Nalel  
2. Religious Imagination  
3. Todd Komarnicki

برای کومارانیکي، دعا فرصتي فراهم مي‌آورد تا بينش و بصرت لازم براي داستان‌هايش را به دست آورد. در سال‌هاي دانشگاه، او ديگر مذاهب را نيز بررسي کرد. در پايان به مسيحيتي بازگشت که از دوران کودکی آنرا آموخته بود و آنرا بيش از همه درست يافت. مانند ساير نويسندگان، کومارانیکي نيز نوشته‌ها و جهاني بيني خودش را معتبر و صحيح مي‌داند، اما حقيقت نهايي براي اين نويسندگان انجيل‌گرا در فروتنی جلوه‌گر شده است: «حتی بودا ( او با بودا آشنا بود) که بر اصل خلاصی نفس از همه تمایلات تکیه دارد. در نهایت می‌تواند مرا به سمت خودخواهی سوق دهد. نکته مهم این است که با خلاصی از همه این منیت‌ها شما به خود نفع رسانده‌اید.» از منظر او مسیح راه‌حل جایگزین پیشنهاد می‌کند، ایمان او را در زمین نگاه می‌کند و سبب می‌شود بر ناامیدی‌ها غلبه کند. از موفقیت‌هايش در هالیوود که بگذریم، او معتقد است: «نوشتن به شدت دلسرد کننده است، به‌طور وصف‌ناپذیری دلسرد کننده است، اما همین نوشتن قسمتی از لطف حق است همین که من زنده‌ام و کاری که دوست دارم انجام می‌دهم. من زندگی جذابی دارم، اما ۹۸ درصد زندگی من «نه» است.»

ديگران نيز درباره اهمیت دعا در زندگی‌شان صحبت کرده‌اند. برای هنرمندان، سرگرمی‌سازان، ورزشکاران و نويسندگان همانند ساير رهبرانی که با من صحبت کرده‌اند، دعا منبع ارزشمند و مهمی در حرفه‌شان است. عمل انجيل‌گرا - و شبکه‌های اجتماعی درون جهان انجيل‌گرایی برای آنها منافع زیادی به همراه دارد. هنگامی که ریچارد کپن<sup>۱</sup> در حکم ناشر برتر میامی معرفی شد در نخستین اقدام، گروهی از هم‌کیشانانش را به دفترش فراخواند تا دعا بخوانند. بين ورزشکاران

---

1. Richard Capen

حرفه‌ای، دعا قوت قلبی در مواجهه با خطرها است. عده کمی همچون دیوید رابینسون<sup>۱</sup> معتقدند خدا در هنگام دعا و عبادت و یا در رویاهایشان با آنها صحبت می‌کند، ولی تقریباً همه آنها از دعا برای بیان نگرانی‌هایشان از مسابقات آینده و استمداد از خدا برای ارائه بهترین بازی‌شان استفاده می‌کردند. استن اسمیت<sup>۲</sup>، مرد افسانه‌ای در مسابقات تنیس، به من می‌گفت: «من همواره دعا می‌کنم که بهترین بازی را انجام دهم، اما این را هم می‌دانم که نتیجه کاملاً در دستان خداست.» قهرمان‌های ورزشی می‌گویند که در خلال دعا از ترس و اضطراب بازی‌شان خبری نیست و دعا به آنها این اجازه را می‌دهد که مهار امور را در دست داشته باشند و از طریق تمرکزی که به دست می‌آورند بهتر عمل کنند. پائول وایلی، اسکیت‌باز و صاحب طلای المپیک، تا قبل از سال ۱۹۹۲ در پی روانشناس ورزش می‌گشت. او تلاش می‌کرد از روش ذهنی تصویرسازی، روشی که بسیاری از ورزشکاران به کار می‌برند تا به عملکرد بهتر دست یابند، استفاده کند. روانشناس او آرمند نیکولی<sup>۳</sup> از استادان دوره تحصیلش در هاوارد بود. او به وایلی آموخت که «دعا منبع اصلی تصویرسازی است.» البته همه ورزشکاران اعتقاد نداشتند دعا موجب پیروزی است.<sup>[۶]</sup> مثلاً در آن طرف قضیه، گلف‌بازی به نام نانسی لویز قرار دارد. او هرگز برای بردن یا غلبه بر ترس دعا نکرده است. «اگر دعا کنم جریمه می‌شوم.» جان نیبر<sup>۴</sup>، که طلای شنای المپیک را به گردن دارد، معتقد است دعا کردن برای پیروزی نوعی خودخواهی است، اما زمانی که به مسابقه وارد می‌شود دعا می‌کند که «در نتیجه عمل من، خدا بهتر نمایان می‌شود و دعا می‌کنم که خراب نکنم. در این صورت به راحتی از استخر

---

1. David Robinson  
2. StanSmith  
3. Armand Nicholi  
4. Johan Naber

بیرون آمده و می‌گویم بهترین کاری که می‌توانستم انجام دادم.» از طرف دیگر فردی همچون کورت وارنر<sup>۱</sup>، بازیکن خط حمله فوتبال و قهرمان لیگ ملی می‌گوید: «من گمان می‌کنم همه جنبه‌های زندگی من برای خدا اهمیت دارد و بنابراین دعا می‌کنم. آیا این بدین معنی است که باید در هر بازی برنده باشم؟ البته که نه، اما از خدا می‌خواهم در هر آنچه انجام می‌دهم، موفق باشم و البته دعا می‌کنم در هر بازی مهم و بزرگ نیز پیروز شوم.»

نظریه «فراخوانی» به‌طور خاص و مهم چیزی است که در معنویت انجیل‌گرا و فرایند خلاق می‌تواند بررسی شود. برایان برد مدت‌ها نویسنده‌ای تلویزیونی بود، اما سرانجام شغلش را برای کار در ورلد ویژن، که سازمان خیریه‌ای انجیل‌گراست، رها کرد. بزرگترین کار او در خلال نخستین دوره فعالیتش در هالیوود، نوشتن داستان «جزیره خیالی» بود. زمانی که در آدیس آبابای اتیوپی، تبلیغات تلویزیونی جامعی را برای شبکه ورلد ویژن فیلمبرداری می‌کرد در هتلس تلویزیون را برای لحظه‌ای روشن کرد. او نمایش خود را با دقت تمام بررسی کرد. او به آن نمایش فکر کرد که برایش لحظه‌ای درخشان بود. «روی دست‌ها و زانوانم افتادم و دعا کردم.»

در حالت مشابهی، استفان کلپ<sup>۲</sup>، رئیس مدرسه جیلیارد به من گفت که کار او در مدرسه مشهور موسیقی، حالت «مأموریت را دارد. من گمان می‌کنم در همه مکان‌هایی که در آن بوده‌ام خداوند مرا آنجا گمارده بود.» همه افرادی که با آنها صحبت کردم، نگفتند که ندایی الهی را در آغاز حرفه خود احساس کرده‌اند، بلکه بسیاری از آنها به «احساسی تدریجی از تأیید الهی» اشاره کردند.

---

1. Kurt Warner  
2. Stephen Clapp

انجیل‌گرایان صاحب منصب نیز هنر خود را به معنویت شخصی خویش پیوند زده‌اند. برای آنها نسبت به بقیه گروه‌های مذهبی احتمال بیشتری وجود داشت که احساس نزدیکی به خدا را در موسیقی یا هنر گزارش کنند و احتمال بیشتری برای شان وجود داشت که موسیقی و شعر را در زندگی معنوی خود مهم تلقی کنند.<sup>[۱]</sup> رهبران عمومی انجیل‌گرا، ارائه پایه‌های دینی خلاقیت هنری و فرهنگی، که مرزهای بین «مقدس» و «سکولار» را تغییر می‌دهد، آغاز کرده‌اند. انجیل‌گرایان برجسته در مسیر اصلی فرهنگ شرکت جسته، مسیر جنبش گسترده‌تر انجیل‌گرایی را به سوی تأثیر بیرونی گشوده‌اند. این امر با ظهور جنبش در عرصه عمومی قرین شده، اما ارتباط انجیل‌گرایان با خدا را احیا کرده است. زمانی که استعداد هنری در چارچوب «ندای» معنوی قرار گرفت، برتری می‌یابد. جستجوی برتری و وحی خلاق بود که بسیاری از انجیل‌گرایان را به سوی هنر و سرگرمی کشاند. اعمال و عقاید دینی نیز، آمال خود را به منظور تأثیر فرهنگی بیشتر قرار داده‌اند.

### تغییر از درون

«آنجا بودن»، مقاله‌ای است که استیو ترنر، شاعر و روزنامه‌نگار، نوشت و تبدیل به بیانیه‌ای برای گسترش حضور انجیل‌گرایی در مسیر اصلی فرهنگی شد. ترنر انجیل‌گرایان را برانگیخت تا اجتماعاتی حرفه‌ای و شخصی در مراکز فرهنگی تشکیل دهند تا بتوانند مخاطبان عام خود را به دست آورند. این مسأله گاهی با عنوان «وزارت حضور» قلمداد می‌شود. انجیل‌گرایان به‌طور فزاینده‌ای ارزش «حضور» در مراکز سرآمد تولید فرهنگی را دریافته‌اند. به‌طور مثال، موقعیت راهبردی کلیسای پرسبیتی هالیوود نزد انجیل‌گرایان از بین نرفته است. وب سایت



این کلیسا، تصویری از کلیسا را نمایان می‌کند که صلیب را در مناره کلیسا نشان می‌دهد که با نشان نمادین هالیوود در پشت صحنه قرین شده است.<sup>[۸]</sup> اگر انجیل‌گرایی در «آمریکای میانه» محدود بوده، بیش از این محدود نمی‌ماند. بیشتر نهادهای جنبش از دهه ۱۹۸۰ در حوزه‌هایی مثل دهلیز میان بوستن و واشنگتن، که انجیل‌گرایان همیشه در آنها اعمال نفوذ نمی‌کردند، شرکت جستند. گروه‌های انجیل‌گرا کلیساهای جدیدی را در آن مکان بنا کرده و انجیل‌گرایان در مکان‌هایی همچون هالیوود و منهن غالباً به سوی کلیساهای خاصی متمایل می‌شوند که می‌توانند در آن یکدیگر را دیدار کنند.<sup>[۹]</sup> از میان دیدگاه انجیل‌گرایی، «الهیات شهری» پدیدار شده است. بسیاری از افرادی که با آنها صحبت کردم از این سخن ارمیا: ۲۹ که در آن یهودیان تبعید شده را نصیحت می‌کند که در پی صلح و کامیابی شهرهایشان باشند، هرچند در مناطقی باشند که بیشتر جمعیت و حاکمان آن مشرکان بابلی هستند، الهام گرفته‌اند. من تحت تأثیر شمار افرادی که به این نکته اشاره کردند قرار گرفتم - همه آنها در مراکز سرآمد تولید فرهنگی مشغول به کار بودند. انجیل‌گرایی که در این مراکز بین‌المللی زندگی و کار می‌کردند همراه با یهودیان تبعید شده شناخته می‌شدند، بسیاری از آنها تنش زیادی بین عالم ایمان و حرفه خود احساس می‌کردند. آنها مراکز شهری را «نقاط جوش» در «خطوط مقابله» بین مؤمنان و سکولارها می‌دانند و به فعالیت‌های تبلیغی نخستین کلیساها، که در مسیر تجاری قرار داشتند، اشاره می‌کنند. این‌ها توجه‌هایی هستند که انجیل‌گرایان برای مشارکت خود بیان می‌کنند و راه‌هایی است که مشارکتشان را برای هم‌کیشان خود قانونی جلوه می‌دهند نه ضرورتاً توضیح‌هایی که برای بیگانگان بیان می‌کنند.

بشردوستان انجیل‌گرا گاهی اوقات تلاش کرده‌اند حضور پررنگ‌تری در

موقعیت‌های راهبردی داشته باشند. نانسی دیموس<sup>۱</sup> که خانواده‌اش سالیانه ده‌ها میلیون دلار را صرف اهداف انجیل‌گرایانه می‌کنند، در دهه ۱۹۸۰، مدت‌ها مالک اقامتگاهی در شمال شرقی منهتن بود که نهضت پردیزه در آن میزبان برنامه‌های توسعه مراسم مذهبی برای متخصصان نیویورک و گروهی از افرادی است که قبلاً در خانه دیموس مرتباً گرد هم می‌آمدند و سرانجام هسته گروه جدیدی با نام کلیسای پرسبیتی رهایی‌بخش را تشکیل دادند. تیم کلر، پیشوای روحانی این گروه، می‌گوید که خانه دیموس بین متخصصان جوان و رو به رشد برای تشکیل اجتماعی مسیحی «بنیادی» در شهر است. این هنرمندان، نویسندگان و بازیگران با صریح بودن راجع به ایمان خود، تربیت شده، تعهد جدی انجیل‌گرایانه خود را نشان دادند. مهم‌تر اینکه آنها بخشی از انجیل‌گرایی خود را به سوی جهان بین‌المللی که در آن ساکنند، سوق می‌دهند.

برخی از انجیل‌گرایان، هالیوود را انتخاب کرده‌اند زیرا «سکوی خطابه خوبی» است و به دلیل «عرصه تبلیغاتی» گسترده موجد انگیزختگی افراد است، اما بیشتر کارمندان داخلی‌ای که با آنها مصاحبه کردم، به سادگی امید داشتند که بین مسئولیت‌های روزانه خود در کار «تفاوت قائل شوند». آنها در جستجوی آن هستند که صنعت تفریح و سرگرمی را از درون تغییر دهند. همه آنها احساس می‌کنند که مسئولیت بر دوش آنها در حکم افراد است. تقریباً همه آنها در مورد وظیفه «تغییر جهان»، «بازسازی جامعه» یا «تغییر فرهنگ» تحت تأثیر اعمال فردی خود سخن می‌گفتند.<sup>[۱۰]</sup>

میشل وارن مثال خوبی است. وارن کم‌دی‌های موقعیتی موفق بسیاری را تولید کرد، اما وی راجع به دیدگاه خود نسبت به روزهای شاد به تفصیل با من سخن گفت. او در پی ساختن بخش‌هایی از نمایشی همچون «نقش‌های اخلاقی کوچک» بود. او می‌گفت

---

1. Nancy DeMoss

بیشتر شبکه‌های تلویزیونی این نمایش را می‌خواهند تا هدف خاصی را به پیش برند: «معمولاً کسانی این شبکه‌ها را اداره می‌کردند که از لحاظ سیاسی بسیار لیبرال و سکولار هستند.» در قسمتی، تام هنکس در نقش مهمان ظاهر شد و شبکه از وی خواست نقش دوست دوران دبیرستان فونزی، پوتسی و ریکی که پس از چند سال به میلوکی بازمی‌گردد را بازی کند و نشان دهد که همجنس‌باز است. وارن نمی‌خواست متنی بنویسد که نشان دهنده طرفداری از همجنس‌بازی است بلکه بیشتر از آن می‌خواست به سادگی استدلال کند که متن داستان برای لحن نمایش نامناسب است. وارن می‌گفت که او و تیمش این مسأله را با ABC «از این منظر مطرح نکردند که ما این برنامه (انجیل‌گرایانه) را که می‌خواهیم انجام دهیم، دریافته‌ایم» رویکرد من همیشه این بود که بگویم «اما از ما نخواهید که کاری را انجام دهیم که در حقیقت نمی‌توانیم این نمایش شماس، (بنابراین) اگر شما می‌خواهید که فرد دیگری را استخدام کنید تا آنرا انجام دهد، خوب است، اما (من این کار را نخواهم کرد).» وارن این امر را نمونه‌ای از آوردن ایمان به عرصه مسئولیت‌های حرفه‌ای می‌داند. در آخر، تلاش‌های وی برای اعمال نفوذ توفیق یافت.

بسیاری از رهبرانی که با آنها مصاحبه کردم معتقدند که به دلیل ایمان انجیل‌گرایانه، بیشتر با مخاطبان خود در تماس هستند. آنها می‌گویند: «سایر افراد در صنعت، تلاش نمی‌کنند که مخاطبان خود را اشباع کنند - هرچند اذعان دارند که این مسأله در موارد اندکی رخ داده است. به علاوه، آنها می‌گویند که این امر به سادگی، نوعی بی‌توجهی است. دین باتالی<sup>۱</sup>، همکار اجرایی تولید نمایش هفتادمین، به من گفت که بیشتر نویسندگان به پیام ضمنی نهفته در سبک زندگی

---

1. Dean Batali

شخصیت‌های آنها توجه نمی‌کنند. او می‌گوید، من می‌توانم به نویسندگان مجموعه چیزز نگاه کنم. من گمان می‌کنم آنها خیلی اخلاق‌گرا هستند، متعهد به فرزندانشان هستند، ولی گمان نمی‌کنم هرگز اعتنایی به سام مالون<sup>۱</sup> [کسی که در این مجموعه پیشکسوت است]، داشته باشند [آنها این سؤال را بررسی نمی‌کنند که] آیا ما فرهنگی که با رفتار و منش سام مالون درآمیخته را تحت تأثیر قرار می‌دهیم؟» همچنین استیو مک ایوتی<sup>۲</sup> در صنعت سینما و فیلم، معتقد است: «در تجارت فیلم و تلویزیون، بسیاری از مردم ممکن است آدم‌های خیلی خوبی باشند، اما وجدان خود را در خانه می‌گذارند [در کار چنین عمل نمی‌کنند].» نکته مهم اینکه انجیل‌گرایان این‌گونه نیستند.

### ایجاد ساختاری برای تغییر

انجیل‌گرایان ده‌ها میلیون دلار صرف ابتکارهای گوناگون کرده‌اند. بسیاری از این سرمایه‌گذاری‌ها در جهت حفظ و گسترش تأثیرهای انجیل‌گرایی در زمینه‌های هنر، رسانه و دنیای سرگرمی و تفریح بوده است.

من تقریباً با ۱۰۰ برنامه، سازمان و اولویت و ضرورت این‌چنینی مواجه شده‌ام که در فواصل زمانی سال‌های ۱۹۷۶ و ۲۰۰۶ پایه‌گذاری شده‌اند. بیشتر آنها از زمان تأسیس‌شان تا به حال از لحاظ تعداد و اندازه و دامنه فعالیت گسترش یافته‌اند<sup>[۱]</sup> و شامل گروه‌های حمایتی که بر پایه تعالیم کلیسا آموزش دیده‌اند، تولیدات رسانه‌ای، برنامه‌های حرفه‌ای و گروه‌هایی می‌شوند که مختص آموزش هنرمندان در آینده است. این برنامه‌های جدید با پشتیبانی مؤسسه‌های انجیل‌گرای مهم مانند مدرسه مذهبی فولر احتمالاً باقی مانده و گسترش خواهند یافت. بالاخص آنهایی که در

---

1. Sam Malon  
2. Steve McEveety

مراکز نیویورک، شیکاگو و لس آنجلس قرار دارند. با اینکه انجیل‌گرایان در حوزه سیاسی در حال تجزیه به گروه‌های کوچک‌تر هستند، به نظر می‌رسد در حوزه فرهنگی وحدت و اتحاد بزرگتری وجود دارد که ممکن است در نتیجه موفقیتی باشد که آنها در صحنه سیاست به دست آورده‌اند. تداوم موضع اقلیتی آنها در عرصه هنر و تفریح، اتحاد و تمرکز را در درون آنها تشویق کرده است. به علاوه نقش پایدار خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا - با داشتن مدل‌های ویژه تولید، توزیع و مصرف - پشتوانه‌ای است برای تلاش‌های آنها در جریان اصلی فرهنگی.

پیش‌از این‌گونه فعالیت‌ها راهبه‌ای با نام باربارا نیکولوسی<sup>۱</sup> بود. او «پرده اول» را رهبری می‌کرد، مؤسسه‌ای ایمان‌محور و غیرانتفاعی که دفترش در زیر سایه آرام معروف هالیوود قرار داشت. پرده اول اساساً دو برنامه را رهبری می‌کرد، به دست آوردن و جذب نویسندگان تلویزیون و سینما و دیگری جذب مدیران اجرایی برنامه‌های تفریحی و سرگرمی. هر دوی این برنامه‌ها درصدد، آماده‌سازی جوان‌های مشتاق و مؤمن برای انجام و ارائه نقش در سینما و تلویزیون بوده‌اند. خود نیکولوسی فیلمنامه‌نویس، این برنامه را فراخوان مسیحیت می‌نامد. برنامه‌ای که در آینده نسل موفق و با ایمانی از نویسندگان و مدیران اجرایی را تربیت خواهد کرد. این برنامه سطح بالا که در سال ۱۹۹۹ پایه‌گذاری شده، تنها ۱۲ درصد از همه تقاضاهای ثبت نام را اجابت می‌کند و اصل آن دوره آموزشی فشرده یک ماهه‌ای است که در آن افراد حرفه‌ای در حوزه‌های تلویزیون و سینما شرکت می‌کنند. همه مربیان این برنامه انجیل‌گرا یا کاتولیک محافظه‌کاری هستند که هرکدام در حدود ۳۰ نفر را آموزش می‌دهند. هزینه این برنامه برای هر شرکت‌کننده حدود ده هزار دلار

---

1. Barbara Nicolosi

است که البته از آنها فقط ۱۲۰۰ دلار اخذ می‌شود و مابقی را خیرین تأمین می‌کنند. متقاضیان شرکت در این برنامه علاوه بر اثبات توانایی بالقوه خودشان در حوزه‌های حرفه‌ای سرگرمی، باید از پس سؤال‌هایی نظیر «نقش هنر در کلیسا و جهان چیست؟» و «نقش ایمان در زندگی روزمره شما چیست؟» برآیند. با اعتقاد به این مسأله که تغییرهای طولانی مدت در عرصه هالیوود نیاز به شبکه فعالی از حرفه‌ای‌ها دارد، برنامه پرده اول، حامی ابتکارهای متنوع فارغ‌التحصیلان خود است مانند این امکان که فارغ‌التحصیلان بتوانند از طریق ارتباط با هم‌کیشانی که در صنعت هستند بازخوردهایی درباره کارهای پیش روی خود دریافت کنند. تقریباً همه انجیل‌گرایانی که در هالیوود با من صحبت کردند از این برنامه اظهار رضایت داشتند، اما بخش‌هایی از انجیل‌گرایان از این گونه برنامه‌ها حمایت نمی‌کنند. در جریان همایش نویسندگانی که در کارولینای شمالی برگزار شده بود یکی از اعضای بنیاد تمرکز بر خانواده به نیکولوسی چنین گفت: «ما به هالیوود نیازی نداریم برای اینکه ما بر خانواده خودمان تمرکز کرده‌ایم ما به هر خانواده کمک‌های لازم را می‌کنیم تا فرزندانشان را بزرگ کنند.» نیکولوسی با کنایه در جواب گفت که «چه چیزی مصرف می‌کنید؟ کراک؟ [که چنین معجزه می‌کند].» بسیاری از مسیحیان در هالیوود عقاید مشابه دارند.

انجیل‌گرایان هم در خرده‌فرهنگ خود و هم جریان اصلی در مورد خشن شدن جامعه آمریکا و کاهش محدودیت‌های اخلاقی نگرانی مشترک دارند. همان‌طور که لیس سوربا<sup>۱</sup> یکی از مدیران اجرایی در ایالت هوستون به من گفت: «فرهنگ ما در حال تبدیل شدن به وضعیتی بد و خشن است.»

با وجود این ملاحظات، تنها یک پنجم کسانی که با من مصاحبه کردند نسبت به وضعیت رو به انحطاط اخلاقی آمریکا بدبین هستند. در عوض بسیاری از آنها نسبت به چشم‌انداز تغییر، امیدوارند آن هم به این دلیل که تعدادی از افراد خلاق و با ایمان در مراکز اصلی رسانه‌ای نظیر نیویورک و لس آنجلس عهده‌دار مسئولیت هستند.

ماکاتو فوجی مورا می‌گوید که او جنبش هنر بین‌المللی را تأسیس کرده<sup>۱</sup> تا وسیله‌ای باشد برای «نوسازی فرهنگ و هنر با ترجمه مفاهیم معنوی و آسمانی به عناصر مادی و زمینی، بیان آنچه آرزومند آن در قالب عینی هستیم؛ کلمات و نقاشی و دیگر قالب‌ها و محتواهای هنری.» این سازمان در دهه ۱۹۹۰ تأسیس شد و هم‌اکنون نیز فوجی مورا آن را اداره می‌کند. این گروه در جستجوی راه‌هایی است تا هنرمندان را با افراد با ایمان و مؤمنان را با هنر آشنا کند. جنبش هنر بین‌المللی از آنجا که تعهدهای مذهبی و هنری در خود فوجی مورا و آثارش وجود دارد، خدمات بسیاری به منظور ایجاد شبکه ارتباط هنرمندان معاصر و افراد مذهبی انجام داده است. این گروه بحث‌هایی هفتگی را میزبانی می‌کند که شامل سخنرانی‌های ویژه، سمینارها و نمایشگاه‌هایی است که هدفشان اتحاد این دو گروه (معتقدان و هنرمندان) است.<sup>[۱۲]</sup> همچنین «تصویر»، مجله هنر و مذهب، مجله‌ای است که با هدف پیوند تجارب مذهبی و هنری در سال ۱۹۸۹ شروع به انتشار کرد. از لحاظ محتوا، این مجله شامل شعر، معرفی آثار هنری و مصاحبه با هنرمندان مشهور است و به شدت مورد توجه جریان اصلی قرار گرفته است. از دیدگاه گریگوری ولف<sup>۲</sup>، سردبیر این نشریه، این فصلنامه بر دو پایه اصلی شکل گرفته است: «کلیسا و جریان ادبی و هنری غالب در فرهنگ آمریکایی.» از نظر عموم، این گونه ابتکارها نوعی

---

1. International Art's Movement (IAM)

2. Gregory Wolfe

حس قدردانی نسبت به سهم هنرمندانی است که خارج از سنت انجیل‌گرا نسبت به مذهب، نقش ایفا می‌کنند.

در حقیقت، این‌گونه سازمان‌های انجیل‌گرا مؤمنان را به جامعه سکولار نزدیک‌تر کرده و سبب شده‌اند مرزهایی بین مؤمنان و افراد سکولار و غیرمعتقد وجود دارد، کم‌رنگ شود.

برخلاف نظر عموم رهبران جنبش که می‌گویند نخبگان سکولار هنوز انجیل‌گرایان را مورد حمله قرار می‌دهند، بیشتر افرادی که با آنها صحبت کردم، طور دیگری فکر می‌کنند. مثلاً، دان هات<sup>۱</sup>، سردبیر سابق مجله «فورچون» و «نیوزویک» مسئله «مورد حمله واقع شدن معتقدان به دست سکولارها» را «چیزی ساختگی» می‌داند که اغلب بین انجیل‌گرایان طبقات میانی و متوسط رواج داشته و نخبگان کمتر با آن موافقتند.<sup>[۱۳]</sup> همان‌طور که کسی به درستی اشاره کرد، بزرگان فرهنگی ضد مسیحیت نیستند. «آنها فقط نسبت به مسیحیت بی‌تفاوتند، آنها نمی‌خواهند طرف حساب مسیحیت قرار گیرند، آنها توجه خاصی به مسیحیت نشان نمی‌دهند.» در پاسخ به این بی‌تفاوتی، انجیل‌گرایان رهبران فرهنگی را برای نسل آینده، آموزش می‌دهند و مجموعه‌ای از بازخوردها را برای کسانی که هم‌اکنون در رأسند فراهم می‌کنند. به عقیده آنها این دست از فعالیت‌ها برای موفقیت انجیل‌گرایی بسیار ضروری است بدین صورت که به افراد کمک می‌کند با هدف اعلام شده سرگرمی اجتماعی ایمانی به وجود آورند که آشکارا افراد را به مذهب ملزم نمی‌کند.

ارائه برنامه‌های جدید در مکان‌هایی مثل هالیوود، نیازهای ویژه‌ای را در دستور کار قرار می‌دهد. برنامه‌های جدید به تازه‌واردان کمک می‌کند تا مسائل و چیزهایی

---

1. Don Holt



را بیاموزند که از آن طریق هم راه بانک (مسائل دنیوی) و هم راه کلیسا (مسائل معنوی) را فرا گیرند. برنامه‌های حمایتی محل‌هایی را برای گردهمایی فراهم می‌کنند تا مسیحیان در حوزه‌های تخصصی بتوانند کار کنند و برای آنها فرصت‌هایی فراهم می‌سازد تا با هم‌کیشان خود تعامل و ارتباط داشته باشند. آنها همچنین جشنواره فیلم و مراکزی برای انعکاس اندیشه‌های مذهبی راه‌اندازی کرده‌اند.<sup>[۱۴]</sup> هرچند انجیل‌گرایان در هالیوود چندین دهه حضور داشته‌اند. «هنریت میرز»، از زنان صاحب منصب و مدیر آموزش مسیحیت در نخستین کلیسای پرسبیتی هالیوود است. در اتاق نشیمن خانه او بود که «گروه مسیحیان هالیوود» شکل گرفت. از آن زمان کلیسا حمایت‌هایی را در حوزه سرگرمی شکل داده است. با وجود این تا دهه ۱۹۹۰ برنامه‌هایی نظیر پرده اول و اینترمیشن، پا نگرفت، اما به زودی سایر کلیساها نیز در محدوده هالیوود شعبه‌های تخصصی دایر کردند.<sup>[۱۵]</sup>

همچنین، گروه‌های حمایتی مدیران اجرایی مسیحی در هالیوود و نیویورک خود از جانب سازمان‌های غیرانتفاعی انجیل‌گرا همچون «مستر مدیا» و «یاران بین‌المللی رسانه‌ای مسیح» حمایت می‌شوند که هیچ‌یک از این دو به فرقه خاصی تعلق ندارند. در واقع، مسیحیان درون هالیوود، اغلب ترجیح می‌دهند کلیساهایی داشته باشند که به هیچ فرقه خاصی وابستگی ندارد. در سال ۱۹۹۳ گروهی از هنرمندان و بازیگران با نام «گروه رنسانس» هر سه ماه یک بار با یکدیگر دیدار می‌کردند تا در پی راهکاری باشند تا اعتقادات و ایمان انجیل‌گرا را در مسیر اصلی و هدفمند قرار دهند. تقریباً در هر دیدار ۴۰ نفر حضور داشتند و این تعداد طبق فهرست ایمیل، هم‌اکنون شامل ۷۵۰ نفر می‌شود. سال‌هاست، جف پری، مسئول کلیسای سنت لوئیس، به هالیوود دعوت شده و

---

1. Henrietta Mears

در سومین سه‌شنبه هر ماه برای خواندن انجیل و عبادت و انجام دعا در محل اتحادیه نویسندگان حضور می‌یابد. گرچه این برنامه‌ها تنها از طریق دعوت و گردهمایی انجام می‌شود، اما اعضا اصرار دارند این برنامه به گونه‌ای باشد تا افراد بیشتری به هالیوود مهاجرت کنند. «نانسی استافورد»، بازیگر هالیوودی، به من گفت جذابیت هالیوود «افراد بسیاری را به این صنعت وارد می‌کند، کسانی که الزاماً به این صنعت علاقه‌مند نیستند، اما می‌خواهند سایه به سایه افراد مشهور باشند.» سایر گروه‌ها، همچون نویسندگان و گروه‌های حمایتی هالیوود که از طرف رسانه‌های غول پیکر پشتیبانی می‌شوند، ضرورت این قضیه را درک کرده‌اند. اینکه افراد خارج از جمع خودشان را از این صنعت خارج کنند تا راهی باشد برای ارائه توانایی‌ها و قابلیت‌هایی شخصی که از اعضای گروه انتظار می‌رود. انعکاس خواسته‌های رهبران تجاری و سیاسی سبب شده است که برخی چشم خود را بر این واقعیت ببندند که بعضی از انجیل‌گرایان، هالیوود را مکانی مملو از بی‌دینان تلقی می‌کنند و نسبت به آن احساس تنفر دارند. استافورد در خلال مصاحبه با من اظهار داشت: «فکر می‌کنم آنچه که مرا [بیشتر از همه] آزار می‌دهد زبانی است که ما را اغلب در برابر هم قرار می‌دهد. چیزهایی که آنها باید تصاحب کنند.» با وجود این تجربه‌های اتفاقی که انجیل‌گرایان آن‌را هدف قرار داده‌اند، بیشتر انجیل‌گرایان هالیوودی که با من مصاحبه کردند نسبت به شکوفایی برنامه‌های اخیر در دنیای تفریح و سرگرمی خوشحال و راضی بودند. جامعه انجیل‌گرا، برای فعالیت آنها فضا و شرایط وسیعی در هالیوود تدارک دیده است که شامل: برنامه‌های مربوط به فعالیت و کار با مشخصه صنعتی بیشتر، فرصت‌های بیشتر برای شبکه ارتباطات اینترنتی و جهانی و محور و فضای وسیع‌تری از دوستی و صمیمیت است.

از طرف دیگر، زنان، از حمایت کمتری برخوردارند. پرداخت پول زیاد و انتشار کتاب و مجله و ... طی دهه‌ها، مسیرهایی را به سوی پیشرفت برای بسیاری زنان هالیوود هموار کرده است. در بررسی من مشخص شد حوزه فرهنگی بیشترین بازنمایی و علاقه را بین زنان داشته است (۱۷ درصد). در حالی که این میزان بین رهبران دولتی ۹ درصد و رهبران تجاری ۶ درصد بوده است.<sup>[۱۶]</sup> مردان بیشتر در حوزه‌های نویسندگی، تهیه‌کنندگی و کارگردانی تسلط دارند و زنان در هنرپیشگی و مجری‌گری تلویزیون و در حوزه‌هایی نظیر مدل‌پردازی و تبلیغات مربوط به آرایش و نوع لباس بیشترین حقوق را دریافت می‌کنند، اما معنای موفقیت کمی مسأله‌ساز است. زن هنرپیشه‌ای به من گفت: «دل من برای زنانی که در این صنعت هستند می‌سوزد، برای اینکه برای همیشه ۲۵ ساله نخواهند بود و زیبا و جوان نخواهند ماند و پیدا کردن مسیر و راهی که در این صنعت باقی بمانند و ظاهرشان را حفظ کنند بسیار مشکل است.» مردان در هالیوود با این قضیه موافقتند، جول مک‌کالم می‌گوید: «من گمان می‌کنم هنرپیشه‌های زن بیشتر از هنرپیشه‌های مرد مجبور به تطبیق خودشان با شرایط موجود هستند؛ آنها مجبورند که خودشان را با ظرافت بیارایند؛ با مسائل فیزیکی دست و پنجه نرم کنند؛ با سن و سالشان در تقابل باشند و همواره با همه این چیزها که گفتم روبرو هستند.» آرت لینکلتر<sup>۱</sup>، هنرپیشه هالیوودی به من چنین گفت: «من گمان می‌کنم که سخت‌ترین چیز در هالیوود، موفق شدن و مشهور شدن ستاره زن است. هالیوود همیشه مکانی بوده که دختران جوان بدان وارد می‌شوند - توأم با علاقه، نگرانی، مشتاق به انجام هر چیز - از آنجا به تلویزیون و حتی به رادیو یا شرکت فیلمسازی، راه پیدا می‌کنند. سرانجام در می‌یابند که باید توجه گروهی از

---

1. Art linkleter

مردان را که در پی فرصتی برای خواست‌های جنسی و شهوانی بوده آن هم در قبال دریافت پول، جلب کنند.» مصاحبه‌شوندگان من رفتارهای غیراخلاقی جنسی را پدیده‌ای جدید نمی‌دانند. لینک لتر، بازیگر هالیوودی نخستین نقش خود را در سال ۱۹۳۸ ایفا کرد. زمانی که ما او را در دفترش در بورلی هیلز دیدار کردیم او نخستین تجربه هنرپیشگی‌اش را چنین شرح داد:

دستیار کارگردان اطراف استودیوی بزرگی را نشان من داد. او گفت، آقای لتر، ما هر روز فقط یک و نیم دقیقه فیلم می‌سازیم، پس در نتیجه بیشتر روز را بیکار خواهیم بود. وقت زیادی خواهیم داشت. من سه تا زن با نقش‌های جزئی دارم که هر وقت بخواهی در اختیار تو خواهند بود. من گفتم: منظورت این است که همین جا؟ پاسخ داد: البته و هیچ کس مزاحم تو نخواهد شد.

افرادی که با من مصاحبه کردند، تأیید می‌کردند که نگرش‌های جنسی در هالیوود امروزه زیرکانه‌تر مطرح می‌شود، اما همواره وجود دارد. زنان انجیل‌گرای هالیوود احساس بیگانگی بیشتری با فرهنگ جنسی هالیوود دارند و نگرانند که این بیگانگی مانع از ستاره‌شدن آنها شود. هیچ کس اظهار نداشت که می‌خواهد از شر مسائل جنسی خلاص شود، اما بیشتر آنها ایمانشان را در این باره «الزام‌آور» می‌دانستند. در خلال صحبت‌های مختلفی که با زنان نقش‌آفرین در برنامه‌های سرگرمی و تفریحی داشتم، متوجه شدم اصطلاح الزام‌آور برای آنها دلالت دوگانه دارد. ایمان آنها را مجبور می‌کند که از سکس به مثابه ابزاری برای پیشرفت استفاده نکنند، اما این موضوع زمانی که در رقابت با زنانی که از این مسأله استفاده می‌کنند، مطرح می‌شود به سود آنها نیست. بنابراین مکانیزم‌های زیادی که به زنان اجازه تحرک می‌دهد، جنبه‌های تأثیر طولانی مدت آنها را دست‌کم می‌گیرد. این امر،

همراه با عقاید انجیل‌گرایی با توجه به جنسیت و جسم انسان، بن بست دوسویه‌ای را برای زنان انجیل‌گرای هالیوود ایجاد می‌کند.<sup>[۱۷]</sup> الهیات انجیل‌گرایی راجع به روابط بین زن و مرد چالشی را که زنان جنبش با آن مواجه‌اند را پیچیده‌تر می‌سازد. با احتساب برخی استثناهای جالب توجه، جنبش انجیل‌گرا زنان را در ارتقا به مقام رهبری حمایت نکرده است. زنان اندکی که به آن نائل شده‌اند می‌گویند که با کمک انجیل‌گرایی به این مقام دست نیافته‌اند. بنابراین، حتی در عرصه‌ای که برای پیشرفت زنان مناسب است، زنان انجیل‌گرا دوران سختی را پشت سر می‌گذارند.<sup>[۱۸]</sup>

### تغییر در فرهنگ بزرگ‌تر

انجیل‌گرایان دریافتند که هالیوود عرصه مهمی است که از طریق آن می‌توانند رسالت خود را برای تغییر جهان به انجام برسانند. با طرح این مسأله که تحول در جامعه از طریق رسانه میسرتر است، عمل‌گرایی انجیل‌گرا در دهه‌های اخیر افزایش یافته است. در ابتدای دهه ۱۹۸۰، تنها سه کلیسای انجیل‌گرا در هالیوود مشغول به کار بودند که همه آنها بر اشکال سنتی انجیل‌گرایی تمرکز داشتند.<sup>[۱۹]</sup> سپس برخی از حامیان انجیل‌گرا دغدغه خود را در این زمینه بیان کردند که مسیحیان تأثیر عمومی خود را به‌ویژه بر «نیروهای شکل‌دهنده عقیده همچون دانشگاه و رسانه» از دست داده‌اند. انجیل‌گرایان به جنب و جوش افتادند و از رخدادهای بزرگ مقیاس در شهرهای بزرگ جهان همچون نیویورک و لندن گرفته تا رقابت‌های رسانه‌ای خودنمایانه به فعالیت روی آوردند، انجیل‌گرایان رسانه را مهم‌ترین عرصه برای انجیل‌گرایی می‌دانند. به طوری که یک مدیر اجرایی بازرگانی در سینسیناتی<sup>۱</sup> می‌گوید:

---

1. Cincinnati

«این رسانه (صنعت فیلمسازی هالیوود) آنقدر قدرتمند است که مردم حاضرند به فردی دیگر پول پرداخت کنند تا آنها را راهنمایی کند که چگونه باید زندگی کنند.» این نوع از تأثیر در زندگی مردم به خصوص برای انجیل‌گرایان جذاب است. جنبش انجیل‌گرایی شماری از سازمان‌ها و برنامه‌ها را تأسیس کرده تا نفوذ خود را در تولیدات فرهنگی گسترش دهد. همچون سایر حوزه‌ها، این امر شامل همکاری با کاتولیک‌های نزدیک به الهیات انجیل‌گرا در طرح‌های خاص همچون مصائب مسیح یا فعالیت‌های مشترک مثل تربیت نسل آینده هنرپیشه‌های هالیوود می‌شود.

رهبرانی که با آنها صحبت کردم، امیدواری زیادی برای پتانسیل هالیوود در داشتن تأثیر مثبت از طریق فیلم‌ها و تلویزیون ابراز می‌کردند. آنها همچنین دیدگاه مثبتی نسبت به هنر، مشاهیر و رسانه دارند. در گفتار انجیل‌گرا، آنها مطابق نصایح کتاب مقدس عمل می‌کنند که می‌گوید: «خوبی، حقیقت و زیبایی.» یکی از مدیران انجیل‌گرا در صنعت فیلم که شناخته شده نیز هست می‌گوید: «ما در صنعت فیلم هنوز در مرحله کودکی آنچه که مسیح خوبی، حقیقت و زیبایی می‌نامد قرار داریم»، اما تمایل به منظور تأثیربخشی بر جامعه ما را ناگزیر به اقدام کرده است. برایان گوداوا<sup>۱</sup>، فیلمنامه‌نویس مطرح به من چنین اظهار می‌کرد: «کتاب مقدس ۸۰ درصد داستانی و تصویری است. خدا بیشتر از طریق داستان ارتباط برقرار کرده تا گزاره، در حالی که استدلال کلیسای [انجیل‌گرا] در همه این سال‌ها متمرکز بر حقیقت استدلالی و منطقی بود، [اما] داستان است که دنیا را متحول می‌کند.»

### تحول تصویر

زمانی که انجیل‌گرایی خودش را سنت مذهبی متمایز پس از جنگ جهانی دوم

---

1. Brian Godawa

معرفی کرد، رهبران جنبش نظیر بیلی گراهام و بیل برایت - از طریق مجموعه مراحل از اتفاق‌های بزرگ که جهاد نامیده می‌شد و یا گفتگوهای رو در رو - در جستجوی تغییر جامعه آمریکا و دمیدن روح واحد در آن، برآمدند. پیروان نوشته‌های انجیل‌گرا نظیر *قانون معنوی چهارگانه* را برای تغییر نگرش دوستان، همسایگان، همکاران و حتی غریبه‌ها به کار می‌بردند. «پذیرش قلبی و درونی عیسی مسیح» اصطلاحی بود که انجیل‌گرایان را قادر می‌ساخت زمان و مکان را تطبیق دهند و این اصطلاح به تدریج نشانه هویت انجیل‌گرا قرار گرفت. تبلیغ مسیحیت با اهمیت‌ترین عامل حیات‌بخش بین انجیل‌گرایی آمریکایی تلقی می‌شد - عاملی که آنها را از جریان اصلی مسیحیت پروتستان و کاتولیک متمایز و مجزا می‌ساخت.

انجیل‌گرایان این مسیر را تاکنون ادامه داده‌اند و از طریق تشویق دیگران به پذیرش ایمان در پی اصلاح جامعه آمریکایی هستند، اما روش‌های آنها بسیار گوناگون است. انجیل‌گرایان در تولید محصولات فرهنگی معتقدند که راهبرد جنبش نبایستی بر آماده‌سازی جواب‌های سخت و محکم قرار گرفته باشد، بلکه بیشتر باید روی ارائه سؤال‌های متقاعدکننده، متمرکز شود. تری میتنگلی<sup>۱</sup>، صاحب‌نظر در حوزه روزنامه‌نگاری و مدیر مرکز روزنامه‌نگاری واشنگتن در شورای دانشکده‌ها و دانشگاه‌های مسیحی می‌گوید: «من گمان می‌کنم رسانه‌ها مسیحیت را بسیار بد تبلیغ می‌کنند. هیچ گلوله جادویی‌ای وجود ندارد که بشود آن‌را به سمت مخاطب پرتاب کرد و او را مؤمن کرد. این جواب مناسبی برای نحوه عمل رسانه‌ها نیست. رسانه‌ها مردم را در طی زمان تغییر می‌دهند.»<sup>[۲۰]</sup> این شیوه از تبلیغ مسیحیت - نرم‌تر، بیشتر متکی بر استعاره و کمتر مستقیم - بیشتر با عملکرد سینما و تلویزیون متناسب است.

---

1. Terry Meltingly

انجیل‌گرایان عقیده دارند که تولید محصولات فرهنگی می‌تواند به القای نگرش آنها در جامعه کمک کند. تنها ۵ درصد از جوان‌های آمریکایی گمان می‌کنند سینما و تلویزیون نقش خوبی در افزایش معیارهای اخلاقی و روحی ملت‌ها داشته‌اند، اما ۶۰ درصد اعتقاد دارند که سینما تأثیر بسزایی در آینده می‌تواند داشته باشد و ۷۸ درصد می‌گویند که تلویزیون این تأثیر مشابه را داشته است.<sup>[۲۱]</sup> انجیل‌گرایان تلاش کرده‌اند که قدرت رسانه‌های اصلی و شبکه‌های سرگرمی و تفریحی را در دست بگیرند تا تأثیرهای دلخواه خود را به وجود آورند.

انجیل‌گرایانی که با من مصاحبه کردند دوست داشتند که سیمای عمومی جنبش را تغییر دهند و احساس می‌کردند که مدیریت رسانه و روابط عمومی می‌تواند برای موفقیت آنها بسیار مهم و تأثیرگذار باشد. کال توماس می‌گوید که ترغیب شده است با استفاده از تئوری‌های تبلیغ مسیحیت از طریق رسانه وارد حوزه روزنامه‌نگاری شود. مطابق نظر او رسانه می‌تواند هم دیدگاه‌های سکولارها و هم دیدگاه‌های انجیل‌گرایان را ارائه دهد. مارک دی موس<sup>۱</sup> که گروه دی موس<sup>[۲۲]</sup> را اداره می‌کند به من گفت: «نمی‌دانید چقدر تلاش کردیم تا نظریات معتدل انجیل‌گرا را در برنامه‌هایی نظیر برنامه زنده لری کینگ منعکس کنیم، اما تهیه‌کنندگان ترجیح می‌دهند تصاویر کلیشه‌ای از انجیل‌گرایی نشان دهند که به گونه‌ای القا می‌کند ما رفتاری احساسی داریم و می‌خواهیم به قضاوت همه جهان بنشینیم.» مصاحبه‌شوندگان من امیدوار بودند که افرادی چون ریک وارن در حکم چهره‌ای نمونه از انجیل‌گرایی آمریکایی معرفی شوند، کسی که کمتر در حکم چهره سیاسی محافظه‌کاری شناخته شده است. مطابق نظر یکی از رهبران انجیل‌گرا، «ریک وارن

---

1. Mark Demos



خیلی متفاوت از جری فالول است، گرچه (آنها) دوستان خیلی خوبی هستند و عقیده مشترکی دارند. ریک با عموم آمریکایی‌ها متفاوت‌تر از جری فالول، ارتباط ایجاد خواهد کرد.» وارن در بین انجیل‌گراها چهره مردمی‌تری دارد؛ در واقع تعدادی از کسانی که با آنها مصاحبه کردم وارن و شیوه رهبری او را ستایش می‌کردند و مابقی نیز همه با او موافق بودند. در سال ۲۰۰۵ مرکز رهبری مردمی در مدرسه جان اف کندی دانشگاه هاروارد، یک گردهمایی ملی برای شناخت بهترین رهبران آمریکا ترتیب داد. در بین ۲۴ نفر از بزرگان منتخب در این کمیته در کنار افرادی چون اوپرا وینفری<sup>۱</sup> بیل و ملیندا گیتس، کالین پاول و کاندولیزا رایس، دو نفر از انجیل‌گرایان یعنی فرانسیس کولینز<sup>۲</sup> (مدیر مرکز تحقیقات ژن‌شناسی) و ریک وارن حضور داشتند.<sup>[۳۳]</sup>

انجیل‌گرایان در پی اصلاح چهره خود هستند. این‌گونه مراسم و گردهمایی‌ها قدرت بسیار بالایی برای این اصلاح به شمار می‌رود. چندین دهه است که ورزشکاران و قهرمان‌های حرفه‌ای انجیل‌گرا به دلیل تعهدهای مذهبی‌شان شناخته می‌شوند. مثال درخور توجه در این زمینه، کتاب *نیروی زندگی* است که نخستین بار در سال ۱۹۸۳ بنیاد دی موس آن‌را منتشر کرد. این کتاب زندگی‌نامه برخی از شخصیت‌های برجسته مسیحی مانند راجر استوباج<sup>۳</sup> از تیم فوتبال محبوب کابوهای دالاس را بررسی می‌کند.

ورزشکاران انجیل‌گرا به دلیل استفاده از رسانه برای بیان دیدگاه‌های ایمانی‌شان شهره هستند. ورزشکارانی که با من مصاحبه کردند این روش را راه مؤثری برای «تغییر جهان» و یا «تأثیر بر جامعه» می‌دانستند. یکی از داستان‌هایی که به کرات بین

<sup>۱</sup>. Oprah Winfrey

<sup>۲</sup>. Francis Collins

<sup>۳</sup>. Roger Staubach

ورزشکاران انجیل‌گرا تکرار می‌شود ماجرای پرسش و پاسخ کورت وارنر<sup>۱</sup> با خبرنگاران است آن هم پس از آنکه بهترین بازیکن در مسابقه‌های جام مقدس<sup>۲</sup> در ورزشگاه سنت لوئیز رم شناخته شد. مصاحبه چنین آغاز می‌شود «آقای کورت درباره آخرین ضربه که منجر به پیروزی شما شد بگویید.» وارنر پاسخ می‌دهد: «اول از همه می‌خواهم از خدای خود و ناجی‌مان تشکر کنم - مسیح از تو متشکرم.» وارنر هم‌اکنون برای تیم کاردینال‌های آریزونا بازی می‌کند. من با او در غروب یک روز در ژوئن ۲۰۰۵ پس از تمرین دیدار کردم. از او درباره آن مصاحبه تاریخی سؤال کردم. او اظهار داشت که پاسخش برنامه‌ریزی شده نبوده، ولی مانند سایر افراد باایمان هنگامی که از او پرسش می‌شود، این کتاب مقدس است که در ذهنش متجلی می‌شود؛ «برای من عشق به مسیح یک اصل است، زمانی که شما چیزی را دوست دارید و به آن عشق می‌ورزید، دوست دارید در همه لحظه‌ها فقط از او صحبت کنید. چگونگی ایمان و اعتقاد من هم به این صورت شکل گرفته است.»

جان نابیر<sup>۳</sup> در رقابت‌های شنا در المپیک سال ۱۹۷۶ مدال طلا را نصیب خود کرد. او در جایگاه جوایز، سرش را خم کرد و به نوعی با خدایش نیایش کرد. سپس به طرف آسمان نگاه کرد. «زمانی که خم شده و دعا می‌کردم می‌دانستم که دوربینی روی من تمرکز کرده است. من نمی‌توانم بگویم که نسبت به عملی [عبادت] که انجام می‌دادم ناهشیار بودم، ولی این کار را بدون برنامه‌ریزی قبلی انجام دادم. فقط می‌خواستم به نوعی از خدا تشکر کرده باشم. بنابراین به جای آنکه به روبرو نگاه کنم، نگاهم را متوجه آسمان کردم.»

---

1. Kurt Warner

2. Super Bowl

3. John Naber

دیوید رابینسون که به دلیل حضورش در دانشکده نیروی دریایی اسم مستعار «آدمیرال» را یدک می‌کشد، قبلاً مدیر مرکز و تیم اسپرز در سان آنتونیو بود. او در نقش و مسئولیتی که داشت به نوعی خودش را متعهد و مدیون ایمان انجیل‌گرا می‌دانست. او این منش را قبل از بازی، برای بازیکنان بیان می‌کرد، روشی که در دبیرستان و در ورزش و تمرین دانشگاهی عمومیت دارد، اما در ورزش حرفه‌ای چنین نیست. او به من گفت که متأثر از اندیشه‌های داوود نبی در عهد قدیم است. داوود گفت: «تا مدتی که من پادشاهم در خدمت پروردگاران هستم. من نیز گفتم تا زمانی که من در این تیم هستم، ما در کنار یکدیگر دعا می‌خوانیم.» برخی از ناظران بیرونی نسبت به عمل‌گرایی مذهبی میان ورزشکاران انجیل‌گرا ابراز نگرانی کرده‌اند و آن‌را به مثابه مقدمه «فرم انحصاری شده مسیحیت وزن‌دهی شده با جهان‌بینی تفرقه‌افکن و دارای بعد سیاسی» تلقی کرده‌اند.<sup>[۲۴]</sup>

البته همه افراد تیم رابینسون حامی نظر او نبودند و در بین آنها برخی و به‌ویژه یکی از بازیکنان مسلمان، مقاومت می‌کرد، اما برای رابینسون وارد کردن ایمان به درون تیم هم از آن جهت که انجیل‌گرا بود و هم اینکه رهبری تیم را بر عهده داشت، امری لازم و واجب بود.

از آنجایی که چنین ظرفیت‌هایی بین افراد مشهور برای حمایت از مکتب وجود دارد، طبیعی است که رهبران جنبش از آن به‌ویژه با برگزاری مراسم و مهمانی‌هایی حمایت کنند. برخی از مصاحبه‌شوندگان من درباره رهبرانی مذهبی در هالیوود صحبت می‌کردند که به پیدا کردن فرصت‌های کمیاب در مراسم گوناگون مانند مراسم مهم شامی که به مناسبت عید پاک ملی برگزار می‌شود، شهره‌اند. زمانی که آنها با فردی صحبت می‌کنند به سمت در می‌روند تا ببینند آیا فرد دیگری وارد

مجلس شده است یا نه و گاهی اوقات ناگهان صحبت را تمام می‌کنند تا بتوانند افراد بانفوذ بیشتری را ببینند. مطابق اظهارات مصاحبه‌شوندگان من، این رهبران مذهبی معمولاً دو نوع کارت را به افراد ارائه می‌دهند بر یکی از آنها نام، سازمان، آدرس الکترونیکی، شماره تلفن و غیره و بر دیگری فقط نام و سازمان درج شده است. این گونه رفتار شاید در حوزه‌های دیگر معمولی تلقی شود، اما افراد معمولاً تصور دیگری از جهان انجیل‌گرایان دارند. این گونه رفتارها سبب شده برخی از انجیل‌گرایان هالیوودی تصور کنند که مورد سوءاستفاده رهبران خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا قرار گرفته‌اند. زوج هالیوودی این قضیه را چنین شرح می‌دهند: «ما به یک مهمانی دعوت شدیم، به آنجا رفتیم، اما متوجه شدیم، آنها خواهان حضور ما در آنجا نیستند بلکه فقط می‌خواهند از نام ما بهره ببرند.»

### علائم

انجیل‌گرایان هنگامی که خارج از خرده‌فرهنگ خود ارتباط برقرار می‌کنند، غالباً از «علامت‌دهی» استفاده می‌کنند تا با سایر معتقدان بدون هشدار دادن به مخاطبان سکولار ارتباط برقرار کنند. این نوع عمل علامت‌دهی، به پیام‌های تلویحی، دقیق و غالباً متمایز وابسته است. من مثال‌های زیادی از این دست از قبیل داستان سبزی‌ها یافتم. «فیل ویسکر» که خود را به من انجیل‌گرایی «معترض» معرفی کرده بود، داستان سبزی‌ها را در اتاق خواب اضافه‌خانه پدریش در حومه شیکاگو خلق کرده است.<sup>[۲۵]</sup> ویسکر می‌گوید عموماً، درباره‌ی استفاده از شکلات‌ها در نقش شخصیت‌های جاندار فکر می‌کرده، اما همسرش او را متقاعد ساخت که مادران ترجیح می‌دهند کودکان‌شان به سبزی‌ها علاقه‌مند شوند. با استفاده از شخصیت‌های

سبزی گونه همچون باب گوجه فرنگی، داستان سبزی‌ها قصد دارد با آرمان‌های مسیحی از طریق فیلم‌های انیمیشن ارتباط برقرار کند. نخستین فیلم داستان سبزی‌ها در سال ۱۹۹۳ پخش شد و تا سال ۲۰۰۶ - که NBC حق پخش آن را در برنامه صبح شنبه خرید - بیش از ۵۰ میلیون نسخه از فیلم‌های آن به فروش رسید. هرچند که سری آن از فروش در فروشگاه‌های وال مارت و سایر فروشگاه‌های صاحب نام سود برد، ویسکر می‌گوید که هر قسمت آن به انجیل‌گرایانی «چشمک می‌زند» که مخاطبان اصلی آن هستند. «ما زمانی چشمک می‌زنیم که راجع به خدا سخن می‌گوییم. این، راهی است برای ما تا (به مخاطبان انجیل‌گرا) بگوییم ما می‌دانیم که شما هنوز با ما هستید و از شما متشکریم.»

گاهی اوقات انجیل‌گرایان بدون مرجع مستقیم علامت می‌دهند. مثلاً، در گردهمایی‌های آخر هفته رنسانس انحصاری، انجیل‌گرایان حاضر غالباً به نویسندگان یا رهبران انجیل‌گرای خاصی ارجاع می‌دهند. زمانی که گوینده‌ای از فرانسیس شافر یاد می‌کند، اعضایی که این نام را نمی‌شناسند آن را فراموش می‌کنند، اما برای کسانی که می‌شناسند، نشانی از وفاداری انجیل‌گرایانه سخنگو به شمار می‌رود. این پیام برای کسانی که می‌توانند آن را بشنوند، ظریف، اما قدرتمند است. U2، گروه محبوب راک از ایرلند با حد نصابی بالغ بر ۲۲ جایزه گرمی<sup>۱</sup> در علامت‌دهی تفوق جسته است. نوازندگان آن از جایگاه عمومی خود در زمینه دغدغه‌های گوناگون مسیحیت استفاده کرده‌اند که عبارتند از: مبارزه با فقر با تمرکز بر ایدز و تجارت برده در آفریقا. U2 در سال ۱۹۸۷، «درخت خنجری»<sup>۲</sup> را وارد

---

1. Grammy  
2. The Joshua Tree

بازار کرد که آهنگ شماره یک آن این بود: «من هنوز نفهمیده‌ام که در پی چه هستم.» در هر دو زبان عبری و آرامی، «یوشع» و «مسیح» خیلی به هم نزدیک هستند و عنوان آلبوم مستقیماً به صلیب حضرت مسیح مربوط می‌شود. روی جلد آلبوم ۲۰۰۰ آنها «همه آنچه که نمی‌توانی پشت سر بگذاری» تصویر فرودگاهی به این شکل است «3-33z» که به ارمیا 33:3 اشاره دارد. همان‌طور که بونو توضیح می‌دهد، «آن تصویر ارمیا 33:3 است. متن آن این است: مرا بخوان و من تو را پاسخ خواهم گفت. این مکالمه‌ای الهی است.» (بونو و مک کورمیک، ۲۰۰۶)

اگر هنرمندی تلاش می‌کند که انجیل‌گرایان را متمایل سازد تا فیلم سینمایی او را تماشا کنند یا به ترانه او گوش دهند، علامت‌دهی می‌تواند راهی مؤثر برای نشان دادن هویت مشترکشان بدون از دست دادن مخاطبان غیرانجیل‌گرا باشد. در سال ۲۰۰۴، جیم کاویزل، یک کاتولیک دیندار، نقش مسیح را در فیلم مصائب مسیح ایفا کرد. وی در مصاحبه تلویزیونی‌اش گفت: «من نمی‌خواهم که مردم مرا ببینند. همه آنچه که می‌خواهم ببینند، عیسی مسیح است.»<sup>[۲۶]</sup> در ضمن اینکه این سخن برای بازیگر نقش عیسی مسیح مناسب است، معنایی فراتر برای انجیل‌گرایان دربر دارد. برای کسانی که این عبارت خواسته آنها را برای گواه بودن مسیح بر زندگی‌شان توصیف می‌کند. از موسیقی انجیل‌گرا گرفته «آیا آنها مسیح را در من می‌بینند؟» و «من می‌توانم مسیح را در تو ببینم» تا اصطلاحات فرهنگ جوان‌های انجیل‌گرا «تو تنها مسیحی هستی که فردی می‌تواند ببیند.» این عبارت‌ها، برای انجیل‌گرایان عبارت‌هایی قدرتمند است.<sup>[۲۷]</sup> بنابراین کاویزل به همه جمعیت آمریکا علامت داد که او «یکی از آنهاست» علامت‌دهی معمولاً نیاز به مطالعه قبلی ندارد و حتی ممکن است عمدی نباشد، اما در عصر مشاوره‌های رسانه‌ای و متخصصان ارتباطات عمومی، این مسأله در این مثال وجود داشته است.

### فراگیری از دیگران

انجیل‌گرایان تمایل و خواست زیادی برای یادگیری از سایر جنبش‌های اجتماعی نشان داده‌اند. این ویژگی یکی از عجیب‌ترین جنبه‌های جنبش انجیل‌گرایی است که من با آن رو به رو شده‌ام. البته باز بودن فضای یادگیری مطلق نیست، اما اینکه دیگران چه کسانی هستند، مهم است. رهبران انجیل‌گرا در سایر گروه‌های متفاوت از خودشان عناصر مشترک می‌یابند. افراد متعددی به من می‌گفتند که نسبت به موفقیت گروه‌های همجنس‌باز در رسیدن به پذیرش از سوی فرهنگ حاکم، تحت تأثیر قرار می‌گیرند. همان‌طور که «دین باتالی»<sup>۱</sup> اظهار می‌کند: «من فکر می‌کنم این موارد می‌تواند ساخته شود، پذیرش اصطلاحات همجنس‌گرایان در تلویزیون و سینما نشان می‌دهد که مردم می‌توانند این موارد را تحمل کنند، خوب، من این گروه [همجنس‌بازان] را همه‌جا مشاهده می‌کنم. من در سریال‌های زیادی، شخصیت‌هایی در نقش همجنس‌باز می‌بینم. شاید ما هم باید همین کار را کنیم.» اگرچه انجیل‌گرایان در موارد متعدد با همجنس‌بازان درستی‌زند، اما رهبران انجیل‌گرا از نتایج عمل‌گرایی همجنس‌گرایان در تولید محصولات فرهنگی الگو می‌گیرند. رهبران انجیل‌گرا به‌ویژه تحت تأثیر تعدادی شخصیت‌ها همجنس‌باز که در فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی بازنمایی می‌شوند، قرار گرفته‌اند. از «فیلادلفیا» (۱۹۹۳) گرفته تا «کوهستان بروکبک» (۱۹۹۵) [که محتوایی کاملاً همجنس‌گرایانه دارند] این دست از رهبران متقاعد شده‌اند که فیلم توانسته است مخالفت عمومی با همجنس‌گرایی را کم و کمتر کند. آنها نزد من به تعدادی از افراد مشهور همجنس‌گرا اشاره می‌کردند که آرزو داشتند جنبش انجیل‌گرایی نیز افرادی این‌چنین می‌داشت. یکی از کشیشان

---

1. Dean Batali

چنین اظهار می‌کرد: «اگر ما شخصیتی مثل ال ن دی جنرز<sup>۱</sup> [همجنس‌باز] را که نزد عموم محبوب است می‌داشتیم، افراد بسیاری احساس مثبتی به کل جنبش پیدا می‌کردند.»<sup>[۲۸]</sup>

رهبران همچین فهم رسانه‌ای جنبش همجنس‌گرا را تحسین می‌کردند. یکی از تهیه‌کنندگان موفق می‌گوید: «آنها فشارهای زیادی را اعمال می‌کنند. به خاطر می‌آورم زمانی که به مراسم «امیز» (جایزه سالیانه‌ای که به سازندگان برنامه تلویزیونی می‌دهند) رفتم، [متعجب شدم] چرا مردم همیشه از روبان‌های قرمز [نشانه عدم مخالفت با همجنس‌بازی] استفاده می‌کنند. [کشف کردم] آنها افرادی بیرون از محل مراسم دارند که عملاً [روبان قرمز] آن‌را به گردن شما گره می‌زنند. قضیه این‌طور نیست که افراد واقعاً اعتقادی به این روبان‌های قرمز داشته باشند. آنها افرادی هستند که در بیرون از مراسم ایستاده و انتظار می‌کشند تا آن (روبان) را به شخص مورد نظر تقدیم کنند. من می‌خواهم بگویم این امر چقدر سازماندهی شده است.» برخی دیگر نیز نحوه حمایت همجنس‌بازان از هنر، موزه‌ها و فرهنگ نخبگان را تحسین می‌کردند.

زمانی که مطبوعات به صورت طعنه‌آمیزی تحسین انجیل‌گرایان از جنبش همجنس‌گرایی را منعکس می‌کنند، رهبران عمومی اغلب چیزی برای گفتن ندارند جز آنکه هر دوی این گروه‌ها هدفشان تغییر جامعه است. به نظر می‌رسد جنبش همجنس‌گرایی در این مسیر موفق عمل کرده است. در سال ۲۰۰۶، نظرسنجی مؤسسه گالوپ نشان داد ۳۱ درصد آمریکایی‌ها اظهار داشتند مایلند همجنس‌گرایی بیش از این مورد پذیرش اجتماع قرار گیرد. این تغییری اساسی است. در سال ۱۹۷۱، تنها ۵۶ درصد آمریکایی‌ها معتقد بودند که همجنس‌گرایان می‌باید از حقوق

---

1. Ellen DeGeneres



مساوی در استخدام برخوردار باشند. این رقم در ۲۰۰۵ به ۸۷ درصد رسیده و درصد کسانی که اظهار داشته‌اند نباید برای همجنس‌بازان حقوق مساوی قائل شد از ۳۳ درصد به ۱۱ درصد کاهش یافته است. همه رهبران انجیل‌گرا که به همجنس‌بازان توجه کرده‌اند در حقیقت به این امر اشاره کرده‌اند که می‌خواهند پذیرش مشابهی برای جنبش خود در سال‌های آینده به دست آورند. همچنین واضح است که از جهت‌های گوناگون انجیل‌گرایی بیش از همجنس‌گرایی مورد پذیرش است. من حدس می‌زنم اینکه برخی با فکر باز خواستار الگوگیری از جنبش همجنس‌گرایی هستند سبب شده که خشونت علیه آنها به حداقل برسد. تونی کامپولو<sup>۱</sup>، رهبر انجیل‌گرا و جامعه‌شناس معتقد است زمانی که به دیدار ایون جیم دابسون<sup>۲</sup> [که به سبب مخالفت با همجنس‌گرایی شناخته شده است] می‌رویم می‌دانیم که افراد به راحتی گرایش‌هایشان را تغییر نمی‌دهند. همه کسانی که مدرک دکتری از دانشگاه‌های سکولار اخذ کرده‌اند می‌دانند که شما نمی‌توانید این تغییر را ایجاد کنید.» کامپولو از این عقیده دفاع می‌کند که مسیحیانی که گرایش‌های همجنس‌خواهانه دارند، علاقه‌مند به ازدواج با جنس مخالف نیستند. رهبری دیگر، رئیس مدرسه الهیاتی انجیل‌گرای مشهور، برایم از دانشجویی که برای صحبت نزدش آمده بود تا درباره هویت همجنس‌خواهانه خود و عواقب آن صحبت کند، داستانی نقل کرد. موارد این‌چنینی که من زوی می‌شوند از خلال مصاحبه‌ها برای من آشکار شده‌اند.<sup>[۲۹]</sup>

این میزان موفقیت که همجنس‌گرایان در هالیوود به دست آورده‌اند، چگونه اتفاق افتاده است؟ همجنس‌بازان تلاش کرده‌اند به جای شخصیت‌های همجنس‌باز خروجی‌های رسانه‌ای بیشتری را به دست گیرند و بیش از ده سال است که

---

1. Tony Compolo  
2. Even Jim Dobson

همجنس‌بازان مؤسسه‌ای را با نام «اتحاد علیه بدن‌نامی» تاسیس کرده‌اند. این نهاد پژوهش‌های سالیانه‌ای را منتشر می‌کند که نشان می‌دهد این تلاش‌ها تا چه میزان موفقیت‌آمیز بوده است. همجنس‌بازان مرد در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ گاه و بی‌گاه در تلویزیون ظاهر می‌شدند، اما تا سال ۱۹۹۲ شخصیت همجنس‌بازی که در مجموعه سریالی تلویزیونی ایفای نقش کند، ظاهر نشد. کمی پس از آن، تلویزیون‌های کابلی شروع به پخش برنامه‌هایی نظیر «جهان واقعی» (شبکه ام‌تی‌وی) و بعدها «عجیب، اما به مثابه ملت» (شبکه شو‌تایم) کردند که به صورت منظم شخصیت‌های همجنس‌باز را نشان می‌داد. سایر برنامه‌های پرمشتری تلویزیون نظیر «دوستان» (شبکه ان بی سی)، «الن» (شبکه ای بی سی)، «نجات‌یافته» (شبکه سی بی اس) و «شهر درهم تنیده» (شبکه ای بی سی) چنین درخواست‌هایی را اجابت کردند و شخصیت‌های همجنس‌باز زن و مرد را هم در نقش‌های رهبر و حمایتگر به نمایش گذاشتند. در حقیقت، «الن دی جنرز» نخستین همجنس‌باز زنی که در برنامه‌ای پربیننده در سال‌های ۱۹۹۶-۹۷، ایفای نقش کرد، توجه‌های فراوانی به خود جلب کرد.<sup>[۳۰]</sup>

من نمونه مسیحی مؤسسه «اتحاد علیه بدن‌نامی» را نیافتم و به جز برنامه‌های معدودی نظیر «لمس شده به دست یک فرشته»، «بهشت هفتم» و «سیمپسون‌ها»، سهم کمی برای انجیل‌گرایان بین شخصیت‌های مسیحی که در تلویزیون بازنمایی می‌شود وجود دارد. دین باتالی، نظرهای بسیاری از کسانی که من با آنها مصاحبه کردم را خلاصه می‌کند: «من دوست دارم همان‌طور که شخصیت‌های همجنس‌باز به کرات در تلویزیون ظاهر می‌شوند. شخصیت‌های مسیحی نیز فرصت اظهار عقیده و حضور را داشته باشند. اگر بتوانیم به مردم آگاهی دهیم که ما مردمان عجیبی

نیستیم، بین ما نخبگانی وجود دارد، ما همسایه آنها هستیم و ممکن است افراد بیشتری متوجه این مطلب شوند که راه مسیحیت چندان هم بد نیست.» زمانی که پرسیدم چرا مسیحیان زیادی در تلویزیون و سینما حضور ندارند و بازنمایی نمی‌شوند؟ همگی چنین پاسخ می‌دادند که این حضور منوط به موافقت مدیران اجرایی است. باتالی ادامه داد:

*واقعیت این است که اگر شما مرد همجنس‌بازی را در شویی تلویزیونی دیدید - بدانید که یکی از مدیران اجرایی برنامه‌ها در یکی از اتاق‌ها، خود همجنس‌باز است و آنها می‌گویند: «من می‌توانم این برنامه را به همجنس‌بازی ارتباط دهم.» و بر همین منوال نیز رفتار می‌کنند. خوب من نمی‌توانم یک مسیحی انجیل‌گرا [در چرخه تصمیم‌گیری] پیدا کنم، کسی که بتواند بگوید: من می‌توانم این برنامه را به انجیل‌گرایی ارتباط دهم.*

تحقیقات، نظرهای باتالی را تأیید می‌کنند. یکی از بزرگترین مطالعات درباره نخبگان حوزه سرگرمی را روبرت لیچتر<sup>۱</sup>، لیندا لیچتر<sup>۲</sup> و استنلی روتمن<sup>۳</sup> انجام داده‌اند. آنها نشان می‌دهند که جهان‌بینی به هم پیوسته جامعه خلاق هالیوود محتوای برنامه‌های آنها را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.<sup>[۳۱]</sup> برای نمونه، در سال ۱۹۸۵، تنها ۵ درصد مدیران اجرایی تلویزیون معتقد بودند که همجنس‌گرایی اشتباه است، اما بین عموم، این رقم ۷۶ درصد بوده است. بنابراین مشاهده بازنمایی مثبت جامعه همجنس‌بازان در ساعت‌های پر بیننده تلویزیون اصلاً تعجب‌انگیز نیست.<sup>[۳۲]</sup>

پژوهشگران مشابه بین پیشینه فردی جامعه خلاق هالیوود و ابهام نسبی موضوع‌های دینی در ساعت‌های پر بیننده تلویزیون مطابقت پیدا کرده‌اند. البته

---

1. Robert Lichter  
2. Linda Lichter  
3. Stanley Rothman

برنامه‌هایی همچون «بزرگراهی به سوی بهشت» موضوع‌های معنوی را با شیوه‌ای مثبت به تصویر می‌کشند، اما آنها دریافته‌اند که «پیام‌های دینی سنتی انجیلی اجتماعی تلویزیون با داستان‌های عبرت‌آموز درباره‌ی نیاز به پرسیدن از مقام‌های مذهبی جایگزین شده‌اند.» آنها قسمتی از موقعیت کم‌دیک مشهور WKRP در سینسیناتی را نقل می‌کنند که در مجادله‌ی سانسور عقاید آن، ایستگاهی رادیویی با کشیشی بنیادگرا جنگید و سرانجام پیروز شد. انجیل‌گرایان غالباً این‌گونه به تصویر کشیده می‌شوند: مخالف پیشرفت اجتماعی، علاقه‌مند به سانسور و عموماً متفاوت با سایر افراد جامعه ۹۳ درصد از شرکت‌کنندگان در این مطالعه که لیچر و همکارانش آنرا انجام دادند، گفتند که آنها هرگز در مراسم دینی شرکت نمی‌کنند و یا به ندرت این کار را انجام می‌دهند، رقمی که میانگین ملی را در آن زمان دو برابر کرد. مسائل در رسانه ظاهر می‌شوند و آفرینندگان و تصمیم‌گیرندگان گمان می‌کنند که آنها مهم هستند.<sup>[۳۳]</sup> تا امروز، حلقه‌ی داخلی هالیوود از انجیل‌گرایان حمایت نکرده است.

علاوه بر تغییر وجهه‌ی عمومی انجیل‌گرایی آمریکا، رهبران جنبش در حال پرورش هنرمندان و هنرپیشگان نسل آینده هستند. آنها منابع مهمی مانند زمان و انرژی خود را به این کار اختصاص داده‌اند، تا به رهبران آینده‌ی هنر و سرگرمی کمک کنند. یکی از کارمندان داخلی هالیوود احساس بسیاری از افراد را این‌گونه بیان می‌کند: «من واقعاً می‌خواهم که برای نسل آینده در دسترس باشم. من از الطاف خداوند به‌طور جدی بهره‌مند شده‌ام و می‌خواهم که در دسترس باشم تا به افرادی که پس از من می‌آیند کمک کنم.» این امر خیرات محض نیست؛ کسانی که با آنها مصاحبه کردم بارها از خواسته‌ی خود که زائیده‌ی حس رسالت و هدفمندی آنها بود درباره‌ی دگرگونی فرهنگ و تغییر اجتماع سخن گفته‌اند.

باربارا نیکولاسی<sup>۱</sup> به من گفت: «هم‌اکنون، مسیحیان مستعد کافی وجود ندارند که دین خود را ادا کرده باشند، اما طی پنج تا ده سال، ما مسیحیان را در هالیوود با قدرت واقعی خواهیم دید.»

او اذعان دارد که در سال‌های اخیر، روندی وجود داشت که «شما مجبور بودید در هر برنامه تلویزیونی، شخصیتی همجنس‌گرا و موضوعی همجنس‌گرایانه داشته باشید» با توجه به تغییرهای اخیر در دنیای سرگرمی، نیکولاسی معتقد است که این «حساسیت مشابه می‌تواند برای مسیحیان نیز نشان داده شود.» او و سایر انجیل‌گرایانی که با آنها مصاحبه کردم چنین پیشرفتی را تحسین خواهند کرد. او گفت: «من آنها را وادار خواهم کرد تا به جای نادیده گرفتن ما، نردبان ترقی ما شوند.» او در سال ۲۰۰۵، برای حضور در برنامه تلویزیونی خلاصه شده «ویرایش درونی» دعوت شد تا راجع به پرده اول و برتری در حال افزایش مسیحیت در هالیوود سخن گوید. بنابراین هنگامی که او به یکی از کارکنان برنامه گفت: «من هیچ‌گاه در بزرگترین رویاهایم هم گمان نمی‌کردم که به ویرایش درونی دعوت شوم»، پاسخ کارکنان او را کاملاً شگفت‌زده نساخت. او متقابلاً پاسخ داد: «شما نمی‌دانستید که مسیحیت، همجنس‌بازی جدید است؟»<sup>[۳۴]</sup>

## پی‌نوشت

۱. ووثنو (۲۰۰۱)
۲. نوعی مرمر آبی است. ماده معدنی آبی رنگی که در واقع کربوهیدرات مس است. م.
۳. مرمر سبز
۴. مکتبی که بیشتر مبتنی بر احساسات است تا اینکه بخواهد حادثه موردنظر را نشان دهد. این مکتب در قرن بیستم پدید آمد. م.
۵. برای اطلاعات بیشتر درباره تخیلات مذهبی به ووثنو (۲۰۰۳)، گرینلی (۲۰۰۰) و گرین (۱۹۸۹) و مایلز (۱۹۸۵) مراجعه کنید.
۶. تا زمان انجام این مطالعه تجزیه و تحلیل‌ها هیچ‌گونه همبستگی بین افرادی که برای برنده شدن دعا می‌کنند و ورزشی که انجام می‌دهند، زمینه مذهبی، جنسیت و مسیر شغلی آنها نشان نداده‌اند.
۷. اطلاعاتی که از تحقیقات مذهبی و هنری ووثنو به دست آمده نشان می‌دهد که ۷۳ درصد از انجیل‌گرایان با شنیدن یک موسیقی یا دیدن یک اثر هنری، به خداوند احساس نزدیکی می‌کنند. این آمار بیشتر از آمار پروتستان‌ها (۶۵ درصد) و کاتولیک‌های کلیسای روم (۵۴ درصد) است. شاید جالب‌تر باشد که بگوییم، انجیل‌گرایان بیشتر از سایر گروه‌ها اظهار می‌کنند که موسیقی در زندگی معنوی آنها اهمیت دارد (۸۱ درصد)، در مقایسه با پروتستان‌ها (۷۵ درصد) و یا کاتولیک‌های کلیسای روم (۶۱ درصد).
۸. به سایت [www.fpch.org/mission.htm](http://www.fpch.org/mission.htm) مراجعه کنید.
۹. با سایر گروه‌های اقلیت تفاوتی ندارد.
۱۰. درباره سایر آثاری با تأکید بر فردگرایی به انجیلی ولف (۲۰۰۳)، اسمیت و امرسون (۲۰۰۰) و اسمیت و گریفیث (۱۹۹۸) مراجعه کنید. نسخه رونوشت مصاحبه نشان دهنده علاقه مندی ساختارهای اجتماعی و آژانس‌های جمعی است، همه نمونه‌های واقعی که من در نسخه رونوشت برشمردم مربوط به آژانس شخصی بود: کاری که مخبر در منطقه کاری خود و خانواده‌اش انجام داده بود یا می‌توانست انجام دهد. اصل فردگرایی که در بسیاری از مصاحبه‌ها پدیدار شده است، بیشتر هنگامی بیان می‌شود که مخبران به سؤالاتی در زمینه «ایجاد تغییراتی در دنیا» و یا «عمل کردن به تعهدات اعتقادی» پاسخ می‌دهند. این امر یافته‌های سایرین درباره انجیل‌گرایی را تأیید می‌کند. به اسمیت و امرسون (۲۰۰۰) و اسمیت و گریفیث (۱۹۹۸)، مراجعه کنید.
۱۱. گروه‌های اندکی مانند جهاد دانشگاهی که در زمینه رسانه فعالیت می‌کرد، از میان رفتند و یا در میان یک سازمان دیگر رشد و نمو کردند (یکی از مؤسسه‌هایی که هم اکنون مؤسسه دیگری را اداره می‌کند، سازمان‌های نظیر این رسانه‌های غول‌پیکر نامیده می‌شوند). ولی استثنائات نادری نیز وجود دارد.
۱۲. درباره مأموریت IAM به سایت [www.lamny.org](http://www.lamny.org) مراجعه کنید. IAM در واقع نماینده چندین سازمان است که در سی سال اخیر تأسیس شده‌اند و آثار هنری را با دنیای انجیل‌گرایان اتصال می‌دهد. این سازمان‌ها شامل: مسیحیان در هنرهای بصری (۱۹۷۷)، هنرمندان هنرهای اجرایی یاران مسیح (۱۹۷۹) و مسیحیان در هنر تئاتر (۱۹۸۹) است.

۱۳. لازم به ذکر است که بسیاری از رهبران به دوستان سکولارشان اشاره می‌کردند بدون اینکه از سوی آنها یا عقایدشان تهدید شده باشند. البته این منابع در سطح فردی بودند نه در سطح کلی.
۱۴. این موارد و مواردی که در متن و یا هدف سازماندهی به آنها اشاره شد شامل: فستیوال‌های فیلم هالیوود کانکتد، ایترمیشن، دام و مرکز پرستش، الهیات، و مرکز هنری مدرسه علوم دینی فولر می‌شود.
۱۵. هریت میرز تأثیر عمیقی بر بسیاری از رهبران نسل اول انجیل‌گرایان مدرن آمریکایی داشت. این رهبران شامل بیلی گراهام و بیلی برایت نیز می‌شد که در سال ۱۹۵۱ (جهاد دانشگاهی مسیح) را در دانشگاه کالیفرنیا واقع در لس‌آنجلس تأسیس کردند. امروزه، بورسیه‌های تحصیلی عمده برای فعالان هالیوود شامل کسانی است که در اماکن زیر تحصیل می‌کنند: در کلیسای پرسبیتی بل ایر، کلیسای خانگی رونالد ریگان، و مؤسسه سرگرمی یاران بریج با حمایت مالی کلیسای لک‌آونیو که در پنسیلوانیا واقع شده است.
۱۶. چنانچه در مطالعات پیشین نیز بررسی شد، نابرابری بین زن و مرد در صنایع فرهنگ‌ساز همچنان مستحکم باقی می‌ماند. به (Bielby, 1996) مراجعه کنید.
۱۷. گریفیث (۲۰۰۴) جزئیات نظرات انجیل‌گرایان و سایر مردم مؤمن را دربارهٔ بدن انسان شرح می‌دهد: بدن می‌تواند باعث دستیابی و یا محرومیت از رستگاری شود. او اظهار می‌کند که خرده فرهنگ انجیل‌گرا بدن‌های سفید و لاغر را تا حد پرستش دوست دارد و دستیابی به آن را نمادی از رحمت الهی به شمار می‌آورد. با این حال، انجیل‌گرایان داشتن روابط جنسی خارج از ازدواج را محدود می‌کنند و دربارهٔ آشکار کردن قسمت‌های زیادی از بدنشان بسیار محتاط هستند و پیروی از هنجارهای محجوبیت، عفت و نراکت را توصیه می‌کنند. حتی اگر تصور کلی در زمینه این موارد را پیروان جنبش تغییر داده باشند.
۱۸. ویلیامز (۱۹۹۱) تحقیقاتی درباره جایگاه جنسیت در مشاغل گوناگون انجام داد و در زمینه‌های متفاوت به نتایج مشابهی رسید.
۱۹. حمایت (جهاد دانشگاهی مسیح) از مؤسسه اتحاد رسانه‌ای نمایشگر سازمان‌هایی از این رده است.
۲۰. مصاحبه با تری میتنگلی در هفته‌نامه خبری دین و اخلاق، اپیزود ۹۱۳، PBS، ۲۵ نوامبر ۲۰۰۵.
۲۱. تحقیقات به عمل آمده مؤسسه بین‌المللی گالوپ با کمک‌های اهدایی ویلیام موس، سپتامبر ۱۹۹۴.
۲۲. مؤسسه بزرگ روابط عمومی در آتلانتا
۲۳. برای دیدن نتایج کامل مطالعه به سایت [www.ksg.harvard.edu/leadership/usnews](http://www.ksg.harvard.edu/leadership/usnews) مراجعه کنید.
۲۴. اغلب اوقات، تیم‌های ورزشی حرفه‌ای که مشاور مذهبی دارند اوقات نیایش را رهبری کرده و درس‌هایی از کتاب مقدس را خارج از زمین بازی ارائه می‌دهد. نقش فعال رابینسون در حکم یک بازیکن و رهبر تیم در بنیانگذاری و هدایت اوقات نیایش غیرمعمول بود. دربارهٔ «شکل انحصاری» به کراتن مارکر (۲۰۰۶) مراجعه کنید.
۲۵. مایک ناوروکی با همکاری فیل ویسکر، مؤسسه تولیدی ایده‌های بزرگ را بنیانگذاری کردند. در این امر از مشاوره چندین شخصیت گیاه‌خوار نیز استفاده کردند.
۲۶. برخی از افراد تاکتیک‌های انجیل‌گرایان مانند علامت‌دهی را یک کار «دزدکی» می‌نامند به (پاول، ۲۰۰۲) مراجعه کنید. ولی علامت‌دهی جزئی معمول از زندگی عمومی است. به ترنر (۱۹۸۶) و میر (۱۹۷۹) مراجعه کنید. دربارهٔ کاویزل به اس. اسمیت (۲۰۰۴) مراجعه کنید.

۲۷. «آیا آنها عیسی را در من می‌بینند» نام ترانه‌ای از جوی ویلیامز است. «من می‌توانم عیسی را در تو ببینم» نام ترانه‌ای از تویلا پاریس است.

۲۸. متن این نقل قول اشاره می‌کند که فرد مطلع که بدون در نظر گرفتن سیمتس در این بخش از مصاحبه شرکت می‌کرد، انتظار نداشت که بیشتر مجریان زن و مرد همجنس‌باز از میان انجیل‌گرایان باشند. در عوض او از انجیل‌گرایان در هالیوود می‌خواهد که خودشان را با هویت مذهبی‌شان انطباق دهند. این امر نوعی «تجلی» است که او امیدوار است در آینده بیشتر رخ دهد.

۲۹. جالب است که ذکر کنیم که مخالفت‌های فراوانی از سوی رهبران انجیل‌گرا دربارهٔ ایفای نقش هنرپیشه همجنس‌باز چد آلن اظهار شد. این هنرپیشه در فیلم «انتهای پیکان» در نقش نت و استیو مقدس بازی کرد، با این حال مخالفت کمی دربارهٔ بازی هنرپیشه همجنس‌باز لن چارلسن صورت گرفت. او در فیلم «ارابه آتش» در نقش اریک بازی کرد.

۳۰ گزارش‌های «نظر به رسانه‌ها» را در سایت [www.glaad.org](http://www.glaad.org) ببینید. اولین نمایش این موضوع در تلویزیون در سال ۱۹۷۱ و در فیلم داستانی «همهٔ اعضای خانواده» اتفاق افتاد. در سال ۱۹۷۷ نیز دوباره یک مجموعه طنز هفتگی به مسأله همجنس‌بازی پرداخت. اولین نمایش تلویزیونی مسیوط در این زمینه در سال ۱۹۷۲ در یک فیلم تلویزیونی به نام «آن تابستان واقعی» صورت گرفت. در این فیلم پسری، پدر مطلقه‌اش را در حالی که با مرد دیگری زندگی می‌کند، می‌بیند. در اوایل سال ۱۹۷۷، شخصیت جودی دالاس در فیلم «صابون» (با بازی بیلی کرسنال)، اولین حضور شخصیتی همجنس‌باز در یک شبکهٔ تلویزیونی بزرگ بود. در سال ۱۹۹۸ ABC/Disney نمایش این را متوقف کرد. تصور می‌شود که این کار در رابطه با تظاهرات علنی شخصیت اصلی آن باشد.

۳۱. لیچر، لیچر و روتمن (۱۹۹۱)، نیوکامب و آلی (۱۹۸۳) و حتی تحقیقات قدیمی‌تر که کانتور (۱۹۷۱) انجام داده است. ۳۲. اطلاعات پژوهشی از بنگاه نظرسنجی ملی (۱۹۸۲). با توجه به تصویر مثبت این مسأله در تلویزیون‌هایی که در ساعات اولیه بامداد برنامه پخش می‌کنند، من دریافتم که خالقان رسانه به‌طور منظم نظرات زنان و مردان همجنس‌باز را درباره نمایش‌هایی با موضوع همجنس‌بازی جویا می‌شوند. در سال ۱۹۷۲ گروه کار همجنس‌بازان رسانه به همت سازمان ملی همجنس‌بازان ایجاد شد تا در حکم یک سازمان ابتکاری جهت برنامه‌ریزی برنامه‌های تلویزیونی با موضوع همجنس‌بازی خدمت کند. همچنین اطلاعاتی در زمینهٔ جوایز سالانه رسانه‌ای GLAAD به سایت [www.glaad.org/media](http://www.glaad.org/media) مراجعه کنید. این جشنواره همواره خالقان آثار سینمایی را برای نمایش بی‌طرفانه و صحیح زنان و مردان همجنس‌باز و مسائلی که زندگی آنها را متأثر می‌کند به رسمیت می‌شناسد.

۳۳. برای اطلاع از آمار ملی در زمینهٔ مراسم مذهبی به گالوپ و لیندسی (۱۹۹۹) مراجعه کنید. لینچر لینچر و روتمن (۱۹۹۱) خاطر نشان می‌کنند که رفتارهای شخصی و سوابق آماری از جمله عوامل متعددی هستند که بر محتوای رسانه تأثیر می‌گذارند. آنها تنها یک «رابطه خشن» بین این دو عامل یافتند. با توجه به تمایل جامعه به یک‌سونگری و تعصب در پاسخ به پرسش‌های تحقیقاتی، مردم ابراز می‌کنند که بسیاری از اعضای جامعهٔ خلاق هالیوود تأثیر داستان‌های شخصی و عقایدشان را بر آثارشان تصدیق نمی‌کنند.

۳۴. نیکولاسی واقعه را به سایرین نشان می‌دهد؛ به روزن (۱۹۹۵) مراجعه کنید.





**بخش چهارم**

**غول‌های تجاری و دفتر دو نبش**



## فصل هفتم

### شرکت‌های پذیرای ایمان

داگلاس هالدی<sup>۱</sup> وقتی که نخستین بار، همراه هیئت کشیشی مستقر در واشنگتن برای گروهی از رهبران سیاسی و تجاری کار می‌کرد، ذهنش متوجه رابطه ایمان و فعالیت کاری شد. او خود می‌گوید که درست پس از فارغ‌التحصیلی از دانشکده به جرگه کشیشان پیوست، چون که: «واقعاً می‌خواستم تأثیرگذار باشم و [آن زمان] من بیشترین تأثیرگذاری و خداباوری را در افرادی می‌دیدم که در کسوت کشیشی به سر می‌بردند. من هیچ وقت وکیل یا پزشک یا بانکداری ندیده بودم که بگویند من عاشق کارم هستم و این همان جایی است که خدا برای من خواسته است»، «با این حال هالدی کم‌کم متقاعد شد که دایره تأثیرگذاری محدود است. او علاقه داشت سهمی در پیوند زدن عالم دینداری با دنیای عمل داشته باشد، اما احساس می‌کرد منصب کشیشی آخرین جایی است که این پیوند وجود دارد. بیشترین نفوذ از آن کارمندان، مدیران و شاغلان در محیط‌های کاری «سکولار» است. اگرچه آنچه هالدی آن را خیلی روشن می‌دانست و آنها کمتر آن را به رسمیت می‌شناختند این بود که: اینها و

---

1. Douglas Holladay

نه کشیش‌ها، روی «خطوط مقدم» اعتقاد دینی قرار دارند؛ آن هنگام که به دور میزهای همایش و داخل دفاتر دو نبش می‌نشینند.» هالدی این‌طور ادامه می‌دهد:

من به همراه رئیس شرکت نفتی بزرگی در هتل «کی بریج ماریوت»<sup>[۸]</sup> مشغول صرف شام بودم، ما در اتاق غذاخوری از بالاترین نقطه ساختمان، به رودخانه پتوماک<sup>۱</sup> (Potomac) در پایین نگاه می‌کردیم. منظره زیبا و الهام‌بخشی بود. او به من می‌گفت که چقدر انسان بزرگی است و تأکید می‌کرد که خداوند واقعاً از او [در فعالیت دینی] دارد استفاده می‌کند. در آخر صحبتش من به این نتیجه رسیدم که شاید باید از او درباره کارش سؤال کنم. گفتم: «خوب، اوضاع شما چطور می‌گذرد؟ شما چرا در واشنگتن هستید؟» در عین حالی که سعی داشت موضوع بحث را عوض کند، گفت: «شب قبل شام را با هنری کیسینجر بوده و با رئیس جمهور هم دیدار داشته است.» بعد نگاهی به چشمانم انداخت و گفت: «داگ، من روزی می‌خواستم تأثیرگذار باشم و کاری را که تو می‌کنی انجام دهم.» حرفش برای من خیلی تکان دهنده بود. آنجا فهمیدم که من خود جزئی از مسأله هستم. مسأله این است که نظام مذهبی طبقاتی اینجا برقرار است که اگر کسی در حوزه‌ای همیشه به افراد پول بدهد، در این نظام نمره قبولی زندگی خودش را می‌گیرد.» آنها دیگر درگیری این را ندارند که در باب رسالت‌های کاری‌شان مورد بازخواست کشیش‌های مسیحی قرار گیرند. «اگر تو برای فعالیت دینی ما کمک مالی فراهم کنی ما دیگر هرگز از تو درباره کاری که می‌کنی سؤال نمی‌کنیم» اساساً ما کشیش‌ها نمی‌خواهیم کسبه و تجار در کار ما گرفتار شوند.

هالدی تصمیم گرفت به جایی که «آن روی دیگر سکه» می‌نامید، نقل مکان کند.

---

1. Potomac

او از آن زمان موقعیت‌های ممتازی در کاخ سفید، وزارت کشور و بانک «گلدمن ساکس»<sup>[۲]</sup> داشته و حالا هم «شرکای حق‌المالک خیابان پارک»<sup>[۳]</sup> را اداره می‌کند. اگرچه همچنان کارش را نوعی «خدمت کشیشی» می‌انگارد.<sup>[۴]</sup>

## ایمان و کار

بروس بارتون<sup>۱</sup>، مدیر تبلیغاتی موفق که کتاب «مردی که هیچ‌کس نمی‌شناسد»<sup>۲</sup>، را در سال ۱۹۲۴، به نگارش درآورد. در کتابش مسیح را «پایه‌گذار تجارت مدرن» توصیف می‌کند.

بارتون معتقد بود توانایی مسیح برای انتخاب دوازده حواری که بعدها دنیا را به «تسخیر خود درآوردند»، نشان دهنده قدرت رهبری او بوده است. نمونه‌ای که دیگر رهبران تجاری هم باید آن را دنبال کنند. التون تروبلاد<sup>[۵]</sup> ۲۵ سال بعد، از جدایی میان حوزه رسمی کار کشیشی یا همان به اصطلاح «کار مسیحایی تمام وقت» با زندگی مردم عادی انتقاد کرد. پروتستان‌ها و کاتولیک‌های دهه ۶۰ هم جهت یکدیگر صحبت از نوعی «الهیات عوام» راه انداختند که مؤمنان مذهبی را تشویق می‌کرد تا عقایدشان را با زندگی حرفه‌ای در هم آمیزند. از دهه ۱۹۷۰، جنبشی موسوم به «ایمان در سر کار» شروع به گسترش در محافل تجاری کرد که مسیحیان انجیل‌گرا سردمدار آن بودند.<sup>[۶]</sup> این جنبش از آن زمان، با رشد خیره‌کننده‌ای بیش از دو هزار گروه و نهاد و سازمان را به وجود آورده است که بیشتر آنها از سال ۱۹۷۶ به بعد ایجاد شدند. با وجود اینکه دهه‌های ۸۰ و ۹۰ سال‌های عموماً خوبی برای تجارت در آمریکا بود، اما بسیاری از رهبران تجاری که با آنها صحبت می‌کردم می‌گفتند که

---

1. Bruce Barton, ( 1886 – 1967)  
2. The Man Nobody Knows

زندگی‌شان اکنون بیش از هر وقت دیگری به «تعادل» یا «پایه» معنوی نیاز دارد. در حقیقت جویندگان معنویت می‌کوشیدند تا با تجدیدنظر بر سر مرزهای ایمان شخصی و محیط کاری، اجزای مختلف زندگی‌شان را در هم یکپارچه سازند.<sup>[۷]</sup>

رئیس جمهور کلینتون در سال ۱۹۹۷، از کاخ سفید دستورالعملی صادر کرد که اجازه می‌داد کارکنان دولت فدرال در محیط‌های کاری به مباحثات و آیین‌های مذهبی مشغول شوند، همان‌طور که می‌توانند به موارد مشابه غیرمذهبی بپردازند.<sup>[۸]</sup>

این، بزرگترین مجوز گسترده اظهار عقیده مذهبی در محیط‌های کاری دولت فدرال بود که تا آن زمان صادر شده بود. این دستور به این معنا بود که کارکنان می‌توانند در راهروها و کافه تریاها، همان‌طور که بر سر بازی فوتبال یا تعطیلی پیش رو بحث می‌کنند، بر سر دیدگاه‌های مذهبی‌شان نیز به گفتگو بنشینند و می‌توانند پیام‌های مذهبی از جنس «مسیح چه می‌کرد؟» را مثل پیام‌های مشابه آن طرف، همچون کاریکاتورها و، به نمایش بگذارند. شاید مناسب‌ترین بخش این دستورالعمل برای مسیحیان انجیل‌گرا آنجا بود که بیان می‌کرد: «بعضی مذاهب پیروانشان را تشویق به اشاعه باور دینی در هر موقعیتی می‌کنند و این تکلیفی است که محیط شغلی این افراد را هم دربر می‌گیرد. به صورت کلی عمل دعوت به آیین خویشتن، به همان میزان دیگر اشکال اظهار نظر مضمول، حمایت قانونی است.» برای نخستین بار همراه آوردن ایمان خود به درون محل کار با تأییدیه دولت رو به رو شد. محیط کار آمریکایی از آن زمان تاکنون، دیگر آن محیط سابق نبوده است.<sup>[۹]</sup>

مرزهای جداکننده قلمروهای اقتصادی و مذهبی به طور فزاینده‌ای آسیب‌پذیر شده‌اند. نفوذ یک طرفه ایمان مذهبی در محیط کسب و کار جای خود را به تأثیرگذاری متقابل این دو به هم داده است.<sup>[۱۰]</sup> برای بعضی این مسأله علامت خطر بوده، اما به هر حال روند

تجاری کردن مذهب قابل نادیده گرفتن نبود، آن هم وقتی که انجیل‌گرایان فی‌المثل به کار ایجاد انتشاراتی‌های قوی یا تهیه آثار موسیقایی و ... روی آورده‌اند. مسأله دیگر، حرفه‌ای شدن خدمت کشیشی در دهه‌های اخیر بوده است. این روزها نه فقط واعظان مذهبی مثل مدیران شرکت‌های تجاری سخن می‌گویند که رهبران تجاری و پیشروان همان جنبش «ایمان در سر کار» مدام میان حوزه‌های مذهبی و تجاری آمد و شد می‌کنند. کارفرمایانی مثل باب بوفورد<sup>[۱۱]</sup> و ریچارد استرنز<sup>[۱۲]</sup> از موقعیت اجرایی خود در تجارت‌های دنیوی، به جایگاه رهبری در مناصب کشیشی انجیل‌گرا انتقال یافته‌اند. جیم ملادو<sup>۱</sup> رئیس انجمن «ویلو گریک»<sup>[۱۳]</sup> و استفن داگلاس<sup>۲</sup> رئیس سازمان «جهاد دانشگاهی برای مسیح» به اخذ درجه کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی از مدرسه تجارت هاروارد<sup>۳</sup> نایل آمده‌اند.<sup>[۱۴]</sup> از آن طرف «بنیاد مک لان» کمک‌های مالی ویژه‌ای برای ارتقای کارآمدی و اثرگذاری گروه‌های انجیل‌گرا در اختیار نهاده و «شبکه رهبری باب بوفورد»<sup>[۱۵]</sup> برای بزرگترین و شکوفاترین کلیساهای کشور فرصتی ویژه برای سرمایه‌گذاری فراهم کرده است. اکنون شباهت‌های خیره‌کننده‌ای میان دنیای انجیل‌گرا و زندگی تجاری آمریکایی وجود دارد. سؤال اینجاست که این امر چگونه اتفاق افتاده است؟

### تجارت به مثابه فعالیت اخلاقی

به هنگام مصاحبه با لس کسوربا<sup>۴</sup>، مدیر تجاری در هوستون<sup>[۱۶]</sup>، او به گفته‌ای از پیتر دراگر<sup>۵</sup> استاد مدیریت آمریکا اشاره کرد که هدف از تجارت، خلق مشتری

---

1. Jim Mellado  
2. Stephen Douglass  
3. Harvard Business School  
4. Les Csorba  
5. Peter Drucker



است. کسوریا سپس نتیجه‌گیری کرد که «اگر هدف از تجارت این است پس شما مجبور به توسعه قراردادها و روابط با دیگران هستید. در اینجا همه چیز بر پایه اعتماد متقابل و رشته پیوند میان افراد برقرار می‌شود. این در واقع فعالیتی اخلاقی است. من از این جهت کارم را خیلی باارزش می‌بینم. ما [به واسطه کارکردنمان] در ایجاد این کسب و کار اخلاقی سهیم می‌شویم.» انجیل‌گرایان در تجارت این ایده را کاملاً پذیرفته‌اند که برای رضای خدا به حوزه کاری خاصی «دعوت» شده‌اند.<sup>[۱۷]</sup> تعداد زیادی از رهبران تجاری، از موقعیت کاری‌شان «سکو» و جایگاهی برای شاهد گرفتن بر ایمان خویش، کمک کردن به ضعفا و تشویق همفکران خود یاد کرده‌اند. در نزد انجیل‌گرایان، چه نخبه و چه فعال عادی، مسیر انتخاب شغل به شدت تحت نفوذ باورهای معنوی است. ۴۰ درصد انجیل‌گرایان آمریکایی تأثیر این باورها روی انتخاب شغل‌شان را «زیاد» و ۳۰ درصد دیگر «تاحدودی» گفته‌اند. وقتی که تنها ۵۴ درصد جمعیت کل آمریکایی‌ها، در مجموع قائل به این اثرگذاری اعم از زیاد یا تا حدودی بوده‌اند، این درصدها به طرز معناداری متمایزکننده می‌شود.<sup>[۱۸]</sup>

از میان صد نفر از رهبران تجاری که با آنها مصاحبه کردم، بسیاری از آنها معتقد بودند که بیشتر احساس می‌کنند به نوعی برای مشاغل‌شان برگزیده شده‌اند. شش نفر از این مدیران قبل از شروع کار تجارت درخواست حضور در مدرسه دینی داده بوده یا بجد در پی آن بودند. همان‌طور که جان براندون<sup>۱</sup>، یکی از مدیران بخش فناوری، به من می‌گفت:

من در چارچوب این آموزه مسیحیت بزرگ شده بودم که اگر می‌خواهی ندای خداوند را در زندگی به بالاترین حد اجابت کنی ناگزیر

---

1. John Brandon

باید فعالیت مذهبی تمام‌وقت پیشه کنی. این در حالی بود که بعدها واقعاً

احساس کردم این ندا مرا به دنیای تجارت فرا می‌خواند.

«جان سیج»<sup>۱</sup> پس از دوره‌ی کاری موفق‌تری در مایکروسافت و همزمان با کار مشاوره در شرکت «استار باکس»<sup>[۱۹]</sup> با بی‌میلی درخواست تحصیل در حوزه علمی کیشی را داده است. «میل قلبی‌ام به تجارت بود، احساس می‌کردم اینجا جایی نیست که به آن دعوت شده‌ام.» راهکار او برای این وضعیت، راه انداختن کمپانی قهوه‌ای بود که منافعی را به خانواده‌ها و کودکان کشورهای تولیدکننده قهوه اهدا کند. آلن موریس<sup>۲</sup>، سرمایه‌گذاری در میامی<sup>۳</sup>، ماجرای «دعوت» شدنش را به گفتگویی با فرانسیس شیفر نسبت می‌دهد. شیفر با علم به اینکه او به زودی مسئولیت کسب و کار خانواده‌اش را بر عهده می‌گیرد، او را از رفتن به حوزه درس کیشی بازداشته و از وجود «جایگاه بی‌نظیر تأثیرگذاری بر مردم در دنیای تجارت» برای او سخن گفته است. مایکل دوک<sup>۴</sup>، نایب رئیس شرکت «وال مارت»<sup>[۲۰]</sup>، از این احساس همیشگی‌اش می‌گوید که «نقشه خداوند برای زندگی من، در تجارت قرار داده شده. ما در آمریکا، یک و نیم میلیون عضو همکار و حدود ۱۳۰ میلیون بازدیدکننده از فروشگاه‌هایمان در هفته، داریم. من کاملاً تصور می‌کنم برای زندگی من همین مقدار کافی است.»<sup>[۲۱]</sup> دیگران هم به همین حس «برگزیده شدن» برای کاری مهم یا برای «تأثیرگذاری عمومی» و یا قرار گرفتن در مصدر یک «رهبر جهانی» اشاره می‌کردند. چندین نفر، از رسالت ایمانی‌شان مبنی بر فراهم آوردن «جایگاهی که از طریق آن بتوانند میزان مشخصی از تأثیرگذاری داشته باشند» سخن

---

1. John Sage  
2. Allen Morris  
3. Miami  
4. Michael Duke

گفتند. آنها ارتقای موقعیت‌شان را به خدا نسبت می‌دادند. به تعبیر مدیر کمپانی فونیکس<sup>[۲۲]</sup>: «من به این درک رسیده‌ام که خداوند این جایگاه را به من داده است.» نوعاً این افراد موفقیت‌هایشان را مستقیماً به تأیید الهی ربط نمی‌دهند. در واقع بسیاری از آنها با لحن کم‌اهمیتی از این باور سخن می‌گفتند. یکی‌شان آن را به نوعی «معامله با خدا و جادوی خدا» تشبیه می‌کرد و می‌گفت: «واقعاً معلوم نیست این چیزها چگونه به خدا ربط پیدا می‌کند.» آنها «جایگاه»‌شان را در درجه اول موهبت یا چیزی شبیه آن می‌دانند که عهده‌دار مراقبت از آنها، با این حال تقریباً در هر شرایطی آنها احساس می‌کنند این موهبت چیزی است که از طرف خدا به آنها داده شده است.

همچنین آنها به گونه‌ای صحبت می‌کنند که برگزیده شدنشان گویی یگانه و بی‌مانند بوده است. ریک تامپین<sup>۱</sup>، از مدیران منطقه «دره سیلیکونی»<sup>[۲۳]</sup> می‌گفت: «من می‌توانم در زندگی کارکنانم به قدری وارد شوم که اکثر کشیش‌ها از آن عاجزند. تام مورگان<sup>۲</sup>، مسئول ارشد «هیوز ساپلای»<sup>[۲۴]</sup> که شرکتش در فهرست ۵۰۰ شرکت اول نشریه «فورچون»<sup>[۲۵]</sup> جای داشت، بر این نکته صحنه می‌گذاشت که: «فرصت‌هایی که من برای خدمت به مسیح در عالم تجارت دارم از آنچه پدر روحانی من دارد، بسیار متفاوت است.» مورگان و دیگر رهبران تجاری اعتقاد دارند که در این جایگاه می‌توانند بر ایمانشان گواهی بگیرند. باور آنها این است که در مقام مدیر تجاری بهتر از کسوت کشیشی می‌توانند مستقیم و غیرمستقیم به جامعه انجیل‌گرا کمک کنند. همچنین رهبر تجاری دیگری به من می‌گفت: «مسیحیان زیادی هستند که صبح یکشنبه‌ها مشغول به کار می‌شوند. در کشور ما هیچ زمانی

---

1. Rick Tompane  
2. Tom Morgan

«مسیحایی» تر از ساعت‌های بین ۱۱ صبح تا ظهر یکشنبه‌ها نیست، اما به نظر این بعد از ظهر سه‌شنبه‌هاست که همه جا در دسترس و باز است.

در بیشتر موارد، رهبران تجاری انجیل‌گرا مشاغل‌شان را فرصتی برای تأثیرگذاری در جهان می‌بینند. البته این مطلب با توجه به موقعیت کاری آنها و بزرگی شرکت‌های تحت مدیریت‌شان تعجب‌انگیز نیست. برای نمونه مایرون مایک المن<sup>۱</sup> ریاست بعضی از بزرگترین شرکت‌های خرده‌فروشی دنیا مانند «میسز»<sup>۲</sup>، «جی سی پنی»<sup>۳</sup> و «ال وی اما»<sup>[۲۶]</sup> را بر عهده دارد. او کارش را این‌گونه توصیف می‌کند: «من به این کار از این منظر می‌نگرم که با نحوه اداره آن و فرهنگ [سازمانی] ایجاد شده از قبل آن، به ۱۵۰ هزار نفر انسان دسترسی پیدا کرده‌ام و این برای من هیجان‌انگیز است. درحالی‌که شاید در قالب‌های مذهبی انجیل‌گرا این دسترسی میسر نمی‌شد.» البته این احساس منحصر به مدیران عالی‌رتبه نمی‌شود. تقریباً همه مسیحیان انجیل‌گرا بر این باورند که کار آنها به ایجاد دنیایی بهتر کمک می‌کند.<sup>[۲۷]</sup> با اینکه عملاً کسی از منافع مالی محیط تجارت به جای کار کشیشی در کلیسا بحثی نکرد، اما مطمئناً این مسأله در تصمیم‌های شغلی آنها دخیل بوده است. دیوید رادکلیف<sup>۴</sup>، مدیر ارشد «کمپانی جنوبی»<sup>[۲۸]</sup> در آتلانتا، تصمیمش برای ورود به تجارت انرژی را این‌طور توضیح می‌داد: «من در دبیرستان به ازای ۳۲۵ دلار در ماه تدریس می‌کردم، اما واحد «جورجیا پاور»<sup>[۲۹]</sup> ۷۰۰ دلار در ماه به من پیشنهاد می‌داد. مسأله خیلی ساده بود.» به علاوه جمعیت نسبتاً زیادی از رؤسای ارشد سابق شرکت‌ها اقدام به بازنشستگی پیش از موعد کردند تا سازمان‌هایی «اعتقادی» را

---

1. Myron Mike Ullman  
2. Macy's  
3. JCPenny  
4. David Radcliffe

پایه‌گذاری یا مدیریت کنند و به تعبیر خودشان، از زندگی بر مدار «موفقیت» به سمت زندگی بر محور «معنا» حرکت کنند. مانند باب بوفورد که خود غول صنعت تلویزیون کابلی به شمار می‌رود و شرحی از این «جابه‌جایی» خود را در کتاب نیم ساعت<sup>۱</sup> به رشته نگارش درآورده است. او خود این چنین می‌پندارد که بسیاری از این رهبران بر این باورند که عمل بر طبق باورهای ایمانی به هنگام رهبری مناصب کشیشی در مقایسه با مدیریت یک شرکت تجاری عمومی آسان‌تر است.

فراخوانده شدن به محیط بازار تجارت، خود به معنای پذیرش نظام سرمایه‌داری است. از میان آنهایی که با ایشان گفتگو داشتم تعداد بسیار کمی نظام اقتصادی آمریکا را زیر سؤال بردند. باقی هم غالباً ایده‌هایشان درباره بازار را به باورهای انجیل‌گرایشان ربط می‌دادند.<sup>[۳۰]</sup> دیوید گریزل، مدیر «شرکت هواپیمایی کانتیننتال»<sup>۲</sup>، می‌گفت: «من اعتقاد دارم ما در حکم پیروان مسیح بهترین کاری که می‌توانیم بکنیم این است که به بازار اجازه فعالیت دهیم تا بیشترین منافع مفید خود را کسب کند و سپس عوض آن را رایگان به آنهایی که در این نظام قرعه‌بدشمنی به نامشان خورده برگرداند، تا به نوعی در کارکرد سوء بازار مبنی بر تضعیف بنیه اقتصادی افراد اختلال ایجاد کرده باشیم.» این نوع تصور از پیوند میان باورهای انجیل‌گرا با ایده‌های محافظه‌کارانه اقتصاد چندین دهه وجود داشته است، اما همنوایی رو به افزایش مسیحیت انجیل‌گرای آمریکایی با سنت سیاسی محافظه‌کاری، گرایش فوق را تشدید کرده است.<sup>[۳۱]</sup> با این حال رهبران تجاری همیشه نسبت به تعدیل عقاید طرفداران‌شان در باب سرمایه‌داری سریع اقدام می‌کنند. آنها مدعی‌اند که تجارتشان را در واقع برای پیشبرد منافع یا اهداف می‌خواهند نه برای قدرت‌طلبی و

---

1. Half Time

2. Continental Airlines

خودبزرگ‌نمایی. نرم میلر<sup>۱</sup>، مدیر ارشد شرکت «باتری‌های بین ایالتی»<sup>[۳۲]</sup> این‌طور می‌گوید: «من دوست دارم وسیله‌ای باشم که از طریق آن ثمرات زیادی برای مردم به بار آید، نه برای خودم، که برای خدا. شرون واتکینز<sup>۲</sup> از مدیران «انرون»<sup>[۳۳]</sup> به دلیل افشای خطاکاری‌های شرکتش که فرد سال مجله‌ تایم در سال ۲۰۰۲ لقب گرفت، زمانی به این نتیجه رسیده بود که ما پس از سقوط شرکت با هم صحبت می‌کردیم. در صبح دوشنبه‌ای به هنگام خوردن صبحانه، او به من گفت:

من گمان می‌کنم دلیل کار کردن ما ستایش خداوند و کارکرد تجارت نیز خلق ثروت برای مردم جهت استفاده آن در مسیر مقاصد الهی است، از طریق انواع درآمدها و مالیات و صدقات و خیرات. تجارت چیزی است که موجب آفرینش و ازدیاد ثروت می‌شود، ثروتی که با آن می‌توانی در دنیا کار خوب انجام دهی. لذا من گمان می‌کنم خداوند مسیحیان را به شدت به سوی تجارت فرامی‌خواند.

بعضی رهبران تجاری ملاحظاتی در باب سرمایه‌داری ابراز می‌دارند. جان سیج که بسیاری او را از پیشتانان حوزه سرمایه‌گذاری اجتماعی به حساب می‌آورند، معتقد است تجارت‌های پررونقی مثل مبادله‌های پیروید<sup>[۳۴]</sup>، شرکت تجاری او، باید موجب شود «که مردم در اصول بنیادین سرمایه‌داری دوباره تأمل کنند»<sup>[۳۵]</sup> او امیدوار به ایجاد نظامی است که منافع انسان به مثابه «موجودی مصرف کننده» را با «هدف و مقصود متعالی‌تر» هم‌سو کند. جمعیت زیادی از انجیل‌گرایان با این نظر سیج موافقت می‌کنند. ۱۶ درصد از مصاحبه‌شوندگان این‌طور گفتند که نظام اقتصادی ایالات متحده نیاز به جایگزینی دارد و این رقم در مقایسه با رقم ۱۰ درصد جمعیت کل

---

1. Norm Miller  
2. Sherron Watkins

آمریکایی‌ها که چنین نظری داشته‌اند تفاوت معناداری دارد.<sup>[۳۶]</sup>

حال وقتی فعالان انجیل‌گرا در محیط‌های کار، به مراتب بالا ارتقا می‌یابند چه اتفاقی می‌افتد؟ تعهدهای ایمانی آنها چگونه بر تعهدهای شغلی‌شان اثر می‌گذارد؟ آیا جاه‌طلبی شغلی و منفعت‌گرایی مادی بر دغدغه ارزش‌های عمیق انسانی در درون فرد سبقت می‌گیرد؟ بین موفق‌ترین رهبران تجاری، من به این نکته رسیدم که تنش میان موفقیت شغلی و پایه‌های معنوی کار وجود دارد. تعداد زیادی از مدیران انجیل‌گرا به علائم این تعارض درونی اشاره می‌کردند، با وجود اینکه کمتر به منبع شکل‌گیری این تعارض یا نقش خودشان در این ماجرا اقرار می‌کردند. با انجام این مصاحبه‌ها، من در تعجب بودم که چطور این رهبران به پیام‌های فراوان انجیل در رد دنباله‌روی از ثروت به ندرت اشاره می‌کردند. مثلاً هیچ کس از این صحبت نکرد که چطور مال و ثروت جلوی ایمان مذهبی را سد می‌کند، درحالی‌که رویارویی مسیح با فرمانروای ثروتمند زمان خود به نوعی دلالت می‌کند که ثروت می‌تواند مانعی بر سر راه پیروی از مسیح باشد. نسخه‌های هم‌نظر اناجیل مسیحی<sup>۱</sup> قطعاً محتوایی مخالف با دنباله‌روی ثروت و سود مادی دارند. این گفته مسیح است که وارد شدن انسانی ثروتمند به قلمروی پادشاهی خداوند سخت‌تر از رد شدن شتری از درون سوراخ سوزنی است. در جایی دیگر او فرموده که پیروی توأمان از خدای یکتا و خدای پول و مادیات امکان ندارد. گروهی از رهبران تجاری به اثرات زیان‌آوری اشاره می‌کردند که مسیر شغلی آنها بر خانواده و سلوک معنوی‌شان داشته است.<sup>[۳۷]</sup> جیم لین<sup>۲</sup>، یکی از جوان‌ترین شرکای «گلدمن ساکس»، درباره پیشرفت کاری به من گفت: «این پیشرفت برای ازدواج انسان

---

1. synoptic gospels  
2. Jim Lane

می‌تواند بسیار مضر باشد، در آوردن پنج میلیون دلار و سفر از این سو به آن سوی کشور با هواپیمای خصوصی جت، کمی سرگرم‌کننده‌تر از عوض کردن پوشک بچه است. به همین دلیل [موفقیت حرفه‌ای و کار را منبع اولیه هویت خود قرار دادن] شکاف ایجاد می‌کند، مشکلاتی به وجود می‌آورد، حواس آدمی را از امور مهم زندگی بسیار پرت می‌کند. «بسیاری از رهبران تجاری فقط به وسیله کارشان تعریف می‌شوند. کار نشانه‌ای از هویت فردی آنهاست.

تعداد اندکی از ایشان، غالباً به‌طور شگفتی، شروع به دست و پنجه نرم کردن با این معضل می‌کنند. دان ویلیامز<sup>۱</sup> هنگامی که روی پیاده‌روی فرودگاهی نقش بر زمین شده بوده، به نوعی شهود یک باره حقیقت نایل می‌آید. برای سال‌ها او در شرکت «کرو ترامل»<sup>[۳۸]</sup> از نردبان تجارت مشغول بالا رفتن بود با ۸۰ تا ۹۰ ساعت کار در هفته و سفر به دور دنیا برای واسطه‌گری معاملات. پس از سفر پرشتاب چندروزه‌ای از دالاس<sup>[۳۹]</sup> به سمت برزیل و از آنجا به قاهره و تهران، در جمعه شبی او در نیویورک در حال انتقال پروازش بود.

در میانه بورانی وسیع وارد فرودگاه جان اف کندی نیویورک شدم. دیدم که برای رسیدن به آخرین پرواز دالاس فقط چند دقیقه بیشتر وقت ندارم. یک آن با پای پیاده به سمت ترمینال برانلیف راه افتادم. داشتم می‌دویدم درحالی که در دستی چمدان و در دست دیگر کیف دستی داشتم، ناگهان سر خوردم و به زمین افتادم و با سر روی برف‌ها ولو شدم. در آن لحظه از خودم پرسیدم: «دارم با زندگی‌ام چکار می‌کنم؟ در همان حالت درازکش روی برف‌ها به اعترافی رسیدم: من فردی معتاد به کارم که وجودش قبل از هر چیز با کار و جاه‌طلبی پر شده و به تحرک در می‌آید.



من نه فقط از همسر و پنج فرزندم که از حیات معنوی خود غافل شده بودم. من باور دارم برای کار برگزیده شده‌ام اما آنجا فهمیدم که اگر کار را در جایگاه خودش قرار دهم آرامشی وجود دارد که به سویم می‌آید و درحقیقت امکان تصمیم‌گیری‌های تجاری بهتر و استفاده بیشتر از زمان را به من می‌دهد، اگرچه آن لحظه این‌طور گمان نمی‌کردم، اما حال که به عقب نگاه می‌کنم می‌بینم که آن ادراک ایجاد شده، یک تجلی معنوی برایم بود. بالاخره کار فقط کار است، زندگی و سرنوشت نهایی‌ام نیست و این تصور، جرقه‌ای در ذهن من بود.

ویلیامز در سن ۲۶ سالگی به این نتیجه رسید. او پس از این، مسیر کاری‌اش را تغییر داد تا بین سایر ابعاد زندگی‌اش با کار و موفقیت‌های شغلی در شرکت «تبادل» به وجود آورد. چند مدیر تجاری دیگر نیز تصمیم‌های مشابهی در جهت ضرورت تعیین جایگاه کارشان در زندگی گرفته‌اند. با این حال برای اکثریت رهبران تجاری مصاحبه‌شونده، دو عامل برای موفقیت شغلی ضروری بوده است: ساعات کار طولانی و نظام اخلاقی کاری قوی. آنها از «ایجاد توازن» میان کار و سایر اجزای زندگی‌شان سخن می‌گفتند، اما کمتر به تجربه‌های عملی خاصی که بازتاب این تعهد درونی باشد اشاره می‌کردند و لذا احساس من این بود که این مسأله بیشتر در حد حرف زدن است تا عمل کردن.

یکی از بغرنج‌ترین عرصه‌های پیش‌روی رهبران تجاری انجیل‌گرا موضوع پاداش‌های مدیریتی است. از آنجا که رسانه‌ها توجه ویژه‌ای به این موضوع داشته‌اند، من کاملاً انتظار داشتم که رهبران تجاری انجیل‌گرا آن را در خلال گفتگوهایمان پیش بکشند. پاداش مدیریتی مسأله‌ای است که به نظر می‌رسد عامل متمایزکننده این رهبران از هم‌تایان سکولارشان باشد. بسیاری از برجسته‌ترین

رهبران جنبش انجیل‌گرا - مثل بیلی گراهام، بیل برایت<sup>[۴۰]</sup> و ریک وارن - از قبول پیشنهادهای مالی افراد جهت خرید وسایل نقلیه لوکس یا سکونت در محله‌های اختصاصی سر باز می‌زنند. در حالی که رهبران تجاری انجیل‌گرا به‌طور سنتی دستمزدهای کاری بسیار بالاتری نسبت به کشیش‌ها یا مبلغان مذهبی دریافت می‌کنند، اما بسیاری‌شان قائل به میانه‌روی اقتصادی هستند. مثلاً مکس دی پری<sup>۱</sup> زمانی که رئیس شرکت «هرمان میلر»<sup>[۴۱]</sup> بود، سیاستی را وضع کرد تا شکاف درآمدی بین حقوق خود با کمترین دریافتی کارکنان شرکت از مقدار معینی فراتر نرود. در حالی که حقوق دیگر رؤسای عالی شرکت‌های آمریکایی هزاران برابر بیشتر از کمترین دریافتی کارکنانشان بود، این نسبت در هرمان میلر به حد ۲۰ برابر متوقف شد. به گفته دی پری در صحبت با من، این «مدل ساختاری» در درون شرکتی بود که به قول او: «به دلیل ایمان من است که باید و می‌تواند پا بگیرد.»

پاداش‌های کلان مدیریتی چالشی در برابر تمایلات جمع‌گرایانه تفکر الهیات انجیل‌گراست و بعضی رهبران تجاری در معرض آن قرار می‌گیرند. آنها از پرداخت پاکت‌هایی سخن می‌گویند که «محتویات آن با سرعتی غیراخلاقی افزایش می‌یابد.» بعضی رهبران به من می‌گفتند که این مسأله برایشان «نامعقول» به نظر می‌رسد و بعضی دیگر هم از آن به نوعی «شکسته شدن الگوها» تعبیر می‌کردند. از سوی دیگر، یکی از مدیران ارشدی که با او مصاحبه می‌کردم فقط سال قبلش، بیش از میلیون دلار دریافت کرده بود.<sup>[۴۲]</sup> وقتی من در صحبت با او موضوع پاداش مدیریتی را پیش کشیدم، او درآمد بالایش را این‌طور توجیه کرد که: «این مقدار حتی به درآمد ورزشکاران و ستاره‌های سینما و ... نمی‌رسد.» به علاوه اساساً هرگونه نقدی

---

1. Max De Pree

را به سمت دیگر متوجه کرد. «من دخالتی [در این موضوع] ندارم. بدون هیچ دخالت واقعی از طرف من، کمیته پاداش هیئت مدیره این تصمیم‌ها را می‌گیرد.» چنین باوری برای بعضی ناظران، نوعی برداشت نسبتاً محدود از میزان قدرت در اختیار مدیران، آن هم در حیطه پاداش‌های شخصی‌شان است و نیز درکی محدود از نقشی که آنها در مدیریت بهره‌برداری از امتیازها می‌توانند داشته باشند. «لس کسوربا»، انجیل‌گرایی که از شرکای اداره کننده شرکت مدیریابی است، تأیید می‌کند که صنعت کار او در این موضوع اطلاعاتی بروز نمی‌دهد: «دلیلش این است که ما اینجا منفعت داریم. حق‌الزحمه‌های ما به پاداش سالیانه نامزدهای جایگزین گره خورده است. لذا ما خیلی مایل نبوده‌ایم با صدای بلند درباره سوءاستفاده‌ها حرفی بزنیم. چون روی کار ما اثر می‌گذارد.» همه اینها در حالی است که طبق آمار اداره کار از سال ۱۹۷۳ متوسط درآمدهای حاصل از دستمزدها و حقوق شاغلان در بخش خصوصی، به علت تطابق لحظه به لحظه با تورم، رو به کاهش است.<sup>[۴۳]</sup> ناظران اجتماعی از شکاف رو به افزایش دستمزدها در آمریکا انتقاد کرده‌اند. مثلاً «مایکل نواک»<sup>[۴۴]</sup> می‌نویسد. «مدیران تجاری این واقعیت را نمی‌بینند که سطح فعلی پاداش‌های کاری دارای اثر مخرب اجتماعی است.» (نواک، ۱۹۹۶) پاداش‌های زیاده از حد، اعتماد اجتماعی را تخریب می‌کند؛ و به طرز زیان‌بارتری توانایی انجیل‌گرایان را در سامان دادن فعالیت تجاری اخلاقی متزلزل می‌کند، توانایی‌ای که برای گسترش نفوذ انجیل‌گرایی در قلمرو تجارت، عاملی حیاتی است.

### نفوذ

با وجود این، رهبران انجیل‌گرا همچنان تجارت را کاری اخلاقی می‌بینند، زیرا

این عرصه برای آنها می‌تواند بسان «میدان عمل» و «سکوی نمایش» یا «حوزه مأموریتی» عمل کند که در آن می‌توانند تعهدهای انجیل‌گرایشان را به رخ ناظران بکشند. چندین نفرشان به من این‌طور گفتند که فرصت کسب نفوذ بر پایه ایمان دینی، آنها را تحریک می‌کند که در مشاغلشان خوب عمل کنند. «هرست شولزا» که بزرگ شده آلمان است، پس از حضور در آموزشگاه تجاری صنعت پذیرایی، در هتل مجللی نزدیک آن استخدام شد. او می‌گوید همیشه از احترام غلوآمیزی که طبق دستور، کارمندان هتل باید به میهمان‌های هتل می‌گذاشتند، ناراحت بوده است. حال آنکه مدیرکل هتل می‌گفته: «میهمان‌های ما خیلی مهمند. آنها همگی اشخاص خیلی خوب و محترمی هستند. شما نمی‌توانید مثل آنها باشید، پس هیچ وقت حسودی نکنید، شما نه این‌طور هستید و نه می‌توانید باشید» شولزا در ۱۵ سالگی خود، مطلبی برای مدرسه درباره نگاهش به صنعت پذیرایی نوشته بود که فحوای آن بعدها ورد زبان او شد: «ما خدمتکار نیستیم. ما خانم‌ها و آقایانی هستیم که به خانم‌ها و آقایانی دیگر سرویس می‌دهند.» او پس از نقل مکان به ایالات متحده، عضو مؤسس شرکت هتلداری ریتز کارلتون<sup>۱</sup> شد و عقیده او درباره شأن ذاتی همه انسان‌ها، از کارمند هتل تا مهمان متنفذ آن، به بخشی از فرهنگ سازمانی شرکت تبدیل شد. از آنجا که موفقیت در کار، فرصت‌هایی برای شولزا جهت سخن گفتن از ایمانش فراهم می‌کرد، او خواهان آن بود که شرکت از حد انتظارات صنعت پذیرایی فراتر رود. دیگران در این صنعت سعی در الگوگیری از ریتز کارلتون داشتند و این مسأله هم فرصتی پیش روی شولزا قرار می‌داد که بتواند از انسان‌ها طبق آنچه در تصویر الهی کشیده می‌شوند، از «قانون طلایی»<sup>[۴۵]</sup> رفتار با دیگران و

از باورهای انجیل‌گرایش سخن گوید. کارلتون، با مدیریت شولزا موفق به دریافت «جایزه کیفیت ملی مالکولم بالدریج»<sup>[۴۶]</sup> شد و مجله «هتل‌ها»<sup>[۴۷]</sup> شولزا را در حکم «هتلدار شرکتی جهان» در سال ۱۹۹۱ معرفی کرد. او اکنون هتل زنجیره‌ای جدید و لوکسی با نام «هتل‌ها و مهمانسراهای کیپلا»<sup>۱</sup> را مدیریت می‌کند که برای آن هم آرزوهای مشابهی دارد: ممتاز بودن «بزرگترین کمک من به ایمانم» خواهد بود، «زیرا به این منتهی می‌شود که مردم بیایند و ما را بررسی کنند تا ببینند چگونه ما به آن رسیده‌ایم [در حین کار] آنها پیاز، پوست می‌گیرند و در انتها عده‌ای مسیحی را می‌بینند که به عبادت مشغولند، آنها خواهند دید که ما ارزش‌هایی داریم و به امید خدا هرآنچه که می‌کنیم به افتخار مسیح است.»

رهبران تجاری انجیل‌گرا رؤیاهای بزرگ و اشتیاق فراوانی نسبت به موفقیت‌های مالی در سر دارند، ولو اینکه بعضی آموزه‌های مسیحی دربرگیرنده نوعی مزیت برای افراد ساده‌خواه و پایین‌رتبه باشد. آنها بسان افرادی بلندهمت و سختکوش ایمانشان را ابراز می‌کنند. مثل این گفته دان سودرکوئیست<sup>۲</sup> از شرکت وال مارت: «من گمان نمی‌کنم که مسیح آدم هالویی بوده باشد، او شخص جاه‌طلبی بوده است.» و بیان معاون ارشد «اینتل»<sup>[۴۸]</sup>: «من به مسیحیانی که مثل خمیر کاغذی یا دستمال ظرف‌شویی هستند اعتقادی ندارم»<sup>[۴۹]</sup>. به واقع، انجیل‌گرایان در تجارت با جسارتی تمام از برنامه‌های شغلی جاه‌طلبانه سخن می‌رانند. «جان تایسون» که شرکت ثبت شده در فهرست نشریه فرچون که خانواده‌اش آن را راه‌اندازی کرده بودند را اداره می‌کرد، به من می‌گفت: «من همیشه گمان می‌کردم که شرکتی بزرگ را اداره خواهم کرد، هیچ وقت تصور نمی‌کردم شرکت خانوادگی‌مان را اداره کنم.» آنها از

---

1. Capella Hotels and Resorts  
2. Don Soderquist

ربط دادن موفقیت‌شان به عمل الهی کمی ناراحتند. «بروس کندی»<sup>۱</sup> که زمانی رئیس شرکت هواپیمایی «آلاسکا»<sup>۲</sup> بود، از محل خانه‌اش در سیاتل به من این‌طور می‌گفت: «من گمان نمی‌کنم خدا در کار تجارت‌های پررونق دخالتی داشته باشد.» بیشتر انجیل‌گرایان موافق این طرز تلقی‌اند. فقط ۳۵ درصد آنها به شدت معتقدند که موفقیت در زندگی به واسطه نیروهای مذهبی یا معنوی تعیین می‌شود، اما غالبشان (۵۶ درصد) راحت‌ترند که بگویند خدا می‌خواهد آنها کاری مطابق استعدادشان پیدا کنند.<sup>[۵۰]</sup> تقریباً همه کسانی که من با آنها صحبت کردم اظهار داشتند که هر استعداد یا فرصتی که به ایشان داده شده است در نهایت آنها را به حسابرسی و محاسبه اعمال، متعهد نگه می‌دارد و بسیارشان به عبارتی از فصل دوازدهم انجیل لوقا<sup>۳</sup> می‌کردند: «از سوی او به آنها زیاد داده شده، زیاد هم لازم می‌شود.»

### روابط در محیط کار

بیش از نیمی از انجیل‌گرایان آمریکایی می‌گویند ایمانشان به میزان زیادی بر روابطشان در محل کار اثر می‌گذارد.<sup>[۵۱]</sup> نشریه‌ای انجیل‌گرا به نام «زندگی در کار»<sup>۴</sup> چندین سال ابعاد مسأله مواجهه ایمان مذهبی با کسب و کار را بررسی می‌کرد.<sup>[۵۲]</sup> این نشریه صدها داستان و شرح حال و نمونه از رهبران تجاری انجیل‌گرا به چاپ رساند که بسیاری از آنها بر عنصر پویایی و تکاپوی انسانی در محیط کار تأکید داشت. مقاله‌های اصلی آن را موضوع‌هایی چون مشاوره دادن، پرورش رهبران آینده، ارزیابی کار دیگران و روابط حمایتی با شرکای تجاری تشکیل می‌داد. نشریه،

---

1. Bruce Kennedy  
2. Alaska Airlines  
3. Luke  
4. Life@Work

باوری را که چند تن از رهبران از آن با عنوان «روابط تعهدمحور» یاد کردند، برجسته کرد. در چارچوب این باور افراد به دغدغه‌ها و اولویت‌های یکدیگر، حتی اگر رابطه مستقیمی به روابط کاری‌شان نداشته باشد، توجه می‌کنند. حالتی که محیط کار بهتری را با خود به همراه می‌آورد، بین کارمندان اعتماد ایجاد می‌کند، بهره‌وری را افزایش می‌دهد، روابط تجاری بلندمدت با فروشندگان ایجاد می‌کند و باعث وفاداری مشتریان می‌شود. وقتی من از رهبران می‌پرسیدم که این باور چگونه در محیط کار ظاهر می‌شود، تقریباً همگی‌شان از دعا کردن و اظهار نگرانی برای همکاران صحبت کردند. وین هایزنگای پسر<sup>۱</sup> که شرکت مختلط سرمایه‌گذاری و سرگرمی «املاک هایزنگا»<sup>۲</sup> را اداره می‌کند این‌طور گفت: «من برای کارکنانمان تقریباً هر روز دعا می‌کنم. آنچه شیوه رفتار من با افرادمان را تعیین می‌کند، ارتباط من با مسیح و نوع دعوت شدنم برای کار است.»

مشکل زمانی به وجود می‌آید که مدیران مجبور به گرفتن تصمیم‌های سفت و سخت درباره نیروی انسانی می‌شوند. «فرانک اسکینر»<sup>۳</sup> مدیر شرکت مخابرات «بل ساوث» می‌گوید او برای معامله‌های تجاری هرگز دعا نمی‌کرد، اما برای مسائل مربوط به کارکنان اغلب دعا می‌کرد. او می‌گفت: «هیچ وقت آسان نیست که کارمندی را اخراج کنی، با این حال مواقعی هست که این امر لازم می‌شود، بالاخره یکی باید تصمیم‌گیری کند و تو فقط دعا می‌کنی که کار درست را انجام داده باشی.» «مارجری ڈر»<sup>۴</sup>، مقام ارشد برنامه‌ریز شرکت «ول پوینت»<sup>[۵۳]</sup> از مجبور شدنش به اخراج کارمندی صحبت می‌کرد که مستقیماً زیر نظر او کار می‌کرده

---

1. Wayne Huizenga Jr  
2. Huizenga Holdings  
3. Frank Skinner  
4. Marjorie Dorr

است. او فردی مسیحی همانند او بود که با هم در جمع گروه کوچکی، انجیل را خوانده بودند. دُر می‌گفت وقتی مجبور شدم او را بیرون کنم «دلم شکست»، ولی به هر حال برای کارمندان، هم‌اعتقاد بودن با او «امتیازهای فوق‌العاده‌ای» در پی نمی‌آورد. او می‌گفت: «شما حتماً نباید مسیحی باشی تا تحت مدیریت من، در کارت موفق شوی و اگر هم مسیحی نباشی لزوماً اخراج نمی‌شوی.» به راستی رابطه با کارمندان، برای مدیرانی که روی اولویت روابط انسانی در محیط کار تأکید می‌ورزند، می‌تواند مسأله متفاوتی باشد.

زمانی که بروس کندی «هوایمایی آلاسکا» را هدایت می‌کرد، اتحادیه‌های کارمندی تصمیمی مبنی بر اعتصاب گرفتند که به طولانی‌ترین تعطیلی کاری در تاریخ هوایمایی تجاری منجر شد. برای شش روز کندی در فرودگاه‌ها، خانه و حتی کلیسایش با اعتصاب‌کنندگان مواجه می‌شد. آنها بین چمن‌های خانه‌اش صلیبی گذاشته بودند با این پیغام که: «آیا مسیح چنین عمل می‌کرد؟» کندی می‌گوید خانواده‌اش برای این اعتصاب‌کنندگان شربت آبلیمو پایین می‌بردند، اما او خودش نمی‌توانست این کار را انجام دهد. «مسأله خیلی شخصی شده بود. آنها به ایمان من حمله می‌کردند، از نگاه آنها من روحی شیطانی بودم.» در پایان، مدیریت شرکت در نبرد هوایمایی آلاسکا پیروز شد، اما این ماجرا حادثه بحث‌انگیزی در دوره زمامداری کندی شد. آنچه که کارمندی در محیط کار به مثابه نمونه‌ای از مسئولیت کاری متعهدانه، مطابق انتظار از همه انجیل‌گرایان انجام می‌دهد، کارمندی دیگر می‌تواند همان را عمل بی‌رحمانه‌ای ناشی از حرص و طمع سازمانی ببیند.<sup>[۵۴]</sup>

## دعا

به هنگام گفتگو با رهبران تجاری، آنها غالباً اشاره می‌کردند که دعا کردن به



ایشان در مدیریت بحران‌ها کمک می‌کند، اما درجه‌ای از ریسک به همراه دارد. آنها نگران این مطلب بودند که دیگران چگونه دعا کردن آنها و تناسبش با محل کار را درک می‌کنند، به‌ویژه در شرکت‌هایی که معامله‌هایشان به صورت عمومی یا علنی انجام می‌شد، یا ناظرانی در محیط کار بودند که اطلاعی از باورهای مذهبی آنها نداشتند. با این حال هرچه این مدیران در چنین موقعیت‌های «پرمخاطره»‌ای بیشتر مشغول دعا کردن می‌شدند، کمتر نگرانی عواقبش را داشتند و درنهایت برای بسیاری از رهبران، دعا کردن به جنبه‌ای مسلم از زندگی تجاری‌شان تبدیل می‌شد.<sup>[۵۵]</sup>

چند تن از مدیران به ضرورت وجود «قطب‌نمای اخلاقی» برای رهبران تجاری اشاره کردند. دعا کردن در محیط کار، نزد بسیاری از آنها به روشی برای اتصال مداوم به این قطب‌نمای اخلاقی تبدیل شده است که در برابر بحران‌ها به ایشان جهت می‌دهد. «استیو رینموند»<sup>۱</sup>، مسئول ارشد کمپانی «پپسی»<sup>[۵۶]</sup> می‌گفت: «در زندگی پیچیده، پرمشغله و پرچالش امروزی، من نمی‌دانم که یک نفر چگونه می‌تواند بدون اساس و قطب‌نمای اخلاقی بر مدار ایمان، مسائل مهم را از مسائل غیرمهم تشخیص دهد.» رهبران دیگر دعا را روشی برای تأمل درباره‌ی تصمیم‌های اخلاقی سخت می‌دانستند.<sup>[۵۷]</sup> «مایکل ولکما»<sup>۲</sup> از شرکت هرمان میلر، شغل مدیر تجاری را به نوعی «کار کشیش‌گونه» تشبیه می‌کرد که به «قطب‌نمای اخلاقی» نیاز دارد، چون که افراد زیادی وابسته به تصمیم‌هایی هستند که مدیری تجاری در نهایت اخذ می‌کند. «مریت کورم»<sup>۳</sup>، مسئول ارشد شرکت «مدتريکس»<sup>[۵۸]</sup> برای من این‌طور گفت که: «ایمان او وجدانش را شکل می‌دهد و وجدانش، یا به تعبیر او

---

1. Steve Reinemund  
2. Michael Volkema  
3. Merrit Quarum

«صدایی در پشت سر»، تصمیم‌هایش را هدایت می‌کند.» آن آیورسون<sup>[۵۹]</sup> که زمانی از عالی‌رتبه‌ترین زنان عالم تجارت بود، می‌گفت: «من بدون دعا کردن هیچ تصمیمی نمی‌گرفتم. الان هر وقت در جلسه هیئت مدیره می‌نشینم، از خدا می‌خواهم که فقط راهنمایی‌ام کند.» او می‌گفت این دعاهاى مختصرى که غالباً در حین جلسه‌های به آرامی می‌خواند، کمکش می‌کرد که درست و غلط را به گونه‌ای غریزی از هم تشخیص دهد: «زمانی که شما کار درست را انجام می‌دهی قلبت احساس سبکی و حس خوبی دارد و هر وقت احساس سنگینی کردی پس اوضاع غلط پیش می‌رود.» این رهبران تجاری انجیل‌گرا به طور اساسی معتقدند که دعا کردن در هنگام مواجهه با مشکلی شغلی، آنها را در تشخیص اینکه چه چیز خوب، درست و بجاست یاری می‌کند. آنها معتقدند دعا در برقراری اتصال با خدا به ایشان مدد می‌رساند. این باور به گونه‌ای است که «آرکی دانم»<sup>۱</sup> رئیس سابق شرکت «کونکو فیلیپس»<sup>[۶۰]</sup> به من می‌گفت: «تصمیم‌های آنها شاید به آن چیزی که خدا می‌خواهد نزدیک‌تر باشد تا آن چیزی که انسان می‌خواهد.»

فقط ۱۹ درصد شاغلان آمریکایی از وجود جلسه‌های گروهی منظم برای مناجات یا مطالعه انجیل در محل کارشان سخن گفته‌اند. اگرچه انجیل‌گرایان قاعداً بیشتر از تشویق ابراز آزادانه عقاید مذهبی در محیط کارشان سخن می‌گویند، اما فقط حدود نیمی از آنها واقعاً خود نسبت به ابراز ایمانشان در محیط کار صریح هستند.<sup>[۶۱]</sup> زمانی که نرم میلر هدایت شرکت «باتری‌های بین ایالتی» واقع در دالاس را بر عهده گرفت، نگران بود که داشتن محیط مسیحی خیلی باز و آشکار ممکن است موجب از دست رفتن مشتریان یا کارکنان شرکت شود. بعد او به متنی از

کتاب انجیل متی<sup>۱</sup> برخورد کرده بود که:

نترس، اگر ترسیدی، از خدا بهراس که پس از مرگ تو، هموقادر است برای تو کاری کند.» پس ما از خدا خواستیم که یاریمان کند تا به شجاعت و دلسوزی تمام نائل آییم. چون ما نمی‌خواستیم به کسی آسیبی برسانیم. [ما تصمیم گرفتیم که خواندن دعای عمومی بخشی از فرهنگ جمعی‌مان شود] جلسه را شروع می‌کردیم و می‌گفتیم: «پدر مقدس، تو را به دلیل امروز شکر و به دلیل رحمتت، بابت هرکسی که به اینجا می‌آید. تو را به دلیل این غذایی که می‌خواهیم بخوریم دعا می‌کنیم: جمع‌هایمان را هدایت کن و سفر مسافران به وطن را امن بگردان و این چیزی است که ما را در همه جا کمک خواهد کرد، به یاد مسیح، آمین. خوب، حال موضوع شماره یک: ...» بدین ترتیب ما این‌گونه پیش می‌رفتیم.

میلر و مدیران همکارش مدت زمان دعاخوانی را طوری تنظیم می‌کردند که میزان برداشت مزاحم بودن آن را به حداقل برسانند. آنها امید داشتند دعاخوانی آن‌قدر سریع انجام شود که مخالفتی قبل از شروع به کار برنینگیزاند. وین هایزنگای پسر، همانند میلر احساس می‌کرد دعا می‌تواند راه مهم ایجاد تمایز میان شرکت او با دیگران باشد، اما ریسک آن همچنان وجود خواهد داشت. در شروع جلسه‌ای با سرمایه‌داران بالقوه «دلفین‌های میامی»<sup>[۶۲]</sup>، هایزنگای قصد داشت که دعا کند. مسئول مالی ارشد او به او اخطار داد که بانکدارانی از اسرائیل در جلسه حاضر هستند و ممکن است به دلیل ذکر دعای علنی به نام مسیح، بدشان بیاید و جلسه به هم بخورد. در آخر هایزنگای به روش همیشگی خودش دعا خواند که پس از آن فعال یهودی یکی از بانک‌ها به او نزدیک شد تا بگوید که چقدر اظهار صریح ایمان هایزنگای را تحسین می‌کند. «این یکی از نخستین تأییدهایی بود که من برای این کار داشتم.»

---

1. Matthew

### طبقاتی رو به یکپارچگی: ساختن فرهنگ سازمانی

شرکت‌ها چگونه کار و ایمان را با هم درمی‌آمیزند؟ آن‌طور که من کسب و کارهای گوناگون را بررسی کردم، مشخص بود که تنوع قابل ملاحظه‌ای میان شرکت‌ها در این مسأله وجود دارد. استفن گریوز<sup>۱</sup>، یکی از پایه‌گذاران مجله «زندگی در کار» که اکنون مشاور مدیریتی است، از این سطوح متفاوت درهم‌آمیزی ایمان و کار با عنوان «طبقه‌هایی رو به یکپارچگی»<sup>۲</sup> یاد می‌کند که به گمانم تمثیل سودمندی است.<sup>[۶۳]</sup> هرچه از طبقه اول بالا می‌روی، ایمان دینی به بخش مهم و مهم‌تری از رسالت شرکت بدل می‌شود.

### طبقه اول

از هر مدیری که از چگونگی تأثیرگذاری ایمان مذهبی بر کارش سؤال می‌شد، به جنبه‌ای از اخلاقیات هر چیزی از تقلب نکردن در گزارش‌های هزینه‌ای تجاری گرفته تا دادن گزارش تخلف‌های شرکت به اداره‌های دولتی، اشاره می‌کرد. اخلاقیات در طبقه اول و زیرین این ساختمان قرار دارد. بیشتر رهبران، رفتار اخلاقی را رفتاری صریح و صادقانه توصیف می‌کنند و آن را حداقل، ضابطه‌ای می‌دانند که مدیران تجاری انجیل‌گرا باید به آن وفادار بمانند. «جی مک دونالد (دان) ویلیامز»<sup>۳</sup> بین سال‌های ۱۹۷۷ تا ۲۰۰۲ در رأس «ترامل کرو» که یکی از بزرگترین شرکت‌های معاملات ملکی کشور است انجام وظیفه می‌کرد. او ملاحظات اخلاقی را «چیزهای ساده زیبایی» از قبیل صداقت و شفافیت مالی تعریف می‌کرد. برای او این اصل که رهبران تجاری انجیل‌گرا خواستار تبعیت شرکت‌هایشان از مجموعه‌ای

---

1. Stephen Graves  
2. floors of integration  
3. J. McDonald "Don" Williams

از قواعد اخلاقی محکم باشند، اصلی پذیرفته شده بود. این «حداقل» کاری است که از نظر او آنها می‌توانند انجام دهند. رالف لارسن<sup>۱</sup>، مدیر مسئول و مقام ارشد شرکت «جانسون و جانسون»<sup>[۶۴]</sup>، ملاحظات اخلاقی را امری «بنیادین» قلمداد می‌کرد. او به من گفت که «تصمیم‌هایی که من اخذ می‌کنم، حال و هوایی که به فضای کار می‌بخشم و روشی که بر اساس آن با کارمندان رفتار و تعامل می‌کنم همگی بازتابی از ایمان مسیحی من است» لارسن می‌گوید: «من حال و هوای کار و جهت‌گیری‌های راهبردی را تعیین می‌کنم.» بعضی مواقع گرفتن تصمیم‌های مدیریتی آسان است، اما آن موقع که این‌طور نباشد رهبران اغلب به دامن مذهب پناه می‌برند. مثلاً لارسن یک بار بر سر تصمیم‌گیری برای صدور مجوز ورود شرکتش در بحث پیشگیری اضطراری از بارداری دچار چالش شد. با اینکه جانسون و جانسون بزرگترین تولیدکننده وسایل مهار موالید در دنیا بود، اما لارسن نمی‌خواست شرکتش تولیدکننده قرص‌های ضدبارداری موسوم به قرص پس از همخوابگی باشد؛ هم به دلیل ایمان مذهبی‌اش و هم به این دلیل که «احساس می‌کردم حرفه بدی است، بالاخره ما اینجا شرکتی مربوط به بچه‌ها هستیم، چگونه می‌توانیم وسایل سقط جنین تولید کنیم؟»

«در واقع مدیران زیادی تصمیم‌های اخلاقی‌شان را بر حسب ایمان شخصی توأم با درک تجاری‌شان می‌گیرند. همتایان انجیل‌گرایشان نیز همین مبنا را دارند؛ ۶۰ درصد آنها بجد معتقدند که اخلاقی بودن در کار به لحاظ اقتصادی به صرفه است.»<sup>[۶۵]</sup>

اما مسأله انجیل‌گرایانی که در رسوایی‌های کاری سالیان اخیر دست داشته‌اند چه می‌شود؟ اگر مطابق تصور بسیاری از رهبران تجاری، ایمان آنها را وادار به رفتار

---

1. Ralph Larsen

اخلاقی می‌کند پس تخلف‌های امثال برنی ابرز<sup>[۶۶]</sup>، رئیس وقت شرکت «ورلد کام»<sup>[۶۷]</sup> و کن لی<sup>[۶۸]</sup>، رئیس سابق انرون را چه چیزی توضیح می‌دهد؟ ابرز اوقات مشخصی را صرف تدریس در کلاس تعالیم مسیحی به کودکان می‌کرد و در ضمن حامی برجسته بسیاری از نهادهای خیریه انجیل‌گرا بود. با وجود این در سال ۲۰۰۵ او به سبب نقشش در سازماندهی بزرگترین تقلب شرکتی تاریخ کشور به ۲۵ سال حبس محکوم شد. به نحو مشابهی، کن لی نیز همه جا در نقش یک رهبر تجاری انجیل‌گرا و فرزند کشیشی باپتیست<sup>[۶۹]</sup> شناخته می‌شد. او در اندک مصاحبه‌هایی که درباره این موضوع داشت، به ایمان مذهبی‌اش گریز می‌زد و تا لحظه مرگ در ماجرای تباهی انرون، پیوسته اظهار بی‌گناهی می‌کرد. (سی و براین، ۲۰۰۲) دیگر فعالان انجیل‌گرایی که با او کار می‌کردند نظیر شرون واتکینز که افشاکننده لی بود، می‌گویند که او و دیگر رهبران شرکت مدت زیادی «در پشت عقیده مسیحیت پنهان شده بودند».

ورلد کام و انرون به دلیل دو رسوایی بزرگ حرفه‌ای در طی تاریخ انجیل‌گرایی، مورد توجه قرار گرفتند و رسوایی آنها تزلزل همه ادعاهایی که انجیل‌گرایان را به لحاظ اخلاق کاری دارای تمایزی برجسته می‌دانست در پی داشت. با این حال جماعت انجیل‌گرا متقابلاً نقش برجسته‌ای در شکل‌گیری آنچه جامعه از آن با عنوان «اخلاقی» یاد می‌کند ایفا کرده‌اند. نفوذ آنها در این قالب غالباً به حد کافی مورد شناسایی و تقدیر قرار نگرفته است. مثال این مطلب در شرکت تایکو<sup>[۷۰]</sup> است که در پی تخلف‌های آن، اریک پیل‌مور<sup>۱</sup> مسئول عالی نظارت شرکت شد. پیل‌مور در کار نشریه‌های «اخلاقیات تجاری»<sup>[۷۱]</sup> و «مروری بر تجارت هاروارد»<sup>[۷۲]</sup> سهم مهمی داشت. او در حقیقت نقشی ممتاز و پیشرو در عرصه پاسخ‌گویی و شفافیت شرکت

---

1. Eric Pillmore

دارد و عقیده انجیل‌گرای او مطابق نظر خودش بسان «نقشه راهی» به منظور اصول اخلاقی عمل کرده است و بالاخره اگرچه انجیل‌گرایانی مثل پیل‌مور گاهی اوقات آثار ناشی از انفجارهای اخلاقی را «پاکسازی» می‌کنند، اما اغلب مواقع، آنها به سمت شرکت‌هایی که از قبل معیارهای اخلاقی بالایی دارند، جذب می‌شوند. این وضعیت شامل افراد زیادی بوده است که رالف لارسن در جانسون و جانسون و دان ویلیامز در «ترامل کرو» از جمله آنهایند. طبیعتاً رهبرانی که در پی وارد کردن ارزش‌های‌شان در محیط کارند، جذب مؤسسه‌هایی می‌شوند که از لحاظ معیارهای اخلاقی دارای اعتبار بالایی‌اند.

### طبقه دوم

اما در سطح دوم کار، رهبران تجاری اقدام به برپایی برنامه‌هایی در درون شرکت‌ها می‌کنند که انعکاس‌دهنده باورهای انجیل‌گراست. گروه‌های دوستی<sup>۱</sup> ایمانی و دفاتر کشیشی<sup>۲</sup> شرکتی دو مورد از معروف‌ترین این موارد هستند. در خلال دهه‌های ۸۰ و ۹۰ موجی از گروه‌های دوستی در محیط‌های کاری به راه افتاد. نخستین بار، در شرکت اینتل، کارمندان همجنس‌باز مرد و زن اقدام به تشکیل چنین گروهی کردند که بعداً مسیحیان انجیل‌گرا از آنها تقلید کردند: پت جلزینگر<sup>۳</sup> مسئول ارشد فناوری شرکت در آن زمان، گروهی برای افراد هم‌کیش خود تشکیل داد. «شبکه انجیل‌گرای اینتل»<sup>۴</sup> امروزه، به طور منظم در محوطه شرکت برای مطالعه انجیل تشکیل جلسه می‌دهد. البته، چنین گروه‌هایی برای همه انواع کارکنان از

---

1. affinity groups

2. chaplaincies

3. Pat Gelsinger

4. Intel Christian Bible Network

مشتاقان ماشین‌های مسابقه‌ای تا بازماندگان سرطانی وجود دارد، اما مصادیق متعلق به انجیل‌گرایان تقریباً در همه شرکت‌های بزرگ کشور دیده می‌شود.<sup>[۷۳]</sup> متیورز<sup>۱</sup> رئیس شرکت «برلینگتون نورثرن سانتافی»<sup>[۷۴]</sup> مستقر در شهر فورت ورت<sup>[۷۵]</sup> می‌گوید کمپانی او امکاناتی برای مطالعه هفتگی انجیل فراهم می‌آورد و کارکنان آن از طریق نظام پیام‌گیر تلفنی شرکت می‌توانند در درخواست‌های مبنی بر دعا سهیم شوند. رز گرچه خود انجیل‌گراست، اما می‌گوید «من این کار را برای همه مذاهب انجام می‌دهم.» لیکن در این مورد فقط افراد مسیحی متقاضی بوده‌اند. به هر حال این گروه‌ها برای رشد انجیل‌گرایی در دنیای تجارت خصوصی آمریکا اهمیت زیادی دارند. آنها شبکه‌هایی از دوستی و وفاداری به وجود می‌آورند تا ملاک‌های سستی دسته‌بندی افراد همچون درجه و حوزه کاری را به هم بزنند. درضمن، انجیل‌گرایان را تشویق می‌کنند که ایمان مذهبی را با کارشان در هم آمیزند و «زمینه امنی» برای سخن گفتن کارکنان از حیات معنوی‌شان فراهم می‌آورند.

برنامه‌های ساده و غیررسمی دفاتر کشیشی شرکتی، از دهه ۱۹۵۰، در بعضی سازمان‌ها وجود داشته، اما امروزه به تکیه‌گاه اصلی شرکت‌هایی در سراسر کشور تبدیل شده است.<sup>[۷۶]</sup> تعداد کشیش‌های شرکتی به حدی افزایش یافته که آنها اکنون برای خود جمعیت صنفی «مؤسسه ملی تجارت و کشیش‌های صنعتی»<sup>۲</sup> را تشکیل داده‌اند. این افراد از طریق گروه‌هایی مانند «کشیش‌های بازاری»<sup>۳</sup> به صورت بلندمدت و کوتاه‌مدت در اختیار سازمان‌ها گذاشته می‌شوند.<sup>[۷۷]</sup> کشیش‌های شرکتی به کارکنان خدمات مشاوره ارائه می‌دهند و امکان دیدارهای بیمارستانی و بازدید از

---

1. Matthew Rose  
2. National Institute of Business and Industrial Chaplains  
3. Marketplace Ministries



متوفیان را برای آنها فراهم می‌کنند. مشهور است که آنها در بخش‌های تولیدی کارخانه‌ها قدم می‌زنند و به دفاتر کارمندان سرک می‌کشند تا به مسائل روحی یا شخصی کارکنان توجه کنند. بسیاری از شرکت‌ها، هزینه‌ی مربوط به این کشیش‌ها را در قالب بخشی از برنامه‌ی سلامتی شرکت می‌گنجانند. بعضی منتقدان می‌گویند این کشیش‌ها صرفاً عروسک‌های خیمه شب بازی‌اند که حاضر نمی‌شوند مسائل کارکنان را با مدیرانی که خود به اتکای آنها استخدام شده‌اند در میان بگذارند. با همه‌ی اینها تعداد رو به رشد شرکت‌هایی که کشیش‌های شرکتی را استخدام می‌کنند، حکایت از مشروعیت فزاینده‌ای دارد که اعتقاد مذهبی در محیط کار کسب کرده است.

دیوید ویکلی<sup>[۷۸]</sup> در هوستون کشیش‌های شرکتی را برای تجارت خانه‌سازی‌اش استخدام می‌کند و می‌گوید این امر «تأثیر زیادی» بر شرکت او داشته است. در گزارش سالانه‌ی ۲۰۰۳ شرکت، ویکلی می‌نویسد: «از میان همه‌ی مواردی که در قالب برنامه‌ی کمک به کارکنان انجام دادیم، دقیقاً برای دلار شرکت به چیزی بالاتر از آنچه به واسطه‌ی «کشیش‌های بازاری» به آن رسیدیم، دست نمی‌یافتیم. من داستان‌هایی می‌شنوم که عجیب است. به یاد دارم خانمی در یکی از دفاترمان می‌گفت که چطور کشیش شرکت دو ساعت پس از ارائه‌ی مدارک طلاق او، در محل کارش حضور یافته است. او برای من این‌طور اظهار کرد که «آن مرد زندگی‌ام را نجات داد.» شرکت «باتری‌های بین ایالتی» نیز کشیش‌هایی را از اوایل دهه‌ی ۸۰ به کار گرفته است. آنها علاوه بر مشاوره دادن به کارکنان، به نرم‌میلر، مسئول عالی شرکت، نیز در مدیریت کمک‌های مؤمنانه‌ی شرکت، کمک‌هایی که از ناحیه‌ی سود شرکت پشتیبانی می‌شود، یاری می‌رسانند. کشیش‌های این شرکت همچنین میزبانی مراسم انجیل‌خوانی و جمع‌های عبادی را بر عهده می‌گیرند. عجیب‌ترین چیزی که من در این بین دیده‌ام

این است که این کشیش‌ها در سفرهای مأموریتی شرکت‌ها هم همکاری می‌کنند. در این سفرها کارکنانی از شرکت (که جزئی از هزینه‌های سفر را پرداخته و از چند روز مرخصی نیز صرف نظر می‌کنند) همراه ایتام یا نیازمندان در جاهایی مثل مکزیک و روسیه مشغول به کار می‌شوند.

چند تن دیگر از مدیران انجیل‌گرا همانند میلر، کشیشانی را در حکم مشاوران ارشد استخدام کرده‌اند. فیل آنشوتز<sup>[۷۹]</sup>، کشیش پرسبیتی<sup>[۸۰]</sup>، برای کمک به طرح‌های ویژه اعتقادی استخدام شده است و مشهور است که جان تایسون، استاد سرشناس انجیل‌گرایی در اخلاقیات تجاری را چند بار در سال با هواپیما به مقصد دفتر مرکزی شرکت برای مشاوره فرامی‌خواند. در این موقعیت جدید، مشاوران انجیل‌گرا به مدیران کمک می‌کنند تا ایمان دینی را با مسئولیت‌های کاری‌شان درهم آمیزند. این گونه‌ای بدیع از کار کشیشی در سطح مدیریتی است.

صدالبته، رهبران تجاری انجیل‌گرا نظرات گوناگونی درباره قواعد آوردن مذهب به درون شرکت‌ها برای خود دارند. رالف لارسن با استناد به ویژگی عمومی شرکت جانسون و جانسون با هزاران سهامدار و کارمندش تأکید می‌کند که «من حق استفاده از جایگاهم برای دفاع از دیدگاه مذهبی خاصی را ندارم.» این گونه نگرش‌ها به سادگی مرتبط با کارکرد نوع و ابعاد شرکت نیست. پل جانسون<sup>۱</sup> که صاحب شرکت خصوصی معاملات ملکی در برمینگهام ایالت میشیگان است، اعتقادی به این ندارد که افراد حتماً باید «در زمان متعلق به شرکت عقاید مذهبی‌شان را جلوی دیگران مطرح کنند»، در عوض کارکنان بایستی هنگامی که در محل کارند روی مسائل کاری متمرکز باشند. بسیاری از مدیران انجیل‌گرا با وجود تحمیل منابع مالی

---

1. Paul Johnson

اضافی، تمایل دارند کشیش‌های سازمانی را استخدام کنند و فضایی جداگانه برای کارکنان اختصاص دهند که در آن اعمال دعا و عبادت را با یکدیگر به جا آورند. به هر حال ایمان دینی به شیوه‌های گوناگون به بخشی از شیوه کار داخلی برخی شرکت‌ها در سراسر کشور تبدیل شده است.

### طبقه سوم

در سومین سطح از کار، مدیر انجیل‌گرا نه تنها در پی شکل دادن به محیط داخلی سازمان تحت نظر خود است، بلکه سعی می‌کند سازمان خویش را در منظر عموم بهتر عرضه کند. یکی از شگفت‌ترین این موارد، تصمیم بروس کندی برای گذاشتن کارت‌هایی با آیات چاپ شده انجیل روی سینی‌های غذای سرو شده در هواپیمایی آلاسکا است که با همکاری فرد مسیحی دیگری در بخش تهیه غذای شرکت صورت گرفت. به گفته کندی ابتکار فوق، حالت «برق‌گیر»<sup>۸۱</sup> را داشت که غالباً با خود نظرات مساعدی همراه با کمی «نظرات به شدت خصمانه» به بار آورد. با این حال، کندی در کل، از اینکه از نقشش در مقام مسئول عالی شرکت، به منظور عمل مطابق ایمانش بهره برد رضایت داشت. «مقصود ما شاد و شگفت‌زده کردن مردم است. سیل انتقادات حتماً وجود دارد، اما [بر اساس بازخوردی که من دریافت کرده‌ام] هزاران و شاید ده‌ها هزار نفر هستند که از این تکه کاغذ کوچک خوشحال و شگفت‌زده شده‌اند.» برای کندی این اقدام روش محسوسی برای متمایز کردن شرکتش از رقبا و درضمن، عمل برای ابراز ایمان مذهبی‌اش بود. رهبران تجاری می‌گویند توانایی جذب ایمان شخصی فردی و پیوند زدن آن با کل شرکت، «سود»ی از قِبَل مدیر ارشد بودن است.<sup>[۸۱]</sup>

---

1. lightning rod

مدیران تجاری انجیل‌گرا همچنین از تأثیرگذاری ایمان دینی روی حمایت‌های مالی شرکتی و تبلیغاتی سخن می‌گویند. من با دبرا والر<sup>۱</sup>، مسئول ارشد شرکت «جاکی»<sup>[۸۲]</sup>، در نمایشگاه منهن<sup>[۸۳]</sup> مصاحبه‌ای داشتم. نمایشگاهی که عکس‌های بسیار بزرگ از مدل‌های لباس زیر «جاکی» در آن ردیف شده بود. من به والر گفتم که تا آن وقت مصاحبه‌ای که دور و برش این همه بدن‌های انسانی بوده باشد، نکرده‌ام. او در پاسخ گفت: «البته، ما آگاهانه تصمیم گرفته‌ایم تا از تبلیغات محرک سکسی به دور باشیم.» وقتی دربارهٔ میزان شکل‌دهی ایمان انجیل‌گرایی به تصمیم‌گیری‌های تبلیغاتی تحت فشارش گذاشتم، او که شخصاً در تصویب همهٔ تبلیغات شرکتش دخالت دارد، اشاره کرد که همهٔ مدل‌های «جاکی» در عکس‌هایی که مردان و زنان با هم هستند حلقه ازدواج به دست دارند، کنایه از اینکه این زوج‌های تبلیغاتی با هم زن و شوهر هستند. والر تصریح کرد: «یک مرد و زن نمی‌توانند مثل چوب‌شور باشند، افرادی که در این وضعیت یکدیگر را بغل می‌کنند خیلی باورپذیر خواهند شد.» با این حال این تبلیغ نباید هیچ چیزی «خصوصی» تر از این حد را نشان دهد. تصور والر این است که اکثر افراد شرکت، چه به واسطهٔ اظهارات عمومی خودش و چه به دلیل شهرت، از ایمان او باخبرند. شیوهٔ تبلیغات شرکت در نزد عموم که غالباً از مجرای تصمیمات تبلیغاتی صورت می‌گیرد، چیزی است که از نظر والر «قطعاً بر پایهٔ ایمان دینی» انگاشته می‌شود.

مدیر تجاری دیگری با من دربارهٔ بحث «داغ» خود با خانواده‌اش بر سر استفادهٔ شرکت از سخنگوی تبلیغاتی خاصی صحبت کرد؛ ستارهٔ نوجوان مشهوری که در طی سال‌ها وجههٔ عمومی نسبتاً آرام خود را به زنی جوان و مهیج از لحاظ جنسی

---

1. Debra Waller

تبدیل کرده بود که لباس‌های اغوا کننده می‌پوشید و به دفعات در موقعیت‌های شرم‌آور از او عکس‌برداری می‌شد. آقای مدیر می‌گفت همسر و دخترش به تصمیم او برای ادامه استفاده از این ستاره در جایگاه سخنگوی شرکت اعتراض داشتند. در پایان، این ارتباط با توافق طرفین از بین رفت. خبرهای این ماجرا در سراسر بخش صنعت پخش شد و چند نفر از رؤسای عالی دیگر هنگامی که درباره ارتباط ایمان با تصمیم‌گیری به‌ویژه در شرکت‌های تجاری عمومی از ایشان سؤال کردم، به آن اشاره کردند. آن مدیر تجاری همچنین به من می‌گفت که باورهای ایمانی او «به وضوح بخشی از فرایند بررسی‌های ما» هستند.<sup>[۸۴]</sup> او سپس اشاره کرد:

*من گمان می‌کنم ما مسیحیان باید بجد از خودمان بپرسیم که چگونه با مسائل واقعی روی خطوط قرمز، به گونه‌ای سازگار با اعتقادمان مواجه می‌شویم؟ صادقانه بگویم اینجا جایی است که بسیاری از کلیساها مردم عامی را در حل و فصل مسائلی این چنینی یاری نمی‌رسانند، چون اینها مسائل سیاه و سفیدی نیستند که آسان و راحت باشند. اینها چیزهایی‌اند که تو در حکم مدیری تجاری سخت با آنها درگیر خواهی شد.*

یکی از موضوع‌های انتقادی در این سطح، اثر تصمیمات مدیریتی بر مدیران سطح پایین‌تر است. اگر مدیری میانی به تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر باورهای اعتقادی مدیر ارشدی التفات داشته باشد، تا چه حد این مسأله روی بررسی‌های کاری سطوح پایین‌تر اثرگذار خواهد بود؟ بین اقدامات فراگیر مدیریتی و اعمال فردی اختیاری کارکنان چه رابطه‌ای وجود دارد؟ ۹۲ درصد مدیران در مصاحبه با من بیان کردند که همکاران و زیردستانشان از ایمان مذهبی آنها اطلاع دارند. وقتی می‌پرسیدم چگونه، دلایل زیادی ارائه می‌کردند، از اظهارات در رسانه‌ها گرفته تا کمک‌های نیکوکارانه اعتقادی و مشارکت در گروه‌های مذهبی. با این حال تعداد

کمی از آنها حاضر به بحث بر سر چگونگی تاثیرگذاری‌شان بر تصمیم‌گیری‌های سطوح پایین می‌شدند. درو لدنر<sup>۱</sup> در دوره اول ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش در پست مقام اطلاعاتی ارشد وزارت دارایی آمریکا مشغول فعالیت بود. او اکنون در سمت مدیر فناوری بخش خصوصی، معتقد است که رهبران تجاری انجیل‌گرا باید راجع به این مسأله عمیق‌تر بیندیشند که چگونه باورهای انجیل‌گرا را بین سطوح خرد و کلان کار ادغام کنند. لدنر می‌گوید حوزه مابین فعالیت فردی و فرهنگ سازمانی تا حد زیادی حوزه‌ای «کشت‌نشده و خام» است.

*شما تغییر کلان و استراتژیک [سازمانی] را داری، تغییری از جنس یک بار برای همیشه در زندگی را هم داری، اما برای مدیری میانی خیلی جا نیفتاده که چگونگی ربط این چیزها به هم را درست در نظر آورد.*

همان‌طور که در عرصه سیاسی این مسأله وجود دارد، رهبران تجاری انجیل‌گرا غالباً تصمیماتی اتخاذ می‌کنند که با تعهدات ایمانی‌شان هماهنگ است، اما با عقیده آنها «صرفاً توجیه نمی‌شود». سیاست شرکت جاکی در ملزم کردن مدل‌های مرد و زن در پوشیدن حلقه ازدواج، را هم می‌توان با استناد به برداشت‌های اعتقادی مدیر ارشد آن از تناسب رفتار و توضیح داد و هم با استناد به اینکه تصویر موجود از شرکت در مقایسه با رقبایی چون «راز و ویکتوریا»<sup>[۸۵]</sup> ارجاعات سکسی کمتری دارد. این واقعیت که مدیران، مسائل را در قالب تصمیمات تجاری «هوشمندانه» ای چارچوب‌بندی می‌کنند، نشان می‌دهد که رقابت تجاری، حتی آنجا که ایمان دینی ایفای نقش می‌کند، همچنان مهم‌ترین عامل در تصمیمات است. اهمیت واقعی سطح سوم در پوشیدن حلقه‌های ازدواج از سوی مدل‌های سکسی لباس‌زیر نیست،

---

1. Drew Ladner

بلکه در تمایل مدیران به ایجاد پیوندی علنی میان عقیده انجیل‌گرا با فرایند تصمیم‌گیری است. مردم بیرون شرکت ممکن است نتوانند چنین تفاوت‌های جزئی را دریابند، اما احتمال اینکه کارکنان آن بتوانند اعتقاد مدیران را نادیده بگیرند، وجود ندارد. مدیر می‌تواند آن‌چنان نفوذی به‌کارگیرد که موج آن در همه شرکت جریان داشته باشد.

### طبقه چهارم

کامل‌ترین شیوه‌ای که رهبر تجاری انجیل‌گرایی می‌تواند از ایمانش در محیط کار، کاملاً استفاده کند، این است که خصایل انجیل‌گرایی یعنی ارزش‌ها، مفروضات و نمادهای آن را به صورت فرهنگ سازمانی شرکت درآورد.<sup>[۸۶]</sup> فرهنگ سازمانی نه فقط کمک می‌کند که شرکتی مشتریان، تأمین‌کنندگان و رقبای خود را مشخص کند، بلکه در روش تعامل شرکت با این گروه‌های مختلف نیز اثرگذار خواهد بود. فرهنگ سازمانی «قوی» می‌تواند به افزایش بهره‌وری در تولید، روحیه کاری و انطباق‌پذیری منجر شود و می‌تواند مادامی که کمیاب و دارای ارزش است و به راحتی از سوی دیگران مورد تقلید واقع نمی‌شود به منبعی برای مزیت رقابتی پایدار شرکت تبدیل شود. (بارنی، ۱۹۸۶)

فرهنگ‌های نامتعارف سازمانی خیلی کم وجود دارند. بیشتر شرکت‌ها به نحو قابل ملاحظه‌ای شبیه هم هستند. با این حال، در حوزه‌ای مشخص، همه سازمان‌ها این‌طور نیستند. «خطوط هوایی آمریکا»<sup>۱</sup> و «شرکت هواپیمایی جنوب غربی»<sup>۲</sup> از خودشان نمایش متفاوتی ارائه می‌دهند، با اینکه صنعت هواپیمایی گرایش به همانندی دارد.<sup>[۸۷]</sup> شرکت‌ها به واسطه مجموعه‌ای از مناسک و اسطوره‌ها غالباً خود را متمایز

---

1. American Airlines  
2. Southwest Airlines

می‌کنند، اما سازمان‌های دیگر می‌توانند از تجربه‌های چشمگیری نیز بهره‌مند باشند - همچون تحول بنیادین رفتاری از سوی مدیر ارشدی که این تجربه‌ها به ایجاد فرهنگ متمایز سازمانی کمک می‌کند.

فرهنگ قوی سازمانی بر هم‌آوایی درون شرکت می‌افزاید، انسجام در مسیر هدف را میان سازمان و اعضای آن ارتقا می‌دهد و تلاش و سعی کارکنان را توسعه می‌بخشد. فرهنگ‌های قوی به کار معنا می‌بخشند و قواعدی بنیان می‌گذارند که شیوه عملکرد شرکت را در تحت نظارت خود می‌گیرد. شاید یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ قوی سازمانی این باشد که می‌تواند ناپایداری و اضطراب بین مدیران میانی را کاهش دهد. حال چگونه رهبران تجاری انجیل‌گرا ارزش‌ها، مفروضات و نمادهای شرکتی که اداره می‌کنند را شکل می‌دهند؟ تروئت کتی<sup>۱</sup>، پایه‌گذار چیک - فیل - ای، در ۱۹۴۶، کارش را از رستوران شروع کرد. او می‌گوید خیلی راحت «پس از شش روز کاری خسته می‌شد»، «پس تصمیم گرفت یکشنبه‌ها رستوران را باز نکند»، «این بهترین تصمیم کاری‌ای بود که من گرفتم.» او معتقد است این مسأله باعث جذب کارکنان بهتری می‌شود: «آنها اگر مجبور به کار در یکشنبه‌ها می‌شدند دیگر برای ما کار نمی‌کردند.» درحالی‌که کتی غالباً تصمیمات را به حسب تمایلش به منظور باقی ماندن شکل می‌دهد، اما حتماً این باورهای انجیل‌گرای اوست که بر فرهنگ حرفه‌ای تشکیلات او سایه افکنده است. اکنون چیک - فیل - ای، رستوران زنجیره‌ای ۱/۲ میلیارد دلاری و خانواده‌کشی ده‌ها و شاید صدها میلیون دلار برای کمک هزینه‌های دانشگاهی، برنامه‌های شخصیت‌پروری در مدارس ابتدایی، پرورشگاه‌های کودک و اهداف گوناگون

---

1. Truett Cathy



خیرخواهانه اهدا کرده‌اند. کانون این خیرخواهی، اشتیاق کتی برای ایفای «رسالتی بالاتر» در خلال کار است. بیانیه رسمی اهداف شرکت این‌طور می‌گوید که وجود شرکت «به منظور سپاس خداوند است، بدین وسیله که همه آنچه به ما سپرده شده را با ایمان عهده‌داری کنیم و روی همه کسانی که با چیک - فیل - ای ارتباط برقرار می‌کنند تأثیری مثبت داشته باشیم.» برنامه‌های عبادی هفتگی، هر صبح دوشنبه در دفتر مرکزی شرکت برگزار می‌شود و در جلسه‌های سالیانه آنها، شرکت، پشتیبانی مالی برنامه‌ای کلیسایی را برای متصدیان فعالی که خواهان مشارکت هستند (و فعالیت جایگزینی را برای آنها که مایل نباشند) بر عهده می‌گیرد. البته کارمندان کمی هم بوده‌اند که از خصایص آشکار مذهبی چیک - فیل - ای چندان خوششان نیاید.<sup>[۸]</sup>

هرچند، فشارهای شرکت‌های خصوصی با مدیران انجیل‌گرا تا حدی از شرکت‌های عمومی کمتر بوده است. کتی مثل سایر مؤسسان شرکتی، تلاش دارد تا مطمئن شود تعهدات اعتقادی او با وجود نسل بعد ادامه خواهد یافت. دان، پسر او توافقی امضا کرده که به موجب آن متعهد به اداره شرکت طبق همان روش پدرش شده است. کتی برای تعدادی در درون شرکت نیز حکم استاد و مشاور شخصی را داشته است.

تعدادی از کارکنان دفتر مرکزی چیک - فیل - ای، زمانی عضو کلاس‌های تعلیمات دینی یکشنبه‌ها بوده‌اند که کتی مدت‌ها برای پسران دوره راهنمایی تدریس می‌کرد. وودی فالک<sup>۱</sup>، مدیر شرکت، کسی است که پس از فوت ناگهانی مادر کتی در تصادف اتومبیل، خانواده او را خبردار کرد. کتی تجربه ارتباط سابقش با فالک را این‌طور بازگو می‌کند که او یکشنبه‌ای به من گفت: «آقای کتی، من وقتی بزرگ شدم می‌خواهم بیایم برای چیک - فیل - ای کار کنم. گمان نمی‌کنم بخوایم یکی از

---

1. Woody Faulk

آن واحدهای چیک - فیل - ای را بگردانم، اما دوست دارم مثل شما میز و منشی‌ای داشته باشم.» فالک به هنگام حضور در دانشگاه جورجیا با خانواده کتی زندگی می‌کرد. نفوذ انجیل‌گرایانه کتی روی فالک و دیگرانی که اکنون بخشی از تیم مدیریتی او هستند پیوسته جریان داشت و به قول خود کتی وودی حالا زنی زیبا با سه تا بچه دوست داشتنی و میز و منشی است.»

چیک - فیل - ای همیشه فرهنگ سازمانی ایمان‌محوری نداشته است. کتی در دفترش واقع در آتلانتا به من گفت که او بیانیه رسالت شرکت را در ۱۹۸۳، وقتی چیک - فیل - ای در رکود بسیار زیادی به سر می‌برد بنیان گذارد. از آنجا که چیک - فیل - ای از مالکیت خصوصی برخوردار است، اطلاعات مالی‌اش را به اندازه رقبایی چون «برگر کینگ»<sup>[۸۹]</sup> و «مک دونالدز»<sup>[۹۰]</sup> درز نمی‌دهد، اما همان اطلاعات مالی در دسترس نشان می‌دهد که این شرکت از زمانی که در ۱۹۶۷ نخستین رستوران زنجیره‌ای‌اش را افتتاح کرد، پی در پی افزایش فروش سالیانه اعلام کرده است. جالب‌تر از این به لحاظ فرهنگ سازمانی شرکت، این است که رستوران‌های بدون پشتوانه او هرکدام فروش بالاتری نسبت به واحدهای مک دونالدز و برگر کینگ کسب می‌کنند با اینکه آنها روزهای یکشنبه بسته‌اند.

فرهنگ‌های سازمانی ایمان‌محور در همه صنایع می‌توانند مشاهده شوند. بعضی نمونه‌های آن مدت‌ها برای خود تجربه اندوخته‌اند. مثلاً وقتی ماریون دبلیو وید، «سرویس مستر»<sup>[۹۱]</sup> (شرکت مقاوم‌سازی در برابر حشرات موزی)، را در ۱۹۲۹، تأسیس کرد. وقتی خواست مطمئن شود که فرهنگ متمایز شرکت با رفتن خودش از بین نمی‌رود، توانست بهره لازم را از باورهای مذهبی‌اش ببرد. تا الان این بینش

روشنگرانه وید باقی مانده است. شرکت در ۱۹۷۳، به روشنی چهار هدف: «تکریم خداوند در همه آنچه انجام می‌دهیم، کمک به رشد و پیشرفت مردم، تعقیب هدف ممتاز بودن در کار و رشد کردن از لحاظ سودآوری»<sup>[۹۲]</sup> را برای خود مشخص کرد. سی ویلیام پلارد<sup>۱</sup>، انجیل‌گرایی که جلسه‌های هیئت رئیسه دانشکده «ویتن»<sup>[۹۳]</sup> را اداره می‌کرد، در ۱۹۸۳، به سمت رئیس «سرویس مستر» انتخاب شد. شرکت، زیر نظر او به رشد خود ادامه داد و تا سال ۱۹۸۵ درآمد آن از یک میلیارد دلار گذشت. پلارد همچون سایر رهبران تجاری انجیل‌گرا در موقعیت طبقه چهارم، به من می‌گفت:

یکی از بزرگترین مسائل بنیادینی که با مدیریتم [در سرویس مستر] سعی در تأثیرگذاری بر روند آن داشته‌ام، این بوده که کاری کنم که این شرکت نه فقط پول درآورد و به مشتریان ارائه خدمات کرده و ایجاد اشتغال کند، که همه اینها مهم است، بلکه اجتماعی اخلاقی نیز برای رشد و شکل‌گیری شخصیت انسانی فراهم آورد. خیلی راحت است که مردم را تنها به صورت حیواناتی اقتصادی نگاه بکنی، اما اگر لحظه‌ای تأمل کنی و بگویی: «نه، ما در حال شکل‌دهی و ارتقای شخصیت انسانی هم هستیم، آنوقت درگیر این سؤال اساسی می‌شوی که چه چیز درست است؟ چه چیز غلط است؟ زیرا [در عرصه تجارت] در همه ابعاد زندگی با مردم تماس پیدا خواهی کرد.

نام سرویس مستر برای شرکت، از این جهت انتخاب شده بود که برای افراد یادآوری کند آنها «در حال خدمت به خداوندگار و ارباب خود عیسی مسیح هستند.» ایده انتخاب اسمی که از روی عمد توجهات را به مسئولیت اعتقادی شرکت جلب کند، ایده‌ای معمولی نیست.<sup>[۹۴]</sup> پل کلاسن<sup>۲</sup>، مؤسس بنگاه سالمندیاری

---

1. C. William Pollard  
2. Paul Klaassen

«طلوع آفتاب»<sup>[۹۵]</sup>، نام آن را از روی متن انجیلی که طلوع آفتاب را به مسیح، منجی در حال ظهور، تشبیه کرده بود انتخاب کرده است. البته لفاظی‌های سازمانی فقط یک بُعد از فرهنگ شرکتی است، اما به هر حال می‌تواند نخستین چیزی باشد که افراد از بیرون با آن مواجه می‌شوند. تعداد کم شرکت‌هایی که در بیانیه‌های رسالت سازمانی خود، به نام خداوند اشاره می‌کنند یا از انواع لفاظی‌های مذهبی بهره می‌برند، کمک می‌کند که چیک - فیل - ای و سرویس مستر برای خود برجسته و مشهور باشند. در خلال دوره تحقیقاتی، من با بیش از ده سازمان آشنا شدم که در اسناد اداری خود زبانی کاملاً مذهبی داشتند؛ یافته مهمی که با توجه به تمرکز بیشتر روی شرکت‌های بزرگ حاصل شده بود. شرکت ساخت اثاثیه «اسلامبرلند»<sup>۱</sup> متعلق به کن لارسون<sup>۲</sup> در شهر مینی‌آپلیس<sup>[۹۶]</sup> و شرکت سرمایه‌گذاری املاک «سی ان ال» (CNL) مستقر در اورلاندو<sup>[۹۷]</sup> که مؤسس آن جیمز سنیف<sup>۳</sup>، مدیر تجاری انجیل‌گرا، از جمله آنها بوده است.

تعدادی از شرکت‌های بزرگ در سال‌های اخیر همزمان با تجربه نوعی تحول معنوی در مدیران ارشد، شاهد جابجایی فرهنگی در درون خود بوده‌اند. درحالی‌که بی‌حرکی سازمانی غالباً توانایی یک شرکت را برای بازتطبیق اساسی خود از او می‌گیرد، اما فرهنگ سازمانی در صورتی که شرایط مساعد باشد می‌تواند به سرعت تغییر کند. (دایر، ۱۹۸۵) ریاست شرکت‌های «ابزارآلات مک»<sup>[۹۸]</sup> و «اغذیه تیسون» را مدیرانی بر عهده دارند که از زمان ریاستشان، به باور انجیل‌گرای خود متعهدتر شده‌اند. جان آدن<sup>۴</sup> در اوایل دوره مسئولیتش در رأس «ابزارآلات مک»، تجربه تجدید

---

1. Slumberland  
2. Ken Larson  
3. James Seneff  
4. John Aden

حیات معنوی را داشته است و مدت کوتاهی پس از آن به درک این ضرورت رسیده که باید هم در محل کار و هم در فرهنگ سازمانی شرکت اعتبارش را تغییر دهد.

*من برای دو سال و نیم، نوعی جان آدن بودم و [پس از تغییر عقیده‌ام] لازم بود که جان آدن دیگری بشوم. من باید مشخص می‌کردم که چگونه این صحبت را در برابر افراد داشته باشم، به گونه‌ای که یک بار برای همیشه ما بتوانیم به نوعی امکان متفاوت بودن را ارائه کنیم.*

او تصمیم گرفت که شش ضابطه برای عملکرد شرکت معرفی کند، به گونه‌ای که بر شاخصه‌های احترام به یکدیگر، انسجام و یکپارچگی به میزانی بالا و ایجاد محیطی برای همکاری تأکید داشته باشد. این ضوابط اگرچه به تعبیر آدن «حرف‌های خدایی» در دل خود نداشتند، اما برای او مهم بودند، زیرا با «روش زندگی کردنی که مسیح به ما یاد داد هماهنگ بود» و به قول خودش معرفی و ارائه آنها از «نخستین کار شجاعانه‌ای که من با ایمانم انجام دادم.» حکایت می‌کرد آدن تغییر فرهنگ شرکت در «ابزارآلات مک» را به این ضوابط نسبت می‌داد. او و مدیرانش که بسیاری‌شان از آن موقع خود تجربه تجدید حیات معنوی را داشته‌اند، به دلیل این ضوابط «امکان اینکه به صورت غیر تهدیدآمیزی بتوانند واقعاً درباره شیوه رفتار متفاوت با یکدیگر بدون نیاز به عبور از عرصه پرخطر مذهب، گفتگو کنند.» را یافتند. به گفته آدن ساختار و روحیه کاری شرکت به نحو برجسته‌ای ارتقا یافته و این هماهنگی‌ها با افزایش‌های معناداری در سودآوری شرکت همراه شده است. در مقایسه با وضعیت ضرردهی سالیانه نزدیک به ده میلیون دلار در پنج سال پیش، حال «ابزارآلات مک» به میزان ۱۵ تا ۲۰ میلیون دلار سود به دست می‌آورد. نشان دادن رابطه تصادفی میان سودآوری شرکت با فرهنگ سازمانی ناممکن است و این مسأله با این ایده سازگاری پیدا می‌کند که فرهنگ‌های

قوی برای تجارت خوب و مفید هستند.<sup>[۹۹]</sup>

جان تایسون نیز گزارش مشابهی ارائه می‌دهد. او پس از تجربه تحول معنوی مثبتی در خلال مسیر حرفه‌ای‌اش در مقام مدیر ارشد شرکت تایسون، متقاعد شده که باید به صراحت ضوابطی را برای شرکت اعلام کند به گونه‌ای که بتوانند محیط کاری «پذیرای ایمان» ایجاد کنند. تایسون با ۱۲۰ هزار کارمند بزرگترین تولیدکننده محصولات پروتئینی در جهان است. رئیس این شرکت اعتراف می‌کند که میان آرزوهای او برای شرکت با واقعیت روزانه تنش‌هایی وجود دارد: «این وضعیت نمی‌گوید که ما شرکتی «پذیرای ایمان هستیم»؛ می‌گویید ما «مشتاقیم» که شرکتی پذیرای ایمان باشیم و «مشتاقیم» که تکریم خداوند را به جا آوریم؛ نمی‌گویید که ما حتماً تکریم خداوند را به جا «می‌آوریم».<sup>[۱۰۰]</sup> تایسون ۷۷ کشیش شرکتی را تا به حال استخدام کرده است و مثل بسیاری از دیگر رهبران تجاری انجیل‌گرا، کشیشی را در حکم مربی مدیریتی به کار گرفته تا به او کمک کند که اعتقادش را درون شرکت کند. روشن است که در اطراف هر تجارتی مسائل اخلاقی زیادی وجود دارد. برای تایسون چیزهایی مثل ذبح گسترده حیوانات، منافع سرمایه‌داری و شرایط کاری بسیاری از مشاغل یدی با دستمزد پایین، از این قبیل است. تایسون می‌گوید اوقاتی که با یک دوراهی اخلاقی برخورد می‌کند مربی او، دیوید میلر به او یاری می‌رساند.

از وقتی که تایسون مجموعه‌ای از ضوابط محوری را در خود نهادینه کرده است، میزان نقل و انتقالات آن به نحو چشمگیری کاهش یافته است.<sup>[۱۰۱]</sup> تایسون به بزرگترین شرکت تولید گوشت در دنیا تبدیل شده که عواید سالیانه او در سال ۲۰۰۵ به ۲۶ میلیارد دلار رسیده است. همراه با رشد شرکت و همزمان با تلاش جان تایسون برای طراحی الگوی شرکتی ایمان‌محور، فرهنگ سازمانی شرکت نیز

به منظور تطبیق با تحولات درون مجموعه مدیریتی به نوعی سازگاری رسیده است. شاخص‌ها و علائم شرکتی از قبیل سهم موجود در بازار، قیمت پیش‌خرید نسبت ارزش شرکت در بازار به ارزش ثبتی آن و حاصل سود سهام شرکت، حکایت از توان بالای تیسون در حوزه صنعت دارد. رئیس ارشد او این توان را به فرهنگ سازمانی شرکت ربط می‌دهد و گفتگوهای غیررسمی من با تعدادی از کارکنان در جریان بازدید از دفتر مرکزی شرکت، ادعای او را تأیید می‌کند.

نسبتاً وجود بعضی از شرکت‌هایی که بر محور رویکردهای سطح چهارم تلاش می‌کنند، به دلیل اهداف انجیل‌گرایانه است. نظیر برخی از بانک‌هایی که کارکنان در آنها همراه مشتریان به دعا می‌پردازند و همین‌طور بسیاری شرکت‌های دیگر که فلسفه وجودی آنها درآمدزایی برای کمک به مبلغان مسیحی و برای عدالت اجتماعی است. (شورتو، ۲۰۰۴) گرگ نیومن سرمایه‌گذاری وام‌دهنده در سان فرانسیسکو، از این تجارت‌ها اصطلاحاً با عنوان «بیزینس‌ترین»<sup>[۱۰۲]</sup> یاد می‌کند. یکی از مواردی که او برای آن بودجه اولیه فراهم کرده، شرکت تولید شمع در تایلند است که زنان بازیابی داده شده از سوءاستفاده جنسی را استخدام می‌کند. شرکت به این زنان که بسیاری از آنها در ضمن مشاوره رایگان از مبلغان انجیل‌گرا دریافت می‌کنند، خدمات کارآموزی و استخدام ثابت پیشنهاد می‌کند. نیومن به من می‌گفت: «من لازم دارم که این تجارت برای سودش باشد، این مسأله به کارکنان انگیزه می‌دهد و بعد هم این سودها به سمت حمایت از بعضی فعالیت‌های کشیشی و راه‌اندازی تجارت‌های مشابه، هدایت می‌شود.» سرمایه‌گذاری نیومن اکنون بخشی از مقوله جدید تجارت امروزی را تشکیل می‌دهد: شرکت‌های مسئولیت‌پذیر اجتماعی. بسیاری از این شرکت‌های وابسته به بازار سودشان را مجدداً در قالب مجموعه‌ای از

گروه‌های محلی که اجناسی برای فروش تولید می‌کنند به کار می‌اندازند یا این سود را وقف اهداف خیرخواهانه می‌کنند. جان سیج، مدیر آموزش‌دیده در هاروارد، شرکت قهوه پیورویدا را با انگیزه ایجاد فرهنگی سازمانی که «برای ادغام و گنجاندن باورهایمان در درون بافت محیط کار سخت امتحان داده باشد»، تأسیس کرد. پیورویدا مراسم نیایش هفتگی را با حضور کارکنان برپا می‌کند و جلسه‌های کاری آنها را با دعا به پایان می‌رساند» اما وجود آن در اصل برای امدادسانی به ضعفا و کمک به برپایی گفتگو درباره ایمان است. سیج مسأله را این‌گونه بیان می‌کند:

*آنچه ما اینجا تلاش می‌کنیم تا انجام بدهیم، ایجاد نوعی رابطه با مشتری و پیشنهاد کاری نسبتاً ساده و سراسر است به اوست. شما قهوه مرا امتحان کن، اگر خوشت آمد و گمان کردی قیمت منصفانه خورده، پس آن را بخر. انتظار می‌رود که این کار، مشتری را به این سؤال وادارد: «چرا شرکتی تصمیم می‌گیرد که سودش را ببخشد؟» آن وقت من احساس می‌کنم این اجازه به من داده شده که ایمانم و اعتقادم را درباره مسیح، همانی که مرا به این کار وامی‌دارد را با دیگران در میان گذارم. اگر کسی آنجا فقط در گوشه خیابانی ایستاده بود، من احساس نمی‌کردم که برای این کار مختارم.*

سیج همچون سایر رهبران تجاری انجیل‌گرا اعتراف می‌کند که با کارکنانی که می‌گویند این خصایص آشکار انجیل‌گرایانه صریح شرکت به آنها احساس غریبی می‌دهد «نمی‌داند چه بکند»، «نگرانی‌هایی از این دست اغلب در خلال مصاحبه‌هایم بروز پیدا می‌کرد»، به‌ویژه درباره بعضی شرکت‌های خصوصی که درجات بالایی از درهم‌آمیزی کار و اعتقاد را به نمایش می‌گذارند. مدیران همچنین درباره امکان بروز ریاکاری اظهار نگرانی می‌کردند. یکی از آنها با من درباره بازدیدش از شرکت انتشاراتی در شهر تالسا<sup>[۱۰۳]</sup> صحبت می‌کرد، جایی که در راهروی شرکت، تابلویی



از رئیس ارشد شرکت همراه با دستان مسیح بر شانه او نقاشی شده بود. «آن شرکت پر بود از بدگویی‌ها و شایعات و به نظر می‌رسید تا حد امکان به مراتب از مسیح فاصله دارد.» این‌گونه نگرانی‌ها اغلب بر زبان آورده می‌شد و بسیاری از مدیران آن را به مثابه دلیلی برای این تصمیم که دیگر بیشتر از این تعهدات انجیل‌گرایشان را با محیط کار درنیامیزند، شاهد می‌آوردند.<sup>[۱۰۴]</sup>

اگر شرکتی ویژگی‌های سطح چهارم یکپارچه‌سازی ایمان را در خود انعکاس دهد، منطقی است که فرض کنیم برای ویژگی‌های سطح اول و دوم و سوم نیز مثال‌زدنی است. برخی رهبران در گفتگو با من اعتقاد داشتند که یکپارچه‌سازی سطح چهارم باید هدف هر مدیر انجیل‌گرایی باشد با این حال این درباره بیشتر مصاحبه‌شوندگان صدق نمی‌کرد. عوامل بسیاری مانند ابعاد و بزرگی شرکت، تاریخچه آن و عمومی یا خصوصی بودن آن در اینکه مدیری انجیل‌گرا چگونه اعتقادش را به درون محیط کار وارد می‌کند، مؤثرند. به هر حال انجیل‌گرایان تمایل دارند از یکپارچه‌سازی حمایت کنند، اما روی اینکه این مسأله چه معنایی دارد و چگونه صورت می‌گیرد، هیچ اجماعی وجود ندارد. رئیس ارشد شرکت، پل کلاسن به من گفت که: «من همانند موج‌های مختلف روی رادیو، دائم به جلو و عقب در نوسانم.» «بیشتر از همه، وظیفه یکپارچه‌سازی انعکاس‌دهنده فرایند وسیع‌تری است که به موجب آن انجیل‌گرایان سعی می‌کنند هویت‌های مختلف خود را - پدر یا مادر، کاسب و تاجر و یا پیرو مسیحیت - بیش از پیش به هم مربوط سازند. رئیس شرکتی جای گرفته در فهرست «فورچون» به من گفت: «خداوند در واقع می‌خواهد تو در «همه» قدم‌های زندگی و موقعیت‌های اجتماعی همانی باشی که تو را آن‌طور طراحی کرده است. پس، در همان حال که تو مدام لحظات و ثانیه‌ها را سپری

می‌کنی، ایمان من تازه در مسیر عملی شدن قرار می‌گیرد، نه فقط در کلیسا، بلکه در شیوه رفتار من درون خانه و در محل کار.» به واقع که انجیل‌گرایان حیات تجاری آمریکا را شکلی تازه بخشیده‌اند، لیکن آغاز این امر با تلاش فردی مدیران در مسیر درک معنای زندگی و مشاغلشان صورت گرفته است.

## پی‌نوشت

۱. Key Bridge Marriot: واقع در حوالی واشنگتن
۲. Goldman Sachs: مؤسسه مالی و بانک سرمایه‌گذاری معتبر جهانی، مستقر در نیویورک
۳. Park Avenue Equity Partner.s: شرکت سرمایه‌گذاری خرید سهام، مستقر در نیویورک
۴. در این فصل از کتاب، کار به اشتغالی پرمفعت اطلاق می‌شود.
۵. Elton Trueblood: نویسنده و متکلم برجسته مسیحی. (۱۹۰۰-۱۹۹۴)
۶. درباره مسیح در حکم یک مؤسس به بارتون (۱۹۲۴) مراجعه کنید. کلیسای کاتولیک رومی از اختیار دادن به عوام غیرروحانی چه در داخل و چه در خارج از سازمان کلیساها، حمایت کرد. این امر از واتیکان آغاز شد و در آن کتاب‌های تعصب‌های فطری کلیسا، که دربرگیرنده فصلی درباره عوام غیرروحانی بود، و نیز کتاب حکم رهبری مردم غیرروحانی به چاپ رسید (میلر، ۲۰۰۶) درباره جنبش ایمان در کار دریافت که رشد و توسعه در بخش بازرگانی از مزایای بسیجی است که در جنبش‌های مذهبی اولیه صورت گرفت. جنبش‌های مذهبی مانند جنبش بشارت اجتماعی در اوایل قرن بیستم و جنبش عوام در جهان کلیسا از دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰ فعالیت می‌کردند. او همچنین خاطرنشان می‌کند که جنبش ایمان در کار تمایل بیشتری به همکاری با مدیران و طبقه‌های حرفه‌ای داشت در حالی که جنبش‌هایی مانند سوسیالیسم مسیحی و الهیات رهایی‌بخش بیشتر با طبقه کارگری همکاری می‌کردند.
۷. برای اطلاعات بیشتر درباره «مطالبه روحانی» به روف (۱۹۹۹) مراجعه کنید. همچنین ووث نو (۱۹۹۸) این تغییر را حرکتی از «معنویتی ساکن» به سوی «معنویتی پویا» تعبیر می‌کند. از دهه ۱۹۹۰ تعابیری گوناگون درباره کار و ایمان به کار رفته است. پژوهشگران این موضوع را در سلسله مراتب کارگری به‌مثابه جنبش اجتماعی به کار برده‌اند. (میلر، ۲۰۰۶) بسیاری از محصولات رسانه‌ای به توجه رو به افزایش درباره تقارب دین و کار اختصاص یافته‌اند. (گانتز، ۲۰۰۱؛ کونلین، ۱۹۹۱) امروزه، تعابیر تجویزی بسیاری درباره اختلاط و یکپارچگی ایمان و کار استفاده می‌شود و بسیاری از آنها مورد استفاده رهبران شغلی قرار گرفته‌اند. کتاب تفسیر کتاب‌شناسی بازار: راهنمایی مسیحی درباره کتاب‌های کار ۲۰۰۲، مروری است بر ۷۰۰ مقاله درباره این موضوع. برخی از عناوین محبوب این کتاب شامل این موارد است: «خداوند رئیس من است» (۲۰۰۱)؛ «دوشنبه دوست‌داشتنی» (۱۹۹۸)؛ «روح کارخانه» (۱۹۹۶)؛ «زمان استراحت» (۱۹۹۵)؛ «ریاست مسیح» (۱۹۹۵) و «غریو ساده‌لوحان». (۱۹۹۳) تقریباً همه این آثار از دیدگاه اعتقادهای انجیلی نوشته شده است، ولی تمایل دارند که مخاطبان بیشتری را جلب کنند. نخبگان تجارت نیز این کتاب‌ها را مطالعه کرده‌اند. همکاری و کمک‌های نظری و تجربی در زندگی سازمانی، هنگامی که بر نقش مذهب تمرکز نداشته باشند در واقع فقط به دانش ما افزوده‌اند.

## فصل هفتم - شرکت‌های پذیرای ایمان ۳۷۹

۸. مدیریت مطبوعات دفتر کاخ سفید، «راهنمایی‌هایی درباره تمرین‌های مذهبی و حالت‌های دینی در محل کار فدرال» را در تاریخ ۱۴ اگوست سال ۱۹۹۷ منتشر کرده است.
۹. در تحقیق‌های بعدی و با بیداری‌ای که با مطالعه راهنمایی‌های فدرال در سال ۱۹۹۷ ایجاد شده بود موارد متعدد و مهمی یافت شد. درکل، آمریکایی‌ها موافق مباحثه‌های بلندنظرانه درباره معنویت هستند تا صحبت‌های کوتاه‌فکرانه درباره دین. معنویت محدود شده است به عقیده بنگاهی که کارگر در آن به دنبال همایش آن یکپارچگی را مهار می‌کند. علاوه بر دنباله‌روی از این روال معیار، هر فرد برای خود روشی شخصی و فی‌البداهه ایجاد می‌کند. که این روش بسته به شخصیت هر فرد متفاوت است. همکس خاطرنشان می‌کند که ماهیت بسیار شخصی این پدیده باعث شده که برخی از پیروان منحصراً بر کار تمام و کمالی که رهبرانشان انجام داده‌اند، تمرکز کنند. علاوه بر این، افزایش تفاوت‌های مذهبی در بین کارگران باعث ایجاد چالش‌هایی شده و رهبران را وادار کرده که به دنبال اعتقادی کامل و یکپارچه در محل کار باشند.
۱۰. آلفورد و فریدلند (۱۹۹۱) حوزه‌های نهادی متعددی را شناسایی می‌کنند که هر یک با «منطق عمل» ویژه خودش بر مبانی ارزیابی متفاوتی تکیه می‌کند: با معرفت در محل کار، مؤثر در خانواده، باارزش در دین. آنها ادعا می‌کنند که جامعه در بردارنده نظام‌های نهادین متفاوت است که هر یک منطق اساسی متفاوتی دارد. (ضمن اعتراف به عدم رابطه بین این نظام‌ها به علت برخی تفاوت‌های فرهنگی) تناقض داشتن این نظام‌های نهادین با یکدیگر باعث ایجاد مناقشه و تضاد می‌شود.
۱۱. Bob Buford: رئیس سابق شبکه تلویزیونی بوفورد، عضو ارشد بنیادهای غیرانتفاعی و اجتماعی و دریافت‌کننده جایزه «Management Christian».
۱۲. Richard Stearns: رئیس سابق تولیدکننده معتبر Lenox و رئیس کنونی مؤسسه خیریه بین‌المللی «World Vision».
۱۳. Willow Creek Association: انجمن بین‌المللی مسیحیان انجیل‌گرا با بیش از ده هزار کلیسای عضو از فرقه‌ها و کشورهای متعدد.
۱۴. برای اطلاعات بیشتر درباره نفوذ شغل به‌حوزه ایمان به بود و بریملو (۲۰۰۲) مراجعه کنید. برتری گواهی‌نامه‌های تجاری بر گواهی‌نامه‌های علوم دینی در برخی سازمان‌های مجری و انجیل‌گرا، در آموزش ملدو و داگلاس مشهود است: هیچ یک مدرک علوم دینی ندارند. داگلاس به من گفت: «وقتی که مدرک MBA از دانشگاه هاروارد غیرمتداول است پس مدرک NBA درکل غیرمتداول است».
۱۵. Bob Buford's Leadership Network: سازمان غیرانتفاعی مشاور برای رهبران مذهبی در آمریکا.
۱۶. Houston: شهر صنعتی در ایالت تگزاس.
۱۷. این اندیشه از «الهیات شغلی» در مذهب پروتستان به وجود آمد که نخستین بار مصلح کلیسا مارتین لوتر به تفصیل طرح کرد. بر اساس این خط فکری، نه تنها روحانیون بلکه رهبران غیرروحانی نیز «خوانده شده‌اند» تا در شغل حرفه‌ای خودشان به خداوند خدمت کنند، مهم نیست که در کجا باشد. - با استفاده از زبان گفتاری لوتر - هرکسی، یک پینه‌دوز، یا سایر حرفه‌ها، تا زمانی که برای «عزت خداوند» کار می‌کند روحانی است.
۱۸. «تحقیق‌های اجتماعی و خدمات روحی و اقتصادی» را سازمان گالوپ و به سفارش مؤسسه اقتصادی معنوی در سال ۲۰۰۶ انجام داده است. نتایج کامل آن در زیر می‌آید.
۱۹. Starbucks: زنجیره بزرگ کافه‌های قهوه در دنیا.

## ۳۸۰ ایمان در راهروهای قدرت...

۲۰. Wal-Mart: شرکت بزرگ فروشگاه‌های زنجیره‌ای در دنیا.
۲۱. در متن حاشیه این یادداشت‌ها، دوک اظهار می‌کند که عشق او برای کار کردن با مردم در محیط کار یکی از دلایل اصلی است که او احساس می‌کند برای این کار «خوانده» شده است. حدود اندازه وال مارت برای او جذاب است، زیرا می‌گوید، این مکان فرصت بیشتری به او داده است تا با گروه‌های بزرگتری از مردم کار کند و مانند بسیاری دیگر از مجریان، او فرصتی که می‌تواند طی آن تعداد زیادی از مردم را تحت تأثیر قرار دهد را دوست دارد. البته وال مارت به دلیل عرف شغلی تحت تدابیر شدید امنیتی است که برای کارگران و افرادی که در آن خدمت می‌کنند زیان آور است. به گوئتز و سوامیناتان (۲۰۰۶) مراجعه کنید.
۲۲. Phoenix: شرکت بزرگ نرم افزار کامپیوتر واقع در ایالت کالیفرنیا.
۲۳. Silicon Valley: مرکز عمده صنایع تکنولوژی واقع در شمال کالیفرنیا.
۲۴. Hughes Supply: عرضه‌کننده عمده تجهیزات ساختمانی در آمریکا.
۲۵. Fortune: نشریه معتبر بین‌المللی تجاری، انتشاردهنده فهرست سالانه ۵۰۰ شرکت اول تجاری آمریکا بر اساس درآمد ناخالص.
۲۶. LVMH Moët Hennessy Louis Vuitton: شرکت فرانسوی فروش اشیاء زینتی.
۲۷. در «تحقیق‌های اجتماعی وضعیت روحی و اقتصادی» ۸۷ درصد از انجیل‌گرایان گفتند که کار به آنها کمک می‌کند که دنیا مکان بهتری برای زندگی باشد. این آمار به‌طور قابل توجهی بیشتر از میزان آن در بین عموم مردم بود. (۸۲ درصد)
۲۸. به دلیل بی‌پرده‌گویی و قواعد تاکتیکی که صاحبان سهام دارند، هیئت مدیره شرکت‌های سهامی در کارهایشان بیشتر مقید هستند. این امر دلالت آشکار دارد که مدیر هیئت مدیره می‌تواند تعهدهای دینی خود را در محل کار به‌کار برد.
۲۹. Georgia Power: واحد خدمات برق در ایالت جورجیا
۳۰. برخلاف انجیل‌گرایان در بریتانیا کبیر که از دغدغه‌های اقتصادی به دور هستند و گاهی وقت‌ها از سوسیالیسم مسیحی جانبداری می‌کنند. داوی (۱۹۹۴) - انجیل‌گرایان آمریکایی و به‌ویژه رهبران جنبش - به‌طور گسترده، محافظه‌کارانی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند.
۳۱. جی. هاوارد پیو شخص منتقد در صنایع نفت و دوستانش، با رونق صنعت نفت پس از جنگ جهانی دوم بنیاد آزادی مسیحیت را تأسیس کردند که هدف آن ارتقا «اقتصاد مسیحی» بود. این بنیاد تلفیقی از باورهای انجیلی، سیاست‌های محافظه‌کارانه و نظریه اقتصادی بازارمحور بود.
۳۲. Interstate Batteries: شرکت فروشنده باتری خودرو در آمریکای شمالی
۳۳. Enron: شرکت بزرگ انرژی آمریکا تا پیش از سال ۲۰۰۱ و اعلام ورشکستگی به علت افشای تقلب گسترده مالی
۳۴. Pura Vida: شرکت فروشنده قهوه، دارای فعالیت‌های بین‌المللی خیرجویانه و غیرانتفاعی
۳۵. با توجه به تقیه رؤسا درباره نظام سرمایه‌داری به این صحبت‌ها از میشل والکم، رئیس هرمان میلر توجه کنید. در خلال مصاحبه او گفت «من می‌توانم چندین نهاد را به رسمیت بشناسم - دولت، خانواده، کلیسا، ولی تا به حال قادر نبوده‌ام که در این همکاری مسئولیتی برای کتاب مقدس بیابم.» با توجه به انواع کارخانه‌ها، شرکت‌های منصف موارد زیر را تضمین می‌کنند: حداقل معیارهای تولید، عرف اخلاقی خرید مواد اولیه (شامل تحریم کار اجباری کودکان)، محیط کار امن، تبعیت از منشور

## فصل هفتم - شرکت‌های پذیرای ایمان ۳۸۱

حقوق بشر سازمان ملل و قیمت‌های عادلانه محصولات تولید و هزینه حفظ و نگهداری محیط کار و کارگران را پوشش دهد. در اروپا و ایالات متحده برای کسانی که مایلند محصولات هابی را خریداری کنند که این معیارها را رعایت کرده باشند، نظامی گواهی تجارت منصفانه وجود دارد. این معیارها معمولاً حفاظت از کارگران در جهان دوم و سوم را نیز در نظر می‌گیرند.

۳۶. تحقیق‌های اجتماعی وضعیت روحی و اقتصادی ۲۰۰۶، تفاوت‌های عمده آماری در حد اطمینان ۵ درصدی هستند.

۳۷. چنانچه سایرین نشان داده‌اند، رؤسای تجاری آمریکا مرزهای بین خود حرفه‌ای و خود شخصی را محو کرده‌اند. (تاكال، ۱۹۸۸) به اندازه‌ای که برای برخی افراد تمیز دادن این دو بسیار مشکل است. این امر با کاهش زمان فراغت و «اعتیاد به کار» فراگیر صورت گرفته است.

۳۸. Trammel Crow: شرکت اداره املاک و مستغلات، وابسته به «CB Richard Ellis Group» از بزرگترین شرکت‌های خدمات املاک در دنیا.

۳۹. Dallas: شهری در ایالت تگزاس.

۴۰. Bill Bright: مبلغ مذهبی (۲۰۰۳-۱۹۲۱)، پایه‌گذار سازمان «جهاد دانشگاهی برای مسیح».

۴۱. Herman Miller: تولیدکننده تجهیزات اداری و خانگی واقع در ایالت میشیگان.

۴۲. قابل ذکر است که این آمار به هیچ وجه نمایانگر پاداش‌های کلان و بیش از اندازه به هیئت مدیره شرکت‌ها نیست. در سال ۲۰۰۵ به تری سمل رئیس یاهو، ۲۳۰ میلیون دلار پاداش پرداخت شد که ده برابر بیشتر از آماری است که من در این فصل ذکر کردم. با این حال، کل پاداشی که به ۵۰۰ شرکت زیرمجموعه فورچن (شانس) پرداخت می‌شود در مقایسه با سال قبل ۵۴ درصد رشد، نشان می‌دهد به‌مثابه گروهی، پاداش کل آنها مساوی با ۵/۱ میلیارد دلار است که به میزان زیادی بیشتر از مقدار ۳/۳ میلیارد دلاری در سال مالی ۲۰۰۳ است.

۴۳. تجزیه و تحلیل‌هایی که مؤسسه سیاستگذاری اقتصادی در سال ۲۰۰۳ انجام داده نشان می‌دهد که در سال ۱۹۷۳ دستمزد هر ساعت کار ۶۵۵ دلار بوده است (با ارزش دلار در سال ۲۰۰۳)؛ در سال ۲۰۰۳ این مقدار هفت دلار بوده که ظرف مدت ۳۰ سال تنها شش درصد افزایش نشان می‌دهد. در سال ۱۹۹۱ این آمار برابر ۶۶۷ دلار بود که پس از ۳۶ سال تنها یک درصد افزایش داشته است.

۴۴. Michael Novak: نویسنده کاتولیک و نظریه‌پرداز مباحث فرهنگی.

۴۵. Golden Rule: اصل اخلاقی «با مردم آنچنان عمل کن که می‌خواهی با تو همان‌گونه عمل کنند» که عام‌ترین روایت انگلیسی‌اش، در انجیل متی به نقل از مسیح آمده است.

۴۶. Malcolm Baldrige National Quality Award: جایزه ملی سالیانه کیفیت عملکرد سازمانی در آمریکا زیر نظر وزارت بازرگانی.

۴۷. Hotels: نشریه تجاری بین‌المللی در حوزه صنعت پذیرایی، متعلق به انتشارات معتبر «Reed Business Information».

۴۸. Intel: شرکت بزرگ سازنده ریزتراشه‌های کامپیوتری در دنیا.

۴۹. کتابه از سستی و کم‌مایگی شخصیتی.

۵۰. «تحقیق‌های اجتماعی وضعیت روحی و اقتصادی» (۲۰۰۶).

۵۱. «تحقیق‌های اجتماعی وضعیت روحی و اقتصادی» (۲۰۰۶) این تعداد بسیار بیشتر از مقدار آن درباره جمعیت عمومی است (۳۵ درصد).
۵۲. نشریه به دلیل کمبود سرمایه انتشارش را متوقف کرد. تاریخچه‌ای طولانی از انجیل‌گرایان فعال در تجارت که نشریه منتشر کرده‌اند، وجود دارد. ساموئل شومارکر از سال ۱۹۲۷ مجله‌ای به نام «ایمان در کار» منتشر کرد. در زمان اوج فروش ۱۲۰۰۰۰ نسخه از این مجله فروخته شده است. دیگر مجله‌ها از این قبیل، شامل «کارگران معتقد» و «تاجر مسیحی» است که هیچ‌کدام از آنها دیگر چاپ نمی‌شوند. چون بسیاری از رؤسای تجاری در این مطالعه از مشتریان Life@work هستند و تعدادی از آنها در طی پنج سال فعالیت نشریه، در پی اینکه عکسشان روی جلد مجله چاپ شود، با آن مصاحبه کرده‌اند، من تحلیلی محتوایی درباره این نشریه به عمل آوردم.
۵۳. WellPoint: شرکت بیمه درمانی در آمریکا.
۵۴. چنان‌که جان مور استدلال می‌کند، نه تنها فعل و انفعال‌هایی نظیر این، مرزهای نمادین را بزرگ‌تر جلوه می‌دهد، بلکه در واقع می‌تواند امتیازهای اجتماعی ایجاد کند. ضوابط اخلاقی که انجیل‌گرایان در تجارت از آن استفاده می‌کنند مستلزم مذاکره‌هایی محدود و مداوم است. این محدودیت‌ها گاهی به چالش کشیده می‌شوند و پذیرای اصلاح و ترمیم هستند. مثلاً هرگاه رؤسای تجار بخواهند خطوط بین اصطلاح تقدس و حوزه سکولار را دوباره ترسیم کنند، برای توصیف عرصه حرفه‌ای از واژه‌هایی مانند «خوانده شدن» و «میدان تکلیف» استفاده می‌کنند. در اینجا عوامل بازار باقی می‌مانند که با بیان انجیل‌گرایان فرق دارند. این تفاوت‌ها در انتخاب کارکنان، رابطه با کارگران و موفقیت‌های مالی پدیدار می‌شوند. از آنجا که سازمان‌ها برای ایجاد حس نظم و ثبات از اسطوره‌ها و نمادها استفاده می‌کنند (میر و روان، ۱۹۷۷)، رؤسای انجیل‌گرا مراسم مذهبی و فعالیت‌های اجتماعی سازماندهی شده را راهی برای دستیابی به نظم اخلاقی در محیط کار می‌دانند. در حالی که مراسم مذهبی می‌توانند در موقعیتی شک و تردید را مبالغه‌آمیز جلوه دهند (سویکل، ۲۰۰۰)، از طرفی باعث می‌شوند که ابهام و شک و تردید برای افراد بیشتر تحمل‌پذیر شود. فعالیت‌های اجتماعی سازماندهی شده نیز به جهت کاهش اضطراب و ابهام به کار می‌روند. در میان رؤسای تجاری که من با آنها مصاحبه کردم، دعا کردن شایع‌ترین فعالیتی بود که در حفظ و نگهداری ابعاد ذهنی آنها در بازار تجارت کمک می‌کرد.
۵۵. ابعاد پرمعنای دعا مردم را قادر می‌سازد تا روابط خود را با نظام اخلاقی بیان کنند. چنانچه گریفیت (۱۹۹۷) نشان داده است، دعا به افراد معتقد قدرت می‌دهد که با شک و تردید و پریشانی مبارزه کنند.
۵۶. PepsiCo: شرکت چندملیتی تولید و عرضه نوشابه و انواع خوراکی.
۵۷. رهبران می‌گویند که آنها گاهی وقت‌ها در دعاهاشان «بیشتر حرف می‌زنند» و گاهی وقت‌ها واقعاً به راهنمایی‌های الهی «گوش فرا می‌دهند» هرچند هیچ‌کس ادعا نکرده که «صدای خدا را می‌شنود»، عمل تمرکز در تفکر و اندیشه‌بخشی از فرآیند مشورتی است که آنها اعتقاد دارند پس از چندین دقیقه دعا قادرند تصمیم بگیرند.
۵۸. Qmedtrix: شرکت مشاوره خدمات درمانی؛ مستقر در ایالت اورگن.
۵۹. Ann Iverson: مدیر ارشد برخی فروشگاه‌های زنجیره‌ای در دهه ۹۰ و رئیس سابق هیئت مدیره «Brooks Sports» تولیدکننده البسه ورزشی در اوایل دهه جاری.
۶۰. ConocoPhillips: کمپانی بزرگ بین‌المللی انرژی.

## فصل هفتم - شرکت‌های پذیرای ایمان ۳۸۳

۶۱. «تحقیق‌های اجتماعی وضعیت روحی و اقتصادی» (۲۰۰۶). این تعداد بسیار بیشتر از جمعیت عمومی است (۵۱ درصد).
۶۲. Miami Dolphins: تیم حرفه‌ای لیگ فوتبال آمریکا، مستقر در شهر میامی.
۶۳. رؤسای تجاری انجیل‌گرای متعددی به من گفتند که آیا طرح این پرسش که «چگونه ایمانتان را با اذکارتان یکی می‌کنید» کار خطایی بوده است، تا تحت پیگرد قرار گیرد. در عوض، آنها ترجیح می‌دهند که بگویند «چگونه کارتان را با ایمانتان یکی می‌کنید» بنا به گفته هرمان میلر رئیس سابق مکس دپری «انجیل‌گرایی خوب» سعی نمی‌کند که ایمانش را با کارش یکی کند. شما باید سلسله مراتب روحانی را رعایت کنید. «میلر اشاره می‌کند که درخواست هیئت مدیره کارخانه‌ها برای ادغام ایمان و کار در چهار حوزه: از اصول انجیل‌گرایی پیروی کردن (هرکسی در جمع از اعتقادهایش سخن بگوید)، رفتار، تجربه (پیوستن معنای حسی روحی با زندگی حرفه‌ای هر فرد) و غنی‌سازی (فعالیت‌های روحی مانند دعا کردن محیط کار را «غنی» می‌کند) خلاصه می‌شود.
۶۴. Johnson & Johnson: تولیدکننده بین‌المللی محصولات دارویی، پزشکی و بهداشتی در دنیا.
۶۵. در سال ۱۹۸۲ پس از تصمیم شرکت جانسون و جانسون برای فراخوان همه کپسول‌های تیلنول، لارسون ریاست آن را پذیرفت، ولی او می‌گوید که براساس «طریقت» کارخانه که در دهه ۱۹۴۰ بنیانگذار آن رابرت وود جانسون نوشته، فرهنگ اخلاقی به سراسر سازمان سرایت داده است.
۶۶. Bernie Ebbers: محکوم به تقلب و تبانی در پی گزارش مالی غلط و ضرر متعاقب ۱۱ میلیارد دلاری به سرمایه‌گذاران شرکت.
۶۷. WorldCom: شرکت بزرگ مخابراتی آمریکا که بعداً با شرکت ارتباطات «MCI» ادغام شد.
۶۸. Ken Lay (۲۰۰۶-۱۹۴۲): محکوم به تقلب، تبانی و گزارش‌های مالی غلط در سال ۲۰۰۶ در پی ماجرای تبهامی و سقوط شرکت انرون.
۶۹. Baptist: عضو شاخه‌ای از کلیسای پروتستان که قائل به انجام آیین غسل تعمید پس از دوران بلوغ افراد است.
۷۰. Tyco: شرکت بین‌المللی تولیدکننده شبکه‌های امنیتی.
۷۱. Business Ethics: فصلنامه پژوهشی در حوزه مسائل اخلاقی حرفه‌ای، مستقر در دانشگاه دلاویر آمریکا.
۷۲. Harvard Business Review: ماهنامه پژوهشی بین‌المللی برای مدیران تجاری، متعلق به دانشکده تجاری هاروارد.
۷۳. «تحقیق‌های اجتماعی وضعیت روحی و اقتصادی» (۲۰۰۶). این مقدار به میزان قابل توجهی بیشتر از جمعیت عمومی است (۵۱ درصد).
۷۴. Burlington Northern Santa Fe Corporation: شرکت حمل و نقل ریلی، صاحب خط بازمی‌ری «BNSF Railway» در آمریکای شمالی.
۷۵. Forth Worth: واقع در ایالت تگزاس.
۷۶. آر جی آر نایسکو (با نام سابق کمپانی تنباکو آر جی رینولدز) در سال ۱۹۴۹ شروع به استخدام مشاوران مذهبی تمام وقت کرد. (بود و بریملو، ۲۰۰۲)
۷۷. شرکت کوکا کولا مثال جالبی است، شرکت پس از تسویه ۱۹۲ میلیون دلار غرامت تبعیض نژادی که کارگران سیاه‌پوست درخواست کرده بودند، تصمیم گرفت که گروه‌های وابسته تشکیل دهد. یکی از سخنگویان شرکت کوکا کولا به نیویورک تایمز گفت که گروه‌های وابسته مسیحی «تقریباً گروهی زیرزمینی» است، (شورتو، ۲۰۰۴) ولی من در طی



## ۳۸۴ ایمان در راهروهای قدرت...

تحقیق‌هایم دریافتم که بسیاری از اعضای هیئت مدیره در جلسه‌های گردهمایی کارمندان که در دفترهای مرکزی شرکت در آتلانتا برگزار می‌شد، شرکت می‌کردند.

۷۸. David Weekley: مؤسس و رئیس «David Weekley Homes»، شرکت بزرگ خانه‌سازی در آمریکا.

۷۹. Phil Anschutz: مالک و سهامدار برجسته شرکتی.

۸۰. Presbyterian: عضو کلیسای پرسبیتی، یکی از بزرگترین کلیساهای ایالات متحده و شاخه‌ای از کلیسای پروتستان.

۸۱. در سال ۱۹۸۴ مشاور مذهبی نظامی بازنشسته آن را بنیان‌گذاری کرد. گیل استریکلین و وزیر بازار بیش از هزار مشاور مذهبی در کارخانه‌های سراسر کشور به کار گماردند. برای اطلاعات بیشتر به سایت [www.Marketplaceministries.com](http://www.Marketplaceministries.com) مراجعه کنید.

۸۲. Jockey: تولید و عرضه‌کننده بین‌المللی لباس زیر.

۸۳. Manhattan: منطقه عمده تجاری در شهر نیویورک.

۸۴. تعدادی از رؤسا تصدیق کردند که هنگامی که اعضای هیئت مدیره در حکم مقامات عالی‌رتبه عقاید مذهبی‌شان را در محیط کار به کار می‌گیرند، برای آنها نیز راحت‌تر است که این کار را انجام دهند. چنان‌که وال مارت عضو هیئت مدیره می‌گوید «در سیمت‌های پائین اگر سرپرست شما [مؤمن نباشد] مشکل است که عقاید مذهبی را در محیط کار اجرا کنید.» یکی از کارکنان سیسکو می‌گوید که اجرای اعتقادهایش در محیط کار هنگامی که او از نردبان مشارکت بالا رفت آسان‌تر شد: [این کار آسان‌تر شد چون من فرمان می‌دادم].

۸۵. Victoria's Secret: عرضه‌کننده مد و لباس در آمریکا.

۸۶. او همچنین به مقاومت همسر و دفترش اشاره می‌کند که می‌گفتند: «گرما را بالا نگه دارید.»

۸۷. بررسی‌های سازمانی کمک زیادی به ارتقای اطلاعات ما در زمینه فرهنگ همکاری کرده و به نقش هیئت مدیره تمرکز کرده‌اند و تعداد کمی از این بررسی‌ها برای تعیین برجستگی و قدرت فرهنگ همکاری در کارخانه‌ای خاص به مصاحبه‌ها اکتفا کرده‌اند. تقریباً همه این بررسی‌ها خاطر نشان کرده‌اند که فرهنگ سازمانی می‌تواند به‌مثابه شکلی از نظارت اجتماعی به کار گرفته شود. در حالی که من در موقعیتی نیستم که قدرت فرهنگ همکاری در کارخانه‌های گوناگون را تشخیص دهم، برایم آموزنده است که به داستان‌های رؤسای تجاری انجیل‌گرا درباره نقش شکل‌دهی صفت‌ها و شخصیت انسانی گوش فرادهم. آنها معتقدند که این صفت به درون کارخانه آنها سرایت کرده است. این کار نیز به نوبه خود طریق دیگری است که انجیل‌گرایان از سال ۱۹۷۶ جامعه آمریکایی را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

۸۸. در زمینه یکدستی در حوزه‌های نهادی به پاول و دیمگیو (۱۹۸۳) مراجعه کنید. در زمینه روش‌هایی که مؤسسه‌ها خودشان را از دیگران تفکیک می‌کنند به لیندسی (۲۰۰۵) مراجعه کنید و برای دیدن نمونه‌ای از تفکیک در حوزه‌هایی نظیر هوانوردی بازرگانی به دیپ هاوس (۱۹۹۹) مراجعه کنید.

۸۹. Burger King: رستوران زنجیره‌ای بین‌المللی فست فود.

۹۰. McDonald's: رستوران زنجیره‌ای بین‌المللی فست فود.

۹۱. ServiceMaster: شرکت خدماتی برای منازل و مؤسسه‌ها در آمریکا.

## فصل هفتم - شرکت‌های پذیرای ایمان ۳۸۵

۹۲. عزیز لطیف کارمندی اخراجی، ادعا می‌کند هنگامی که مشغول آموزش بود تا در حکم اپراتوری فرانشیز مشغول به کار شود، به دلیل مسلمان بودنش از کار برکنار شد، این اخراج در سال ۲۰۰۰ و شش سال پس از آن لطیف کارش را در چیک - فیل - ای شروع کرد، اتفاق افتاد. وکیل لطیف در یک مصاحبه با فورچن اسمال بیزینس ادعا کرد: «لطیف پس از اینکه از شرکت در مراسم دعای عیسی مسیح سر باز زد، شغلش را از دست داد» دادخواست او ادعا می‌کند: «مذهب نباید به محل کار آورده شود.» هنگامی که از کتی وکیل او درباره دادخواهی لطیف سؤال شد او پاسخ داد که هیچ کس به مراسم دعا دعوت نشده بود و عقاید مذهبی لطیف نبود که باعث شد او از کار اخراج شود. هرچند کتی تصدیق می‌کند که او می‌خواهد شرکتش را بر اساس فرمان کتاب مقدس اداره کند و به سبب اظهاراتش عذرخواهی نمی‌کند.

۹۳. Wheaton College: دانشکده انجیل‌گرای معارف عمومی و نظری در ایالت ایلینویز.

۹۴. در سال ۲۰۰۵، هیئت مدیره این هدف را به این شکل خلاصه کرد «حق با مشتری است» که نشان دهنده نخستین اصلاح در اهداف شرکت پس از گذشت ۳۰ سال است.

۹۵. Sunrise Assisted Living: بنگاه بین‌المللی نگهداری از سالمندان.

۹۶. Minneapolis: واقع در ایالت مینه سوتا.

۹۷. Orlando: واقع در ایالت فلوریدا.

۹۸. Mac Tools: تولیدکننده ممتاز ابزارآلات، واقع در ایالت اوهایو.

۹۹. حکایات متعددی در کتاب عهد جدید از عیسی در حکم «یک ارباب» نام می‌برند.

۱۰۰. تحلیل‌های بیشتر قدرت مک تولز را در صنعت آشکار می‌کند. مقایسه کارایی شرکت مادر استنلی ورکس با سازمان‌های همتایش مانند ماتکو، بلک و دکر، دناهر، اسنپ آن و کمپانی ریویرا تول، شرکت استنلی ورکس مانند یک پیشرو صنعتی در سال ۲۰۰۶ عمل کرده است. این شرکت دارای سود حاشیه‌ای خالص بالا، قابلیت بالای نقدشوندگی سهام و درآمدهای بالاست. بازگشت سرمایه‌ها در شرکت استنلی به اندازه شرکت بلک و دکر قوی نیست (۱۹ درصد در مقایسه با ۳۶ درصد در اواخر سال ۲۰۰۶)، ولی سود هر سهم آن بیشتر از سایر کارخانه‌های فعال در این صنعت است. در تحلیل صنعتی که من با مشورت شرکت استنلی (به‌ویژه مک تولز) درباره مدیریت کارآمد و فرهنگ همکاری سالم انجام دادم اطلاعات فوق به دست آمد. این کارخانه از زمانی که آدن در سال‌های اخیر شش ارزش همکاری جدید تعریف کرد به سوددهی رسید.

۱۰۱. تایسون نیز مانند سایر رؤسای شرکت‌های انجیل‌گرا که من با آنها مصاحبه کردم، بارها درباره دریافت پاداش از سوی شرکت انتقاد شده‌اند. این دریافت پاداش‌ها در حالی بوده که حقوق کارگران در حال قطع شدن بوده است. اریک اشلسر در نشریه ملت می‌نویسد «در زمانی که شرکت می‌خواست حقوق و دستمزد کارگران فقیر را قطع کند، پاداش سالیانه جان تایسون تقریباً سه برابر شده بود (۲۹/۹ میلیون دلار). در خلال یک مصاحبه تایسون با ذکر اهمیت وجود یک (لنگر اخلاقی) نظریه شخصی‌اش را درباره مدیریت کارگران شرح داد. تایسون می‌گوید: شما مجبورید به افرادی که برایتان کار می‌کنند خدمت کنید. در نتیجه شما خدمتکار افرادی می‌شوید که برایتان کار می‌کنند. او با سری برافراشته این مطالب را عنوان می‌کند. بسیاری از اعضای هیئت مدیره انجیل‌گرا که من با آنها مصاحبه کردم از این انتقادات آگاه بودند، ولی به شیوه‌های گوناگون با آنها مخالفت می‌کردند.

۱۰۲. تغییرهای ساختاری مانند چرخش کارگران هر ۳۰ دقیقه یک بار باعث افت میزان بازدهی شده است. در یک دهه قبل این مقدار حدود ۱۰۰ درصد بود که امروزه به ۳۰ درصد می‌رسد. تاینسون می‌گوید این چرخش کارگران در جهت ارزش‌های هسته‌ای شرکت است که «ارزش خلاقیت» و «احترام» متقابل کارمندان به یکدیگر را محترم می‌شمارد.

۱۰۳. درباره مسیح در حکم یک مؤسس به بارتون (۱۹۲۴) مراجعه کنید. کلیسای کاتولیک رومی از اختیار دادن به عوام غیرروحانی چه در داخل و چه در خارج از سازمان کلیساها، حمایت کرد. این امر از واتیکان آغاز شد و در آن کتاب‌های تعصب‌های فطری کلیسا، که دربرگیرنده فصلی درباره عوام غیرروحانی بود، و نیز کتاب حکم رهبری مردم غیرروحانی به چاپ رسید.

۱۰۴. همچنین مطالعه‌ای که اطلاعات اولیه آن از رؤسای هیئت مدیره به دست می‌آید، یک فضای خالی بین تصمیم هیئت مدیره و اجرای واقعی تصمیمات باقی می‌ماند. با این حال، تغییرهای لفظی که شرکت‌های فعال در صنایع گوناگون در این زمینه از آن صحبت می‌کنند، نشان‌دهنده تغییرهای قابل توجه در درون حیات شرکتی آمریکایی است.

## فصل هشتم نفوذ مدیریتی

درحالی که منتظر مصاحبه با پل جانسون، تاجر خرید و فروش املاک، بودم، نمی توانستم به نشانه چوبی بزرگی که روی میزش خودنمایی می کرد، توجه نکنم. آیه ای از فصل هشت انجیل مرقس بود: «برای انسان چه سودی دارد اگر همه دنیا را به دست آورد و روح خودش را از دست بدهد؟» جانسون به من گفت که این نشان ۵۵ سال است که روی میزش قرار دارد. او می گفت: «اغلب هنگام دیدار مشتریان یا شرکایم در دفتر، پس از اینکه آنها را روی صندلی می نشانم، آهسته بیرون می روم تا چیزی را با منشی ام هماهنگ کنم. گاهی اوقات واقعاً نیاز است که مطلبی را به منشی بگویم، اما غالباً فقط برای این بیرون می روم که به افراد برای خواندن و دقیقه ای تأمل روی آن فرصت دهم. در واقع اجازه می دهم تا مردم بدانند من کجا ایستاده ام. این اعلام نظر است بدون اینکه همه جا جار زده شود.» درحالی که چنین نمایش برجسته ای از وفاداری انجیل گرایانه در محیط های کاری ای که من از آنها بازدید می کردم، به ندرت وجود داشت با این حال نزدیک سه چهارم رهبرانی که با آنها مصاحبه کردم، به نحوی شیئی در دفاترشان داشتند که آموخته های

انجیل‌گرایانه‌شان را نشان می‌داد. برای خیلی از آنها وجود این‌گونه اشیا جنبه آگاهانه و راهبردی دارد.»<sup>[۱]</sup>

رهبران تجاری انجیل‌گرا در نفوذ رو به رشد انجیل‌گرایی آمریکایی نقش‌های مهمی ایفا کرده‌اند. آنها بخش زیادی از سرمایه مالی مربوط به راه‌اندازی طرح‌های جدید و حفظ نهادهای پایدار انجیل‌گرایان را فراهم کرده‌اند. همچنین از نقش‌های مدیریتی خود به مثابه سکویی برای اعتقاد و ایمانشان بهره برده‌اند. مدیران انجیل‌گرا اعتقادات خود را وارد دامنه‌ای از تصمیمات در مراتب فردی و سازمانی، از کارخانه‌ها تا دفاتر دونبش سازمان‌ها، کرده‌اند. در این راستا، شیوه‌های فردی بیشتر از شیوه‌های سازمانی به کار گرفته می‌شود.

### فاش کردن

رهبران تجاری انجیل‌گرا به من می‌گفتند که می‌خواهند ایمانشان را در راه‌های جذاب و غیرمنتظره‌ای به کار گیرند تا کنجکاوی دیگران را تحریک کنند و امکان صحبت کردن درباره اعتقاداتشان فراهم شود. بعضی از آنها داستان‌هایی از تبلیغ انجیل‌گرایانه به روش فرد به فرد برای من تعریف کردند. با این حال در مواقع بسیار زیادی به تعبیر یکی از رهبران، آنها احساس می‌کنند که: «این دلیل خوبی نیست که تو ایمانت را در محیط کار آشکارا ابراز کنی و باعث ناراحتی افراد دیگر شوی.» در نتیجه بیشتر آنها راهی را انتخاب کرده‌اند که به طریقی نامحسوس به اعتقاداتشان تمسک پیدا کنند. مواقعی که آنها موضع‌گیری‌های آشکار دارند، ترجیح می‌دهند که از محیط کار به دور باشند. این امر نزد خیلی از آنها نوع خاصی از «آشکار شدن» را نشان می‌دهد و البته معمول‌ترین روش آگاه شدن همکاران از

اعتقاد آنها هم همین است. هیچ کدام از مدیرانی که با ایشان مصاحبه کردم از «فاش کردن» اعتقادات خود اظهار ناراحتی نمی‌کرد. در واقع، این بخشی از تکلیف انجیل‌گرایان است که خبرهای خوب را انتشار دهند.

با وجود این که بسیاری از رهبران تجاری انجیل‌گرا از علنی صحبت کردن دربارهٔ ایمانشان اکراه داشتند اما، به‌ویژه در محیط کار، خواهان فرصت‌هایی بودند که نشان‌دهند «با مسیح ارتباط دارند» یا اینکه ایمان آنها به هر حال برایشان مهم است. برد رکسدر در دفترش، که مشرف بر پارک اپکات در مجموعهٔ دنیای والت دیزنی است، اشیای چندی کار گذاشته که آنها را «پرتاب کننده» می‌نامد. این وسایل برای این طراحی شده‌اند که سؤال‌هایی مطرح کنند و امکان سخن گفتن از ایفای نقش مهم ایمان دینی در زندگی را به رکس بدهند. بسیاری از مدیران، یک انجیل و گاهی بیشتر از یکی را در منزل یا محل کارشان به نمایش گذاشته بودند. من آنها را روی میزهای کار و پذیرایی، در قفسه‌های کتاب و حتی بیرون از منزل و در محل استقبال می‌دیدم. فرازهایی برگرفته از کتاب مقدس را می‌شد در آثار هنری قاب شده، روی کاغذها و روی پلاکاردهایی با ابعاد گوناگون مشاهده کرد. این موضوع‌های غالباً برای برانگیختن سؤال‌هایی از جانب تازه‌واردین در نظر گرفته شده بود، اما همزمان دریافتم که در حکم تذکری برای خود مدیران نیز هست. «لو جیلیانو»<sup>۱</sup> راجع به لوحی که در دفترش گذاشته بود این‌طور می‌گفت: «چه خوشامد بگویی، چه نگوئی، خداوند حضور دارد.» او دربارهٔ اعتقاداتش در این باره قبل از اینکه مدیر ارشد شرکت «صنایع تلگراف و تلفن بین‌الملل» شود به من می‌گفت: «ایمان مذهبی همیشه در دفتر کار من جاری نبوده است. برای اینکه من با کار کردن

---

1. Le Jvlyanv

در شرکت‌های بزرگ تجاری بزرگ شده‌ام و از روز اول یاد گرفتم که دربارهٔ مذهب حرفی نزنم»، اما به محض اینکه او مدیر ارشد شرکت «صنایع تلگراف و تلفن بین‌الملل» شد، احساس آزادی بیشتری برای به نمایش گذاشتن این‌گونه اشیا پیدا کرد و هر وقت جیلیانو به آن نگاه می‌کرد، آن لوح‌نوشته، او را به یاد تعهد ایمانی‌اش می‌انداخت. کلایتون براون<sup>۱</sup>، مدیر تجاری در شیکاگو، پلاکی داشت که سال‌ها روی میزش جا خوش کرده بود. چیزی که بازدیدکنندگان نمی‌دانستند این بود که در پشت آن حک شده بود: «شاید امروز»، تا برای براون یادآوری کند که «مسیح ممکن است هر لحظه بیاید، به‌ویژه امروز». این حس نزدیک بودن، براون را واداشته بود، که از طریق زندگی توأم با شرافت اخلاقی و دیگران را در اعتقاد خود سهیم کردن، برای بازگشت مسیح «آماده باشد».

علاوه بر انجیل، مدیران تجاری انجیل‌گرا کتاب‌هایی مثل «دوست داشتن دوشنبه»<sup>۲</sup>، «رئیس ارشد من خداست»<sup>۳</sup> و «موفقیت در کار بدون از دست دادن ایمان»<sup>۴</sup> را در معرض دید گذاشته بودند. وقتی من سؤال می‌کردم آیا واقعاً این‌ها به گفتگو و تبادل فکر منجر می‌شود، تقریباً همه آنها گفتند که دست‌کم کتاب‌ها به پرسش‌هایی از طرف بازدیدکننده‌ها می‌انجامد و به قول عده‌ای فرصتی برای «در میان گذاشتن کتاب و سیره مسیح» با دیگران به وجود می‌آید. رهبران تجاری به علاوه از طریق پوششان اعتقاد خود را بر دیگران عرضه می‌کردند. تعدادی از مدیران زن انداختن صلیبی طلایی را راهی برای نشان دادن ایمان خود می‌دانستند. تامی هایم، رئیس ارشد مؤسسهٔ مرزها، حتی از این هم خلاقیت بیشتری داشت. در

---

1. Clayton Brown  
 2. Loving Monday  
 3. God Is My CEO  
 4. Success at work without losing faith

دفتر مرکزی شرکت او، همه کارکنان، برچسب‌های اسمی به دور گردن آویخته بودند. دختر نوجوان هایم به او بند کمربند با نشان چاپ شده «WWJD» داده بود تا آن را بپوشد. مدیر ارشد دیگری از هایم درباره معنای این حروف پرسیده بود. هایم به من گفت، وقتی که همکارانش در انتظار جواب او بودند، فضای جلسه به سکوت تبدیل شد. او به جمع گفت که این حروف مخفف «مسیح چه می‌کرد» است و توضیح داده بود که: «دلیل آنکه آن را پوشیده‌ام این است که دخترم مرا به این کار تشویق کرد. هر وقت با تصمیم‌های که می‌توانستند دشوار باشند برخورد می‌کنم، فقط لازم است که تصور کنم مسیح قاعداً چگونه درباره این وضعیت فکر می‌کرد.» پس از این اظهار نظر، «سکوت محض» بر جلسه حاکم شده بود. هایم می‌گفت این سخن این ماجرا را وارد تالارهای عمومی گفتگو در وب سایت یاهو فاینانس<sup>۱</sup> کرد. او در پایان می‌گوید: «شخصاً نخستین باری بود که تا آن موقع احساس می‌کردم بابت اعتقاد از جمع رانده شده‌ام»، با وجود این، او از بستن آن بند یا علنی ساختن اعتقادش پشیمان نیست.

انجیل‌گراها در سخنرانی‌های رسمی نیز از اعتقاداتشان پشتیبانی می‌کنند. این گونه موقعیت‌ها اغلب جدا از محل کار، در دانشکده‌های بازرگانی، ضیافت‌های خیریه و رویدادهای صنعتی فراهم می‌شود. نوعاً اعتقاد دینی، محور این سخنرانی‌ها نیست، اما بسان معنایی نهفته ظاهر می‌شود. مثلاً گروهی از مدیران ناحیه «دره سیلیسیم»، غالباً به طور رایگان، سلسله سخنرانی‌هایی در دانشکده‌های بازرگانی اطراف کشور ایراد می‌کردند.<sup>[۴]</sup> یکی از آنها جان براندون، مدیر امور فناوری، است که می‌گوید آنها هیچ وقت درباره «چیزهای مسیحی» صحبتی نکردند. «در عوض، به

---

1. Yahoo!Finance



موضوع‌های مربوط به درستی و صداقت می‌پرداختیم و بعد از ارائه چنین مباحثی، می‌گذاشتیم بحث و سؤال و جواب، به روال خودش پیش برود. با این حال مردم تقریباً همیشه می‌گفتند: «چرا شما به هزینه خودتان اینجا هستید؟» این بحث‌ها دریچه‌ای به سوی ایمان و اشتیاق آنها برای الهام بخشیدن به نسل جدیدی از مدیران تجاری «با ایمان» می‌گشود. این گونه وارد کردن آرام مسائل اعتقادی، به درون یک سخنرانی که در قالب کلامی حاشیه‌ای با خود یا سؤال و جواب صورت می‌گیرد، برای این رهبران جالب است، چون گفتگویی برمی‌انگیزاند و معمولاً هم توی ذوق نمی‌زند.

بیشتر رهبران تجاری انجیل‌گرا به من می‌گفتند که هر وقت که از آنها سؤالی می‌پرسند، راجع به ایمانشان زیاد صحبت می‌کنند. ولی تعدادی هم می‌گفتند که گاهی اوقات کمتر حاضر به جواب دادن درباره ایمانشان بوده‌اند. بسیاری حتی از این موضوع با عبارت «راز خود را برملا کردن» یاد کردند. جری کولانجلو<sup>۱</sup>، مدیر باسابقه ورزشی در شرکت فونیکس، آن را این‌طور توصیف می‌کند: «من یک مسیحی در خفا بودم، نخستین باری که ظاهر شدم و شهادت شخصی خود را دادم، انجام دادنش برایم سخت بود.» بروس کندی، رئیس هواپیمایی آلاسکا، اظهار می‌کند: «من طی سال‌های معاونت ارشد بودنم، گویی یک مسیحی در پستو بودم. وقتی به ریاست رسیدم برای انجام کاری به شهر فیربنکس<sup>۲</sup> برگشتم، آنها از شرکت من در جلسه مقرر در کلیسای خانگی‌ام اطلاع داشتند. از من خواستند که صحبت کنم، من فقط عرق می‌ریختم، چون آنها اهالی فیربنکس بودند و مرا می‌شناختند و

---

1. Jerry Kvlanjiv  
2. Fairbanks

این در واقع، به منزله برملا کردن اسرارم بود.» تمایل فرد به صراحت در ابراز ایمان خود از عناصر محوری انجیل‌گرایی است. مدیری به من می‌گفت: «من خیلی خوشحالم که ارتباطم با مسیح جزئی پنهان از زندگی‌ام نیست.» فرصت‌های این‌چنینی بسیاری در بیرون از محیط‌های شرکتی وجود دارد با این حال، این فرصت‌ها درون آن، بیشتر است. برد رکز<sup>۱</sup>، از مدیران «اپکت» از نقش مهم ایمانش در ابتکاری در گستره شرکت موسوم به «گفتگوهای با» سخن می‌گفت. این برنامه زمینه گفتگویی باز و دو ساعته بین مدیر دیزنی با کارکنان دیگر را فراهم می‌آورد. در خلال جلسه پرسش و پاسخ، رکز از این واقعیت حرف می‌زد که او به طور مرتب انجیل را مطالعه و در کلیسایش شرکت می‌کند. مدیرانی از شرکت‌های دیگر می‌گویند از آنها پیش از جلسه‌ها یا در انتهای سخنرانی‌های مهم تقاضا می‌شود تا باورهای انجیل‌گراشان را نشان دهند. لو جیلیانو از «شرکت صنایع تلگراف و تلفن بین‌الملل» می‌گوید که این مسأله‌ای مرتبط با آزادی بیان است. «من همیشه می‌گویم اگر مارکسیست مبدل پوش بودم، آنها هیچ مشکلی در اعطای جایگاه به من نداشتند.» لذا او در دیدارهای درون شرکتی صراحت بیشتری بر سر ایمانش پیدا کرده است. البته دیگران ممکن است این‌گونه به وضعیت نگاه نکنند و مناجات‌هایی که بر افراد تحمیل می‌شود نیز معمولاً به خوبی فهم نشود. وارد کردن ارجاعاتی از کتاب مقدس در سخنرانی‌ها مناقشه کمتری به همراه دارد، آن‌گونه که مارک بلتون از شرکت جنرال میلز به من گفت: «اکثر مردم واقعاً نمی‌دانند که این، بخشی از انجیل است، اما آنهایی که می‌دانند مشتاق شنیدن آن می‌شوند.»

به علاوه این مدیران می‌توانند با ظرافت کارهایی انجام دهند که نشان‌دهنده

---

1. Bernd Rex

اهمیت اعتقاد دینی برای رئیس شرکت باشد. بانی ورزبچر از «کوکا کولا»، برای نشان دادن تعهدات خود و تشویق هم‌فکرانش در محل کار، در برنامه انجیل‌خوانی شرکت حاضر می‌شود. او می‌گوید: «آنها باید احساس کنند که دارند تشویق می‌شوند، من همه چهارشنبه‌ها نمی‌توانم بروم، اما هر چهارشنبه‌ای که اینجا باشم در جلسه شرکت می‌کنم.» آرکی دانم که شرکت «کونکو فیلیپس» را سال‌ها رهبری کرده است، به طور مرتب و حتی به هنگام مسافرت، یکشنبه‌ها در کلیسا حضور پیدا می‌کرد و کارکنان شرکت پیوسته خبر آن را می‌شنیدند. او می‌گفت: «اگر من در دویبی یا سنگاپور به کلیسا می‌رفتم آنها باخبر بودند، این نوع اطلاعات به نحوی از طریق شبکه‌های غیررسمی افراد، همه جای شرکت پخش می‌شد.» برخی مدیران می‌گویند اعتقاد آنها به دلیل کارهای «نکرده»‌شان شناخته شده است. دیل جونز از شرکت هالیبرتون می‌گفت: «در شرکت سر این امر که او به دلیل باورهای انجیل‌گرایش مشروب نمی‌خورد، شوخی‌های زیادی می‌شد.» ولی در سال‌های متمادی با بالا رفتن سِمَت‌های مدیریتی‌اش این عادت او مقبولیت بیشتری یافت و مناقشه بر سر جایگاه او کمتر شد.<sup>[۳]</sup> جری میلر مدیر دیگری در بخش نفت و گاز می‌گوید وقتی در شرکت تکساکو بوده، ایمانش بیشتر از بابت کارهایی که نمی‌کرده: «دنبال زن‌ها نمی‌افتاده، با این و آن ول نمی‌شده و بسیاری از کارهایی که دیگران انجام می‌داده‌اند را انجام نمی‌داده» معروف شده است. میلر برایم از دوره فعالیت کاری‌اش ماجرای نقل کرد، اینکه همکاران او، هنگام مسافرت تجاری‌شان، می‌خواستند به جایی که در آنجا زن‌ها با لباس زیر هرآنچه که می‌شد را ارائه می‌دادند، بروند. همه فرار کرده بودند و مدیر کل من هم می‌گفت: «یالا بیا» من گفتم: «من به آن جور جاها نمی‌روم، خودت می‌دانی. تو برو، من اینجا داخل ماشین می‌نشینم و مشکلی هم ندارم. روزنامه‌ای برای

خودم پیدا می‌کنم» همگی عصبانی شده بودند. او به من گفت: «هیچ وقت تو تا الان غذا خوردن با پنج نفر آدمی که مثل زنبور قرمز عصبانی باشند را امتحان کرده‌ای؟» غذا خوردن که پایان یافت، آنها مرا به هتل برگرداندند و رهایم کردند. [سپس] بیرون رفتند و هرآنچه می‌خواستند انجام دادند. اگرچه این عملکردها حالت رسمی نداشت، اما صحبت درباره آن از طریق ایمیل‌ها، شوخی‌ها و حتی در مواردی هجو کردن‌ها در جلسه‌های شرکت، منتشر می‌شد.

اما مدیران برای سخن گفتن درباره اعتقادشان از رسانه‌ها نیز استفاده می‌کنند. نشریات تجاری و خروجی رسانه‌های اصلی غالباً زندگی‌های شخصی رهبران برجسته تجاری را پوشش می‌دهد. خروجی‌های اخبار ملی توجه بیشتری به مسئله برخورد کار و اعتقاد می‌کنند و تعداد زیادی از رهبران تجاری انجیل‌گرا درباره تعهدات مذهبی‌شان مصاحبه کرده‌اند. جوزی زیلسترا<sup>۱</sup> از مؤسسه «جی پی مورگان چیس»<sup>۲</sup> می‌گوید: «من به سر کار نمی‌آیم تا به موعظه با انجیل بپردازم یا ایمانم را عرضه کنم.» با این حال صحبت او پس از اینکه اسمش در مطلب اصلی یکی از شماره‌های «فورچون» (۲۰۰۱) با موضوع اعتقاد دینی و محیط کار به چاپ رسید، منتشر شد. نظیر این مسأله برای توماس فیلیپس<sup>۳</sup> از شرکت ریتون، پیش آمد. وی می‌گفت: «تا زمان انتشار کتاب چارلز کالسن، «از نو متولد شده» من مسیحی کاملاً آرامی بودم. با انتشار این کتاب ناگهان افراد شرکت کشف کردند که من انجیل‌گرا هستم. در این زمان بود که من از خفا بیرون آمدم، از آن موقع به بعد، همه در شرکت می‌دانستند که من مسیحی‌ای دوباره متولد شده هستم.» امروزه در درون

---

1. Jose zeistra  
2. JP Morgan chase  
3. Raytheon's thums Phillips

محافل تجاری انجیل‌گرایان فشار نامحسوسی به منظور بی‌پروا صحبت کردن به وجود آمده است. تا اندازه‌ای که مدیری به من گفت: «خیلی‌ها کم‌رو و خجالتی هستند. آنها باید درباره‌ی ایمانشان صریح‌تر باشند تا دیگر کارکنان انجیل‌گرا را به عمل مشابه ترغیب کنند.» البته بسیاری از کارکنان رده‌های پایین‌تر نمی‌توانند به روش مدیران «ظاهر شوند»، چون مدیران آنها شخصیت‌های عادی نیستند.

### سبک زندگی و ایمان

پول و ثروت بیش از هر موضوع دیگری بخشی اساسی از آموزه‌های مسیح را به خود اختصاص داده است. انجیل‌گرایان آمریکایی درباره‌ی این مقوله دوگانه و دودل هستند، به‌ویژه انجیل‌گراهای ثروتمندی که با آنها مصاحبه داشتم.<sup>[۴]</sup> بر اساس خط سیر انجیل‌اربعه، مسیح در جایی عده‌ای از صرافان را از معبد بیرون می‌اندازد؛ به فرد ثروتمندی می‌گوید که همه اموالش را بفروشد و اعلام می‌کند که وارد شدن انسانی ثروتمند به قلمروی پادشاهی خداوند سخت‌تر از رد شدن شتری از درون سوراخ سوزنی است. با این حال همچنان او و لخرجی یک زن را می‌ستاید و حواریون خود را به سبب سرزنش او مؤاخذه می‌کند و اظهار می‌کند که هرگز نمی‌توان از فقر خلاص شد. در بعضی قسمت‌های انجیل انسان‌های حریص به سختی مجازات می‌شوند، ولی در دیگر بخش‌ها از آنها چونان مباشرانی عاقل تمجید می‌شود. گاه اغنیا مواهب الهی دریافت می‌کنند و گاه در قسمت‌های دیگر انجیل، ثروت مانعی بر سر راه ایمان فردی می‌شود. در متون انجیل، به پرستشگاه‌های فوق‌العاده تزیین‌شده بسیاری اشاره شده است؛ از معبد پر از جواهرات ساخته شده به دست سلیمان تا «اورشلیم جدیدی» که با خیابان‌هایی از طلا فرش می‌شود. انجیل از طرفی پیروانش را

توصیه می‌کند که همراه با ثروت، تلاش و جدیت داشته باشند و در عین حال آنها را از نگرانی برای ثروت برحذر می‌دارد. دیگر تعجبی باقی نمی‌ماند که چرا انجیل‌گراها مواضع متناقضی در این موضوع دارند.

دسته‌ای از رهبران تجاری انجیل‌گرا به ثروت همچون منبعی برای سودرسانی به جامعه و نه افراد، می‌نگرند. کورتس مک ویلیامز<sup>۱</sup>، از مدیران شهر اورلاندو، به من گفت: «خداوند به ما رفاه و فراوانی نداده است که به لحاظ مادی راحتی زیادی داشته باشیم.» در سال ۱۹۹۸ دیوید گریزل، از مدیران ارشد «هواپیمایی بین‌قاره‌ای»، معامله موفقیت‌آمیزی بین شرکت خود با «خطوط هوایی شمال‌شرقی» ترتیب داد. پاداش ویژه‌ای به او داده شد، اما او تصمیم گرفت همه آن را صدقه دهد. این مسأله توجه دیگران را جلب کرد و چندین نفر از مدیران هم‌رتبه او با الهام از او عیناً همان کار را انجام دادند. مدیران شرکت بین‌قاره‌ای در مجموع، هفت میلیون دلار از پاداش‌هایشان را به اهداف خیرخواهانه اختصاص دادند. زمانی که از گریزل درباره تصمیمش پرسیدم، او این مسأله را تمایل به پرهیز از افتادن در «دام» مادی‌گرایی‌ای می‌دانست که برخی مدیران تجاری را «به دام می‌اندازد»، او می‌گفت: «سبک زندگی ما اختلاف بسیار زیادی با میزان درآمدمان دارد و به مراتب از آن پایین‌تر است، گاه آنقدر پایین که موجب سردرگمی دیگران می‌شود. مردم واقعاً نمی‌فهمند چرا ما در خانه شهری خیلی کوچکی زندگی می‌کنیم و سوار ماشین‌های قدیمی می‌شویم.» همین‌طور، رالف لارسن و همسرش زمانی که مراتب شغلی در «جانسون و جانسون» بالا می‌رفت، تصمیم گرفتند که در پی یک زندگی «خیلی معمولی و محافظه‌کارانه» باشند. آنها نخواستند که به خانه‌ای بزرگتر یا محله‌ای بهتر نقل مکان

---

1. Curtis McWilliams

کنند، ولو اینکه این بدان معنا باشد که رالف نتواند همانند سایر رؤسای ارشد در خانه‌اش مهمانی بدهد. روزی پسر ۱۸ ساله آنها با ماجرای غیرعادی از مدرسه به خانه آمد. لارسن برایم بازگو کرد که:

معلم او نسخه‌ای از نشریه «هفته تجاری» که در آن همه درآمدهای رؤسای شرکت‌ها را منتشر می‌کردند به او داده بود، بعد هم به طرز احمقانه‌ای به او گفته بود: «گرت، ببین پدرت چقدر پول درمی‌آورد.» او چیزی نمی‌دانست و فقط هفته‌ای یک دلار پول توجیبی می‌گرفت. او به من گفت: «بابا، خانم از من سؤال کرد که ما با آن همه پول چه کار می‌کنیم؟ من به او گفتم: بیشترش را می‌بخشیم. مگر نه؟» من هم گفتم: «بله، ما مقدار زیادی از آن را می‌بخشیم.» با این حال او واقعاً خجالت‌زده شده بود.

من داستان‌های مثل این زیاد شنیدم. چند نفر از مدیران می‌گفتند که در بین مدیران دیگر احساس غریبگی می‌کنند. مثلاً بروس کندی می‌گفت: «من غریبه بودم، چون اهل گلف‌بازی نیستم، قایق بزرگ ندارم، برای تعطیلات آگوست هم به سفر نمی‌روم. چیزهای مبتنی بر مادیات حال مرا می‌گیرند، من مسیحی شناخته می‌شوم و [به معنای واقعی کلمه] جزئی از این پسران نیستم.» بیشتر این مدیران مدعی‌اند که به دلیل نخریدن اجناس گران‌قیمت احساس کمبودی نمی‌کنند، ولی می‌گویند انزوای اجتماعی آسیبی جدی به ایشان می‌رساند.

جوئل منبی<sup>۱</sup> که زمانی اداره دفتر شرکت «ساب»<sup>۲</sup> در آمریکا را بر عهده داشت، می‌گوید: «امروز من سوار ماشین ساترن<sup>۳</sup> می‌شوم. در واقع ترجیح می‌دهم ۲۰ هزار دلار خرج کنم و ۳۰ هزار دلار ببخشم تا اینکه ۵۰ هزار دلار روی مدل ساب خرج

---

1. Joel Manby  
2. Saab  
3. Saturn

کنم، به علاوه، من می‌توانم از عهده پول خانه دوم برای خودم بریبایم، اما با وجود این همه افرادی که بی‌خانه هستند، حس خوبی درباره خرید خانه دوم، ندارم. من نمی‌گویم این غلط است. بسیاری از افراد این چنین عمل می‌کنند، آنها می‌توانند هرآنچه می‌خواهند انجام دهند، اما من ترجیح می‌دهم در جایی که دارم خانه‌های بعدی‌ام را می‌سازم، انسان‌های دیگری در آنها ساکن شوند، تا اینکه خودم در یکی از آنها زندگی کنم»، اما در داخل مکتب انجیل‌گرایی فشار جمعی زیادی برای مهار تمایلات مادی‌گرایانه وجود ندارد. در اجتماعات خیرین ثروتمند انجیل‌گرا که شرکت می‌کردم، دست‌اندرکاران آن تلاش ویژه‌ای داشتند که بگویند آنها «پلیس» شیوه زندگی افراد نیستند که ضوابطی را بر دیگران تحمیل کنند. در این اجتماعات غالباً بیانات و سفارش‌هایی از سوی آن دسته افراد مطرح می‌شد که در تلاش برای یافتن زندگی زاهدانه‌تر بودند؛ منتها معمولاً افرادی در پی آنها می‌آمدند که پیامی متضاد ارائه می‌دادند.<sup>[۵]</sup> در حقیقت تأکید انجیل‌گرایان بر فرد، همه بحث‌ها در باب ثروت را تشدید می‌کند. ممکن است فردی از روی حسن نیت هواپیمایی برای خود خریداری کند، درحالی‌که دیگری می‌تواند همان را خارج از چارچوب بپندارد. در همایشی که برای خیرین ثروتمند انجیل‌گرا برپا شد، من دیدم که یکی از ثروتمندترین افراد حاضر در جمع، پس از پایان جلسه هدایای یادگاری اضافی‌ای که بر میزها باقی مانده بود را جمع‌آوری می‌کرد. او در واکنش به نگاه من گفت: «من می‌توانم این‌ها را برای بقیه سال دوباره استفاده کنم. ما نمی‌توانیم بگذاریم این‌ها هدر بروند.» معروف است که این خیر، دیگر انجیل‌گراهای متمکن را نیز از خریدن خانه دوم و سوم برحذر داشته است، تا مبدا این چیزها در زندگی معنوی آنها «عامل حواس‌پرتی» شود.<sup>[۶]</sup>



اما بین نخبگان تجاری انجیل‌گرا رایج‌تر از آن، این نگاه است که منابع مادی، نعمت‌هایی از جانب خدا به منظور بهره‌مندی و کسب لذت هستند. البته هنجارهای عموماً پذیرفته شده‌ای هم وجود دارد و ولخرجی تظاهرگونه عمدتاً تأیید نمی‌شود.<sup>[۷]</sup> با این حال بیشتر مدیرانی که با آنها روبرو می‌شدم، تمایل دارند که ایمانشان را از سبب تصمیمات مربوط به خریدکردن خارج سازند. در عوض آنها بر دلالت‌های اعتقادی بحث تولید تمرکز می‌کنند، مثل ساعات کاری و حوزه‌های شغلی، یا صدقات مالی. مدیران انجیل‌گرا گرایش دارند که لوازم مادی زندگی مرفهی را بدون هیچ مسأله‌ای بپذیرند. آن‌گونه که ریچارد استرنز، رئیس عالی شرکت، زندگی‌اش را به هنگام مدیریت کارخانه «چینی لنوکس» چنین توصیف می‌کرد «ما روی زمینی ۲/۵ هکتاری و در خانه‌ای ۱۰ خوابه زندگی می‌کردیم، با فقرا هم تعاملی نداشتیم. بالاخره انسان وارد این مراتب کاری می‌شود و بدین سبب به لندن و پاریس و میلان و ونیز سفر می‌کند. من فردی پولدار و اهل مد و سفر بودم که با لباس رسمی و لیموزین به ضیافت‌های و مهمانی‌های نیویورک می‌رفتم و زندگی‌ام صرف چنین اموری می‌شد» برای بسیاری از مدیران، گشاده‌دستی آنها توجیه‌کنندهٔ ثروتشان بود. تعداد کمی از نابرابری درآمدی سخن گفتند و وقتی می‌پرسیدم چرا از نعمت منابع مادی بیشتر برخوردار شده‌اند، بیشترشان از جواب دادن اکراه داشتند. مثلاً تام مورگان گفت که: «قرار نیست که ما همگی از نعمت مساوی برخوردار باشیم. من هم نمی‌دانم خداوند چگونه تقدیر این مسائل را مشخص می‌کند.»

«اعتدال» اصطلاحی است که بسیاری از انجیل‌گراهای متمکن آن را اصلی راه‌گشا می‌دانند. جف کامنت<sup>۱</sup> رئیس شرکت «الماس‌های هلزبرگ»<sup>۲</sup> این‌طور گفته است: «من دوست دارم همه چیز را در زندگی در بستر تعادل ببینم، به نظر من هیچ

---

1. Jeff comment

2. Helz berg diamond

مشکلی نیست که یک مسیحی، لباس جذاب بپوشد و جواهراتی زیبا داشته باشد، مادامی که همه این‌ها در حد تعادل باشد.» به طور کلی رهبران تجاری انجیل‌گرا ثرویشان را با تمسک به «تعادل» و «صدقه و احسان» توجیه می‌کنند و قائلند به اینکه این‌ها در عوض هرگونه مادی‌گرایی خودخواهانه‌ای است که از خود بروز می‌دهند. البته وقتی مستقیماً از ایشان سؤال می‌کردم، احساس مقصر بودن و اضطراب داشتن درباره ثروتمندی‌شان نمی‌کردند. این را به صورت «موهبتی از جانب خدا» می‌بینند که انتظار می‌رود با مسئولیت آن را عهده‌داری کنند.<sup>[۸]</sup>

با این زمینه، آن دسته از مدیران انجیل‌گرا که در پی شیوه زندگی زاهدانه‌تری هستند، در واقع برجستگی و شهرت پیدا می‌کنند. اینان نه فقط از هم‌تایان اقتصادی‌شان که از انجیل‌گراهای هم‌فکرشان نیز متمایز می‌شوند. این یکی از قوی‌ترین براهین اعتقاد انجیل‌گرایانه بود که من بین رهبران انجیل‌گرا با آن مواجه می‌شدم. با اینکه آنها هیچ وقت روحیه قناعتشان را در بوق و کرنا نمی‌کنند، اما در جواب سؤال من تعهد شدیدی نسبت به میانه‌روی اقتصادی از خود نشان می‌دادند. همه انگیزه‌های آنها بر مدار ایمان نمی‌چرخد، اما قطعاً بخش زیادی از آن این‌گونه است و چون این سبک زندگی زاهدانه به ندرت دیده می‌شود، در کل تعجب بیشتری برمی‌انگیزاند.

مطلب دیگر اینکه بسیاری از فعالیت‌هایی که ما راجع به آنها گفتگو می‌کردیم، در دنیای رهبران تجاری بی‌نظیر است. گرچه این مدیران مدعی الگوسازی رفتاری برای کارکنان خود هستند با این حال شمار محدودی از این کارکنان فرصت صحبت عمومی درباره اعتقادشان را در رسانه‌های خبری پیدا کرده‌اند و وبلاگ‌های شرکتی معدودی، زمان‌بندی حضور منشیان خودشان را در کلیسا ثبت می‌کنند و این‌ها تنها راه‌های اعلام عمومی اعتقاد افراد است. با وجود این، آنها به شدت نشان می‌دهند که چگونه ابتکارات

گسترده مورد بحث در فصل قبل، در سطح فردی تا آخر ایفای نقش می‌کند و این همراه است با جستجوی شیوه‌های خلاقانه مدیران با انگیزه جهت آوردن ایمان به درون محیط کار. این دو جریان کوچک با جاری شدن در کنار هم، جریان وسیع‌تری از نفوذ انجیل‌گرایی را در درون قلمروی تجاری آمریکا به وجود آورده‌اند.

### نقطه اتکای نفوذ انجیل‌گرایی

رهبران تجاری انجیل‌گرا در حکم مؤسسان، مدیران یا حامیان برنامه‌هایی که حساسیت‌های تجاری را با عقاید تعصب انجیل‌گرایی درهم می‌آمیزد، متحمل نقش‌های فعالی شده‌اند. بیشتر این برنامه‌ها خارج از محیط‌های کلیسایی سنتی و متقابلاً از طریق سازمان‌های هدفمند موسوم به «فراکلیساها» عملیاتی می‌شوند. (ووت نو، ۱۹۹۸) اقدامات آنها به حدی موفقیت‌آمیز بوده است که امروزه محور جذابیت جنبش در سطح اجتماعات مذهبی محلی دیده نمی‌شود. در عوض، مدیران تجاری انجیل‌گرا، در فعالیتی هماهنگ با کشیش‌های کارآفرین، مدار این جنبش را به دور مجموعه‌ای از سازمان‌های فراکلیسایی سازمان داده‌اند که با وجود هواداران ملی و عملکردهای سازمانی، از بسیاری جهات به شرکت‌های مدرن تجاری شباهت پیدا می‌کنند.

تا سال ۱۹۷۶، صدها مورد از گروه‌های فراکلیسایی این‌چنینی در حلقه انجیل‌گرایی وجود داشتند و دهها مورد نیز تحت سرپرستی رهبران شناخته شده جنبش بودند. برخی مدیران تجاری موفق چون جی هاوارد پیو<sup>۱</sup> از شرکت نفت آفتاب<sup>۲</sup> و جورج بنت<sup>۳</sup> از «شرکت سرمایه‌گذاری خیابان استیت»<sup>۴</sup> حمایت مالی

---

1. J. Howard pew  
2. sun oil company  
3. George Bennett  
4. state street Intendment corporation

برجسته‌ای برای واحدهایی از قبیل نشریه «کریستین تودی»، دانشکده ویتن و انجمن انجیل‌گرایی بیلی گراهام فراهم کرده‌اند.<sup>[۹]</sup> آنها همچنین در مقام اعضای هیئت رئیسه یا وکلای عمومی این گروه‌ها، در مدیریت نهادی آنها ایفای نقش کرده‌اند. بدین ترتیب از روزهای آغازین مکتب انجیل‌گرایی در آمریکا، رهبران تجاری خانه‌ای برای خود در سازمان‌های فراکلیسایی بنا کرده‌اند. اینجا جایی بود که این رهبران می‌توانستند نفوذی معنادار به گونه‌ای که با روش زندگی‌شان هماهنگ باشد به کار گیرند: جلسه‌های کوتاه و فشرده چندروزه هیئت رئیسه برای چند بار در سال، به جای نشست‌های هفتگی شورای کلیسا. به علاوه آنها در محیط سازمانی فراکلیساها احساس راحتی بیشتری می‌کردند. در آنجا فرآیند تصمیم‌گیری در مقایسه با روند مشورتی و دموکراتیکی که بسیاری از شوراهای کلیسایی مظهر آن بودند، سریع‌تر و متمرکزتر بود و نیز شاید از همه مهم‌تر، درحالی‌که شورای کلیسایی ممکن است فقط یک مدیر ارشد تجاری بین اعضای خود داشته باشد، در بسیاری از هیئت‌های فراکلیسایی مشاهیر تجاری برای خود اقامت برگزیده‌اند. در این حوزه از جنبش انجیل‌گرا، مدیران تجاری دوشادوش هم‌تایان اجتماعی و حرفه‌ای‌شان فعالیت می‌کنند؛ چیزی که در محیط‌های کلیسایی به ندرت فرصت آن را داشتند. این مسأله، آن‌گونه که مشخص است، عامل ایجاد شبکه‌ای از دوستی‌ها و صمیمیت‌ها شد که بعدها رشته پیوند رهبران انجیل‌گرا با این نهادها را تقویت کرد.

در حکم کسی که با بعضی از رهبران «نسل اول» جنبش انجیل‌گرا (حدوداً بین سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۷۶) مصاحبه کرده‌ام، تفاوت‌های مهمی میان آنها و رهبران ظهور یافته در دهه‌های اخیر مشاهده کردم. اول از همه، بسیاری از رهبران «نسل دوم» احساس دوری از کلیساهای خود را دارند و از اینکه تا پیش از دهه ۱۹۷۰ این

شکاف به گستردگی امروز نبوده است، حکایت می‌کنند. آنها در کلیساهای محلی فعال نیستند، اما به جایش، روی بخش فراکلیسای تکیه می‌کنند، جایی که مشارکت فعال در آن باقی می‌ماند. تبیین بخشی از این قضیه بر عهده فناوری است. رایانه‌های شخصی و فناوری دیجیتال، ما را از راه‌های دور به هم پیوند داده است که در گذشته محدود به تعاملات شخصی و محلی بود. آن‌طور که یکی از مدیران برای من مطرح کرد «من با همکاران عضو گروه کشیشی انجیل‌گرا روابط عمیق‌تری دارم تا با هر کسی که در کلیسای محل زندگی‌ام است. ما آنجا با هم در عالمی زندگی می‌کنیم و همگی با مشکلات خاصی مواجه هستیم. مثل این من با هیچ کس در کلیسایم ارتباط ندارم.» به نظر او کلید این مسأله به ارتباطات سریع و لحظه‌ای مربوط می‌شود، حتی اگر فقط چند بار در سال چهره یکدیگر را ببینند. در حقیقت، سفر با هواپیمای جت، فناوری ماهواره و اینترنت بخش فراکلیسایی را قادر کرده است تا هواداران خود در سطح کشور، به‌ویژه بین رهبران جنبش را به ارتباطی نزدیک‌تر با یکدیگر بکشاند. روی هم رفته این پیشرفت‌ها زمینه پیوندهایی عمیق‌تر را میان رهبران تجاری انجیل‌گرا و سازمان‌های فراکلیسایی، از آنجا که آنها راهبران و حامیان مالی این سازمان‌ها هستند، مهیا کرده است.

چرا و چگونه همه مدیران تجاری انجیل‌گرا به این احساس می‌رسند که از اجتماعات کلیسایی محلی که مرتباً در آنها شرکت می‌کردند، دوری جویند؟ خیلی‌ها، از کشیش‌هایشان می‌گفتند که کاملاً از دنیای کاری که آنها در آن ساکنند، به دورند. مثلاً مکس دی پری به من گفت «ما آدم‌های تجاری، زیاد درباره این واقعیت حرف می‌زنیم که در کلیسا ما اصلاً هیچ کمکی درباره مشکلاتمان دریافت نمی‌کنیم، هیچ هم‌دردی، هیچ درکی، کشیش‌ها درباره زندگی درون شرکتی هیچ چیز

نمی‌دانند.» این مدیران کشیش‌های کلیسا را بابت ایراد موعظه‌های نامربوطی که نمی‌تواند ربطی با چالش‌های امروزیین پیش‌روی رهبران تجاری داشته باشد، سرزنش می‌کنند. چند نفری از اینکه کشیش محله‌شان را به محل کاری خویش دعوت کرده‌اند تا کمک کند آنها از وضعیت محیط‌های کاری حوزه کشیشی‌شان باخبر شوند، حکایت می‌کردند. جز یک نفر آن هم نزدیک به ۴۰ سال پیش، هیچ کشیش دیگری دعوت آنها را قبول نکرده بود. در همه نقاط کشور فقط ۲۰ درصد از اعضای کلیساها خبر می‌دهند که در سال گذشته راجع به کارشان با کشیشی صحبت کرده‌اند.<sup>[۱۰]</sup> در تعدادی از اجتماعات کشیشان انجیل‌گرا و رهبران تجاری، من به یافته‌های همسانی با این رسیدم. کشیش‌هایی که واقعاً در پی پرداختن به مسائل محیط‌های کاری بودند، ترجیح می‌دادند که در قالب کلیاتی مبهم راجع به اخلاقیات و اصول اخلاقی و اعتبار ایده «دعوت» به تجارت صحبت کنند، درحالی‌که بیشتر مدیران تجاری مصاحبه شده از سوی من، مشاوره‌ای ساده، ملموس و عملی می‌خواستند. در هیچ کدام از این گالیه‌ها بر سر بی‌خبری کشیش‌ها، مدیران حاضر نشدند که بگویند آنها هم از دغدغه‌های متوسط مردم به دور هستند. نبود فهم این‌گونه مسائل بین آنها رایج بود.

در عین اینکه روند عمومی بین رهبران مصاحبه‌شونده، دوری کلی آنها از زندگی کلیسایی محلی می‌باشد، اما موارد استثنایی هم وجود دارد. مثلاً، مدیران انجیل‌گرا از خدمات کشیشی محیط‌های کاری در برخی مجامع کلیسایی چون کلیسای پرسبیتری پارک منلو<sup>۱</sup> واقع در دره سیلیسیم و یا کلیسای خیابان پارک<sup>۲</sup> در شهر بوستون تمجید می‌کردند. نکته جالب تعداد مدیران تجاری است که در مرکز

---

1. Menlo Park presbyterian  
2. park street

«ایمان و کار» در کلیسای پرسبیتری منجی<sup>۱</sup> در منهن مشارکت دارند، مرکزی که به دست رئیس سابق شرکت‌های فناوری، کاترین لیری<sup>۲</sup> اداره می‌شود. وقتی با لیری مصاحبه می‌کردم، می‌گفت که امیدوار است این مرکز، «تجلیات» گوناگون کسب‌وکارهایی که آن دسته از اعضای که خواهان یکپارچه کردن ایمان و کارشان هستند را «بازسازی» کند. او ابراز می‌کرد:

یکی از ایده‌های من در برنامه ده ساله‌مان این است که ما دستگاه نگهداری و بازپروری تولید کنیم، [یک] دستگاه سرمایه‌گذاری سنتی به روش سرمایه‌داری و سالی دو الی سه فعالیت اقتصادی در آن بگذاریم تا پرورش و حمایت شود و بعد برایش، نه حمایت مالی کلان که حمایت بالایی از درون اجتماع کلیسایی خودمان در حوزه‌های تخصصی که آنها دارند، فراهم آوریم تا این سرمایه‌گذاری‌ها بتواند جریان پیدا کند. [این فعالیت‌ها جدا از حوزه کلیسا خواهد بود] شاید برای خودمان جایگاه هیئت مدیره هم داشته باشیم، ولی آنچه ما انجام می‌دهیم این است که حوزه فرهنگ را تحت تأثیر قرار می‌دهیم، از این طریق کمک می‌کنیم افراد ایده‌های اقتصادی‌شان را خوب حلاجی کنند و پس از آن خواهیم توانست آنها را کاملاً وارد کار کنیم، اگر بتوانیم پنج یا ده کسب‌وکار ابتکاری که بر شهر محل زندگیمان اثرگذاری داشته باشد، بیرون بدهیم، دستاورد چشمگیری خواهد بود.

چنین مشارکت‌های مستقیمی در فعالیت تجاری، به ندرت در سطح کلیساهای محلی وجود دارد، با وجود این افرادی که با ایشان مصاحبه می‌کردم و با این ایده آشنا بودند، به اتفاق آرا آن را تحسین کردند.

---

1. Redeemer Presbyterian  
2. Katherine leary

البته کلیساها هم از مدیران و شرکت‌هایشان انتقاد می‌کنند. برد رکس، مدیر «اپکوت» می‌گفت زمانی که «مجمع باپتیستی جنوب» شرکت دیزنی را بایکوت کرد، موقعیت عنوانش «روند پیشرفت تلاش‌های [امدادی] آن را [در حین کار] به تأخیر انداخت.» مدیران دیگر هم از مسائل مشابهی خبر می‌دادند.<sup>[۱۱]</sup> با این حال، آنچه بیشتر جریان دارد تنش‌های یک کشیش با مدیران انجیل‌گراست. برخی رهبران در گفتگو با من، اشاره می‌کردند که به نوعی احساس می‌کنند از سوی کشیش‌هایشان «مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند» و ادعا می‌کردند که کشیش آنها از وابستگی‌شان به کلیسا به منظور نوعی اثبات خویشتن سوءاستفاده می‌کند. همان‌طور که یکی از مدیران موفق شرکتی، مسأله را این‌طور می‌دید که ارتباط او با کلیسا «کمی مایهٔ مباحث کلیسا بوده است.» دیگرانی هم می‌گفتند کشیش‌ها حق دارند «از دنیای تجارت دائم خرده‌گیری و انتقاد کنند»، دنیایی که در ایجاد «گسستی عظیم» میان کلیسا و رهبران بازار مؤثر واقع می‌شد. خانواده رالف لارسن، زمانی که او رئیس ارشد شرکت «جانسون و جانسون» بود، در مراسم کلیسای کوچکی در شمال ایالت نیوجرسی حاضر می‌شدند. به گفتهٔ لارسن موقعیت اجتماعی مدیر، سبب شده بود که خطیب کلیسا «خیلی احساس ناراحتی» داشته باشد که در یکی از یکشنبه‌ها موعظهٔ او گویی مستقیماً لارسن را هدف قرار داده بود: کشیش «دربارهٔ مدیرانی که با هواپیمای خصوصی مسافرت می‌کنند و دفاتر و رانندگان متعدد دارند، پیام گزافه‌ای از خود صادر کرد. من تنها [مدیر] در کلیسا بودم، همه فهمیدند [که آن متوجه من بود].» چنین تعاملات گزنده‌ای البته استثنا بود، اما بسیاری از رهبران تجاری انجیل‌گرا سخن از تنش‌های مداوم با کشیش‌هایشان داشتند و تقریباً همگی‌شان آن را به اعتماد به نفس نداشتن کشیش‌ها یا ناتوانی کلی در هدایت اجتماعات کلیسایی که رهبران شناخته شده تجاری جزئی از آنها بودند، نسبت می‌دادند.



مدیران انجیل‌گرا اغلب با خدمت کردن در جایگاه‌های مسئولیتی کلیساها مشکل داشتند. جیمز آنرو<sup>۱</sup> که مدیر ارشد شرکت «یونیسس» بود، زمانی در اجتماع کلیسایی محله خود بزرگتر به حساب می‌آمد. او تصمیم گرفت که هرگز چنین نقشی ایفا نکند. ناکارایی جلسه‌های کلیسا، همانند سایر رهبران انجیل‌گرا برای او بسیار دلسرد کننده بود. او به من می‌گفت: «برای اغلب مردم، بزرگترین رویداد ماه آمدن به آن جلسه است، خیلی مایه ناامیدی است که طاقت بیاوری و تلاشی نکنی که اوضاع را اداره کنی، به این دلیل که همه روز در کارت همین را داری انجام می‌دهی.» به هر حال بیشتر مدیرانی که با ایشان صحبت کردم، اشاره به تنش یا فاصله‌ای میان خود با کلیسای محله‌شان داشتند.

منتها استثناهای بسیار زیادی هم وجود دارد. عمده آنها جاهایی مثل کلیسای جامعه نهر بید شیکاگو<sup>۲</sup> است. چند تن از مدیران، از ابراز تحسین‌شان نسبت به این کلیسا و کشیش ارشد آن، بیل هایبلز<sup>۳</sup> می‌گفتند. دیک دوس<sup>۴</sup>، از مدیران تجاری ایالت میشیگان بیان می‌کرد که «هر دوی ما از حوزه تجارت به اینجا می‌آیم، هر دو به روش تجاری فکر می‌کنیم و آن را به همراه خود به درون جامعه مسیحی می‌آوریم. بیل تأثیر زیادی روی برای آوردن چنین موهبتی به کلیسا داشت.» ویلو کریک همچون سایر کلیساهای بزرگ، میزان بالایی از مهارت حرفه‌ای سازمانی را از خود بروز می‌دهد و تا الان به منظور رشد و توسعه خودش از مدل‌های تجاری پیروی کرده است، چیزی که برای رهبران تجاری دارای جذابیت است. این مجمع باحضور هفتگی بیش از ۲۰ هزار نفر در برنامه‌های آن، به پدیده‌ای فرهنگی در

---

1. James Unrur  
 2. Chicago's Willow Greek Community Church  
 3. Bill Hybels  
 4. Diak Devos

دنیای انجیل‌گرایان تبدیل شده است که تا حدودی به برکت حضور انجمن ویلو کریک (دبلیو سی ای)<sup>۱</sup> است، جایی که «کلیساهای دارای سلیقه و فعالیت مشابه را با بهره‌مندی از بینشی راهبردی و آموزش و منابع استراتژیک به یکدیگر» پیوند داده است. دبلیو سی ای با داشتن شبکه‌ای متشکل از ۱۱ هزار اجتماع کلیسایی، بسیاری از گروه‌های فرقه‌ای مذهبی در ایالات متحده را زیر سایه خود قرار داده و با عضویت کلیساهایی از ۵۵ کشور، نفوذ آن به سراسر دنیا رسانده است.<sup>[۱۲]</sup>

در سال ۱۹۸۴ باب بوفورد، شخصیت بزرگ رسانه‌ای، «شبکه رهبری» خود را بنیان گذارد. او به دلیل ناامیدی‌ای که از مشاهده مدیریت ضعیف در کلیساهای محلی پیدا کرده بود، در پی ارتقای مدیریت کشیشی و نوآوری سازمانی در اجتماعات کلیسایی محلی برآمد. با وجود اینکه بوفورد متعهد به زندگی کلیسایی محلی باقی ماند، اما سازمان او نشان‌دهنده ترجیح رهبران تجاری برای گروه‌های فراکلیسایی است، جایی که اقدامات سازمانی آن انعکاسی از عرصه‌های تجاری است که این‌ها در آن مشغول کار هستند. نفوذ بوفورد بر انجیل‌گرایی آمریکایی نفوذی فراگیر بوده است. دقیقاً از هر پنج نفر، یک نفر (۲۰ درصد) از افرادی که با آنها مصاحبه کردم، او را منبع نفوذ مهمی در زندگی‌شان می‌دانستند. هدف بوفورد این بود که آنچه را خودش «انرژی خفته» مسیحیت آمریکایی می‌نامد، به «انرژی فعال» تبدیل کند. بوفورد مثل دیگر رهبران تجاری‌ای که دیدار کردم، علاقه کمی به کارکردن با کشیش‌های آن دسته اجتماعات کلیسایی دارد که ابعاد و دستورکاری در حد متوسط دارند. او فقط می‌خواهد «بر جزیره‌هایی از توانایی و بهروزی بنا بسازد.» این نسبتاً یعنی که او و شبکه رهبری‌اش از رهبران کلیسایی نوگرایی

حمایت می‌کنند که روش‌های شخصی‌شان شبیه کار رؤسای ارشد شرکت‌ها باشد. به هنگام صحبت من با بوفورد در دالاس، او به من گفت «من تنها با افرادی کار می‌کنم که پذیرای آن چیزی باشند که ما سعی داریم اینجا انجام دهیم، یعنی همان چیزی که در بحث ما به ایجاد ارتباط میان نوآوران جهت تکثیر آنها مربوط می‌شود؛ بسیاری از مردم چنین چیزی را نمی‌پذیرند.» «شبکه رهبری»، از کلیساهای محلی با پیوند دادن کشیش‌ها و رهبران غیررسمی کلیسا به یکدیگر حمایت می‌کند تا آنها بتوانند ایده‌های مربوط به زندگی کلیسایی محلی را با هم مبادله کنند. برنامه‌ها و رویدادهایی که من در «شبکه رهبری» مشاهده کردم، شبیه نشست‌های برنامه‌ریزی شرکت‌ها بود. حتی زبان سازمانی آن، نوعی شرکت‌مآبی حرفه‌ای شده را نشان می‌دهد: «ساختار وراثتی شبکه رهبری مبتنی بر اشاعه نوآوری است تا اثرگذاری نهاد کلیسا را با هویت بخشی، حمایت مالی و مرتبط ساختن رهبران اصلی آن شتاب بخشد.» بوفورد اگرچه ورد زبان استادش، پیترو دراکر را به نوعی بازگو می‌کند، اما بر این مطلب اصرار دارد که کلیسا باید کمتر بسان کسب‌وکار و بیشتر همانند کلیسایی متمرکز بر مأموریت خود باشد که خصایص تجاری برنامه‌های «شبکه رهبری» را نیز از دست ندهد. بوفورد به همراه سازمانش موجد گونه‌ای ساختار معقول برای نوآوری در محدوده دنیای انجیل‌گرایان شده‌اند که افراد را به جستجوی ایده‌های جدید برای انجام دادن کار کلیسا ترغیب می‌کند. رد بسیاری از فعالیت‌های کلیساهای بزرگ که توجهاتی را به خود جلب کرد - از عملیات بازاریابی تا برنامه‌ریزی‌های خلاقانه برای اعضای تازه وارد - را می‌شود در فعالیت «شبکه رهبری» جستجو کرد. جدا از این‌ها، حمایت‌های خیرخواهانه بوفورد برای جنبش انجیل‌گرایی بسیار زیاد بوده است. او به من گفت که قصد دارد به همراه

«میزان مشخصی پول» که در تجارت کسب کرده و معادل صدها میلیون دلار تخمین زده می‌شود، «در حوزه کار پادشاهی خداوند از نو سرمایه‌گذاری کند.»<sup>[۱۳]</sup>

### صرفاً با دعوت‌نامه

در ۱۹۷۸، هاوارد ای بات کوچک<sup>۱</sup>، فعال تجاری عضو «مجمع بابتیستی جنوب» اقدام به تشکیل «مجلس عوام آمریکای شمالی» کرد که با حضور جerald Ford<sup>۲</sup> رئیس جمهور سابق، در حکم دبیر افتخاری آن همراه بود. هدف ای بات از این کار، تشویق رهبران غیررسمی کلیسا به بهره‌برداری از ظرفیت ایمان دینی در حوزه‌های نفوذ اختصاصی خود بود.<sup>[۱۴]</sup> حدود ده سال پیش، بات و «بنیاد تجدید حیات عوام» متعلق به او، میزبانی جمع مشابه دیگری را بر عهده داشت «گردهمایی رهبری لژ عوام»<sup>۳</sup> که فقط مدیران ارشد تجاری در آن دعوت داشتند. از آن زمان تاکنون این جمع مرتب تشکیل جلسه داد و امروزه یکی از منحصرتترین اجتماعات رهبران تجاری انجیل‌گراست. در این اجتماع، رهبران وارد جلسه‌های گروهی کوچکی می‌شوند و از آنها خواسته می‌شود که درباره چگونگی کمک گرفتن از ایمانشان در مشاغل خود توضیح دهند. شرکت‌کنندگان می‌گویند به دلیل سطح بالای مباحثات در بین «افرادی جالب توجه» که بر محور «نوعی حس تشخیص مسیحی به همان شیوه‌ای که ما مدیریت‌هایمان را اعمال می‌کنیم» جریان دارد، به این گردهمایی‌ها برمی‌گردند. نوعاً در این جمع‌ها، رهبر روحانی در همایش چندروزه، چند باری برای گروه سخنرانی می‌کند و مدیران تجاری به همراه همسرانشان در آیین‌های

---

1. Howard E. Butl Jr  
2. Gerald Ford  
3. Laity lodger leadership forum

معرفی به شکل گروه‌های بزرگ و بحث و مباحثه به شکل گروه‌های کوچک شرکت می‌کنند. این فقط موردی، آن هم از یکی از میزبان‌ها گروه‌های این‌چنینی است.<sup>[۱۵]</sup> دامنه موضوع‌های در این‌گونه اجتماعات، از تهدیدات مربوط به دادخواهی حقوقی تا کاهش کارکنان شرکت‌ها و تا دغدغه‌های خانوادگی و خستگی‌های مفرط مدیریتی را شامل می‌شود. جهت‌گیری بعضی سازمان‌ها به سمت گروه‌های جمعیتی خاصی است، مثل متخصصین جوان‌تر یا اصطلاحاً «رهبران در حال ظهور»<sup>[۱۶]</sup> سازمان‌های دیگر به لحاظ جغرافیایی تمرکز پیدا می‌کنند. جامعه نیوکنان<sup>۱</sup> که از جمع‌های هفتگی مختص مردان است، خارج از منهتن در شهر نیوکنان و در ایالت کنکتیکات<sup>۲</sup> و «تایم اوت»<sup>۳</sup>، همایش سالیانه مدیران مذکر، در منطقه دره سیلیسیم برپا می‌شود.<sup>[۱۷]</sup> بین بیشتر این گروه‌ها، زنان کمتر حضور دارند و اگر سازمان‌دهندگان آنها به اینکه اجتماعات مردانه، افراد را به صراحت متمایل می‌سازد معتقدند، بسیاری از مدیران زن می‌گویند این گروه‌ها دسترسی آنها به شبکه‌های میان افراد را محدود می‌کند. قریب به اتفاق این اجتماعات، صرفاً با دعوت اشخاص به وجود می‌آید و این دعوت‌ها تا حد زیادی به واسطه شبکه‌های دوستی شخصی افراد است، نه به دلیل معاملات تجاری یا شرکت در کلیساها. درست همان زمانی که گروه‌های فراکلیسایی تخصصی در دهه‌های اخیر شکل می‌گرفتند، دیگر نظایر بزرگ آنها در این مدت دست به ابتکار برنامه‌هایی برای مدیران تجاری می‌زده‌اند. این برنامه‌ها نیز اکنون روند رو به افزایشی دارد.

یکی از پرسابقه‌ترین هیئت‌های بزرگ مذهبی در حمایت از برنامه‌های

---

1. new canaan society  
2. Connecticut  
3. time out

این چینی، «جهاد دانشگاهی برای مسیح» است. تاریخچه برنامه‌های مختلف درون این سازمان، خود حکایت از روند بزرگتری می‌کند که نشان دهنده کاهش حالت اختصاصی و انحصاری بودن برای چنین نهادهایی است. گروه‌هایی که به صورت بسته و انحصاری کار خود را آغاز می‌کنند، به تدریج سطح معیارهای لازم برای مقبولیت را پایین می‌آورند. برای نمونه، آرتور اس دموس<sup>۱</sup> و همسرش، نانسی، زمانی حمایت کننده مالی مهمانی‌های شام اختصاصی بودند که در درون یکی از شاخه‌های جهاد دانشگاهی موسوم به «هیئت‌های مذهبی مدیریتی» برپا می‌شد. در واقع زوج ثروتمند میزبانی ضیافت شامی را در خانه‌شان یا در باشگاه اختصاصی که عضو آن بودند، بر عهده داشتند. هم‌طرازان شغلی و اجتماعی آنها هم دعوت می‌شدند. این برنامه شامل صحبتی از طرف یکی از مدیران شناخته شده تجاری یا یکی از مشاهیر می‌شد که طی آن او اعتقاد انجیل‌گرایش را با دیگران در میان می‌گذاشت. پس از آن در انتهای شب، شرکت‌کنندگان به برنامه‌ای با نام «از مسیح استقبال کن» دعوت می‌شدند و از آنها خواسته می‌شد تا برای ادامه مراسم برگه‌ای را تکمیل کنند. بر طبق اسناد سازمان، ۳۰ الی ۴۰ درصد حاضرین یا در جلسه شام اظهار پابندی خود را به نوعی تعهد اعتقادی اعلام می‌کردند و یا از طریق برنامه بعدی متقاضی دریافت اطلاعات بیشتر می‌شدند. این جلسه‌ها در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ به اینجا رسید که حلقه بسته‌ای از طبقات عالی تشکیل شد. با این حال در خلال سال‌های پایانی دهه ۹۰، مدیران هیئت‌های مذهبی، تازه متوجه شدند که آنها به این طبقه از اجتماع دسترسی ندارند، لذا در سال ۲۰۰۰ هیئتی مذهبی تشکیل دادند که اکنون با نام «ایمپکت ایکس ایکس آی» شناخته می‌شود. این هیئت با هدف‌گیری

---

1. Arthur S. DeMoss

۱۰۰ شخصیت پرنفوذ در هر یک از ۱۰۰ شهر بزرگ کشور، به حمایت از برنامه‌هایی اختصاصی می‌پردازد که رهبران انجیل‌گرا هر کدام به همراه هم‌تایان غیرانجیل‌گرای خود وارد آن می‌شوند. این برنامه‌ها طبق گفته مدیر هیئت، چیزهایی نیستند که بشود مثل بازدید از ناو هواپیمابر هسته‌ای در وسط مانورهای جنگی یا شرکت در برنامه‌های آموزش ماشین مسابقه‌ای «اسکار» با پول آنها را خرید.<sup>[۱۸]</sup> در طی این مراسم‌ها که معمولاً کمتر از ۲۴ ساعت طول می‌کشد، ایمپکت ایکس ایکس آی اجرای نوعی خدمات کلیسایی بی‌سر و صدا را بر عهده می‌گیرد و اقدام به توزیع ادبیات انجیل‌گرایانه از قبیل نسخه‌های امضا شده زندگی هدفمند اثر ریک وارن می‌کند که به تعبیر یکی از شرکت‌کنندگان حاکی از نوعی «فروش چرب‌زبانانه‌تر» است.

خط سیر گروه‌های دیگری که من با آنها مواجه شدم نیز همین بود، نظیر «کلوپ سه‌شنبه نخست»<sup>۱</sup> در بوستون. این گروه که تام فیلیپس رئیس شرکت ریتون آن را اداره می‌کند، تاکنون به مدت بیش از ۳۰ سال در سه‌شنبه اول هر ماه در محل باشگاه گلف وستون<sup>۲</sup>، حومه بوستون، تشکیل جلسه داده است. طراحی این گروه به صورت امداد‌رسانی اجتماعی برای مدیران ارشد شهری و تجاری در منطقه بود که طبق گفته فیلیپس به افراد دارای منزلت اقتصادی و سازمانی همسان محدود می‌شد. او اینجا را راهی برای پرورش محیطی برخاسته از اعتماد و صمیمیت متقابل می‌دید. «من با افراد هم‌طراز خودم این را نگه داشتم، این استراتژی کار بود.» - اگرچه این جمع در ابتدا فقط بر مدیران ارشد متمرکز بود و به گفته فیلیپس «ما فهرست بسیار چشمگیری در ابتدا داشتیم» - اما حالا در سطح مدیریتی هر کسی را مخاطب خود قرار داده است. در حال حاضر، صاحبان مشاغل چون وکلا، جراحان و حتی بعضی

---

1. the first Tuesday club  
2. weston Golf

روحانیون مذهبی در جمع گروه «سه‌شنبه نخست» حضور به هم می‌رسانند. البته انحصاری بودن گروه همچنان به حالت خود باقی است و رسیدن به فراخوان‌های آن سختی خود را دارد، اما با تمایلی که برای رفتن به سمت رهبران جوان‌تر پیدا کرده، از سختی موانع پذیرش خود کاسته است.

گروه‌هایی هم وجود دارند که در ادامه مسیر خود به «طبقه خیلی بالایی» از شرکت‌کنندگان دست می‌یابند، از جمله گروهی از مدیران ارشد با رهبری داگ هالیدی، از رهبران تجاری خودی و مستقر در واشنگتن، ماهی یک بار در کانون ارتباطات نیویورک<sup>۱</sup> به منظور مباحثه و انجام اعمال عبادی گرد هم می‌آیند. حدود ۲۵ نفر در فهرست مدعوین آن حضور دارند، اما فقط چیزی در حدود ده دوازده نفر، منظم در آن شرکت می‌کنند. به گفته برخی شرکت‌کنندگان - که هیچ‌یک مایل به شناخته شدن نبودند - این جمع، انجیل‌گراهای متدینی همچون «جستجوگران معنویت» را در برمی‌گیرد. آن‌گونه که یکی از حاضرین، این اجتماع را توصیف می‌کرد، «خیلی محافظه‌کارانه و آرام» و به علاوه بر اساس تحقیق خود من، اختصاصی‌ترین جمع رفاقتی منظم انجیل‌گرایان در کشور است.

جمع دیگری که در حوزه مشابه، اما با دامنه دسترسی وسیع‌تری قابل ذکر است، «تریبون رئیس ارشد» است؛ گروهی فراکلیسایی که ارائه دهنده خدمات مذهبی برای مدیران ارشد شرکت‌های بزرگ بود و در سال ۱۹۹۶ تشکیل شد و در مجموع عواید سالیانه آن متجاوز از ۱۰۰ میلیون دلار بود. «تریبون ارشد» که مک مکویستون مدیریت آن را بر عهده دارد، فراهم‌کننده کمک‌های مالی برای نهاد عظیم‌الجثه انجیل‌گرا، «تمرکز روی خانواده» است.<sup>[۱۹]</sup> او اکنون بیشتر وقتش را صرف



سازماندهی همایش‌های یک روزه‌ای که شش ماه یک بار برای رؤسای ارشد شرکتی و جلسه گذاشتن با آنها می‌کند، تا به صورت شخصی یا از طریق تلفن بر سر دغدغه‌های معنوی با یکدیگر به گفتگو بنشینند. مدیران انجیل‌گرای زیادی هستند که مکویستون را کشیشی شرکتی برای جامعه رؤسای ارشد شرکت‌ها توصیف می‌کنند و امروزه نیز بیش از ۱۵۰ مدیر ارشد در «تریبون رئیس ارشد» مشارکت دارند. لو جیلیانو از شرکت صنایع تلگراف و تلفن بین‌الملل به من می‌گفت «این گردهمایی، به من اجازه داد مطابق برنامه‌ریزی زمانی‌ام طوری کار کنم که در بستر سلوکی معنوی، که تا پیش از آن هرگز نداشتم، وارد شوم. سلوکی که مرا به دنیای کاملی از انسان‌ها و نهادهایی که در چشم من پرفایده می‌کردند، معرفی کرد.» در حقیقت، بسیاری از رهبرانی که با آنها مصاحبه داشتم عضو «تریبون رئیس ارشد» بودند و تقریباً همه آنها اشاره داشتند که این گروه فراکلیسایی به نسبت کلیساهای محلی خودشان، اهمیت بیشتری برای سلوک معنوی آنها داشته است. شرکت‌کنندگان از این می‌گفتند که این برنامه‌ها زمان را «به خوبی سپری می‌کند» و حالت کوتاه و فشرده نشست‌هایی که در پی تماس‌های ماهانه همایشی برگزار می‌شود با زمان‌بندی‌ها و شیوه زندگی آنها جفت‌وجور است. «تریبون رئیس ارشد» گرچه الان واحدی مستقل است، اما در ابتدا «تمرکز روی خانواده» حامی مالی آن بود. به گفته چند تن از شرکت‌کنندگان، آنها از وجود برخی رگه‌های سیاسی در گروه احساس خوشایندی نمی‌کنند. مثلاً در سال ۲۰۰۴ طی فراخوانی از سوی مقامات مذهبی، از اعضای گروه بجد درخواست شد از قانون متمم ازدواج دولت فدرال حمایت کنند. خب چندین تن از افراد اظهار داشتند که این کار را تأیید نمی‌کنند و نظرشان این بود که گروه میزانی از اعتمادی که طی سال‌ها کسب کرده بود را بدین طریق از دست داد.

من از هیچ کس توضیح کافی دریافت نکردم که به چه دلیل این گروه‌ها در مطرح شدن روزافزون جنبش انجیل‌گرا نقشی حیاتی داشته‌اند.<sup>[۲۰]</sup> در واقع قلمروی فراکلیساها به نقطه اتکای اثرگذاری انجیل‌گرایان در جامعه آمریکا مبدل شده است.<sup>[۲۱]</sup> مقامات تجاری، بیش از هر گروه دیگری، در حکم خیرین، مدیران جزء و رؤسا عاملان اصلی این تغییر بوده‌اند. در چارچوب این قلمرو از جنبش، رهبران تجاری به عرصه تازه‌ای برای خود رسیده‌اند که هم با دستورکارهای جاه‌طلبانه آنها هماهنگ است و هم اجازه می‌دهد که به گونه‌ای سازگار با توانمندی‌های خود مشارکت‌ورزی داشته باشند. این پیوند میان نیازهای سازمانی با قابلیت‌هایی که این رهبران تجاری توان عرضه آن را دارند، در گذر زمان منجر به ایجاد علایق برجسته‌ای شده است و این حوزه درنهایت به گذرگاهی اصلی تبدیل می‌شود که از مجرای آن، نخبگان غیرانجیل‌گرا با دنیای انجیل‌گرایان روبرو می‌شوند و همزمان مدیران انجیل‌گرا طرح‌های مورد حمایت سازمان‌های تحت مدیریتشان را به هم‌تایان سکولارشان معرفی می‌کنند. در خلال ۳۰ سال گذشته، ما شاهد نوعی شکوفایی گروه‌های فراکلیسایی بودیم که جهت‌گیریشان به رهبران تجاری بود و من به این نکته دست پیدا کردم که پرنفوذترین رهبران تجاری انجیل‌گرا یعنی عالی‌رتبه‌ترین مدیران شرکتی به دلیل سلوک معنوی خود از این گروه‌ها طرفداری می‌کنند؛<sup>[۲۲]</sup> بحثی که باعث به وجود آمدن نوعی حس مطلوب‌تر بین کانون‌های نخبگی کشور نسبت به انجیل‌گرایی در آمریکا شده است و مشروعیت به شدت مورد نیاز برای گسترش جنبش را فراهم کرده است.

### کمک‌های خیرخواهانه؛ سرمایه‌گذاری راهبردی

انجیل‌گرایی بدون حمایت بین‌المللی شماری از خیرین دلسوز و بنیادهای

حمایتی خصوصی، نمی‌توانست جنبشی اجتماعی بدین‌گونه که امروز است باشد. گرچه تا این اواخر اطلاعات کمی درباره‌ی خیرین انجیل‌گرا - انگیزه‌ها، انتظارات و اهداف آنها وجود داشته است، اما جستجوی این اطلاعات زمانی اهمیت می‌یابد که بدانیم انجیل‌گراها به لحاظ مالی در کار خود پیشرفت کرده‌اند و از دهه‌ی ۱۹۷۰ به طرز معناداری در درون جامعه‌ی تجاری فعال‌تر شده‌اند.<sup>[۲۳]</sup> از میان ۱۰۱ نفر مدیر تجاری که برای این بررسی با آنها مصاحبه کردم، من توانستم اطلاعات راجع به بخشش‌های سالانه‌ی ۸۴ مدیر را به دست آورم. طیفی از سؤال‌ها درباره‌ی کمک‌های آنها از جمله راجع به افراد ذی‌نفع، روش‌ها و فراوانی کمک‌های آنها، همچنین انگیزه و فلسفه شخصی آنها برای نیکوکاری را می‌پرسیدم. همچنین از آنها می‌خواستم که رقم کامل بخشش‌های سالانه‌ی خود به منظور مقاصد انجیل‌گرایانه را در اختیار بگذارند با این شرط که این اطلاعات مستقیماً منتسب به ایشان ذکر نشود.<sup>[۲۴]</sup> بعضی مایل نبودند که مقدار دقیق را مشخص کنند، اما بیشتر آنها تمایل به افشا داشتند، حداقل در صورتی که ارقام پنج تا هشت رقم است. آنجا که نمی‌توانستم اطلاعات بیشتری به دست آورم، تخمینی حداقلی می‌زدم، مثلاً صد هزار دلار برای تخمین مبلغ بخشش سالیانه‌ای با شش رقم.<sup>[۲۵]</sup> علاوه بر این‌ها، من اسناد مالیاتی و گزارش‌های سالیانه‌ی بسیاری از سازمان‌های انجیل‌گرا را مرور کردم و از این اطلاعات و مصاحبه‌های که با کشیش‌ها و رؤسای هیئت‌های مذهبی انجیل‌گرا می‌گرفتم، توانستم درک خوبی نسبت به اهداهای شخصی سالیانه‌ی رهبران تجاری (غیر از کمک‌های شرکتی) به دست آورم. متوسط این میزان بین آنها ۱/۷ میلیون دلار در سال است و مجموعاً در جهت اهداف مختلف انجیل‌گرایانه بیش از ۱۴۳ میلیون دلار در هر سال معین مشارکت می‌کنند. بیشترین رقم اهدای سالیانه‌ای که

من مشاهده کردم، ۱۵ میلیون دلار و کمترین آن ۳۰ هزار دلار بود. کمک‌های نیکوکارانه، برای انجیل‌گرایان به مثابه تعهدی برخاسته از ایمانشان است و رایج‌ترین معیار راهنمای میزان بخشش‌های آنها مفهوم عشریه، برگرفته از کتاب عهد عتیق، است که در قالب آن مردم یهود دستور داشتند تا ۱۰ درصد از درآمدشان را ببخشند. لذا تعجب‌آور نیست که رهبران تجاری انجیل‌گرا کمک‌های خیرخواهانه‌شان را در ذهن خود با سنت عشریه دادن همراه سازند. این رهبران در مقایسه با دیگر بخش‌های جامعه نخبگان به نظر گشاده‌دستی بیشتری درباره اعطای دارایی‌شان دارند.<sup>[۲۶]</sup> در سنت انجیل‌گرایی، به نیکوکاری و احسان نه فقط به صورت کمکی برای ضعفا، بلکه راهی برای غنا بخشیدن به حیات معنوی خود با دور ساختن ثروت از رذایلی چون غرور و خودخواهی نگریسته می‌شود. البته با آزمایشی دقیق‌تر این‌طور به نظر می‌رسد که عشریه دادن صرفاً سمبل و مجازی از حقیقت است. بخشش مالی در نزد این رهبران، چیزی نزدیک به صدقه یا خیرخواهی به تنهایی نیست. آنها در عوض، بخشش خیریه‌شان را نوعی «سرمایه‌گذاری اجتماعی» می‌بینند. نظیر آنچه مدیر تجاری انجیل‌گرا برای من مطرح کرد: «کمک خیرخواهانه من چیزی درباره انجام عملی خوب نیست، گونه‌ای مباشرت راهبردی است.»

آنهایی که ناظر بر کمک‌های خیرخواهانه انجیل‌گراها هستند، شاهد روند فرهیختگی فزاینده‌ای بین بسیاری از خیرین بوده‌اند. چندین تن از آنها اکنون به جای سرمایه‌گذاری نیکوکارانه ایشان، بجد خواهان ملاک‌هایی قابل اندازه‌گیری برای کارشان هستند. این روند حرفه‌ای شدن دنیای کمک‌های خیرخواهانه، در حوزه‌های دیگر هم اتفاق افتاده است. آن‌گونه که مثلاً مفهوم «صدقه» با «نیکوکاری» و در نهایت «سرمایه‌گذاری» جایگزین شده است. همایش‌های سالانه کمک‌های

خیرخواهانۀ راهبردی، به تحریک روند حرفه‌ای شدن بخشش‌های مالی انجیل‌گرایانه انجامیده است و تقریباً همه این‌ها در ظرف ۲۰ سال اخیر توسعه پیدا کرده است. همان‌طور که در سنت‌های دیگر مذهبی این مسأله مصداق دارد، متمکن‌ترین انجیل‌گراها بیشترین سهم از کل پول‌ها را اعطا می‌کنند. ۵۱ درصد کل دلارهای خیریه‌ای که از سوی جماعت انجیل‌گرا بخشیده می‌شود، فقط از ناحیه پنج درصد بالایی فهرست خیرین انجیل‌گرا داده می‌شود.<sup>[۲۷]</sup>

در درون دنیای انجیل‌گرایان، طرح‌ها و سازمان‌های چندی برای کمک به نیکوکاری‌های راهبردی خیرین شکل گرفته است. همایش‌هایی مانند «جمع‌آوری و بخشش کریمانه» و بنیادهای اجتماعی دارای صبغۀ انجیل‌گرا که مجهز به بودجه مورد مشاوره خیرین هستند، مثل بنیاد ملی مسیحی آتلانتا (ان سی اف)<sup>[۲۸]</sup> در زمرۀ این موارد هستند. ان سی اف در سال ۱۹۸۲ تأسیس شد و در آن سال کل سرمایۀ تحت مدیریتش ۷۵۳۴۴ دلار بود که در سال‌های بعدی به تدریج رشد کرد، اما در اواخر دهۀ ۹۰، بنیاد عهده‌دار تلاشی دسته‌جمعی برای افزایش تعداد خیرینی شد که کمک‌هایشان را از مجرای «ان سی اف» هدایت می‌کردند. به گفته منابع آگاه، این قضیه مصادف شد با رشد درخور توجه تعداد خانواده‌های انجیل‌گرا به همراه سرمایه‌های با اهمیتی که در نتیجۀ رونق اقتصادی دهۀ ۹۰ برای اداره کردن با خود داشتند. بین سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۳، بیش از ۵۸ میلیون دلار به مجموع سرمایه‌های تحت مدیریت بنیاد اضافه و بنیاد به یکی از بزرگترین ذخایر مورد مشاوره خیرین در کشور - در بین ۱۰ بنیاد حمایتی نخست آمریکا به لحاظ توزیع سالانۀ کمک‌های مالی تبدیل شد. تا این تاریخ فعلاً ان سی اف یک میلیون دلار کمک‌های مالی به منظور اهداف مختلف مسیحی توزیع کرده است. بر اساس طرح کنونی رشد بنیاد و

تخمین آن برای آینده انتظار می‌رود که مابین سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ به توزیع کننده یک میلیارد دلار در سال مبدل شود.<sup>[۲۹]</sup>

باب بوفورد، مؤسس شبکه رهبری، در دهه ۱۹۸۰ میزبان سلسله همایش‌هایی حول موضوع کمک‌های خیرخواهانه راهبردی یا سرمایه‌گذارانه برای انجیل‌گراها می‌شود که بسیاری از خیرین، این نشست‌ها را عامل سازنده فلسفه بخشش مالی در نزد خود ذکر کرده‌اند. دیک دوس از شهر گرند ریپیدز<sup>۱</sup> به آن اشاره می‌کند که «احتمالاً عمیق‌ترین تجربه برای بازیابی دوباره انرژی معنوی من» بر سر این موضوع بود و شرکت‌کنندگان بسیار دیگری نیز حرف‌های مشابهی برای گفتن داشتند. بوفورد خودش این همایش‌ها را که در آن سعی می‌کرد خیرین علاقه‌مند و سازمان‌های نیازمند بودجه اضافی را دور هم گرد آورد، به خط‌آهن بین‌قاره‌ای تشبیه می‌کرد: «من در وسط قرار دارم و در حال کشیدن و حرکت بر میله‌ای طلایی هستم که دو تا را با هم یکی می‌کند.» نتیجه نهایی این جلسه‌ها و سازمان‌های که آنها تشکیل داده‌اند، سازمانی و حرفه‌ای شدن روند بخشش‌های انجیل‌گرایان بوده است. بعضی البته نسبت به این امر حساس هستند و می‌گویند که این روند، خیرین را از وقف کردن و افراد واقعی که قرار است منتفع شوند، دچار فاصله و جدایی کرده است. چندین تن از ناظران از این‌گونه همایش‌ها که بیشتر شبیه «کلوپ صحرائی» هستند تا خلوتگاهی مذهبی، انتقاد می‌کنند. این نشست‌ها که غالباً میزبانی آن با اقامتگاه‌ها و هتل‌های پنج ستاره است، ممکن است هزینه‌های بسیار دست و دلبازانه‌ای به همراه داشته باشد که خیرین با آن فرصت تعامل با کشیش‌های برجسته در محیطی مجلل را «خریداری می‌کنند.» به تعبیر یکی از اشخاص خطاب به من

«این‌ها در کار ایجاد بلوک نخبگانی و محافظت شده‌ای از اشخاص نمونه هستند.»  
 درو لدنر از رهبران تجاری می‌گوید بسیاری از مدیران انجیل‌گرا «از این واقعیت که دارای ثروتند استفاده می‌کنند و روکشی معنوی هم بر رویش می‌کشند.» این مدیران در اجتماعات فراکلیسایی حاضر می‌شوند، لحن و بیانی مذهبی به کار می‌گیرند تا «وقت خوشی را با ثروتشان بگذرانند و از مصرف پول‌های زیاد برای خودشان احساس بهتری داشته باشند.» من پس از شرکت در برخی از این جلسه‌ها، به خوبی متوجه این نقدها شدم. البته تلقی برپاکندگان آنها این است که این‌گونه اجتماعات، دنباله و در امتداد عوالم ممتاز و مفتخری است که شرکت‌کنندگان در آنها سکونت دارند - و نه در جدایی از آنها.

کمک‌های خیرخواهانه نخبگان، متفاوت از نیکوکاری کریمانه افراد معمولی باقی می‌ماند؛ درحالی‌که در اعتقادات مذهبی شریک هستند، اما شیوه‌های متفاوت اهدای کمک از سوی آنها بازتاب مجموعه‌ای از عوامل می‌باشد که به‌ویژه موقعیت اجتماعی یکی از آنهاست.

به لحاظ تاریخی در کلیساهای انجیل‌گرای اطراف کشور، رئیس بانک محله همواره دوشادوش معلمان مدرسه‌ای و حسابداران مالی و کارگران شهری به آیین پرستش می‌پرداخته‌اند. اکنون بعضی از ثروتمندترین انجیل‌گرایان ترجیح می‌دهند که در گروه‌های فراکلیسایی شرکت کنند تا در کلیساهای محلی و چون این حوزه در سالیان اخیر به شدت توسعه پیدا کرده است، امکان این به وجود آمده که مدیری تجاری انجیل‌گرا سال‌ها از لحاظ مذهبی فعال باشد، بدون اینکه با شخص فقیری در محیطی مذهبی ارتباط برقرار کند.<sup>[۳۰]</sup> رهبران عالی تجاری می‌توانند برای زندگی معنوی‌شان نیز همچون سایر حوزه‌های زندگی، بین هم‌تایان شغلی خود باقی بمانند.

این قشر بندی در واقع به انزوای اجتماعی مدیران انجیل گرا کمک کرده است. شبیه آنچه جیل میلر رئیس سابق شرکت آن کلاین دوم<sup>۱</sup> گفت: «سوئیت‌های متعلق به مدیران، تنهاترین و پرت‌ترین مکان‌ها هستند، چون دیگر تو نمی‌توانی به کسی اعتماد داشته باشی، نمی‌توانی هیچ کس را محرم اسرار خودت قرار بدهی.» دیگرانی هم گفته‌اند که این حس انزوا - نه فقط در سرکار که در کلیسا و دیگر محیط‌های اجتماعی در ایجاد نوعی فاصله عاطفی به بسیاری از مدیران کمک می‌کند. این چرخه‌ای است که به سختی شکسته می‌شود، چون در نهایت جلوی آگاهی این افراد از نیازهای موجود در اجتماع محلی‌شان یا حتی کلیساهای خودشان را می‌گیرد؛ نیازهایی که اگر فقط نسبت به آن آگاه باشند، می‌توانند راحت‌تر به آن توجه کنند. تقریباً همه افرادی که من با آنها مصاحبه کرده‌ام، نوعی تمایل برای «ایجاد تفاوت و اثرگذاری» در زندگی دیگر افراد ابراز می‌کردند، اما آنها چطور اقدام به این کار می‌کنند وقتی که امکان تماس با همان افراد مجاورتی که احتمالاً بیشترین نیاز را به آنها داشته باشند، از دست می‌دهند؟ دیک دوس، شب قبل از مصاحبه با گروه کوچک خود از کلیسا بازدید کرد. زوج حاضر در گروه بر سر مسائل مالی جروبحث می‌کردند، حال آنکه دوس خود از خانواده‌ای است که بر اساس تخمین مجله فوربس، ارزش خالص دارایی‌شان حدود سه میلیارد دلار است. او آنچه را که از تعامل با این زوج جوان کسب کرده بود این‌طور شرح می‌دهد:

*تجربه آنها با ما خیلی متفاوت بود، اما من تصور می‌کنم برای ما، به واسطه این ارتباط واقعیت زندگی که این زن و شوهر در حال جدال با آن بودند یادآوری شد، واقعیتی که هر روزه با آن مواجه می‌شویم. به دلیل*



بودن ما در آنجا، آنها به یاد این افتادند که پول مشکلات انسان را حل نمی‌کند و چنین مسائلی به دلیل پولداری کسی از بین نمی‌رود. صرفاً با چالش‌ها و مسئولیت‌های دیگری که بخشی از زندگی تو می‌شوند، جایگزین می‌شود.

دوس به آن زوج جوان پیشنهاد کمک داد. بعد هم با آنکه دقیقاً به من نگفت این مسأله چه چیزی به بار می‌آورد، به اهمیت ارتباط خود با کلیسا در حفظ تماسش با این‌گونه دعواها و منازعات اشاره کرد. چنین تعاملات شخصی محلی با افراد ضعیف، بین مدیرانی که من مصاحبه می‌کردم، کمتر وجود داشت.

برای رهبران عامه، کمک‌های راهبردی خیرخواهانه آنها به دلیل نمادین بودنش اهمیت دارد. این کمک‌ها به تعهد مذهبی جنبه‌نمایشی و در اماتیک می‌دهد و در عین حال آشکار کننده مفاهیمی است که تا الان در باب انسانیت، جامعه و نظم اخلاقی عالم بیشتر حفظ شده است. به واسطه بزرگی هدایای ایشان، رهبران تجاری انجیل‌گرا بازیگران برجسته‌ای در نمایشنامه کمک‌های خیرخواهانه در آمریکا شده‌اند و در این صحنه شخصیت این پیشکاران به نحو مشهودی ظاهر می‌شود. درحالی‌که اکثر آمریکایی‌ها کمتر به حسب مباشرت درباره پول صحبت می‌کنند، قریب به اتفاق رهبرانی که با آنها مصاحبه کردم به وضعیت مالی‌شان از این دریچه می‌نگریستند.<sup>[۳۱]</sup> با این حال معنای دقیق این نگرستن از فردی به فرد دیگر تفاوت می‌کند. برای بعضی‌شان این مسأله به دلیل دلالت بر این که ثروت آنها واقعاً از جانب خداست، تأییدکننده میزان دارایی آنهاست و آنها خیلی ساده برای مدتی مسئولیت مدیریت آن را بر عهده دارند. برای دیگران، جنبه مباشر بودن و اداره کننده آن است که مبالغی از پولشان را بخشش کنند. همان‌طور که بیل پولارد رئیس ارشد شرکت «سرویس مستر»

می گفت: «نقطه شروع دیدگاه فلسفی من این است که خداوند مالک همه چیز است، از جمله حیات و معاش من.» او احساس می کند پاسخ مناسب به این مسأله، تصدیق مرتب چنین واقعیتی از طریق برگرداندن جزئی از این مال به خداست که معمولاً در برگیرنده کمک های خیرخواهانه برای مقاصد و گروه های مختلف انجیل گرا می شود. خیلی از انجیل گراهای مرفه اظهار داشتند آن گاه که از طریق کمک های خیر سعی در کاستن از دارایی خالص شان کرده اند دیگر «قادر نیستند بیشتر از این برای خدا بدهند.» والس هاولی این احساس را این طور در خود جذب کرده است:

یکی از چیزهایی که من به شدت با آن درگیرم، این است که چطور از دارایی و ثروتم کم کنم؟ نمی گویم که چطور بیشتر خرج کنم؛ منظور این است که بیشتر ببخشم. آنها می گویند: «تو نمی توانی بیشتر از این در راه خدا بدهی.» درست است. من تا الان نتوانستم چنین کنم. ارزش دارایی من در حال بالا رفتن است و من نیاز دارم که در راهی دیگر هم خرج شود و پایین بیاید. من نمی خواهم آنجا صاف در برابر خدا بایستم و بگویم «من خیلی خوب و تا سرحد آیین نامه مالیاتی اهدا می کردم» چون گمان می کنم که او بعدش بگوید: «جالب است، من به یاد نمی آورم آیین نامه مالیاتی در کتاب مقدس بوده باشد.

برخی مدیران نسبت به جنبه نمادپردازی کمک هایشان آگاه هستند و به گفته چند نفرشان، سکولارهای هم طراز آنها از بخشش هایشان اطلاع دارند و آن را هم تا حدودی «احمقانه و نامعمول» می پندارند. «برای آنها این هیچ معنایی نمی دهد.» با این حال هیچ کس از ایشان، ابراز تمایلی برای کاستن و کم جلوه دادن بخشش های خود نکرد و اکثراً طرح های مشخص و بلندپروازانه ای برای افزایش آن در سال های پیش رو دارند. یکی از عناصر مرتبط با قدرت نمادین این گونه کمک ها، به نوعی شامل قضیه

رسوایی مالی می‌شود که بسیار می‌تواند خسارت‌زا باشد. جنبش انجیل‌گرا محل وقوع چندین رسوایی قابل ذکر در دهه‌های اخیر بوده است. در بین این‌ها مواردی هست که جیم باکر با «کلوپ پی تی ال» در دهه ۸۰ و جک بنت با بنیاد کمک‌های خیر عصر جدید در دهه ۹۰ آنها را ترتیب داده‌اند. این رسوایی‌ها اعتماد عمومی نسبت به بعضی کانون‌های مشخص انجیل‌گرایی در آمریکا را به طور برجسته‌ای ضایع کرده است، تا حدی که دهها تن از افرادی که با آنها مصاحبه کردم، به هنگام بحث در باب نگرش‌هایشان راجع به پول و بخشش به این موارد اشاره داشتند. ضمن اینکه این مسأله از عوامل مؤثر در ظهور گروه‌های «نگهبان» مالی داخل فضای انجیل‌گرایی آمریکا بوده است.<sup>[۳۲]</sup>

ماهیت نمادین این نوع کمک‌های خیرخواهانه راهبردی، حتی تا اینجا گسترش پیدا می‌کند که انجیل‌گراهای مرفه چگونه تحت تأثیر آن ثروشان را مدیریت کنند. نکته حائز اهمیت در اینجا، توسعه‌الگوی مدیریت مالی مبتنی بر اعتقاد دینی است. نشست‌های مدیریت مالی که حامیان آن گروه‌هایی مثل انجمن نهر بید و هیئت‌های مذهبی گود سنس و کراون فایننشال بودند، به بخش دائمی اجتماعات کلیسایی انجیل‌گرا در حیطه اعضای عادی تبدیل شده‌اند. رونالد بلو<sup>۱</sup>، از باسابقه‌ترین برنامه‌ریزان مالی انجیل‌گرا، در حال حاضر از طریق سازمان موسوم به «شبکه برنامه‌ریزان مالی انجیل‌گرا» به دیگر طراحان امور مالی آموزش می‌دهد که چگونه مشتریان خود را برای یکپارچه‌سازی اعتقاد و اقدامات سرمایه‌گذاری‌شان یاری کنند. با وجود این برنامه‌ریزی مالی الهام‌گرفته از ایمان دینی، فقط در صلاحیت سازمان‌های تخصصی این حوزه نیست. مری کینگ، انجیل‌گرای دانش‌آموخته

---

1. Ronald Blue

هاروارد، برنامه‌ریز امور مالی است که در سرمایه‌گذاری‌های متعهدانه اجتماعی با رویکرد پرهیز از صنایع «حرام» مثل دخانیات و الکل تخصص دارد. او به هنگام کار در خارج از مؤسسه مریل لینچ واقع در بورلی هیلز، به گروه برگزیده‌ای از مشتریان خود مشاوره می‌دهد که بیشتر آنها ترجیح می‌دهند سرمایه‌گذاری‌هایی را انتخاب کنند که با اعتقادشان همسو باشد. با اینکه کمتر از نیمی از انجیل‌گراها می‌گویند باورهای مذهبی‌شان عمدتاً بر سرمایه‌گذاری آنها تأثیر می‌گذارد، اما دسته‌ای از مدیران در مصاحبه با من اظهار می‌کردند که تمایل شدیدی برای تلفیق ایمان و عادات سرمایه‌گذاری‌شان دارند.<sup>[۳۳]</sup> مثل این ایراد جالب یکی از مدیران: «پول مثل کود می‌ماند، هیچ فایده‌ای ندارد مگر اینکه در جاهای مناسب پخش و باعث رشد و شکوفایی شود.»

کمک‌های خیرخواهانه انجیل‌گراها به شدت برای نقش برجسته‌ای که رهبران تجاری در داخل این جنبش ایفا کرده‌اند، عاملی حساسیت‌زا و خطرناک است. چون بخش زیادی از کمک‌های آنها، به گروه‌های فراکلیسایی که عامل رشد جنبش هستند هدایت می‌شود.<sup>[۳۴]</sup> معدودی از رهبران، پذیرنده اصلی اهداهای خود را کلیسای محلی‌شان ذکر می‌کردند. در پاسخ چرایی پرسش ما، آنها از اینکه پولشان در اجتماعات مذهبی محله خودشان، با توجه به بودجه و هواداران کمی که داشتند، مثل «سیل» سرازیر شود اظهار نگرانی می‌کردند. جدا از این، رهبران تجاری انجیل‌گرا این‌طور می‌گویند که اهدا کردن به گروه‌های فراکلیسایی «دارای هیجان بیشتری» است، بدین دلیل که: «آنها کارآفرینی بیشتری دارند بهتر مدیریت می‌کنند و بیشتر وقتشان را صرف «کلیسا بازی» که کاری بی‌اهمیت و تکراری به نظر می‌رسد» نمی‌کنند. مدیران انجیل‌گرایی که اهداهای خود را به بخش فراکلیسایی می‌دهند تاریخچه‌ای طولانی دارند. در قرن نوزدهم بانکداران ثروتمند به هیئت مبلغان

جهادی چارلز فینی کمک‌های زیادی کردند و غول‌هایی اقتصادی نظیر سید ریچاردسون به هیئت مذهبی بیلی گراهام در اوایل آن کمک می‌کردند. امروزه اهداکنندگان انجیل‌گرایی چون روبرتا، هاوارد، امانسون و نیز هیو مک لالان از طرح‌های فراکلیسایی متعددی حمایت می‌کنند. آنچه عامل اصلی اتحاد کوشش‌های حمایتی آنهاست، نوعی اشتیاق برای آغاز تحول در داخل جامعه انجیل‌گرایان و جامعه وسیع‌تر آمریکاست. وقتی که من از روبرتا و امانسون این سؤال را پرسیدم که اگر قادر بودند دنیا و جامعه انجیل‌گرا را تغییر دهند چه کار می‌کردند، مستقیماً پاسخ دادند: «همان کاری را که الان داریم می‌کنیم، انجام می‌دادیم.»

## پی‌نوشت

۱. گالگباردی (۱۹۹۰) به ما یادآوری می‌کند، چیدمان دفتر کار، تصاویر و حتی کتاب‌های روی میز نیز ناگزیر می‌توانند به خط سیری تبدیل شوند که تحلیل‌گر با آنها، زندگی سازمان‌یافته و اسلوب خودبیانگری را در درون زندگی اداری درک کند.
۲. این گروه شامل: گری دایچنت از شرکت شبکه‌های سیسکو، اف مارتین و والیس هاولی، سرمایه‌داران جسور؛ میشل یانگ از طرف سایت [www.mysimon.com](http://www.mysimon.com) و گای آنتونی از شرکت استنتور و افراد دیگر است.
۳. بدون شک قسمتی از آن مربوط به زمانی است که او سمت بالایی در کارخانه داشت یعنی قبل از زمانی که به ریاست هلیبرتون منصوب شود، در آن هنگام هیچ کس از فعالیت‌های او سؤال نمی‌کرد. جونز همچنین بر این باور است که ۳۰ سال پیش صنعت نفت و گاز تمایل زیادی به انجیل‌گرایان و آداب و رسوم آنها نداشت. چنانچه او می‌گوید: «از نظر بیشتر اعضا انجیل‌گرایان گروه خشنی بودند.» طبق نظر جونز، امروزه بسیاری از اعضای هیئت مدیره‌ها در این صنعت از مسیحیان «برجسته» به شمار می‌روند.
۴. اسکریچ و نول (۲۰۰۰) معتقدند که میانگین افراد انجیل‌گرا نسبت به این موضوع دمدمی مزاجند.
۵. برای ناظر خارجی تخمین این مسأله که مخبرین چه قدر نسبت به هم‌تایان خود زندگی زاهدانه‌تری دارند مشکل است. به‌ویژه زمانی که همه مصاحبه‌ها در منازل آنها انجام نگرفته است. با این حال من توانستم درباره جزئیات زندگی افرادی که در پاراگراف قبل از آنها نام برده شد، چه از طریق مشاهده مستقیم و چه از طریق تحقیقات بیشتر، تحقیق کنم.
۶. این امر، با احساس گناه مخبران در دیگر مطالعات رؤسای تجاری برابری می‌کند (نش، ۱۹۹۴)، حتی در بین آنهایی که من با آنها مصاحبه کردم افراد بسیار میانه‌رو و صرفه‌جو وجود داشتند.
۷. برخلاف اعضای سایر هیئت مدیره‌ها برای افرادی که من با آنها مصاحبه کردم، مسافرت‌های مجلل و منازل اقامتی در تعطیلات عوامل انگیزه دهنده اولیه نبوده‌اند (جیکال، ۱۹۸۸). آنها با سایر اعضای هیئت مدیره روش زندگی حول محور کار را به اشتراک می‌گذارند، گرایشی که به زندگی آنها معنا داده کارهای روزمره آنها را شکل می‌دهد.
۸. جالب است به این نکته اشاره کنم که بسیاری از شرکت‌های تولیدکننده لوازم لوکس که رؤسای انجیل‌گرا آن را اداره می‌کنند، همچنان پشتیبان این نظریه هستند که انجیل‌گرایان خرید لوازم لوکس را مغایر با باورهای انجیل‌گرایی نمی‌بینند. کارخانه‌های هلزبرگ دیاموندز، لینوکس، ال وی ام اچ، موت ندسی لویس ویتون، و ریتز کارلتون را رؤسای انجیل‌گرا اداره می‌کنند. مفهوم «تبادل» که در خلال مصاحبه‌ها به‌کار رفت تنها به مسائل مالی و پولی اشاره نمی‌کند، بلکه به مسائل مربوط به کار و زندگی نظیر تخصیص وقت و اولویت‌های دیگر نیز اشاره می‌کند. (نش و استیونسون، ۲۰۰۴) برای «برقراری تعادل» اولویت‌هایی از قبیل کار، خانواده، زندگی شخصی و محدود کردن حوزه‌های متناقض با آنها را ذکر می‌کنند. از نظر آنها این عوامل به رسیدن به یک

«زندگی موفق» کمک می‌کند. اگرچه هیچ کس به این کارها اشاره‌ای نکرد، ولی پیام مشابهی از مصاحبه‌ها دریافت شد. متیوزز این مسأله را چنین قالب‌بندی می‌کند: «یک صندلی سه‌پایه از خانواده، ایمان و شغل. اگر به یکی از این پایه‌ها ضربه‌ای وارد شود یا از موازنه خارج شود، صندلی کار نخواهد کرد.» تعداد اندکی از رهبران انجیل‌گرا که من با آنها مصاحبه کردم ضمن مخالفت با این گرایش کلی احساس می‌کردند که «تعادل» ایده‌ای برگرفته از کتاب مقدس نیست که انجیل‌گرایان مجبور به پیروی از آن باشند، به طوری که لس سوریا این سؤال را مطرح می‌کند: «آیا این ایده برگرفته از کتاب مقدس است؟ آیا واژه «تعادل» لغت خوبی برای توصیف حواری پل است؟ نه، من که این طور گمان نمی‌کنم.»

۹. سنت‌های کاتولیک و پروتستان مدت‌هاست که حقانیت دو سازمان مذهبی را به رسمیت شناخته‌اند: ماهیت یک و یگانگی، ماهیت ساختار مذهبی پایدار و محدود به منطقه جغرافیایی خاصی است که به موکلان متعددی خدمت می‌کند. قلمرو سنتی کلیسا ماهیتی مذهبی را مثال می‌زند که به طور مساوی در خدمت پیران و جوانان است. برخلاف یگانگی که بر وظائف خاص مذهبی تمرکز دارد و محدود به منطقه جغرافیایی خاصی نیست. از نمونه‌های آن می‌توان نظام کاتولیک در قرون وسطی و بنگاه‌های تبلیغاتی پروتستان را نام برد. یگانگی نسبت به ماهیت اجزای اختصاصی‌تر را ارائه می‌دهد. در دوران اصلاحات، لوتر تلاش کرد تا یگانگی را در کلیسا ریشه‌کن کند، ولی در قرن نوزدهم و در دوران ویلیام گری، پروتستان‌ها فواید تاکتیکی آن را کشف کرده و آن را برای دستیابی به اهداف بزرگ مفید یافتند، اهدافی که دستیابی به آن از عهده گروهی خاص خارج بود. این گروه‌ها در دوران ویکتوریایی انگلستان و موج بزرگ بیداری دوم در آمریکا به رشد خود ادامه دادند. گروه‌های انجیل‌گرای یگانه مانند «جوانان در خدمت مسیح» و «هدایت‌گران» قبل از دوران مدرن انجیل‌گرایی در ایالات متحده، به وجود آمدند و در دهه‌های نخست فعالیت جنبش (دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰) گروه‌های یگانگی مانند «جهاد دانشگاهی مسیح» و «انجمن انجیل‌گرای بیلی گراهام» از نظر مالی رشد کردند. درباره گروه‌های انجیل‌گرای فراکلیسایی به همبریک و استو (۲۰۰۰) مراجعه کنید.

۱۰. اطلاعات ملی را ووت نو (۱۹۹۴) و مک لنان و نش (۲۰۰۱) دریافتند که تعداد اندکی از مؤسسه‌های مذهبی به اعضای کلیسا که مایلند پلی بین تعهدات اعتقادی و کار روزانه برقرار کنند، خدماتی ارائه می‌دهند. این مسأله در مطالعات پیشین نیز موجود بود. (میترف و دنتون، ۱۹۹۱) متخصصان علوم الهی چون ولف (۱۹۹۱) از کمبود الهیاتی کاربردی و سودمند در زمینه موضوع‌های مربوط به کار و کارگاه افسوس می‌خورند.

۱۱. رکس در حکم جماعت خودی از آن یاد می‌کند. نخستین کلیسای باپتیستی در «ویندر مر»، از نظریه تحریم دیزنی در نتیجه اجرای خط مشی مصالح پزشکی برای شریک‌های هم‌جنس در میان کارمندان یا به اصطلاح سالروز همجنس‌بازان در شهر بازی دیزنی حمایت نکرد.

۱۲. این نوع از کلیساهای آمریکایی که مطالعاتی در زمینه طرح‌های تجاری برای رشد کلیسا و استراتژی‌های داخلی آن انجام می‌دهند مدتی است که به فعالیت می‌پردازند. نشریه مدیریت کلیسا از سال ۱۹۲۳ انتشار خود را آغاز کرد و تعدادی از کتاب‌های مرتبط در سال‌های دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ منتشر شده‌اند که کتاب‌های *راه‌های تجارت برای روحانیون* (۱۹۲۳) و *معیار و عملی در اداره کلیسا* (۱۹۳۰) نمونه‌هایی از آنها هستند. برای اطلاعات بیشتر درباره انجمن ویلو کریک به سایت [www.willowcreek.com](http://www.willowcreek.com) مراجعه کنید. جالب است بدانید که این انجمن در محیطی سکولار و با هدف دادن ظرفیت مدیریتی به کلیسا و رهبران‌اش تأسیس شد. جیم ملادو بنیانگذار و رئیس کنونی انجمن، در المپیک سنول قهرمانی ورزشی بود که پس از بازگشت به کشور به دانشگاه رفت. در حالی که در دانشگاه هاروارد رشته MBA را ادامه

## فصل هشتم - نفوذ مدیریتی ۴۳۱

می‌داد. برای دانشکده تجارت هاروارد یک بررسی موردی درباره کلیسای ویلو گریک نوشت. بیل هایبلز، پیشوای روحانی کلیسا در آن زمان از یک بررسی موردی ملادو مطلع شد - که امروزه نیز در هاروارد از آن استفاده می‌شود - و او را استخدام کرد تا انجمن ویلو گریک را همچون سازمانی که می‌تواند خدمات مورد نیاز کلیساها را به آنها ارائه کند، تأسیس و گسترش دهد. این خدمات شامل آموزش رهبری می‌شود. امروزه WCA میزان تعداد زیادی از جلسه‌های رهبران انجیل‌گرا در سال است و گاهی از انجیل‌گرایان برجسته و نخبگان سکولار دعوت می‌کند تا برای شرکت‌کنندگان سخنرانی کنند. چنانچه در فصل یک ذکر شد، بیل کلیتون در دوران ریاستش در جلسه گردهمایی رهبران آن سخنرانی کرد. از سال ۱۹۹۲ این سازمان در همایش‌های متعدد صداها چهره از سخنرانان را مطرح کرده است که در حوزه‌هایی مانند ورزش حرفه‌ای، مدیریت بازرگانی و زندگی سیاسی آمریکایی‌ها بین نخبگان و انجیل‌گرایان رابطه برقرار کرده‌اند.

۱۳. رشد کلیساهای اعظم در آمریکا و تجهیزات آنها مانند خدمات ارائه موسیقی نیایشی با کیفیت کنسرت‌های حرفه‌ای، طراحی حرفه‌ای مجموعه و فضای گسترده جهت نشست در محراب کلیسا، می‌تواند نشانه‌ای از عملکرد شبکه رهبری باشد. سازمان بوفورد با استدلالی که موافق با عقاید سکولار مدیریت و رؤسای شرکت است در جنبش انجیل‌گرا نفوذ کرده است و به آن کمک می‌کند تا در نظر مخاطبان بیشتری مشروع جلوه کند. بوفورد می‌گوید که سفر حرفه‌ای او از اداره شرکتی کابلی برای نزدیک به ۴۰ سال تا تبدیل شدن او به رهبری در حوزه اجتماعی توأم با تحولی شخصی بوده است، تحولی که او آن را از جستجوی «موفقیت تا دستیابی به موفقیت» می‌خواند. اگرچه کتاب او با نام نیمه بازی بیشتر به خودنوشت شبیه است تا نسخه‌ای تجویزی، بسیاری از خوانندگان حدس می‌زنند که بوفورد زندگی حرفه‌اش را برای دست یافتن به یک زندگی معتقدانه ترک گفته است. مصاحبه من با او، هنگامی که در پی موفقیت بود، نشان می‌دهد که این چنین نیست. ولی تعدادی از رهبران از من با آنها صحبت کردم اظهار داشتند که سفر او یا به عبارت دیگر، پیوند عقاید انجیل‌گرایانه‌اش با صلاحیت شغلی، در واقع همان چیزی است که آنها به دنبال انجامش بوده‌اند. یک از آنها چنین گفت: «فرض بوفورد این بود که شما موفقیت را نخواهید یافت تا زمانی که از [شغلی موفق] فاصله گرفته و در حکم مبلغی مشغول به کار شوید. این کار از نظر من عیب محسوب می‌شود. این کار دوگانگی است، شما برای به دست آوردن پول به شغلی می‌پردازید، یا برای مقاصد تبلیغاتی از آن استفاده می‌کنید. شما نمی‌توانید به طور همزمان به آنها بپردازید. من با آن مخالفم.» برای اطلاعات بیشتر به سایت [www.Leadnet.org](http://www.Leadnet.org) مراجعه کنید.

۱۴. در سال ۱۹۷۸ و تقریباً ۲۰ سال قبل از کنگره عوام، بوت و بیلی گراهام مؤسسه رهبری لیمن را تشکیل دادند تا رؤسای مشاغل از آن استفاده کنند. گردهمایی‌ای که در آن رؤسای مشاغل می‌توانستند درباره اهمیت رابطه بین ایمان و ریاستشان صحبت کنند. با این حال، جلسه کنگره در سال ۱۹۷۸، بزرگترین رخداد در این زمینه و نشانی از تلاش توأم و هماهنگ با تلاش‌های بوت بود.

۱۵. اینها شامل گروه C12، مرکز رهبری گردهمایی اوج و به سوی ایمان، سازمان کارگشایان مسیحی و دیوان نظرات و ارزش‌های رؤسای جوان است.

۱۶. اینها شامل «یاران دره سیلیکون»، «تقدم و رهبری زندگی و کار» هستند. رهبری زندگی و کار در واقع با عنوان بنیاد رهبری اورلاندوی کبیر در شهر اورلاندو از ایالت فلوریدا تأسیس شد. گلف از درون همایش تثلیث متولد شد و به گونه‌ای طراحی شد که سازمانی محلی و متمم این همایش باشد. امروزه رهبری زندگی و کار در حال تأسیس گروه‌های مشابه در نقاط دیگر است. این گروه تحت رهبری «استرن فرنج» قرار دارد.



۱۷. در سال ۱۹۹۴ «جیم لین» شریک «گلدمن ساکس» آن را تأسیس کرد، «انجمن کنعان جدید» هم‌اکنون شعبه‌هایی در سراسر کشور دارد، البته هر یک از شعبه‌ها از یک حوزه انتخاباتی حمایت می‌کند. امروزه شعبه‌های محلی را می‌توان در پارک مانلو واقع در کالیفرنیا، دالاس، تگزاس و سیدنی استرالیا یافت.

۱۸. درخصوص وقایع Impact XXI در مشاغل نظامی، من دریافتم که بسیاری از مدیران ارشد دولتی و تجاری از تأسیسات نظامی که بخشی از برنامه توسعه بین‌المللی پنتاگون به حساب می‌آید، بازدید کرده‌اند. منابع مختلفی به من گفتند که چه در داخل و چه در خارج از ارتش، دعوت برای بازدید از Impact XXI و دیدن تمرین‌های نظامی بیشتر به درخواست مقامات ارشد بازدیدکننده بوده است تا برنامه‌ریزان انجیل‌گرا در پنتاگون.

۱۹. در هر دو مورد تمرکز بر خانواده و جهاد دانشگاهی برای مسیح، رهبرانی نظامی از همایش سی ای ا و Impact XXI سرمایه را تأمین کردند ولی از تهیه سرمایه برای تأسیس گروه‌های بزرگ‌تر کناره گرفتند. در واقع در سال ۲۰۰۵، همایش سی ای ا به مثابه گروهی مجزا ثبت شد. اگرچه این امر پذیرفتنی نیست که رؤسای این گروه‌ها وقت زیادی را صرف جمع‌آوری کمک‌های اهدایی کنند. چنانچه خواهید دید بشر دوستی، باعث ایجاد بحران در بین مدیران ارشد تجاری و جنبش انجیل‌گرایی است.

۲۰. تعداد اندکی از افراد درباره حضور این گروه‌های فراکلیسا در درون انجیل‌گرایی آمریکایی صحبت کرده‌اند، ولی تاکنون هیچ کس با رؤسای تجاری در تشکیل این بخش از دنیای انجیل‌گرا همکاری نکرده است. به ویلمر اشمیت و اسمیت (۱۹۹۸) و هانت (۱۹۸۳) مراجعه کنید. سایرین نیز مانند ویگل (۱۹۹۶)، یوسیم (۱۹۸۴) و دامهاف (۱۹۷۵) شبکه‌های اجتماعی رسمی و غیررسمی از «سازمان رؤسای جوان» گرفته تا «میزگرد تجاری کمیته ۲۰۰ نفره» را معرفی کرده‌اند که در درون نخبگان تجارت وجود دارند. سازمان‌های گوناگونی، فضای ارتباطات اجتماعی را مهیا کرده‌اند. فضایی که در آن، مدیران تجاری شبکه‌هایی تشکیل داده، روابط دوستانه شخصی برقرار کرده و برای دستیابی به اهداف مشترک تلاش کرده‌اند. اگرچه، قسمی از سازمان‌های تجاری وجود دارند که به دنبال نخبگان تجاری و به عبارت دیگر، افراد معتقد به دین می‌گردند.

۲۱. برونو لاتور (۱۹۸۸) آزمایشگاه لوئی پاستور را «اهرمی» می‌داند که پاستور به وسیله آن علم پزشکی یا به طور کلی، جامعه فرانسه را تغییر داد. در اوایل قرن نوزدهم، پاستور ضمن فعالیت در جنبش متخصصان بهداشت، می‌توانست کارش را به نحوی قاعده‌مند کند که به مسائل اجتماعی نیز بپردازد. پاستور محقق باتجربه بود، بنابراین آزمایشگاه او محیطی موفق و بانفوذ بود که به او اجازه می‌داد قدرتش را افزایش دهد و توجه مقامات رسمی دولتی و علمی را به خود جلب کند. لاتور استدلال می‌کند که توانایی پاستور در سرمایه‌گذاری روی محیط سازمانی خاص باعث ایجاد اعتماد و احترام به او و تئوری‌هایش شد. طبق نظر لاتور، نبوغ پاستور از کشفیات علمیش ناشی نمی‌شد، بلکه از توانایی او برای سرمایه‌گذاری در محیطی حاصل می‌شد که در آنجا بهتر می‌توانست قدرتش را نشان دهد. لاتور استدلال مشابهی را بر اساس عملکرد ژاک دریدا پیشنهاد می‌کند: دریدا در محیطی سرمایه‌گذاری کرد که در آن محیط به حقانیت فکری درباره عملکردش دست یافت. با در نظر گرفتن اینکه این امر چطور در دو فرهنگ متفاوت، فرانسه و ایالات متحده، امکان‌پذیر است، لامونت نشان می‌دهد که شرایط اجتماعی و مؤسسه‌ها می‌توانند نقشی حیاتی در انتشار عقاید و افکار داشته باشند.

## فصل هشتم - نفوذ مدیریتی ۴۳۳

من نیز با نظرات لاتور و لامونت موافقم که محیط مؤسسه‌ها عاملی حیاتی در تعیین موفقیت یک جنبش و یا یک فکر دارد. در انجیل‌گرایی مدرن آمریکایی به این امر به شدت در بخش فراکلیسا توجه می‌شود.

۲۲. این گروه که در سال ۱۸۹۹ برای «مسافران تجاری» تأسیس شد، قدیمی‌ترین انجمن تجار مسیحی در کشور است. تمرکز او بر تجار و بازرگانان شناخته شده‌ترین فعالیت آن است. این انجمن در اتاق‌های هتل کتاب‌های مقدس را به مثابه «شاهد خاموش» قرار می‌دهد. «کمیته مردان بازرگان مسیحی» گروه دیگری است که قدمت آن به چندین دهه قبل باز می‌گردد. امروزه دفتر مرکزی CMBC که در سال ۱۹۳۷ با گردآوری تجار مسیحی از شهرهای سراسر کشور تأسیس شد، در شهر چاهانوگا در ایالت تنسی قرار داشته و بیش از ۵۰ هزار عضو در ۷۰ کشور جهان دارد. سایر گروه‌ها شامل تجارت بین‌الملل یاران انجیل‌گرا و یاران کمپانی‌های بین‌المللی مسیح است. تعدادی از گروه‌های انجیل‌گرا که رؤسای تجاری را هدف گرفته‌اند، از سال ۱۹۷۶ تأسیس شده‌اند. این گروه‌ها شامل وزارتخانه‌های بازرسی است که زیر نظر همیاری بین دانشگاهی مسیحی فعالیت می‌کنند. پت هاموند یکی از فعال‌ترین کارگشایان در این زمینه بوده و از سال ۱۹۷۹ برای این مؤسسه کار کرده است.

۲۳. هیچ کس، تا به حال، ادعاهای انجیل‌گرایان را درباره کمک‌های بشر دوستانه بررسی نکرده است. موضوع نوع‌دوستی مذهبی در برخی جاها کاوش نشده است (اسکرپچ و نول، ۲۰۰۰؛ چیوز و میلر ۱۹۹۹؛ هاجکینسون، ۱۹۹۰؛ وود و هاوولند، ۱۹۹۰؛ ووث نو و هاجکینسون، ۱۹۹۰) و جایگاه احساسات مذهبی در مطالعات برجسته درباره بشر دوستی نیز بررسی شده است (استرور، ۱۹۹۵؛ ادندال، ۱۹۹۰؛ زویجنهاف و دامهاف، ۱۹۸۲) - ولی هیچ کدام از اینها بر اساس اطلاعات اولیه‌ای که از خود افراد اهدا کننده کمک‌ها گرفته شده باشد، نیست. برای اطلاعات بیشتر در زمینه رشد ثروت و فعالیت‌های تجاری انجیل‌گرایان به مورفی (۲۰۰۶)، وودبری و اسمیت (۱۹۹۸) و گرین و همکاران (۱۹۹۶) مراجعه کنید.

۲۴. بیش از یک رهبر عنوان کرد که اعتقاد ندارد که آنها سرانجام این اطلاعات را فاش خواهند کرد. یکی از آنها گفت: «چیزهایی را که شما می‌دانید من حتی به پدر و مادرم هم نگفته‌ام»

۲۵. تحقیقات تکمیلی نشان داد که تقریباً نصف (۴۹ درصد) کسانی که در مطالعه از آنها سؤال شده بود حداقل یک کمک بشردوستانه کرده بودند. این اطلاعات از سوابق مالیاتی مؤسسه‌های خیریه قابل دسترس است. (دسترسی آنلاین از طریق [www.guidestar.org](http://www.guidestar.org)) همچنین این اطلاعات را می‌توان از گزارشات سالیانه که برخی مؤسسه‌های خصوصی آن را منتشر می‌کنند به دست آورد. همه افراد کمک‌هایشان را به این مؤسسه‌های خصوصی اعلام نکرده‌اند بنابراین برآوردهایی که از این منابع به دست می‌آید، تخمین‌هایی محافظه‌کارانه است.

۲۶. برای اطلاعات بیشتر در زمینه (حرفه‌ای سازی) به اسمیت (۱۹۹۴) و هیملستین (۱۹۹۷) مراجعه کنید. تجزیه و تحلیل اطلاعات تحقیقات اجتماعی عمومی (۱۹۹۸) نشان می‌دهد که در میان کسانی که خود را مسیحی معرفی کرده و مخارج سالیانه‌شان را اعلام کرده‌اند، در بخش بیشترین درآمدها (بیش از ۹۰۰۰۰ دلار) اعلام کرده‌اند که ۵/۷ درصد از درآمد سالیانه خانواده را پرداخت کرده‌اند که به میزان قابل توجهی بالاتر از سایر بخش‌های درآمدی است (مانند ۳/۱ درصد در بین کسانی که درآمد خانواری بین ۴۰۰۰۰ دلار تا ۵۹۹۹۹ دلار داشته‌اند). این آمار نسبت به جمعیت عمومی بسیار متفاوت است (بدون توجه به وابستگی‌های مذهبی)، جایی که افرادی با درآمد سالیانه خانوار بین ۷۵۰۰۰ و ۹۹۰۰۰ دلار اعلام کرده‌اند که فقط ۲/۷ درصد از درآمد سالیانه‌شان را می‌پردازند و کسانی که بیش از ۱۰۰۰۰۰ دلار به دست می‌آورند اعلام کرده‌اند که تنها ۲/۷ درصد از درآمد سالیانه‌شان را می‌پردازند.

۲۷. این گردهمایی در سال ۱۹۸۵ در شهر آرلینگتون ایالت ویرجینیا، تأسیس شد و هم‌اکنون دفتر مرکزی آن در شهر تایلر ایالت تگزاس، قرار دارد. تقریباً چهار صد مسیحی بخشنده، که هدف آنها کمک به بنیاد خانواده است و در آن اصول «نوع دوستی استراتژیک» را فرا می‌گیرند، در این جلسه‌های سالانه شرکت می‌کنند. مؤسسه‌های خیریه و اشخاصی که تقریباً همه آنها انجیل‌گرا هستند، سالانه حداقل ۲۰۰۰۰۰ میلیون دلار بین مبلغان مسیحی توزیع می‌کنند. برخی از حضار هر ساله میلیون‌ها دلار در برنامه‌های گوناگون انجیل‌گرا خرج می‌کنند. از سوی دیگر، «بخشنده‌های سخاوتمندانه» در سال ۲۰۰۰ و تحت توجه بنیاد مک‌لارن چاتانوگا در ایالت تنسی آغاز به کار کرد. این مؤسسه سالانه همایشی برگزار می‌کند تا بدان وسیله به «روحیه سخاوت و فتوت مسیحیان» مهمیزی بزند. برای اطلاعات بیشتر به سایت [www.generousgiving.org](http://www.generousgiving.org) مراجعه کنید.

۲۸. در سال ۲۰۰۶ از طریق مکاتباتی که بین نویسنده و دیوید ویلز صورت گرفت، اسناد و مدارک سازمانی و سوابقی را در اختیار نویسنده قرار داد. در گذشته، لایه‌بندی‌های اقتصادی در سطوح مذهبی گوناگون متفاوت بود، ثروتمندان صاحب مشاغل از پیروان کلیسای اسقفی یا وابسته به کلیسای مشایخی پروتستان بودند در حالی که جماعت کارگر را باپتیست‌ها، پنتیکاست‌ها و سایر طبقات «پایین» (چه از نظر مذهبی و چه از نظر اقتصادی) تشکیل می‌دادند (نیبر، ۱۹۲۹). در مقابل چیزی که ما در ۲۰ سال گذشته شاهد آن بودیم نشان‌دهنده از بین رفتن اختلاف‌های بین جنبش و سطوح اقتصادی گوناگون است. امروزه برای یک مقام انجیل‌گرا این امکان وجود دارد که به طور منظم در مراسم نیایش شرکت کند و در مراسم قرائت کتاب آسمانی حضور داشته باشد و با ظرفیت‌های رهبری‌اش به جامعه محلی خود خدمت کند. این امر مانع غفلت مقامات از فقرا می‌شود.

در گذشته، لایه‌بندی‌های اقتصادی در سطوح مذهبی گوناگون متفاوت بود، ثروتمندان صاحب مشاغل از پیروان کلیسای اسقفی یا وابسته به کلیسای مشایخی پروتستان بودند در حالی که جماعت کارگر را باپتیست‌ها، پنتیکاست‌ها و سایر طبقات «پایین» (چه از نظر مذهبی و چه از نظر اقتصادی) تشکیل می‌دادند. (نیبر، ۱۹۲۹) در مقابل چیزی که ما در ۲۰ سال گذشته شاهد آن بودیم نشان‌دهنده از بین رفتن اختلاف‌های بین جنبش و سطوح اقتصادی گوناگون است. امروزه برای یک مقام انجیل‌گرا این امکان وجود دارد که به طور منظم در مراسم نیایش شرکت کند و در مراسم قرائت کتاب آسمانی حضور داشته باشد و با ظرفیت‌های رهبری‌اش به جامعه محلی خود خدمت کند. این امر مانع غفلت مقامات از فقرا می‌شود.

۳۰. (ووت نو، ۱۹۹۴) گزارش می‌دهد که در سخنان اغلب آمریکایی‌ها درباره «نظارت» ابهام وجود دارد.

۳۱. در این میان بزرگترین آنها شورای انجیل‌گرا برای پاسخ‌گویی مالی (ECFA) مسئول شورای انجیل‌گراست که بیش از ۱۱۰۰ مؤسسه در آن وضعیت مالی حسابرسی شده، فرم‌های IRS 990 و سایر اطلاعات مالی هستند. علاوه بر این، ECFA امکان دسترسی آنلاین را برای مؤسسه‌های عضو فراهم آورده و اطلاعات را جهت آگاهی افراد بخشنده منتشر می‌کند. برای اطلاعات بیشتر به سایت [www.ecfa.org](http://www.ecfa.org) مراجعه کنید.

۳۲. در «تحقیقات اجتماعی وضعیت روحی و اقتصادی» (۲۰۰۶)، ۳۹ درصد از انجیل‌گرایان اظهار داشتند که اعتقادات مذهبی آنها بر نحوه سرمایه‌گذاری‌شان بسیار مؤثر است.

۳۳. برخی از پیروان نظیر دیوید بارات، کارمند مرکز تحقیقات دنیای انجیل‌گرایی، این چنین ارزیابی می‌کنند که امروزه در دنیای انجیل‌گرا کمک کردن به فراقلیساها بهتر از کمک کردن به کلیساهای سنتی است. مطالبی که در «حال و آینده کمک‌های مذهبی» به همت میزگرد هیئت بشردوستانه در تاریخ ۲۹ اکتبر ۱۹۹۹ در شهر نیپلز از ایالت فلوریدا منتشر شده است.

۳۴. حمایت تجار ثروتمند از تأسیس انجمن ارتقای دانش مسیحیان در سال ۱۶۹۸ و YMCA که در سال ۱۹۰۵ نخستین کارگزاری مذهبی بود که جبهه‌های سرمایه‌دار با هدف پولی خاصی را به کار گرفت. (کوتلیم، ۱۹۶۵)

**نتیجه گیری**



در این کتاب دیدیم که چگونه جنبش انجیل‌گرا در سالیان اخیر در عرصه‌های گوناگون پیشرفت کرده است. جنبشی که روزی در لایه‌های نظام آمریکا، جایگاه نازلی داشت. (ووتنو، ۱۹۹۵) اکنون تقریباً در همه حوزه‌های مهم جامعه آمریکا از گردانندگان قدرت است و در مدت بسیار کوتاهی به مراتب و جایگاه‌های بسیار بالایی راه یافته است. رهبران انجیل‌گرا به نهادهای اجتماعی قدرتمند همچون نهادهای نظامی، شرکت‌های بزرگ و بسیاری از سازمان‌های دیگر راه پیدا کرده‌اند و به این جهت که هویت دینی آنها، برایشان اهمیت زیادی دارد و از ایمان برای ثمربخشی در رهبری بهره می‌گیرند، زمینه تغییرهای بزرگی را در نهادهایی که در آن به فعالیت می‌پردازند، فراهم کرده‌اند. آنها چگونه چنین کردند؟ و این تغییرها برای آنها و برای کشور به چه معناست؟

### **نخبگان انجیل‌گرای جدید**

دو نوع عمده از فعالیت‌های نهادی و نمادین، پیشرفت جنبش انجیل‌گرایی را

تسهیل کرده است. انجیل‌گرایان ۳۰ سال گذشته را به ایجاد و چینش نوع جدید و مستحکمی از سازمان‌ها با تمرکز بر تغییر شکل جریان اصلی فرهنگی صرف کرده‌اند. آنها راه‌های جدیدی برای صحبت دربارهٔ ایمان در حیات عمومی ایجاد کرده‌اند که در نهایت انگیزه‌هایشان را برای فعالیت در این زمینه تقویت کرده است. این فرآیند نه تنها خرده‌فرهنگ جنبش را مستحکم کرده بلکه این امکان را برای انجیل‌گرایان از بخش‌های گوناگون اجتماعی به وجود آورده تا با یکدیگر مرتبط شوند و بر نهادهای مهمی چون کنگره و کاخ سفید تأثیر بگذارند. در ۳۰ سال گذشته رؤسای جمهور آمریکا، انجیل‌گرایان را به مناصب بالایی گماشته‌اند. هم در سطح عمومی و هم بین نخبگان، انجیل‌گرایان توانسته‌اند ائتلاف‌های قدرتمندی را دربارهٔ مسائل مهم اجتماعی همچون قاچاق انسان و ازدواج همجنس‌بازان به وجود آورند. انجیل‌گرایان در هر دو حزب (دموکرات و جمهوری خواه) فعال بوده‌اند و تأثیر خود را در دولت‌های آمریکا افزایش داده‌اند و در نهایت انجیل‌گرایان در دولت، این امکان را به وجود آورده‌اند که سایر یاران، در حوزه‌های دیگر نظیر هالیوود و وال استریت دیدگاه‌های خود را در اجتماع مطرح کنند.

انجیل‌گرایان به‌ویژه در آموزش عالی فعال بوده‌اند. در حوزه علمی، شبکه‌هایی را به وجود آورده‌اند تا دانشجویان و دانشوران و استادان و افراد بانفوذ با یکدیگر در ارتباط باشند. در نتیجه برنامه‌هایی نظیر برنامهٔ دانشوران جوان پیو و یاران هاروی، این امید برای دانشجویان انجیل‌گرا به وجود آمده که به دانشگاه‌های بزرگ و مهم وارد شوند. همچنین آنها انجمن‌هایی را در دانشگاه‌هایی نظیر دوک و استنفورد به وجود آورده‌اند که برای دانشجویانی که عقاید ایمانی مشترک دارند فرصتی فراهم کرده تا از حمایت محیطی برخوردار شوند. به همین منوال،

انجیل‌گرایان ابتکارات آموزشی را ایجاد کرده و گسترش داده‌اند تا هم افق روشنفکری در گستره بزرگتر جنبش (از طریق نشریاتی نظیر کتاب و فرهنگ) و هم حوزه امکانات دانشگاهی (از طریق برنامه‌هایی خاص در دانشگاه‌هایی چون ییل و ویرجینیا) را قوت بخشند.

در همین زمان انجیل‌گرایان از اهمیت هنر و سرگرمی غافل نبوده‌اند. آنها نهادها و شبکه‌هایی را درون جریان اصلی فرهنگی در هالیوود و منهن به وجود آورده‌اند. مؤسسه‌هایی نظیر جنبش هنری بین‌المللی و پرده اول، نه تنها به تازه‌واردان در حوزه تولیدات فرهنگی کمک کرده‌اند بلکه مشاور و راهنمای حرفه‌ای‌ها نیز بوده‌اند. در همین زمان، انجیل‌گرایان از خرده‌فرهنگ‌های تولیدکننده خلاق و تنومند در حوزه صنایع نشر و موسیقی انتفاعی نیز حمایت کرده‌اند.

در جهان تجارت، مدیران انجیل‌گرا انرژی خود را بر ایجاد فرهنگ سازمانی متمایل به پذیرش افراد با ایمان متمرکز کرده‌اند. این مدیران اجرایی با درجه‌های گوناگون، موفق شده‌اند محیطی کاری ایجاد کنند که در آن ایمان دیگر تابو محسوب نمی‌شود. با دستور رئیس جمهور کلینتون در ۱۹۹۷ مبنی بر قانونی بودن تجلی و بیان مذهبی در محیط کار در سطح فدرال، امکان معرفی و تبلیغ دینی در شرکت‌های بزرگ عمومی مقبول افتاد که اتفاقی مهم و نقطه عطف بود. اکنون ایمان به روشی در سطح عمومی محیط‌های کاری معرفی می‌شود که در گذشته تنها می‌توانست در محیط‌های خصوصی اتفاق بیفتد. انجیل‌گرایان برای این تغییرات در سیاستگذاری، سرمایه‌گذاری کرده‌اند و اکنون محیط کار در آمریکا برای همیشه دگرگون شده است. آنها گروه‌هایی را مبتنی بر ایمان مذهبی شکل داده‌اند و محیط‌های امنی که در آن کارمندان بتوانند در هنگام کار به دعا و خواندن کتاب مقدس مشغول شوند به وجود آورده‌اند. مدیران اجرایی اکنون با مرتبط



کردن دعا و فعالیت‌های تجاری احساس راحتی بیشتری می‌کنند که از جمله می‌توان به نیایش و دعا قبل از شروع جلسه‌ها اشاره کرد. برخی از شرکت‌ها هم به استخدام کشیش و قرار دادن مکانی ویژه برای عبادت روی آورده‌اند.

رهبران انجیل‌گرا همچنین برنامه‌هایی برای رهبران جوان تهیه کرده‌اند. از آکادمی ترینیتی فروم<sup>۱</sup> گرفته تا برنامه‌هایی مطالعاتی که شورای دانشگاه‌های مسیحی از آنها حمایت می‌کند، همه اینها برای این است که این اطمینان حاصل شود که موفقیت‌های اخیر در نسل بعدی نیز تکرار خواهد شد. این برنامه‌ها برای آن است که رهبران جوان با هم آشنا شده و در حوزه‌های حرفه‌ای افراد، خارج از بخش مذهبی امکان موفقیتشان فراهم شود. آنها در پی جذب جوانانی هستند که شغل‌شان از ایمانشان نشأت گرفته باشد تا بتوانند از آنها نه فقط در کلیسای باپتیست‌ها بلکه در مشاغلی نظیر بانک گولدمن ساکس<sup>[۱]</sup>، وزارت خارجه و دانشگاه شیکاگو استفاده کنند. این برنامه‌ها نه فقط در مکان‌هایی که به صورت سنتی متعلق به انجیل‌گرایان است برگزار می‌شود بلکه در مکان‌هایی که بر نخبگان فرهنگی تأثیر دارد نیز اجرا می‌شود، مکان‌هایی که فعالیت‌های خالص انجیل‌گرا افراد جدید را به این جریان وارد می‌سازد. همه این نهادها هزینه‌های مالی فراوان به همراه دارند و خیرین انجیل‌گرا هر سال صدها میلیون دلار به این گونه فعالیت‌ها اختصاص می‌دهند. برخی از این حمایت‌های مالی از منابع خلاق و یا سرمایه‌هایی که کلیسا گردآورده فراهم می‌شود. در همین حال، برخی خاندان‌های ثروتمند انجیل‌گرا مبالغ هنگفتی را به این جریان اختصاص می‌دهند. انجیل‌گرایان این‌گونه هدایا و موقوفات را به صورت حرفه‌ای سازمان‌دهی کرده‌اند به گونه‌ای که اکنون سازمان‌های خیریه ساده

---

1. Trinity Forum Academy

تلقی نمی‌شوند و در بسیاری از اعمال خیر راهبردی مشارکت دارند. مؤسسه‌های مالی مسیحی و همایش‌هایی که برای خیرین اصلی برگزار می‌شود ساختار نهادی را به وجود آورده که ادامه این روند را تشویق و تضمین می‌کند.

### نمادگرایی بیانی

عناصر بیانی، زبان، عمل نمادین و خلاقیت، سهم بزرگی در تأثیر انجیل‌گرایان در آگاهی عمومی نسبت به آنها داشته است. در هر دوره انتخابات ریاست جمهوری از ۱۹۷۶ تاکنون، زبان انجیل‌گرایان بخش مهمی از نطق‌های انتخابی بوده است. در فصول گذشته بیان شد که رفتار انتخاباتی انجیل‌گرایان به مثابه عملی نمادین بهتر قابل درک است. طراحی برگه رأی به نفع نامزدی سمبلی بیانی است، روشی که بیان می‌کند ارزش‌های شخصی یک نفر - که در نامزدی خاص متجلی شده - متعلق به عرصه عمومی است. رأی دادن به نامزدی که هویت انجیل‌گرای شما را به اشتراک دارد، رأی دادن به خود است. رهبران سیاسی انجیل‌گرا، به طور مؤثر دیدگاه‌های مذهبی خود را در نطق‌های عمومی مطرح می‌کنند و به این ترتیب مسائل سیاسی خاصی را در قالب اصطلاحات اخلاقی بیان می‌کنند که معطوف به درخواست از رأی‌دهندگان انجیل‌گراست. به‌ویژه در دوران مدیریت ریگان و جورج دبلیو بوش انجیل‌گرایان از منافع مناصب سطح بالا برخوردار شدند، به گونه‌ای که دیگر در مرکز قدرت قرار گرفتند. جایی که می‌توانند برای پیگیری خواسته‌های خود فشاری مؤثر و کارکردی نمادین برای نفوذ انجیل‌گرایان داشته باشند.

پیشرفت جنبش اجتماعی مستلزم جلب حمایت‌ها و تحریک و انگیزتن زمینه‌هاست و انجیل‌گرایان از هر دوی این عوامل برای اهداف بزرگ استفاده

کرده‌اند. رهبران عمومی در صحبت‌هایشان عمدتاً گریزی به نوشته‌هایی که در سنت آنها وجود دارد (مانند نظریه «فراخوان» و یا نظریه «جنگ منصفانه») می‌زدند تا عمل خود را فرموله کنند. این‌گونه روایت‌های مشروع که اغلب از منابع معتبر همچون کتاب مقدس برداشت شده، به رهبران کمک می‌کند تا کار را با هویت مذهبی پیوند زده و تا اندازه‌ای موقعیت قبلی خود را در جامعه سکولار توجیه کنند. با استفاده از زبان مشترک، رهبران انجیل‌گرا، پیروان را به عمل فرامی‌خوانند.<sup>[۴]</sup> این زبان برای انواع فعالیت‌های انجیل‌گرایان، از مسئله سقط جنین گرفته تا تحقیقات سلول‌های بنیادین بسیار مهم و حساس است.

این عناصر بیانی در همه جا ظاهر می‌شوند. مقاله‌های مجله‌هایی نظیر «شی اول»<sup>۱</sup> انجیل‌گرایان را با مسیحیان کاتولیک در موضع مشترک قرار می‌دهد تا درباره مسائل و نگرانی‌های مشترک در یک جبهه قرار گیرند. ایجاد روابط حسنه با کاتولیک‌ها، انجیل‌گرایان دانشگاهی را قادر می‌سازد نفوذ خود را در چرخه روشنفکری گسترش داده و و از مشروعیتی که خارج از اجتماع خود بدان نیازمندند برخوردار شوند. موفقیت رمان‌های بسیاری چون *مصائب مسیح*<sup>۲</sup> و *افسانه نارنیا*<sup>۳</sup> نشان داده است که خلاقیت زاده از ایمان می‌تواند سودمند باشد.

در عرصه تجارت، مدیران انجیل‌گرا تجارت را فعالیتی اخلاقی تلقی می‌کنند. آنها کار و فعالیت غیردینی خود را سکویی برای ایمانشان و عرصه‌ای برای نفوذ گسترده‌تر ارزیابی می‌کنند. رهبران انجیل‌گرا با استمداد از عبارت‌های مذهبی در سخنرانی‌ها و مطالعه کتاب مقدس در محل کار به این ایده که دین و کار با هم

---

1. First Things  
2. Passion of the Christ  
3. Chronicles of Narina

منافاتی ندارند، اعتبار می‌بخشند. عده کمی، حتی با پرهیز از تجمل در عین ثروت هنگفت، زندگی شبه‌ریاضت‌گونه‌ای پیشه کرده‌اند که توجه هم‌تایان و رفقایشان را جلب کرده است.

بسیاری از رهبران عمومی با ارسال پیام ایمانی در مکان‌هایی که اشاره مستقیم به گونه‌ای تابو تلقی می‌شود التزام خود را به این نحله نشان داده‌اند. این اتفاق به شیوه‌های گوناگون رخ داده است از نطق‌های انتخاباتی گرفته تا اختصاص جایگاهی ویژه به مسائل مربوط به کتاب مقدس در شرکت‌ها و مؤسسه‌ها. این‌گونه رفتار ارتباطی، پیوندهای ویژه‌ای بین رهبران و یاران مؤمنشان ایجاد می‌کند. زمانی که ارجاع آشکار ممکن نباشد، رهبران از ارسال ضمنی برای آوردن ایمان به محیط کار استفاده می‌کنند.

در جامعه ما مرزهایی بین امر مقدس و نامقدس آشکارا وجود دارد و بسیاری از رهبرانی که با من مصاحبه کردند این مرزبندی‌ها را به شیوه‌های گوناگون نقض کرده‌اند.<sup>۳</sup> گاهی این امر بسیار خطرپذیر است چراکه دیگران را در موقعیت ناراحت‌کننده‌ای قرار می‌دهد. بسیاری از درون‌هالیوود بیان کرده‌اند که صحبت مستقیم درباره‌ی ایمان می‌تواند سبب شود که فرد از چشم تهیه‌کنندگان و صاحبان استودیوها بیفتد. این مرزها تنها بیرونی نیستند گاهی نیز شخصی‌اند. بسیاری از رهبران درباره‌ی وجوه رفتاری گوناگون ناشی از هویت چندوجهی‌شان فردی باایمان، مدیری موفق و عضوی از خانواده صحبت کرده‌اند.<sup>۴</sup> چند ساعت باید کار کنند؟ چگونه ایمانشان را در عرصه عمومی ظاهر کنند؟ آیا می‌توانند مشغول دعا باشند در حالی که دیگران به مشاهده آنها نشسته‌اند و آنها را زیر نظر دارند؟ گاه، آنها کاملاً در نقطه ابهام قرار دارند. حتی در غیر این زمان‌ها نیز برای استفاده و استمداد مناسب از ایمان در شرایط اجتماعی گوناگون با خود کلنجر می‌روند. با وجود این

کلنجارها و سردرگمی‌ها، دیدگاه‌های ایمانی خود را عمومی کرده‌اند و از منابع آن - به‌طور نهادی و بیانی استفاده می‌کنند تا جنبش را به پیش برند.

### شبکه‌ها

انجیل‌گرایان امکانات خود را بسیج کرده‌اند تا شبکه‌های قدرتمندی به وجود آورند. آنها از طریق نفوذ سیاسی، احترام علمی، تلاش‌های خلاقانه و سرمایه‌گذاری‌های مالی، منابع بسیار زیادی را نه تنها برای دستیابی به اهداف بلکه ایجاد جنبش فراهم کرده‌اند. سرمایه‌ها بیشتر منجر به تأسیس سازمان‌های جدیدی می‌شود که می‌توانند قدرت سیاسی را فراهم کنند.<sup>[۵]</sup> این منابع، شبکه‌های اجتماعی را ایجاد کرده و تولیدات فرهنگی را غنی می‌کنند که هر دو برای جنبش مهم تلقی می‌شوند. تقریباً نقطه شروع همه این فعالیت‌ها درون شبکه نخبگان بوده است، شبکه‌ای از روابط بین شخصی در بالاترین سطوح. انجیل‌گرایان هرگز نمی‌توانستند فارغ از این شبکه‌های قدرتمند به نفوذ و موقعیتی که اکنون در آن هستند، دست یابند. به عقیده مایکل اُسم<sup>۱</sup>، استاد مدیریت و رهبری، درون چرخه نفوذ نخبگان «شبکه‌های آشنایی، ظرفیت متراکم، اعتماد متقابل و وظیفه‌شناسی را در سطح گسترده» موجب شده و در نتیجه هویت و فرهنگ جمعی غالب می‌شود.<sup>[۶]</sup> حتماً این موضوع بر انجیل‌گرایان صدق می‌کند. انجیل‌گرایی به مثابه هویت مذهبی فراگیر و برون‌گرا، ظرفیت بالقوه‌ای برای ایجاد شبکه در بخش‌های گوناگون دارد. همچنین انجیل‌گرا بودن مزیت تواناسازی دارد به این صورت که یاران به یکدیگر کمک می‌کنند تا در عرصه حضورشان قدرتمند شوند.

---

1. Micheal Useem

من در سطح رهبران عمومی انجیل‌گرا، شبکه‌های دارای اشتراک‌های زیادی یافتیم: انجیل‌گرایان کاخ سفید هم‌کیشان خود را در هالیوود می‌شناختند و همین‌طور دیگران نیز. آشنایی آنها از نوع معمولی نبود. بسیاری اوقات این آشنایی از طریق این شبکه‌ها که برای پیشرفت انجیل‌گرایی بنیادین است صورت می‌گیرد.<sup>[۷]</sup> مثلاً گروه انجیل‌گرایان واشنگتن با نام ایمان و قانون را که در فصل دو بدان اشاره شد به یادآورید. بیشتر اعضای آن از کارمندان ارشد کاخ سفید و یا فعالان کنگره هستند. در یکی از گروه‌هایی‌ها، یکی از شرکت‌کنندگان نسبت به موضوع مد و سرگرمی اظهار علاقه کرد. اگرچه او در خدمت دولت بود، ولی نسبت به ایجاد «تفاوت» در جهان سرگرمی‌ها علاقه‌مند بود. پس از این جلسه او به همراه برخی دیگر از اعضای گروه تصمیم گرفتند این ایده را دنبال کنند. آنها صبحانه‌ای ترتیب دادند تا در آن بسیاری از مقام‌های دولتی با مدیر رسانه‌های فیلیپ آنچس<sup>۱</sup> دیدار کنند. پس از این دیدار، آنچس توافق کرد تا گروهی از مدیران تجاری و صاحبان رسانه‌هایی از جمله استیو کیس<sup>۲</sup>، مدیر شرکت AOL را گرد هم آورد.<sup>[۸]</sup> در نتیجه این دیدار دو کار شروع شد که یکی از آنها طرح مطالعاتی درباره تأثیر رسانه‌ها بر کودکان در دانشگاه هاروارد بود. این نمونه‌ای بود برای معرفی اینکه شبکه انجیل‌گرایان چگونه عمل می‌کند.

برخی از این شبکه‌ها خارج از گروه‌های عبادت و مطالعه کتاب مقدس شکل گرفته‌اند. گروه‌هایی نظیر «یاران» در واشنگتن زمینه را برای آشنایی رهبرانی که شاید بعداً با هم همکار شوند، فراهم می‌کند. گروه‌های کوچک و بزرگ شبکه‌ای غیررسمی به وجود می‌آورند که نفوذ انجیل‌گرایان را روزافزون می‌کند. اگرچه هیچ

---

1. Philip Anschutz  
2. Steve Case

یک از کسانی که با من مصاحبه کردند به صورت مستقیم اشاره‌ای به تأثیر این شبکه‌ها بر تصمیم‌های تجاری و سیاسی نداشتند، اما انکار این‌گونه تأثیرها ناممکن است.<sup>[۹]</sup> بسیاری از این شبکه‌ها از درون چرخه شخصی و حرفه‌ای رهبران برخاسته است. برخی از جلسه‌های کوچک و کم‌تعداد شروع شده در حالی که برخی دیگر شعبه‌ای از گروه‌های بزرگ است. از آنجا که امروزه زندگی حرفه‌ای در آمریکا آنقدر تخصصی و مجزا شده، متخصصین به ندرت با رهبران در حوزه‌های دیگر تعامل می‌کنند و آنجا که این تعامل‌ها برقرار می‌شود نیز غالباً بسیار سطحی است، اما در برابر، شبکه‌های انجیل‌گرایان نوعی حس تعلق به جمع را به وجود آورده‌اند که پایه‌های آن وفاداری مستحکم به موجب ایمان است. گاهی رهبران انجیل‌گرا داستان‌های باورنکردنی از این‌گونه رفاقت‌های مبتنی بر ایمان تعریف می‌کنند. مثلاً، هنگامی که کمپانی تیم مورگان در حال ورشکستگی بود و او سرمایه هنگفت خود (و از جمله مزرعه‌ای که بسیار دوست داشت) را در خطر بزرگی دید، تماسی از داگلاس هالادی، یکی از مدیران تجاری انجیل‌گرا دریافت کرد.<sup>[۱۰]</sup> مورگان می‌گوید: «داگ روزی به من زنگ زد و گفت: زنگ زدم تا بدانی همواره برای تو دعا می‌کنم و می‌دانم این شرایط چقدر سخت است، من می‌دانم تو نگران سرمایه و مزرعات هستی در حالی که ممکن است همه را از دست بدهی. می‌خواهم به تو اطلاع بدهم که این هرگز اتفاق نخواهد افتاد. اگر مجبور بشوم حتماً آن را خواهم خرید. در نهایت وضع به آنجا نرسید، اما این ماجرا حکایت از عمق رفاقتی دارد که بر پایه‌های ایمان نهاده شده است.

واژه «مذهب»<sup>۱</sup> را می‌توان معادل عبارتی لاتین به معنای «پیوند با یکدیگر»

دانست. در دهه‌های اخیر هویت مذهبی انجیل‌گرا توانسته پیوندهای قوی میان رهبران عمومی را تسهیل کند.<sup>[۱۱]</sup> از آنجا که هویت‌های مذهبی با چارچوب‌های اخلاقی مرتبط هستند، احساس اینکه جهان چگونه باید باشد، هویت مشترک انجیل‌گرایان جدید را برای پیگیری اهداف به همراه دارد و بر نظام معنایی و ذخیره تجربه‌ها سایه گسترده است.

چه نوع ساختار نهادی این گونه شبکه‌های اجتماعی متداخل را ایجاد و حفاظت می‌کند؟ به نمونه شبکه «ورلد ویژن»<sup>۱</sup>، یکی از بزرگترین سازمان‌های غیرانتفاعی این جنبش توجه کنید.<sup>[۱۲]</sup> هنگامی که در جلسه هیئت امنای این سازمان حضور یافتم، تعداد اعضا از بخش‌های گوناگون اجتماعی از دولت گرفته تا رسانه‌ها، تجارت و دین مرا متعجب ساخت، اما بعدها متوجه شدم این تعداد به عمد انتخاب شده‌اند. در هر جلسه هیئت امنای، تعدادی از حوزه‌های اجتماعی، مذهبی و تخصصی حضور دارند و باید هیئت امنای این سازمان حداقل از چهار گروه و قشر تشکیل شود: ۱. مساکین ۲. مدیران مالی ۳. اصلی‌ترین مؤسسه‌های خیریه در ایالات متحده و ۴. کلیسا و کشیشان. علاوه بر این از بخش‌های دیگر نظیر: دستگاه قضایی، آموزش، سلامت و پزشکی، منابع انسانی، رسانه، مؤسسه‌های خیریه، مقام‌های دولتی و مدیران ارشد شرکت‌های بزرگ نیز حضور دارند. این گونه جلسه‌ها همانند سایر جلسه‌های نهادهای انجیل‌گرا زمینه را برای آشنایی، تعامل و تعمیق دوستی و همکاری برای انجام طرح‌ها فراهم می‌کند. در حقیقت رهبرانی از جامعه انجیل‌گرا، جهان تجارت، آژانس توسعه ملی ایالات متحده<sup>۲</sup> و وزارت خارجه همگی در و یا با

---

1. World Vision  
2. U.S Agency for International Development



این سازمان کار کرده‌اند. رابرت سیپل، نخستین سفیر عالی‌رتبه وزارت خارجه در پیمان بین‌المللی آزادی مذهبی<sup>۱</sup> پس از فراغت از این منصب در ۱۹۹۸ به ریاست ورلد ویژن گماشته شد. جانشین او، ریچارد استرنز<sup>۲</sup>، پیش از آمدن به ورلد ویژن همزمان مدیر کمپانی برادران پارکر<sup>۳</sup> و لینوکس بود. برادی اندرسن<sup>۴</sup> مدیر کارگزاری توسعه ملی ایالات متحده در دوره کلیتون هم‌اکنون رئیس هیئت مدیره ورلد ویژن است همین‌طور اندرو ناتسس<sup>۵</sup> مدیر آژانس توسعه ملی در دوره اول جورج دبلیو بوش، سابقاً قائم مقام ورلد ویژن بود. این همپوشانی افراد و بخش‌های گوناگون اجتماعی در سایر سازمان‌های انجیل‌گرا نیز دیده می‌شود، از جمله مدرسه الهیاتی فولر و مؤسسه ملی کریستین تودی. در حقیقت این‌گونه بخش‌های فراکلیسایی از محدود مکان‌هایی هستند که در آن رهبران بخش‌های گوناگون به طور منظم با هم تعامل می‌کنند و از طریق این سازمان‌ها می‌توانند بین بخش‌های گوناگون جامعه آمریکایی، آن هم در سطوح بالا ارتباط برقرار کنند. این‌گونه تارهای دوستی‌های فردی و شبکه‌های تخصصی و حرفه‌ای، رهبران انجیل‌گرا را به هم نزدیک نگه می‌دارد و کمک می‌کند تا جنبش بیش از پیش به اهدافش نائل آید.<sup>[۱۳]</sup>

### قدرت فراخوانی

رهبران عمومی نوع خاص و مؤثری از قدرت را به کار می‌برند که از موقعیت و جایگاهشان درون این شبکه‌ها نشأت گرفته است.<sup>[۱۴]</sup> قدرت فراخوانی توانایی گردهم آوردن افراد از حوزه‌های گوناگون است مانند معرفی کارمندان کنگره به

---

1. International (Religious Freedom)  
 2. Richard Stearns  
 3. Parker Brothers Games  
 4. Brady Anderson  
 5. Andrew Natsios

تولیدکنندگان ارشد رسانه‌ای. این در واقع قدرت دستورسازی و هماهنگ‌کردن فعالیت‌هاست. هارولد کربوی<sup>۱</sup> جامعه‌شناس، معتقد است: قدرت نخبگان در نتیجه شبکه‌های اجتماعی به وجود می‌آید، گزاره‌ای که مطمئناً بین رهبران انجیل‌گرا به درستی آزمایش شده است. (کربو، ۱۹۹۳) قدرت فراخوانی، قوت ساختاری است که به رهبران چندین امکان می‌دهد: منابع را مرتب کنند، اطلاعات را به اشتراک بگذارند و انتقادهای را منحرف سازند. قدرت نخبگان در واقع توانایی تجمیع و گردهم‌آوری است که از طریق موقعیت ویژه آنها در شبکه‌های گوناگون اجتماعی و اینکه می‌توانند افراد را دور هم جمع کنند و به عضوگیری برای تعقیب اهداف نهضت پردازند، تجلی می‌یابد. تشویق و ایجاد انگیزه همواره بسیار مؤثرتر از تسلط و سلطه عمل کرده است و قدرت فراخوانی مستلزم متقاعد کردن دیگران به ملحق شدن به جنبش است.

من متوجه شدم که قدرت رهبران سیاسی نسبت به گردهم آوردن گروه‌های گوناگون یکی از مهم‌ترین منابع قدرت آنهاست. برای رهبران دولتی این نوع قدرت بیشتر از قدرت قانونی دستورسازی و نظارت بر سیاست‌ها از طریق اعمال مدیریت، برای دستیابی به اهداف و موفقیت حیاتی است. این نوع از قدرت حتی زمانی که رهبری از منصب خود فارغ شده باشد، همراه او خواهد بود. به همین علت است که بیل کلینتون توانست پس از ریاست جمهوری بسیاری را در مؤسسه جهانی کلینتون گردهم آورد. همین قضیه درباره مؤسسه اسپن<sup>۲</sup> و مجمع اقتصاد جهانی<sup>۳</sup> و سایر، اماکنی که نخبگان جمع می‌شوند نیز صدق می‌کند. این گونه دیدارها فضایی اجتماعی پدید می‌آورد تا اعضا به بحث درباره ایده‌هایی پردازند که بعدها

---

1. Harold Kerbo  
2. Aspen Institute  
3. World Economic Forum

سازمان‌هایی که متولی آن هستند اجرا خواهند کرد. قدرت فراخوانی، منبع نیرومندی برای هر گروه جهت حرکت به جلوست.

نکته مهم اینجاست که این نوع قدرت تنها مختص به سیاستمداران نیست. در حوزه فرهنگ، قهرمان‌ها و هنرمندان برجسته و در شرکت‌های غول‌پیکر همین نوع از تأثیر می‌تواند به خوبی وجود داشته باشد. از آنجا که این گونه تعامل‌ها و انتقال اطلاعات در مراتب بالای شبکه اجتماعی صورت می‌گیرد رهبران قادرند نوعی از قدرت را به‌کارگیرند که بسیار مؤثرتر از تعامل‌های یک به یک است، قدرتی که نهادها و گروه‌ها را بسیج می‌کند. البته تعداد کسانی که می‌توانند از این قدرت استفاده کنند حتی بین نخبگان کم است. قدرت فراخوانی می‌تواند توده بزرگی را گرد هم آورد، اما فرد نخبه باید نقطه شروع را شبکه کوچک دوستان و همکاران خود قرار دهد. قدرت فراخوانی یعنی چگونه رهبران در یک بخش با سایر رهبران در حوزه‌های دیگر بر سر اهداف مشترک متحد می‌شوند. یکی از مدیران هالیوود به من می‌گفت: «زمانی که از کاخ سفید به تو زنگ می‌زنند، دیگر تفاوتی نمی‌کند که نامزدی که از او حمایت می‌کنی آنجا باشد یا نه، تو بلافاصله جواب خواهی داد.»

با همه این حرف‌ها، قدرت فراخوانی به تنهایی برای دستیابی به اهداف خاص کافی نیست، بلکه شما نیاز به قدرت تصمیم‌گیری نیز دارید. مسلم است که آوردن افراد کنار هم جزء اساسی برای تصمیم‌گیری است، اما قرار دادن این شبکه‌ها کنار هم به تنهایی منجر به نتایج مطلوب نمی‌شود. یک رهبر می‌تواند افراد گوناگون را گرد هم آورد تا درباره مسائل بحث کنند، اما نمی‌تواند آنها را به عمل وادارد. هرچند ممکن است افراد دور هم آیند، اما الزاماً توطئه نمی‌چینند. من بین نظریه‌پردازان توطئه، افراد کمی دیدم که معتقد باشند انجیل‌گرایان برای تسخیر و تسلط بر آمریکا

نقشه کشیده‌اند، اما من همبستگی بسیار زیادی که در نتیجه هویت مذهبی مشترک ایجاد شده را مشاهده کرده‌ام. انجیل‌گرایان هوشمند در هالیوود اغلب همان چیزی را می‌خواهند که مدیران عالی انجیل‌گرا در حوزه تجارت. مثلاً، اینکه ایمانشان در جامعه به صورت امری مشروع، جذاب و روشی برای زندگی دیگران تلقی شود و رهبرانی در سراسر کشور از قدرت فراخوانی خود استفاده می‌کنند تا این هدف را تحقق بخشند.<sup>[۱۵]</sup>

قدرت فراخوانی انجیل‌گرایان بسیار نیرومند است چرا که هویت مذهبی آنها برجسته و نمایان است. از آنجا که این هویت، هسته اصلی هویت فردی و اجتماعی آنهاست ستون‌های موجود بین آنها توانی استثنایی دارد. انجیل‌گرایی چارچوبی اخلاقی فراهم می‌آورد که رهبران عمومی از آن به زندگی خود معنا می‌بخشند و کار خود را با معنایی خاص همراه می‌کنند.<sup>[۱۶]</sup>

### راست آیینی انعطاف‌پذیر (Elastic Orthodoxy)

انجیل‌گرایان می‌توانند مجموعه‌ای از عقاید و باورها را برای خود داشته باشند بدون آنکه آنقدر سفت و خشک باشند که نتوانند آنها را با کسانی دیگر به اشتراک بگذارند. من این موضوع را راست آیینی انعطاف‌پذیر، نام نهاده‌ام که برای موفقیت انجیل‌گرایان امری کاملاً ضروری است. انجیل‌گرایان پایبند به راست آیینی، عقاید بنیادی مشترک مسیحیت، هستند و این برای همبسته نگه‌داشتن جنبش ضروری است. اسمیت<sup>۱</sup>، جامعه‌شناس مسیحی، معتقد است تعهد و پایبندی به راست آیینی یکی از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند نشاط و پویایی انجیل‌گرایی را توضیح دهد.<sup>[۱۷]</sup> در واقع بدون داشتن استخوان‌بندی مستحکم و مجموعه‌ای از عقاید

---

1. Smith

منسجم در مرکز، جنبش‌های مذهبی اغلب شکست می‌خورند. داشتن عقاید مشترک از ابتدای جنبش برای انجیل‌گرایان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است. این عقاید تصویر انجیل‌گرایان را در جامعه شکل داده و محرک آنها برای عمل است، اما انجیل‌گرایان برای حضور در جامعه کثرت‌گرا اهمیت کارکردن با دیگران و رفتار با بیگانگان را آموخته‌اند و این اهمیت انعطاف‌پذیر بودن عقایدشان را نشان می‌دهد و نقطه تمایز و تفاوت آنها با بنیادگرایان است. با اینکه انجیل‌گرایان و بنیادگرایان در بسیاری عقاید مشترک هستند آنچه که این دو را متفاوت می‌کند نحوه عمل براساس این عقاید مشترک است. بنیادگرایان از جامعه کثرت‌گرا مجزا می‌شوند در حالی که انجیل‌گرایان درگیر آن می‌شوند.

انعطاف‌پذیر بودن راست آیینی به این معنی نیست که انجیل‌گرایان عقاید خود را رقیق می‌کنند و یا مرزهای تمایز مسیحیت را کمرنگ و تار می‌سازند. واقعیت این است که در جهان مسیحیت روز به روز ایمان افراد کمرنگ‌تر می‌شود، اما در دنیای انجیل‌گرایان نمی‌توان روگرداندن از آیین را در سطح گسترده میان پیروان مشاهده کرد و همین نقطه تمایز انجیل‌گرایی است. من انجیل‌گرایانی را دیدم که با گروه‌های گوناگون برخی از فرقه‌های دیگر و برخی نیز حتی با بی‌دینان همکاری می‌کردند. در واقع، قوت عقاید مذهبی انجیل‌گرایان - و تعهد آنها به اینکه دیگران را با ایمانشان درگیر کنند- همکاری آنها را با دیگران ضروری می‌سازد. مثلاً راست‌دینی آیینی همان چیزی است که سبب شده انجیل‌گرایان با بسیاری از گروه‌های گوناگون در سازمان آزادی مذهبی ائتلاف کنند و بیانیه ۱۹۹۸ حمایت از حقوق قربانیان و بیانیه ۲۰۰۰ جلوگیری از خشونت را تصویب کنند.

راست‌آیینی انعطاف‌پذیر این امکان را برای انجیل‌گرایان به وجود می‌آورد تا

طرح‌های ویژه‌ای را اجرا کنند که در نظر دیگران، ریاکارانه تلقی می‌شود. این امر نیازمند آن است که پیروان به گزینه‌های گوناگون وزن بخشی کنند و همان را که بیش از همه به اعتقادات اخلاقی‌شان نزدیک است، انتخاب کنند. طرف دیگر هزینه‌ای است که باید درباره‌ی موضوع‌هایی پرداخت کرد که برخی از اعضا اصولاً با آنها موفق نیستند. طرف دیگر توصیه‌هایی است که در هنگام مواجهه با جامعه‌ی سکولار دریافت می‌کنند. انجیل‌گرایان اغلب در این‌گونه موارد با هم اختلاف نظر دارند. مثلاً درگیر شدن با مسائلی که از نظر یکی بد و نادرست و از نظر دیگری بی‌عیب است. مثلاً از این اختلاف نظرها، عده‌ای ریک وارنر را به دلیل دعوت از سناتور باراک اوباما برای سخنرانی در روز جهانی ایدز در کلیسای وارنر ملامت کردند چراکه اوباما در موضوع سقط جنین طرفدار نظریه‌ی «حق انتخاب» و موافق سقط جنین بود. مخالفان وارنر - بیش از ۱۸ سازمان و نهاد طرفدار حق حیات (مخالف سقط جنین) - از قبل به وی نوشتند که «اگر سناتور اوباما نتواند از نیازمندترین شهروندان [بچه‌های متولد نشده] در کشور ما دفاع کند پس هرگز نمی‌تواند درباره‌ی بحران ایدز سخنی بر زبان براند».<sup>[۱۸]</sup> وارنر این‌گونه پاسخ داد که اگر بخواهد فقط با کسانی کار کند که در مورد همه چیز با آنها موافق است، ترجیح می‌دهد با هیچ‌کس کار نکند.

از آنجا که انجیل‌گرایی بر فردگرایی تأکید دارد و پیروان را تشویق می‌کند که مسئولیت رشد معنوی خود را بر عهده بگیرند، بنابراین فضاها‌ی بسیار زیادی برای مخالفت و نظرهای گوناگون درون جنبش به وجود می‌آید. راست‌آیینی انعطاف‌پذیر بیان می‌کند که چگونه رئیس‌جمهور کارتر در اردوگاه دموکرات‌های طرفدار حق انتخاب مبارزه می‌کند در حالی که خود مخالف سقط جنین است. اگرچه دموکرات‌ها

مخالف این موضوع بودند، اما کارتر توانست بیش از مخالفت، موافقت هم‌حزبانان را به دست آورد و چنین شد که توانست با رقیب مقابل خود به مبارزه بپردازد. سیاست محتاج و نیازمند جلب رضایت و توافق است، اما زمانی که ایمان وارد بازی می‌شود، قضیه فرق می‌کند. زمانی که ایمان وارد معادله راضی‌کردن و ایجاد پیمان‌ها می‌شود. «فرانسیس اسچفر» دهه‌ها قبل، از همکاری انجیل‌گرایان و سکولارها در یک جبهه حمایت کرده بود. از آنجا که انجیل‌گرایی آمریکایی به نوعی پرآشوب و پرتلاطم است، در طی تاریخش همواره مرزهای خود را درنوردیده و هم‌پیمان‌هایی از مکان‌های نامعمول یافته است. انجیل‌گرایان جدید به جای تأکید بر تفاوت‌های عقیده‌ای، همواره در پی نقاط مشترک با کسانی بوده‌اند که می‌توانند زیر چتر این جنبش گرد هم آیند و این نقطه قوت جنبش است. آنچه که هم‌اکنون برای جنبش امتیازی استثنایی تلقی می‌شود، حضور تعداد زیادی از انجیل‌گرایان در مناصب قدرت است که اغلب، آنها را در تعامل با رهبرانی قرار می‌دهد که در ایمان مشترک نیستند.

### این تغییرها و شبکه‌ها به چه معناست؟

ترقی انجیل‌گرایی نه تنها برای این جنبش که برای همه اجتماع مهم است. ناظر بیرونی ممکن است چنین بپندارد که در دهه‌های اخیر، فعالیت‌های انجیل‌گرایان به نوعی موزون و هماهنگ صورت گرفته است. هرچند نقشه‌ای جامع و کلی وجود ندارد، ولی گروهی از رهبران در مرکز هستند که فعالیت‌ها را هماهنگ می‌کنند، منابع را اختصاص می‌دهند و ابتکارها را رقم می‌زنند. مطمئناً نقاط اتصال و هماهنگی بین فعالیت‌های انجیل‌گرایان در واشنگتن، دنیای تجارت، فعالیت‌های

بخش سرگرمی و آنچه که در محیط‌های دانشگاهی اتفاق می‌افتد وجود دارد. انجیل‌گرایان حاضر در عرصه‌های گوناگون یکدیگر را می‌شناسند و با هم راجع به موضوع‌های ایمانی به‌ویژه آنچه که مربوط به حوزه مدیریتشان است صحبت می‌کنند. شبکه‌های اجتماعی که من در این کتاب از آنها سخن گفتم رهبران عرصه‌های گوناگون را به طریق مؤثری با هم پیوند می‌دهند. هنوز هم چهره انجیل‌گرایان در رسانه‌ها بسیار نامناسب به نمایش درمی‌آید. رئیس جمهور جورج دبلیو بوش و یوئیل اُستن<sup>۱</sup>، واعظ کلیسا از دنیاهاهی کاملاً متفاوت هستند، با این حال ممکن است در برخی عقاید مشترک باشند و یا در موقعیت‌های خاص با یکدیگر عبادت کنند، اما دو نوع متفاوت از ایمان انجیل‌گرا را بازنمایی می‌کنند.

### انجیل‌گرایی کل‌گرا یا مردم‌گرا

هرچه بر تعداد انجیل‌گرایانی که به جرگه نخبگان می‌پیوندند، افزوده می‌شود، تمایز معنی‌داری درون جنبش بین آنچه که من «کل‌گرا» و «مردم‌گرا» می‌نامم، شکل می‌گیرد.<sup>[۱۹]</sup> انجیل‌گرایی مردم‌گرا، مبتنی بر بسیج گسترده و عمل دموکراتیک در مقیاس بزرگ است. این دسته بر دوگانه‌ای فصیحانه، همچون خیر و شر استوار است و به فهم و شعور متوسط پیروان توجه می‌کند و دغدغه‌های آنها را مد نظر قرار می‌دهد. انجیل‌گرایی مردم‌گرا، تمایز فاحشی میان معتقدان سنتی (که خوب [خیر] هستند) و فعالان سکولار (که بد [شر] هستند) قائل است. انجیل‌گرایان مردم‌گرا نوعاً از ظرافت‌های تئوریک و یا موعظه‌های پیچیده اجتناب می‌کنند. در واقع انجیل‌گرایی مردم‌گرا، حوزه موعظ ساده و پاورپیتی و عبادت‌های دسته‌جمعی

---

1. Joel Osteen



و همسرایی‌های جذاب است. انجیل‌گرایی مردم‌گرا، در سطح گسترده رشد کرده است و بیشتر نشریه‌های مسیحی، موسیقی مسیحی و حوزه فیلمسازی مسیحی بسترهای آن محسوب می‌شوند. گردهم‌آیی سال ۱۹۸۰ واشنگتن برای مسیح<sup>۱</sup>، اکثریت اخلاقی<sup>۲</sup>، بسیج توده‌ای از طریق برنامه‌های رادیویی خانوادگی، ایده‌آل‌های انجیل‌گرایی مردم‌گرا را شکل می‌دهند و عبارتند از: خیلی عظیم (که می‌تواند ادعا کند نماینده دیدگاه‌های اکثریت است)، که برای فعالیت‌های جمعی بسیج شده‌اند و رهبران جنبش آن را هدایت می‌کنند. این رهبران - همچون جیمز دابسون، جری فالول و یونیل‌آستن - که برخی چهره‌های شاخص در نهضت انجیل‌گرایی هستند نه فقط رؤسای سازمان‌های انجیل‌گرا بلکه صاحبان رسانه‌ها نیز هستند که می‌توانند انجیل‌گرایی را در سطح گسترده بازنمایی کنند. این گروه از رهبران به خلاف بیشتر رهبران عمومی کل‌گرا، اعتبار و نفوذ خود را از درون خرده‌فرهنگ جنبش کسب کرده‌اند. بیشتر رشد انجیل‌گرایان در دهه‌های اخیر، همانند ثبت نام در دانشکده‌های انجیل‌گرا، گسترش تقاضا برای نشریه‌ها و موسیقی انجیل‌گرا، از طریق فراساختار انجیل‌گرای مردم‌گرا صورت گرفته است، اما بسیاری از رهبران در صحبت با من تلاش می‌کردند خود را از این نحله متمایز نشان دهند. افراد در خلال صحبت گریزی می‌زدند تا بیان کنند که هرگز رمان «آخرین روز زمین» را نخوانده‌اند و یا هرگز اثری از توماس کینکد را نخریده‌اند. وقتی مستقیماً در این مورد سؤال می‌کردم طیفی از پاسخ‌ها را می‌شنیدم، یکی از مدیران تجاری اظهار می‌کرد که ترجیح می‌دهد به جای اینکه نوشته‌های انجیل‌گرایی که در کتابفروشی‌های محلی

---

1. Washington for Jesus  
2. Moral Majority

وجود دارد را خریداری کند آثار لئو تولستوی را بخواند. دیگری می‌گفت ترجیح می‌دهد به جای آنکه در کنسرت موسیقی پاپ مسیحی حضور یابد به نمایشگاه نقاشی ماکاتو فوجی مورا برود. البته افراد گزینشگرند و انتخاب یکی الزاماً بهتر از دیگری نیست، اما آنچه که مرا متعجب می‌ساخت تلاشی بود که رهبران به کار می‌بردند تا خود را از این خرده‌فرهنگ مجزا نشان دهند.<sup>[۲۰]</sup>

این موضوع تنها به ذائقه شخصی مربوط نیست. انجیل‌گرایان کل‌گرا غالباً پیشینه و تجارب متنوع‌تری نسبت به هم‌تایان مردم‌گرای خود دارند. آنها مرتباً سفر می‌کنند، در فعالیت‌های هنری حضور و سبک‌های زندگی ثروتمندان‌های دارند. انجیل‌گرایان کل‌گرا دسترسی بیشتری به نهادهای قدرت دارند و شبکه‌هایی که در آن حضور دارند، رهبرانی از حوزه‌های گوناگون دولتی، تجاری و سرگرمی و ... را دربرمی‌گیرد. به گونه‌ای که یکی از رهبران مسیحیت انجیل‌گرایان کل‌گرا را «مسیحیت رو به جلو» که رهبران می‌توانند به واسطه موقعیتشان بر جامعه تأثیر بگذارند، توصیف می‌کند. این دو گروه از منظر طبقه‌های گوناگون اجتماعی - اقتصادی نظیر تحصیلات و درآمد متفاوتند.<sup>[۲۱]</sup> بیشتر آمریکایی‌ها در سنت دینی متولد و بسیاری از انجیل‌گرایان با این آیین بزرگ می‌شوند. (اسمیت، ۲۰۰۵)، (هووت، گریلی و وایلد، ۲۰۰۱) اما بیشتر مصاحبه‌شوندگان من (۵۶ درصد) پس از ۱۷ سالگی به این نحله گرویده‌اند و در زمره خانواده‌های کلیسارو نبوده‌اند. حال مگر چه فرقی می‌کند؟ به نظر آنهایی که در بزرگسالی چرخش و انتخاب مذهبی داشته‌اند عموماً برای ایمانشان فداکارترند. (هوفر، ۱۹۱۵) بیشتر رهبران عمومی بیان می‌کردند که تمایل زیادی به عمل مطابق ایمانشان دارند و بسیاری از ایشان این فرایند را برای همه جامعه مطلوب می‌دانند. شاید انتظار داشته باشید که انجیل‌گرایان

مردم گرا از کل گرایان پرشور و حرارت‌تر باشند، اما یافته‌های من این امر را اثبات نمی‌کند.<sup>[۲۲]</sup> هر دو گروه مطابق عقایدشان، اما متفاوت عمل می‌کنند. آنها انگیزه‌های متفاوت دارند و در گروه‌های مجزا کار می‌کنند. انجیل‌گرایان کل‌گرا به گردهمایی‌هایی خصوصی مانند گروه یکشنبه‌اول که مختص رهبران تجاری و مستقر در بوستون است، زیاد می‌روند. این جلسه‌ها با دعوت‌نامه و برای نخبگان اجتماعی و متخصص تشکیل می‌شود. در برابر انجیل‌گرایان مردم‌گرا به گردهمایی‌های عمومی علاقه‌مندند. حتی در حوزه‌هایی مشابه، تفاوت در رویکردها درخور توجه است. مثالی از سیاست می‌آورم، در حالی که مردم‌گرایان بر راهبردهایی نظیر بسیج نفرات به مثابه پشتوانه‌ی مشروعیت تکیه دارند کل‌گرایان به احتمال بیشتری از برنامه‌های کارآموزی یکساله برای رهبران سیاسی آینده حمایت می‌کنند، اما هردو گروه هدف یکسانی دارند و آن تأثیرگذاری بر سیاستگذاری عمومی است به نحوی که بازتاب عقایدشان باشد. بیشتر تلاش‌هایی که کل‌گرایان آن را انجام می‌دهند زمان‌برتر است، اما اگر موفقیت‌آمیز باشد، نتایج طولانی‌دیر خواهد داشت. در حالی که هدف اصلی انجیل‌گرایان مردم‌گرا تغییر نگرش مخالفان (در حوزه‌های دینی، سیاسی و اجتماعی) است، کل‌گرایان بیشتر با مشروعیت سروکار دارند. رهبران کل‌گرا اگرچه دوست دارند همتایان سکولار آنها به مسیحیت روکنند، اما مشروعیت را هدفی ارزشمندتر می‌دانند. در حقیقت از منظر بسیاری که با من صحبت کردند مشروعیت نگرانی اصلی محسوب می‌شود. اگر انجیل‌گرایی مشروع‌تر قلمداد شود (مثلاً هنجار یا مقبول شود) هم می‌تواند اعتبار و هم اهمیت کسب کند و در نتیجه مردم بیشتری به آن می‌گروند. از این منظر طلب مشروعیت نه تنها اهمیت اجتماعی دارد بلکه به لحاظ دینی هم مهم قلمداد می‌شود.

تنش بین رهبران جنبش خرده‌فرهنگ انجیل‌گرا که نماینده مردم‌گرایان هستند و رهبران عمومی که با من‌مصاحبه کردند و بیشتر نماینده کل‌گرایان هستند، گاهی اوقات بروز می‌کند<sup>[۲۳]</sup> و به وضوح تمایز این دو نحله را نشان می‌دهد. کل‌گرایان در مجموع بیشتر به ظرافت‌ها و نکته‌سنجی‌های نظری توجه دارند و غالباً افرادی خوش‌اخلاق، فرزانه و روشن‌فکر هستند.<sup>[۲۴]</sup> در عمل مصاحبه‌شوندگان من با درجه‌های گوناگون از این ویژگی‌ها برخوردار بودند. اینها به ظاهر بیشتر از مردم‌گرایان با «دیگران» تعامل دارند، در حالی که تعداد کمی از رهبران جنبش (مردم‌گرا) به صورت منظم با غیرانجیل‌گرایان تعامل کاری دارند و رهبران عمومی خود را بین غیرهمکیشان می‌یابند.

کل‌گرایی یک ویژگی است که شهروندان را در جامعه‌ای سکولار قادر می‌سازد تا التزام خود را به هویتی مشخص همچون هویت مذهبی و یا قومی حفظ کنند و همزمان از دیگرانی که با آنها متفاوتند بیاموزند. اگرچه کل‌گرایان به نسبت مردم‌گرایان عقاید مقدس کمتری دارند، اما این خطاست که تصور کنیم آنها ارزش‌های اجتماعی کمتری دارند. تمایز میان خطوط سیاسی قطعاً وجود دارد، اما از تقسیم مردم‌گرا/کل‌گرا پیروی نمی‌کند. بسیاری از رهبران عمومی سفرهای متعدد می‌کنند و در معرض توسعه جهانی هستند [از جهان پیرامون آگاهند]، اما کل‌گرایی آنها به اجتماعی که بدان تعلق دارند، محدود شده است. بسیاری از رهبران عمومی خارج از بافت مذهبی مانند عبادت‌های هفتگی یا گروه‌های کوچک کلیسامحور، به جوامع و اجتماعی نظیر کلپ‌های اجتماعی و محیط‌های کاری تعلق دارند. ممکن است آنها مسافرت‌های زیادی داشته و با فرهنگ‌های گوناگون مواجه شده باشند، اما اغلب در حلقه هم‌تایان اقتصادی، اجتماعی و حرفه‌ای خود قرار دارند. از این

نگاه انجیل‌گرایان کل‌گرا مانند همتایان سکولار خود در دنیای بسته و به دور از فهم نابرابری‌های اقتصادی قرار دارند. (هانتر و یترز، ۲۰۰۲) حضور در کلیساهای کوچک محلی می‌تواند تاحدی این مشکل را مرتفع کند، اما این دسته از رهبران به جای آنکه به جماعت‌های کوچک محلی تعلق داشته باشند، بیشتر در گروه‌های فراکلیسایی حضور می‌یابند. این مشکلی برای جنبش است چراکه حضور در کلیساهای محلی مهم‌ترین راه حفظ ارتباط رهبران کل‌گرا با عامه انجیل‌گرایان است. بسیاری از رهبران در مصاحبه با من از گسسته‌شدن وابستگی کلیسایی‌شان سخن گفتند. سی. اورت کوپ به من می‌گفت: «من دیگر هرگز فرصت آن را ندارم تا در گروه‌های کلیسا حضور یابم» یا آرت لینکلتر<sup>۱</sup> می‌گوید: «من یک مسیحی شناور هستم. من به هیچ کلیسای [مشخصی] تعلق ندارم.» بسیاری از رهبران بیش از یک کلیسا را محل عبادت هفتگی خود می‌دانند و وابستگی کلیسایی چندگانه دارند به این معنی که هرچند عضو یک کلیسا هستند، ولی به صورت منظم در کلیسایی دیگر حضور دارند، در کلیسایی دیگر کتاب مقدس می‌خوانند و از آن حمایت مالی می‌کنند، اما همه اینها بدین معنا نیست که انجیل‌گرایان کل‌گرا متعهد و ملتزم به ایمانشان نیستند بلکه نشان دهنده انواع گوناگون اکتیویسم دینی است. بسیاری از این رهبران به جای کمک مالی به کلیساهای محلی به سازمان‌های فراکلیسایی کمک‌های زیادی می‌کنند. در واقع توسعه کمک‌های بشردوستانه ناظر به تعهد حرفه‌ای و مالی گروه‌های فراکلیسایی است در همین حال، اما کلیساهای محلی از این قضیه محرومند.

کلیساهای اعظم برای رهبران از ابعاد گوناگون جذابند. آنها هم وسعت و امکانات سازمان‌های فراکلیسایی و هم مأموریت‌های سازمانی کلیساهای محلی را

---

1. Art Linkletter

دارند.<sup>[۲۵]</sup> اندازه بزرگ این نوع کلیساها به آنها اجازه می‌دهد در سطحی گسترده، حوزه‌هایی مذهبی داشته باشند که افراد حرفه‌ای آن را اداره می‌کنند. در حالی که مأموریت سازمانی‌شان همان مأموریت کلیساهای محلی است که عبارت از برطرف کردن نیازهای گوناگون معنوی اعضاست. آیا کلیساهای بزرگ می‌توانند نقش واسطه بین گروه‌های فراکلیسایی و جماعت‌های محلی را ایفا کنند؟ انتظار من این است که کلیساهای اعظم بین انجیل‌گرایان کل‌گرا محبوب باشد، چراکه این نوع کلیساها، به لحاظ سازمانی بسیار شبیه نهادهایی اند که خود اداره می‌کنند. از طرف دیگر از نظر رهبران عمومی، قوت رهبری و هدایت کشیشان این نوع کلیساها بسیار مهم است. کشیشان قدرتمندی که عمدتاً در کلیساهای اعظم یافت می‌شوند. بسیاری می‌گفتند در کلیسایی که از قدرت رهبری کشیش آن مطمئن نباشند، نمی‌توانند عبادت کنند. یکی از مدیران ارشد می‌گفت که کمترین واژه‌ای که درباره قدرت کشیش کلیسایی که حضور می‌یابد می‌تواند بگوید این است که او توانایی اداره همزمان ده سازمان بزرگ را دارد.

سازمان‌های فراکلیسایی و کلیساهای اعظم از درون انجیل‌گرایی کل‌گرا جوشیده‌اند. نهایت فعالیتی که از انجیل‌گرایی کل‌گرا در کلیساهای کوچک انتظار می‌رود در کلیساهای بزرگ نمایان است و کمتر در جماعت‌های کوچک دیده می‌شود. کم شدن اهمیت اجتماعات محلی برای این دسته از رهبران تأییدی است بر ایجاد شکاف در انجیل‌گرایی آمریکایی. این شکاف حکایت از وجود موقعیت‌ها و سلسله طبقه‌های اجتماعی است که ریشه در شکاف‌های اقتصادی پایدار دارد.<sup>[۲۶]</sup> بازتاب این امر آن است که همه انجیل‌گرایان کل‌گرا اصطلاح انجیل‌گرا را درباره خود قبول ندارند، در حالی که با شرایط و معیارهای انجیل‌گرایی کاملاً جور در

می‌آیند<sup>[۲۷]</sup>. نزدیک به یک چهارم افراد از منتسب کردن خود به این اصطلاح درباره خود درنگ می‌کردند. اغلب اظهار می‌کردند که تمایل ندارند با موقعیت سیاسی خاصی شناسایی شوند، اما مصرانه خود را از انجیل‌گرایی مردم‌گرا مجزا می‌دانستند. چنانچه انجیل‌گرایی کل‌گرا و مردم‌گرا را مجزا بدانیم سازمان‌های فراکلیسایی به این تفکیک و جدایی دامن می‌زنند. این مکانیسم جدایی هم زاده و هم علت تأثیرهای ناشی از تنزل التزام به اخلاق اجتماعی است. تنزل سبکی از زندگی که نگران همسایه است. کلیساهای محلی آخرین سنگ‌هایی هستند که انجیل‌گرایان کل‌گرا در آن به تعامل با مردم عادی و متوسط می‌پردازند. از بین رفتن حس تعلق اخلاقی به اجتماع که در نوع انجیل‌گرایی کل‌گرا رو به افزایش است، برای هدف جنبش که گسترش زندگی دینی در آمریکا است بسیار مایه تأسف است. (بلا و همکاران، ۱۹۸۵)، (توکویل، ۲۰۰۰)

#### حلقه مفقوده چیست؟ زنان در رهبری

یکی دیگر از شکاف‌های انجیل‌گرایی آمریکایی تمایز جنسیتی است. شاید مرام محافظه‌کارانه انجیل‌گرایی مانع از حضور زنان در مناصب کشیشی کلیساهای محلی باشد و شما از اینکه زنان را در این موقعیت‌ها مشاهده نمی‌کنید، متعجب نشوید، اما به نظر می‌رسد بخش فراکلیسایی برای مدیریت زنان زمینه رشد مناسب ایجاد نمی‌کند.<sup>[۲۸]</sup> در واقع، زنان تنها ۱۷ درصد از جایگاه‌های مدیریتی و هیئت‌مدیره‌ها را در نهادهای فراکلیسایی اشغال کرده‌اند. در سازمان‌های شخصی و خصوصی، این رقم بین ۱۰ تا ۳۱ درصد است. در سازمان‌های غیرانتفاعی سکولار با اندازه و تأثیر مشابه، زنان بیش از ۲۴ درصد اعضای هیئت‌مدیره‌ها را تشکیل می‌دهند، در عین حال که

گروه‌های قومی نیز ۹ تا ۳۳ درصد سهم دارند.<sup>[۲۹]</sup> به علاوه تعدادی از سازمان‌های سکولار در سال ۲۰۰۶، مدیران عالی زن داشتند در حالی که در سازمان‌های انجیل‌گرا در همین زمان وضع بدین‌گونه نبوده است.<sup>[۳۰]</sup>

چگونه می‌توان این رویکرد را توضیح داد؟ کتاب مقدس در این زمینه نقش دارد. انجیل‌گرایان «پیروان کتاب مقدس» هستند و بسیاری از طرفداران تفسیر ظاهری و لفظی کتاب مقدس، نگاهی پدرسالارانه دارند. برخلاف سنت مذهبی لیبرال، انجیل‌گرایان فضای کمی برای تفاسیر مترقیانه بازگذاشته‌اند که به موجب آن تعالیم الهی به تدریج برای پیروان آشکار می‌شود.<sup>[۳۱]</sup> از این رو نگرش‌های جنسیتی، وابسته به رویکردهای کلی‌تری است که در منابع مذهبی وجود دارد. متن کتاب‌های مقدس غالباً اشاره به تفوق مرد دارد، از این میان می‌توان به عبارت زیر اشاره کرد: کتاب اول قرن‌تین آیه ۱۱ «سرور هر زن شوهرش است»، (افسیان<sup>[۳۲]</sup>، آیه ۵) «زنان باید در هر امری با کمال میل از شوهر خود اطاعت کنند» و در (کتاب اول تیموتاموس<sup>[۳۳]</sup>، آیه ۲) «زنان باید در سکوت و با اطاعت کامل به فراگیری مسائل روحانی بپردازند، زنان اجازه ندارند به مردان چیزی یاد دهند و یا بر آنها مسلط شوند. زنان باید در جلسه‌های کلیسا ساکت باشند.» بسیاری نیز در ارجاع به خداوند در کتاب مقدس از ضمیر مردانه استفاده می‌کنند که در واقع تأثیر تفسیر سنتی الهیات تثلیثی است که خدا را سه‌گانه پدر، پسر و روح‌القدس می‌داند و بر تفوق مردانه در عالم وجود تأکید دارد. در سفر پیدایش آورده شده که زن از مرد آفریده شد که در نتیجه، برخی معتقدند نشان دهنده ترجیح مردان از طرف خداست<sup>[۳۴]</sup>، اما از طرف دیگر، عبارت‌های متعددی از کتاب مقدس این رویکرد و نگاه پدرسالارانه را رد می‌کند. کتاب غلاطیان<sup>[۳۵]</sup> آیه ۳ می‌گوید: «دیگر فرقی نمی‌کند که یهودی



باشیم یا غیریهودی، غلام باشیم یا آزاد، مرد باشیم یا زن؛ زیرا همه ما مسیحیان در عیسی مسیح یکی هستیم.» زنان در نگاه عیسی نیز مهم هستند، در انجیل متا و لوقا اول زنان هستند که شاهد روز رستاخیزند. علاوه بر این در کلیساهای نخستین، زنان نقش مهمی داشتند و نامه اول قرن‌تین به وضوح نشان می‌دهد که زنان در عبادت و تبلیغ دین حضور داشته‌اند. به تازگی گروه‌هایی فمینیستی درون جنبش انجیل‌گرا به وجود آمده‌اند که در پی تساوی جنسیتی هستند. سالی گالافر<sup>۱</sup> جامعه‌شناس نشان داده است که با وجود نگاه مردم‌محور انجیل‌گرایان، تعداد کمی از خانواده‌ها با رفتار مردسالارانه موافقت.<sup>[۳۶]</sup> نسبت زنان انجیل‌گرای شاغل در مقایسه با نسبت سهم زنان در کل نیروی کار برابر است. این نگاه اشتباه است که عقاید انجیل‌گرا در خشونت خانگی نقش دارد، در واقع انجیل‌گرایانی که به صورت منظم به کلیسا می‌روند نسبت به سایر گروه‌های مذهبی، کمترین حد خشونت خانگی را در کشور دارند. مردان انجیل‌گرا در مقایسه با سایرین بیشتر به فرزندان‌شان توجه دارند و با زنان‌شان عاطفی‌تر برخورد می‌کنند. همه اینها سبب شده که براد ویلکوکس<sup>۲</sup> جامعه‌شناس چنین نتیجه‌گیری کند که حتی اگر انجیل‌گرایان پدرسالار هم هستند، این پدرسالاری از نوع بسیار ملایم است.<sup>[۳۷]</sup>

جدا از نابرابری جنسیتی ناشی از نگاه دینی، دلایل اجتماعی خاصی نیز برای این امر وجود دارد.<sup>[۳۸]</sup> زنانی که با من مصاحبه کردند با هم‌تایان مرد خود تحصیلات مشابهی نداشتند. تنها ۱۱ درصد از آنها (در برابر ۳۳ درصد از مردان) دوران تحصیل خود را در دانشگاه‌های بسیار معتبر گذرانده‌اند. در بررسی‌های مشابه مربوط به

---

1. Sally Gallagher  
2. Brad Wilcox

غیرانجیل‌گرایان، تفاوت در سطح تحصیلات بین مردان و زنان مشاهده نشده است تا نشان دهد درون جنبش تبعیض وجود دارد. به‌ویژه آنکه تحصیلات تکمیلی نیازمند دسترسی به موقعیت‌های اجتماعی خاصی است.<sup>[۳۹]</sup> یافته‌های من نشان می‌دهد حتی زنان انجیل‌گرایی که به موقعیت‌های بالا دست یافته‌اند از ورود به چرخه درونی قدرت منع می‌شوند. جنبشی که قصد پیشرفت دارد ناچار است که در تعامل‌های جنسیتی خود تجدیدنظر کند. تبعیض علیه زنان در موقعیت‌های رهبری یکی از موانعی است که در برابر پیشرفت انجیل‌گرایان وجود دارد.

این‌گونه شکاف‌ها چه تغییری ایجاد می‌کند؟ آیا می‌توان آن‌گونه که برای انجیل‌گرایی کل‌گرا و مردم‌گرا پیشنهاد شد، خطوط اجتماعی - اقتصادی برای جنبش ترسیم کرد؟ من در این مورد شک دارم، اما منابع و توجه‌ها به نحله کل‌گرا روز به روز بیشتر می‌شود. سیاسیون، مدیران بنگاه‌های تجاری، دانشوران و هنرمندان غالباً به این نوع از انجیل‌گرایی تعلق دارند. در این حوزه سرمایه‌های فراوانی برای هزینه کردن وجود دارد و این سرمایه در طرح‌ها و ابتکارهایی که در جهت اهداف جنبش باشد صرف می‌شود طرح‌ها و ابتکارهایی که به اعتبار و احترام انجیل‌گرایی در جامعه خواهند افزود. هرچه که انجیل‌گرایی آمریکایی تمایل و گرایش بیشتری به کل‌گرایی پیدا کند، محبوبیت و جایگاه بهتری نزد غیرانجیل‌گرایان می‌یابد. علاوه بر این مردم‌گرایی افراطی روزگار پایانی خویش را سپری می‌کند که می‌تواند تغییر مهمی برای جنبش محسوب شود. هرچه این گروه پیرتر و تفاوت‌های نسلی بین انجیل‌گرایان پررنگ‌تر شود تقسیم بین کل‌گرایی و مردم‌گرایی نمایان‌تر خواهد شد، ولی همه اینها منجر به منسوخ شدن مردم‌گرایی نمی‌شود. گرایش‌های مردم‌گرایانه باقی خواهند ماند و در برخی حوزه‌ها بیان و

تفسیر موجه‌تری از ایمان خواهند بود. رهبرانی که اقتدارشان از درون جنبش نشأت می‌گیرد ترجیح می‌دهند از روش‌های مردم‌گرایانه برای بسیج پیروان استفاده کنند، در حالی که رهبران عمومی بیش از پیش به کل‌گرایی می‌گروند. برای این‌دسته از رهبران همین که ایمانشان مشروع - و شاید جذاب - تلقی شود کافی خواهد بود. تبدیل عقاید همچنان در حوزه نفوذ مردم‌گرایان قرار خواهد داشت بدین معنی که در حوزه فعالیت انجیل‌گرا این گروه برتری دارند. تقسیم دوگانه کل‌گرا/مردم‌گرا، از قبل وجود داشت، اما افزایش ثروت و نفوذ تعداد معدودی از انجیل‌گرایان توانمند در سال‌های اخیر بر شدت این تمایز افزوده است و این روند همچنان ادامه خواهد داشت و سهم کلیساهای محلی در روحیه و اعمال مذهبی انجیل‌گرایان با افزایش مقبولیت کل‌گرایی کاهش خواهد یافت.

با اهمیت یافتن کل‌گرایی، نحله‌ای که بیشتر طرفدار تساوی جنسیتی است، زنان بیشتری به موقعیت‌های رهبری دست می‌یابند. زنان مناصب بیشتری در هیئت مدیره‌های سازمان‌های فراکلیسایی خواهند یافت و زنان شایسته به تدریج به مدیریت این سازمان‌ها خواهند رسید. الهیات محافظه‌کارانه که مردان را مناسب مقام روحانی کلیساهای محلی می‌دانست باقی می‌ماند اما این نگاه سخت‌گیرانه در سایر نهادهای انجیل‌گرا از بین خواهد رفت. کاهش اهمیت کلیساهای محلی و افزایش اعتبار سازمان‌های فراکلیسایی به نفع زنان خواهد بود. انجیل‌گرایان کماکان تفوق مردانه را ترجیح خواهند داد و تبعیض علیه زنان باقی می‌ماند، اما این رویکردها بیشتر در حرف است تا در عمل، همان‌طور که پیش از این درباره خانواده‌های انجیل‌گرا مشاهده کردیم، هرچند بسیار کند، ولی روز به روز فضای بیشتری در حوزه رهبری به زنان، اختصاص خواهد یافت. انجیل‌گرایان نیز همین رویه را دنبال

خواهند کرد تا ارتباط خود را با اجتماعات گوناگون از دست ندهند. بگذارید کمی بازتر صحبت کنیم، این تعامل و ارتباط با اجتماع چه تأثیری بر انجیل‌گرایی آمریکایی خواهد داشت؟ آیا این نقطه قوت است یا ضعف؟ انجیل‌گرایان قطعاً با چالش‌های جدی مواجه بوده‌اند که من بسیاری از آنها را مطرح کردم. هنوز من نتوانسته‌ام شواهدی از فرسایش ایمان انجیل‌گرایان بیابم. هرچند که رهبران نردبان ترقی در حوزه‌های تخصصی خود را همچنان طی می‌کنند، اما از هویت مذهبی‌شان کاسته نمی‌شود. البته این درست است که بسیاری از کسانی که با من مصاحبه کردند در دام همتایان سکولار خود قرار دارند. آنها مستعد پذیرش مادی‌گرایی و فخر و مباهات هستند، اما هنوز در مجموع از سایر رهبران بسیار متمایزند و دلیل آن هم ایمانشان است. همچنان که دسترسی آنها به حوزه‌های سیاسی، اقتصاد، آموزش عالی و هنر بیشتر می‌شود نزد عرف جایگاه مقبول‌تری می‌یابند.<sup>[۴۰]</sup> در این فرایند، ایمان انجیل‌گرا تعدیل شده، اما تنزل نکرده است. راست‌آیینی انعطاف‌پذیر، کمک کرده است ضمن حفظ اصول اساسی، قابلیت انطباق با شرایط روز را داشته باشد. انجیل‌گرایی آمریکایی از ایمانی پایدار برخوردار است.

### نخبگان قدرتمند جدید

انجیل‌گرایان امروزه بیش از پیش، در بسیاری از مراکز نخبگان همچون نیویورک و لس‌آنجلس وارد شده‌اند. آنها را می‌توان تقریباً در هر نهاد اجتماعی مهم آمریکای امروز یافت و تأثیر آنها را در سیاستگذاری عمومی، تجارت و رسانه‌ها مشاهده کرد. برای اینکه تعیین کنیم آیا انجیل‌گرایان بر این کشور مسلط شده‌اند، می‌باید ساختار قدرت را بررسی کنیم و اینکه آیا انجیل‌گرایان مرز قاطعی با سایر گروه‌هایی که در

چرخه قدرت قرار دارند، دارد یا نه. در مجموع و به لحاظ نظری دو رویکرد و شیوه تحلیل درباره قدرت و رهبری در جامعه‌ای مفروض وجود دارد. سنت فکری متأثر از کارل مارکس که می‌گوید طبقه حاکم متحد بر جامعه مسلط است. در قرن بیستم از این نگاه و مدل بزرگ دفاع شد بدین معنی که قدرت اجتماعی در دست گروه کوچکی از رهبران با پیشینه و تجارب مشترک قرار دارد. این گروه به صورت حرفه‌ای با هم کار می‌کنند و گاهی جایگاه و موقعیت خود را جا به جا می‌کنند. از آنجا آنها از موقعیت‌های برتر در جامعه برخوردار هستند، در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دارند و تلاش می‌کنند موقعیت ممتاز خود را با هر هزینه‌ای حفظ کنند. کسانی که با این رویکرد موافق هستند معتقدند وجود این گروه متحد از نخبگان برای جامعه ضروری است، اما بیشتر افراد این نوع از قدرت را نامشروع قلمداد می‌کنند چراکه قدرتی است که از مردم غصب شده است. مطابق این نگاه، قدرت از نسلی از فرمانروایان به نسل بعدی و عمدتاً درون گروهی از خانواده‌ها منتقل می‌شود. به تدریج، طبقه اشراف شکل می‌گیرد. هرچه جامعه پیش‌تر رشد و نمو می‌یابد و مردم تحصیل کرده‌تر می‌شوند، رهبران نیاز دارند به نحوی موقعیت ممتاز خود را توجیه کنند.<sup>[۴۱]</sup> در قرون وسطی، تعبیر شاید این بود که اقتدار الوهی شاه است که حکمرانی او را توجیه می‌کند. مطابق این نوع تفکر، توضیح‌هایی که نخبگان ارائه می‌دهند به حفظ وضع موجود کمک می‌کند و ذائقه‌های سرکش بین توده‌ها را سرکوب می‌کند.

رویکرد دوم به موضوع قدرت وابسته به اجتماع این است که آن را پراکنده و در اختیار افراد متعدد و گوناگون بدانیم. مدافعان این رویکرد «تکثرگرا» در برابر دیدگاهی که قدرت نخبگان را یکپارچه و متحد می‌داند، معتقدند امروزه جامعه

پیچیده‌تر از آن است که گروهی بتواند همه حوزه‌های قدرت را نگهدارد. در جوامع پیشامدرن، دولت، اقتصاد و هنرها را تعداد محدودی از خاندان‌های ثروتمند اداره می‌کردند، اما هرچه این بخش‌ها مستقل‌تر می‌شدند، تعداد افرادی که منجر به رشد آن می‌شوند تصاعدی افزایش می‌یافت. تکثرگراها معتقدند قدرت اجتماعی در سلسله مراتبی مشخص توزیع نشده است، بلکه به صورت جغرافیایی در بخش‌های گوناگون و در دست افراد و نهادهای گوناگون پخش شده است. این افراد گوناگون به شیوه‌های گوناگون به نقطه اوج حوزه مربوط به خود دست می‌یابند. بدین ترتیب هرگونه یکپارچگی در نتیجه طبقه و اعتبار و نفوذ مشترک منتفی است.<sup>[۴۲]</sup>

با نگاه به انجیل‌گرایی آمریکایی متوجه خواهیم شد که هر دو رویکرد حامیانی دارد. آنچنان که مدل کثرت‌گرا پیشنهاد می‌کند قدرت بین نهادهای اجتماعی گوناگون توزیع شده است. اکثر رهبران بیشتر عمر حرفه‌ای خود را برای طی مراحل سازمانی صرف کرده‌اند و تعداد محدودی از بخشی به بخش دیگر منتقل شده‌اند. رهبران تجاری، معمولاً از عالم سیاست نمی‌آیند و دانشگاهی‌ها کمتر وارد حوزه سرگرمی و تفریحات می‌شوند.<sup>[۴۳]</sup> همچنین تعداد بسیار کمی دارای موقعیت‌های چندگانه در یک زمان هستند. آن میزان که رهبران عمومی انجیل‌گرا با هم کار می‌کنند و مسئولیت موقعیت‌های متفاوت را به دوش می‌کشند نه به دلیل زندگی حرفه‌ای است بلکه از زندگی مذهبی آنها ناشی می‌شود.<sup>[۴۴]</sup>

همین مسأله جذاب‌ترین نکته‌ای است که من یافته‌ام. همان‌طور که مارکس و دیگران پیش‌بینی کرده بودند، راه‌هایی وجود دارد که رهبران عمومی را یکپارچه و متحد کند، اما این اتفاق اصولاً به واسطه طبقه اجتماعی و یا پیشینه مشترک نیست، بلکه در نتیجه آن ایمان مشترک است. اگر انجیل‌گرایان آمریکایی به همپوشانی افراد

و نهادها در جامعه نخبگان کشور نائل شده‌اند به واسطه سازمان‌های فراکلیسایی بوده است. اگر رهبران عمومی انجیل‌گرا از بخش‌های گوناگون اجتماعی می‌توانند با هم کار کنند، پس در این بافت می‌توان حدی از همکاری را که در «ورلد ویژه» دیدیم را مشاهده کرد. این‌گونه همکاری‌ها مسلماً منجر به ایجاد زنجیره‌ای پیوسته میان افراد دارای نفوذ و قدرت است که بدون شک نقش مهمی در زندگی حرفه‌ای آنها ایفا می‌کند، اما این فرایند از طریق نهادهای مذهبی صورت می‌گیرد نه ساختارهای حرفه‌ای.

من با مطالعه موردی انجیل‌گرایان نگاهی جایگزین برای دو نوع رویکرد به مسئله قدرت وابسته به اجتماع یافته‌ام. همان‌گونه که مدل بزرگ مارکس پیش‌بینی کرده بود به راستی منابعی حاصل از یکپارچگی نخبگان وجود دارد که به واسطه ساختارهای نهادی همچون بخش غیرانتفاعی انجیل‌گرا تقویت می‌شود، اما هم‌صدا با کثرت‌گرایان، باید گفت بخش‌های گوناگون جامعه امروزه آنچنان مجزاست که هماهنگی رهبران بسیار مشکل می‌شود. انجیل‌گرایان چنان پیوندهای ناگستنی به وجود آورده‌اند که می‌توانند به منظور هم‌افزایی منابع نهادی و به جهت همبستگی به کار آیند. در نتیجه رهبران چنان دور هم جمع می‌آیند که به هیچ طریق دیگر امکان آن فراهم نبود. بدین طریق انجیل‌گرایان آمریکایی جنبش قدرتمندی را پدید آورده‌اند که رهبران را حتی در جامعه پیچیده امروز متحد نگه می‌دارد. از زمان ریاست جمهوری ریگان به بعد انجیل‌گرایان مناصب و موقعیت‌های دولتی کافی را اشغال کردند. به گونه‌ای که می‌توان آنها را بخشی مجزا از نخبگان سیاسی دانست و از آنجا که هویت مذهبی همواره همراه آنهاست به حوزه‌های تخصصی و حرفه‌ای نیز وارد شده است. در سایر حوزه‌های فرهنگ آمریکایی نیز همین ماجرا تکرار شده است. برای این رهبران

عمومی، انجیل‌گرایی جزئی از وجود فردی و حرفه‌ای‌شان است. از این منظر ایمان اجزای گوناگون رهبری ملی را متحد و مرتبط می‌کند.

پنجاه سال پیش، سی. رایت میلز<sup>۱</sup> «کتاب نخبگان قدرتمند» را منتشر کرد. در این کتاب او مدعی شد که ایالات متحده را گروه کوچکی از رهبران سیاسی، نظامی و تجاری اداره می‌کنند. همانند بسیاری که در آن روزگار به موضوع قدرت علاقه‌مند بودند، میلز نیز دین را در حاشیه می‌دانست. از نظر او کلیسا عامل و موضوع مشترکی در کنار موضوع‌های بسیاری بود که مسیحیان پروتستان سفید به اشتراک دارند. برخی به تازگی به این نکته اشاره کرده‌اند که جامعه نخبگان روز به روز طیف متنوع‌تری از رهبران همچون زنان، آفریقایی آمریکایی‌ها و اسپانیایی‌تبارها را در برمی‌گیرد.<sup>[۴۵]</sup> آیا انجیل‌گرایان را باید تنها گروه دیگر این مجموعه دانست؟

ظهور انجیل‌گرایان در عرصه‌های قدرت همزمان با غلبه و نفوذ نخبگان جدید بود. رهبرانی که با من مصاحبه کردند - همانند هر رهبری که از او سؤال می‌کنند - میزان قدرتشان را بیان نمی‌کردند. قرار گرفتن در موقعیتی که میلز از آن به «موقعیت مسلط»<sup>۲</sup> در نهادهای عمومی، همچون نهادهای نظامی و تجاری یاد می‌کند، رهبران را در وضعیتی با تأثیر زیاد قرار می‌دهد. آن‌چنان که این کتاب نشان می‌دهد انجیل‌گرایان اکنون در چنین موقعیتی قرار دارند. آنها نه تنها قدرت دارند بلکه ثروت، تحصیلات عالی و انگیزه کافی نیز دارند. شبکه‌های اجتماعی به آنها کمک می‌کند که یکدیگر را بشناسند و دیدگاه‌های خود را درباره این‌که جامعه چگونه باید باشد به اشتراک بگذارند. ایمان آنها را متحد می‌کند و نظام معنایی ایجاد می‌کند، اما

---

1. C. Wright Mills

2. Commanding Position



در اصل باید توجه کرد که انجیل‌گرایی جنبشی اصلاحی است و بنابراین می‌توان فهمید که چرا انجیل‌گرایان حتی در سطح نخبگان از وضعیت موجود راضی نیستند. رهبران عمومی انجیل‌گرا معدود، اما بسیار فعالند و رهبری در چند نسل بعدی آمریکا مانند امروز نخواهد بود. به خلاف آنهایی که معتقدند جامعه نخبگان روز به روز دین‌زده‌تر می‌شود باید گفت که انجیل‌گرایان نشان داده‌اند که ایمان نه فقط مربوط به زندگی شخصی رهبر است بلکه موجب انگیزه و پیشرفت نیز هست. رهبری جامعه‌ای تکثرگرا نیازمند افرادی است که با ایمان خود بر شور و احساسات غلبه کنند و به همین دلیل است که کل‌گرایان بیش از همکیشان مردم‌گرای خود با جامعه انطباق یابند، اما ایمان انجیل‌گرا مسیحیتی ساکن و راکد نیست که تنها در گنج‌خانه‌ها حضور داشته باشد.

آیا ظهور نخبگان توانمند می‌تواند منجر به تأسیس «تشکیلات انجیل‌گرا» شود؟<sup>[۴۶]</sup> مجموعه‌ای از عوامل در برابر این هدف وجود دارد. اول، نفوذناپذیری نهادی معمولاً آنقدر زیاد است که تعداد کم رهبران نمی‌توانند بر آن چیره شوند.<sup>[۴۷]</sup> همچنین بلندهمتی شخصی نیز اغلب مانعی برای رسیدن به اهداف مشترک است و نیز من نشان داده‌ام که انجیل‌گرایی جنبش شخصیت‌ها و ضمائر مشترک است. علاوه بر این، همپوشانی شبکه‌هایی از افراد قدرتمند به تنهایی کافی نیست.<sup>[۴۸]</sup>

هرچند رهبران عمومی انجیل‌گرا قدرت فراخوانی دارند، اما الزاماً دارای توانایی تصمیم‌گیری نیستند. انجیل‌گرایان نقش مهمی در مسائل سیاستگذاری همچون سقط جنین، روابط خارجی و موضوع‌های مرتبط با ایمان دارند، اما شواهد کمی وجود دارد که شبکه‌های انجیل‌گرا منجر به نتایج خاصی در سیاستگذاری شوند. تصمیم‌گیری در سطح ملی به ندرت به واسطه گروه‌های منفرد و شبکه‌های

منظومه‌ای انجام می‌شود و اینکه این افراد درون شبکه‌ها چقدر قدرت دارند، اهمیت ندارد. سوم، انجیل‌گرایان از حوزه‌های مسلط مدیریت و رهبری آمریکا دور هستند. دلیل آنکه این گروه در سال‌های اخیر مورد توجه فراوان قرار گرفته‌اند، حضور آنها در صدر گروه‌هایی است که به جرگه نخبگان می‌پیوندند، اما آنها هنوز هم درصد کمی از رهبران سیاسی را تشکیل می‌دهند و در سایر بخش‌ها نیز این درصد به مراتب کمتر است. با وجود این، آنها به لحاظ همبستگی و تأثیرهای فزاینده منحصر به فرد هستند که در جامعه چندپاره ما درخور توجه است.

بخش عمده‌ای از رشد تأثیر انجیل‌گرایی آمریکایی را رهبران عمومی و درون شبکه‌های اجتماعی آنها محقق می‌کرده و جنبش را به عرصه اجتماعی می‌کشانده است. همین‌طور جنبش، مرزهای درون خرده‌فرهنگ خود و جریان فرهنگی مسلط را در می‌نوردد. آینده انجیل‌گرایی چه خواهد بود؟ برخی پیش‌بینی می‌کنند که ارتباط این جنبش با جامعه روز به روز بیشتر خواهد شد. من موارد متعددی ذکر کردم که رهبران جنبش سعی دارند به نام حکومت اکثریت دیدگاه‌های خود را به جامعه تحمیل کنند. شواهد نشان می‌دهد که ادعای آنها که اکثریت هستند، درست نیست. حتی در خوش‌بینانه‌ترین حالت، انجیل‌گرایان کمتر از نیمی از جامعه آمریکا هستند. هرچند انجیل‌گرایان معمولاً ادعا می‌کنند که در حق آنها جفا می‌شود، اما در مواجهه با گروه‌های اقلیت مثل یهودیان و ملحدان بسیار علاقه‌مندند در خط مقدم تلاش برای تسلط تلقی شوند. راست‌آیینی انعطاف‌پذیر این امکان را برای انجیل‌گرایان به وجود می‌آورد تا با گروه‌های گوناگون هم‌پیمان شوند. برخی منتقدین چنین اظهار می‌کنند که این جنبش بالقوه امکان تبدیل شدن به جنگ مذهبی را دارد، اما چنانچه این انگیزه برای انجیل‌گرایان باقی بماند که برای خیر و

صلاح عموم کارکنند، مسلماً جنبش ادامه پیدا خواهد کرد و انجیل‌گرایان می‌توانند اولویت‌های خود را بدون این نگرانی که تبدیل به رویارویی مذهبی شود، داشته باشند. نگرانی و چالش این است که آیا انجیل‌گرایان می‌توانند آن‌چنان که یکی از متخصصان الهیات انجیل‌گرا گفته «تفاوت‌های نرم» خود را با جامعهٔ تکثرگرا حفظ کنند و از این طریق در عین حفظ ایمانشان با اعتقادات سایرین کنار آیند. (ولف، ۱۹۹۴) هویت مذهبی به زندگی افراد شکل می‌بخشد، توکوویلی نشان داده است که چگونه در این کشور مذهب می‌تواند التزام اخلاقی به خیر و صلاح عمومی را سبب شود. در جوامعی مثل آمریکا که دموکراسی تکثرگرا رو به رشد است باید به یاد داشته باشیم که دموکراسی روشنگر با کنار گذاشتن منافع شخصی حاصل می‌شود. صفت‌های خوب یا بد ما هر دو از یک منبع سرچشمه می‌گیرد، تفاوت در این است که این جریان‌ها چگونه هدایت شوند. رهبران عمومی انجیل‌گرا عقاید ایمانی خود را، برای تأثیر گذاشتن بر عرصه‌هایی که در آن نقش دارند به کار می‌برند. تاریخ قضاوت خواهد کرد که آیا انجیل‌گرایان در دموکراسی روشنگر نقش ایفا خواهند کرد یا نه. بدین معنی که شهروندان با ایمانشان برای خدمت به عموم مشارکت می‌کنند و یا ما تنها شاهد پیروزی گروهی با علایق خاص خود و نگاه متفاوت به جامعه خواهیم بود. آنچه که مسلماً نمی‌توان انکار کرد این است که این رهبران ایمان را وارد عرصه‌های گوناگون قدرت کرده‌اند، ایمانی که پیش از این در لایه‌های بسیار زیرین جامعه قرار داشت.

## پی‌نوشت

۱. Goldman Sachs: از بانک‌های سرمایه‌گذاری مهم در آمریکا.
۲. اندیشه این اصطلاحات مشترک به ویژه «تعهد فرهنگی» به دوران نوشته‌های فرانسیس شفلر باز می‌گردد، ولی با نوشته‌های ریچارد مو و چارلس کولسن از آن استقبال عمومی شد. این اندیشه پیشنهاد می‌کند که همه مسیحیان مانند انجیل‌گرایان طبق فرمانی از تورات باید از دنیا مراقبت کنند و در جامعه حضور داشته باشند. این امر به حضور انجیل‌گرایان در عرصه‌های گوناگون فرهنگی به ویژه در صنایع فرهنگ‌ساز مانند سینما، تلویزیون، هنرها و دانش آکادمیک مشروعیت بخشید.
۳. داگلاس (۱۹۷۰) از اهمیت نگهداری مرزها و ارتباط آن با زندگی مدرن صحبت می‌کند.
۴. هرچند آنها از چنین لحنی برای شرح گردهمایی‌های گروه‌های کوچک استفاده نکردند، من مشاهده کردم که بسیاری از یاران این رهبر درباره مسائلی چون مشکلات انجیل‌گرای مؤمن بودن، حرفه‌ای فاضل بودن، عضو فعال خانواده بودن و شخص پرهیزکار بودن به طور همزمان تمرکز کرده‌اند.
۵. زالد و دنتون (۱۹۶۳) نشان داده‌اند که برای جنبش اجتماعی، مالکیت مجموعه‌ای از منابع چگونه در به دست آوردن سایر منابع کمک می‌کند.
۶. آسیم (۱۹۸۴) و نییز کلاوسون و نوستاد (۱۹۸۹) مدارکی درباره نیروی مرکزگرا در دایره داخلی قدرت ارائه کرده‌اند. کولینز (۱۹۹۸) نشان می‌دهد که چگونه پیوستگی به شبکه‌های معتبر به اشخاص اجازه می‌دهد تا عقاید خود را در معرض پذیرش گسترده قرار دهند.
۸. مهم است بگویم این «تفاوت» که رهبران انجیل‌گرا در دولت از آن حمایت کردند هدفی غربی و فرقه‌ای نبود، پس از اینکه آنها داستان را نقل کردند، مشخص شد که نگرانی اصلی درباره تأثیر رسانه‌ها بر کودکان بوده است. اگرچه آشکارا، این نظرها «صحیح» فرض می‌شد، محتوای رسانه از عقیده انجیل‌گرایانه‌ای نشأت می‌گرفت که فی‌نفسه هدفی مذهبی نبود، ولی عقاید اخلاقی که مجبور بودند گاهی بین «پذیرفتنی» و «نپذیرفتنی» خطوطی مرزی ترسیم کنند بیشتر به وسیلهٔ هنجارهای انجیل‌گرایانه شکل گرفتند. من احساس می‌کنم که این رهبران به دلیل ایمانشان توجه عمیق‌تری به این عقیده دارند.
۹. فهمیدن دقیق اینکه خویشاوندی‌های روحی چه نقشی دارند، نیازمند تحلیل و بررسی موارد خاص در متنی جداگانه است. هرچند این امر برای دستیابی به یک خط مشی ویژه اهمیت دارد، ولی هدف این کتاب نیست.
۱۰. ماجرای انفجار کارخانه مورگان در کتاب «بمب کور» (۲۰۰۳) نوشته جی. دیوید کیو به تفصیل شرح داده شده است.
۱۱. در جوامع پیش‌مدرن اشخاص در حوزه‌های گوناگون اجتماعی اعمال قدرت می‌کردند، مانند خانواده مدیسی در دوران رنسانس ایتالیا. پدگت و آنسل (۱۹۹۳) استدلال می‌کنند که شخصیت چندگانه کاسیمو دی‌الدر، او را قادر ساخت تا از جدایی

شبکه در مناطق منتخب سود برد. به عبارت دیگر، او و شبکه شخصی‌اش بسیار قدرتمند بودند زیرا توانایی محدود کردن مرزهایی شخصی را داشتند که با آن مانند توده‌های از اطلاعات در درون شبکه‌ی نخبگان عمل می‌کردند. مقررات اجتماعی مانند گسترش مدارس، زمینه‌ای فراهم کرده است تا روابط تنگاتنگ بین رهبران را تسهیل کند.

۱۲. در سال ۲۰۰۵، درآمد سالیانه ورلد ویژن، ۹۰۵ میلیون دلار بود که از بیش از ۵۰ میلیون نفر از افراد داوطلب و بخشنده جمع‌آوری شده بود. در سال ۲۰۰۵ از ورلد ویژن که سازمانی توسعه یافته و گردآورنده اعانه‌ها بود، بیش از ۱۰۰ میلیون نفر در ۱۰۰ کشور جهان کمک دریافت کردند.

۱۳. من با نظرات میلز (۱۹۵۶)، کلر (۱۹۶۳) و دای (۲۰۰۲) موافقم. آنها بر این باورند که قدرت در مؤسسه‌های اساسی و ملی، ذاتی است. با ایجاد اتصال بین کارکنان در این مؤسسه‌های با اهمیت، انجیل‌گرایی نفوذی زیربنایی و دراز مدت پیدا کرده است.

۱۴. از زمان ماکس وبر (۱۹۹۱|۱۹۴۶) برخی از محققان قدرت را با سلطه برابر دانسته‌اند. از نظر وبر قدرت مشروع مساوی با مسئولیت است. آنتونیو گرامشی (۱۹۹۴|۱۹۴۷) متعاقباً استدلال می‌کند که طبقه غالب برای حمایت از موقعیت قدرتمند خود در برابر طبقه مغلوب از عقیده یا جهان‌بینی استفاده می‌کند. چه از نظر سیاسی و چه از نظر ایدئولوژیکی طبقه قانونگذار به استیلا تکیه می‌کند تا طبقه مغلوب را به مقررات خود راضی کند، عملی که توده‌ها آشکارا، به آن علاقه‌مند نیستند.

۱۵. من تصور می‌کنم که این نوع از همبستگی و قدرت را می‌توان در شبکه‌های مشترک سایر گروه‌های صاحب نفوذ و قدرت یافت. هویت‌های مشترک سازماندهی شده حول مواردی چون جنسیت، نژاد و گرایش‌های جنسی را احتمالاً می‌توان در شبکه‌های مشترک سایر گروه‌های صاحب نفوذ و قدرت یافت. هویت‌های مشترک سازماندهی شده حول مواردی چون جنسیت، نژاد و گرایش‌های جنسی احتمالاً شبکه‌های مشابهی دارند و از آنجایی که من نمی‌توانم به شکل خاص به آنها پردازم، امیدوارم بررسی انجیل‌گرایی آمریکایی و نقش قدرتمند آن در شبکه‌های مشترک انگیزه‌ای برای تحقیقات مشابه درباره سایر گروه‌ها باشد.

۱۶. جالب است که بررسی‌های قبلی درباره همبستگی بین رهبران به قدرت الزام‌آوری که هویتی مذهبی می‌تواند ارائه کند توجهی نداشته‌اند، چنانچه در مقدمه کتاب ذکر شد برخی بررسی‌ها مانند: مایو، نوهاریا و سینگلتن (۲۰۰۶)، (بالتزل، ۱۹۴۶) و (کلر، ۱۹۶۳) «وابستگی» مذهبی را بررسی کرده‌اند، ولی تفاوتی بین وابستگی و «هویت» قائل نشده‌اند.

۱۷. نظریه خرده‌فرهنگ نشاط مذهبی (اسمیت، ۱۹۹۸) تأکید می‌کند که چگونه مذهب رو به گسترش تکثرگرایی در دهه‌های اخیر و در بین جنبش انجیل‌گرا، نه تضعیف بلکه توانمند شده است. بر اساس کار او، من معتقدم که این تنش بین باورهای عمیق و جامعه گسترده، باعث پیشرفت جنبش شده است.

۱۸. امضاها روی نامه که به مطبوعات درز کرد شامل فلیس اسکلافی، از بنیاد عقاب و تیم ویلدمن از بنیاد خانواده آمریکایی بود.

۱۹. من نظریه «کل‌گرا» را از مورتن وام گرفته‌ام. این نظریه بین کسانی که مایل به جوامع داخلی (محلی) هستند و کسانی که تمایل به گسترش جامعه دارند (جهان‌شمولی) تفاوت می‌گذارد. مورتن علاقه‌مند بود بررسی‌کنند که چطور مردم در یک اجتماع، سایرین را تحت تأثیر قرار می‌دهند و بین «تأثیرگذاران محلی» و «تأثیرگذاران جهانی» تفاوت می‌گذارد. برای هر دو، جامعه محلی با اهمیت است، ولی با هر دو، فعل و انفعالات متقابلی دارد. چنانچه گلدن در مطالعه آکادمیک جوامع شرح

## نتیجه‌گیری ۴۷۷

می‌دهد، در ریشه، هم‌گرایی وجود دارد. مورتن مطالعه او را بسط داد. در این بررسی جهان‌گرایان اعضای از دانشگاه بودند که تمایل اولیه آنها به انضباط صنفی یا حرفه‌ای بود؛ گروه مرجع آنها شامل کالج‌هایی در سراسر جهان است که علائق معنوی یا حرفه‌ای دارند. در مقابل آنها، محلی‌ها قرار دارند که اعضای از دانشگاه بودند که نخستین وفاداری آنها به مؤسسه‌های محلی بود. آنها گاهی شخصیت‌های افسانه‌ای در دانشگاه داشتند؛ در جوامع محلی معروف و سرشناس بودند؛ ولی کمتر درگیر نظریه «جهانی» می‌شدند. من به جای «دسته محلی»، «انجیل‌گرایی مردم‌گرا» را ترجیح می‌دهم که در آثار پیشین علوم سیاسی شکل گرفته است.

۲۰. به بوردیو (۱۹۸۴) و سالیوان (۲۰۰۴) مراجعه کنید.

۲۱. مفهوم کل‌گرایی در حوزه سایر مذاهب نیز به کار رفته است. روف (۱۹۷۸) در مطالعه خود دربارهٔ پیروان کلیسای اسقفی (Episcopalians) نیز کل‌گرایی را یافت. آنها افرادی بودند که تحصیلات بالاتری داشتند، در شهرهای بزرگ‌تر زندگی می‌کردند و کمتر درگیر زندگی مذهبی محلی بودند. از سوی دیگر «محلی‌ها» علاقه بیشتری به مذهب و راست‌دینی نشان می‌دادند و دلبستگی خاصی به عقیده «نزدیکی به وطن» و ارزش‌ها و هنجارها داشتند. هلمن و کوهن (۱۹۸۹) نیز از وجود کل‌گرایی در بررسی‌هایشان دربارهٔ یهودیت ارتدکس صحبت کرده‌اند، آنها نیز مانند روف دریافتند که کل‌گرایان تمایل کمتری به سنت‌های مذهبی دارند.

۲۲. به این طریق، «کل‌گرایی» در اینجا با مفهوم دیگری متفاوت با آنچه که هلمن و کوهن و یا روف به کار می‌برند بیان شده است. روف در کل‌گرایان حد پایین‌تری از تعهد به مذهب را یافت.

۲۳. تنش‌ها بین خرده‌فرهنگ مذهبی و هم‌کیشانی که موقعیت‌های اجتماعی را تصاحب کرده‌اند در سایر زمینه‌ها نیز پدیدار است. گریلی به حسی از «حسادت» در برخی از روحانیون کاتولیک نسبت به هنرمندان و سیاستمداران کاتولیک اشاره کرده و چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «مؤسسه‌های وابسته به کلیسا نمی‌دانند که با این نخبگان چکار کنند.»

۲۴. آپیا (۲۰۰۶) کل‌گرایی را این‌گونه تعریف می‌کند: فعل و انفعال‌های بین‌الملل با دیگران. تبادل‌های عرفی و مدنی با مردمی متفاوت از خودمان، هدفی است که از آن جانبداری می‌کند.

۲۵. کلیسای اعظم، کلیسایی است که به طور میانگین دو هزار نفر یا بیشتر در مراسم نیایش هفتگی آن شرکت می‌کنند

۲۶. این مطلب را هووت و گریلی بسیار پررنگ‌تر بیان کرده‌اند.

۲۷. من این مسأله را این چنین تشریح می‌کنم: ۱. گذاشتن احترام ویژه برای کتاب مقدس، ۲. پذیرفتن رابطه شخصی با خداوند از طریق «تغییر کیش» به آیین مسیح و ۳. طلب هدایت دیگران به سیاحت روحانی مشابه.

۲۸. فرقه‌های انجیل‌گرای محافظه‌کار در کلیساهایی مانند کلیسای مشایخی آمریکا و پیمان باپتیست‌های جنوبی تعداد کمی پیشوای روحانی زن دارند. تاریخچه‌ای از زنانی که در فراکلیساها نقش‌های تأثیرگذار را عهده‌دار شده‌اند وجود دارد. برای مثال، برنامه‌های تبلیغی متعددی را این سازمان‌ها با اهداف خاص انجام داده‌اند و زنان در این برنامه‌ها فعال ظاهر شده‌اند و گاهی اوقات رهبری را بر عهده داشته‌اند. روبرت (۱۹۹۶) به علاوه مطالعات قبلی نشان داده‌اند که بخش «فراکلیسا» بسیار انعطاف‌پذیر است، از این رو من از این بخش انتظار دارم که از گوناگونی رهبران نیز استقبال کند.

۲۹. نه فهرست مؤسسه‌های انجیلی و نه بخش مقایسه‌ای، هیچ‌کدام تصادفی انتخاب نشده‌اند. من ترکیب هیئت مدیره ۱۵ مؤسسه بزرگ، بانفوذ، قدرتمند و غیرانتفاعی انجیلی را بررسی کردم. این شرکت‌ها عبارتند از: دانشگاه بیپلور، انجمن انجیلی بیلی گراهام،

جهاد دانشگاهی مسیح، مؤسسه بین‌المللی کریستین تودی، شورایی انجیلی اعتبارات. مؤسسه متحد انجیل‌گرایان و کاتولیک‌ها، مؤسسه اتحاد انجیل‌گرایان و کاتولیک‌ها، مدرسه علوم دینی فولر، پیروان بین دانشگاهی مسیح، کالج ویلتون و ... برای مقایسه، من مؤسسه‌های سکولار را از حوزه وسیعی انتخاب کردم و در این زمینه با متخصصان متعددی مشورت کردم (چه آنهایی که در داخل و چه آنهایی که خارج از دنیای انجیل‌گرایان بودند)، من همچنین از فهرست سالیانه فوربس (Forbs) دربارهٔ ۲۰۰ نیکوکار برتر آمریکا استفاده کردم. هنگام مقایسه، سازمان‌هایی که مانند «دختران پیشاهنگ آمریکا» تفاوت‌های جنسیتی انحصاری داشتند از مقایسه حذف شدند تا از تبعیض جنسیتی در استخدام و انتخاب جلوگیری شود. سازمان‌هایی که بررسی شدند عبارتند از: جامعه سرطان آمریکا، انجمن قلب آمریکا، صلیب سرخ ملی آمریکا، برادران بزرگ و خواهران بزرگ آمریکا، باشگاه دختران و پسران آمریکا، مباحثان هیئت مدیره دانشگاه هاروارد، بنیاد مایو، بنگاه خبر پراکنی ملی، مؤسسه اسمیتسن، دانشگاه استفورد، سپاه رستگاری (راه متحد United way)، بنگاه دانشگاه ییل و YMCA آمریکا. تحلیل‌ها بر اساس آخرین فهرست اعضای هیئت مدیره انجام شده (فهرست مربوط به سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶) است. این فهرست‌ها بر اساس گزارش‌های سالیانه، مدارک مالیاتی و صحبت‌های من با اعضای هیئت مدیره تهیه شده است. من اعضای صاحب‌مقام را هم دربارهٔ انجیل‌گرایان و هم دربارهٔ گروه‌های مقایسه‌ای، از تحلیل‌ها حذف کردم. مؤسسه‌های خاصی که به آنها رجوع شده شامل: کالج ویلتون با ۱۰ درصد از هیئت مدیره زن، پیروان بین دانشگاهی مسیح با ۳۱ درصد عضو هیئت مدیره زن، مباحثان هیئت مدیره هاروارد با ۳۳ درصد عضو هیئت مدیره زن و باشگاه دختران و پسران آمریکا با ۹ درصد عضو هیئت مدیره زن هستند.

۳۰. جالب است که هیچ‌کدام از سازمان‌های فراقلیسایی مانع از مشارکت زنان نمی‌شوند. حتی کمیته اجرایی انجمن باپتیست‌های جنوب (SBC)، سازمانی که بیان می‌کند زنان محافظه‌کارانه‌ترین مواضع را دربارهٔ رهبری دارند، در سال ۲۰۰۶، هفت عضو زن که ۹ درصد از کل اعضا را تشکیل می‌دادند، در هیئت مدیره خود داشتند. گرایش‌های مشابهی در سایر زیرمجموعه‌های انجمن باپتیست‌های جنوبی یافت می‌شود. این مؤسسه‌ها عبارتند از: North American Mission Board و International Mission Board این امر بعید به نظر می‌رسد، ولی حتی در بین محافظه‌کاران، آن الهیات، مانع از تصدی زنان در موقعیت‌های حاکمیتی در هیئت مدیره‌های انجیل‌گرا می‌شود.

۳۱. از سوی دیگر، ایمان جهانی بهائیت، بر مکاشفه صحنه می‌گذارد: «چون نژاد انسان در طی زمان رشد و ارتقا یافت، ما نیز به تدریج جهان اطراف خود را بهتر شناختیم، در جریان تکامل ما، خداوند برای ما پیامبرانی فرستاد که پیام آنها بر اساس میزان درک ما در هر دوران بوده است.» برای اطلاعات بیشتر به سایت ذیل مراجعه کنید

[www.bci.org/konabahais/intro.htm](http://www.bci.org/konabahais/intro.htm)

۳۲. نامه پولس به مسیحیان افسس. مسیحیان افسس از نژادهای گوناگون بودند و پولس از آنها می‌خواهد که نگذارند اختلاف‌های نژادی و زبانی باعث جدایی آنها شود.

۳۳. نامه اول پولس به تیموتائوس. تیموتائوس رهبر جوان کلیسای افسس بود. م.

۳۴. برخی از حکایت بهشت عدن در فصل سوم تورات، که در آن زن پیش از مرد میوه ممنوعه را خورد، در تأیید فرهنگ مردسالارانه استفا می‌کنند.

۳۵. نامه پولس به مسیحیان غلاطیه. غلاطیه منطقه‌ای بود در آسیای صغیر (ترکیه کنونی). غلاطیان پیرو حفظ ظاهری قوانین و تشریفات مذهبی بودند که نامه پولس در رد این نگاه است. م.

۳۶. گلاگر (۲۰۰۳) دریافت که ۹۰ درصد از خانواده‌های انجیل‌گرا تصدیق می‌کنند که شوهر باید بزرگ خانواده باشد، در حالی که ۸۷ درصد از خانواده‌ها می‌گویند که ازدواج باید شراکتی مساوی بین زن و شوهر باشد. علاوه بر این ۷۸ درصد هر دو نظر را تأیید کردند. از این رو، رفتارهای انجیل‌گرایان درباره جنسیت، پیچیده و گاهی ضد و نقیض است. پاملا و کوچران (۲۰۰۵) که مورخ است تاریخ توپنه‌آمیز دو سازمان بزرگ طرفدار حقوق زنان را در دوران انجیل‌گرایی مدرن آمریکا با جزئیات تشریح می‌کند: (انجمن زنان انجیل‌گرا (Evangelical Women's Caucus, EWC) و (مسیحیان برای تساوی طبق کتاب مقدس (Christian for Biblical Equality, CBE) این گروه‌ها و به ویژه CBE که از حمایت رهبران انجیل‌گرا مانند رُن سایدِر، جان استات و بیل هیبلس بهره می‌برد، عقاید فمینیستی را در درون الهیات محافظه‌کارانه ترویج کرد که به تسلط کتاب مقدس شهادت می‌داد. با گذشت زمان، این عقاید رفتار انجیل‌گرایان را تحت تأثیر قرار داد. اگرچه این افکار مبانی عقیدتی جنبش را تغییر ندادند.

۳۷. ویلکوکس (۲۰۰۴) این تحقیق، از بررسی‌های پیشین که به نتایج مشابهی رسیده‌اند پشتیبانی می‌کند. پولاکس و استیل (۱۹۶۸) نخستین بار اظهار کردند که «باورهای اصول‌گرایانه، مستبدانه و سفت و سخت» بیشتر گرایش دارند برای کودکان توهمین‌آمیز باشند. هرچند بررسی‌های بعدی این ادعا را تأیید نمی‌کنند. اسکازونی (۱۹۸۸) به بیان این عقیده پدرسالارانه ادامه داد. او نیز مانند آن انجیل‌گرایان محافظه‌کار خوشونت خانوادگی داشت.

۳۸. در طی سال‌ها، انجیل‌گرایان محافظه‌کار با گروه‌های فمینیست مانند CBE بسیار مخالفت کرده‌اند. در سال ۱۹۸۷، جان پیپر، پیشوای روحانی شهر مینیاپولیس و وایین گرودم یکی از استادان دانشگاه، شورای مردانگی و زنانگی منطبق بر کتاب مقدس را برای مخالفت با رشد فمینیسم مذهبی، بنیانگذاری کردند. همچنین، گروه‌های سیاسی مانند اکثریت اخلاقی و زنان نگران آمریکا انجیل‌گرایان را در برابر عقاید فمینیستی بسیج کردند.

۳۹. به پُرتلی (۱۹۹۷)، مارتین (۱۹۸۹) و فیشر (۱۹۸۷) مراجعه کنید. درضمن سایر نتایج آموزشی - فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها با درجه‌های ممتاز - درباره زنان و مردانی که من با آنها مصاحبه کردم تفاوتی ندارد. درصد آن در دانشگاه‌های برگزیده با تفاوت‌های جنسیتی بیشتری همراه بود.

۴۰. استوت (۱۹۸۸) استدلال می‌کند که عمل اجتماعی در سازمان‌هایی شکل می‌گیرد که الزاماً قدرت، نفوذ و منابع مالی بسیار دارند.

۴۱. مارکس در کتاب *ایدئولوژی آلمانی* استدلال می‌کند که طبقه سرمایه‌دار نه تنها حوزه اقتصادی، بلکه حوزه‌های ایدئولوژیکی و سیاسی را نیز در دست دارد. به اندازه‌ای که «عقاید طبقه حاکم در هر دوره، عقاید حاکم هستند.» مارکس اظهار می‌کند قدرت اقتصادی باعث اتحاد گروهی از سرمایه‌داران حاکم می‌شود و سلطه آنها بر توده‌ها را مجاز می‌کند. از نظر مارکس هدف جامعه سرنگونی طبقه حاکم و توزیع قدرت در بین مردم است.

۴۲. نخستین بار روبرت ای (دال، ۱۹۶۱) بحث تعدد احزاب را در سطح منطقه‌ای مطرح کرد. او تصمیم‌گیری در مؤسسه نیو هیون را بررسی کرد و ادعای فلویید هانتز را تکذیب کرد که می‌گفت رؤسای تجاری بر تصمیم‌گیری‌های آلتا حکم‌فرما بوده‌اند. مدت کمی پس از آن سوزان کلو، نخستین کسی که مدل یکپارچه اطلاعات درباره رهبران اجتماعی را به چالش کشید، در اثرش بین نخبگان راهبردی و طبقه حاکم تفاوت گذاشت. او نتیجه‌گیری کرد که رؤسای تجاری و رهبران اجتماعی، هر دو در استخدام و سازماندهی داخلی و سطح تخصصی کار با یکدیگر متفاوتند. آثار بعدی تفاوت‌های تجربی بین قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی در



دوران بعد از جنگ جهانی دوم در فرانسه و آمریکای معاصر را نشان دادند و از تفکر چند حزبی در ساختار کنونی قدرت حمایت کردند.

۴۳. نوعی از مثال‌هایی که در این مطالعه از آنها استفاده شد، بر مطالعات میبلز متمرکز بود. برای یک مقام رسمی پنتاگون غیرطبیعی نیست که بعدها یکی از اعضای هیئت مدیره در صنایع دفاع و یا رئیس سازمانی غیرانتفاعی که متخصص در امور نظامی است باشد.

۴۴. اسم (۱۹۸۴) و دای (۲۰۰۲) به وجود یک «دایره داخلی» از رهبران معاصر آمریکا اشاره کرده‌اند. اسم «دایره داخلی» را رؤسای تجاری می‌دانند که رئیس چندین شرکت بزرگ (در صنایع گوناگون) هستند، در حالی که کارخانه‌های شخصی خودشان را نیز اداره می‌کنند. اعضای دایره داخلی تمایل دارند که اعضای فعالی در انجمن‌های تجاری عمده مانند Roundtable The Business و هیئت‌های مشاور دولت مانند شورای روابط خارجی The Council on Foreign Relations باشند. شاید یکی از دلایلی که این افراد در این تحقیق بررسی نشدند مربوط به یافته‌های اسم است که بیان می‌کند اعضای «دایره داخلی» تمایل دارند که از نظر اجتماعی و سیاسی لیبرال بوده و فهم طبقاتی بالاتری داشته باشند. در واقع چنانچه سایرین نتیجه‌گیری کرده‌اند (دای، ۲۰۰۲؛ لرنر، ناگای و روتمن، ۱۹۹۶؛ پوتمن، ۱۹۷۶؛ کلر، ۱۰۶۳) عوامل گوناگونی در نحوه استخدام رؤسا دخیل هستند و افرادی که به بالاترین مراتب در مؤسسه‌ها می‌رسند وقت کمتری صرف رابطه با رؤسای بخش‌های دیگر می‌کنند و از آنجایی که تعداد کمی از سازمان‌های فراکلیسایی وجود دارند که در بخش‌های سازمانی سرمایه‌گذاری می‌کنند، بسیاری از گروه‌هایی که یک نخبه آنها را اداره می‌کند در حوزه‌ای منفرد باقی می‌مانند.

۴۵. نسخه ویرایش شده کتاب هاجیس (۱۹۸۹)، تاریخچه زوال نفوذ آیین پروتستان در زندگی عمومی مردم آمریکا را در قرن بیستم شرح می‌دهد. این کتاب نقش مذهب در دولت، آموزش عالی، رسانه‌ها و تجارت را مطرح می‌کند. به مایو، نوری و دامهاف (۲۰۰۶) مراجعه کنید.

۴۶. بالتزل (۱۹۶۴) واژه «تشکیلات» را برای اشاره به حکومت اشراف سنتی به کار برد. این طبقه با مشروعیت بر جامعه آمریکا حکمرانی می‌کرد. چیزی که او آن را با یک طبقه مقایسه می‌کند، در واقع طبقه‌ای بالا از جامعه است که از رجحان و برتری خود محافظت می‌کند بدون اینکه با رهبران مردم همکاری کند. بالتزل با انعکاس نگرانی‌ها در کتاب رژیم گذشته و انقلاب، اظهار می‌کند که تشکیلات WASP در آمریکا (تشکیلات پروتستان)، درست مانند «رژیم قدیم» در دوران فرانسه پیش از انقلاب لکه سیاهی بر جامعه بود.

۴۷. برای اینکه چند مثال بزنم، به ادبیات رؤسای دانشگاه توجه کنید که به طور یکسان درباره جبر سازمانی سخن می‌گویند. برای دسترسی به یادداشت‌های شخصی رؤسا به برادی (۲۰۰۵)، بوک (۲۰۰۴) و باون و شاپیرو (۱۹۹۸) مراجعه کنید.

به عبارت دیگر، پیوستگی با تباری متفاوت است. هر تحلیل مطالعاتی تجربی درباره رهبران ملی باید بین این دو فرق بگذارد. در حالی که هر دو بر جاذبه‌های مشترکی تأکید می‌کنند.



شورای عالی فرهنگ، هنر و ارتباطات  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

انجیل گرایان، گروهی اجتماعی هستند که از نظر تعداد در سال‌های اخیر رشد چشمگیری نداشته، اما دامنه نفوذ آنها در بین رهبران آمریکایی بسیار گسترش یافته است. آنها به مراتب بالای مدیریتی در حوزه‌های سیاست، علم، اقتصاد و فرهنگ دست یافته‌اند و شبکه‌ای از رهبرانی را تشکیل داده‌اند که نگاه مشترکشان به جای آنکه از دیدگاه سیاسی یا فرهنگی یکسان سرچشمه گرفته باشد، از احکام مذهبی نشئت گرفته است و معتقدند وظیفه مذهبی‌شان ایجاب می‌کند ایمان را در همه عرصه‌های زندگی وارد کنند و بدین معنی نمی‌توانند عقاید مذهبی را از روش مدیریتی و رهبری خود جدا کنند. با مطالعه این کتاب می‌توان، اطلاعات واقعی‌تری درباره حضور مذهب در جامعه آمریکا و حد نفوذ آنها در حوزه‌های مدیریتی به دست آورد.